



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



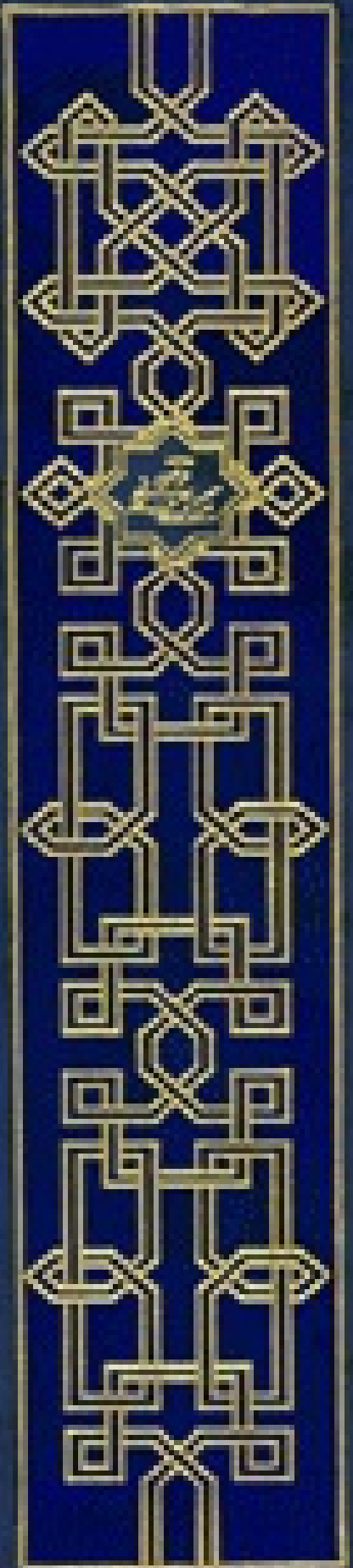
عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# اصول عقائد

توحید ، عدل ، نبوت ، امامت ، معاد

میں قرآنی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# اصول عقاید ( توحید )

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۲۹	اصول عقائد : توحید ، عدل ، نبوت ، امامت ، معاد
۲۹	مشخصات کتاب
۲۹	اشاره
۳۳	سخن ناشر
۳۷	اصول عقائد توحید
۳۷	پیش درآمد
۳۷	نیاز به دین
۳۷	اشاره
۳۸	کدام راه؟
۳۸	اشاره
۳۹	راه دین یا راه برتر
۴۲	دین فطری یعنی چه؟
۴۲	اشاره
۴۳	فطرت در قرآن
۴۶	غبارهای فطرت
۴۷	عوامل شکوفایی فطرت
۴۸	امتیازات دین
۴۹	کارایی دین
۵۳	چرا برخی به دین توجهی ندارند؟
۵۶	تحلیل های غلط از دین
۶۱	نشانه های بهترین دین
۶۵	ضرورت شناخت دین
۶۶	معارف ثابت ادیان

۶۸	امر به معروف و نهی از منکر
۶۹	جهان بینی
۶۹	اشاره
۷۰	هستی در جهان بینی الهی
۷۳	نقش جهان بینی
۷۳	جایگاه شناخت
۷۵	ابزار شناخت
۷۶	منابع شناخت
۷۷	شناخت های ناقص و شناخت های کامل
۷۷	موانع شناخت
۷۹	اصول دین
۷۹	اصل اول: توحید
۷۹	توحید
۷۹	حقیقت و ابعاد توحید
۸۲	ریشه های ایمان به خدا
۸۲	اشاره
۸۲	عقل
۸۳	فطرت
۸۵	راههای خداشناسی
۸۵	خداشناسی از راه نظم و هماهنگی
۸۶	هماهنگی در هستی
۸۷	هماهنگی درون و برون
۸۷	نشانه های خدا
۸۷	اشاره
۸۷	نشانه های خدا در طبیعت
۸۸	نشانه های خدا در آفرینش حیوانات

۸۸	نشانه های خدا در وجود انسان
۹۲	هماهنگی نظام تکوین و تشریح
۹۳	جبران کمبودها در آفرینش
۹۳	خداشناسی از راه فرض خلاف
۹۴	خداشناسی از راه مقایسه
۹۶	خداشناسی از راه افزایش نعمت ها
۹۷	نشانه های یکتایی خدا
۹۷	۱ - ارسال پیامبران
۹۷	۲ - بی نهایتی خدا
۹۷	۳ - انسجام در هستی
۹۷	اقسام توحید
۹۷	اشاره
۹۸	توصیف خداوند
۱۰۲	الگوی توحید
۱۰۳	علل انحراف از توحید
۱۰۵	آثار ایمان به خدا
۱۰۶	عوامل دلهره
۱۰۸	آثار بی ایمانی
۱۰۸	ایمان های مورد انتقاد
۱۱۱	ویژگی های ایمان مقبول
۱۱۳	علل انحراف از خداشناسی
۱۱۵	شرک
۱۱۵	اشاره
۱۱۶	تاریخچه شرک
۱۱۶	تنوع شرک
۱۱۶	نمونه های شرک

- ۱۱۷ ----- آرم و نشانهٔ شرک
- ۱۱۸ ----- آمار مشرکان
- ۱۱۹ ----- آثار شرک
- ۱۱۹ ----- اشاره
- ۱۱۹ ----- ۱ - حبط عمل
- ۱۲۰ ----- ۲ - اضطراب و نگرانی
- ۱۲۱ ----- ۳ - تزلزل در شخصیت
- ۱۲۲ ----- ۴ - اختلاف و تفرقه در جامعه
- ۱۲۲ ----- ۵ - خواری و ذلت در قیامت
- ۱۲۳ ----- ریا شرک است
- ۱۲۳ ----- نشانه های شرک
- ۱۲۴ ----- نشانهٔ دل‌های مشرک
- ۱۲۵ ----- آنجا که اطاعت از والدین ممنوع است
- ۱۲۶ ----- گناه نابخشودنی
- ۱۲۶ ----- شرک زدایی مقدم بر توحید
- ۱۳۰ ----- نشانه های اخلاص
- ۱۳۲ ----- پاسخ به چند شبهه
- ۱۳۲ ----- اشاره
- ۱۳۳ ----- توسل
- ۱۳۳ ----- اشاره
- ۱۳۴ ----- واسطه قراردادن پیامبر و اولیا
- ۱۳۴ ----- توسل به پیامبر و اهل بیت او
- ۱۳۵ ----- دلیلی دیگر بر جواز توسل
- ۱۳۵ ----- نوشتن نام بر روی سنگ قبور
- ۱۳۶ ----- گریه بر مردگان و شهدا
- ۱۳۶ ----- سلام و لعن در زیارتنامه ها



- تبرک ..... ۱۳۷
- طواف دور قبور ..... ۱۳۷
- سجده بر مُهر ..... ۱۳۷
- روضه خوانی و یادبود ..... ۱۳۸
- جشن ها ..... ۱۳۹
- بوسیدن ضریح ..... ۱۳۹
- احترام بقیع ..... ۱۴۱
- ذکر یا علیّ و یا حسین ..... ۱۴۱
- گنبد و بارگاه ..... ۱۴۲
- صفات خدا ..... ۱۴۶
- راه آشنایی با صفات خدا ..... ۱۴۷
- نقش ایمان به صفات خدا ..... ۱۴۷
- اصل دوم: عدل الهی ..... ۱۴۸
- عدل الهی ..... ۱۴۸
- چرا عدل از اصول است؟ ..... ۱۴۸
- معنی و مفهوم عدل ..... ۱۴۹
- عدل و قسط ..... ۱۵۰
- آثار ایمان به عدل خدا ..... ۱۵۰
- ریشه های ظلم ..... ۱۵۱
- پاسخ به شبهات ..... ۱۵۳
- اشاره ..... ۱۵۳
- نکته اول: هیچ موجودی از خدا طلبکار نیست ..... ۱۵۳
- نکته دوم: تبعیض ظلم است نه تفاوت ..... ۱۵۴
- نکته سوم: همیشه عدل به معنای مساوات نیست ..... ۱۵۷
- نکته چهارم: حقوق جامعه بر حقوق فرد اولویت دارد ..... ۱۵۸
- نکته پنجم: علم و آگاهی ما محدود است ..... ۱۵۸

- نکته ششم: قضاوت های ما عجولانه است ..... ۱۶۰
- نکته هفتم: قضاوت مقطعی ممنوع ..... ۱۶۲
- نکته هشتم: از نقش خود غافل نشویم ..... ۱۶۴
- نکته نهم: سختی ها عامل رشد است ..... ۱۶۸
- نکته دهم: سود و زیان، ملاک سنجش خوبی یا بدی نیست ..... ۱۷۲
- نکته یازدهم: انسان ها پیوسته آزمایش می شوند ..... ۱۷۳
- نکته دوازدهم: کج فهمی ها و برداشت های غلط ..... ۱۸۰
- نکته سیزدهم: خوبی ها و زیبایی ها را با هم ببینیم ..... ۱۸۱
- نکته چهاردهم: از نقش قوانین طبیعی غفلت نکنیم ..... ۱۸۲
- نکته پانزدهم: ضرورت تلاش برای کشف استعدادها ..... ۱۸۴
- نکته شانزدهم: همگانی بودن راه قرب به خدا و رشد معنوی ..... ۱۸۵
- پاسخ به چند شبهه ..... ۱۸۶
- عدالت اجتماعی ..... ۱۹۵
- اشاره ..... ۱۹۵
- عدالت و مساوات ..... ۱۹۶
- جایگاه عدالت در اسلام ..... ۱۹۶
- رابطه عدالت اجتماعی با جهان بینی الهی ..... ۱۹۷
- عدالت خواهی فطری است ..... ۱۹۸
- مکتب انبیا، قانون عادلانه ..... ۱۹۹
- عدالت، شرط مسئولیت ..... ۱۹۹
- استقرار عدالت، هدف انبیا ..... ۲۰۰
- اهمیت عدالت در روایات ..... ۲۰۲
- سنگینی عدالت ..... ۲۰۳
- عوامل انحراف از عدالت ..... ۲۰۴
- روش عادلانه قرآن ..... ۲۰۶
- گستره عدالت در اسلام ..... ۲۱۱

- ۲۱۱ ..... اشاره
- ۲۱۱ ..... میانه روی در عبادت
- ۲۱۱ ..... عدالت در احکام نماز و روزه
- ۲۱۲ ..... عدالت در احکام زکات و خمس
- ۲۱۲ ..... عدالت در احکام جهاد
- ۲۱۲ ..... عدالت در ستایش و انتقاد
- ۲۱۳ ..... عدالت در اظهار محبت
- ۲۱۳ ..... عدالت در مخارج زندگی
- ۲۱۴ ..... عدالت در محیط خانه
- ۲۱۴ ..... عدالت در برنامه روزانه
- ۲۱۵ ..... عدالت در کار و اقتصاد
- ۲۱۶ ..... عدالت در توزیع
- ۲۱۷ ..... عدالت در بهره گیری و مصرف
- ۲۱۷ ..... عدالت با حیوانات
- ۲۱۸ ..... پاسخ به چند شبهه
- ۲۱۹ ..... راه های دستیابی به عدالت اجتماعی
- ۲۲۰ ..... ولایت فقیه پشتوانه عدالت اجتماعی
- ۲۲۴ ..... نمونه هایی از عدالت اجتماعی
- ۲۲۴ ..... استدلال امام برای مساوات
- ۲۲۵ ..... عدالت اسلامی و مصادره اموال
- ۲۲۵ ..... عدالت در میان تمام اقوام و ملت ها
- ۲۲۶ ..... عدالت خواهی نه امتیاز طلبی
- ۲۲۷ ..... عدالت در رفتار با نزدیکان
- ۲۲۷ ..... عدالت و برابری شعار اسلام
- ۲۲۸ ..... عدالت در انجام تکالیف
- ۲۲۸ ..... عدالت و برابری میان طرفداران

- ۲۲۹ ----- عدالت در تقسیم یک نان
- ۲۳۰ ----- عدالت خواهی نه مصلحت اندیشی
- ۲۳۰ ----- عدالت حتی در کارهای کوچک
- ۲۳۱ ----- عدالت و پرهیز از رابطه بازی
- ۲۳۱ ----- عدالت خواهی نه تبعیض
- ۲۳۲ ----- عدالت و پرهیز از احساسات و روابط فامیلی
- ۲۳۳ ----- عدالت، نه سوء استفاده از مقام و موقعیت
- ۲۳۳ ----- عدالت و پرهیز از امتیازات نابجا
- ۲۳۴ ----- عدالت در رفتار مسئولان و مدیران
- ۲۳۵ ----- عدالت در نظام اداری و دوری از کاغذ بازی
- ۲۳۶ ----- عدالت در معاشرت با مردم
- ۲۳۶ ----- عدالت در کیفر مجرمان
- ۲۳۷ ----- عدالت در اجرای حدود و انجام وظایف
- ۲۳۷ ----- عدالت، نه تطمیع و باج دادن
- ۲۳۸ ----- عدالت و پرهیز از شخصیت زدگی
- ۲۳۹ ----- عدالت و نظارت بر عملکرد زبردستان
- ۲۳۹ ----- عدالت در قضاوت
- ۲۴۰ ----- عدالت و رعایت حقوق دیگران
- ۲۴۴ ----- اصل سوم: نبوت
- ۲۴۴ ----- نبوت
- ۲۴۴ ----- اشاره
- ۲۴۵ ----- دلایل نیاز به انبیا
- ۲۴۸ ----- راه انبیا خواسته دیرینه انسان
- ۲۵۱ ----- عدم اعتقاد به نبوت نشانه عدم شناخت خدا
- ۲۵۲ ----- آیا رهنمودهای علم و عقل کافی نیست؟
- ۲۵۲ ----- دلایل نارسایی علم

- ۲۵۵ ..... تفاوت کار علم با کار انبیا -
- ۲۵۶ ..... وجدان، نمی تواند جایگزین انبیا گردد -
- ۲۵۷ ..... قوانین بشری، نارسا، ناقص و مورد تردید است -
- ۲۵۸ ..... ویژگی های قانونگذار .....
- ۲۵۹ ..... آیا می توان در برابر دعوت انبیا بی تفاوت ماند؟ .....
- ۲۶۰ ..... بیان قرآن درباره انبیا .....
- ۲۶۱ ..... چگونه جامعه را به پیروی از قوانین الهی پایبند کنیم؟ .....
- ۲۶۴ ..... ضامن اجرا چیست؟ .....
- ۲۶۷ ..... راههای شناخت انبیا .....
- ۲۶۷ ..... اشاره .....
- ۲۶۷ ..... اولین راه: معجزه .....
- ۲۶۹ ..... معجزه، نه نمایشگاه .....
- ۲۷۰ ..... سنخیت در معجزه .....
- ۲۷۱ ..... دومین راه: بررسی قرائن، حالات و کارنامه انبیا .....
- ۲۷۳ ..... راه سوم: گفته ها و اشارات پیامبران قبلی .....
- ۲۷۴ ..... قرآن، معجزه بزرگ پیامبر اسلام .....
- ۲۷۵ ..... چهارده قرن انتظار! .....
- ۲۷۹ ..... اعجاز عددی قرآن .....
- ۲۸۰ ..... امتیاز قرآن .....
- ۲۸۱ ..... قرآن را بهتر بشناسیم .....
- ۲۸۴ ..... قرآن وسیله سنجش است .....
- ۲۸۶ ..... مواظب خطر تفسیر به رأی باشیم! .....
- ۲۸۷ ..... قرآن مهجور است .....
- ۲۹۱ ..... آداب تلاوت قرآن .....
- ۲۹۲ ..... بارقه های امید .....
- ۲۹۲ ..... کودک پنج ساله ای که با قرآن حرف می زد .....

- ۳۰۱ ..... امتیازات انبیا
- ۳۰۱ ..... اشاره
- ۳۰۱ ..... ۱ - معجزه
- ۳۰۱ ..... ۲ - وحی
- ۳۰۴ ..... ۳ - علم غیب
- ۳۰۶ ..... ۴ - عصمت
- ۳۰۷ ..... نشانه یقین
- ۳۰۸ ..... چه کنیم به یقین برسیم؟
- ۳۰۸ ..... لزوم عصمت رهبر آسمانی
- ۳۱۰ ..... پاسخ به چند سؤال
- ۳۱۵ ..... محمّد صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران
- ۳۱۶ ..... رسالت جهانی پیامبر اسلام
- ۳۱۸ ..... کارنامه انبیا
- ۳۱۸ ..... اشاره
- ۳۱۸ ..... تبلیغ، مسئولیت عمومی پیامبران
- ۳۱۸ ..... ویژگی های تبلیغی پیامبران
- ۳۱۹ ..... خواسته های پیامبران از خدا
- ۳۲۱ ..... قلمرو تبلیغی پیامبر اسلام
- ۳۲۲ ..... مأموریت های انبیا
- ۳۲۲ ..... اشاره
- ۳۳۹ ..... معرفی برنامه انبیا ووظیفه ماست
- ۳۴۵ ..... مخالفان انبیا
- ۳۴۵ ..... اشاره
- ۳۴۸ ..... علل مخالفت با انبیا
- ۳۵۲ ..... بی اعتنایی به ندای انبیا موجب بدبختی است
- ۳۵۵ ..... آزار انبیا

- ۳۵۷ ..... مخالفت از درون خانه
- ۳۵۸ ..... شکنجهٔ پیروان
- ۳۵۹ ..... کارشکنی منافقان
- ۳۶۰ ..... انتقادهای عقده ای
- ۳۶۰ ..... تهمت ها و افتراها
- ۳۶۲ ..... ایرادها و بهانه ها
- ۳۶۴ ..... تهدیدها
- ۳۶۴ ..... اقدامات عملی
- ۳۶۸ ..... موافقان انبیا
- ۳۶۸ ..... اشاره
- ۳۷۶ ..... نویدهای الهی به پیامبران
- ۳۷۷ ..... حقوق پیامبر بر مردم
- ۳۷۸ ..... اوصاف انبیا
- ۳۷۸ ..... اشاره
- ۳۷۸ ..... اوصاف انبیا، اکتسابی یا ذاتی؟
- ۳۷۹ ..... اخطار به انبیا
- ۳۸۰ ..... نتایج اطلاع از تاریخ و اوصاف انبیا
- ۳۸۰ ..... پیامبران الگوی انسان ها
- ۳۸۱ ..... اخلاق پیامبران
- ۳۸۲ ..... بندگی خدا
- ۳۸۲ ..... اخلاص
- ۳۸۵ ..... صداقت
- ۳۸۵ ..... انصاف
- ۳۸۵ ..... خیرخواهی
- ۳۸۶ ..... ساده زیستی
- ۳۸۹ ..... سیرهٔ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۳۸۹	.....	اشاره
۳۸۹	.....	عبادت پیامبر
۳۹۰	.....	زهد پیامبر
۳۹۲	.....	سوز پیامبر
۳۹۲	.....	بی تکلی پیامبر
۳۹۳	.....	غمخوار و همدرد
۳۹۳	.....	اول مردم
۳۹۳	.....	مشورت با مردم
۳۹۴	.....	همگام با یاران
۳۹۵	.....	وفای پیامبر
۳۹۵	.....	صداقت پیامبر
۳۹۵	.....	پیشگام در مبارزه
۳۹۶	.....	تدبیر پیامبر
۳۹۶	.....	قاطعیت پیامبر
۳۹۷	.....	همسرداری پیامبر
۳۹۷	.....	مهربانی با کودکان
۳۹۹	.....	مهمان نوازی پیامبر
۴۰۰	.....	رفتار پیامبر با مخالفان
۴۰۲	.....	امان دادن به دشمن
۴۰۳	.....	صفات دیگری از پیامبر
۴۰۷	.....	پاسخی به تهمت ها
۴۱۱	.....	عذرخواهی از رسول خدا صلی الله علیه و آله
۴۱۸	.....	اصل چهارم: امامت
۴۱۸	.....	امامت از اصول دین است
۴۱۸	.....	اشاره
۴۲۱	.....	توحید و امامت، دو قلعه مستحکم الهی



- نیاز به امام - ۴۲۴
- اشاره - ۴۲۴
- آیا قرآن کافی نیست؟ - ۴۲۷
- نقش امام - ۴۲۸
- اشاره - ۴۲۸
- راهنما بودن امام - ۴۲۸
- الگو بودن امام - ۴۲۹
- نقش الگوها در جامعه - ۴۳۰
- انعکاس امامت در قیامت - ۴۳۱
- نقش الگویی حاکمان - ۴۳۲
- اهداف امامت - ۴۳۴
- نشانه های امامت - ۴۳۷
- اشاره - ۴۳۷
- انفاق در رکوع - ۴۳۷
- ماجرای غدیر - ۴۳۷
- تلاش پیامبر - ۴۴۰
- چرا تلاش ها بی نتیجه ماند - ۴۴۲
- احقاق حق یا تلاش و فریاد - ۴۴۴
- صفات امام - ۴۴۵
- اشاره - ۴۴۵
- عصمت - ۴۴۵
- سعه صدر - ۴۴۶
- عدالت - ۴۴۷
- دوری از هوی و هوس - ۴۴۸
- شجاعت - ۴۴۸
- فضیلت و سابقه نیک - ۴۴۹

- ۴۴۹ ..... حکم طبق کتاب خدا
- ۴۴۹ ..... عطوفت و سیاست
- ۴۵۰ ..... زهد و سادگی
- ۴۵۰ ..... حق گرایي و حق مداری
- ۴۵۱ ..... قاطعیت در راه حق
- ۴۵۱ ..... پیشگامی در کارها
- ۴۵۱ ..... بی تکلفی
- ۴۵۲ ..... مدارا با مردم
- ۴۵۳ ..... آگاهی از تاریخ گذشتگان
- ۴۵۳ ..... رسیدگی به مشکلات مردم
- ۴۵۳ ..... صبر و خداباوری
- ۴۵۳ ..... اخلاص و دوری از مادیات
- ۴۵۴ ..... توانایی و علم سرآمد
- ۴۵۴ ..... دوری از امتیاز طلبی
- ۴۵۵ ..... حفظ منافع اسلام نه منافع خود
- ۴۵۶ ..... تعیین امام
- ۴۵۶ ..... اشاره
- ۴۵۷ ..... تجربه های تلخ
- ۴۶۰ ..... قضاوت مردم همه جا حق نیست
- ۴۶۱ ..... تعیین امام تنها از طرف خداست
- ۴۶۲ ..... امامت، عهد و پیمان الهی
- ۴۶۵ ..... عوارض طبیعی انتخابات
- ۴۶۵ ..... انتصاب الهی، راه حق
- ۴۶۶ ..... انتخاب، ممنوع
- ۴۶۷ ..... انتصاب، حکیمانه است
- ۴۶۹ ..... گوشه ای از فضائل حضرت علی و اهل بیت علیهم السلام

- ۴۶۹ ..... اطعام مسکین، یتیم و اسیر
- ۴۷۰ ..... جهاد در راه خدا
- ۴۷۰ ..... جانفشانی در راه پیامبر
- ۴۷۱ ..... امام و نزول فرشتگان در شب قدر
- ۴۷۲ ..... گوشه ای دیگر از فضائل علی علیه السلام
- ۴۷۲ ..... پرسش و پاسخ
- ۴۷۴ ..... حقوق امام و امت
- ۴۷۴ ..... اشاره
- ۴۷۵ ..... مسئولیت امت
- ۴۷۵ ..... اشاره
- ۴۷۶ ..... امامت و حج
- ۴۷۶ ..... آثار پیروی از امام
- ۴۷۷ ..... یاران واقعی
- ۴۷۷ ..... یاران دروغین
- ۴۷۸ ..... انواع ظلم ها به امامت
- ۴۷۸ ..... اشاره
- ۴۸۰ ..... گستره ظلم و حق کشی
- ۴۸۱ ..... ظلم به پیروان
- ۴۸۲ ..... اکثریت خطاکار؟
- ۴۸۳ ..... همگامی شیعه و اهل سنت
- ۴۸۴ ..... رهبری های ممنوع
- ۴۸۶ ..... شیعه یا سنی؟
- ۴۸۸ ..... اهل بیت علیهم السلام
- ۴۸۸ ..... اهل بیت چه کسانی هستند؟
- ۴۸۸ ..... حدیث کساء
- ۴۸۸ ..... معرفی روزانه

- ۴۸۹ ..... جایگاه اهل بیت علیهم السلام
- ۴۸۹ ..... صلوات بر اهل بیت در نماز
- ۴۹۰ ..... محبت اهل بیت علیهم السلام
- ۴۹۰ ..... ماجرای غدیر
- ۴۹۳ ..... آیا پیام غدیر، دوستی علی علیه السلام بود؟
- ۴۹۴ ..... اولی الامر کیست؟
- ۴۹۴ ..... اشاره
- ۴۹۶ ..... اولی الامر دوازده نفرند
- ۴۹۷ ..... هدف ائمه یکی است
- ۴۹۸ ..... جایگاه اهل بیت نزد پیامبر
- ۵۰۰ ..... گستره تربیت و هدایت اهل بیت
- ۵۰۱ ..... ائمه و توجه به خودسازی
- ۵۰۳ ..... امام مهدی علیه السلام
- ۵۰۳ ..... اشاره
- ۵۰۴ ..... غیبت امام زمان علیه السلام
- ۵۰۵ ..... انقلاب اسلامی، زمینه ساز ظهور
- ۵۰۶ ..... دیدار امام در زمان غیبت
- ۵۰۷ ..... وظیفه ما در زمان غیبت
- ۵۰۹ ..... ولایت فقیه تداوم خط امامت
- ۵۰۹ ..... اشاره
- ۵۰۹ ..... ولایت فقیه و نقش آن
- ۵۲۰ ..... اصل پنجم: معاد
- ۵۲۰ ..... جایگاه معاد
- ۵۲۰ ..... اشاره
- ۵۲۱ ..... ریشه ها و زمینه های فطری
- ۵۲۲ ..... هدایت صحیح ریشه ها

- ۵۲۳ ..... پاسخ خداوند توسط پیامبران
- ۵۲۵ ..... راههای اثبات معاد
- ۵۲۵ ..... مراحل وجود و هستی
- ۵۲۵ ..... الف: امکان معاد
- ۵۳۱ ..... ب: دلائل معاد
- ۵۳۲ ..... دلیل اول معاد: عدل خدا
- ۵۳۳ ..... پرسش و پاسخ
- ۵۴۲ ..... دلیل دوم معاد: حکمت خدا
- ۵۴۸ ..... ج: نبود مانع
- ۵۵۰ ..... ایمان به معاد، دفع ضرر احتمالی
- ۵۵۳ ..... نقش ایمان به معاد
- ۵۵۳ ..... اشاره
- ۵۵۳ ..... نقش معاد در مسائل اقتصادی
- ۵۵۴ ..... نقش معاد در مسائل نظامی
- ۵۵۵ ..... نقش معاد در برخورد با طاغوتیان
- ۵۵۷ ..... نقش معاد در توجه به محرومان
- ۵۵۸ ..... ایمان به معاد، پشتوانه تمام کمالات
- ۵۵۹ ..... ایمان همراه با یاد معاد
- ۵۶۰ ..... آثار یاد موت و معاد
- ۵۶۳ ..... یاد مرگ در مناجات ها
- ۵۶۴ ..... چرا یاد مرگ نیستیم؟
- ۵۶۶ ..... انگیزه های انکار معاد
- ۵۶۶ ..... ۱ - گریز از مسئولیت
- ۵۶۷ ..... ۲ - عدم ایمان به قدرت و علم خدا
- ۵۶۸ ..... ۳ - آگاهی نداشتن به زمان قیامت
- ۵۶۸ ..... ۴ - زنده کردن مردگان

۵۷۰	۵ - مرگ، پایان قدرت خدا و نیستی
۵۷۱	سیمایی از مرگ و جان دادن
۵۷۱	مرگ از دیدگاه معصومین علیهم السلام
۵۷۲	انواع جان دادن
۵۷۳	انواع مرگ
۵۷۷	چرا از مرگ می ترسیم؟
۵۸۰	چه کنیم تا از مرگ نترسیم
۵۸۲	توبه، ابعاد و شرایط آن
۵۸۲	اشاره
۵۸۲	معنای توبه
۵۸۳	مراحل توبه
۵۸۳	ابعاد توبه حقیقی
۵۸۵	شرایط و انواع توبه
۵۸۶	همراهی ولایت
۵۸۷	راههای توبه و جبران
۵۹۱	برخورد با گناهکار
۵۹۲	در آستانه مرگ
۵۹۲	سعادت و شقاوت
۵۹۲	حسن عاقبت و سوء عاقبت
۵۹۵	عوامل بدعاقبتی انسان
۵۹۷	وصیت
۵۹۸	نقش وصیت
۵۹۹	شرایط وصیت
۶۰۲	وصیت های نمونه
۶۰۴	عمل به وصیت
۶۰۶	احتضار و لحظه مرگ

- ۶۰۶ ..... اشاره
- ۶۰۹ ..... لحظات جان دادن خوبان
- ۶۱۱ ..... لحظات جان دادن بدان
- ۶۱۴ ..... آسان جان دادن
- ۶۱۴ ..... ملاقات با اولیای خدا
- ۶۱۵ ..... قبض روح و جان دادن
- ۶۱۶ ..... وظیفه ما بر بالین محتضر
- ۶۱۸ ..... وظایف ما پس از مرگ دیگران
- ۶۲۴ ..... برزخ
- ۶۲۴ ..... بقای روح
- ۶۲۷ ..... وجود عالم برزخ
- ۶۲۹ ..... زندگی برزخی
- ۶۳۱ ..... سؤال قبر
- ۶۳۲ ..... از چه می پرسند؟
- ۶۳۲ ..... از چه کسی می پرسند؟
- ۶۳۳ ..... لذت یا عذاب در قبر
- ۶۳۴ ..... یاران برزخی
- ۶۳۴ ..... حالات برزخیان
- ۶۳۵ ..... گوشه ای از عوامل عذاب برزخی
- ۶۳۷ ..... عذاب برزخی مؤمنان
- ۶۳۸ ..... گوشه ای از عوامل رفاه و سعادت برزخی
- ۶۴۲ ..... بهره برداری از اعمال حتی پس از مرگ
- ۶۴۲ ..... زیارت قبور
- ۶۴۴ ..... در آستانه قیامت و حضور در آن
- ۶۴۴ ..... دمیدن در صور
- ۶۴۵ ..... نظام آفرینش در آستانه قیامت

- ۶۵۲ ----- معاد جسمانی است -
- ۶۵۳ ----- شبهه آکل و مأکول -
- ۶۵۵ ----- چگونگی حضور در قیامت -
- ۶۵۷ ----- نام ها و اوصاف قیامت -
- ۶۶۳ ----- گسستن وسائل و رابطه ها -
- ۶۶۶ ----- حساب و حسابرسی در قیامت -
- ۶۶۶ ----- اشاره -
- ۶۶۶ ----- سؤال از همه کس -
- ۶۶۶ ----- سؤال از همه اعمال -
- ۶۶۷ ----- سؤال از هر حالت -
- ۶۶۷ ----- محاسبه عمل در هر کجا -
- ۶۶۸ ----- سؤال یا عدم سؤال در قیامت -
- ۶۶۹ ----- پرسش های اساسی -
- ۶۷۱ ----- سؤالات بی جواب -
- ۶۷۲ ----- حسابگر کیست؟ -
- ۶۷۴ ----- انواع حساب در قیامت -
- ۶۷۶ ----- چیزهایی که حساب ندارند -
- ۶۷۷ ----- حقّ التّاس -
- ۶۷۸ ----- گفتگوها در حال حساب -
- ۶۷۹ ----- ثبت و کشف اعمال -
- ۶۸۲ ----- نیکوکاران و گنهکاران -
- ۶۸۵ ----- انواع پرونده ها -
- ۶۸۵ ----- مراحل و مواقف -
- ۶۸۷ ----- حساب و جزای کارهای انجام نشده -
- ۶۹۲ ----- شاهدان و شاکیان قیامت -
- ۶۹۲ ----- شهادت و گواهی شاهدان -



۶۹۳	شاهدان در قیامت
۷۰۲	شاکیان در قیامت
۷۰۲	اشاره
۷۰۲	۱ - رسول الله صلی الله علیه و آله
۷۰۵	۲ - قرآن
۷۰۷	۳ - مسجد
۷۱۰	۴ - رهبران آسمانی
۷۱۲	سیمایی از قیامت
۷۱۲	ندامتگاه
۷۱۴	چه کسانی حسرت می خورند؟
۷۱۶	اعترافات
۷۱۸	اعتراف تنها در دنیا مؤثر است
۷۱۹	رحمت خدا در قیامت
۷۲۰	میزان در قیامت
۷۲۰	اشاره
۷۲۱	۱ - میزان های قیامت
۷۲۱	۲ - تعدد میزان
۷۲۲	۳ - میزان برای همه نیست
۷۲۲	۴ - عوامل سنگینی میزان
۷۲۳	صراط
۷۲۴	صراط در قیامت
۷۲۵	در صراط چه می گذرد؟
۷۲۷	شفاعت
۷۲۷	پاسخ به شبهات
۷۳۶	ناله ها و استمدادها در قیامت
۷۳۶	اشاره

- الف: استمداد از مؤمنان ..... ۷۳۷
- ب: استمداد از مجرمان ..... ۷۳۸
- ج: استمداد از شیطان ..... ۷۳۹
- د: استمداد از مأموران جهنم ..... ۷۴۰
- ه: استمداد از خداوند ..... ۷۴۱
- پاسخ منفی، بازتاب عمل خود انسان ..... ۷۴۱
- سیمای مجرمان و کفار ..... ۷۴۲
- اشاره ..... ۷۴۲
- وضع عقل ..... ۷۴۲
- وضع پیشانی و چشم ها ..... ۷۴۲
- وضع صورت مجرمان ..... ۷۴۴
- وضع بینی مجرمان ..... ۷۴۵
- وضع دهان و زبان ..... ۷۴۵
- وضع دست مجرمان ..... ۷۴۶
- سرافکنندگی مجرمان ..... ۷۴۶
- وضع گردن مجرمان ..... ۷۴۷
- وضع دل ها ..... ۷۴۷
- وضع پهلو و کمر ..... ۷۴۷
- وضع درونی ..... ۷۴۹
- وضع پوست ..... ۷۵۰
- چگونگی حضور در قیامت ..... ۷۵۱
- جهنم و عوامل جهنمی شدن ..... ۷۵۲
- اشاره ..... ۷۵۲
- درهای جهنم ..... ۷۵۴
- وضع جهنم و آتش ..... ۷۵۵
- یاد دوزخ و قیامت ..... ۷۶۰

- ۷۶۲ ..... گوشه ای از علل عذاب
- ۷۶۶ ..... عذاب های روحی و روانی
- ۷۶۷ ..... سیمای بهشت و بهشتیان
- ۷۶۷ ..... اشاره
- ۷۶۷ ..... حوض کوثر
- ۷۶۸ ..... ورود به بهشت
- ۷۷۰ ..... درهای بهشت
- ۷۷۱ ..... بزرگی بهشت
- ۷۷۲ ..... هوای بهشت
- ۷۷۳ ..... بهشت محل کامیابی
- ۷۷۴ ..... بهشت قابل وصف نیست
- ۷۷۴ ..... نعمت های ابدی
- ۷۷۵ ..... بهشت سرای امن
- ۷۷۶ ..... صورت بهشتیان
- ۷۷۶ ..... افتخار و دعوت از دیگران
- ۷۷۷ ..... برادری و صفا
- ۷۷۷ ..... دوری از لغو و بیهودگی
- ۷۷۸ ..... لباس ها و زیورها
- ۷۷۸ ..... مأموران پذیرایی
- ۷۷۸ ..... خوردنی های بهشت
- ۷۸۰ ..... آشامیدنی ها
- ۷۸۲ ..... ظرف ها و نهرها
- ۷۸۴ ..... همسران بهشتی
- ۷۸۵ ..... نمونه های دیگر
- ۷۸۶ ..... لذت های معنوی
- ۷۹۰ ..... درجات بهشت

۷۹۱ ..... کلیدهای بهشت

۷۹۷ ..... محرومان از بهشت

۷۹۸ ..... جاودانگی و خلود

۷۹۸ ..... اشاره

۸۰۰ ..... تجسم عمل، نشان ابدیت

۸۰۲ ..... جاودانگی، لطف الهی است

۸۰۴ ..... پایان نامه

۸۰۵ ..... درباره مرکز

## اصول عقائد : توحید ، عدل ، نبوت ، امامت ، معاد

### مشخصات کتاب

سرشناسه:قرائتی، محسن، 1324 -

عنوان و نام پدیدآور: اصول عقائد (توحید، عدل، نبوت، امامت، معاد)/ محسن قرائتی.

مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، 1385.

مشخصات ظاهری: 751 ص

موضوع: شیعه -- اصول دین

شیعه -- عقاید

شناسه افزوده: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

رده بندی کنگره: 5/211BP/ق34 الف 6 1384

رده بندی دیویی: 297/4172

شماره کتابشناسی ملی: م 83-25553

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فاپا

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

اصول عقائد (توحيد، عدل، نبوت، امامت، معاد)

محسن قرائتی.

ص: 3





با تأسیس «مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن» در سال 75، تألیفات حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی که به صورت پراکنده توسط ناشران محترم چاپ و منتشر می گردید، جهت تصحیح و تکمیل در اختیار این مرکز گذاشته شد و بحمدالله همه آنها خصوصاً مجلّات اولیّه «تفسیر نور» پس از بازبینی و ویراستاری در مسیر نشر قرار گرفت.

کتاب «اصول عقائد» نیز پس از طیّ مراحل بازنگری، تکمیل مطالب و پاورقی ها و ویراستاری نهایی، به صورت مجزاً (توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد) در پنج جلد توسط این مرکز منتشر گردید. و اکنون مجموعه این مباحث به جهت رفاه و سهول الوصول بودن و همچنین از نظر اقتصادی برای دوستداران کتاب، در یک جلد منتشر شده است.

امید است که خوانندگان گرامی ما را از پیشنهادات و نظرات خود بهره مند نموده و مطالب خود را به نشانی: تهران - صندوق پستی 14185/586 ارسال نمایند.

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن







**اصول عقائد توحید****پیش درآمد****نیاز به دین****اشاره**

بحث اصول عقاید را با طرح سؤالی شروع می کنیم:

آیا انسان به دین نیاز دارد؟

قبل از پاسخ این سؤال، لازم است ابتدا نیازهای انسان را ذکر کنیم.

هر انسانی سه نوع نیاز دارد:

1 - نیاز شخصی 2 - نیاز اجتماعی 3 - نیاز عالی

نیاز شخصی، مثل نیاز به غذا، پوشاک، مسکن، همسر.

نیاز اجتماعی، اموری است که انسان چون در جامعه زندگی می کند به آنها نیاز دارد. مانند قانون، مقررات و رهبر.

نیاز عالی، نیاز انسان به شناخت و معرفت است، که بشر سؤالات متعددی درباره خود و هستی دارد و می خواهد خیلی چیزها را بشناسد و بداند و درباره آنها اطلاعاتی داشته باشد. مثلاً شناخت هستی و مبدأ آن، شناخت هدف هستی و مقصد و پایان آن، شناخت راه زندگی و شناخت حق و باطل، از جمله نیازها و خواسته های هر انسانی است.

اکنون بار دیگر سؤال قبلی را تکرار می کنیم: انسان چه نیازی به دین دارد؟

پاسخ: در میان انواع نیازهای انسان، دین، پاسخگوی نیازهای عالی اوست.

انسان ها برای پاسخگویی به نیازهای عالی خود به دین نیازمندند، و دین به

سؤالات فوق پاسخ می دهد.

دین توضیح می دهد که سرچشمه هستی کجاست، آفریدگار هستی کیست، هدف هستی چیست، معیار شناخت حقیقت کدام است و مسئولیت ما در این مجموعه چیست.

## کدام راه؟

### اشاره

ما انسان ها، برای سعادت و رشد خود به برنامه و طرح نیازمندیم و از سه طریق می توانیم برنامه مورد نیاز خود را به دست آوریم. به عبارت دیگر سه راه پیش روی ماست:

1 - طبق میل و سلیقه خود عمل کنیم.

2 - طبق خواسته های مردم برنامه خود را تنظیم کنیم.

3 - خود را تسلیم خدا نماییم و راه خود را فقط از او بگیریم.

راه خود

راه خود ساخته، هرگز راه مطمئن نیست، زیرا معلومات، اطلاعات و دانش انسان بسیار محدود است. او شاهد صدها اشتباه و خطا در اعمال گذشته خویش است. وجود پشیمانی های بسیار در زندگی ما دلیلی است بر اشتباه بودن راهی که رفته ایم و چه بسیار از تصورات، برداشت ها و قضاوت های ما، که بعداً معلوم می شود اشتباه بوده است.

مضافاً، طوفان غرائز هر لحظه انسان را از سویی به سویی می برد و خواسته های جدیدی را مطرح می کند، با این وضع آیا صلاح است باز هم در انتخاب راهی که به سعادت یا شقاوت همیشگی انسان مربوط می شود، طبق فکر ناقص و علم محدود خود عمل کند؟!!

ص: 10

راه دوم نیز در نامطمئن بودن، دست کمی از راه اول ندارد، چون همان خطا و سهو و محدودیت که در دانش و اندیشه من بود در نظریه دیگران نیز هست.

همان گونه که من در دام هواها و هوس های خویش گرفتارم، دیگران نیز همین گرفتاری را داشته و دارند و همان طور که من بارها پشیمان شده و می شوم، دیگران نیز همین پشیمانی را داشته و خواهند داشت.

از همه اینها گذشته، هیچ دلیلی وجود ندارد که من از سلیقه خود صرف نظر کنم و دنبال سلیقه های گوناگون دیگران باشم. آزادی خود را رها کرده، اسیر کسانی شوم که نه حقیقت مرا می شناسند، نه سعادت ابدی مرا می دانند و نه معلوم است که خیرخواهم باشند.

### راه دین یا راه برتر

راه دین، راهی است که آفریدگار برای ما قرار داده و بدیهی است که سازنده هر کالایی به مشخصات و نیازهای آن از دیگران آگاه تر است و بهتر از هر کسی می تواند مقررات مربوط به نحوه استفاده و یا حفظ و نگهداری آن را مشخص نموده و اعلام کند. آیا وجود انسان، از یک کالای ساخته دست بشر کمتر و یا ساده تر است؟! راه ما و مقررات و قوانین زندگی ما را نیز باید سازنده و خالق ما یعنی خدای بزرگ بیان کند، زیرا او از هر کس نسبت به بندگان خود آگاه تر و مهربان تر است.

انتخاب راه دین، سفارش عقل است

علاوه بر مطالب فوق، انتخاب راه دین، امری کاملاً عقلانی و منطقی است؛ زیرا انسان عاقل همیشه احتمال خطر را خصوصاً اگر مهم باشد، جدی می گیرد.

در جمعی که به مسافرت می روند، آن کسی بر مبنای عقل و خرد گام برمی دارد که هنگام سفر و احتمال خطر، چیزهایی با خود برمی دارد، طنابی برای بکسل

کردن، زنجیر چرخ‌های یخبندان، جک و زاپاسی برای پنچری، چراغ قوه‌ای برای تاریکی و چوب و چماقی برای حمله دزدی مسلح.

انسان عاقل همواره به پیش آمده‌های احتمالی سفر فکر می‌کند و این وسایل را همراه خود می‌برد، در مقابل، افرادی که از عقل خود بهره‌ای نمی‌گیرند، سفر را آغاز کرده، هیچ‌یک از وسایل مورد نیاز را بر نمی‌دارند. در طول سفر چنانچه مشکلی پیش نیاید و خطری اتفاق نیفتد. کسانی که این گونه امکانات را همراه خود برداشته‌اند ضرری نکرده‌اند؛ بلکه در طول سفر از احساس آرامش و اطمینان برخوردار بوده‌اند، اما اگر نیازی به این وسایل پیش آمد، کسانی که همراه خود هیچ وسیله‌ای ندارند چه کنند؟ مانند همین ماجرا برای کسانی که در این دنیا، دین را برگزیده، دستورهای آن را اجرا می‌کنند با کسانی که دین را رها نموده و به آداب و اعمال دینی پایبند نیستند، اتفاق می‌افتد.

انسان عاقل، بر اثر گفتار انبیا و بندگان صالح و صادق، راه پر مخاطره‌ای را پیش روی خود می‌بیند، آنان به او گفته‌اند: روزی فرا می‌رسد که باید پاسخگوی اعمال خود باشد، پاداش کارهای نیکش را می‌بیند و به خاطر کارهای زشت و ناپسندش مجازات می‌شود. پیامبران الهی او را از ارتکاب گناهان باز داشته و انجام اعمال نیک را به او سفارش کرده‌اند.

به او گفته‌اند: سالی یک ماه رمضان، روزه بگیرد. به جای آنکه شراب بنوشد از خود انگور استفاده کند و روزی چند دقیقه در برابر خالق خویش نماز گزارد و به جای بی‌حرمتی به ناموس دیگران، ازدواج کند و عفت خود را حفظ نماید.

حال اگر این وعده و وعیدها راست نبود و قیامتی به وجود نیامد و سؤال و جواب و پاداش و مجازاتی در کار نبود، کسی که در دنیا دیندار بوده، مقررات و دستورات دین را مراعات نموده، هیچ ضرری نکرده است. بلکه حداکثر به اندازه‌ای که فرد بی‌دین، اوقات خود را صرف کارهای بی‌ارزش نموده است، فرد دیندار نماز



خواننده، یا دستوری دینی را انجام داده است، اما اگر قیامتی در بین بود، - که به هزار و یک دلیل هست - آن وقت افراد بی دین، و غیر مذهبی و لابیالی چه خواهند کرد؟! بنابراین مذهبی ها به هر حال برنده اند و افراد لابیالی و غیر مذهبی، در معرض خطر و ضرر قرار دارند.

البته روشن است که انجام اعمال دینی و پایبند بودن به آداب آن، صبر و استقامت می خواهد، فرد دیندار برای انجام تکالیف دینی خود باید متلک های افراد لابیالی را تحمل کند، بویژه افرادی که در میان خانواده ها و دوستان غیر مذهبی به سر می برند باید تحمل بیشتری داشته باشند.

قرآن کریم می فرماید: روش مجرمان و خلافکاران، این است که به مؤمنان می خندند و هرگاه از کنار دینداران می گذرند (آنها را مورد تمسخر قرار داده و) به یکدیگر چشمک می زنند و زمانی که به نزد حزب و باند و گروهشان بر می گردند، مسرورند (به اصطلاح پشت سر مؤمنان صفحه می گذارند.) و هنگامی که آنها را می بینند می گویند: اینها گمراهند. (1)

قرآن در این آیات به چهار نوع برخورد زشت خلافکاران، اشاره می کند:

خندیدن، غمزه کردن، فکاهی گفتن و نسبت گمراهی دادن. آنگاه در ادامه می فرماید: در روز قیامت نیز مؤمنان به آنان خواهند خندید! آری، در روز قیامت آشکار می شود که زیانکار واقعی چه کسی است!

انتخاب راه دین، مطابق فطرت است

فطرت، بر وزن خلقت و به معنای آن است. هر نوع احساسی در انسان که در پدید آمدن آن، استاد و مربی و تمرین نقش نداشته، و امری دائمی و همیشگی، در همه مردم، همه مکان ها و همه زمان ها باشد، از آن احساس، گاه به فطرت و زمانی 32

ص: 13

به غریزه تعبیر می شود. البته معمولاً غریزه به آن سری از احساسات و تمایلات گفته می شود که در حیوان و انسان، هر دو باشد، مانند احساس گرسنگی و تشنگی. آری، نشانه فطری بودن یک موضوع همان عمومیت آن است. مثلاً علاقه مادر به فرزند، فطری است، یعنی احساسی است که بدون معلّم و مربّی و تلقین، در آفرینش او نهفته شده و عمومیت دارد، یعنی در هر زمان و مکان و در هر رژیم و نظامی، این علاقه را در مادران خواهید یافت.

البته ممکن است عواملی سبب شدّت و ضعف آن احساس شود، زیرا گاهی یکی از احساسات درونی بر دیگری پیروز می شود. در انسان، هم علاقه به مال هست و هم علاقه به خوشی و سلامتی، ولی این علاقه ها در همه افراد یکسان نیست، بعضی مال را فدای جان و بعضی جان را فدای مال می کنند. همان گونه که در میان اعراب جاهلی، علاقه به آبرو و خیال اینکه داشتن دختر ننگ است، سبب می شد که پدر از علاقه به فرزند دست کشیده، با دست خود، دخترش را زنده به گور کند. بنابراین، معنای فطری بودن، آن نیست که انسان در عمل نیز دائماً دنبال آن برود زیرا چه بسا فطرتی روی مسأله فطری دیگر را پوشاند.

یکی از آثار مسأله فطرت، احساس افتخار است. کسی که روی مرز فطرت گام بر می دارد در خود احساس آرامش می کند، مادری که فرزند خود را در آغوش گیرد، احساس غرور می کند و حتی به مادری که به فرزند خود بی مهری کرده انتقاد می کند، آری، آن افتخار و این انتقاد همه از آثار فطرت است.

## دین فطری یعنی چه؟

### اشاره

هنگامی که می گوئیم دین فطری است، یعنی مایه ها و ریشه های دین در نهاد هر بشری نهفته است. اصول و فروع دین، اخلاق و معارف و مبانی دین با خلقت و فطرت انسان هماهنگ است. انسان ها در هر سن و سالی که باشند و در هر زمان و مکانی که زندگی کنند، می خواهند بدانند سرچشمه هستی کجاست؟ این، همان

ریشه توحید است.

انسان می خواهد کسی او را راهنمایی کند، حق و باطل را برای او بگوید، او در درون احساس می کند به راهنما نیاز دارد، و این ریشه نبوت و امامت است.

پاداش دادن و کیفر کردن، همچنین انتظار پاداش و کیفر در برابر خوبی ها و بدی ها در درون هر انسانی وجود دارد. اگر شما گلی به کودکی دادید، لبخند می زند و اگر او را اذیت کردید، اخم می کند و می گیرد. آن لبخند و این اخم، پاداش و کیفر عمل شماست و این عکس العمل فطری، ریشه اعتقاد به معاد است.

تشکر از ولی نعمت و اظهار خضوع در مقابل کسی که به انسان خدمتی کرده، ریشه عبادات و نماز است.

توجه به محرومان و مستمندان و علاقه به رفع مشکلات هموعان، ریشه خمس و زکات و انفاق است.

توجه به نجات یک انسان گرفتار و کسی که در خطر است و علاقه به سعادت دیگران ریشه امر به معروف و نهی از منکر است.

البته نحوه انجام عبادات و اینکه مثلاً نماز را چگونه و چند رکعت بخوانیم و با چه زبان و شیوه ای انجام دهیم، تعبّدی است و باید بینیم راهنمایان و رهبران دینی چه شیوه ای را برای ما بیان کرده اند.

## فطرت در قرآن

کلمه فطرت یک بار در قرآن آمده، ولی آیات متعدّد در مورد امور فطری است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1 - آیاتی مثل آیه «اشترُوا الضّلاله بالهدی»<sup>(1)</sup> آنان هدایت را دادند و گمراهی را خریدند. که معلوم می شود انسان هدایتی فطری داشته ولی آن را با گمراهی

ص: 15

معاوضه کرده است.

2 - آیاتی مانند آیه «نسوا الله» (1)، خدا را فراموش کردند. که بیانگر این مطلب است که اعتقاد به خدا وجود داشته ولی آنها فراموش کرده اند.

3 - آیاتی که از بازگشت به خویشتن سخن می گوید. «یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم» (2) و «أتأمرون الناس بالبرّ و تنسون انفسکم» (3)

4 - آیاتی که ندامت و پشیمانی انسان را بیان می کند. «یاویلتی لیتی لم اتخذ فلاناً خلیلاً» (4)

5 - آیات ذکر و تذکر، که در مورد یاد و یادآوری است. «و ذکرهم بایام الله» (5) و «و ذکر فان الذکرى تنفع المؤمنین» (6)

6 - سؤالاتی که قرآن از انسان می کند. از طرح این سؤالات معلوم می شود که انسان در درون خود مطالبی را می فهمد و می شناسد. «هل یتوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون ائما یتذکر اولوا الالباب» (7)

7 - آیاتی که می گوید: کجا می روید؟ «اتی توفکون» (8) این آیات بیانگر این است که انسان همانند ظرف خالی نیست که از بیرون پر شود، بلکه دارای اندوخته ها و ذخایر درونی است.

8 - آیاتی که می گوید: انسان بر نفس خودش آگاه است. «بل الانسان علی نفسه بصیره» (9)

9 - آیات عهد و پیمان و میثاق انسان با خدا. «ألم أعهد الیکم یا بنی آدم» (10)

سؤال: اگر اعتقاد به خدا فطری است، چرا عدّه ای به دین و خدا معتقد نیستند؟

پاسخ: دین فطری است، لکن ممکن است برخی در شناخت سرچشمه هستی 14

ص: 16

1- . سوره توبه، آیه 67

2- . سوره مائده، آیه 105

3- . سوره بقره، آیه 44

4- . سوره فرقان، آیه 28

5- . سوره ابراهیم، آیه 5

6- . سوره ذاریات، آیه 55

7- . سوره زمر، آیه 9

8- . سوره غافر، آیه 62

9- . سوره قیامت، آیه 14



اشتباه کنند، مانند نوزادی که در جستجوی شیر و در صدد یافتن سینه مادر برای مکیدن است، ولی به جای آن پستانک می مکد.

علاوه بر آنکه امور فطری گاه ممکن است تحت الشعاع امور دیگر واقع شود.

## غبارهای فطرت

فطرت، گاهی کاملاً آشکار و گاهی غبار آلود است. در اینجا مناسب است از چیزهایی که مانع درخشش فطرت است و چون تگه ای ابر و یا توده ای غبار روی امور فطری را می پوشاند نام ببریم.

1 - تقلید کورکورانه از دیگران.

2 - رفاه گرایی و غوطه ور شدن در مادیات.

3 - تأثیرپذیری از محیط. حضرت موسی علیه السلام به اتفاق قوم خود که خداپرست بودند، وارد منطقه ای شد که مردم آن بت می پرستیدند، همین که نگاه قوم موسی به آنها و بت هایشان افتاد، به حضرت گفتند: برای ما نیز خدایی از بت قرار ده، «اجعل لنا الهاً كما لهم آلِهَه» (1)

4 - رفیق بد. چه بسا فردی خودش، خوب و بد را می فهمد و می داند، اما رفیق بد، او را منحرف می سازد. قرآن می فرماید: انسان گمراه در روز قیامت می گوید: «یا ویلتی لیتنی لم آتخذ فلاناً خلیلاً. لقد اضلّنی عن الذّکر» (2) ای کاش فلانی را دوست نگرفته بودم، او مرا از یاد خدا غافل و منحرف ساخت.

5 - تبلیغات سوء. ممکن است با تبلیغات مسموم، کارهای پسندیده، ناپسند و امور ناپسند، پسندیده جلوه داده شود. مانند تبلیغات فرعون مبنی بر خدایی خویش، «أنا ربکم الاعلی» (3) که مورد پذیرش قوم او قرار گرفت.

6 - تهدید و ایجاد ترس و دلهره از سوی مخالفان دین.

ص: 17

---

1- . سوره اعراف، آیه 138

2- . سوره فرقان، آیه 29 و 30

3- . سوره نازعات، آیه 24

7 - خود باختگی در برابر افکار و عقاید دیگر مکاتب.

8 - پیروی از هنرمندان منحرف. هنگامی که حضرت موسی علیه السلام برای مناجات و دریافت وحی به کوه طور عزیمت فرمود، سامری که یک هنرمند بود از این فرصت استفاده کرد و با ساخت گوساله ای، مردم را گوساله پرست نمود. «فاخرج لهم عَجَلًا جسدًا له خُوار» (1)

9 - اکثریت گرایی. گاهی انسان خود می داند مطلبی باطل و نارواست، اما به خاطر اینکه اکثریت آن را می پسندند، بر اساس «خواهی نشوی رسوا، هم رنگ جماعت شو» از جامعه پیروی و تبعیت می کند.

10 - وسوسه های شیطانی.

11 - تمسخر شنیدن. گاهی انسان به خاطر احتراز از تمسخر دیگران، از بیان دریافت های صحیح خود دست بر می دارد.

12 - هوا و هوس. تمایلات نفسانی و پیروی از غرائز، از بروز امور فطری جلوگیری می کند.

### عوامل شکوفایی فطرت

در مقابل عواملی که فطرت آدمی را تحت الشّمع قرار می دهند، عواملی هستند که فطرت را شکوفا کرده، آن را جلا بخشیده، و درخشنده می سازند. اکنون به بیان برخی از آنها می پردازیم.

1 - احساس خطر. بسیاری از انسان ها تا هنگامی که به رفیق و پول و زور، یا پست و پارتی وابسته اند، به فطرت و امور فطری - از جمله خدا - توجهی ندارند، اما همین که دستشان از ابزار و وسایل ظاهری قطع شد و یا از کمک آنها ناامید شده و احساس خطر نمودند، به فطرت خود باز می گردند.

ص: 18

2 - مشکلات. درگیری با گرفتاری ها، انسان را متوجه امور فطری می کند.

3 - یاد نعمت های الهی. توجه و تدبّر و تفکر در نعمت های الهی، فطرت را شکوفا می کند.

## امتیازات دین

اکنون که نیاز به دین روشن شد، مناسب است به طور خلاصه، امتیازات دین را ذکر کنیم:

1 - دین قداست دارد. زیرا دین، قانون خداست و قانون خدا مقدّس است.

2 - دین با فطرت همراه و هماهنگ است. چنانکه توضیح دادیم.

3 - دین با عقل سازگار است. چنانکه توضیح دادیم.

4 - دین جامعیت دارد. دین برای تمامی مسایل زندگی انسان، برنامه و دستور دارد. از قبل از ولادت تا پس از مرگ، وظایف، مسئولیت ها و کارهایی را که باید انجام و یا ترک شود، همه را متذکر گردیده است.

صدها آیه قرآن و هزاران حدیث از پیشوایان، تکالیف و وظایف ما را در رابطه با خدا، جامعه، خانواده، دوستان و همسایگان و حتی حیوانات و محیط زیست روشن و مشخص نموده است. همچون آداب انتخاب همسر، مراسم عقد و ازدواج، دوران بارداری، تغذیه مادر، زایمان، نامگذاری، عقیده، لباس و تغذیه کودک، خواب و گریه کودک، مسئولیت پدر و مادر، صمیمیت با کودک، آموزش و تربیت کودک و دوران جوانی، پیری، بیماری و مرگ.

علی علیه السلام در نامه بیست و پنج نهج البلاغه به مسئول دریافت زکات دستور می دهد: هنگام مراجعت در سوارشدن بر شترانی که از بابت زکات دریافت نموده، عدالت را مراعات کند! آری دین جامع، حتی در سوار شدن بر مرکب، به عدالت سفارش می کند.

روایات می گوید: هنگام دوشیدن شیر از پستان گاو، حقّ گوساله را مراعات کنید



و شیر مورد نیازش را در پستان مادر باقی بگذارید.

فقط در مورد لباس، ده ها دستور وجود دارد. از نوع لباس، رنگ و جنس آن، بهداشت لباس، بافت و دوخت آن و...

5- دین از سرچشمه وحی است. در دین، هواها و هوس ها، غرائز، محدودیت ها، باند بازی ها و حزب گرایی ها راهی ندارد و تمامی دستورهایی دین از وحی الهی سرچشمه می گیرد.

## کارایی دین

شاید بتوان طرح کلی دین را برای ساختن جامعه ای پویا و روبه رشد، به کارهایی که برای ساختن یک وسیله نقلیه برای حرکت به جلو انجام می دهیم تشبیه کرد. ما در ساختن یک ماشین چند مرحله را طی می کنیم:

1- اول معدن آهن را کشف می کنیم.

2- معدن کشف شده را استخراج می کنیم.

3- مواد را ذوب می کنیم.

4- قطعات ماشین را می سازیم.

5- قطعات ساخته شده را مونتاژ و به یکدیگر متصل می کنیم.

و در نهایت با یک راننده ماهر، اتومبیل ساخته شده را هدایت می کنیم.

دین نیز همین پنج عمل را روی انسان انجام می دهد:

کار اول

کار اول دین، کشف انسان است. انسانی که خودش را فراموش کند، راهش، رهبرش و هدفش را گم کند، تا سرحد یک حیوان تنزل می کند و چون هدف اصلی خود را تنها رفاه و زندگی مادی می داند مانند یک مرده می شود که دیگر حقی در او اثر نمی کند و همچون گرگ می شود در دریدن، رویاه می شود در حيله، موش

ص: 20

می شود در دزدی، سنگ می شود در قساوت. این انسان گم شده باید پیدا شود، خودش را بشناسد و کشف کند.

اگر دین نباشد، ما نمی توانیم به خوبی و درستی خود را کشف کنیم و بشناسیم، لذا کسانی که با انبیا ارتباطی ندارند، انسان را به درستی نشناخته اند، برخی از آنها می گویند: انسان در اصل حیوان بوده است و برخی دیگر می گویند: جوهره انسان شهوت است و منشأ تمامی حرکات او شهوات اوست، برخی انسان را حیوانی اقتصادی می دانند که منشأ تمامی حرکات او شکم اوست. اساساً آنها زندگی و سعادت و خوشبختی را به گونه دیگری فهمیده اند و معنا کرده اند.

دین به ما می گوید: ای بشر! تو شهوت و شکم نیستی، امتیاز و کمال تو در اینها نیست. حتی امتیاز تو به پرواز کردن، بلند کردن وزنه و خانه ساختن نیست، زیرا حیوانات در تمامی این امور از تو برتر و بالاترند.

اگر نگاهی به قرآن کنیم به راحتی درمی یابیم که اسلام چگونه انسان را معرفی می کند. در برخی آیات می فرماید:

1 - تو خلیفه خدا هستی. (1)

2 - هر چه در زمین و آسمان است برای توست. (2)

3 - تو حامل امانت الهی هستی. (3)

4 - در تو از روح خدا دمیده شده است. (4)

5 - تو بهترین مخلوق خدا در آفرینشی. (5)

6 - ما تو را گرامی داشتیم. (6)

7 - ما تو را فضیلت دادیم. (7) 70

ص: 21

---

1- . سوره بقره، آیه 30

2- . سوره لقمان، آیه 20

3- . سوره احزاب، آیه 72

4- . سوره حجر، آیه 29

5- . سوره مؤمنون، آیه 14

6- . سوره اسراء، آیه 70

7- . سوره اسراء، آیه 70

و سپس هشدار می دهد که مبادا خود را فراموش کنی و گم کنی، که خسارت بینی و در تجارت سود نکنی، مبادا خود را ارزان بفروشی و به غیر خدا بفروشی، و این جاست که انسان از خود می پرسد: اگر من برای زندگی مادی و اشباع غرائز حیوانی آفریده شده ام، پس چرا هستم؟ و چرا این همه نبوغ و استعداد و آرزو در من قرار داده شده است؟

#### کار دوم

کار دیگر دین، استخراج این معدن کشف شده است. انسان باید استخراج شود از ظلم ها، جهل ها، تفرقه ها، خرافات، شرک ها و... چنانکه قرآن می فرماید: «يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»<sup>(1)</sup> خداوند مؤمنان را از تاریکی ها به سوی نور خارج می سازد.

#### کار سوم

دین، انسان را در بوتۀ حوادث ذوب می کند، همان گونه که آهن در کوره ذوب می شود. دین، عشق به بی نهایت را در انسان ایجاد و آدمی را به آن وصل می کند، آن گاه بی نهایت کوچک را در بی نهایت بزرگ ذوب می کند. آری، انسان به کمک دین و بر اثر مناجات و با توبه و گریه، ذوب شده و ناخالصی های او جدا می گردد.

#### کار چهارم

کار چهارم دین، تربیت فردی انسان است. برنامه های خودسازی، از راه عبادت و تقوای پیشگی و شکوفا کردن صفات نیک و کمال انسانی، یعنی ساختن یک مهره مفید و انسان واقعی؛ همان کاری که پیامبر اسلام در دوران مکه و در زمان خفقان انجام دادند. تمام دستوراتی که جنبه اجتماعی ندارد در این مسیر قرار می گیرد تا انسان ها یک به یک ساخته شوند. 57.

ص: 22

عبادت های فردی، مقدمه خودسازی و خودسازی مقدمه جامعه سازی است.

تربیت جامعه را باید از تربیت افراد آغاز کنیم. خداوند از پیامبرش می خواهد ابتدا خودش را پاکیزه گرداند، «وَتِيَابِكَ فَطَهَّرَ» (1) در مرحله دوم می فرماید: به زنان و دختران بگو پاک باشند، «قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ...» (2) در مرحله سوم خویشان نزدیک خود را انداز کند، «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (3) و در مرحله چهارم، مأمور انداز اهل مکه و اطراف آن می گردد. «لِيُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا» (4) آن گاه نوبت به ارشاد و هدایت جهانیان می رسد. «كَافَّةً لِلنَّاسِ» (5)

### کار پنجم

کار پنجم دین، پیوند دادن مهره های ساخته شده و ایجاد ارتباط و وحدت بین انسان های مؤمن و تربیت یافته و در نهایت، تشکیل یک حکومت جامع الهی در تمام ابعاد است - همان کاری که پیامبر در مدینه انجام دادند - تشکیل یک جامعه اسلامی که معیارها و هدف های آن الهی باشد و از هر جهت با جامعه های غیر اسلامی تفاوت داشته باشد.

اساساً اسلام دین وحدت، جماعت و اجتماع است، شما در نماز، حتی اگر به تنهایی نماز بخوانید، به صورت جمع با خداوند متعال سخن می گوید: «إيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» تنها تو را می پرستیم و تنها از تو کمک می خواهیم. «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» ما را به راه راست هدایت فرما. «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» سلام بر ما و بر بندگان شایسته. اسلام با روش های مختلف سعی دارد مسلمانان را به تشکیل اجتماعات با شکوه تشویق کند، لذا می فرماید: تعداد نمازگزاران، هر چه بیشتر باشد ثواب نماز جماعت افزون می گردد.

اگر غیبت و تهمت و... در اسلام امری ناپسند است، شاید به خاطر آن باشد که 28

ص: 23

---

1- . سوره مدثر، آیه 4

2- . سوره احزاب، آیه 59

3- . سوره شعراء، آیه 214

4- . سوره انعام، آیه 92

5- . سوره سبأ، آیه 28

عامل تفرقه و تشّت است و اگر هدیه دادن، صلّه رحم، سلام کردن و مشورت امری پسندیده است، برای آن است که این گونه امور ایجاد محبّت می کند و باعث انسجام و وحدت می گردد.

کار ششم

آخرین کار دین آن است که جامعه متّحد و تشکّل یافته را به دست رهبری لایق و معصوم بسپارد، تا او امت را از خطر تسلّط افراد مفسد، مسرف، مترف، جاهل و ظالم حفظ نموده و مردم را از وابستگی و دنیاپرستی برهاند. به راستی، سپردن رهبری جامعه به دست شخص غیر معصوم، ظلم به مقام انسانیّت است.

این است دورنمایی از طرح کلی مکتب که اگر بخواهیم آن را در یک سطر بیان کنیم، می گوییم: دین، یک برنامه جامعی است که نوع «بینش»، «کوشش» و «روش» را برای فرد و جامعه، با معیارهای خاص الهی معین می کند.

### چرا برخی به دین توجّهی ندارند؟

علل عدم توجّه به دین و گریز از آن را می توان در موارد زیر جستجو نمود:

#### 1 - عدم شناخت دین

هر چه شناخت ما از چیزی بیشتر باشد و ارزش و اهمّیت آن را بدانیم، توجّه ما نیز به آن بیشتر خواهد شد. سرچشمه بی توجّهی برخی افراد به دین و مسایل آن، نداشتن شناخت درست از دین است. امام رضا علیه السلام فرمودند:

اگر مردم زیبایی های سخنان ما را بشناسند، از ما پیروی خواهند کرد. (1)

برخی نسبت به نماز کاهلی می کنند. هنگامی که از آنها جوّیای علّت می شویم، پاسخی می دهند که از عدم آشنایی آنها به نماز حکایت می کند. آنان می گویند:

ص: 24

خداوند چه نیازی به نماز ما دارد؟ این گروه نمی دانند که نه تنها خدا به نماز ما و حتی به خود ما نیازی ندارد، بلکه تمام هستی از ما بی نیاز است. زمین چه نیازی به ما دارد؟! زنبور عسل و سایر حیوانات چه نیازی به ما دارند؟ اکسیژن و خورشید چه نیازی به ما دارند؟ اگر گفته اند خانه خود را روبه خورشید بسازیم، معنایش این نیست که خورشید به ما و اتاق ما نیاز دارد، بلکه این انسان است که به خورشید و نور و گرمای او نیازمند است.

در دعا می خوانیم: «عَصِيَّتْكَ بَجَهْلِي»

خدایا! به خاطر جهل و نادانی، فرمانت را عمل نکردم. (1)

اگر انسان، آثار اعمال صالح را بداند و از مجازات اعمال زشت با خبر باشد، قطعاً اعمال صالح را انجام داده، از کارهای ناپسند دوری می کند. اگر کسی سیگار می کشد و نماز نمی خواند، به خاطر این است که نه بر ضررهای سیگار واقف است و نه از اسرار و آثار نماز آگاه است.

برای جذب مردم به دین، لازم است شناخت از دین و معارف آن در جامعه رواج یابد و رابطه بین اسلام شناسان و نسل نو بیشتر شود. باید هر دانشجو و هر جوان مسلمان، با یک عالم اسلام شناس در ارتباط باشد تا معارف دینی را بشناسد و همواره از دین، تحلیل و برداشت صحیح داشته باشد.

در زمان طاغوت، یکی از استادان مارکسیست در کلاس درس گفته بود: اسلام می گوید: هر کس دزدی کرد باید فوراً دست او را قطع کرد و اگر حکومت اسلامی تشکیل شود، در هر شهری باید سلاخ خانه ای برای قطع دست، درست شود. اما «کارل مارکس» می گوید: هر کس دزدی کرد لابد گرسنه بوده است، شکمش را سیر کنید، دیگر دزدی نمی کند. شکم سیر کردن هنر است، نه قطع کردن دست!

هنگامی که یک استاد، مسایل را این گونه تحلیل و القای شبهه می کند، باید به او 83

ص: 25

پاسخ داد: اولاً این حرف غلط است که هرکس دزدی می کند بر اثر گرسنگی است.

گرچه ممکن است دزدی گاهی بر اثر فقر و گرسنگی باشد، اما در همه جا چنین نیست، بسیاری از زندانیان، بر اثر حرص و طمع، دزدی و کلاه برداری و گران فروشی می کنند، ثانیاً: هر کس که دزدی کرد، اسلام دست او را قطع نمی کند، بلکه با بیست و شش شرط، دست دزد قطع می شود.

خوشبختانه در آن جمع، دانشجوی با اطلاعی می گوید: استاد! اسلام با بیست و شش شرط دست دزد را قطع می کند. لطفاً شما که به اسلام اشکال وارد می کنید، فقط شش شرط آن را بیان فرمایید!

## 2 - اضافه شدن خرافات در دین

برخی از مردم که از مذهب دوری می کنند به خاطر خرافاتی است که از طرف دوستان نادان و دشمنان دانا به مذهب اضافه می شود.

اگر به انسان تشنه ای یک لیوان آب دهند، ولی در آن مگسی باشد، آب را به زمین می ریزد و نمی آشامد. چه بسیار تشنگان دین که به خاطر وجود خرافات، از اصل مذهب صرف نظر می کند، گاهی چیزهایی را که حلال است بر خود حرام می کنیم و گاهی خود را پایبند آداب و رسوم دست و پاگیری به نام دین می نماییم. بنابراین از عمل بعضی مسلمانان که مایه فرار مردم از مذهب می شود، نباید غافل شد.

## 3 - برداشت و تعبیر ناصحیح از دین

گاهی از دین و تعالیم آن بد برداشت می شود و این فهم غلط، به نام دین تبلیغ می شود. صاحب چنین برداشتی بر این باور است که هرکس دیندار است باید این گونه فکر و عمل نماید. بدیهی است فهم نادرست و اشتباه از دین و تعالیم آن و تبلیغ این برداشت های ناصحیح به نام دین، مانع از جذب دیگران می شود. نحوه تبلیغ دین، بسیار مهم است. تبلیغ دین هم روانشناسی می خواهد و هم سلیقه.

گاهی رفتار برخی از متدینین موجب دین‌گریزی دیگران می‌گردد. مانند عرضه‌غذای تمیز، توسط فردی کثیف برای شخصی گرسنه.

### تحلیل‌های غلط از دین

کسانی که اعتقادی به دین ندارند - مانند مادی‌گراها - ناگزیرند تحلیلی و توجیهی برای دین و علت پیدایش آن ارائه نمایند. برخی تحلیل‌ها و توجیه‌های آنان جنبه روانی و برخی جنبه اقتصادی دارند. که همه آنها از واقعیت دورند. البته اکنون بطلان بسیاری از آنها آشکار شده و جوابشان نیز داده شده است.<sup>(1)</sup>

مادی‌گراها، درباره ریشه‌های پیدایش مذهب در میان جوامع بشری، ضمن ردّ عقل و فطرت، اموری چون فقر، جهل و ترس را به عنوان عوامل گرایش به دین و خدا ذکر کرده‌اند.

#### فقر

مادی‌گراها می‌گویند: یکی از عوامل گرایش مردم به دین و خدا فقر است و در توضیح آن می‌گویند: سرمایه داران چون می‌خواستند حقّ فقرا و کارگران را غصب کنند، کانالی به نام دین ساختند تا از طریق آن فقرا را استثمار کنند، آنها به محرومان جامعه، به وسیله عوامل ارتجاع چنین القا می‌کنند که دنیا ارزشی ندارد، صبر و تحمل داشته باشید، زیرا خداوند صبر و صابران را دوست دارد، با فقر و بیچارگی بسازید و هرگز دست به شورش و انقلاب نزنید، آنچه مهم است آخرت است. بنابر این سرمایه داران از واژه‌هایی که طبقه محروم را بی‌تحرك می‌سازد سوء استفاده نموده و بدین وسیله آنها را به سکوت و سکون وا می‌دارند!

ص: 27

---

1- . برای اطلاع بیشتر به کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم (اثر علامه طباطبایی و شهید مطهری) و کتاب راه خداشناسی و کتب مربوطه مراجعه کنید



بطلان این تحلیل غلط و دور از منطق، به چند دلیل کاملاً روشن است.

اولاً: صبر به معنای تسلیم شدن و توسری خوردن نیست. در جایی که دین می فرماید: «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» (1) هر کس به شما ظلم و تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید. چگونه می توان چنین برداشت ناصحیح را به دین نسبت داد؟

هرگز توجه به آخرت، به معنای دست کشیدن از دنیا و بی اعتنایی نسبت به آن و ضایع شدن حقوق فرد توسط دیگران نیست. در قرآن کریم به تعداد کلمه آخرت، کلمه دنیا تکرار شده است.

اسلام، برای تمام واژه هایی که مورد سوء استفاده قرار گرفته و تحریف شده، معنایی صحیح و محرک دارد، معنای انتظار، سکوت نیست، چنانکه انتظار خورشید به معنای آن نیست که شب در تاریکی بمانیم و چراغی روشن نکنیم و معنای انتظار تابستان، این نیست که در زمستان وسیله گرم کننده نداشته باشیم.

آری، انتظار ظهور امام زمان علیه السلام برای اصلاح، به معنای سکوت و زیر بار ظلم رفتن نیست.

معنای صبر، تحمل ظلم نیست. بلکه صبر، یعنی استقامت در برابر ظالم و پایداری در گرفتن حق. اسلام می گوید: هر که در راه گرفتن مال خود از دشمن و یا حفظ آن از دستبرد کشته شود، شهید است. یعنی برای گرفتن حق باید تا مرز شهادت استقامت نمود.

معنای تعبیر «دنیا ارزش ندارد»، این نیست که دنیا را از دست بدهیم، بلکه منظور آن است که ارزش انسانی که جانشین خدا در زمین است، بیش از دنیاست و نباید دنیا برای انسان هدف باشد.

اسلام علاوه بر آنکه اموال نامشروع را از سرمایه داران می گیرد و به صاحبان آن 94

ص: 28

می دهد، به محرومان نیز خطاب کرده، می فرماید:

تواضع و فروتنی در برابر سرمایه دار ممنوع است و هر کس به خاطر مال در برابر کسی تواضع کند یک سوّم دینش نابود می شود. هر کس به پولداری به خاطر پولش، با گرمی و احترام سلام کند، خدا در قیامت بر او غضب خواهد کرد. هرگز کسی را به خاطر داشتن مال، امتیازی ندهید. نباید بر سر سفره ای بنشینید که در آن تنها افراد مرفّه نشسته اند. چنانکه امام رضا علیه السلام با بردگان بر سر یک سفره غذا می خورد و حضرت سلیمان با آن همه عظمت، با مساکین زندگی می کرد و امام علی علیه السلام روی خاک می نشست.

ثانیاً: اگر سرمایه داران، دین را به وجود آورده باشند، نباید انبیا، فقرا را در برابر سرمایه داران زورگو بشورانند و به قیام وادارند.

ثالثاً: دین، سرمایه داری را محدود و بسیاری از منابع درآمد را ممنوع می کند، رشوه، کم فروشی، گران فروشی، ربا، کلاه برداری و دزدی به شدّت در دین مردود است. بدیهی است که هیچ گاه یک سرمایه دار، طرفدار پیدایش دینی نیست که او را از ثروت اندوزی باز می دارد و به بهانه های مختلف جیب او را به نفع فقرا خالی می کند و حتّی گاهی اموال او را مصادره نماید.

توجیه دیگر مادّی گراها این است که دین ساخته خود فقر است. فقرا، دین را برای آرامش خود ساختند. آنها گفتند: اگر دنیا نداریم، مهم نیست در عوض آخرت داریم و آخرت بهتر است. به جای اینکه برویم دنبال کار و بازار، می رویم دنبال مسجد و عبادت.

این تحلیل هم اشتباه و مغرضانه است. کجای دین طرفدار تنبلی و بی تحرّکی است؟ از امیر مؤمنان علیه السلام پرسیدند: چه چیزی بار شتر است. فرمود: صد هزار درخت خرما. تعجب کردند، بعد متوجّه شدند که صد هزار هسته خرما بار شتر است. تفکر امیر مؤمنان این گونه است که از هر هسته خرما باید در اندیشه تولید یک

درخت خرما بود. آن حضرت چه مقدار نخلستان ایجاد نمود و قنات آب احداث کرد! پیامبران الهی یا کشاورز بودند یا دامدار و یا نجار و خیاط.

## ترس

بعضی از مادّیون که نمی توانند به جهان بینی توحیدی و برخاسته از عقل و فطرت پی ببرند، گفته اند: ریشه ایمان به خدا ترس است! توضیح اینکه انسان همان گونه که در کودکی پناهگاهی به نام والدین دارد، در بزرگسالی هم پناهگاهی به نام خدا برای خود ساخته است، زیرا انسان، هم از نظر زور و قدرت محدود است و هم حوادث و خطرهای فراوانند.

انسان های اولیه که در برابر حوادث ناگوار و خطرناکی - از قبیل زلزله و رعد و برق و... - قرار می گرفتند برای خود پناهگاه موهومی فرض می کردند و هرگاه می ترسیدند با پناه بردن به خدای خود ساخته، به روان مضطرب خود آرامش می بخشیدند. بنابراین، ریشه ایمان به خدا ترس است!

در پاسخ باید گفت: اگر ریشه ایمان به خدا، ترس باشد، باید هر که ترسو تر است ایمانش بیشتر باشد. و جاهایی که ترس زیاد است، ایمان به خدا هم زیاد باشد.

اگر ریشه ایمان به خدا ترس است، باید افرادی که ترسو نیستند دین نداشته باشند! و در مواردی که در انسان احساس ترس نیست، توجه به خدا هم نباشد، در حالی که هست.

شاید در اینجا سؤالی به ذهن خواننده گرامی برسد که اگر منشأ ایمان به خدا و گرایش به مذهب، ترس نیست پس چرا هنگام ترس، انسان متوجه خدا می گردد، چرا هنگامی که بیمار به اتاق جراحی می رود و یا راننده ای ماشینش در حال واژگونی است به یاد خدا می افتد؟

در پاسخ می گوییم: درست است که انسان در حال ترس، به سوی خدا می رود، اما این بدان معنا نیست که ریشه ایمان به خدا و گرایش به دین ترس است. اگر انسان

هنگام تشنگی به سراغ آب می رود، به معنای آن نیست که آب ساخته ذهن بشر است، بلکه به عکس، به معنای آن است که آب یک واقعیت موجود است که تشنگی، ما را به سوی او می کشاند.

عقل انسان آثار دقیق و ظریف و حساب شده ای را می بیند و به وجود خداوند متعال پی می برد، فکر می کند: من که فعلاً هستم، خودم، خودم را نیافریدم وگرنه ممکن بود خود را قوی تر و زیباتر بیافرینم و یا در خود تغییراتی دهم، دیگران هم که مثل منند، بنابراین یک قادری مرا ساخته است. او در این فکر و نتیجه گیری، دلهره و ترسی ندارد. عقل و فطرت بیدارش او را به سوی خدای متعال رهبری می کند.

## جهل

گروهی از مخالفان دین، که با حقیقت خداشناسی بر اساس رهنمود عقل و فطرت مخالفند، می گویند: ریشه ایمان به خدا جهل است! اینان معتقدند: برای انسان ها مسائل و حوادثی پیش می آمده که دلیل آنها را نمی دانستند، هر کجا و در هر مسأله ای از تفسیر علمی آن عاجز می شدند پیش خود، خدایی فرض می کردند و می گفتند: این کار، کار خداست. مثلاً چون علت خورشیدگرفتگی و ماه گرفتگی و زلزله و پیشامدهای دیگر را نمی دانستند، خدایی را پیش خود تصوّر می کردند تا بگویند اینها کار اوست، از این جا بود که مسأله ای به نام خدا مطرح شد!

حقیقت این است که باید گفت: روزگار این حرف ها سپری شده و از اول هم خریداری نداشت، زیرا:

1 - اگر ریشه ایمان به خدا جهل به علل حوادث طبیعی باشد، باید هر که جهلش بیشتر است، ایمانش بیشتر باشد!

2 - اگر ریشه ایمان به خدا جهل باشد، باید کتاب های آسمانی مردم را به جهل تشویق کنند! در صورتی که قرآن در آیات متعددی به بیان فضیلت و اهمیت علم و دانش پرداخته، مردم را به فرا گرفتن آن تشویق کرده است. «یرفع الله الذین امنوا منکم

والَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»(1)، «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»(2)

3 - اگر ریشه ایمان به خدا جهل باشد، باید رهبران دینی، افراد جاهلی باشند در حالی که آنان از همه داناترند.

4 - اگر ریشه ایمان به خدا جهل باشد، باید هر که به علمش اضافه و از جهلش کاسته می شود، بی ایمان تر شود! و باید همین که انسان به علل بعضی از حوادث پی برد، دست از ایمان به خدا بردارد، در صورتی که امثال گالیله ها، انیشتین ها و بوعلی ها - که خود کشف کننده بعضی علل طبیعی هستند - به خدا ایمان دارند. راستی مگر کشف یک یا چند قانون طبیعی ما را از وجود قانون گذار بی نیاز می کند؟

بدیهی است کشف قوانین طبیعی و آگاهی و اطلاع از اسرار هستی، در گرایش انسان به خدا و ایمان به او بسیار مؤثر است.

### نشانه های بهترین دین

بهترین دین و مکتب، باید دارای مشخصات زیر باشد:

1 - عقلی و مستدل باشد.

البته لازم است که بگوییم: اصول عقاید دین نباید با عقل در تضاد باشد، اما لازم نیست همه مردم در همه زمان ها و مکان ها، دستورها و برنامه های دین را طبق عقل خویش درک کنند؛ زیرا در زمانی که بسیاری از برنامه ها و دستورهای دین، صادر می شود؛ ممکن است افرادی راز و رمز آن را نفهمند و با عقل خویش به فلسفه آن پی نبرند. بنابراین یک برنامه دینی نمی تواند ضد عقل باشد اما ممکن است فوق عقل باشد.

به هر صورت دین خوب، دینی است که اصول عقاید و برنامه هایش استدلالی باشد نه ضد عقل؛ برای همین است که می گویند: در اصول دین و اصول عقاید،

ص: 32

1- .سوره مجادله، آیه 11

2- .سوره زمر، آیه 9

تقلید جایز نیست، زیرا عقیده از عَقْد است و عقد یعنی گره خوردن و بسته شدن و چون بنا بر این است که روح و دل انسان با عقیده و مطلبی گره بخورد، صرفاً با حرف این و آن گره نمی خورد بلکه باید این علقه و پیوند بر مبنای عقل و استدلال ایجاد گردد.

2 - با فطرت و طبیعت انسان سازگار باشد.

پیروان یک دین باید برنامه های دینی خود را با فطرت و طبیعت خود سازگار ببینند، مثلاً انسان طبیعتاً به همسر نیاز دارد، بدیهی است دین خوب آن است که در برنامه ها و دستوراتش، ازدواج امر مقدّسی باشد.

3 - تحریف نشده باشد.

متأسفانه یکی از گرفتاری هایی که برای ادیان پیشین روی داد، تحریف آنها بود.

قرآن از این عمل زشت پرده برداشته، می فرماید: «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ»<sup>(1)</sup> بدیهی است دست بردن در قوانین و برنامه های یک دین، آن را وسیله و بازیچه اغراض شخصی نموده، بی خاصیت می کند.

خوشبختانه دشمنان آگاه و دوستان نادان هرگز نتوانستند هیچ گونه تحریفی در دین اسلام به وجود آورند، زیرا خداوند، خود حفاظت و نگهبانی از قرآن را به عهده گرفته است و در این باره می فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»<sup>(2)</sup> در آیه دیگر می فرماید: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ»<sup>(3)</sup> از هیچ سمت و سویی باطل به قرآن راه نمی یابد.

4 - امید آفرین و روحیه بخش باشد.

از نشانه های بهترین دین و مکتب آن است که به انسان امید و عشق بدهد. اگر 42

ص: 33

---

1- . سوره مائده، آیه 13

2- . سوره حجر، آیه 9

3- . سوره فصلت، آیه 42

شاگردی بدانند که زحمات او در مدرسه هدر نمی رود و حتی یک صدم نمره اش مورد نظر است و عذرهای موجه او پذیرفته می شود، با عشق خاصی به تحصیل ادامه می دهد. در جهان بینی الهی، انسان عقیده دارد که در هر لحظه زیر نظر خداست و ذره ای از اعمال خیر او غفلت نمی شود و خریدار کار نیکش خداست و بهای جان و مالش بهشت است و بر این باور است که امدادهای غیبی می تواند در سخت ترین شرایط به کمک او بیاید.

5- آینده نگر باشد.

دین باید دورنگر و در فکر آینده مردم باشد، آینده را برای پیروان خود توضیح دهد و راه های سعادت و پیشرفت را با آنها در میان بگذارد. البته برخی از مکتب ها به جای اینکه آخرین باشند آخوری هستند.

6- جامع باشد.

دین باید هم به مسایل نظری پردازد و هم به مسایل عملی. هم به این جهان بیندیشد و هم آن جهان را فراموش نکند. آنچه که مورد نیاز یک انسان و یا جامعه است در آن یافت شود. این جامعیت به زیبایی در قرآن مشاهده می شود، زیرا مسایل مادی و معنوی، دنیوی و اخروی در کنار یکدیگر ذکر شده اند.

قرآن، در حالی که از مسایل زناشویی سخن می گوید: «نساءکم حرث لکم فاتوا حرثکم ائتی شنتم» بلافاصله می گوید: «وقدموا لانفسکم» (1) برای آخرت خود توشه ای را پیش فرستید. یعنی ضمن اینکه در اندیشه تأمین نیازهای مادی خود هستید، در اندیشه تربیت اولاد صالح نیز باشید تا ذخیره ای برای آخرت شما باشد.

دین برتر، دینی است که هم برای فکر و اندیشه پیروان خود برنامه داشته باشد و هم برای دست و زبان و پای آنها. هم در اندیشه جسم مردم باشد و هم در اندیشه 23

ص: 34

روانشان. دین جامع، دینی است که هم به فکر اقتصاد مردم باشد، هم به فکر تفریح و تأمین لذت های مشروع آنان.

دین خوب می گوید: اگر می خواهی ورزش کنی، با این شعار ورزش کن. «امروز لذت، فردا خدمت.» این معیار ورزش در اسلام است که باید در اموری مثل شنا، قایقرانی، تیراندازی، موتورسواری، اتومبیل رانی، آموزش های نظامی و... به آن توجه داشت.

آری، انجام این گونه ورزش ها امروز لذت دارد و با کسب این مهارت ها می توان فردابه جامعه خدمت کرد. (1) برخی ورزش ها شاید امروز مفید باشد، اما برای فردا چه سودی دارد؟! چه خدمتی برای جامعه در آن به چشم می خورد؟! بگذریم از برخی از ورزش ها که نه امروز دارد و نه فردا! دین برتر برای مسابقات جایزه قرار می دهد، آنها هم نه جایزه مصرفی مانند گلدان، جام و مدال.

پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی مسابقه ای برگزار می نمود به برنده آن شتر و یا درخت خرما جایزه می داد، یعنی جایزه ای تولیدی.

7 - بن بست نداشته باشد.

در اسلام، راه بازگشت به روی هیچ کس بسته نیست و در بسیاری از آیات قرآن پس از بیان وضعیّت گناهکاران از توبه سخن به میان آمده است. زیرا یکی از گناهان کبیره، یأس از رحمت خداست. هیچ کس، در هیچ شرایطی نباید از رحمت خدا مأیوس شود و خود را در بن بست ببیند.

راستی چرا ما زود مأیوس می شویم و همه درها را به روی خود بسته می بینیم. اگر در کنکور قبول نشدیم ناامیدی سراسر وجود ما را فرا می گیرد! مگر تمام سعادت ها، در رفتن به دانشگاه است؟ مگر تمام سعادت یک فرد، پیروزی در انتخابات و یا 47

ص: 35

---

1- «عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ السَّبَّاحَةَ وَالرَّمَايَةَ» فرزندان خود را (دختر و پسر) تیراندازی و شنا یاد دهید. کافی، ج 6، ص 47



دین خوب، دینی است که بن بست ندارد و مقصّران را در بازگشت از گناه و اشتباه راهنمایی و یاری می کند.

8 - عمل به آن آسان باشد.

در دین کامل و برتر حَرَجی نیست، یعنی پیروان یک مکتب آسمانی در انجام وظایف و اعمال خود دچار سختی و دردسر نمی شوند. مثلاً: جهاد بر فرد نابینا و یا بیمار واجب نیست و نمازگزار اگر آبی برای وضو پیدا نکرد، تیمّم می کند. پرداخت کننده زکات، اگر گندم زارش دیمی است، زکات بیشتری می پردازد و اگر آبیاری می کند، چون زحمت بیشتری متحمّل می شود، زکات کمتری می پردازد. مالک گوسفند اگر گوسفندانش در بیابان ها می چرند، باید زکات بیشتری پردازد و اگر آنها را علوفه می دهد چون هزینه علوفه را می پردازد، زکات کمتری پرداخت می کند.

در دین خوب جایی برای وسواسی نیست، زیرا با یک لیوان آب می شود، وضو گرفت و با ده سیر آب غسل کرد.

در دین قواعد و اصولی وجود دارد که زندگی را بر ما آسان می کند:

اصل بر این است که همه چیز پاک است، مگر خلاف آن ثابت شود.

اصل بر این است که اموالی که در دست مسلمانان است از خودشان بوده و حلال است.

اصل بر این است که همه چیز حلال است، مگر آنکه خلاف آن ثابت شود.

پس دین خوب دینی است که دستوراتش آسان و عمل به آن نیز آسان باشد.

## ضرورت شناخت دین

شناخت و معرفت دین واجب است، قرآن می فرماید: چرا برخی از مردم به قصد شناخت دین و تقوّه در آن از وطن خود کوچ نمی کنند؟

تفقه، یعنی شناخت عمیق دین که بر عده ای واجب است در این راه تلاش کنند تا فقیه گردند و بر سایرین نیز لازم است در مسایل و احکام دینی از این فقیهان تقلید و پیروی کنند.

البته این، بدان معنا نیست که لازم نباشد مردم عادی به دنبال معرفت و شناخت دین حرکت نمایند، بلکه وظیفه همه ماست که در حدّ توان، دین را آن گونه که هست بشناسیم.

گفتنی است که تفقه در دین و شناخت عمیق آن، فقط نسبت به احکام دین - از قبیل نماز، روزه، خمس و... - نیست، بلکه شناخت نسبت به اصول دین و اعتقادات دینی و همچنین تاریخ اسلام نیز لازم است، زیرا قرآن که بیش از شش هزار آیه دارد، فقط حدود پانصد آیه آن مربوط به احکام است.

## معارف ثابت ادیان

ادیان الهی، مشترکات زیادی دارند که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

\* توحید

تمامی ادیان، مردم را به توحید و یکتاپرستی دعوت نموده اند. «اعبدوا الله ما لکم من اله غیره» (1)

تمامی ادیان الهی با شرک، بت پرستی و طاغوت درگیر مبارزه بوده اند. «ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت» (2)

\* نبوت

همه ادیان، مردم را به پیروی از پیامبران الهی و راه و روش آنها - که از طریق وحی مشخص گردیده - دعوت کرده اند.

ص: 37

---

1- . سوره اعراف، آیه 59

2- . سوره نحل، آیه 36

ادیان آسمانی، مردم را از روز قیامت و برنامه های آن با خبر ساخته، آنها را از عذاب و مشکلات آن روز بر حذر داشته اند.

\* نماز

در تمامی ادیان، فریضهٔ ارزشمند نماز چون خورشیدی می درخشد.

حضرت ابراهیم می فرماید: «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ» پروردگارا! مرا از بر پای دارندگان نماز قرار ده.

گمراهان قوم شعیب علیه السلام خطاب به او می گفتند: «أصلا تک تأمرک أن نترک ما یعبد أبائنا» (1) آیا نماز تو به تو دستور می دهد که ما ترک کنیم آنچه را که گذشتگانمان می پرستیدند؟ و حضرت عیسی علیه السلام در گهواره فرمود: «و اوصانی بالصلوه...» (2)

\* روزه

روزه از مشترکات تمامی ادیان الهی است. «یا ایها الذین امنوا کتب علیکم الصّیام کما کتب علی الذین من قبلکم...» (3) ای ایمان آورندگان! روزه بر شما واجب گردید همان گونه که برگذشتگان شما واجب شد.

\* جهاد

قرآن درباره جهاد انبیا می فرماید: «کاین من نبی قاتل معه ربیون کثیر» (4) چه بسیار پیامبرانی که همراه آنها انسان های شایسته ای جنگیدند و به شهادت رسیدند.

\* حج

حج، مخصوص اسلام نیست و در ادیان قبل نیز وجود داشته است.

خداوند خطاب به حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید: «و اذن فی الناس بالحج یأتوک رجالاً و علی کلّ ضامرٍ یأتین من کلّ فج عمیق» (5) و در میان مردم، انجام حج را اعلام کن، 27

ص: 38

1- . سوره هود، آیه 87

2- . سوره مریم، آیه 31

3- . سوره بقره، آیه 183

4- . سوره آل عمران، آیه 146

5- . سوره حج، آیه 27

آنها پیاده و سواره و از راه دور به سوی تو خواهند شتافت.

\* زکات

زکات نیز مخصوص اسلام نیست. حضرت عیسی می فرماید: «و اوصانی بالصلوه و الزکاه مادمت حیّا»<sup>(1)</sup>

### امر به معروف و نهی از منکر

لقمان به فرزندش می گوید: «یا بُنَّیَّ اقم الصلوه و امر بالمعروف و انه عن المنکر»<sup>(2)</sup> فرزندم! نماز را به پای دار و امر به معروف کن و از زشتی ها نهی کن.

این ها پاره ای از مشترکات ادیان الهی است. و همان گونه که در ادیان الهی مشترکات و تفاوت هایی وجود دارد، در یک دین نیز، احکام ثابت و احکام متغیّر هست. احکام ثابت تغییر نمی کند، ولی احکام متغیّر بنا بر مصالح قابل تغییرند، مانند جنگ و صلح.

در اینجا به ذکر دو نمونه از احکام متغیر می پردازیم:

امیر مؤمنان علی علیه السلام در یکی از سال های حکومت خود بر اسب ها زکات مقرر کرد و در پاسخ به اعتراض برخی فرمود: امسال فقرا زیادند و درآمد بیت المال کم است، لذا باید صاحبان اسب نیز زکات بدهند.

امام کاظم علیه السلام هنگامی که در زندان بودند، به خاطر مصوبیت شیعیان از شناسایی وادیت و آزار آنها، خمس را بر آنها بخشید و فرمود: لازم نیست شیعیان خمس بدهند. پس از شهادت امام، برخی شیعیان طیّ طوماری از امام هشتم علیه السلام تقاضا کردند که همچنان خمس بخشیده شود، امام در پاسخ آنها فرمود: خمس قابل بخشش نیست و اگر پدرم آن را بخشید به خاطر حفظ جان شما بود.

ص: 39

1- . سوره مریم، آیه 31

2- . سوره لقمان، آیه 17

جهان بینی، یعنی تفسیر کلی از هستی.

بعضی که به جهان می نگرند، آن را موجودی هدفدار و دارای پشتوانه ای باشعور و براساس طرح و نظم و حساب می یابند، این بینش را «جهان بینی الهی» می نامند.

اما بعضی گمان می کنند که جهان هستی نه طرح قبلی دارد، نه طراح با شعور و نه هدف و حساب. این دید و طرز فکر را «جهان بینی مادی» می گویند.

تفاوت این دو جهان بینی کاملاً آشکار، و اختلاف نتیجه این دو بینش، قابل شک و تردید نیست. زیرا اگر عقیده داشتیم که این هستی خانه ای است که نه صاحبی دارد و نه حساب و کتابی؛ چرا داخل چنین خانه ای هر کاری که دلمان خواست و باب میلمان بود انجام ندهیم؟

اما اگر این خانه بزرگ «جهان هستی»، حساب و هدفی دارد و صاحبش برای هر چیز اندازه ای مقدر فرموده است: «قد جعل الله لكل شیء قدراً»<sup>(1)</sup> و هیچ برگی از درخت نمی افتد، مگر با حساب و کتاب «و ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا»<sup>(2)</sup> پس من هم که جزیی از این جهان هستم، باید خود را با خواست و رضای صاحب خانه «خدا» تطبیق دهم.

اگر هستی، بی طرح و بی هدف و بی حساب است، برای من هم دلیلی بر پذیرفتن نظم و تحمل قید و بندها وجود ندارد.

انسانی که فرموده خدای خود را باور دارد که می فرماید: «ما کُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ»<sup>(3)</sup> ما از آفریده های خود غافل نیستیم. و عقیده دارد: «ان رَبِّکَ لَبِالْمُرْصَادِ»<sup>(4)</sup>

ص: 40

1- . سوره طلاق، آیه 3

2- . سوره انعام، آیه 59

3- . سوره مؤمنون، آیه 17

4- . سوره فجر، آیه 14

پروردگار تو در کمینگاه است. چنین انسانی، هرگز رفتار و کردار او با انسانی که چنین اعتقادی ندارد یکسان نیست.

تنها در جهان بینی الهی است که می توانیم انسانی مسئول و متعهد باشیم، زیرا زمانی مسئولیم که زیر نظر باشیم، و در مورد هستی مورد سؤال قرار گیریم.

به علاوه وقتی گفته می شود: انسان مسئول است، هر مسئولی سائلی می خواهد، سائل ما کیست؟ وقتی من معتقدم که کل هستی بی صاحب است، پس در برابر چه کسی مسئولم؟ اگر گفته شود: در برابر خلق. می گوئیم خلق کیستند؟ خلق هم موجوداتی مانند من هستند؟ که در مقابل کسی مسئولیتی ندارند.

آری از دیدگاه انسان مادی، تمام هستی بدون طرح قبلی است و به مرور زمان به این صورت در آمده و همه انسان ها روبه نیستی می روند و با مردن نابود می شوند.

هدف دنیا رفاه و خوشی و سپس نابودی است. با این طرز تفکر می توان گفت: چرا باشم و خودکشی نکنم؟ من که پس از سال ها رنج، نابود می شوم، چرا زودتر خود را خلاص نکنم؟

اما جهان بینی الهی به انسان آرامش می بخشد، «الا بذكر الله تطمئن القلوب» (1) زیرا خداوند را بخشنده و مهربان و توبه پذیر می داند. خدایی که به نیکوکاران پاداش فراوانی می دهد و بسیار زود از بندگانش راضی می شود، «یا سریع الرضا».

## هستی در جهان بینی الهی

\* آفرینش، براساس لطف و رحمت الهی است. «کتب علی نفسه الرحمه» (1)

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم

\* هستی در جای خود نیکوست و به بهترین وجه آفریده شده است. «احسن کل شی خلقه» (2)

\* هستی در حال تسبیح و کرنش است. «کلُّ له قانتون» (2)، «یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض» (3) و تسبیح آنها نیز آگاهانه است. «کلُّ قد علم صلاته و تسبیحه» (4)

\* اعمال انسان - کوچک یا بزرگ، خوب یا بد - دارای پاداش یا مجازات است. «فمن يعمل مثقال ذره خيراً يره و من يعمل مثقال ذره شراً يره» (5)

\* پایان جهان به سوی خداست. «وان الی ربک المنتهی» (6)، «الیه المصیر» (7)

\* کسی که دارای جهان بینی الهی است، احساس بی کسی نمی کند و خود را تحت ولایت خدا می بیند. «الله ولی الذین آمنوا» (8)

دارای دیدی باز است. «يجعل لكم فرقانا» (9)

در امورش گشایش است. «يجعل له مخرجاً» (10)

مسیرش هموار است. «و أن اعبدونى هذا صراط مستقیم» (11)

رهبرش آسمانی است. «انا بشرٌ مثلکم یوحى الیّ» (12)

انسان را خلیفه خدا می داند. «اتى جاعل فی الارض خلیفه» (13)

انسان را با کرامت می داند. «ولقد کرّمنا بنى آدم» (14)

تابع و بله قربان گوی این و آن و طاغوت ها نیست. «یکفر بالطاغوت» (15)

کارهایش رنگ خدایی دارد. «صبغه الله» (16)

خوبی های خود را از خدا می داند. «ما أصابک من حسنه فمن الله» و بدی ها را از

ص: 41

1- . سوره روم، آیه 26

2- . سوره سجده، آیه 7

3- . سوره تغابن، آیه 1

4- . سوره نور، آیه 41

5- . سوره زلزله، آیه 7 و 8

6- . سوره نجم، آیه 42

7- . سوره غافر، آیه 3

8- . سوره بقره، آیه 257

9- . سوره انفال، آیه 29

10- . سوره طلاق، آیه 2

11- . سوره یس، آیه 63

12- . سوره کهف، آیه 110

13- . سوره بقره، آیه 30

14- . سوره اسراء، آیه 70

15- . سوره بقره، آیه 256

16- . سوره بقره، آیه 138





خود. «ما أصابك من سيئه فمن نفسك» (1) همانند زمین که روشنایی اش از خورشید است و تاریکی آن از خود اوست.

انسان موحد، در حالی که بنده خداست، خود را صاحب اختیار و اراده می داند.

او معتقد است گرچه هستی در دست او نیست، اما او در رفتارش دارد.

آنچه را که برای خود نگه داشته، فانی و آنچه را برای خدا و در راه خدا داده ماندگار می داند. «ما عندكم ينفد و ما عند الله باق» (2)

روزی در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله گوسفندی ذبح شد، پیامبر فرمودند: گوشت آن را بین نیازمندان تقسیم کنید. ساعتی بعد یکی از همسران پیامبر گفت: یا رسول الله! فقط گردن گوسفند برای ما باقی مانده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: چنین نیست، بلکه همه آن برای ما مانده، به جز گردنش!

### نقش جهان بینی

کسی که نابهنگام و در دل شب، در خانه ما را بزند، تا او را شناسیم، هرگز در را به روی او باز نمی کنیم. تا ندانیم هوای شهری که قصد سفر به آن را داریم چگونه است، نمی دانیم چه لباسی با خود برداریم. تا ندانیم مجلسی که به آن دعوت شده ایم، مجلس عزاست یا عروسی، نمی توانیم تصمیم بگیریم که چه لباسی بپوشیم! باید بدانیم به کجا می رویم تا وظیفه ما معلوم گردد. بنابراین، نوع عقیده و دیگر جهان بینی ما، بر رفتار و نوع انتخاب ما اثر می گذارد.

### جایگاه شناخت

همان گونه که نوع رفتار و گفتار ما از جهان بینی ما نشأت می گیرد، نوع جهان بینی نیز از شناخت ما سرچشمه می گیرد، یعنی انتخاب جهان بینی به نوع شناخت بستگی دارد. و این شناخت ما از خود هستی است که به انتخاب نوع خاصی از جهان بینی منجر می شود.

با این بیان، چنین نتیجه می گیریم که اعمال ما برخاسته از جهان بینی ما، و

ص: 43

---

1- . سوره نساء، آیه 79

2- . سوره نحل، آیه 96

جهان بینی ما به شناخت ما وابسته است.

در اینجا لازم است درباره شناخت، توضیح مختصری ذکر کنیم.

امتیاز انسان نسبت به سایر موجودات، برخورداری آنها از نعمت بزرگ شناخت و معرفت است. در اهمیت شناخت، همین بس که خداوند در بسیاری از آیات قرآن، انسان ها را به کسب شناخت و معرفت دعوت می کند، و کسانی را که اهل تفکر و تدبر و تعقل نیستند به شدت مذمت نموده، توبیخ می کند.

خداوند در قرآن، ما را از پیروی آنچه به آن شناخت نداریم، منع کرده است «ولا تقف ما لیس لک به علم»<sup>(1)</sup> و افرادی را که بدون شناخت، راهی را می روند و عملی را انجام می دهند، کوران و کران و گنگانی می داند که تدبّر نمی کنند.

در ضرورت شناخت، گفتار مولای متقیان به کمیل بسیار قابل توجه است.

امام علیه السلام می فرماید: «یا کمیل ما من حرکه الا وانت محتاج فیها الی معرفه»<sup>(2)</sup> هیچ حرکتی وجود ندارد مگر آنکه تو در آن به معرفت نیاز داری.

معرفت و شناخت، اعمال ما را ارزشمند می سازد. در مکتب اسلام درجات اعمال و کارهای ما به میزان معرفت ما بستگی دارد. هر چه معرفت ما بیشتر باشد کارهای ما ارزشمندتر است.

در قرآن و احادیث، مسلمانان به کسب معرفت بسیار تشویق شده اند. معرفت نسبت به خدا، پیامبران، ائمه، هستی، اصول و فروع دین.

در دعا از خدا می خواهیم که خودش، پیامبرش و ولیش را به ما بشناساند. در غیر این صورت ما گمراه می شویم. «اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم أعرف...»<sup>(3)</sup>

در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة»<sup>(4)</sup> هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است. 68

ص: 44

1- . سوره اسراء، آیه 35

2- . بحار الانوار، ج 77، ص 269

3- . بحار الانوار، ج 52، ص 146

4- . بحار الانوار، ج 8، ص 368

پس از آشنایی مختصر با شناخت، اهمیت و ضرورت آن، عوامل و ابزار شناخت را ذکر می‌کنیم.

خدا برای رسیدن به شناخت، ابزار و وسایلی را در اختیار انسان قرار داده:

### 1 - حواس

حواس پنجگانه، نخستین ابزار و وسایلی هستند که خداوند در اختیار انسان‌ها قرار داده است. آنان به کمک این ابزار، بسیاری از اشیا و امور اطراف خود را درک می‌کنند و می‌شناسند. دیدنی‌ها را می‌بینند، شنیدنی‌ها را می‌شنوند، بوها را استشمام می‌کنند، طعم‌ها را می‌چشند و اشیا را لمس می‌کنند.

قرآن در این باره می‌فرماید: «وَاللّٰهُ اٰخْرَجَكُم مِّنْ بَطْنِ اُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْاَبْصَارَ...» (1) و خداوند شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد، در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید و برای شما گوش و چشمها و دلها قرار داد....

### 2 - عقل

عقل، نعمت بزرگ الهی و حجت باطنی انسان است. خداوند انسان را به داشتن چنین نعمت ارزشمندی مفتخر گردانید، تا با کمک عقل هم محسوسات را بدرستی بشناسد و هم قدرت تحلیل و تجزیه امور را پیدا کند.

### 3 - وحی

ص: 45

وحی، سرچشمه بسیاری از معارف است. از آنجا که منشأ وحی، علم لایتناهی خداوند است، ناب ترین شناخت ها از این طریق نصیب بشر گردیده است. انسان از طریق وحی، در مورد هستی و سرچشمه آن، به آگاهی های ارزنده ای دست یافته است، همچون: اسرار و رموز آفرینش، گذشته و آینده جهان، عالم آخرت و امور معنوی که نیل به این گونه معارف از راه های دیگر ناممکن است.

## منابع شناخت

خداوند، ما را به مطالعه، تدبّر و شناخت، در اموری دعوت کرده است.

### 1 - طبیعت

آیات متعددی از قرآن، ما را به تدبّر در موضوعات مختلف طبیعی دعوت می کند. مانند آفرینش آسمان ها و زمین، گردش شب و روز، حرکت کشتی در دریا، کوه ها، حیوانات و....

### 2 - تاریخ

مطالعه تاریخ و آشنایی با فراز و نشیب ها، شکست ها و پیروزی ها، بسیار آموزنده بوده، آدمی را صاحب معرفت و شناخت می کند. انسان با مطالعه تاریخ به بسیاری از رموز، سنن و قوانین هستی پی می برد.

قرآن سرگذشت پیشینیان را مایه عبرت و پندآموزی می داند «لقد کان فی قصصهم عبره لاولی الالباب»<sup>(1)</sup> و از پیامبرش می خواهد داستان های گذشتگان را بازگو کند.

«فاقصص القصص لعلهم یتفکرون»<sup>(2)</sup>

### 3 - انسان

مطالعه انسان در ابعاد مختلف توانایی ها، استعدادها، نیازها و... موجب شناخت عمیق می گردد. خداوند در قرآن می فرماید: «سنریهم ایاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق»<sup>(3)</sup> به زودی نشانه های خود را در آفاق و در درون انسان ها به آنان نشان خواهیم داد تا حقانیت خدا برای آنها ثابت شود.

ص: 46

---

1- . سوره یوسف، آیه 111

2- . سوره اعراف، آیه 176

3- . سوره فصلت، آیه 53

امیر مؤمنان علیه السلام نیز می فرماید:

أترعم أنك جرم صغير و فيك انطوى العالم الاكبر

ای انسان! آیا گمان می کنی جثه کوچکی هستی، در حالی که جهان بزرگ تری در تو نهفته است.

## شناخت های ناقص و شناخت های کامل

بدیهی است که انسان هر چه از ابزار بیشتر و کارآمدتری استفاده کند، به معارف بیشتری نائل می گردد و شناخت عمیق و کامل تری به دست می آورد. چنانکه عدم استفاده از تمامی ابزار و عوامل شناخت، یا استفاده ناقص از آنها از شناخت آدمی می کاهد.

تفاوت جهان بینی الهی و جهان بینی مادی از همین جاست که مادی گراها از تمامی ابزار و عوامل شناخت استفاده نمی کنند و علی رغم ادعایی که دارند، شناختشان ناقص است. مانند قصایی که فقط به وسیله کارد و بدون کمک گرفتن از وسایل و مواد دیگر، در اندیشه شناخت اعضا، و عناصر گوسفند باشد.

## موانع شناخت

آشنایی با موانع شناخت، مفید، بلکه ضروری است، زیرا به این سؤال پاسخ می دهد که با وجود زمینه های شناخت و ابزار آن، چرا برخی افراد راه را گم کرده، به شناخت کامل و روشنی نمی رسند؟!

موانع شناخت بسیار است، ولی ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

### 1 - هواهای نفسانی

«وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ»<sup>(1)</sup> کیست گمراه تر از آنکه پیرو هوای نفس خود است؟

ص: 47

---

1- . سورة قصص، آیه 50

## 2 - سنّت های غلط نیاکان

«و قالوا ربّنا انا اطعنا سادتنا و کبرائنا فاضلونا السّیلاً» (1) خدایا ما از بزرگان و پیشوایان - فاسد - خود اطاعت کردیم و آنها ما را به گمراهی کشاندند.

## 3 - استبداد اندیشه و تعصّب

«و قالوا قلوبنا فی اکنه ممّا تدعونا الیه و فی آذاننا وقر و من بیننا و بینک حجاب» (2)

گروه گمراه از روی تمسخر به پیامبران گفتند: دل های ما در پرده غفلت است و گوش های ما سنگین است. 5

ص: 48

---

1- . سوره احزاب، آیه 67

2- . سوره فصّلت، آیه 5

#### حقیقت و ابعاد توحید

توحید در فرهنگ اسلامی، معنای بلند و گسترده ای دارد. توحید در ذات، توحید در صفات، توحید در افعال و توحید در عبادت.

توحید یعنی: ایمان به یگانگی خداوند.

توحید یعنی: نفی هوس ها. کسی که هوا پرست است، از مدار توحید خارج است. «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (1) آری، کسانی که از هوس های خود پیروی می کنند، در حقیقت خدای آنها، هوای نفس آنان است.

توحید یعنی: نفی طاغوت ها. شعار و هدف تمام انبیا این بود: «أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (2)

توحید یعنی: نفی نظام های طاغوتی. امام رضا علیه السلام پس از آنکه مجبور شد ولیعهدی مأمون را بپذیرد، در جلسه علنی و در برابر همه مردم شرط کرد که در نظام مأمون عزل و نصبی و دخالتی نکند.

توحید: یعنی خطّ بطلان کشیدن بر تمام افکار التقاطی و ردّ تمام ایسم ها و مکتب هایی که از مغزهای بشری برخاسته است.

توحید یعنی: قطع تمام روابطی که سبب سلطه و سرپرستی بیگانگان است.

توحید یعنی: نفی فرمان کسی که دستورش با دستور خدا هماهنگ نباشد.

ص: 49

---

1- . سوره جاثیه، آیه 23

2- . سوره نحل، آیه 36

توحید یعنی: قبول رهبری کسانی که خدا رهبری آنان را امضا کرده است.

توحید یعنی: نق نزدن به دستورات خدا، تسلیم بودن و بندگی در پیشگاه او.

خلاصه توحید یعنی: سرکوبی بت های درونی و بیرونی، بت عنوان، بت مدرک، بت مقام، بت مال، تا هیچ یک از آنها ما را از مدار حق و پیروی از راه حق باز ندارد.

توحید یعنی: آنچه مرا به قیام وامی دارد خدا باشد و آنچه مرا به سکوت فرا می خواند رضای خدا باشد.

اقتصاد توحیدی، یعنی: در تمام برنامه های تولید، توزیع، مصرف و مدیریت، حکم خدا اجرا شود.

ارتش توحیدی، یعنی: هدف ارتش، خودخواهی، انتقام، کشورگشایی و استثمار نباشد، بلکه اعتلای کلمه حق و گسترش قانون خدا باشد. هدف، سرکوبی ستمگران و نجات مستضعفان و دفاع از حریم مال و جان و ناموس و تلاش برای حفظ مرزها باشد.

جامعه توحیدی، جامعه ای است که رهبر آن طبق معیارهای الهی انتخاب شود، یعنی بر اساس علم، تقوا، جهاد، سابقه، امانت، قدرت، مدیریت و... نه بر اساس زور، پول، پارتی، و یا وابستگی به قدرت های بزرگ.

جامعه توحیدی، آن است که قانون خدا بر آن حکومت می کند و همه مردم، در برابر آن مساویند و اعمال غرض در آن را ندارد.

بنابراین آنچه برخی افکار التقاطی در مورد جامعه توحیدی مطرح ساخته و آن را با جامعه بی طبقه کمونیستی یکی دانسته اند، قابل قبول نیست. زیرا در جامعه توحیدی اسلام، خدا حکومت می کند نه مردم.

اگر پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلِحُوا» نباید با دید ساده به این جمله بنگریم، زیرا نتیجه توحید در این شعار پیامبر، فلاح و رستگاری است. (1) قرآنزد

ص: 50

---

1- . در زبان عربی به کشاورز، «فلاح» می گویند، چون مقدمات رستن دانه را فراهم می سازد



هدف نهایی را فلاح می داند و اگر به تقوا سفارش می کند و می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (1) ای مردم! عبادت کنید خدایی را که شما و پیشینیان شما را آفرید تا شاید به تقوا برسید. لکن خود تقوا هدف نهایی نیست، بلکه تقوا مقدمه ای است برای رسیدن به فلاح، چنانکه در آیه ای دیگر می فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (2) ای صاحبان عقل! تقوا پیشه کنید تا شاید به فلاح و رستگاری برسید.

روزی در کلاس درباره توحید و جمله «لا اله الا الله» مطالبی را بیان می کردم. روی تابلو تصویر دانه ای را کشیدم که در زیر خاک قرار دارد و سپس سبز می شود و گفتم:

این دانه برای رهایی از دل خاک سه عمل انجام می دهد:

1 - فرو بردن ریشه های خود در درون خاک.

2 - جذب مواد غذایی خاک.

3 - دفع مزاحم و ذرات خاک و سپس سر بر آوردن از آن.

پس از آن گفتم: انسان هم اگر بخواهد از جهل و تباهی رهایی یابد باید همین سه عمل را انجام دهد:

1 - باید ابتدا عقاید خود را مبتنی بر استدلال کند.

2 - باید برای پیشرفت، از تمام امکانات بهره برد و مواد ریشه را جذب کند.

3 - باید هرگونه مانع را از سر راه خود بردارد تا به فضای توحید برسد.

اما اگر در هر یک از سه مرحله کوتاهی کند، همچنان در رکود و بدبختی باقی 00

ص: 51

1- . سوره بقره، آیه 21

2- . سوره مائده، آیه 100

می ماند. اگر عقایدش محکم و مبتنی بر علم نباشد، از امکانات استفاده نکند و به دفع دشمنان نپردازد می پوسد، همان گونه که دانه در دل خاک، اگر دست به این سه عمل نزد خواهد پوسید.

## ریشه های ایمان به خدا

### اشاره

در بحث تحلیل های غلط از دین، روشن شد که جهل، ترس و فقر، ریشه ایمان به خدا نیست. اکنون می پرسیم، پس منشأ ایمان چیست؟ چه چیزی انسان را به سوی خدا می کشاند؟

در پاسخ می گوئیم: ریشه های ایمان به خدا، عقل و فطرت آدمی است.

### عقل

عقل به ما می گوید: هر اثری یک مؤثری دارد و این حکم به قدری روشن است که اگر شما بسیار آرام به صورت نوزادی بدمید، او چشم باز می کند، به اطراف می نگرد و به دنبال مؤثر می گردد و چنین می فهمد که این دمیدن از یک سرچشمه ای به وجود آمده است. آری، مسأله «از اثر پی به مؤثر بردن» از روشن ترین مسایل روزمره زندگی ماست. چگونه می توان باور کرد که مثلاً تصویر یک خروس یا طاووس به عکاس یا نقاش نیاز دارد، ولی خود خروس و طاووس به خالق و طراح نیاز نداشته باشد؟! چگونه عقل را قانع کنیم که یک دوربین عکاسی سازنده دارد، لکن چشم انسان سازنده با شعوری ندارد؟ در صورتی که عکس برداری چشم به مراتب مهم تر از عکس برداری دوربین است، زیرا دوربین هر چندبار که عکس گرفت باید فیلم آن را عوض کنیم، ولی چشم دائماً در حال عکس برداری است. چگونه عقل قبول کند دستگاه پالایش نفت، سازنده داشته باشد، اما دستگاه گوارش انسان، سازنده نداشته باشد؟ چگونه بپذیریم که نظم در رفتار یک فرد، دلیل بر وجود شعور در اوست، ولی نظم در جهان هستی، دلیل بر وجود شعور در خالق آن نباشد؟

کوتاه سخن این که اگر یکی از نشانه های بهترین جهان بینی آن است که با پذیرفتن عقل توأم باشد عقل ما در برخورد با نظم و حساب دقیق، برای جهان هستی قدرت با شعوری را می پذیرد و مطالعه در هستی ما را به یک بینش الهی سوق می دهد.

از هر انسانی، در هر زمان و مکانی بپرسیم که شما در جهان هستی چه احساسی دارید؟ آیا احساس می کنید مستقل هستید یا در خود احساس وابستگی دارید؟ کسی نیست که بگوید: من احساس می کنم در این جهان، مستقل هستم، همه و همه در خود این احساس وابستگی را دارند، لکن این احساس صادقانه دو گونه اشباع می شود: اشباع صادق و اشباع کاذب. نظیر طفلی که احساس گرسنگی می کند؛ این احساس صادق، گاهی با مکیدن سینه پرشیر مادر صادقانه اشباع می شود و گاهی با مکیدن پستانک خشک، به صورت کاذب اشباع می شود. در انسان هم اصل احساس وابستگی، یک واقعیت و حقیقتی است لکن وابسته به چه چیزی؟

1 - به قدرت خدا؟

2 - به قدرت طبیعت؟

خود طبیعت هم وابسته به صدها شرط است، پس باید به قدرتی وابسته باشیم که او دیگر همچون ما وابسته نباشد.

کار انبیا

کار انبیا این است که نگذارند احساسات لطیف انسان ها به طور کاذب اشباع شود، نظیر کار مادر و سرپرستی که نمی گذارد طفل، به خاطر گرسنگی از هر غذایی استفاده کند. نگاهی به تاریخ نشان می دهد که افرادی که تحت رهبری انبیا قرار نگرفته اند به چه خرافاتی گرفتار شده اند.

آیا بندگی خدا، مخالف آزادی انسان ها نیست؟

گاهی تصوّر می شود که اگر انبیا و مذاهب آسمانی، ما را به عبادت خدا دعوت می کنند، این با آزادی انسان مخالف است، اما باید توجه داشت که انسان به صورتی آفریده شده که نمی تواند بدون عشق و پرستش و انس و امید زندگی کند،

ص: 53

احساس علاقه و پرستش در او نهفته است و اگر این احساس با رهبری انبیا هدایت نشود از پرستش بت ها و اجرام آسمانی و یا پرستش انسان ها و طاغوت ها سر در می آورد.

بنابراین، عبودیت و بندگی خدا یک اشباع صادقی است که جلوی اشباع های کاذب را می گیرد و مسیر عشق و پرستش را از انحراف نجات می دهد.

خلاصه این که جهان بینی الهی و ایمان به خدا ریشه فطری دارد. یعنی در همه انسان ها نوعی احساس وابستگی به قدرتی بی نهایت موجود است، گرچه گاهی در تشخیص آن قدرت بی نهایت - که آیا قدرت الهی است یا قدرت طبیعی - دچار لغزش می شوند.

اما به هر حال، اصل احساس وابستگی هست، بنابراین توحید که تمام جهان هستی را به قدرتی بی نهایت و با شعور وابسته می داند، با فطرت انسانی که خود را وابسته می داند هماهنگ است.

ص: 54

خداشناسی از راه نظم و هماهنگی

بهترین و ساده‌ترین دلیل توحید، نظم و هماهنگی عجیبی است که بر موجودات جهان حاکم است. این دلیل به عنوان برهان نظم نامیده می‌شود. برهان نظم دارای امتیازاتی است، از جمله:

1 - برهانی قرآن است. آیات قرآن نیز همواره ما را به شناخت شگفتی‌های طبیعت و تفکر و تأمل در آیات عظمت خداوند دعوت کرده است.

2 - عشق آفرین است. وقتی انسان الطاف و نعمت‌های خداوند را می‌شناسد، عشق و محبت او به خداوند بیشتر می‌شود.

3 - شیرین است. انسان وقتی که ارتباط هستی را درک می‌کند لذت می‌برد.

4 - پویاست. هرچه علم پیشرفت می‌کند، ارتباطاتی که بین موجودات هستی است بیشتر کشف می‌شود.

5 - برای همه قابل فهم و درک است و نیازی به داشتن اطلاعات فلسفی ندارد.

روشن است که وجود هماهنگی میان اجزای یک ساختمان، مقاله‌های یک کتاب و سطرهای یک نامه بهترین دلیل بر یکی بودن سازنده و نویسنده آن است.

اگر سه نفر نقاش در کنار هم مشغول کشیدن تصویر یک خروس شوند، یکی سر خروس، دیگری شکم آن و سومی پایش را بکشد، بعد ما این سه ورقه را از سه نقاش بگیریم و به هم پیوند دهیم، هرگز نقش سر و شکم و پا که از سه نقاش است با یکدیگر هماهنگ نخواهد بود.

آری، وجود هماهنگی، توازن، تناسب و زمان بندی بسیار دقیق در آفرینش،

بهترین و ساده ترین دلیل یکتایی اوست.

امام صادق علیه السلام می فرماید: در هر نفسی که انسان می کشد هزاران نعمت موجود است. شما هنگامی می توانید نفس بکشید که برگ درختان مسئولیت خود را انجام دهند و آب اقیانوس ها تمیز باشد؛ تمیز بودن آب اقیانوس ها به پاکسازی آنها از مردارهای دریایی بستگی دارد و این نهنگ ها هستند که در دریا این مسئولیت مهم را انجام می دهند، پس در نفس کشیدن ما برگ ها و هر نهنگ ها و... مشارکت دارند.

از دست و زبان که بر آید کز عهده شکرش به در آید

## هماهنگی در هستی

در نظام هستی، ضعف ها با قدرت ها، حمله ها با دفاع ها و خشونت ها با عاطفه ها چنان به هم آمیخته اند که انسان را مبهوت می کند و در مجموع، نظام هماهنگی را به وجود آورده است. آیا تاکنون اندیشیده اید که:

چگونه ضعف نوزاد با قدرت و حمایت والدین او جبران می شود؟!

چگونه پرتاب سنگ های بزرگ آسمانی با استقامت فضای ضخیمی که در اطراف زمین است جبران و مشتعل می شود؟

چگونه انسان که گاز کربن پس می دهد، با عکس العمل گیاه که گاز کربن را می گیرد و اکسیژن پس می دهد، هماهنگ و متناسب عمل می کند؟

چگونه خشونت و قاطعیت مرد با مهر و عاطفه زن که - با هم زندگی می کنند و یکدیگر را تعدیل می کنند - هماهنگ است؟ شما دادوستدهای قهری و طبیعی را که در آفرینش نهفته است، مطالعه کنید تا دریابید که چگونه تناسب و هماهنگی دقیقی در آنها به چشم می خورد.

اگر زمین سفت و سخت بود، برای کشاورزی و حفر چاه و ساختمان سازی و برای دفن اموات و موادّ زاید چه می کردیم؟ اگر سست و شل بود، چه می کردیم؟!

ص: 56

چگونه بین معده در درون انسان و خوراکی ها در بیرون، هماهنگی و تناسب وجود دارد. انسان تشنه می شود، در بیرون آب وجود دارد. تمایلات جنسی دارد، برای او همسر وجود دارد.

فطرت و روح انسان در جستجوی بی نهایت است، چیزهای محدود او را سیر نمی کند. چون از درون میل به کمال دارد، پس در بیرون نیز باید کمال مطلق وجود داشته باشد و آن خداست. در درون چون عاشقیم، در بیرون نیز باید معشوقی وجود داشته باشد. معشوق واقعی انسان کیست؟ معشوق های غیر واقعی مانند ظرف های یکبار مصرف هستند. حضرت ابراهیم علیه السلام به خورشید پرستان فرمود:

«اَتَى لَا أَحَبَّ الْإِفْلِينَ» (1) من آنچه را که رفتنی است دوست ندارم.

### نشانه های خدا

#### اشاره

قرآن در آیات بسیاری عبارت «و من آیاته» را تکرار می کند. تا بدین وسیله به ما اعلام نماید که این همه نظم و هماهنگی، هرگز نمی تواند تصادفی به وجود آید.

اکنون به ذکر برخی از نشانه های الهی در طبیعت و در وجود خود می پردازیم.

بدیهی است که این نشانه ها ما را به وجود خداوند متعال رهنمون می گردد.

«سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم اِنَّه الحق» (2)

### نشانه های خدا در طبیعت

آیا هیچ گاه در مورد کوه ها فکر کرده ایم؟ کوه ها، آب برف و باران را در خود ذخیره می کنند، زلزله را مهار می نمایند، طوفان های تند را مهار می کنند. کوه در لطافت هوا نقش دارد، سنگش برای ساختمان و معادش برای رفع نیازهای بشر

ص: 57

---

1- .سوره انعام، آیه 76

2- .سوره فصلت، آیه 53

استفاده می شود.

خورشید به زمین نور می رساند و اقیانوس بخار آب را به بالا می فرستد، سپس جاذبه زمین آن را پائین می کشد و باران می بارد.

ریشه درختان، مواد غذایی را جذب نموده، به برگ ها می رساند، برگ نیز نور خورشید را جذب نموده، به ریشه می رساند. آیا این هماهنگی ها دلیلی بر حکومت یک قدرت بی نهایت و مدبر نیست؟

### نشانه های خدا در آفرینش حیوانات

بین کف پای شتر و صحراهای پر از ریگ و خار که شتر در آن جا زندگی می کند، تناسب وجود دارد. از آنجا که شتر حیوان باربری است، دارای گردنی بلند و قوی است که همانند یک اهرم عمل می کند. اردک نیز چون می خواهد در آب شنا کند، پر و بالش چرب است تا آب به پوست بدنش نرسد.

### نشانه های خدا در وجود انسان

چشم. قرآن می فرماید: «الم نجعل له عینین» (1) آیا ما دو چشم به انسان ندادیم؟ اگر در ساختمان چشم خود دقت کنید، به این نتیجه می رسید که حتی پیشرفته ترین دوربین ها با آن قابل مقایسه نیست. دوربین های پیشرفته سنگین هستند و چشم بسیار سبک. دوربین ها مرتب باید فیلمشان تعویض شود و چشم نیازی به تعویض فیلم ندارد. دوربین ها باید تنظیم شوند و چشم به صورت خودکار تنظیم می گردد.

خداوند برای چشم شش نوع وسیله حفاظت قرار داده است، محافظی در داخل چشم به نام اشک، از آنجا که چشم از پیه، ساخته شده و نگهداری پیه با آب شور ممکن است، اشک چشم نیز شور است. محافظ دیگر مژه است، محافظ سوم پلک ها هستند. محافظ چهارم ابروها و محافظ پنجم خطوط پیشانی است که از

ص: 58



ورود عرق به چشم جلوگیری می کند.

آخرین محافظ، بینی و استخوان های اطراف چشم هستند که چشم را در درون خود چون صدفی قرار داده، از آن حفاظت می کنند.

چگونه ساختمان دستگاه عکس برداری چشم با نور هماهنگ است و عدسی چشم در برابر نور بیشتر به طور خودکار، تنگ و در نور کمتر باز می شود و پلک ها و ابروهای سیاه و زیبا نور را تعدیل می کند و به دستگاه می رساند؟

چگونه چشم با آب شور و دهان با آب شیرین مخلوط و مزه آب ها با ساختمان دهان و چشم تطبیق می کند.

زبان. عضو کوچکی که وظایف بزرگی به عهده دارد. هم در چشیدن مزه و طعم غذا و هم در بلعیدن آن، انسان را کمک می کند و بالاتر از همه نقش آن در سخن گفتن است که با گردش دقیق خود، حروف و صداهای مختلف را ایجاد کرده و با سرعت مناسب، کلمات و جملات را ادا می کند.

لب ها. قرآن می فرماید: ای انسان! ما به تو یک جفت لب دادیم. بین دو لب، دهان قرار دارد و ما انسان ها از طریق دهان می مکیم، می آشامیم و می خوریم. نفس می کشیم، گازگرنیک خارج می کنیم و حرف می زنیم. راستی اگر طراحی این همه کار با کارشناسان ما بود چه می کردند؟! شاید سر ما را پر از سوراخ و دودکش می کردند تا بتوانیم کارهای مذکور را انجام دهیم!

بینی. بینی در یک نفس کشیدن سه کار می کند؛ غبار هوا را می گیرد، هوای سرد را گرم هوای خشک را مرطوب می کند، در غیر این صورت ریه آزرده می گردد.

گوش. هماهنگی موجود بین گوش و امواج نشانگر آن است که خالق گوش و امواج یکی است. چین و چروک گوش ما را در شناخت جهت صدا یاری می دهد.

شیر مادر. خالق کودک و خالق شیر در سینه مادر یکی است، چون به تناسب پیدا شدن نوزاد شیر هم در پستان مادر به وجود می آید.

جایگاه و منبع شیر، روی سینه مادر و زیر دو چشم مادر قرار دارد. نوزاد با دو دست مادر، حمایت می شود، کودک بر روی قلب مادر قرار می گیرد و با آهنگ قلب مادر که مدتی نیز در رحم او با آن مأنوس بوده، شیر می مکد.

شیر مادر از تولید به مصرف است، بدون هیچ گونه سر شیشه و قیف و صافی، استفاده می شود، به گرم کردن و سرد کردن نیاز ندارد و تمام ویتامین های مورد نیاز کودک در آن ذخیره شده است.

و بالأخره، چنانچه در بدن انسان فقط استخوان رشد می کرد، ولی عضلات رشد نمی کردند، چه پیش می آمد. اگر سر انسان بزرگ می شد ولی گردن او رشد نمی کرد چه می شد؟! اگر چانه ثابت بود و سر متحرک، آیا غذا خوردن و صحبت کردن براحتی الآن میسر بود؟ اگر آب دهان زیاد تولید می شد، مرتب چگه می کرد و اگر تولید آن کم می شد، به تأمین آب دهان نیاز داشتیم.

آری، هستی و نظم حاکم بر آن نشانه روشنی بر وجود خدا و یکتایی اوست. البتّه همان گونه که تفکر در هستی و عجایب خلقت خویش، هر انسان با انصافی را به وجود خدا رهنمون می گردد، ذکر و یاد نعمت های بی شمار الهی نیز انسان را عاشق خدا می کند و این سخن خداست به حضرت موسی علیه السلام که فرمود: مردم را عاشق من کن، موسی علیه السلام پرسید: چگونه؟ فرمود: نعمت های مرا برای آنها بازگو کن.

گاهی نبودن برخی نعمت ها نعمتی به حساب می آید، مثلاً اگر نوزاد از نعمت عقل برخوردار بود، هنگامی که مادر برای نظافت او قنداقه اش را باز می کرد، نوزاد خجالت می کشید.

گاهی تلخی ها عامل رشد و هوشیاری است، بعضی اوقات، داغ شدن زیرپای انسان موجب می گردد که او حرکت کند و الا سر جای خود می ماند.

البتّه علم ما نسبت به جهل ما همچون قطره ای در دریاست، زیرا در جهان میلیون ها اسرار شگفت وجود دارد که هنوز علم انسان به آنها نرسیده و حقایق آن را

روزی جوانی که با خواندن چند کلمه درس مغرور شده بود، به من گفت: چرا نماز صبح دو رکعت است؟ گفتم: نمی دانم، حتماً دلیلی دارد ولی لازم نیست دلیل تمام دستورات خدا برای ما - آن هم همین امروز - روشن باشد. اساساً گاهی دستور فقط جنبه تعبدی و اطاعت دارد و برای این است که ما تسلیم حق باشیم. مثلاً قرآن می فرماید: مأموران جهنم نوزده نفرند، سپس می فرماید: انتخاب این عدد تنها برای آن است که ببینیم چه کسی اعتراض می کند که چرا لا اقل بیست نفر نیستند. (1) یا در جای دیگر قرآن می خوانیم: قبله مسلمانان عوض شد تا ببینیم چه افرادی در جابه جا شدن قبله دنباله رو پیامبرند و چه کسانی بهانه جویی می کنند و نق می زنند. «و ما جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا الَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعَ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبْ عَلٰى عَقْبَيْهِ» (2)

مگر در قرآن نیامده که فرمان ذبح اسماعیل به پدرش حضرت ابراهیم داده شد، تا ببینیم که در راه ما چقدر فداکاری می کند؟ (3)

سپس به آن جوان گفتم: همان گونه که در عالم ماده یک سری فرمول هایی است که اگر در آنها دقت نشود، نتیجه مطلوب گرفته نمی شود، در عالم معنویات نیز ممکن است برای رشد و سعادت ابدی ما فرمول هایی وجود داشته باشد که اگر آنها را مراعات نکنیم به نتیجه نمی رسیم.

اگر به شما گفتند: در فاصله صد قدمی گنج است، شما اگر صد و ده قدم بروید، هر چه هم زمین را بشکافید چیزی پیدا نمی کنید، باید مراعات همان مقدار بشود که به ما دستور داده شده است.

در شماره گیری تلفن، اگر یک شماره کم و زیاد شود، با آن محلّ یا شهری که منظور شماست تماس برقرار نمی شود. کلید در منزل، یا سویچ ماشین، اگر یک دندانه آن کم و زیاد یا ناقص باشد، در باز نمی شود و ماشین روشن نمی گردد. 05

ص: 61

1- . سوره مدثر، آیه 30

2- . سوره بقره، آیه 143

3- . سوره صافات، آیه 105

ما نیز جز از راه تسلیم در برابر وحی، نمی توانیم به همه کمالات برسیم.

## هماهنگی نظام تکوین و تشریح

علاوه بر وجود هماهنگی میان موجودات، در نظام آفرینش، نظام تشریح و قانونگذاری الهی نیز شاهد هماهنگی هستیم:

1 - نظام تکوین به بهترین وجه آفریده شده است. «الذی احسن کل شی خلقه»<sup>(1)</sup>

نظام تشریح (قرآن) نیز به بهترین وجه تدوین شده است: «اللّه نزل احسن الحدیث کتاباً متشابهاً مثانی»<sup>(2)</sup>

2 - در نظام تکوین دستور به تفکر داده شده است: «او لم یتفکروا فی انفسهم»<sup>(3)</sup>، «او لم ینظروا فی ملکوت السموات والارض»<sup>(4)</sup>

در نظام تشریح (قرآن) دستور به تفکر و تدبّر وارد شده است: «افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها»<sup>(5)</sup>

3 - در نظام تکوین هیچ عیب و نقصی نیست: «الذی خلق سبع سموات طباقاً ما تری فی خلق الرّحمن من تفاوت فارجع البصر هل تری من فطور»<sup>(6)</sup>

در نظام تشریح (قرآن) نیز هیچ نقص و اختلافی نیست: «و لو کان من عند غیر اللّه لوجدوا فیهِ اختلافاً کثیراً»<sup>(7)</sup>

4 - سرچشمه نظام تکوین، برکت و عظمت الهی است: «تبارک الذی جعل فی السماء بروجاً و جعل فیها سراجاً و قمراً منیراً»<sup>(8)</sup>، «و تبارک الذی له ملک السموات والارض»<sup>(9)</sup>

سرچشمه نظام تشریح نیز برکت و عظمت الهی است: «تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیراً»<sup>(10)</sup>

ص: 62

1- . سوره سجده، آیه 7

2- . سوره زمر، آیه 23

3- . سوره روم، آیه 8

4- . سوره اعراف، آیه 85

5- . سوره نساء، آیه 82

6- . سوره ملک، آیه 3

7- . سوره نساء، آیه 82

8- . سوره فرقان، آیه 61

9- . سوره زخرف، آیه 85

10- . سوره فرقان، آیه 1؛ یکصد و پنجاه موضوع از قرآن کریم، ص 22-24

یکی از راه های خداشناسی، دقت در این مطلب است که خداوند چگونه کمبودها را جبران می کند.

مثلاً وقتی که بدن انسان زخم می شود و خون از آن خارج می گردد، خداوند بدن را به گونه ای آفریده که با خوردن آب و غذا، خون سازی می کند، استخوان شکسته را ترمیم و بدن ضعیف شده در اثر بیماری را تقویت می نماید.

باران، آلودگی ها و گرد و غبارها را می زداید و هوا را با صفا و لطیف می سازد.

آب های آلوده و کثیف به زمین فرو می رود و خاک همانند اسیدی که پشم را می سوزاند، میکروب ها را از بین می برد و مجدداً از زمین آب زلال می جوشد.

برگ درختان، اکسیژن مصرف شده توسط انسان ها و حیوانات را جایگزین می کند.

ضعف کودک، با حمایت و محبت مادر جبران می شود. مصیبت ها با فراموشی، سبک و قابل تحمل می شود.

## خداشناسی از راه فرض خلاف

یکی دیگر از راه های خداشناسی که در قرآن یافت می شود، فرض خلاف است.

بدین معنا که ما در اطراف خود با واقعیت های زیادی مواجه هستیم، اکنون زمان و مکانی را تصور کنیم که این واقعیت ها وجود نداشته باشد، در آن صورت چه چیزی اتفاق می افتد و ما باید چه کنیم؟

\* حرکت زمین، به گونه ای تنظیم شده است که شب و روز را به وجود می آورد، حال زمانی را تصور کنید که همیشه شب باشد. در چنین وضعیتی ما چه می کردیم؟ «ان جعل الله علیکم اللیل سرمداً» (1)

ص: 63

\* هم اکنون زمین در زیر پای انسان مانند گهواره ای آرام است، «والارض فرشناها فنعم الماهدون» (1) فرض کنید اگر با شدت در حال حرکت بود آیا افراد می توانستند بر روی آن راه بروند و زندگی کنند؟ «لونشاء نخسف بهم الارض» (2)

\* اکنون با حفر قنات و چاه به آب گوارا می رسیم، اگر آب، به اعماق زمین فرورود چه کسی برای ما آب فراهم خواهد ساخت؟ «ان اصبح ماؤکم غورا» (3)

\* اکنون آب شیرین در دسترس ماست، اگر آبها تلخ و شور شود چه می کنیم؟ «لونشاء جعلناه اجاجا» (4)

\* شما درختان را سبز و خرم می بینید، اگر همه آنها هیزم خشک بودند چه می شد.

«لونشاء لجعلناه حطاما» (5)

\* اگر ما حافظه خود را از دست بدهیم و حتی نشانی منزل خود را فراموش کنیم چه خواهیم کرد؟!

### خداشناسی از راه مقایسه

خداوند در قرآن، پس از بیان نمونه هایی از آفرینش الهی می فرماید:

«هذا خلق الله فارونی ماذا خلق الذين من دونه...» (6)

این آفریده خداست، شما هم به من نشان دهید که غیر خدا چه آفریده اند؟!

«قل من یجیبکم من ظلمات البرّ و البحر» (7)

چه کسی شما را از تاریکی های خشکی و دریا نجات می دهد؟

«أمن یجیب المضطرّ اذا دعاه و یکشف السوء» (8) چه کسی افراد گرفتار و درمانده را جواب می دهد؟

«ءاله مع الله...» آیا با خدا معبودی دیگر است؟

ص: 64

1- . سوره ذاریات، آیه 49

2- . سوره سبأ، آیه 9

3- . سوره ملک، آیه 30

4- . سوره واقعه، آیه 70

5- . سوره واقعه، آیه 65

6- . سوره لقمان، آیه 11

7- . سورة انعام، آيه 63

8- . سورة نحل، آيه 62

«ءانتم تررعونه ام نحن الزارعون»(1) آیا شما دانه های بذر را کشت می کنید یا ما آن را کشت می کنیم؟

ای انسان! تو از خاک چه چیزی می توانی بیافرینی و به وجود آوری؟! تو می توانی از خاک خشت، آجر و یا سرامیک بسازی، اما خداوند از خاک صدها نوع گل، میوه، درخت و برگ و... خلق می کند و بالاتر از همه او از خاک انسان می آفریند.

«فتبارک الله احسن الخالقین»(2)

### خدانشناسی از راه افزایش نعمت ها

خداوند برای تأمین نیازمندی های انسان، منابع متعددی را در اختیار او قرار داده است. با افزایش جمعیت انسان ها، این منابع نیز کشف شده، گسترش می یابند.

زمانی که جمعیت بشر کم بود، مردم در زمستان ها خود را با هیزم گرم می کردند و غذای خود را نیز با آن می پختند، وقتی که جمعیت بیشتر شد و انسان به جهان صنعت پای نهاد، زغال سنگ کشف شد، سپس خداوند انسان ها را به فکر استخراج و استفاده از نفت انداخت، بار دیگر که جمعیت افزایش یافت و بشر نیاز بیشتری به سوخت پیدا کرد، بهره برداری از گاز در برابر انسان قرار گرفت. و هم اکنون عالم بشری در فکر استفاده از انرژی خورشیدی است.

اگر امروزه مردم می خواستند همچنان از نمد - که از پشم و کرک شتر درست می شود - استفاده کنند، آیا این، برای همه مردم امکان داشت؟ اینجاست که موکت و فرش ماشینی پا به عرصه وجود نهاد. انسان وقتی مجرد است، روزی مشخصی دارد، وقتی ازدواج می کند و دارای فرزندان می گردد، روزی آنها نیز تأمین می شود.

ص: 65

---

1- . سوره واقعه، آیه 64

2- . سوره مؤمنون، آیه 14



## 1 - ارسال پیامبران

یکی از دلایل وحدانیت خدا، مطلبی است که حضرت علی علیه السلام می فرماید و ما را متوجه آن کرده است: «لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكٌ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ وَلِرَأْيَتِ آثَارِ مُلْكِهِ وَ سُلْطَانِهِ» (1) اگر خدای دیگری وجود داشت، او هم باید پیامبرانی بفرستد و آثار قدرتش را به ما نشان دهد.

## 2 - بی نهایتی خدا

اگر دو خدا وجود داشته باشد و هستی دارای دو سرچشمه قدرت باشد، یا باید هر دو محدود باشند - که اگر چنین باشند خدا نیستند، زیرا قدرت محدود یعنی قدرتی که در مرحله ای به نیستی می رسد و معلوم است که چنین قدرتی نمی تواند خدا باشد - و یا هر دو قدرت بی نهایت باشند که اگر بی نهایت شدند دیگر دو نیستند. مثالی را از یکی از دانشمندان نقل می کنم: اگر شما به بنایی گفتید: خانه ای بسازد که بی نهایت زمین داشته باشد. قهراً یک خانه بیشتر نمی سازد چون جایی برای خانه دیگر وجود ندارد.

## 3 - انسجام در هستی

اگر در هستی جز خداوند یکتا، خدا، یا خدایان دیگری وجود داشت، قطعاً نظام هستی به تباهی کشیده می شد. «لَوْ كَانَ فِيهِمَا إِلَهٌ آخَرٌ لَفَسَدَتَا» (2)

## اقسام توحید

### اشاره

1 - توحید ذاتی: یعنی برای خداوند شبیه و مانندی در ذات وجود ندارد.

ص: 66

1- . نهج البلاغه، نامه 31

2- . سوره انبیاء، آیه 22

2 - توحید صفاتی: یعنی صفات خدا مانند علم و قدرت و حیات، عین ذات اوست:

«قل هو الله احد. الله الصمد. لم يلد ولم يولد. ولم يكن له كفواً احد»<sup>(1)</sup>

3 - توحید عبادی: یعنی کسی به جز خداوند، شایسته پرستش نیست: «وما ارسلنا من قبلك من رسول الا نوحى اليه انه لا اله الا انا فاعبدون»<sup>(2)</sup>

4 - توحید افعالی: یعنی تمام کارها در جهان هستی به اذن خداوند صورت می گیرد.

این قسم از توحید بر دو قسم است:

الف: توحید خلاقیّت: یعنی آفریننده همه موجودات خداوند است: «يا ايها الناس اذكروا نعمه الله عليكم هل من خالق غير الله»<sup>(3)</sup>، «ذلكم الله ربكم لا اله الا هو خالق كل شيء»<sup>(4)</sup>

ب: توحید ربوبی: یعنی اداره و تدبیر جهان خلقت با خداوند است: «قل اغير الله رباً و هو رب كل شيء»<sup>(5)</sup>، «قل من يرزقكم من السماء و الارض و من يدبر الامر فسيقولون الله»<sup>(6)</sup>

### توصیف خداوند

1 - خداوند بی همتاست: «ليس كمثلته شيء و هو السميع البصير»<sup>(7)</sup>

2 - خداوند بی نیاز مطلق است و همه به او نیاز مندند: «يا ايها الناس انتم الفقراء الى الله و الله هو الغنى الحميد»<sup>(8)</sup>

3 - خداوند با چشم ظاهر دیده نمی شود: «لاتدرکه الابصار»<sup>(9)</sup>

4 - خداوند به همه چیز آگاه است: «ان الله بكل شيء عليم»<sup>(10)</sup>

5 - خداوند بر همه چیز قدرت دارد: «تبارك الذي بيده الملك و هو على كل شيء قدير»<sup>(11)</sup>

ص: 67

---

1- . سوره اخلاص، آيات 1 تا 4

2- . سوره انبياء، آيه 25

3- . سوره فاطر، آيه 3

4- . سوره انعام، آيه 102

5- . سوره انعام، آيه 164

6- . سوره يونس، آيه 31؛ يكصد و پنجاه موضوع از قرآن كريم، ص 22-24

- 7- . سورة شوری، آیه 11
- 8- . سورة فاطر، آیه 15
- 9- . سورة انعام، آیه 103
- 10- . سورة عنکبوت، آیه 62
- 11- . سورة ملک، آیه 1

6 - خداوند در همه جا هست: «فاینما تولّوا فثمّ وجه الله» (1)

7 - خداوند از خاطرات ذهنی همه آگاه است: «و لقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه» (2)

8 - خداوند از رگ گردن، به انسان نزدیک تر است: «ونحن اقرب الیه من حبل الوريد» (3)

9 - خداوند قائم به ذات خویش است: «الله لا اله الا هو الحي القيوم» (4)

10 - خداوند را خواب سبک و سنگین نمی گیرد: «لا تأخذه سنه ولا نوم» (5)

11 - خداوند خالق تمام جهان هستی است: «لا اله الا هو خالق كل شیء» (6)

12 - او مالک تمام هستی است: «لله ملك السموات والارض وما فیهن» (7)

13 - تربیت و پرورش همه موجودات به دست اوست: «فله الحمد رب السموات ورب الارض رب العالمین» (8)

14 - حیات و مرگ به دست اوست: «والله یمیت و یحیی» (9)

15 - تمام نظام هستی در برابر او تسلیم است: «و له اسلم من فی السموات و الارض طوعاً او کرهاً و الیه یرجعون» (10)

16 - او شریک و همتایی ندارد: «لم یتخذ ولداً و لم یکن له شریک...» (11)

17 - همه موجودات به او نیاز مندند: «یسئله من فی السموات و الارض» (12)

18 - عزّت و ذلّت به دست اوست: «قل اللهم مالک الملك تؤتی الملك من تشاء وتنزع الملك ممّن تشاء وتعزّ من تشاء و تذلّ من تشاء

بیدک الخیر» (13)

20 - روزی همه موجودات به دست اوست: «ان الله هو الرزاق ذوالقوه المتین» (14)، «و ما من دابّه فی الارض الا علی الله رزقها» (15)

6

ص: 68

1- . سوره بقره، آیه 115

2- . سوره ق، آیه 16

3- . سوره ق، آیه 16

4- . سوره بقره، آیه 255

5- . سوره بقره، آیه 255

6- . سوره انعام، آیه 102

7- . سوره مائده، آیه 120

- 8- . سورة جاثية، آية 36
- 9- . سورة آل عمران، آية 156
- 10- . سورة آل عمران، آية 83
- 11- . سورة اسراء، آية 111
- 12- . سورة الرَّحْمَن، آية 29
- 13- . سورة آل عمران، آية 26
- 14- . سورة ذاريات، آية 58
- 15- . سورة هود، آية 6

روش قرآن این است که علاوه بر امر و نهی و دادن طرح، برای هر برنامه ای الگو و مدل هم معرفی می کند که این خود تحت عنوان «الگوها در قرآن» موضوع یک بحث جالب است، قرآن می فرماید: زن فرعون، الگوی مؤمنان است، زیرا در لابلای عوامل جذب کننده و گول زننده خط خود را گم نکرد و ناز و نعمت و مال و مقام دربار فرعون هم در اراده او اثر نگذاشت و به قدری در مراتب ایمان رشد کرده، بالا آمد که از خدا نجات خود را درخواست کرد. (1)

و نیز در قرآن می خوانیم: الگو و مدل کافران، زن حضرت نوح است که عناد و لجاجت و هوا و هوس، مانع هدایت پذیری او شد. (2) تا آنجا که در خانه وحی و تحت سرپرستی دائمی پیامبری همچون نوح، همچنان در راه خود باقی ماند.

قرآن درباره حضرت ابراهیم علیه السلام نیز می فرماید: «اَنتَی جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ اِمَامًا» (3) در اینجا به سراغ تاریخ حضرت ابراهیم می رویم و فهرستی از کارهای او را برمی شمیریم تا قهرمان بودن او در توحید روشن شود.

حضرت ابراهیم همواره تسلیم خدا بود؛ هیچ مانعی جلوی راه او را نمی گرفت و در همه آزمایش های الهی قبول شد. (4)

1 - پس از حدود صد سال انتظار که خداوند به ابراهیم فرزندی عطا فرمود، به او فرمان داد تا نوجوان خود اسماعیل را ذبح کند. او بی چون و چرا تسلیم شد و

ص: 69

---

1- «ضرب الله مثلاً للذین آمنوا إمرأه فرعون» سوره تحریم، آیه 10

2- «ضرب الله مثلاً للذین کفروا إمرأه نوح» سوره تحریم، آیه 9

3- سوره بقره، آیه 124

4- سوره بقره، آیه 124

وظیفه را بر غریزه مقدم داشت، پا بر نفس خود گذاشت و اسماعیل را خواباند و کارد را بر گردن او گذاشت که فرمان آمد: دست نگه دار که فرمان ما یک آزمایش بود. (1) آری، او در کوبیدن بت درون پیروز شد.

2 - ابراهیم علیه السلام با محاجّه و استدلال، دماغ نمرود را به خاک مالید. (2) و طاغوت زمان خود را درهم کوبید.

3 - در برابر بت پرستان، با شکستن بت های بزرگ و کوچک، فطرت خفته آنان را بیدار کرد.

4 - با بستگان نزدیک خود به خاطر خدا قطع رابطه کرد. (3)

5 - از زن و کودک شیرخوار خود در راه عزت دین خدا گذشت. (4)

6 - از جان خود - به هنگامی که او را در آتش افکندند - دست شست. (5)

### علل انحراف از توحید

مسائلی می تواند انسان را از خط خدا و مدار توحید بیرون کند از جمله:

1 - ترس از طاغوت: یکی از عوامل انحراف، ترس از طاغوت است. قرآن می فرماید:

فرعون به مردم اعلام می کرد: هرکه غیر از من خدایی و قدرتی را قبول کند او را به زندان می اندازم. (6) مردم هم از ترس، به بندگی او تن داده بودند.

2 - تعصّب بی جا: گاهی عشق و علاقه به چیزی، سبب می شود که انسان خدا را نادیده بگیرد و به چیزی یا انسانی که مورد علاقه اوست رو آورد و آن را محور کار و مهر و غضب خود قرار دهد. قرآن می فرماید: یهودیان، احبار و راهبان خود را ولیّ و سرپرست خود قرار داده بودند و خدا را کنار می گذاشتند و هر چه این عالم نماها حلال خدا را حرام یا حرام او را حلال می کردند، یهودیان به خاطر علاقه و عشقی که به آنان داشتند از آنها پیروی می کردند. (7)

3 - امید نابجا: گاهی تکیه به غیر خدا، به امید کمک جویی و یا عزّت طلبی از دیگران

ص: 70

1- . سوره صافات، آیه 105

2- . سوره بقره، آیه 258

3- . سوره توبه، آیه 104

4- . سوره ابراهیم، آیه 37

5- . سوره انبیاء، آیه 69

6- . «لئن اتّخذت الّهأ غیرى لاجعلنک من المسجونین» سوره شعراء، آیه 29

7- . «أَتَّخِذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرَهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» سورة توبه، آيه 31



است. قرآن در این زمینه می فرماید: گروهی به سراغ غیر خدا می روند. تا شاید یاری شوند. (1) و در آیه دیگر می فرماید: برای اینکه سبب عزّت آنها شوند! (2)

## آثار ایمان به خدا

\* ایمان به خالق هستی، در جامعه اسلامی، برابری و برادری ایجاد می کند.

\* ایمان به خدای یکتا، تمامی امتیازات پوشالی را در هم می ریزد، همه انسان ها را بنده یک خدا و همه را در برابر قانون یکسان می داند.

\* با یاد خدا و حاکمیت قانون الهی بر دلها، مصالح جامعه در اولویت قرار می گیرد.

فدا کردن مصالح فردی به خاطر جامعه، زمانی منطقی است که انسان باور کند این فدا شدن ها به هدر نمی رود و خداوند جبران می کند و این باور در سایه ایمان به خدا به دست می آید.

\* ایمان به خدا همبستگی ملت ها را به دنبال دارد. بهترین وسیله همبستگی ملت ها، ایمان به خداست، همان گونه که بهترین اهرم فشار بر طاغوت ها ایمان و توحید است.

کسی که به خدا ایمان دارد:

\* احساس عشق و دلگرمی می کند. کسی که می داند تمام کارهای او زیر نظر است و هیچ عملی نابود نمی شود و خریدار تلاش او خداست، آن هم با قیمت بهشت و رضوان الهی، و حتی گاهی بدون تلاش او و تنها به خاطر حسن نیت، به او اجر و پاداش مرحمت می کند؛ چنین شخصی با عشق و دلگرمی زندگی می کند.

\* همه کارهایش را برای خدا انجام می دهد و در فکر خودنمایی و ریاکاری نیست.

از حيله و حقه بازی دوری می کند. زیرا کسی که خود را در محضر خدا و خدا را شاهد اعمال خود می داند، نمی تواند اهل مکر و حيله باشد.

ص: 71

1- «اتخذوا من دون الله آلهة لعلهم ينصرون» یس، 74

2- «اتخذوا من دون الله آلهة ليكونوا لهم عزاً» مریم، 81

\* عزّت‌مند است. کسی که بندگی او را پذیرفته، در برابر هیچ قدرت و مقامی جز خدا تسلیم نمی‌شود و همه را بندگانی همچون خود می‌داند. لذا از احدی جز خدا نمی‌ترسد. «ولا یخشون احداً الاّ الله» (1)

\* به همه انسان‌ها به عنوان آفریده‌های خدا به یک چشم می‌نگرد. علی‌علیه السلام در تقسیم بیت المال بین عرب و عجم فرقی نمی‌گذاشت و در پاسخ فردی که پرسید:

چرا فرقی نمی‌گذارید؟ فرمود: خدای همه آنها یکی است.

\* عدالت و حقوق دیگران را مراعات می‌کند. انسان موحد، به هیاهوهای دیگران توجهی ندارد و فقط به وظیفه شرعی خود عمل می‌کند

\* ترس از فقر او را به کارهای ناشایسته سوق نمی‌دهد. کسی که به خدا ایمان دارد او را رازق خود، همسر و فرزندان خود می‌داند، بنابراین، از ازدواج به خاطر ترس از فقر، فرار نمی‌کند. «ان یكونوا فقراء یغنهم الله من فضله» (2) و فرزندان خود را از ترس فقر رها نمی‌کند و یا نمی‌کشد. «نحن نرزقهم وایاکم» (3)

\* هرگز زیانکار نیست. چون در برابر کار فانی خود، بهایی پایدار و جاودان می‌گیرد.

و به جای هر نوع تکیه‌گاهی تنها به او تکیه می‌کند. لذا از آرامش خاصی برخوردار است.

اکنون عوامل دلهره و اضطراب را بیان می‌کنیم تا روشن شود که ایمان به خدا چگونه به انسان آرامش می‌دهد.

## عوامل دلهره

1 - گاهی دلهره و نگرانی انسان از ترس سوء سابقه و لغزش‌های قبلی است که توبه و یاد خدای بخشنده و مهربان، این دلهره را به آرامش تبدیل می‌کند؛ زیرا او گناهان را می‌بخشد و توبه را می‌پذیرد.

ص: 72

---

1- . سوره احزاب، آیه 39

2- . سوره نور، آیه 32

3- . سوره اسراء، آیه 31

2 - گاهی ریشه دلهره و نگرانی، احساس تنهایی است که ایمان به خدا این دلهره را به آرامش تبدیل می کند. شخص با ایمان می گوید: خدا، هم انیس است و هم مونس، حرفم را می شنود، کارم را می بیند و به من مهربان است.

3 - گاهی نگرانی و دلهره انسان به خاطر ضعف است که ایمان به قدرت بی نهایت و توکل بر خدا و امدادهای او، این نگرانی را جبران می کند.

4 - گاهی اضطراب به خاطر احساس پوچی و بی هدفی است، اما ایمان به خدای حکیمی که در این عالم، هر چیزی را طبق حکمت و برای هدفی خاص آفریده، این اضطراب را هم برطرف می کند.

5 - گاهی دلهره و ناراحتی، به خاطر آن است که انسان موفق نشده همه را راضی کند و ناراحت است که چرا فلان شخص یا فلان گروه را از خود رنجانیدم و یا من که این همه زحمت کشیدم، چرا مردم قدردانی نمی کنند؟ ولی توجه به این که فقط باید خدا را راضی کنیم و عزت و ذلت تنها به دست او است، این نگرانی را نیز از بین می برد.

6 - گاهی تلاش ها و تبلیغات سوء دیگران، انسان را نگران می کند. ایمان به وعده های الهی مبنی بر پیروزی حق بر باطل برطرف کننده این نگرانی است.

7 - گاهی متلک و استهزای دیگران، موجب نگرانی انسان می گردد، ولی ایمان به خداوند - که به رسولش می فرماید: ما تو را از استهزای دیگران حفظ می کنیم - این نگرانی را نیز برطرف می کند. «اتَا كَفِينَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» (1)

بنابراین، اگر در قرآن می خوانیم: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (2) آگاه باشید با یاد خدا دلها آرام می شود. این یک واقعیتی است. 28.

ص: 73

---

1- . سوره حجر، آیه 95

2- . سوره رعد، آیه 28

کسی که به خدای حکیم ایمان ندارد، انسانی است که:

1 - خود را بی اصالت، بی هدف و تنها می بیند و هدفش فقط رفاه و زندگی مادی است مانند یک حیوان.

2 - حرکت خود را یک حرکت جبری می داند، نه تکاملی.

3 - آینده خود را پس از مرگ، نابودی می داند چون به زندگی بعد از مرگ و بقای روح عقیده ندارد.

4 - راهنمای او در زندگی، یا طاغوت های بیرونی است و یا هوس های درونی!

5 - برنامه زندگی او مملو از انواع تردیدها، محدودیت ها، نقص ها و اشتباهات است.

6 - در تفسیر هستی گیج است؛ چون نمی داند چرا آمده؟ چرا می رود؟ و هدفش از زندگی چیست؟ تمام فکرش این است که چگونه زندگی کند، نه این که برای چه زندگی کند.

## ایمان های مورد انتقاد

در قرآن، از چند نوع ایمان و گرایش، انتقاد شده است:

1 - گرایش های موسمی و فصلی. بعضی انسان ها فقط وقتی که احساس خطر کردند و کشتی خود را در آستانه غرق شدن دیدند فریاد «یا الله» سر می دهند. ولی همین که از مشکل رهایی پیدا کردند و کشتی خود را در ساحل دیدند مجدداً به سراغ غیر خدا رفته، شرک می ورزند. در قرآن می خوانیم: «فَإِذَا رَكبُوا فِي الْفُلِكِ دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ»<sup>(1)</sup>

2 - گرایش های تقلیدی. ایمان برخی به خدا، به خاطر تقلید از نیاکان است بدون

ص: 74

هیچ دلیل و برهان منطقی؛ همچون ایمان بت پرستان که در جواب انبیا می گفتند: ما این عقیده به بت ها را از نیاکان خود گرفته ایم. قرآن در این باره می فرماید: «قالوا بل وجدنا آباءنا كذلك يفعلون» (1)

3 - ایمان سطحی. ایمان برخی انسان ها، سطحی است و در روح و روان و دل آنان نفوذ نکرده است. قرآن می فرماید: «قالت الأعراب امنا قل لم تؤمنوا و لكن قولوا أسلمنا و لمّا يدخُل الإیمان فی قلوبکم» (2) گروهی از اعراب نزد پیامبر آمدند و گفتند: ما ایمان آورده ایم. خداوند به پیامبر فرمود: به اینها بگو: ایمان شما هنوز در قلبتان اثر نکرده است. و شما تنها اظهار ایمان می کنید. همانند چاهی که از درون نمی جوشد، بلکه با دست در آن آب می ریزند.

4 - ایمان بدون عمل. با اینکه علم دارد اما در مقام عمل تن پرور است. در قرآن آیات زیادی در مقام انتقاد از این افراد دیده می شود. «احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا امنا و هم لا یفتنون» (3)

5 - ایمان متزلزل. در برخی ایمان ها تردید، دودلی و تزلزل دیده می شود، صاحب چنین ایمانی در انتظار پیشامدهاست که کدام طرف را انتخاب کند.

قرآن درباره چنین افرادی می فرماید: برخی از مردم، خدا را به حرف و ظاهر می پرستند، هرگاه به خیر و نعمتی برسند اطمینان خاطر پیدا می کنند و اگر به شر و فقر و آفتی برخورد نمایند از دین خدا برمی گرداند. چنین کسانی در دنیا و آخرت زیانکارند. «فان اصابه خیر اطمأنّ به و ان اصابتة فتنه انقلب علی وجهه...» (4)

6 - ایمان عاریه ای. در کتاب شریف اصول کافی بابی داریم به نام «باب المعارین» یعنی کسانی که دینشان عاریه است. برخی در دنیا دین دارند ولی هنگام مرگ، بی دین از دنیا می روند. مانند کسی که حج بر او واجب شود، ولی به حج نرود، و یا 11

ص: 75

1- . سوره شعراء، آیه 74

2- . سوره حجرات، آیه 14

3- . سوره عنکبوت، آیه 2

4- . سوره حج، آیه 11

کسی که زکات اموال خود را نپردازد، هنگام مرگ به او می گویند: «فلیمت ان شاء یهودیاً او نصرانیاً»<sup>(1)</sup> یا یهودی بمیر و یا نصرانی.

پیامبر روزی وارد مسجد شد و به پنج نفر از نمازگزاران فرمود: بلند شوید و از مسجد ما خارج شوید، زیرا شما نماز می خوانید ولی زکات نمی دهید.

7 - ایمان تبعیضی و گزینشی. برخی ها، از اسلام و قرآن، فقط آنچه را که به نفع آنهاست می پذیرند و آنچه را که مطابق با اهداف و امیال خود نمی بینند، نمی پذیرند. «و ان یکن لهم الحق یتوا علیه مدعین»<sup>(2)</sup> چنین افرادی می گویند: «نؤمن ببعض و نکفر ببعض»<sup>(3)</sup>

در صدر اسلام، عده ای نزد پیامبر آمدند و گفتند: ما به تو ایمان می آوریم به شرط اینکه نماز نخوانیم، پیامبر فرمودند: دین، بدون نماز نمی شود.

8 - ایمان تاکتیکی. تعدادی از سران یهود مدینه، نقشه کشیدند که یک روز صبح خدمت پیامبر اکرم برسند و ایمان بیاورند و بعد از ظهر همان روز از اسلام دست برداشته، مجدداً یهودی شوند و ادعا کنند که اسلام بی فایده است.

آنها می خواستند بدین وسیله اولاً از مسلمان شدن یهودیان جلوگیری نمایند و ثانیاً در میان مسلمانان نیز شک و تردید و تزلزل به وجود آورند که لابد دین ما دین کاملی نیست، چون دانشمندان و بزرگان یهودی، صبح که مسلمان شدند، غروب با اندکی آشنایی با اسلام از آن دست برداشتند.

خداوند از طریق وحی پیامبرش را آگاه ساخت و فرمود: به مسلمانان بگو: نه از آمدنشان خوشحال گردند و نه از رفتنشان غمناک شوند.<sup>(4)</sup>72

ص: 76

---

1- . وسائل الشیعه، ج 9، ص 33

2- . سوره نور، آیه 49

3- . سوره نساء، آیه 150

4- . سوره آل عمران، آیه 72

ایمانی مورد پذیرش و ارزشمند است که دارای ویژگی های زیر باشد:

1 - ایمان همراه با استدلال. قرآن همواره از مخالفان خود، برهان و استدلال می خواهد و می فرماید: «فأتونا بسلطان مبین» (1) اگر دلیلی دارید، بر ما ارائه دهید.

طبیعی است که یک مسلمان نیز باید در برابر دیگران از دین خود با دلیل و برهان دفاع نماید.

2 - ایمان همراه با عمل. در بسیاری از آیات قرآن هنگامی که سخن از اهل ایمان به میان آمده است، بلافاصله «و عملوا الصالحات» نیز ذکر شده است. که این عبارت به معنای انجام تمامی کارهای نیک و شایسته است. زیرا همان گونه که کلمه «مسجد» به معنای یک مسجد و کلمه «مساجد» به معنای چند مسجد و لغت «المساجد» به معنای تمامی مساجد است، کلمه «صالح» نیز به معنای یک عمل نیک و «الصالحات» به معنای چند عمل نیک و «الصالحات» به معنای تمامی کارهای نیک است. قرآن می فرماید: «آمنوا و عملوا الصالحات» یعنی تمام کارهایشان نیک و شایسته است. بنابراین، لازم است که تمامی اعمال مؤمنان صالح و نیک باشد، نه فقط برخی از اعمال آنها.

3 - ایمان پایدار. قرآن از مؤمنانی که در ایمانشان پایدار هستند، تمجید می فرماید و آنها را به بهشت و نعمت های آن بشارت می دهد. «انّ الذّین قالوا ربّنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکه...» (2)

4 - ایمان کامل. در حدیث می خوانیم: ایمان ده درجه است. بدیهی است هر مؤمنی به تناسب عمق ایمان و اعتقادش از درجاتی از ایمان برخوردار است.

شخصی از طرف امام صادق علیه السلام برای سفری مأموریت یافت، پس از برگشت، خدمت امام رسید و شروع کرد به انتقاد کردن از مردم آن منطقه و گفت: آنها ایمان

ص: 77

1- . سوره ابراهیم، آیه 10

2- . سوره فصلّت، آیه 30

ندارند. امام علیه السلام فرمود: ایمان ده درجه دارد، برخی دارای دو درجه اند و بعضی چهار درجه و گروهی از درجات بیشتری برخوردارند.

در حدیث آمده است: اگر می خواهید بدانید فردی چقدر ایمان دارد، ببینید در برابر دریافت چه مبلغی گناه می کند. اما امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: به خدا قسم اگر هستی را به من دهند که پوست جوی را از دهان مورچه ای به زور بگیرم چنین نخواهم کرد. این مطلب بیان کننده درجه ایمان علی علیه السلام است، یعنی ایمان او از اهمیت هستی بیشتر است.

در دعای مکارم الاخلاق می خوانیم: «الهی بلغ بایمانی اکمل الایمان» خدایا! ایمانم را به کامل ترین درجه برسان.

5 - ایمان خالص. ارزش اعمال و ایمان ما به میزان اخلاص و خلوص ما بستگی دارد، هر چه خالص تر باشد، مقبولیت بیشتری خواهد یافت. قرآن از کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را به ظلم نیالودند، تمجید می کند. «الذین امنوا و لم یلبسوا ایمانهم بالظلم» (1) که مراد از ظلم در این آیه شرک است.

6 - ایمان بر اساس اختیار و آگاهی. انسان دارای اختیار است. شک و تردید، پشیمانی، انتقاد و تأدیب، دلیل اختیار انسان است. ایمانی ارزش دارد که انسان بر اساس آگاهی و بدون هیچ گونه اجباری به آن رسیده باشد. چنانکه قرآن می فرماید:

«لا اکراه فی الدین» (2)

7 - ایمان همراه با تفکر. از دیدگاه قرآن، ایمانی ارزشمند است که بر اساس فکر و تعقل در آفرینش باشد در قرآن می خوانیم: «و یتفکرون فی خلق السموات و الأرض ربنا ما خلقت هذا باطلاً» (3) ابتدا در آفرینش زمین و آسمان فکر می کنند و سپس می گویند:

خداوندا! این آفرینش بیهوده نیست. 90

ص: 78

1- . سوره انعام، آیه 82

2- . سوره بقره، آیه 256

3- . سوره آل عمران، آیه 190



1 - بی توجهی به آثار وجود خدا: اگر می‌گوییم انسان از شگفتی‌های ساختمان یک سلول، یک اتم یا یک برگ می‌تواند خدا را بشناسد این درباره‌ی کسانی است که بخواهند بشناسند؛ اما اگر کسی در جستجوی شناختن نباشد، هرگز با دیدن آثار، خدا را نمی‌شناسد. به این مثال‌ها توجه کنید:

الف: یک جگرفروش روزی ده‌ها جگر را می‌شکافد و به سیخ می‌کشد، اما چه بسا مویرگ‌ها را نشناسد، چون در مقام شناخت مویرگ نیست.

ب: یک آئینه‌فروش که موهایش نامرتب است، از صبح تا شب صدها بار به آئینه‌ها نگاه می‌کند، اما موی خود را مرتب نمی‌کند، زیرا او در فکر فروش آئینه است نه اصلاح موی خویش.

از مثال‌های فوق نتیجه می‌گیریم که انسان تا نخواهد و در مقام شناخت و بهره‌گیری نباشد، نه می‌شناسد و نه بهره می‌گیرد. اگر افرادی آثار خدا را می‌بینند و مطالعه می‌کنند و باز هم ایمان نمی‌آورند، برای آن است که هدفشان از مطالعه شناخت خدا نیست. اگر کسی در اندیشه‌ی شناخت خدا باشد، با یک دلیل او را شناخته و ایمان می‌آورد و چنانچه شخصی در چنین اندیشه‌ای نباشد با هزار دلیل نیز به خدا ایمان نمی‌آورد.

2 - دوام نعمت‌ها: اگر نعمتی از اول عمر با ما بود دیگر برای ما تازگی ندارد؛ اینکه ما آثار خدا را می‌بینیم و به یاد او نیستیم و قدر آن را نمی‌دانیم، چون از اول زندگی در نعمت و با نعمت بوده‌ایم. مثال: تا به حال خدا را به خاطر وجود انگشت شصت خود شکر نکرده‌اید، چون از اول تولد با شما بوده، اما اگر این انگشت برای مدتی کوتاهی بسته شود یا اصلاً بریده شود، می‌بینید که بدون آن نمی‌توانید حتی دگمه‌یقه خود را ببندید. (اکنون که این جمله‌ها را می‌خوانید می‌توانید آزمایش کنید)

آری، دوام نعمت‌ها سبب غفلت ما از خدا می‌شود و یکی از فلسفه‌های

ناگواری ها همین هشدارهاست. قرآن می فرماید: ما گاهی مردم را در تنگنا قرار می دهیم. «لَعَلَّهُمْ يَضُّرَعُونَ»<sup>(1)</sup> تا شاید به ما توجه و به درگاه ما تضرع کنند.

قرآن مکرر به مردم امر می کند که یاد نعمت ها و امدادهای الهی باشید و در دعاها مشاهده می کنیم که اولیای دین یک یک نعمت های خدا را ذکر می کنند:

پروردگارا! تویی که ما را از کوچکی به بزرگی، از جهل به علم، از کمی به زیادی، از فقر به غنا و از مرض به سلامتی رساندی. درباره یاد خدا و نعمت های او قبلاً مطالبی را بیان کردیم.

3 - تأثیر پذیری از محیط: یکی از عوامل انحراف انسان از مذهب و دستورات مذهبی، تأثیرپذیری از محیط است. انسان طبعاً و وجداناً از دزدی ناراحت می شود و خیانت را بد می داند لکن اگر در محیطی قرار گرفت که افراد آن دزد و خائن بودند او هم با آن رفتارها خو می گیرد.

4 - فرار از مسئولیت: گاهی بی اعتنایی به مذهب، به خاطر فرار از مسئولیت است، زیرا پذیرفتن دین، مساوی با قبول برخی قید و بندها است و گروهی به خاطر اینکه به خیال خود آزاد باشند به مذهب بی اعتنا می شوند، غافل از آنکه رها شدن از فرمان و اطاعت خدا، مستلزم اسارت و بندگی دیگران است. کسی که بنده او نشد بنده همه می شود و کسی که فرمان او را نپذیرفت بله قربان گوی همه خواهد بود. «وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَفَهُ الطَّيْرُ»<sup>(2)</sup> کسی که در کنار خدا به سراغ غیر خدا رود او را به هر سویی می برند.

5 - دشمنی با حق: گروهی هم به خاطر تعصب، هوس، خودخواهی و لجاجت، با حق دشمنی می ورزند و به مکتب آسمانی، پشت پا می زنند.

6 - عدم تبلیغ صحیح و نارسایی های تبلیغی و یا معرفی های باطل را نیز می توان یکی از عوامل بی اعتنایی به خدا و مذهب دانست. 31

ص: 80

---

1- . سوره اعراف، آیه 94

2- . سوره حج، آیه 31

شُرک یعنی: به غیر خدا تکیه کردن، به مخلوق خدا مقام خدایی دادن.

شُرک یعنی: قدرتی را در برابر قدرت خدا علم کردن.

شُرک یعنی: اطاعت بی چون و چرا از غیر خدا.

شُرک یعنی: گروه گرایی، که در راه خدا نباشد.

شُرک یعنی: وابستگی به قدرت ها و ابرقدرت ها.

در لابلای تمام داستان های قرآن دو مسأله زیاد به چشم می خورد:

1 - زنده کردن ایمان به قدرت الهی و توجه به الطاف و امدادهای غیبی، و غافل نشدن از غضب و قهر خدا.

2 - کوبیدن تمام تکیه گاه های موهوم و خط بطلان کشیدن بر معیارهای غلط و از بین بردن مویرگ های شرک.

در قرآن می خوانیم: حضرت نوح به فرزند خود هشدار داد و به او اخطار کرد که همه کفار با غضب خدا در آب غرق خواهند شد، فرزندش گفت: من تا قهر خدای تو را ببینم به کوه پناه می برم. (1) مشاهده می فرمایید که منطق فرزند نوح چیست، او کوه و قدرت کوه را در برابر قهر خدا قرار می دهد. این نمونه روحیه شرک است. اگر ما هم در برابر خدا همچون فرزند نوح کسی یا چیزی را علم کنیم مشرکیم.

ص: 81

1- «ساوی الی جبل یعصمنی» سوره هود، آیه 43

## تاریخچه شرک

انسان، موجودی است مادی و به امور مادی گرایش زیادی دارد. در زمان های قدیم هنگامی که شخصیت بزرگی مرگش فرا می رسید و از میان مردم می رفت، آنها به خاطر عشق و علاقه ای که به او داشتند، مجسمه او را ساخته، مورد احترام و تکریم قرار می دادند. این احترام کم کم به پرستش تبدیل گردید.

از عوامل دیگری که می توان به عنوان پدید آورنده شرک در جامعه نام برد، ترس از طاغوت ها، طمع، تقلید و رفاقت هاست.

## تنوع شرک

شرک در طول تاریخ دارای مظاهر گوناگونی بوده است، دیروز جامعه انسانی شاهد گونه هایی از شرک بوده، امروز شاهد گونه هایی دیگر از آن هستیم.

شرک دیروز خورشید پرستی، ماه پرستی و بت پرستی بود و شرک امروز مقام پرستی، عنوان پرستی، قهرمان پرستی، پول پرستی و مدرک پرستی است.

شرک دیروز تعصبات قومی و قوم پرستی بود و شرک امروز ناسیونالیسم و وطن پرستی است.

## نمونه های شرک

یکی می گوید: اکنون دیگر به نماز باران نیاز نداریم، زیرا با حفر چاه نیم عمیق آب مورد نیاز خود را تأمین می کنیم.

دیگری می گوید: الان دیگر زمانی نیست که خدا قهر کند و قحطی به مردم رو آورد، زیرا کشتی های گندم فوری از خارج وارد می شود.

سومی می گوید: اینکه قانون شرع حسابی دارد، قبول داریم، لکن ما نمی توانیم از قوانین دولتی یا بین المللی سرباز زنیم. گرچه حکم خدا چنین است، لکن رضایت مردم و یا همسر را هم باید به حساب آورد.

ما گاهی به فرمان خدا عمل می کنیم و گاهی هم پیرو این و آنیم. این نوع دید و منطق با توحید و بندگی حق منافات دارد.

یکی از فقهای نقل می کرد: قبل از انقلاب، در سفری همراه امام خمینی قدس سره به تهران می آمدیم. به ایشان گفتم: چه خوب است که دولت عراق به ایرانی ها اجازه مسافرت نمی دهد، وگرنه فضلا و طلاب قم همه به سوی نجف می رفتند و حوزه علمیه قم خلوت می شد. امام از این طرز بیان بسیار ناراحت شد و از قم تا تهران در ماشین برای من صحبت کرد که اگر کسی در فکر غیر خدا باشد و بخواهد یکی بالا- و دیگری پایین بیاید، حوزه قم شلوغ شود و حوزه نجف خلوت یا به عکس و خلاصه اگر کسی جز راه خدا و رضای او به فکر تأمین مسأله دیگری باشد، از مدار توحید دور می شود، محور کار و هدف ما باید خدا باشد، نه علاقه ها و روابط و منطقه ها و نژادها و شغل ها و تعصبات محلی و قبیله ای و....

## آرم و نشانه شرک

در قرآن، حدود دویست مرتبه با کلمه «دون الله» و «دونه» - که به معنای غیر خداست - از شرک سخن به میان آمده. اگر بخواهیم برای شرک، نشانه و آرمی پیدا کنیم که هم صحیح باشد و هم قرآنی، این کلمه بسیار مناسب است. آری، کسانی که به سراغ غیر خدا می روند، عزت را از غیر خدا می خواهند، قانون غیر خدا را اجرا می کنند و به غیر او دل می بندند، محرک آنها رضای دیگران است، از غیر خدا می ترسند و برای غیر او کار می کنند.

یکی از مسایل مهم روانشناسی بررسی ریشه عقده ها و جلوگیری از آنهاست.

کسی که در مدار توحید قرارگرفت و فکر و حرکتش برای خدا شد، دیگر از نظر او شکست معنایی ندارد تا بخواهد عکس العمل نشان دهد و برایش انفجار روانی پیش آید.

انسانی که برای خدا گام برداشت، خداوند مشتری کار اوست(1) حرفش را می شنود و کارش را می بیند(2) او به غیر خدا کاری ندارد و از غیر خداوند هم انتظاری ندارد.(3)

اینکه ما می گوئیم کار فلانی گرفت یا نگرفت، شکست خورد یا پیروز شد، یا در روانشناسی مطرح می شود که ناکامی در فلان حرکت سبب عقده فلانی شد، این کامیابی ها و ناکامی ها در خارج از مدار توحید مطرح است. زیرا در دائرة توحید ناکامی مطرح نیست، برای پیامبر صلی الله علیه و آله زمانی که چوپان بود، یا از مکه به سوی مدینه رفت، یا در کوه ها پناهنده بود، یا در جنگ ها، یا بالای منبر، یا در حال طواف، یا در حال گل کشی برای ساختن مسجد، یا تنها یا در میان انبوه مردم، هیچ یک از اینها برای روح پیامبر فرقی نداشت. آری، مسئولیت ها فرق می کنند نه دلخوشی ها. این ما هستیم که اگر بخواهند شغل ما یا حتی لباس ما یا میز ما و دفتر ما و محل زندگی ما را عوض کنند، از غم گرفته تا مرز خودکشی پیش می رویم، چون همه اینها به نحوی برای ما اصالت پیدا کرده و یا بهتر بگوئیم بت شده است.

## آمار مشرکان

با معنای گسترده ای که شرک دارد، اگر اندکی دقت کنیم درمی یابیم که افراد مخلص کم هستند، مخلصان یعنی کسانی که محور کارهای خود را خدا قرار داده،

ص: 84

1- . سوره توبه، آیه 111

2- . در قرآن آیات بسیاری آمده است که خدا را سمیع و بصیر توصیف می کند

3- . در ماجرای که امیرمؤمنان علیّ علیه السلام افطار خود را سه شب متوالی به محرومان جامعه - مسکین و یتیم و اسیر - داد فرمود:

هدف ما از این اطعام، رضای خداست. ما از شما محرومان تشکر و پاداش نمی خواهیم. سوره انسان، آیه 9

هیچ اراده تشکر و جزایی از غیر او نداشته باشند، ریاکار نباشند، در برابر قانون خدا تسلیم بوده و قوانین غیر خدایی را مطرح نکنند. قرآن می فرماید: «و ما یؤمن اکثرهم بِاللّهِ الاّ و هم مشرکون» (1) اکثر مردم به خدا ایمان ندارند مگر آنکه در کنار ایمانشان مشرک نیز هستند و تکیه گاه های غیرالهی دارند.

## آثار شرک

### اشاره

شرک به خدا آثار سویی دارد که گوشه ای از آن را در اینجا می آوریم:

### 1 - حبط عمل

شرک، سبب نابودی و محو اعمال می شود و به تعبیر قرآن، تمام کارهای خوب انسان توسط شرک (حبط) می شود.

گاهی یک عمل کوچک در زندگی، تمام زحمات انسان را از بین می برد؛ به چند مثال توجه کنید:

الف: گاهی یک دانش آموز در تمام سال درس می خواند، لکن در جلسه امتحان شرکت نمی کند و به همین دلیل بی مدرک می ماند و با اینکه علم او محفوظ است اعتبار اجتماعی خود را از دست می دهد.

ب: فردی را در نظر بگیرید که در تمام عمر امور بهداشتی را مراعات می کند ولی در یک لحظه کمی سم می خورد؛ این عمل کوچک تمام مراعات های بهداشتی او را از میان می برد.

ج: شاگردی با یک عمر خدمت و کار و محبوبیت نزد استاد، با یک عمل اشتباه، مانند کشتن فرزند استاد، تمام کارهای خوب خود را محو می کند.

آری، شرک به خدا مانند سم خوردن و کشتن فرزند استاد است که می تواند تمام زحمت های دوره عمر را نابود کند. اینک به سخن قرآن توجه کنیم که می فرماید: «و لو أشرکوا لَحَبَطَ عَنْهُمْ ما کانوا یعملون» (2) اگر به خداوند شرک ورزند، تمام اعمال آنان حبط و نابود می شود. حتی به پیامبرش می فرماید: «لئن اشرکت لیحبطنّ عملک...» (3)

ص: 85

1- . سوره یوسف، آیه 105

2- . سوره انعام، آیه 88

3- . سوره زمر، آیه 65

## 2 - اضطراب و نگرانی

ناگفته پیداست که انسان نمی تواند همه مردم را از خود راضی نگاه دارد، چون تعداد مردم زیادند و هر کدام از آنها هم توقع زیادی دارند. انسان در میان تقاضاهای گوناگون و متعدّد که قرار می گیرد دچار اضطراب و نگرانی می شود، زیرا رضایت هر فرد و گروهی به قیمت ناراضی شدن شخص و گروه دیگری تمام می شود.

اینجاست که مسأله توحید و شرک مطرح است، انسان موحد تنها در فکر راضی کردن خداست؛ او کاری ندارد که افراد یا گروه ها چه می خواهند و قهراً از یک آرامش خاصی برخوردار است. در این زمینه به دو آیه از قرآن توجه کنید:

الف: «أَرَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (1) آیا انسان، چند سرپرست و ارباب داشته باشد بهتر است یا تنها یک خدای قهار؟ آیا انسان در فکر راضی کردن یک خدا باشد، آرامش دارد یا در فکر راضی کردن چندین نفر آن هم با سلیقه های گوناگون؟

ب: «صَدْرَ رَبِّ اللَّهِ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا» (2) خداوند مثلی زده است: مردی را که مملوک شریکانی است که درباره او پیوسته با هم به مشاجره مشغولند، و مردی که تنها تسلیم یک نفر است؛ آیا این دو یکسانند؟!

این مثال بیان مطلبی است که گفتیم: اگر کسی تنها تسلیم یک نفر باشد در آرامش است یا کسی که تحت سرپرستی چند نفر شریک بد اخلاق باشد؟

ص: 86

---

1- . سوره یوسف، آیه 39

2- . زمر، 29



علاوه بر اینها راضی کردن دیگران مشکل است، لکن خداوند زود راضی می شود. در دعای کمیل می خوانیم: «یا سریع الرضا» ای کسی که زود راضی می شوی! اصولاً راضی شدن مردم، اگر در مدار توحید و در خط رضای خدا نباشد چه ارزشی دارد؟ مگر مردم برای من چه می کنند جز کف زدن و نام یک خیابان را به اسم من کردن و مانند این تشویق های زود گذر و پوچ، کار دیگری از دست آنها ساخته است؟ مگر در گذشته، آن گاه که در شکم مادر بودم جز خدا کسی بر من نظارت داشت؟ مگر الآن هر لحظه زیر نظر او نیستم؟ مگر فردای قیامت سر و کارم تنها با او نیست؟ مگر همه خوبی ها و کمال ها از او نیست؟ مگر قلب همه مردم به دست او نیست؟ پس چرا من سرچشمه را رها کنم و دنبال دل این و آن بروم.

کوتاه سخن آنکه راضی کردن یک خدایی که هم زود راضی می شود و هم می تواند دل های دیگران را نسبت به من تغییر دهد و هم در گذشته و آینده سر و کارم با اوست، بسیار بهتر است از راضی کردن این همه مردم، با آن همه سلیقه.

قرآن می فرماید: «لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا» (1) با وجود خدای واحد سراغ خدای دیگر نرو که جز مذمت و خذلان، چیز دیگری به تو نمی رسد. ما عمری در پی جلب توجه این و آن دویدیم تا در پایان فهمیدیم که همه، ما را برای خودشان می خواهند، این تنها خداست که ما را برای خودمان می خواست، مردم همین که دوست و مقام دیگری پیدا کنند ما را رها کرده، می روند. اگر در قرآن به انسان سفارش شده که بعضی از فرزندان و همسران هم دشمن شمایند. «إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوِّكُمْ» (2) به خاطر توجه به همین معناست که بعضی از همسران و فرزندان، ما را فقط برای رفاه خود می خواهند گرچه به قیمت بدبختی و نابودی ما تمام شود.

### 3 - زلزله در شخصیت

قرآن می فرماید: «وَمَنْ يَشْرِكْ فَكَأَنَّمَا حَرَّمَ مِنَ السَّمَاءِ...» (3) کسی که مشرک شود، مانند آن است که از آسمان پرتاب شود، مورد هجوم پرندگان قرار گیرد و طعمه آنها

ص: 87

1- . سوره اسراء، آیه 22

2- . سوره تغابن، آیه 14

3- . سوره حج، آیه 31

شود. اما انسان موحد و پایبند به کلمه طیبۀ «لا اله الا الله» طبق حدیث شریف قدسی:

«کلمه لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی» (1) در دژ و قلعه محکم الهی است.

#### 4 - اختلاف و تفرقه در جامعه

در جامعه توحیدی، حکم و قانون و خط، تنها یکی است، آن هم راه خدا و قانون اوست و مردم همه یک سر پرست دارند. اما در جامعه شرک، به جای یک قانون و یک راه، مقررات و راه های متفاوت به وجود می آید، هر کسی در فکر تأیید همان راه و چیزی است که به وجود آورده و به قول قرآن، «لذهب کل اله بما خلق» (2) در آن جامعه بندگی خدا مطرح نیست، بلکه بله قربان گویی به این و آن مطرح است؛ «إنا أطعنا سادتنا و کُبرائنا» (3) مردم در فکر برتری جویی بر یکدیگر هستند؛ «و لعلی بعضهم علی بعض» (4) و هر حزب و گروهی فقط به آنچه نزد خودشان هست، دل خوش می کنند و کار به حق و باطل ندارند، تنها برای مرام و راه خود اصالت قایلند و برای مخالفان خود (گرچه دارای منطقی هم باشند) ارزشی قایل نیستند و به قول قرآن «کل حزب بما لَدِیْهِمْ فَرِحون» (5)

درگیری ها و تفرقه ها از آثار اجتماعی شرک است. قرآن می فرماید: «لا تَکونوا من المشرکین من الذین فرّقوا دینهم» (6) از مشرکان نباشید و خیال نکنید مشرک، تنها بت پرست است، بلکه هر کس با وارد کردن سلیقه های شخصی و نظریات از پیش ساخته خود، عامل تفرقه در مکتب شود، مشرک است. آری، علت اصلی سقوط امت ها و ملت ها در طول تاریخ، تکیه آنها به غیر خدا بوده است.

#### 5 - خواری و ذلت در قیامت

رسوایی و دوزخ از آثار اخروی شرک است. در قرآن، مکرر می خوانیم: در قیامت

ص: 88

1- . بحار الانوار، ج 3، ص 5

2- . سوره مؤمنون، آیه 91

3- . احزاب، 67

4- . سوره مؤمنون، آیه 32

5- . سوره روم، آیه 22

6- . سوره روم، آیه 32

مشرکان مخاطب قرار می گیرند که شما در دنیا به سراغ غیر خدا می رفتید و خیال می کردید آنها می توانند دردی را دوا کنند، اکنون روز گرفتاری شماست آنها را بخوانید تا چاره ای بیاندیشند، «لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّذْحُورًا»<sup>(1)</sup> به سراغ غیر خدا نروید که با ملامت به دوزخ پرتاب خواهید شد.

## ریا شرک است

ریا آن است که انسان کار نیکی را برای غیر خدا انجام دهد. در حدیثی می خوانیم: «کل رياء شرک»<sup>(2)</sup>

شرک مراتبی دارد: گاهی در جلوه ای روشن بروز می کند، همچون بت پرستان و خورشید و ماه پرستان و گاهی بسیار خفیف است به طوری که خود انسان هم نمی فهمد.

ریا، بسیار آرام و پنهانی در اعمال و کارهای ما رسوخ پیدا می کند، به نحوی که غالباً انسان حضور ریا را در اعمال خود متوجه نمی شود.

در حدیث می خوانیم: مسأله شرک و تشخیص آن، به قدری دقیق است که مانند تشخیص حرکت مورچه ای بر روی سنگ سیاه در دل شب می ماند، بنابراین، جز با تلاش و مراقبت دائمی و امدادهای الهی، رهایی از مویرگ های شرک ممکن نیست.

## نشانه های شرک

1 - ایراد گرفتن به قانون خدا و ولیّ او. قرآن می فرماید: «افْکُلْمَا جَاءَکُمْ رَسُولٌ مِّنْهُ بِمَا لَا تَهْوَىٰ اَنْفُسُکُمْ اَسْتَكْبَرْتُمْ»<sup>(3)</sup> آنها قانونی را می خواستند که مطابق میل آنان باشد و این نفس پرستی است. اعتراض می کردند که مثلاً: «لِمَ کَتَبْتَ عَلَیْنَا الْقِتَالَ»<sup>(4)</sup> چرا به ما دستور جنگ و جهاد دادی! و در برابر غذای آسمانی می گفتند: «لَنْ نَصْبِرَ عَلٰی طَعَامِ

ص: 89

1- . سوره اسراء، آیه 38

2- . بحار الانوار، ج 72، ص 281

3- . سوره بقره، آیه 87

4- . سوره نساء، آیه 77

واحد» (1) ما با یک غذا نمی سازیم. و هنگامی که خدا مثلی می زد، اعتراض می کردند این چه مثالی است که خداوند می زند و سؤال می کردند: «ماذا اراد الله بهذا مثلاً» (2) خداوند چه اراده ای از این مثال زدن ها دارد.

2 - طاغوت زدگی. طاغوت، کسی است که در برابر خداوند ایستاده است.

فرمانبرداری از طاغوت شرک است.

3 - برتری دادن غیر خدا. قرآن می فرماید: «قل ان كان اباؤکم و ابناؤکم احب اليکم من الله...» (3) اگر انسان پدر و مادر، همسر و فرزند و خویشان خود را بیشتر از خدا دوست بدارد، این شرک است.

حزب پرستی، خط پرستی و باند پرستی شرک است. بعضی از تعصبات، و طرفداری ها که جنبه غیر منطقی دارد ریشه در شرک دارد. البته صلابت، قاطعیت و استواری در راه حق و دفاع از آن با تعصب جاهلی و ناآگاهانه تفاوت دارد.

### نشانه دل‌های مشرک

قرآن می فرماید: «إذا ذکر الله وحده اشمازت قلوب الذين لا يؤمنون بالآخرة وإذا ذکر الذين من دونه اذاهم يستبشرون» (4) هنگامی که نام خدا به تنهایی برده می شود، دل های کسانی که به آخرت ایمان ندارند مشمئز می شود، لکن تا نام غیر خدا برده می شود با شادی خاصی به همدیگر بشارت می دهند.

مثلاً تا می گوئیم طبق فرمان خدا باید با این عمل یا شخص یا گروه مبارزه کرد، زیرا تکلیف الهی و فرمان خداست؛ قیافه هایی درهم می رود، اما تا می گوئیم طبق اصل فلان از قوانین بین المللی، همین قیافه ها از هم باز می شود. اگر بگوئیم: «خدا می خواهد» عبوس می شوند. اگر بگوئیم: «مردم انتظار دارند» شاد می شوند.

در تمام مسایل به جای وحی، به شوق و غرور چشم دوخته اند. به جای خدا به

ص: 90

1- . سوره بقره، آیه 61

2- . سوره بقره، آیه 26

3- . سوره توبه، آیه 24

4- . سوره زمر، آیه 45

غیر او توجّه دارند و به جای قانون او به قانون بیگانگان دل بسته اند، این خود نشانه انحراف یک امت است.

## آنجا که اطاعت از والدین ممنوع است

در قرآن پنج مرتبه دستور اکید در مورد احسان به والدین آمده (1) که در چهار مورد آن، مسأله احترام والدین در کنار مسأله توحید و بندگی خدا مطرح شده است. این، به خاطر آن است که وجود انسان ابتدا وابسته به خدا و در مرحله دوّم وابسته به والدین است.

در روایات به قدری در مورد پدر و مادر سفارش شده که فرموده اند: نگاه به آنها عبادت است. با همه این سفارش ها اگر والدین برای انحراف فرزند از مسیر خدا تلاش کنند، اطاعت از آنان ممنوع و بر فرزندان لازم است که سرپیچی کنند، در دو آیه از قرآن به چشم می خورد که تعبیر و معنای هر دو آیه مثل یکدیگر است:

«وإن جاهدک لِشُرکِ بی ما لیس لک به عِلْمٌ فلا تُطعهما» (2)

«وإن جاهدک علی أن تُشْرک بی ما لیس لک به عِلْمٌ فلا تُطعهما» (3)

اگر پدر و مادر در تلاش بر آمدند که تو را از مدار توحید بیرون کنند و به سویی بکشند که تو از آن اطلاعی نداری، در این گونه موارد باید سرپیچی کنی. این تلاش ها گاهی به صورت دلسوزی است که می گویند: فرزندم! اگر ما از فلان طاغوت اطاعت نکنیم، نان و آب ما در خطر است. مال و مقام و عزّت ما بستگی به این دارد که فعلاً بله قربان گو باشیم و گاهی به صورت تحقیر فرزند است که تو نمی فهمی، دیگران که از تو بزرگ تر بوده اند این راه را رفته اند، کرنش ها و اطاعت ها نموده اند و زندگی راحتی هم داشته اند، نیاکان ما، ملّیت ما، اقتضا دارد که ما فلان راه را برویم، فلان اصل را بپذیریم، تن به فلان عمل بدهیم و فلان سلیقه را داشته باشیم.

ص: 91

1- . سوره بقره، آیه 83؛ نساء، 36؛ انعام، 151؛ اسراء، 23؛ احقاف، 15

2- . سوره عنکبوت، آیه 8

3- . سوره لقمان، آیه 15

شرک گناه نابخشودنی است. در سوره نساء دو بار آمده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» (1) یعنی همانا خدا گناه شرک را (تا مشرک موحد نشود) نمی بخشد و غیر از آن، تمام گناهان را ممکن است ببخشد. البته بخشش خداوند نسبت به افرادی است که او بخواهد، و خواست خدای حکیم مربوط به یک سری آمادگی و لیاقت های خود انسان است.

### شرک زدایی مقدم بر توحید

در حقیقت، شرک زدایی بر توحید مقدم است، زیرا ظرف، تا از غذای فاسد خالی نشود نمی توان در آن غذای سالم ریخت، لذا در شعار توحید، کلمه «لا اله» بر کلمه «الا لله» مقدم است. قرآن در این زمینه روی ریشه های پیدایش شرک دست می گذارد و می فرماید: ای انسان! این تکیه گاه هایی که برای خود گرفته ای و امید کمک و نفع و عزت داری، همچون تکیه بر تار عنکبوت است. (2) در جای دیگر می فرماید: غیر خدا بر نفع و ضرر خود قدرت ندارند تا چه رسد کمکی به تو کنند. (3)

باز در قرآن می خوانیم: تمام قدرت ها اگر جمع شوند بر آفریدن یک مگس هم قادر نیستند. (4) آیا تو عزت را از ناحیه غیر خدا می خواهی؟! (5)

آیا ندیدیم که چگونه دار و دسته قارون و فرعون و اطرافیان نمرود نتوانستند جلوی قهر خدا را بگیرند؟ در تاریخ معاصر، شاهد عینی این موضوع بوده ایم و با چشم خود دیده ایم که چگونه تمام قدرت ها برای حفظ شاه و محو صدای امام خمینی قدس سره بسیج شدند اما ناکام ماندند. چگونه افرادی به غیر خدا تکیه کردند و نتیجه ای نگرفتند لکن خدا ابراهیم را در آتش و یوسف را در دل چاه و یونس را در

ص: 92

1- . یک مرتبه در آیه 48 و مرتبه دیگر در آیه 116

2- . سوره عنکبوت، آیه 41

3- . سوره رعد، آیه 16

4- . سوره حج، آیه 73

5- . سوره نساء، آیه 139

شکم ماهی و حضرت محمد را در میان گردن کشانی که خانه او را محاصره کردند و امام خمینی را در میان ابرقدرت ها حفظ کرد.

یکی از راه های شرک زدایی، مقایسه هایی است که قرآن میان خدا و غیر خدا می کند و بدین وسیله به انسان هشدار می دهد که چه چیزی را به جای چه کسی می پذیرد! از باب نمونه چند آیه را با ترجمه ساده نقل می کنیم:

الف: «أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (1) آیا کسی که قدرت آفریدن دارد و می آفریند مانند کسی است که چنین قدرتی را ندارد آیا متذکر نمی شوید؟!

ب: «أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ» (2) آیا به سراغ بت هایی که توانایی هیچ گونه آفرینشی ندارند می روید و پروردگاری را که بهترین آفریننده است رها می سازید.

ج: «إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ» (3) این تکیه گاه هایی که شما متوجه آنها شده اید و آنها را می خوانید بندگان هستند همچون خود شما، موجوداتی محدود، ضعیف، عاجز و نیازمند؛ راستی چرا عزت خود را از دست داده اید و در برابر کسانی چون خودتان این قدر کرنش می کنید؟ آری، ایمان به خدا که رفت عزت نفس هم می رود و انسان خوار و ذلیل می شود، به قول اقبال لاهوری:

آدم از بی بصری بندگی آدم کرد گوهری داشت ولی نذر قباد و جم کرد (4)

یعنی در خوی غلامی ز سگان پست تر است من ندیدم که سگی نزد سگی سر خم کرد

د: «إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذَبَابًا» (5) آنان که شما به سراغشان می روید حتی قدرت خلقت یک مگس را هم ندارند. 73

ص: 93

1- . سوره نحل، آیه 17

2- . سوره صافات، آیه 135

3- . سوره اعراف، آیه 194

4- . منظور از «قباد»، «کیقباد» است که از اولین پادشاهان باستانی ایران بوده و «جم» همان جمشید است که او نیز از پادشاهان باستان است

5- . سوره حج، آیه 73

ه: «فلا يملكون كشف الضر عنكم» (1) نمی توانند مشکلی از شما را حل کنند.

و: «لا يملكون لكم رزقاً» (2) نمی توانند روزی شما را تأمین کنند و افزایش دهند.

ز: «إن تدعوهم لا يسمعوا دعاءكم و لو سمعوا ما استجابوا لكم» (3) غیر خدا صدای شما را نمی شنوند و اگر بشنوند نیز نمی توانند دردی از شما دوا کنند.

ح: «أيتغون عندهم العزّه فانّ العزّه لله جميعاً» (4) چرا به سراغ دیگران می روید؟ آیا در نزد آنها عزّت می جوئید در حالی که تمامی عزّت ها برای خداست!

ط: «يدعو لمن ضرّه اقرب من نفعه» (5) آیا به دنبال آنها برای کسب سود می روید؟ در حالی که ضرر آنها از سود آنها بیشتر است.

ی: «هل من شركائكم من يهدى الى الحق» (6) آیا از شریک هایی که برای خدا گرفته اید، کسی هست که شما را به سوی حق هدایت کند؟!

یکی دیگر از راه های مبارزه با شرک، اصلاح نیت و خالص کردن آن است.

اصولاً ارزش اعمال و درجه قبولی آنها بستگی زیادی به نیت انسان دارد. در روز قیامت گروهی ادّعا می کنند که ما در راه خیر پول خرج کردیم و یا فلان عمل را انجام دادیم. به آنها می گویند: پول خرج کردید تا مردم بگویند: چه آدم سخاوتمندی! قرآن خواندید تا بگویند: چه صدای زیبا و صوت دلنشینی! و....

بنابراین، یکی از راه های دوری از شرک این است که انسان اعمال خود را با نیتی خالص و فقط برای خدا انجام دهد، در حقیقت تمام کارهای او فی سبیل الله باشد.

دیگر راه مبارزه با شرک، برنامه های نماز و نیایش و دعا و ذکر است که هر کلمه و جمله آن اگر با توجه گفته شود، روح توحید را در انسان شکوفا می کند.

اگر اندکی در معنای جمله های «الله اکبر» و «بحول الله» و «ایاک نعبد» فکر کنیم می بینیم که «الله اکبر» یعنی خدا بزرگ تر از وصف و خیال است، بزرگ تر از تصوّر هر 35

ص: 94

1- . سوره اسراء، آیه 56

2- . سوره عنکبوت، آیه 17

3- . سوره فاطر، آیه 16

4- . سوره نساء، آیه 139

5- . سوره حج، آیه 13





انسان، بزرگ تر از دیدنی ها و شنیدنی ها، گفتنی ها و نوشتنی ها؛ بزرگ تر از توطئه گران، ابرقدرت ها و طاغوت ها و... «بحول الله وقوته اقوم واقعد» یعنی اگر بر می خیزیم و می نشینیم از قدرت او و با قدرت اوست.

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» یعنی بندگی ما تنها برای اوست. ما نه بنده شریفیم و نه بنده غریب، استمداد ما فقط از اوست، چون قدرت او بی نهایت است و هر چه در هستی هست لشکر اوست، او با ابر و باد و آب و ماه و خاک و ریگ هم می تواند انسان را یاری دهد، او با فرستادن ملائکه و ایجاد رعب در دل دشمن، فرو ریختن سنگ آسمانی و باران بی موقع بر سر دشمن و آرامش دادن به مؤمنان، بندگانش را یاری کرده است. (1)

و خلاصه هر جمله از دعاها و ذکرها موجی است برای زنده کردن روح توحید و قطع وابستگی از غیر خداها. البته این، به معنای ترک تلاش و فعالیت، و استفاده نکردن از منابع مادی نیست.

گفتنی است که بحث های ما در این جزوه، فشرده است و در مقام بررسی کامل نیستیم و اگر برای شکوفا شدن روح توحید و از بین بردن موی رگ های شرک راه هایی بیان کردیم، این به معنای نبودن راه دیگر نیست، بلکه آنچه خداوند به ذهن ما آورده، این است و ممکن است راه های دیگری هم باشد.

## نشانه های اخلاص

### 1 - نداشتن انتظار تشکر

قرآن الگوی اخلاص را کسانی می داند که بعد از آنکه غذای مورد نیاز خود را آن هم به هنگام افطار و در شب های پی در پی به محرومان جامعه (یتیمان، اسیران و...) دادند، گفتند: ما از شما نه انتظار جزا و پاداش داریم و نه توقع مدح و تشکر. (2)

ص: 95

---

1- . برای هر یک از اینها نمونه هایی در قرآن آمده است

2- . سوره انسان، آیات 8 تا 10

بنابراین، اگر شخصی در برابر عملی که انجام می دهد از مردم انتظار تعریف داشته باشد و اگر کسی از کار او تشکر نکرد پشیمان شود، اخلاص ندارد و لازم است در نیت خود تجدید نظر کند.

## 2 - مصونیت از طوفان غرائز

نشانه دیگر اخلاص این است که عواطف و غرائز شخصی، در حرکت انسان اثر نکند. امیرمؤمنان علی علیه السلام هنگامی که در جنگ، دشمن را بر خاک افکند تا او را به قتل برساند، دشمن به روی امام آب دهان پرتاب کرد. حضرت عصبانی شد و به همین دلیل صبر کرد تا حالت طبیعی خود را به دست آورد، سپس دشمن را کشت و فرمود: صبر من به خاطر آن بود که در انجام فرمان خدا، عواطف و غرائز شخصی و عصبانیتی را که به خاطر توهین به من دست داده بود، دخالت ندهم.

## 3 - پشیمان نشدن

انسان با اخلاص از کارش پشیمان نمی شود، گرچه به هدفش نرسد و هیچ گاه احساس ناکامی نمی کند، زیرا هر کاری که انجام می دهد برای خداست و اجر او محفوظ است، بنابراین، کاری به شکست و پیروزی ندارد و عقده ای نمی شود، زیرا ریشه تمام عقده ها ناکامی است و انسان با اخلاص هرگز ناکام نیست، چون کام خود را از رضای خدا و مقبول شدن نزد او می گیرد و با خیال راحت زندگی می کند.

در پایان بحث شرک، مناسب، بلکه لازم است به برخی شبهات که بر علیه شیعیان و عقاید و اعمال آنها القا می گردد پاسخ گفته شود.

اخیراً وهابی ها، تبلیغات سوئی را بر علیه شیعه به راه انداخته و برخی اعمال شیعیان را شرک دانسته و آنها را مشرک معرفی می کنند. با صرف میلیون ها دلار و ریال، صدها کتاب بر علیه شیعه و معتقدات آنها تألیف و در حدّ وسیعی چاپ و در میان مسلمانان، خصوصاً در ایّام حج توزیع کرده اند.

وهابی ها توسّل را شرک می دانند، روضه خوانی و برگزاری مراسم جشن و عزا را بدعت می دانند. به سلام ها و لعن هایی که در زیارتنامه ها وارد شده است معترضند.

طواف به دور ضریح ائمه را بدعت می دانند و اعتراض می کنند که چرا «یا حسین» می گوید!

قبل از ورود به بحث، تذکّر این نکته ضروری است که فرق است میان وهابی و سنی، ما با برادران مسلمان خود از اهل سنت، مسأله ای نداریم. تمامی مسلمانان همانند انگشتان یک دست هستند. هر چند انگشتان یک دست، هر یک دارای خاصیت و امتیازی است، امّا همه در برابر تجاوز دشمن، جمع شده و مشتی می گردند بر سینه او.

ما در اینجا به یاری خداوند، برخی از این شبهات را مطرح کرده و به آنها پاسخ می گوئیم.

آیا توسّل به پیامبر و اهل بیت او علیهم السلام شرک است؟

با اندکی دقت در اطراف خود، متوجّه می شویم که گردش امور هستی، بر اساس اسباب و وسایل و به تعبیری دیگر توسّل است. آب و مواد غذایی از طریق ریشه، تنه و شاخه درخت، به برگ آن می رسد و ریشه درخت از طریق برگ، نور و هوا را دریافت می کند.

باران که می بارد، به واسطه ابر است و ابر به وسیله گرم شدن آب دریا در اثر نور خورشید ایجاد می شود.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «أبی الله ان یجری الاشیاء الاّ بالاسباب» (1) خداوند از این که کارها بدون سبب و علت جریان پیدا کند، ابا دارد. خداوند برای هر کاری واسطه و علتی قرار داده است.

هر چند شفا و درمان از خداست، «و اذا مرضت فهو یشفین» (2) اما همین شفا را خداوند در غسل قرار داده است؛ «فیه شفاء للنّاس» (3)

هر چند خداوند کارها را تدبیر می کند، «یُدبّر الامر» (4) اما فرشتگان واسطه تدبیر او هستند. «فالمدبّرات امرأ» (5)

در مورد توسّل قرآن می فرماید: «و ابتغوا الیه الوسیله» (6) وسیله ای برای نزدیکی به خدا جستجو نمایید. حال، آن وسیله کدام است؟

خداوند در این آیه، نوع وسیله را برای ما مشخص نکرده و به صورت مطلق فرموده است. لذا وسیله، شامل هر چیزی که ما را به خدا نزدیک کند، می شود.

توسّل حضرت آدم

حضرت آدم پس از آنکه از بهشت اخراج گردید، سالیانی را به گریه، زاری، توبه و

ص: 98

1- . بحارالانوار، ج 2، ص 90

2- . سوره شعراء، آیه 80

3- . سوره نحل، آیه 69

4- . سوره یونس، آیه 3

5- . سوره نازعات، آیه 5

6- . سوره مائده، آیه 35

انابه گذراند، سپس کلماتی را از طرف پروردگارش دریافت کرد و به آن کلمات متوسّل شد. قرآن می فرماید: «فتلقی آدم من ربّه کلمات فتاب علیه» (1)

فخر رازی و بسیاری از مفسران اهل سنت گفته اند که مراد از «کلمات» که حضرت آدم به آنها متوسّل گردید، نام پیامبر و اهل بیتش بوده است. و آن کلمات این چنین بود:

«الهی یا حمید بحقّ محمّد، یا عالی بحقّ علیّ، یا فاطر بحقّ فاطمه، یا محسن بحقّ الحسن، یا قدیم الاحسان بحقّ الحسین و منک الاحسان»

### واسطه قرار دادن پیامبر و اولیا

وّهاییون می گویند: اگر نام کسی را در کنار نام خدا ببرید شرک است!

در حالی که اگر این سخن آنها درست باشد، خداوند نعوذ باللّه خود مشرک است. زیرا در آیه 74 سوره توبه می فرماید: «وما تقموا الاّ اغناهم اللّٰه ورسوله من فضله» خداوند و پیامبرش آنها را بی نیاز نمودند. و در جای دیگر می فرماید: «اللّٰه یتوفی الانفس» (2) خداوند جان ها را می گیرد. و در جای دیگری می فرماید: «یتوقاکم ملک الموت» (3) ملک الموت جان شما را می گیرد. بنابراین واسطه داشتن، نه تنها شرک نیست، بلکه اساس هستی بر مبنای واسطه است.

### توسّل به پیامبر و اهل بیت او

وّهایی ها می گویند: پیامبر که مُرد، مُرد، خاک شد و جماد گردید!

در پاسخ می گوئیم:

اولاً- ما این مطلب را قبول نداریم. ثانیاً، بر فرض محال، قبول کردیم، ما به مقام پیامبر متوسّل می شویم و مقام زنده و مرده ندارد. مقام ابوعلی سینا محفوظ است چه زنده باشد و چه نباشد.

ص: 99

1- . سوره بقره، آیه 37

2- . سوره زمر، آیه 42

3- . سوره سجده، آیه 11

علاوه بر آن که ما معتقدیم که پیامبر و اهل بیت او ائمه ما زنده اند، قرآن می فرماید: «ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون» (1) و گمان مبرید کسانی را که در راه خدا کشته شدند، مرده اند، بلکه آنها زنده و در پیشگاه خداوند روزی می خورند.

شهادت نه تنها زنده اند، بلکه قرآن می فرماید: «فرحين بما اتاهم الله من فضله» آنها به خاطر نعمت هایی که خداوند به آنها داده است، خوشحالند. (2)

سالی در مدینه باران نبارید، خلیفه دوم به عباس عمومی پیامبر برای نزول باران متوسل شد و گفت: خداوند! ما در زمان پیامبر به او مراجعه می کردیم و حالا به عموی او متوسل می شویم.

### **دلیلی دیگر بر جواز توسل**

علاوه بر آیات قرآن و استدلال های فوق که توسل را جایز می داند، یک دلیل تجربی هم بر جواز توسل داریم و آن بر آورده شدن حوائج است. میلیون ها انسان مؤمن و معتقد، با توسل به اهل بیت علیهم السلام حاجات خود را از خداوند می خواهند و خداوند حاجت های آنها را بر آورده کرده و مشکلاتشان را برطرف می سازد. اگر انجام این گونه کارها شرک است، پس چرا حاجت ها بر آورده شده و اینگونه دعاها مستجاب می شود؟ چرا آنها ما را کمک می کنند؟ آیا خداوند متعال و آن بزرگواران، ما را به شرک سوق می دهند؟!

### **نوشتن نام بر روی سنگ قبور**

وهابی ها اعتقاد دارند نوشتن نام بر روی قبور شرک است. مثلاً وقتی به آنها پیشنهاد می کنیم که نام مبارک ائمه بزرگوار بقیع را روی قبور مطهرشان بنویسید، می گویند: این کار شرک است! آیا نوشتن نام شرک است؟

ص: 100

---

1- . سوره آل عمران، آیه 169

2- . سوره آل عمران، آیه 170

در پاسخ آنها باید بگوییم، چگونه نام فلان پادشاه را روی سنگ یادبود احداث و یا تعمیر و توسعه فلان مسجد می نویسید! آیا به نظر شما این عمل شرک نیست؟!

چطور شما نام یک خیابان را در ابتدای آن خیابان می نویسید؟ برآستی کجای نوشتن نام و نشانی و مشخصات شرک است؟!

### گریه بر مردگان و شهدا

آنان گریه بر مرده را خلاف می دانند، اگر پدر یک وهابی فوت کرد، انگار نه انگار که پدرش فوت کرده است! بالاخره عاطفه انسانی و مهر پدری کجاست؟! مگر پیامبر در مرگ فرزندش ابراهیم نگریست؟!

### سلام و لعن در زیارتنامه ها

وهابی ها معتقدند سلام و یا نفرین بر مردگان شرک است! شنیدم که امام جماعت مسجدالتبّی گفته است: افتخار می کنم که چهل سال است به پیامبر، سلام نکرده ام!

خوب، اگر سلام به انبیا شرک است، پس نعوذ باللّه خدا هم مشرک است، چون خود خداوند به پیامبرانش سلام می کند؛

«سلام علی نوح»(1)، «سلام علی ابراهیم»(2)، «سلام علی موسی و هارون»(3)، «سلام علی ال یاسین»(4)، «سلام علی المرسلین»(5).

در قرآن، هم سلام داریم و هم لعن؛ در آیات متعدّد خداوند ظالمان را لعن کرده است و ما نیز در زیارتی همچون زیارت عاشورا، کسانی را که در حقّ اهل بیت پیامبر ظلم کرده اند، لعن می کنیم. «لعنهم اللّه»(6)، «قاتلهم اللّه»(7)

ص: 101

1- . سوره صافات، آیه 79

2- . سوره صافات، آیه 109

3- . سوره صافات، آیه 120

4- . سوره صافات، آیه 130

5- . سوره صافات، آیه 181

6- . سوره نساء، آیه 52

7- . سوره توبه، آیه 30



آنها می گویند تبرک شرک است! در حالی که اگر تبرک شرک است، پس چرا خلیفه اول و دوم را در کنار بدن مطهر پیامبر دفن کردند؟

اگر شرک است، پس چرا در مراسم حج، استلام حجرالاسود و بوسیدن آن مستحب است؟ مگر حجرالاسود، سنگی بیش نیست؟

### طواف دور قبور

آنها می گویند به دور قبرها چرخیدن شرک است!

یک پاسخ ظریف و لطیفی در اینجا وجود دارد و آن اینکه در کنار کعبه، حجر اسماعیل واقع است که در داخل آن قبور حضرت اسماعیل، هاجر و تعدادی از انبیا قرار دارد. در اعمال حج و عمره، به ما دستور داده اند که هنگام طواف به دور خانه کعبه، به دور حجر اسماعیل هم بگردیم. به راستی اگر چرخیدن دور قبر شرک است، پس چرا خداوند به ما دستور داده که به دور قبر بچرخیم و طواف کنیم؟

### سجده بر مهر

آنها می گویند: شما در هنگام نماز سر بر مهر می گذارید، بنابراین شما بت پرست و مشرک می باشید!

آیا هر کس پیشانیش را روی هر جا گذاشت، یعنی آن را می پرستد؟! اگر کسی سر بر روی مهر گذاشت، خاک پرست می شود، پس شما هم مشرک هستید و شرک شما بیشتر است، چون سر بر هر چیزی می گذارید. بنابراین شما هم موکت پرست هستید، هم فرش پرست و...! در حالی که چنین نیست، بلکه در حقیقت، سجده برای خداوند است، «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ، فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (1) و هرکس سر بر مهر می گذارد، خدا را می پرستد.

ص: 102

البته برخی از عوام کارهای غلطی انجام می دهند، که مربوط به مذهب شیعه نیست. مثلاً هنگام وارد شدن به حرم مطهر امام رضا علیه السلام، پاشنه درب ورودی را سجده می کنند. بوسیدن اشکال ندارد، ولی سجده، مخصوص خداست.

## روضه خوانی و یادبود

وهابی ها می گویند: روضه خوانی و مراسم یادبود، بدعت است!

حال آنکه خداوند در قرآن، روضه خوانی می کند. آنجا که می فرماید: «و کاتین من نبی قاتل معه ربیون کثیر فما وهنوا و ما استکانوا»<sup>(1)</sup>

یکی از اعمال حج و عمره، سعی بین صفا و مروه است. حاجی بعد از طواف خانه خدا و بعد از آنکه دو رکعت نماز طواف را به جای آورد، باید هفت بار بین صفا و مروه سعی کند. چرا باید هفت بار بین این دو کوه را پیمود؟ به یاد حماسه فداکاری یک مادر! هاجر همسر ابراهیم و مادر اسماعیل علیهم السلام.

هاجر، برای یافتن آب و نجات کودک شیرخوار خود، هفت بار این مسیر را پیمود.

خداوند می خواهد این خاطره همچنان در اذهان زنده بماند. لذا قرآن می فرماید:

«انّ الصفا و المروه من شعائر الله»<sup>(2)</sup> و در پایان این آیه می فرماید: «فانّ الله شاکر علیم» خداوند سپاسگذار و داناست. یعنی ای خانم! ای هاجر! اگر تو یک روزی به خاطر خدا مشکلات فراوانی را تحمل کردی، من هم نمی گذارم نام و خاطره ات، فراموش شود.

در حقیقت شکرگزاری خدا به این نحو است که نام و خاطره او را زنده نگه می دارد.

ص: 103

---

1- . سوره آل عمران، آیه 146

2- . سوره بقره، آیه 158

می گویند: برگزاری مراسم جشن و سرور به مناسبت میلاد پیامبر علیهم السلام و دیگران شرک است! و به شیعیان و سایر مسلمانان اعتراض می کنند که چرا برای میلاد پیامبر و امامان جشن می گیرید؟! این عمل شما شرک است!

پاسخ آنها را قرآن می دهد. قرآن می فرماید: حضرت عیسی علیه السلام به خدا عرض کرد: «رَبَّنَا انزل علينا مائدةً من السماء تكون لنا عيداً لاؤلئنا و آخرنا» (1) خداوند! یک غذای آسمانی بر ما نازل فرما، تا عیدی برای تمامی ما باشد.

ما از آنان سؤال می کنیم: آیا تولد یک پیامبر و امام، به اندازه یک مائده آسمانی ارزش ندارد؟ اگر مثلاً دو تا گلایی از آسمان نازل شود، عید است، اما تولد پیامبر به اندازه دو تا گلایی برای ما مایه جشن و سرور و شادمانی نیست؟ چه قدر انسان باید کج سلیقه باشد؟!

### بوسیدن ضریح

خدا رحمت کند علامه سید شرف الدین جبل عاملی، صاحب کتاب المراجعات را، ایشان یک بار به مکه مشرف می شوند. پادشاه عربستان هر ساله در ایام حج، یک میهمانی با شکوه با حضور علمای تمامی مذاهب برگزار می کرد. در آن سال، ایشان هم به عنوان عالم بزرگ شیعی، به آن مجلس دعوت می شود. علامه هنگامی که وارد مجلس می شود، قرآنی را به شاه عربستان هدیه می کند، شاه نیز قرآن را می گیرد و می بوسد.

علامه بلافاصله به او می گوید: تو چرم پرست هستی و مشرکی! پادشاه با تعجب می پرسد برای چه؟ علامه جواب می دهد: برای اینکه جلد این قرآن را که چرم است بوسیدی! پادشاه می گوید: من به خاطر چرم نبوسیدم، کفش های من هم

ص: 104

چرمی است، ولی آن را نمی بوسم! من چرمی را که جلد قرآن است می بوسم.

سید شرف الدین جواب می دهد: ما هم هر آهنی را نمی بوسیم، آهنی که ضریح پیامبر شده را می بوسیم، ولی شما به ما می گوید: مشرک! پادشاه اندکی تأمل کرده و می گوید: شما درست می گوید!

روزی در مسجد النبی خواستم ضریح پیامبر را ببوسم. یکی از وهابی ها گفت:

«هذا حديد» این آهن است و هیچ فایده ای برای تو ندارد. به او گفتم: پیراهن حضرت یوسف نیز پنبه بود، ولی قرآن می گوید: هنگامی که این پیراهن را بر روی صورت یعقوب علیه السلام انداختند، او بینا گردید. «فارتد بصیراً» (1)

آری آن پیراهن از پنبه بود، ولی چون با بدن یوسف علیه السلام تماس پیدا کرده بود، با سایر پیراهن ها تفاوت پیدا کرده و توانست انسان نابینایی را بینا کند.

در بنی اسرائیل صندوق مقدسی وجود داشت که مورد احترام آنان بود. ماجرای این صندوق بر می گردد به زمان تولد حضرت موسی علیه السلام. هنگامی که آن حضرت به دنیا آمد، مادرش از ترس مأموران و خبرچینان فرعون و با الهامی که از طرف پروردگار دریافت کرد، کودک را در صندوق نهاد و در رود خروشان نیل رها کرد. این صندوق بعدها مورد احترام و تقدیس بنی اسرائیل واقع شد و در هر حرکت مهمی، این صندوق همانند پرچم در جلو جمعیت بنی اسرائیل به حرکت در می آمد.

در این صندوق مقدس یادگارهایی از حضرت موسی و خاندان او قرار داشت. در یکی از جنگ ها این صندوق به تصرف دشمنان درآمد و دست بنی اسرائیل از آن کوتاه شد. این اتفاق، آثار بسیار سوء روانی در میان بنی اسرائیل بجای گذاشت.

پس از مدت ها و در جریان فرماندهی طالوت، خداوند بازگشت آن را به بنی اسرائیل نوید داد. قرآن در این ارتباط می فرماید: نشانه فرماندهی او بر شما بازگشت صندوق معهود است، که در آن آرامشی است از طرف پروردگار شما و 96

ص: 105

یادگارهای بجا مانده از دودمان حضرت موسی. (1)

خوب، اگر صندوقی که یادگاری از پیامبر خدا، حضرت موسی علیه السلام و خاندان او در آن قرار دارد، مایه آرامش است، آیا صندوقی که در آن یادگاری از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باشد، مایه آرامش نیست؟

به همین دلیل، هر جا فرزندی از فرزندان پیامبر مدفون باشد، قبر و ضریح او، مایه آرامش است و ما آن را می بوسیم و افتخار هم می کنیم.

## احترام بقیع

اگر در قبرستان بقیع، به احترام ائمه معصومین علیهم السلام و سایر بزرگان آرمیده در بقیع، کفش های خود را در آورده و با پای برهنه حرکت کنیم، به ما می خندند!

آیا اگر به احترام مکان و زمین مقدسی پابرنه شویم، اشکالی دارد؟

مگر خداوند به حضرت موسی علیه السلام نمی فرماید: «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (2) کفش های خود را در آور، چون در سرزمین مقدسی هستی!

حضرت صالح به قومش فرمود: «هذه ناقة الله... لا تمسوها بسوء فإخذكم عذاب اليم» (3) این ماده شتر الهی است، مبادا گزندی به او بزنید که خداوند شما را عذابی سخت خواهد کرد.

هنگامی که یک شتر، به برکت انتساب به حضرت صالح و اعجاز الهی مقدس می شود، آیا یک قطعه زمین نمی تواند به برکت در آغوش گرفتن پیکر اولیای خدا مقدس شود؟!

## ذکر یا علی و یا حسین

وهابی ها می گویند: هر ذکری جز «یا الله»، شرک است، گرچه «یا محمد» باشد! اصولاً هر گونه استمدادی از غیر خدا شرک است.

ص: 106

1- . سوره بقره، آیه 248

2- . طه، 12

3- . سوره اعراف، آیه 73

باید پرسید: اگر یا حسین گفتن شرک است. پس این سخن فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام که آمدند خدمت پدر و گفتند: «یا ابانا استغفر لنا» (1) پدر جان از خداوند بخواه ما را ببخشد، حکمش چیست؟ اگر بگویید: حضرت یعقوب علیه السلام زنده بود که از او استمداد کردند، می‌گوییم: حسین بن علی علیهما السلام نیز زنده است، زیرا قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (2) و گمان نکنید کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده‌اند، بلکه زنده‌اند و در پیشگاه پروردگار خود روزی می‌خورند.

## گنبد و بارگاه

می‌گویند: ساخت گنبد و بارگاه شرک است!

می‌گوییم: اولاً ما گنبد را نمی‌پرستیم، اگر گنبدی را می‌سازیم می‌خواهیم اعلام کنیم که زیر آن مردی الهی و موحد مدفون است. گنبد علامت بندگی خداست، نه علامت شرک.

ثانیاً ساختن مسجد و بارگاه بر مزار و قبور بزرگان الهی در متن قرآن آمده است.

قرآن در نقل ماجرای اصحاب کهف می‌فرماید: هنگامی که ماجرای اصحاب کهف بر ملا شد، مردم برای دیدن آنها شتافتند، ولی آنها را مرده یافتند، هر کس پیشنهادی کرد؛ یکی پیشنهاد کرد که بر روی آنها، بنای یادبودی ساخته شود. دیگری پیشنهاد کرد که مسجدی بر روی غار بنا کنیم. این پیشنهاد پذیرفته شد. (3)

این خود الگوی خوبی است برای همه ما که اگر بناست، بنای یادبودی بسازیم، چه بهتر که بنای مفید و ارزنده‌ای بسازیم. در برخی شهرها بنای یادبودی می‌سازند که دارای مفهوم روشنی نیست و با فرهنگ ما سازگاری چندانی ندارد.

حال که ساختن مسجد کنار قبور اولیا، در متن قرآن آمده است، بنابراین ساخت

ص: 107

1- . سوره یوسف، آیه 97

2- . سوره آل عمران، آیه 169

3- . سوره کهف، آیه 21

مساجد و حرم، که محلّ عبادت و راز و نیاز و تلاوت قرآن است، در کنار و بر روی قبور ائمه، چه اشکالی دارد؟!

ثالثاً ساختن گنبد به جای سقف مسطح، کاری عقلانی و منطقی و هنری است.

زیرا گنبد از زیباترین و بهترین و بااستحکام ترین نوع معماری است.

طلاکاری گنبد و ضریح نیز نشان دهنده عشق به اهل بیت علیهم السلام است، خداوند به پیامبرش می فرماید:

«قل لا اسئلكم عليه اجراً الا الموده في القربى»<sup>(1)</sup> بگو: من چیزی به عنوان مزد رسالت از شما مطالبه نمی کنم، مگر دوستی با اهل بیت من.

در واقع طلا- کاری گنبد و ضریح، نوعی ابراز علاقه و محبت به اهل بیت پیامبر و تعظیم شعائر و تشکر از آنهاست. علاوه بر آنکه نوعی زینت و زیبایی است و زیبایی نیز هیچ ایراد و اشکالی ندارد، بلکه امری پسندیده است.

«والحمد لله رب العالمين»<sup>23</sup>

ص: 108







بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مقدمه:

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنه الله على اعدائهم اجمعين

در کتاب توحید به طور فشرده درباره جهان بینی الهی و مسأله توحید و شرک بحث کردیم؛ در این کتاب به دومین اصل اعتقادی نزد شیعه یعنی عدل الهی می پردازیم:

### صفات خدا

خداوند متعال همه صفات پسندیده را داراست و از تمامی صفات ناپسند پاک و منزّه است. صفات پسندیده ای که در خدا وجود دارد، صفات جمال یا صفات ثبوتیه و صفات ناپسندی که خداوند از آنها مبرا است، صفات جلال و یا صفات سلبیّه نامیده می شود.

صفات ثبوتیه نیز دو قسم است: صفات ذات و صفات فعل.

صفات ذات: صفاتی است که عین ذات خداست و قابل جدا شدن از خدا نیست، مانند عالم بودن، زنده بودن و قادر بودن.

صفات فعل: صفاتی است که مربوط به فعل خداست و می توان بود یا نبودشان را به خدا نسبت داد، مانند خالق بودن، زیرا خداوند هم می تواند خلق کند و هم می تواند خلق نکند.

به عبارت دیگر؛ هر صفتی که بشود ضدّش را به خدا نسبت داد، صفت فعل

است، مانند رضایت خدا که در برابر غضب خدا قرار دارد و هر صفتی که نتوان ضدش را به خدا نسبت داد، صفت ذات است.

## راه آشنایی با صفات خدا

راه آشنایی با صفات خدا مانند راه آشنایی با خود خداست، همان گونه که شما از یک نوشته به نویسنده آن پی می برید، از چگونگی الفاظ و کلمات، مقدار آشنایی نویسنده آن را با لغات به دست می آورید، از انشای آن قدرت نویسندگی او را می فهمید و از مطالبش متوجه روحیه و هدف نویسنده می شوید. پس هر آفریده ای می تواند دو کار انجام دهد:

1 - آفریدگار خود را بشناساند.

2 - صفات و حالات و هدف آفریدگار خود را بفهماند.

## نقش ایمان به صفات خدا

ایمان به هر یک از صفات خدا نقش مثبت و ارزنده ای در گفتار، روش و منش انسان و بالطبع در زندگی فردی و اجتماعی او دارد.

ایمان به اینکه خداوند عزیز و نفوذناپذیر است، «انّ العزّه لله جميعاً» (1) و همه قدرت ها و توانایی ها از اوست، «انّ القوه لله جميعاً» (2) و پدید آورنده و برگشت دهنده همه اوست، «انا لله و انا اليه راجعون» (3) به انسان اعتماد، وقار و امید می دهد و او را از خود برترینی، خود کم بینی و ترس و وحشت از آینده نجات می دهد.

ص: 112

---

1- . سوره نساء، آیه 139

2- . سوره بقره، آیه 165

3- . سوره بقره، آیه 156

#### چرا عدل از اصول است؟

با اینکه خدا صفات زیادی دارد - از قبیل رحمت، حکمت، قدرت، خالقیت، علم و... - چرا تنها عدل از اصول دین شمرده شده است؟

پاسخ: این انتخاب، هم ریشه تاریخی دارد و هم ریشه سیاسی.

ریشه تاریخی آن به قرون اولیه اسلام بر می گردد. آن گاه که گروه کوچکی از مسلمانان - فرقه اشعری - عادل بودن خدا را لازم نمی دانستند و می گفتند: هر کاری که خدا خواست و انجام داد همان درست است، گرچه از نظر عقل از کارهایی باشد که مسلماً قبیح و زشت و ستم محسوب شود! مثلاً می گفتند: اگر خداوند امیر مؤمنان علی علیه السلام را به دوزخ و قاتل او - ابن ملجم - را به بهشت ببرد مانعی ندارد. ولی ما این منطق را نمی پذیریم و طبق منطق عقل و آیات قرآن می گوئیم تمام کارهای خدا حکیمانه است و هرگز کاری که ظلم و قبیح باشد از او سر نمی زند.

البته خدا بر هر کاری قدرت دارد، اما کار خلاف حکمت نمی کند؛ چنانکه ما قدرت داریم چشم خود را کور کنیم ولی چنین نمی کنیم چون این عمل، حکیمانه نیست، پس استفاده از قدرت مربوط به آن است که عمل با عدل و حکمت و وعده های قبلی هماهنگ باشد. خدایی که وعده داده است مؤمنان را به بهشت و فاسقان را به دوزخ ببرد اکنون اگر خلاف کند، خلف وعده می شود و این عمل، قبیح است و هرگز خداوند کار زشت نمی کند. ما که می گوئیم: خدا ظلم نمی کند قدرت او را محدود نکرده ایم بلکه این حکمت است که موجب می شود قدرت در جای مناسب به کار گرفته شود.

و اما ریشه سیاسی آن به دوران بنی امیه و بنی عباس بر می گردد، آنها برای آن که با

اعتراضات و شورش های مردمی مواجه نشوند، این گونه تبلیغ می کردند که همه چیز به خواست خداست و کسی حق ندارد در برابر اراده خدا حرفی بزند. اگر ما حاکم شده ایم به خواست خدا بوده و کسی حق اعتراض ندارد، زیرا آنچه بر جهان حاکم است جبر است و انسان هیچ اختیاری ندارد و این جبر مورد رضایت خداست و چون رضای خدا در آن است پس هرکاری که او انجام دهد عدل است.

در واقع این نظریه پشتوانه سیاسی خوبی برای بنی امیه و استمرار حکومت و ریاستشان بود.

## معنی و مفهوم عدل

واژه عدل در لغت در مقابل ظلم و جور آمده و به معنای قراردان هرچیز در جای خود و یا انجام دادن هرکاری به نحو شایسته است. چنانکه حضرت علی علیه السلام می فرماید: «العدل یضع الامور مواضعها»<sup>(1)</sup> عدل است که هر امری را در جایگاه خودش قرار می دهد.

اینکه می گوئیم خداوند عادل است، یعنی هم در نظام تکوین و طبیعت هر چیزی را تحت نظامی خاص و مناسب آفریده است، «بالعدل قامت السموات و الارض»<sup>(2)</sup> و هم در عالم قانون گذاری و تشریح، تمام قوانین او عادلانه و به جا و با هدف خلقت هماهنگ بوده و هیچ گونه تبعیض و تفاوت ناروایی در آن قرار نداده است. چنانکه حضرت علی علیه السلام می فرماید: «و ارتفع عن ظلم عباده و قام بالقسط فی خلقه و عدل علیهم فی حکمه»<sup>(3)</sup> خداوند از ستم بر بندگان خود منزه است و درباره آفریدگان خود به عدل رفتار می کند و در مورد آنان به عدل حکم می کند.

بنابراین مقتضای عدل الهی این است که خداوند هر انسانی را به اندازه استعدادش مورد تکلیف قرار دهد، «لا یشکّل الله نفساً الا وسعها»<sup>(4)</sup> و سپس با توجه

ص: 114

1- نهج البلاغه، حکمت 437

2- تفسیر صافی، ذیل آیه 7 الرَّحْمَن

3- نهج البلاغه، خطبه 185

4- سوره بقره، آیه 286

به توانایی و تلاش اختیاری وی دربارهٔ او قضاوت کند، «و قضی بینهم بالقسط و هم لا یظلمون»<sup>(1)</sup> و سرانجام پاداش یا کیفری در خور کارهایش به او عطا فرماید. «فالیوم لا تظلم نفس شیئاً و لاتجزون الا ما کنتم تعملون»<sup>(2)</sup>

## عدل و قسط

هرچند عدل و قسط معمولاً در کنار یکدیگر و یا به جای یکدیگر بکار می‌روند اما تفاوت‌هایی نیز با هم دارند و موارد کاربرد متفاوتی پیدا می‌کنند.

گاهی عدل در برابر ظلم به کار می‌رود و قسط در برابر تبعیض.

گاهی قسط را در تقسیم عادلانه به کار می‌برند، اما عدل اعم از تقسیم عادلانه و هر کار عادلانه دیگر است.

گاهی عدل در مورد حکومت و قضاوت به کار می‌رود و قسط در مقام تقسیم حقوق.

## آثار ایمان به عدل خدا

ایمان به عدالت خداوند، از جهات مختلف اثر عجیبی در سازندگی انسان دارد:

1 - از جهت کنترل خود در برابر گناهان. اگر انسان بداند که گفتار و کردارش زیر نظر است و جزای هر نیک و بدی را خواهد دید، خود را در این جهان رها و بی‌قید و شرط نمی‌داند.

2 - خوش بینی و دوری از یأس و ناامیدی. انسان معتقد به عدل الهی، به نظام آفرینش خوش بین است و چون خدای جهان را عادل می‌داند، حوادث تلخ نیز

ص: 115

---

1- . سوره یونس، آیه 54

2- . سوره یس، آیه 54

برایش شیرین است و در هیچ حالی گرفته خاطر و مأیوس نیست.

3 - استقرار عدالت در زندگی فردی و اجتماعی. کسی که به عدل خداوند عقیده دارد آماده پذیرفتن عدالت در زندگی شخصی و اجتماعی خویش است.

### ریشه های ظلم

ما با نیروی عقل و اندیشه ای که خدا به ما عنایت کرده، خوبی ها و بدی ها را درک می کنیم و می فهمیم که ستم، بد و عدالت خوب است و معتقدیم خدا کار قبیح نمی کند و ظلم و ستم در او نیست زیرا تمام ظلم و ستم هایی را که در انسان مشاهده می کنیم از یکی از منابع زیر سرچشمه می گیرد:

1 - جهل: گاهی جهل و نادانی ریشه ظلم است، مثلاً کسی که نمی داند نژاد سفید و سیاه با هم فرقی ندارد، به خیال برتری، به سیاه پوست ظلم می کند، ریشه این ظلم، ناآگاهی یا خودخواهی است.

بنابراین انسان ممکن است با گمان های پوچ و کج فهمی ها و نادانی ها به کارهایی دست بزند که نتیجه اش جز ظلم نیست ولی از خدایی که جهل در او راه ندارد و علم او بی نهایت است چگونه ممکن است ظلم سرزند؟

2 - ترس: گاهی انگیزه ظلم ترس است، مثل اینکه یک قدرتی از قدرت رقیب خود به وحشت می افتد و می ترسد که اگر حمله نکند به او حمله شود و برای پیشگیری، به او ظلم می کند و یا طاغوت ها برای تحکیم پایه های قدرت خود و تسلط بر آزادیخواهان به زور و ظلم متوسل می شوند؛ اما مگر خدا رقیبی دارد یا به تحکیم قدرت نیاز دارد؟

3 - نیاز و کمبود: گاهی عامل ظلم، نیاز است، نیازهای مادی یا روانی که ممکن است کسی را وادار کند که به عمل زشتی دست زند و بر دیگری ستم کند.

4 - خباثت درونی. برخی ظلم ها به خاطر خباثت درونی افراد است؛ بعضی سادیسیم دارند و از رنج دادن دیگران یا رنج کشیدن آنان لذت می برند.

5 - عقده. گاهی فردی به اذیت و آزار دیگران می پردازد چون عقده دارد. او بر اثر ظلم دیگران و یا شکست ها و یا به دلیل برآورده نشدن انتظارات و توقعاتش به دیگران ستم می کند و بدین وسیله می خواهد انتقام بگیرد و خود را آرامش دهد.

اکنون که با ریشه های ظلم آشنا شدید کدامیک را در خدا می یابید تا کسی بتواند تصوّر کند انگیزه ظلم در خداوند وجود داشته باشد؟ در حالی که خداوند ذره ای ظلم نمی کند، «انّ الله لا یظلم الناس شیئاً» (1) به هیچ کس ظلم نمی کند، «و لا یظلم ربک احداً» (2) حتی به اندازه رشته باریکی که در وسط هسته خرما قرار دارد ظلم نمی کند.

«لا یظلمون فتیلاً» (3)

خداوند نه تنها به احدی ظلم نمی کند، حتی اراده ظلم نسبت به هیچ موجودی ندارد. «و ما الله یرید ظلماً للعالمین» (4)

خدایی که به ما فرمان عدالت می دهد، «انّ الله یأمر بالعدل و الاحسان» (5) چگونه ممکن است خود ظلم کند؟ او که علم مطلق، حکمت مطلق و لطف مطلق است، چگونه ممکن است به انسان ضعیف که در طوفان غرائز سرکش به سر می برد دستور دهد که دشمنی ها و ناراحتی هایی که از قومی دارد موجب بی عدالتی او نشود، «و لا یجرمنکم شننن قوم علی الا تعدلوا» (6) ولی خود با آن قدرت بی نهایت که تحت تأثیر هیچ غریزه ای نیست ظلم کند؟! 8.

ص: 117

1- . سوره نساء، آیه 40

2- . سوره كهف، آیه 42

3- . سوره اسراء، آیه 71

4- . سوره آل عمران، آیه 8

5- . سوره نحل، آیه 90

6- . سوره مائده، آیه 8.



## اشاره

در بحث عدل، شبهات و پرسش های بسیاری مطرح است؛ اگر خدا عادل است، عدل این همه تفاوت در آفرینش موجودات به خصوص انسان ها چیست؟

اگر جهان بر پایه عدل استوار است، مشکلات و ناگواری ها و امراض و ناقص الخلقه ها برای چیست؟

چرا لحظه ای گناه، گاهی عذاب ابدی به دنبال دارد؟

برای پاسخ گویی، با استفاده از آیات و روایات نکاتی را گوشزد می کنیم. هر یک از این نکات، کلیدی است برای حل معماها و پاسخی است به چراها و شبهه ها.

## نکته اول: هیچ موجودی از خدا طلبکار نیست

خدا عادل است، یعنی حق هیچ موجودی را پایمال نمی کند و به هر موجودی طبق نظام حکیمانه هستی لطف می کند. ظلم، پایمال کردن حق است و عدل و ظلم در جایی معنا پیدا می کند که حقی در کار باشد.

اکنون می پرسیم آیا کسی از خدا طلبی دارد و آیا موجودات از قبل حقی داشته اند تا پایمال شده باشد و ظلمی صورت گرفته باشد؟ مگر ما قبلاً بوده ایم یا از خود چیزی داشته ایم تا از ما گرفته، یا پایمال شده باشد؟ البته تفاوت هایی در جهان هست، یکی جماد است، یکی گیاه، یکی حیوان است و دیگری انسان، ولی هیچ موجودی قبلاً وجودی نداشته تا از او گرفته باشند.

اگر یک قالی بزرگ را پاره کنند، می توان گفت: این قالی قبلاً بزرگ بوده و اکنون با پاره شدن بزرگی خود را از دست داده است ولی اگر ما از اول یک قالیچه

کوچک بافتیم، قالیچه حقّ ایراد ندارد که چرا من کوچکم؟ زیرا او پیش از این هیچ بود و اصلاً از خود بزرگی نداشت تا کسی آن را گرفته باشد و به او ظلمی کرده باشد.

یا مثلاً حرف دال، زمانی می تواند از نویسنده خود شکایت کند که چرا او را کمر خمیده قرار داده که قبلاً صاف نوشته می شد، در آن صورت بود که یک کمال را از او گرفته بود و او حقّ اعتراض داشت.

بنابراین اگر خدا به یک نفر که هیچ طلبی از او نداشته، چیزی بدهد و به فرد دیگری از همان چیز، دو عدد بدهد، هرگز ظلم نیست. علاوه بر اینکه خداوند به آن کسی که نعمت بیشتری داده مسئولیت بیشتری نیز سپرده است.

### **نکته دوم: تبعیض ظلم است نه تفاوت**

خداوند، تمام موجودات را با تفاوت هایی حکیمانه آفرید و برای هر موجودی راهی مناسب برای رسیدن به کمال مقرر کرد و در تکلیف و فرمان یا اجر و کیفری که به دنبال آن معین ساخت، میان نژادی با نژاد دیگر یا امتی با امت دیگر یا فردی با فرد دیگر هیچ تبعیضی قایل نشد.

انگشت های یک دست باهم تفاوت دارند، اما این ظلم نیست چون هرکدام خاصیت ویژه ای دارند. سلول استخوان با سلول چشم فرق می کند اما این بی عدالتی نیست، بلکه عین عدالت است. چنانکه قطر و ضخامت ستون ها و تیر آهن ها در طبقات پایین ساختمان بیشتر از طبقات بالاست، در اینجا نیز تفاوت وجود دارد، اما ظلم نیست.

فرق است میان تبعیض و تفاوت؛ تبعیض یعنی در شرایط مساوی میان افراد و موجودات فرق گذاردن که این ظلم است اما تفاوت مربوط به شرایط مختلف است، مثلاً: اگر تمام شاگردان یک کلاس به طور مساوی درس استاد را فراگرفته اند و معلّم میان نمره آنان فرق بگذارد این تبعیض و ظلم است اما اگر تفاوت نمره های معلّم به خاطر تفاوت آشنایی شاگردان با درس باشد مانعی ندارد.

کارخانه ای را فرض کنید که هم پیچ و مهره کوچک می سازد و هم تایر ماشین بزرگ، آیا به خود اجازه می دهید به خاطر تفاوت میان پیچ و مهره و تایر به مؤسس کارخانه نسبت ظلم دهید؟ و آیا خود پیچ و مهره حق اعتراض دارد؟ شکی نیست که جواب منفی است، زیرا زمانی هیچ یک از این دو نبودند و مؤسس کارخانه طبق مصلحت، این دو را برای دو کار مختلف ساخته است. در اینجا فقط یک صورت برای ظلم باقی می ماند و آن اینکه ما کار تایر را از پیچ و مهره بخواهیم، اما اگر هر قطعه برای کاری ساخته شد و بیش از ظرفیت هم چیزی بر آن تحمیل نشد، در این صورت ظلمی قابل تصوّر نیست.

تفاوت ها، رمز خداشناسی

چنانکه گذشت، تفاوت های حکیمانه در آفرینش نه تنها ظلم نیست، بلکه عین عدالت است، علاوه بر آنکه رمز خداشناسی نیز هست، قرآن در سوره روم می فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافُ السَّيِّئَاتِكُمْ وَالْحَسَنَاتِكُمْ» (1) اختلاف زبان ها و رنگ های شما انسان ها، نشانه قدرت خداست.

اگر یک نقاش، دائماً یک چیز را نقاشی کند و معمار یا مهندسی تنها یک طرح ساختمانی بدهد یا شاعری تنها یک نوع شعر بسراید، اینها دلیل بر ضعف و محدودیت اوست، اما اگر کسی هر روز و هر ساعت طرحی نو داد این دلیل بر توان و قدرت بالای اوست.

تفاوت ها، رمز شکوفایی کمالات

اگر همه مردم از همه جنبه ها یکسان باشند، رشد و کمالی به وجود نخواهد آمد.

اگر همه دارای یک شکل و یک تَن صدا و کاملاً شبیه یکدیگر باشند، نمی توان آنها را شناخت. 22

ص: 120

اساساً نظام تعاون، همکاری، همیاری و سوز و محبت، در زمانی است که تفاوتی وجود داشته باشد. توانمند دست ناتوان را می گیرد و ثروتمند دست تهیدست را.

اگر همه مردم درآمد مساوی داشته باشند، سخاوت و انفاق معنا پیدا نمی کند و سخی و بخیل شناخته نمی شوند. من که رانندگی بلد نیستم، تواضع می کنم و از یک راننده یاد می گیرم، او نیز برای مسایل شرعی خود نزد من می آید و آنها را می آموزد.

هرکس در یک رشته شاگردی می کند.

تفاوت ها و جامعه سازی

تفاوت ها نقش بسیار مهمی در زندگی اجتماعی انسان داراست. برای بیان اهمیت آن، پذیرش چند نکته لازم است:

الف. زندگی انسان اجتماعی است. ما مثل یک گیاه خودرو نیستیم که خود به خود سبز یا خشک شویم و به دیگری کاری نداشته باشیم.

البته در فلسفه اجتماعی بودن انسان دو نظریه وجود دارد: نخست اینکه نیازهای زندگی، انسان را به زندگی اجتماعی وادار می کند. دوم اینکه انسان طبعاً به زندگی اجتماعی مایل و از زندگی انفرادی متنفر است، اما در هر دو صورت، انسان موجودی اجتماعی است.

ب. زندگی اجتماعی جز از راه همکاری قابل تداوم نیست و همکاری، تنها در صورت وجود تفاوت هاست، که هر کسی در یک حرفه و هنر و رشته ای توانا و در رشته های دیگر ضعیف باشد؛ تفاوت در قدرت ها و ذوق ها و حوصله ها سبب پیدایش نیاز می شود و نیاز هم عامل پیدا شدن اجتماع است تا هر دسته و فردی نیاز دیگری را بر آورد.

بنابراین، تفاوت ها نیازآفرین است و نیازها جامعه ساز و رشد انسان در سایه اجتماع است.

قرآن در مورد تکلیف انسان ها می فرماید: «لا یكلف الله نفساً الاّ وسعها» (1) خداوند هیچ کس را به انجام کاری مکلف نمی کند، مگر به اندازه توانایش و در آیه دیگری می فرماید: «لا یكلف الله نفساً الاّ ما آتاها» (2) خداوند هیچ کس را به انجام کاری مکلف نمی کند، مگر به اندازه امکاناتی که به او داده است.

در آیه اول حدّ و مرز تکلیف، توانایی انسان است. هرچه توان داری!

در آیه دوم حدّ و مرز تکلیف، امکانات انسان است. هرچه پول و ثروت داری!

واضح است کسی که از توانایی جسمی و امکانات مالی برتری برخوردار است با کسی که از چنین امکاناتی برخوردار نیست، تکلیف یکسانی ندارند و این عدل و عدالت است.

#### تفاوت در پاداش

مزد افراد نیز بر اساس میزان امکانات و کاری که انجام می دهند، متفاوت است و عدل نیز همین را ایجاب می کند.

بنده که سالم هستم، به راحتی وضو می گیرم، به مسجد می روم و نماز می خوانم، اما انجام این کارها برای انسان بیمار مشقت دارد و زمان طولانی تری را باید صرف اقامه نماز کند و بدیهی است که در این صورت از پاداش بیشتری نیز برخوردار گردد.

#### نکته سوم: همیشه عدل به معنای مساوات نیست

توجه به این نکته ضروری است که عدل در همه جا و همیشه به معنای مساوات و برابری نیست؛ اگر معلّم به همه شاگردان - بدون در نظر گرفتن مقدار استحقاق آنان - نمره مساوی دهد ظلم است. ظلم به دانش آموزانی که درس خوانده اند.

اگر پزشک بدون در نظر گرفتن حال بیماران به همه آنان از یک دارو و به مقدار

ص: 122

1- . سوره بقره، آیه 286

2- . سوره طلاق، آیه 7

مساوی بدهد ظلم است. عدالت پزشکی و معلّم در این دو مثال، در آن است که نمره و داروی متفاوت بدهند و این تفاوت ها غیر از تبعیض است، این تفاوت ها بر اساس توصیه و سفارش و نور چشم بازی نیست، بلکه حکیمانه است. بنابراین هرگونه نابرابری و تفاوت تا از مدار حکمت بیرون نرود، ظلم نخواهد بود.

### **نکته چهارم: حقوق جامعه بر حقوق فرد اولویت دارد**

فرض کنید دولت اسلامی به خاطر نیاز منطقه و رفاه عمومی، دستور احداث خیابانی را می دهد. وجود این خیابان در ارتباط با نیازها و تراکم جمعیت و وسایل نقلیه ضرورت دارد ولی در احداث هر خیابانی خانه عده ای خراب می شود و آنان تا پول خانه را از دولت بگیرند و خانه دیگری تهیه کنند، باید زحماتی را متحمل شوند. در اینجا به خاطر رنج چند نفر نباید اساس نیاز ملت و رفاه مردم را نادیده گرفت، در اسلام با همه اهمیتی که مالکیت و حقوق فرد دارد، حقوق اجتماع بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. امیر مؤمنان علی علیه السلام به مالک اشتر می فرماید: کسانی که اموال مورد نیاز مردم را احتکار کرده اند احضار کن و پس از موعظه و نهی از منکر اگر به عمل خود ادامه دادند با آنها با شدت و خشونت رفتار کن. سپس می فرماید:

عمل احتکار گرچه به نفع فرد است ولی برای اجتماع ضرر دارد.<sup>(1)</sup>

در جای دیگر می فرماید: در اداره حکومت، توجه تو به رفاه و رضای عموم باشد گرچه به قیمت ناراحتی خواص تمام شود.

### **نکته پنجم: علم و آگاهی ما محدود است**

در بسیاری مواقع چیزهایی را شرّ می پنداریم که خیر ما در آنهاست و گاهی چیزی را خیر می دانیم که برای ما مایه شرّ است. قرآن نیز ما را متوجه همین مطلب کرده و می فرماید: «عسی أن تکرهوا شیئا و هو خیر لکم»<sup>(2)</sup> و در آیه دیگری اندک بودن

ص: 123

---

1- . نهج البلاغه، نامه 53

2- . سوره بقره، آیه 216

دانش و اطلاعات ما را یادآور می شود: «و ما اوتیتّم من العلم الاّ قليلا» (1)

در قرآن نمونه های فراوانی از این دست بیان شده است:

1 - در ماجرای قارون آمده است: وقتی که مردم به زرق و برق و تشریفات و تجملات قارون نگاه می کردند، می گفتند: ای کاش آنچه قارون داشت ما هم می داشتیم! خوشا به حال او! عجب لذتی می برد! چندی بعد که سرنوشت تلخ او را دیدند گفتند: خوب شد که ما مثل قارون نبودیم. (2)

2 - هنگامی که حضرت موسی از خضر علیه السلام درخواست کرد تا اجازه دهد همراه او باشد و در جهت رشد خود علمی را از او بیاموزد، پس از پذیرش مشروط حضرت خضر، آن دو بر کشتی سوار شدند، خضر شروع کرد به سوراخ کردن کشتی، حضرت موسی به او اعتراض کرد در حالی که قبلاً قول داده بود به کارهای خضر اعتراض نکند.

آنها پس از پیاده شدن از کشتی به راه خود ادامه دادند تا رسیدند به کوچه ای که تعدادی از بچه ها مشغول بازی بودند.

خضر یکی از بچه ها را کشت. فریاد موسی بلند شد که چرا یک انسان بی گناه را کشتی! خضر گفت: مگر بنا نبود اعتراض نکنی؟! من که گفتم تو صبر نداری!

موسی علیه السلام قول داد که دیگر هیچ اعتراضی نکند و چنانچه اعتراضی نمود خضر از او جدا شود.

آنان همچنان به راه خود ادامه دادند و در حالی که تشنه و گرسنه بودند به روستایی رسیدند، از مردم آن روستا غذا خواستند، اما آب و غذایی به آنها ندادند.

آنان در آن روستا متوجه دیواری شدند که کج شده و ممکن بود هر آن فروریزد. 82

ص: 124

1- .سوره اسراء، آیه 85

2- .سوره قصص، آیات 79 تا 82

خضر شروع به تعمیر آن دیوار کرد، مجدداً موسی اعتراض کرد که مردم این روستا به ما نان و غذا ندادند و حالا شما دیوار آنها را تعمیر می کنید؟! ای کاش مزدی از آنها می گرفتید!

پس از این اعتراض که به جدایی آنها انجامید، حضرت خضر انگیزه ها و دلایل کارهای به ظاهر خلاف خود را برای موسی شرح داد. (1)

آری گاهی پیامبری چون حضرت موسی که پیامبر اولوالعزم است بر اثر بی اطلاعی اعتراض می کند؟

### نکته ششم: قضاوت های ما عجولانه است

قرآن در آیات متعدّد به ما هشدار می دهد که ای انسان! بسیاری از خیال ها و گمان های تو اساس درست و صحیحی ندارد، چه بسیار کارهایی که به نظر شما بد است و از آنها کراهت دارید ولی در واقع به نفع شماست، و چه بسا چیزهایی را که دوست دارید ولی در واقع برای شما شرّ است، چنانکه شما در تشخیص ابتدایی و سطحی خود، جهاد را بد می دانید ولی در واقع برای شما خوب است.

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ» (2)

جنگ و جهاد، گرچه به ظاهر سخت و دارای عوارضی بد می باشد، ولی استعدادها را شکوفا می کند و لیاقت ها را بروز می دهد و به فرموده امام خمینی قدس سره جوهره وجود انسان در جنگ رشد می کند. در زمان جنگ و درگیری صفوف افرادی که تنها شعار می دهند از صفوف کسانی که اهل عمل هستند جدا می شوند. جنگ، نیروهای همفکر و هدفدار را با هم منسجم و متحد می کند، جنگ به انسان ارزش و شرف می دهد و اساساً نشانه حیات یک ملت مبارزه با ستمگران است.

در قرآن نیز می خوانیم که چه بسا شما چیزی را ناگوار می دانید ولی خدا خیر کثیر در آن قرار داده است. «فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» (3)

اگر به واژه «حُسابان» و مشتقات آن در قرآن دقت کنیم، خواهیم دید که قرآن پی در

ص: 125

1- . سوره کهف، آیات 69 تا 82

2- . سوره بقره، آیه 216

3- . سوره نساء، آیه 19



پی به ما اخطار می کند که بسیاری از خیالات و تصوّرات و گمان های شما باطل است، پس چنین خیال نکنید، چنان فکر نکنید، این نحوه گمان نبرید و امثال این تعبیرات که همه نشان دهنده انتقاد از دیدهای سطحی و عجولانه است.

نمونه ای دیگر

در قرآن می خوانیم که فرشتگان هنگام خلقت حضرت آدم (چون آگاهی عمیقی نسبت به انسان نداشتند) به خدا عرض کردند: ما تو را تسبیح می کنیم و با وجود عبادت ما چرا انسان مفسد را خلق می کنی؟! ولی خداوند با اعطای علومی به انسان و اعطای مقام جانشینی خود به او، به فرشتگان ثابت کرد که قضاوت آنها درباره انسان سطحی و عجولانه بوده است.

کوتاه سخن اینکه اگر ما در بحث عدل خدا دچار شبهه ای شدیم که اگر خدا عادل است پس چرا چنین و چرا چنان؟ باید توجه داشته باشیم که بسیاری از مسایل و اسرار بر ما پوشیده است. ما هم از نظر علمی و هم از نظر فکری و هم از نظر تجربی محدودیم.

اگر ما کتابی را که مطالبی عالی و ارزنده دارد مطالعه کنیم و در هر چند سطر به کلمه ای برسیم که معنای آن بر ما مجهول باشد نباید زود قضاوت کنیم و نسبت ناروا به نویسنده بدهیم، بلکه باید در فهم خود تجدیدنظر کنیم.

شخصی در منزل سگی داشت، برای خرید از خانه بیرون رفت و کودک شیرخوار خود را تنها گذاشت به امید اینکه زود برمی گردد، چون بازگشت، سگ با پوزه خونین به استقبالش آمد، با خود فکر کرد که حتماً سگ به کودک حمله کرده و او را دریده است، در حالی که عصبانی بود با اسلحه خود به سگ شلیک کرد و با شتاب به درون خانه دوید، اما با صحنه ای که تصوّرش را نمی کرد مواجه شد.

ماجرا از این قرار بود که گرگی به خانه آنان - که در خارج شهر قرار داشت - وارد شده و به داخل اطاق ها می آید و به کودک حمله می کند، سگ از کودک حمایت

کرده با تلاش زیاد و با چنگ و دندان گرگ را به عقب می راند و خود، خون آلود می گردد، اما قضاوت عجولانه صاحبخانه موجب شد که به جای سپاسگزاری، سگ را بکشد!

صاحبخانه از کار خود پشیمان شد و به سوی سگ آمد تا شاید او را از مرگ برهاند ولی کار از کار گذشته و سگ از بین رفته بود و پشیمانی سودی نداشت.

می گوید: به چشم های سگ که باز بود نگاه کردم و این فریاد را از چشم های باز این سگ با گوش دل شنیدم که ای انسان! چقدر عجولی و چه زود قضاوت می کنی؟! چرا به درون خانه نرفته و خبر نگرفته مرا کشتی؟! او پس از این جریان تأسف آور مقاله ای نوشت با عنوان «ای انسان چه زود قضاوت می کنی!»

### **نکته هفتم: قضاوت مقطعی ممنوع**

قضاوت کردن ما نباید با توجه به یک زمان خاص صورت پذیرد، مثلاً جیغ و داد کودک در هنگام آمپول زدن نباید مبنای قضاوت ما باشد، بلکه ما باید درد کشیدن های قبلی کودک و سلامتی بعدی او را در نظر داشته باشیم، آنگاه قضاوت کنیم و یا فقط درد و رنج هنگام زایمان یک زن را در نظر بگیریم بلکه رنج بی بچگی و لذت بیچۀ دار بودن و نتایج بعدی آن را در نظر بگیریم، آنگاه قضاوت کنیم.

همین طور دید ما نسبت به دنیا و مشکلات آن باید دیدی کلی و همه جانبه باشد. از یک روزنه باریک به دنیا نگاه نکنیم، مانند کسی که از پشت دیوار و از شکاف آن قافله ای را نگاه می کند؛ او ابتدا سر شتری را می بیند و بعد گردن شتر را، اما اگر از پشت دیوار بیرون آید، قافله شتر را می بیند.

حضرت موسی در جریان همراهی خود با خضر، ساختن دیواری را می بیند برای مردمی که هیچ کمکی به آنان نکردند، لذا اعتراض می کند. اما حضرت خضر آنچه را موسی نمی بیند می بیند و به موسی می گوید: زیر این دیوار گنجی است که متعلق به دو کودک یتیم است. به خاطر نیکوکاری پدرشان، این گنج باید محفوظ بماند تا

آنان بزرگ شده و از آن استفاده کنند. پس مأموریم این دیوار را تعمیر نماییم.

پدر در گذشته خوبی کرده است، فرزند او در آینده نیکی می بیند.

قرآن می گوید: به یتیمان مردم ستم مکنید، شاید مرگ به سراغ شما بیاید و فرزندان شما نیز یتیم شوند و دیگران به آنها ظلم کنند.

پس گذشته، حال و آینده را باید باهم دید، دنیا و آخرت را باید با هم دید، آنگاه قضاوت کرد.

روایت داریم خداوند در روز قیامت به افرادی پاداش می دهد و می فرماید: این پاداش برای آن دعایی است که درخواست کردی ولی مستجاب نکردم، زیرا در آن وقت، مصلحت تو نبود که دعایت مستجاب شود.

آری، گاهی کودکی گریه می کند و مرتب اصرار می کند که پدر برای او اسباب بازی و خوراکی بخرد، اما پدر پاسخ مثبتی نمی دهد، بچه بسیار زجر می کشد و می گوید: تو بسیار بابای بدی هستی چون هرچه خواستم نخریدی! پس از گذشت چند سال پدر می گوید: فرزندم! به جای چیزهایی که از من درخواست نمودی، پس انداز نمودم و مثلاً یک قطعه زمین برایت خریده ام.

در اینجا قطعاً همه بچه هایی که پدر برای آنها اسباب بازی و... خریده، می گویند:

ای کاش پدر ما نیز به جای آن چیزها، چیزی که مورد نیاز واقعی ما بود می خرید.

در مملکت داری نیز مسأله به همین صورت است. گاهی مردم یک کشور و یا منطقه باید برای مدتی، فشاری را تحمل کنند و عنایت داشته باشند که خیر و صلاح کشور و مردم در چیست؟

در پزشکی نیز مسأله همین طور است. گاهی دستی را قطع می کنند تا تن سالم بماند. در بحث عدل خدا نیز لحظه ای و مقطعی قضاوت نکنیم و به تمام جوانب توجه نماییم.

اگر امروز به خیری رسیدیم، آن را مقطعی نبینیم، شاید نتیجه دعای انسان

تشنه ای باشد که پدرم به او یک لیوان آب گوارا داد و او دعا کرد که ان شاءالله خیر بینی، ان شاءالله بچه هایت خیر بینند!

### نکته هشتم: از نقش خود غافل نشویم

ما از نقش خود در به وجود آوردن ناگواری ها غافلیم و بی جهت همه را به حساب خدا می گذاریم و شروع به اشکال می کنیم که خدایا! اگر تو عادل پس چرا فلان ناراحتی برای من پیش آمد؟

ناگفته پیداست که بسیاری از ناگواری ها به دست خود ماست، مراعات بهداشت نمی کنیم، به بیماری دچار می شویم. جلو فساد را با نهی از منکر نمی گیریم، اشرار بر ما مسلط می شوند و دیگر دعا و فریاد ما هم بی اثر می ماند. مواظب بچه خود نیستیم، در آب حوض غرق می شود و ما داد و فریاد می کنیم.

درس نخواندیم، مردود شدیم، سعی و تلاش نکردیم، پیشرفت نداشتیم. در انتخاب همسر دقت نکردیم، زجر می کشیم. در انتخاب دوست دقت نکردیم، معتاد شدیم. مقررات راهنمایی و رانندگی را مراعات نکردیم، تصادف نمودیم.

خواب آلود پشت فرمان نشستیم، چپ کردیم. در حالت مستی آمیزش انجام دادیم، بچه ناقص به دنیا آوردیم. شنا نیاموختیم، غرق شدیم، در همه این موارد جز خود ما چه کسی مقصر است؟

اگر کار امروز من پیچ می خورد، شاید نتیجه تاب دادن به کار دیگران باشد.

در حدیث می خوانیم: «مَنْ حَفَرَ بئراً لآخیه وقع فیها»<sup>(1)</sup> هرکس برای برادرش چاهی را حفر کند، خود در آن می افتد.

قرآن در آیات متعدّد به این موضوع اشاره کرده و می فرماید:

«وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ»<sup>(2)</sup> هر سختی و مصیبتی که به شما می رسد

ص: 129

1- . بحارالانوار، ج 72، ص 321

2- . سوره شوری، آیه 30

به خاطر دست آورد کار خودتان است.

«وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمْتُمْ إِيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ» (1) اگر به خاطر اعمال و رفتار خلاف مردم به آنان ناگواری رسد، از لطف ما مأیوس می شوند.

«وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ» (2) همین که خداوند انسان را در بوته آزمایش قرار داد و گرفتار کمبودهایی نمود فریادش بلند می شود که خدا به من اهانت نموده و لطفش را نسبت به من کم کرده است.

در صورتی که هرگز خداوند بدون جهت رزق و روزی کسی را قطع نمی کند، پس دلیل و رمز این کمبودها را باید در رفتار خود جستجو کرد. چنانکه در ادامه آیه می خوانیم: «كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ» (3) اگر به سختی افتاده اید به خاطر آن است که شما به یتیم احترام نکردید و دیگران را برای کمک رسانی و اطعام محرومان جامعه تشویق ننمودید.

این روح بی تفاوتی شما سبب قهر و غضب خداوند شده است و در واقع علت این تفاوت ها در چگونگی عملکرد شماست.

«فَكَفَرْتَ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ» (4) قریه ای که نعمت های فراوانی داشت ولی مردم آن در مورد این نعمت ها کفر ورزیدند، خداوند هم آنان را به ترس و گرسنگی مبتلا کرد.

کفر گاهی در برابر خداست و گاهی در برابر فرمان خدا و گاهی در برابر نعمت های خدا. در مورد سوم که معمولاً از نعمت ها درست و بجا استفاده نمی شود، کفران گفته می شود. این آیات به روشنی بیان می کند که عامل بسیاری از گرفتاری ها، عملکرد بد خود ماست. 14

ص: 130

1- . سوره روم، آیه 36

2- . سوره فجر، آیه 16

3- . سوره فجر، آیات 17 و 18

4- . سوره نحل، آیه 114

سؤال: در دوران زندگی افرادی را مشاهده می‌کنیم که از هیچ‌گونه ظلم و ستمی فروگذار نیستند اما در رفاه و خوشی زندگی می‌کنند! اگر ناگواری‌ها به خاطر اعمال بد ماست پس چرا کسی که اعمالش از اعمال ما زشت‌تر و سوءسابقه‌اش بیشتر است به دردها و ناراحتی‌های ما گرفتار نشده و در رفاه و آسایش به سر می‌برد؟!

پاسخ: با توجه به آیات و روایات، حساب همه افراد و گروه‌ها نزد خدا یکسان نیست و آنان وضعیّت متفاوتی دارند:

خداوند گروهی از مردم را فوری گوشمالی می‌دهد.

گروهی را تا مدّتی مهلت می‌دهد. دستۀ دیگر را تا آخر عمر مهلت داده و در رفاه می‌گذارد و کیفر آنان را به روز قیامت می‌گذارد، چون ما در جهان بینی خود، دنیا را جدای از قیامت بررسی نمی‌کنیم.

البته این تفاوت‌ها از طرف خداوند حکیمانه است، زیرا افراد خطاکار و نوع عمل و روحیّه آنها با هم یکسان و برابر نیست تا حساب مساوی داشته باشند.

گاهی معلّم نسبت به خلافتکاری یک شاگرد ممتاز عکس العمل شدیدی نشان می‌دهد، چون از او توقّع چنین کاری را ندارد، در صورتی که با شاگردان معمولی و بد با این شدّت رفتار نمی‌کند. در قرآن می‌خوانیم: خداوند اولیا و پیامبران را گاهی به خاطر یک عمل که حتّی گناه هم نیست و به اصطلاح ترک اولی می‌باشد، شدیداً مورد انتقاد قرار می‌دهد، زیرا از آن بزرگواران توقّع چنین کاری نیست، و در مورد افرادی با اینکه گنهکارند، ولی به آنان فرصت داده می‌شود: «جَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا» (1)

قرآن در مورد درخواست تعجیل عذاب کفار می‌فرماید: «وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ» (2) وقتی تاریخ و سرنوشت هلاکت بار اقوام و ملّت‌های کافر 47

ص: 131

1- . سوره کهف، آیه 59

2- . سوره حج، آیه 47

ستمگر را بیان می کنیم، کفار می گویند: چرا ما عذاب نمی شویم و همچنان با آن همه کفر و ستم در رفاه هستیم؟ ولی اینها نسبت به قهر و عذاب خدا عجله می کنند در حالی که خدا به وعده خود عمل خواهد کرد ولی هنوز زمان آن نرسیده است.

بنابراین، گاهی خداوند نسبت به افراد ستم پیشه عکس العمل فوری نشان نمی دهد. «فَأَمَلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ» (1) من به کافران را مهلت می دهم و سپس آنان را می گیرم.

و علت مهلت را هم چنین بیان می کند: «لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُؤْمَلِي لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُؤْمَلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (2) آنها که کافر شدند (و راه طغیان را پیش گرفتند) تصور نکنند اگر به آنان مهلت می دهیم به سود آنهاست، ما به آنان مهلت می دهیم تا بر گناهان خود بیفزایند و پیمانۀ آنها پر شود، سپس عذاب خوارکننده و رسوایی در کمین آنهاست.

یزید پس از به شهادت رساندن امام حسین علیه السلام و یارانش، خود را موقت و پیروز می دانست، ولی حضرت زینب علیها السلام همین آیه را برای او خواند که آزادی و پیروزی و رفاه و قدرت فعلی تو به خاطر آن است که بار گناهت سنگین تر شود و اساساً همین رفاه موقت بهترین وسیله عذاب است، زیرا قرآن می گوید: ما به افرادی رفاه زیاد می دهیم تا خوب علاقه مند به آن شوند، سپس ناگهان از آنان می گیریم تا در حسرت آن بسوزند.

«فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِم ابوابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً 78

ص: 132

1- . سوره رعد، آیه 32

2- . سوره آل عمران، آیه 178

فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ»(1) چون پندها و تذکرات ما را فراموش کردند و عملاً به دستورات ما بی‌اعتنایی نمودند ما، در هر چیزی را به روی آنان باز کردیم. خوشی و رفاه از هر سو برایشان فرستادیم تا شاد و خوشحال و دل‌بسته شوند، سپس یک مرتبه غافلگیرانه همه خوشی‌ها را که به آن دل بسته بودند می‌گیریم تا تحیر و یأس و اندوه، آنان را از درون بسوزاند.

مثل این گونه افراد مثل کسی است که هر قدر از درختی بالا رود به خیال خود موفق تر است ولی با سقوط او معلوم می‌شود همه آن بالا رفتن‌ها مقدمه عذاب او بوده است.

البته اگر خداوند نسبت به بعضی افراد این گونه معامله می‌کند، درباره گروه دیگری که آمادگی اصلاح شدن دارند و روزنه امید در آنها هست می‌فرماید:

«لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»(2) ما کیفر تلخ قسمتی از کارهای خلاف آنان را به آنها می‌چشانیم، شاید برگردند و اصلاح شوند.

روایات متعدد به ما هشدار می‌دهد که اگر شما پی در پی گناهی مرتکب می‌شوید ولی آثاری از قهر و غضب خدا در زندگی خود مشاهده نمی‌کنید، برسید که مبادا از مدار قابلیت و تنبّه خارج شده باشید و تنها چاره کارتان سوء عاقبت و دوزخ باشد.

همان گونه که گاهی حال مریض به جایی می‌رسد که دیگر پزشک او را رها می‌کند و می‌گوید: بگذارید هر چه میل دارد بخورد و دیگر دستوری نمی‌دهد، زیرا از درمان و نجات او ناامید شده است. افرادی هستند که از بس مرتکب گناه شده‌اند، خدا با آنها قهر کرده و می‌گوید: «اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ»(3) هر کاری که میل دارید انجام دهید.

پیامبران هم که از اثرپذیری و هدایت مردم مأیوس می‌شدند، به آنها خطاب می‌کردند: «يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلٰی مَكَاتِبِكُمْ»(4) هر کاری که می‌خواهید بکنید.

### نکته نهم: سختی‌ها عامل رشد است

اساساً راه رشد و تکامل ما و همه موجودات، از لابلای ناگواری‌ها و سختی‌ها

ص: 133

1- . سوره انعام، آیه 44

2- . سوره روم، آیه 41

3- . سوره فصلت، آیه 40

4- . سوره هود، آیه 93



می گذرد. گندم باید مراحل دشواری را پشت سر گذارد تا به نان تبدیل شده، گوارای وجود انسان گردد. اگر به این گندم اجازه شکایت داده شود به نزد قاضی رفته و از دست ما انسان ها در موارد متعددی شکایت می کند:

1 - من در کنار مادرم زمین بودم، انسان مرا با داس درو واز او جدا کرد.

2 - پر و بالم را شکست و از خانه ای که در آن آرمیده بودم خارج کرد.

3 - زیر سنگ سنگین آسیا مرا له کرد و آرد نمود.

4 - مرا با آب و خمیرترش مخلوط کرده، با مشت به جانم افتاد و خمیر کرد.

5 - نانوا مرتب بر سرم کوبید و به تنورم چسباند و پشت و صورتم را سوزاند.

6 - در نهایت، انسان ها مرا در زیر دندان های خود له کردند.

آری، گندم مراحل سختی را پشت سر می گذارد تا قوت و غذایی برای انسان گردد. بدیهی است اگر مواد مختلف زمین بخواهند جزء بدن آدمی و سلولی از سلول های او گردند باید این مراحل را طی کنند. «از جمادی مردم و نامی شدم»

نقش ناگواری ها در خودسازی

قرآن می گوید: برخورد با حوادث تلخ زنگ بیدار باش انسان است، زندگی یک نواخت، انسان را سست و تن پرور بار می آورد، می گویند: اگر جاده ای سراسر صاف و یکدست و مستقیم باشد راننده خوابش می برد، در روایات می خوانیم:

خداوند بندگان شایسته اش را بیشتر دچار ناگواری می کند:

امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءَ الْأَنْبِيَاءِ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ»<sup>(1)</sup> در میان انسان ها سخت ترین ناگواری ها نصیب پیامبران می شود؛ سپس پیروان آنان و کسانی که بیشتر ارتباط مکتبی با انبیا دارند.

در حدیث می خوانیم: خداوند بندگان با ایمان خود را به وسیله سختی ها و بلاها 52

ص: 134

می پروراند، همان گونه که مادر فرزند خود را با شیر پرورش می دهد.

سختی ها نه تنها به هنگام پدید آمدن می توانند نقش مؤثری در سازندگی انسان داشته باشند بلکه توجه به ناگواری های گذشته و یاد آنها هم مؤثر است، در قرآن خطاب به پیامبر اسلام می خوانیم: «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ» (1) مگر نه آن است که خداوند تو را یتیم یافت و جا داد. و محتاجت دید و بی نیازت کرد؟ پس اکنون که به قدرت رسیده ای بر یتیم تسلط مجو و قهر مکن و با فقیر خشونت مکن. «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» (2) بنابراین، خداوند یادآوری ناگواری های گذشته را هم در حرکت و تربیت و رشد انسان مؤثر می داند.

چنانکه قرآن سختی ها را برای تضرع و زنگ زدایی قلب دانسته و می فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ» (3) پیامبرانی را به سوی امت های پیش از تو فرستادیم و به تنگدستی و سختی گرفتارشان کردیم تا شاید تذلل کنند.

نظیر این مطلب در سوره اعراف آیه 94 آمده است که یکی از آثار و فواید ناگواری، توجه به خداست.

در حدیث می خوانیم: «لَوْلَا ثَلَاثَةٌ مَا طَاطَأَ رَأْسُ ابْنِ آدَمَ: الْفَقْرُ وَالْمَوْتُ وَالْمَرَضُ» (4) اگر انسان دچار فقر و مرض و مرگ نبود، در مقابل هیچ نیرویی سر خم نمی کرد و به گردن کشی خود مغرور بود.

گاهی تلخی ها برای تعدیل روحیه انسان لازم و ناگواری ها برای تنظیم باد و غرور انسان مفید است. امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: «ما لابن آدم والفخر أوله نطفه و آخره جيفة و لا يرزق نفسه و لا يدفع حفته» فرزند آدم را با فخر فروشی و تکبر چکار؟ او موجودی است که اول نطفه بوده و در پایان مرداری بیش نخواهد بود و قدرت روزی دادن به 02

ص: 135

1- . سوره ضحی، آیات 6 تا 8

2- . سوره ضحی، آیات 9 و 10

3- . سوره انعام، آیه 42

4- . توحید صدوق، ص 402

قرآن می فرماید: «و لا تَمش فی الارض مَرَحاً اَنَّک لن تَحرق الارض ولن تبلغ الجبال طولاً» (2) ای انسان! بر روی زمین با کبر و غرور راه مرو، تو هرگز نمی توانی زمین را بشکافی و هیچگاه در بلندی به کوه ها نخواهی رسید.

به راستی رفاه و خوشی، انسان را بی اراده بار می آورد و در مقابل سختی ها انسان را آب دیده و مقاوم می سازد. حضرت علی علیه السلام می فرماید: درختانی که در دامن بیابان های خشک پرورش پیدا می کنند، چوب محکم تری دارند. (3)

شاید مراد امام عسگری علیه السلام که می فرماید: «در نهاد بلاها خیرهاست» (4) همین باشد که بلاها از یک سو میان ما و خدا ارتباط برقرار می کنند و از سوی دیگر ما را به کار و تلاش و می دارند. بنابراین، فشاری که در بلاها روی جسم می آید در عوض، جان قوت می گیرد، همان گونه که میزبان در یک مهمانی، به زحمت می افتد اما شخصیت او که همان روح سخاوت اوست رشد پیدا می کند. پس بلاها در خودسازی و رشد شخصیت انسان مؤثر است، البته بلاها و ناگواری ها برای افراد مختلف فرق می کند؛

در حدیث می خوانیم: «الْبَلَاءُ لِلظَّالِمِ اَدَبٌ وَّ لِلْمُؤْمِنِ اِمْتِحَانٌ وَّلِالْوَلِيَّاءِ كِرَامَةٌ» (5) سختی ها برای افراد ظالم وسیله هشدار و زنگ بیدار باش و برای مؤمنان وسیله آزمایش و رشد و برای مردان وارسته و اولیای خدا کرامت و وسیله کسب مقام است.

در پادگان نظامی، گاهی یک سرباز خلافی انجام داده و می خواهند او را تنبیه کنند، لذا کار سنگینی به او واگذار می کنند که مصداق جمله «الْبَلَاءُ لِلظَّالِمِ اَدَبٌ» است.

گاهی می خواهند سرباز را رشد دهند و استعدادش را شکوفا کنند، در اینجا انواع آموزش های سخت نظامی را به او تعلیم می دهند. (و لِلْمُؤْمِنِ اِمْتِحَانٌ) و گاهی 35

ص: 136

1- . نهج البلاغه، حکمت 454

2- . سوره اسراء، آیه 37

3- . نهج البلاغه، نامه 45

4- . بحار الانوار، ج 78، ص 374

5- . بحار الانوار، ج 64، ص 235

می خواهند مقام و رتبهٔ او را بالا برند یا مدتی مرخصی به او بدهند، در اینجا کار سنگینی را به او می دهند تا استحقاق مرخصی یا رتبه و درجه را داشته باشد.

«للاولياء كرامه»

بنابراین آنچه خداوند به دیگران داده است دلیل عزت و شرف و خوبی آنان نیست؛ همان گونه که سختی ها و مشکلات و گرفتاری ها برای افراد، نشانهٔ بد بودن آنان نیست. گاهی بهترین و پاک ترین افراد به سخت ترین ناراحتی ها گرفتار می شوند تا آبدیده شوند و به کمالاتی برسند، چنانکه تا چوب عود را نسوزانند عطر دل انگیزش به مشام نمی رسد. این زیر و رو شدن ها در تمام موجودات رمز تکامل آنهاست. فلزات تا در کوره گداخته نشوند، تصفیه نمی شوند، زمین تا با شخم زدن زیر و رو نشود، آمادهٔ سبزشدن و محصول دادن نمی شود، علف تا زیر دندان گوسفند له نشود و مراحل هضم و گوارش را پشت سر نگذارد، گوشت نمی شود و گوشت گوسفند تا با آتش پخته نشود قابل تغذیه انسان نمی شود و به سلول های آدمی مبدل نمی گردد، انسان هم در این کاروان هستی، تا درگیر نشود و با بلاهای سخت دست و پنجه نرم نکند، روحش آبدیده نمی شود و به رشد نمی رسد.

انسانیت ما به خوردن و خوابیدن نیست، زیرا حیوان هم در این کارها با ما شریک است. انسان بودن ما به داشتن صفات انسانی و فضایل و کمالات ماست نظیر توجه به خدا، نوع دوستی، ایثار و بخشش و ناگفته پیداست که شکوفایی و بروز این صفات، جز در مبارزه با سختی ها صورت نمی گیرد.

### **نکتهٔ دهم: سود و زیان، ملاک سنجش خوبی یا بدی نیست**

نسیمی که از دریا بر می خیزد، ممکن است منطقهٔ ساحل را شرجی و به صورت خفقان آوری در آورد و ساکنان ساحل را بیازارد، اما همین نسیم به جریان خود ادامه داده، نقاط سوزان را روح تازه ای می بخشد.

باد ممکن است در گوشه ای شاخهٔ درختی را بشکند و خساراتی وارد کند، اما

هوا را لطیف ساخته به دورترین نقاط می‌رساند.

باران‌های پی در پی و رگبارهای تند، ممکن است در مسیر خود لانه مورچه‌ای را خراب کند و زندگی او را بر هم زند، اما زمین‌های تشنه را سیراب می‌سازد و به جهان طراوت می‌بخشد. آیا برای خراب نشدن لانه مورچه‌ها باید از باران و فواید ارزشمند آن چشم‌پوشی کرد؟

آیا مورچه‌حق دارد فریاد زند مرگ بر خورشید و اقیانوس، مرگ بر ابر و باران و کشاورز و اعتراض کند که چرا اینها خانه مرا خراب کردند؟! آیا چنین ایرادهایی جز به خاطر خودمحوری و خودخواهی است؟ آیا چنین اعتراضی به خاطر آن نیست که ما مسایل را تنها از یک زاویه می‌نگریم و تنها در یک مدار فکر می‌کنیم و مرکز این مدار را هم منافع شخصی خود می‌دانیم؟ گویا تمام عالم هستی باید به میل شخص من و در راه رفاه من در حرکت باشند، آن هم منافع شخصی امروز من، زیرا گاهی مشکلات برای فردای من خوب است لکن ما تا نتیجه فوری و آنی برای همین امروز نداشته باشد راضی نمی‌شویم!

بنابراین، سود و زیان محدود ما وسیله‌ای مطمئن برای سنجش خوبی و بدی چیزی نیست و نباید هر فرد و یا گروهی فقط فایده و ضرر و راحتی و ناراحتی خود را ملاک خوبی و بدی آن چیز بداند، فقط کسی می‌تواند قضاوت صحیحی داشته باشد که به همه موجودات و خصوصیات آنها احاطه کامل داشته باشد.

### **نکته یازدهم: انسان‌ها پیوسته آزمایش می‌شوند**

یکی از سنت‌های حتمی خداوند درباره انسان، مسأله آزمایش است که حدود بیست مرتبه در قرآن از آن سخن به میان آمده است.

ناگواری‌ها از ابزارهای آزمایش خدا هستند، لذا گاهی انسان با اینکه گناه و تقصیری هم نکرده به برخی ناگواری‌ها مبتلا می‌شود؛ همان گونه که خوشی‌ها نیز وسیله دیگری برای این آزمایش است.

قرآن می فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (1) ما شما را با ترس و گرسنگی و قحطی و کم شدن مال و جان و میوه ها و محصولات، آزمایش می کنیم، و به کسانی که در این حوادث، خود را نمی بازند و صبر و شکیبایی و استقامت از خود نشان می دهند بشارت بده.

آزمایش های خداوند

در مورد آزمایش انسان چند مسأله را باید مورد بررسی قرار داد:

الف. مگر خدا نمی داند که هر کسی چه کاره است تا لازم باشد او را به وسیله ناگواری ها آزمایش کند؟ (فلسفه آزمایش های الهی)

ب. ابزار آزمایش چیست؟

ج. عکس العمل مردم در برابر حوادث تلخ چگونه است؟

د. راه پیروزی بر مشکلات چیست؟

الف. فلسفه آزمایش الهی

شکی نیست که میان آزمایش ما و آزمایش خدا فرق است؛ آزمایش ما برای شناخت است، اما آزمایش خدا برای علم و آگاهی به وضع و روحیه و عکس العمل ما نیست، زیرا او قبل از هر فکر و عملی، می داند که ما چگونه فکر می کنیم و چگونه عمل خواهیم کرد، بلکه هدف از آزمایش این است که از ما کاری سرزند و بدین وسیله استحقاق پاداش و کیفر داشته باشیم، زیرا خداوند طبق علم خود به خوبی و بدی شخصی (بدون اینکه او عملی انجام داده باشد) پاداش و کیفر نمی دهد. همان گونه که ما نیز به صرف اینکه بدانیم شخصی بتا یا آرایشگر خوبی است، یا بدانیم نقاش و نجار خوبی است به او مزد نمی دهیم، بلکه اگر برای ما کاری انجام داد، آن وقت او را مستحقّ مزد و پاداش می دانیم. 55

ص: 139

قرآن در این باره می فرماید: مال و جان انسان، ابزار آزمایش او هستند، «لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ» (1) و انسان به وسیله حوادث تلخ و شیرین آزموده می شود.

«تَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ» (2)

خداوند انسان را گاهی با ترس، گاهی با گرسنگی و زمانی با قحطی و گاهی با از بین رفتن محصولات و گاهی با دیدن داغ ها و از دست دادن عزیزان و زمانی با دادن نعمت و زمانی دیگر با گرفتن آن، آزمایش می کند.

ج. عکس العمل انسان ها

انسان ها در برابر سختی ها و ناگواری ها، عکس العمل مختلفی دارند:

گروهی در بلاها و حوادث تلخ، داد و فریاد به راه می اندازند، به عدل خدا، به لطف و حکمت او و به نظام آفرینش بد می گویند؛ قرآن این گروه را چنین معرفی می کند: «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا» (3) همین که به این افراد سختی و شری رسد، داد می زنند و جزع می کنند.

گروهی با استقامت و پشتکار سختی ها را تحمل می کنند و با زبان و دل می گویند:

«إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (4) ما همه از خدا هستیم و به سوی او بازمی گردیم.

گروهی نه تنها صبر و تحمل می کنند، بلکه شکر هم می کنند. در پایان زیارت عاشورا، در حالی که سر به سجده گذارده ایم می گوئیم: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَى مُصَابِهِمْ» خدایا! شکر من برای توست، شکری نظیر شکر یاران امام حسین علیه السلام در برابر سختی ها و مصیبت های روز عاشورا. آری، تحمل سختی ها و شهادت در راه خدا، بزرگ ترین آرزوی اولیای خداست و همین که به آرزوی خود رسیدند، خدا را سپاس می گویند. 56

ص: 140

1- . سوره آل عمران، آیه 186

2- . سوره انبیاء، آیه 35

3- . سوره معارج، آیه 20

4- . سوره بقره، آیه 156

و گروهی که رشد یافته تر هستند، آگاهانه و عاشقانه به سراغ بلاها و ناگواری ها می روند. در اوائل ظهور اسلام که مسلمانان با کمبود وسائل و تجهیزات مواجه بودند، بعضی از یاران پیامبر خدمت آن حضرت رسیده و تقاضای تجهیز و شرکت در جنگ و جهاد داشتند، اما پیامبر در پاسخ آنان می فرمود: من وسیله جنگ (شمشیر و اسب) ندارم تا به شما بدهم. قرآن در مورد آنان می فرماید: «تَوَلَّوْا وَاَعْيَنَهُمْ تَقِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا اَلَّا يَجِدُوْا مَا يُفْقُوْنَ»<sup>(1)</sup> آنان ناراحت و گریه کنان برگشتند که چرا ما نتوانستیم خود را به ارتش اسلام برسانیم و جان خود را در راه دین فدا کنیم.

بنابراین ظرفیت و عکس العمل مردم در برابر سختی ها و حوادث، متفاوت است؛ یکی از آن فرار می کند و دیگری به استقبال آن می رود. چنانکه اگر پیازی را به کودکی بدهید، همین که دندان روی آن بگذارد و آب از چشم او سرازیر شود، داد و فریاد می زند و آن را دور می اندازد، اما پدر که رشد بیشتری دارد، همین پیاز تند را به سراغش رفته و می خورد.

د. راه پیروزی بر مشکلات

گفتیم که خدا عادل است و ناگواری ها گاهی به خاطر آزمایش و شکوفا شدن استعدادهای درونی ما می باشد، اینک ببینیم باید چکار کنیم تا در برابر بلاها و حوادث، موفق و پیروز شویم؟

راه هایی که قرآن به ما ارائه می دهد از این قرار است:

#### 1 - داشتن جهان بینی الهی

قرآن در مدح افراد با ایمانی که در برابر سختی ها صبور هستند می فرماید: اینها به خاطر داشتن جهان بینی الهی، در مواجهه با حوادث می گویند: ما برای خدا هستیم، استقلالی از خود نداریم، طلبی هم از او نداشته ایم، وجود ما و نعمت های ما همه و همه از اوست و ما امانتداری بیش نیستیم.<sup>92</sup>

ص: 141

---

1- . سوره توبه، آیه 92



علاوه بر اینکه دنیا محل عبور است، جایگاه همیشگی ما نیست تا بگوییم: چرا رفتیم؟ ما با مرگ به سوی او می رویم و هرگز نابود نمی شویم، «إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (1) مرگ و زندگی فرقی نمی کند، محلّ ما عوض می شود ولی خود ما محو نمی شویم.

این دید و جهان بینی، انسان را برای برخورد صحیح با حوادث آماده می کند.

## 2 - آگاهی از سنت های الهی

قرآن می فرماید: شما انسان های امروز متفاوت از انسان های پیشین نیستید که بدون هیچ آزمایش و رنج و زحمتی به بهشت برسید، بلکه باید همچون امت ها و شخصیت های دیگر در جریان سخت ترین حوادث قرار گیرید و آزموده شوید. «ام حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ الْإِنَّا نَصْرُ اللَّهِ قَرِيبٌ» (2) آیا گمان می کنید که وارد بهشت می شوید بدون اینکه با حوادث امت های پیشین برخورد کنید؟! مؤمنان قبل از شما مردمی بودند که انواع سختی ها به آنها رسید تا جایی که اضطراب همه آنان را فرا گرفت و پیامبر و مؤمنان گفتند: کجاست یاری خدا؟ آگاه باشید یاری خدا نزدیک است.

این آیه می گوید: در طول تاریخ افراد با ایمان و حق طلب دچار سخت ترین ناملایمات شده اند، اکنون نوبت شماست. بنابراین، نه ناگواری ها تازگی دارد و نه تنها شما هستید که گرفتار این سختی ها و مشکلات شده اید؛ این یک سنت الهی است که باید طی شود، قرآن مکرر می فرماید: «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ...» (3) تاریخ پیامبران و امت های پیشین را یاد کنید تا فکر نکنید ناگواری ها برای شما بوده است. آنگاه به پیامبر می فرماید: تو نیز مانند سایر انبیا صبور باش. «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنْ 51

ص: 142

1- . سوره بقره، آیه 156

2- . سوره بقره، آیه 214

3- . سوره مریم، آیه 41 و 51

آری، انسان اگر بداند که ناگواری ها، هم یک قانون و سنت است و هم عمومی و همگانی، آمادگی بیشتری پیدا می کند، ما در ماه رمضان که همه مردم روزه هستند، خیلی راحت روزه می گیریم، چون عموم مردم در آن ماه روزه هستند، اما در غیر ماه رمضان، روزه گرفتن سخت و دشوار است.

قرآن که فرمان روزه می دهد، می فرماید: ای مؤمنان! خیال نکنید این دستور مخصوص شماست، بلکه بر تمام امت های پیشین هم روزه واجب بوده و آنها هم روزه می گرفته اند. «یا ایها الذین آمنوا کُتِبَ علیکم الصَّیامُ کَمَا کُتِبَ عَلَی الذِّینَ مِنْ قَبْلِکُمْ»(2)

### 3 - آشنایی با صابران و چگونگی صبرشان

اطلاع از استقامت پیشینیان یکی از رمزهای موفقیت در برخورد با حوادث است. قرآن در این زمینه بسیار سخن گفته و الگوها و مدل های صبر و استقامت را از افراد و امت های پیشین بیان کرده است. قرآن می فرماید: پیامبران الهی در برابر سرسخت ترین مخالفان خود می گفتند: «وَلَنْصَبِرَنَّ عَلَی مَا آذَیْتُمُونَا»(3) ما در برابر آزار شما استقامت خواهیم کرد.

چنانکه ساحرانی که به دعوت فرعون برای مقابله و محکوم کردن حضرت موسی آمده بودند همین که به حَقَّائِیتِ موسی پی بردند، ایمان آوردند و در برابر تهدیدات فرعون گفتند: «فَأَقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِی هَذِهِ الْحَیَاهُ الدُّنْیَا»(4) هر کاری 72

ص: 143

1- . سوره احقاف، آیه 35

2- . سوره بقره، آیه 183

3- . سوره ابراهیم، آیه 12

4- . سوره طه، آیه 72

می توانی و هر حکمی می خواهی در باره ما اجرا کن، ما راه خود را پیدا کرده ایم و از مسیر حق دست بر نمی داریم.

آری، علم به تاریخ گذشته، در صبر و بردباری انسان بسیار مؤثر است، همان گونه که علم به اسرار آینده در صبر و تحمل انسان اثر می گذارد، حضرت خضر به موسی گفت: چون تو از اسرار حوادث و کار من خبر نداری، صبر و تحمل نخواهی کرد. «و كَيْفَ تَصْبِرُ عَلٰى مَا لَمْ تُحِطْ بِهٖ خُبْرًا» (1) ولی موسی پاسخ داد: ان شاء الله صبر می کنم.

اما تجربه نشان داد که بی خبری از اسرار سبب شد کاسه صبر موسی لبریز شده و به کارهای به ظاهر ناحق حضرت خضر اعتراض کرده و از آن حضرت جدا شود.

#### 4 - توجه به حضور خدا

اگر انسان بداند و باور داشته باشد که خداوند بر تمام اعمال و رفتار و حتی افکار او آگاه است و در همه حال حاضر و ناظر بر اوست، در برابر مشکلات صبر کرده و سختی ها بر او آسان و گاهی شیرین شده و خود به استقبال آن خواهد رفت.

خداوند به موسی و هارون علیهما السلام می گوید: شما نزد فرعون بروید و سخن حق خود را به گوش او برسانید و او را به یکتاپرستی دعوت کنید، بدانید من با شما هستم، کارتان را می بینم و گفتگوهایتان را می شنوم. «إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَ أَرِي» (2)

چنانکه خداوند برای عذاب قوم نوح و نجات افراد با ایمان، به حضرت نوح دستور داد که زیر نظر ما کشتی بساز. «و اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا» (3)

حضرت نوح همین که ساختن کشتی را شروع کرد، کفار او را مسخره کرده و گفتند: گویا پیامبری شما نگرفت و اکنون دست به نجاری زده ای! ولی چیزی که موجب مقاومت حضرت نوح در برابر این طعنه ها می شد، همان جمله خدای متعال بود که تو پیش چشم ما هستی و کار تو زیر نظر ماست. چنین ایمان و بینشی روح استقامت را در انسان زنده می کند.

#### 5 - توجه به پاداش الهی

از جمله مواردی که روح استقامت را در انسان زنده کند، توجه به آثار مثبت و اجر و پاداش الهی است، زیرا تحمل سختی ها، بزرگ ترین پاداش دنیوی و اخروی را برای انسان در بردارد، در قرآن نمونه های فراوانی از این امتیازها به چشم می خورد. 37

ص: 144

1- . سوره کهف، آیه 68

2- . سوره طه، آیه 46

3- . سوره هود، آیه 37

پنجمین نیرو و اهرمی که می تواند در انسان استقامت آفرین باشد، استمداد از صبر (روزه) و نماز و عبادت است، قرآن می فرماید: «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» (1)

در سوره اعراف نیز می خوانیم: «وَاسْتَعِينُوا بِاللَّهِ» از خدا کمک بگیرید. چنانکه در حدیث آمده است که حضرت علی علیه السلام به هنگام برخورد با ناگواری ها، با نماز از خداوند استعانت می نمود.

نماز، انسان بی نهایت کوچک را با خدای بی نهایت بزرگ و موجود ضعیف را با توانای بی نهایت متصل می کند و در پرتو نماز و یاد خدا دل آرام می گیرد. «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (2)

### نکته دوازدهم: کج فهمی ها و برداشت های غلط

بسیاری از شبهه هایی که در بحث عدل الهی مطرح است، به خاطر کج فهمی ها و برداشت های غلط است که بدون توجه، اشکال را متوجه خدا می کنیم، مثلاً:

خیال می کنیم مرگ نابودی است و اشکال می کنیم که ای خدا! فلانی چرا مرد؟ خیال می کنیم دنیا جای ماندن است و می گوئیم: چرا افراد بسیاری با سیل یا زلزله یا فلان مرض از دنیا رفتند؟

خیال می کنیم دنیا جای رفاه است، می گوئیم: چرا سختی هست؟

مثال ما همچون کسی است که به تصور سالن پذیرایی، وارد سالن درس و سخنرانی شود و اشکال کند که چرا پذیرایی نمی شود، چرا نوشیدنی و غذا نمی آورند؟ چرا و چرا؟! تمام این اشکالات به خاطر یک کج اندیشی و گمان باطل است، اما اگر تفکر او اصلاح شود و متوجه شود که اینجا سالن درس است نه پذیرایی، با کمی انصاف از همه انتقادهای خود صرف نظر و عذرخواهی می کند.

ص: 145

1- . سوره بقره، آیه 45 و 153

2- . سوره رعد، آیه 28

ما هم باید دنیا را طوری که هست بشناسیم و هدفِ آفرینش خود را بدانیم، باید باور کنیم دنیا جای ماندن نیست، گذرگاه است.

در کنار گل خار است، در کنار عسل نیش زنبور است و در کنار توسعه و رفاه، بلا و سختی، «قرن بسعتها عقابیل فاقتها»<sup>(1)</sup> و همواره بلاها گریبان گیر انسان است. «دار بالبلاء محفوفه»<sup>(2)</sup>

اگر این حقیقت را باور کردیم خود به خود برخی اشکال های ما برطرف می شود، زیرا بسیاری از اشکالات ما به دستگاه آفرینش، به خاطر دید انحرافی و برداشت های کج ماست، کسی که عینک سرخ زده باشد قهراً هر شلغمی را لبو خواهد دید.

شخصی نزد لیوان فروشی رفت و دید که لیوان ها را واژگون چیده است. به لیوان ها خیره شد و شروع به اشکال نمود که آقا: چرا این لیوان در بسته است و لیوان را به همان حال بلند کرد و گفت: این لیوان ته هم ندارد!

فروشنده خندید و لیوان را از او گرفت و به حال طبیعی برگرداند و گفت: آقا این لیوان هم ته دارد و هم درش باز است.

کوتاه سخن اینکه برخی اشکال های ما به خاطر تفسیر غلطی است که از انسان و هدف او و دنیا داریم. خیال می کنیم دنیا خوابگاه است، آخور است، عشرتکده است و بعد می گوئیم چرا این همه ناکامی؟ در حالی که دنیا میدان رشد است، مزرعه و جای کشت است، قهراً مزرعه جای تلاش و عرق ریختن و درد سر است.

### **نکته سیزدهم: خوبی ها و زیبایی ها را با هم ببینیم**

انسان نباید در قضاوت، تنها به جهات منفی توجه داشته باشد، بلکه باید جامع نگر بوده و نقاط مثبت را نیز ببیند.

ص: 146

---

1- . بحار الانوار، ج 57، ص 113

2- . نهج البلاغه، حکمت 131

یوسف پس از آنکه برادرانش او را به چاه انداختند و سپس گروهی او را بیرون آورده، به بردگی فروختند و در مصر به او تهمت ناروا زدند و به زندانش انداختند و بعد از آن همه سختی و حوادث، عزیز مصر شد. مدت ها بعد به ملاقات پدر نائل آمد. پدر از او پرسید: برادرانت با تو چه کردند؟

یوسف گفت: از کار برادرانم سؤال نکن بلکه از لطف خدا سؤال کن که چگونه در لابلای آن همه توطئه و تهمت و زندان مرا حفظ و بر همه مسلط کرد.

این خود یک منطقی است که انسان همیشه به جهات منفی توجه نکند بلکه جهات مثبت را نیز در نظر بگیرد.

امام عسگری علیه السلام می فرماید: «ما مِنْ بَلِيَّةٍ إِلَّا وَ لِيَّ فِيهَا نِعْمَةٌ تُحِيطُ بِهَا»<sup>(1)</sup> هیچ بلایی نیست مگر اینکه خداوند در نهاد آن، خیری قرار داده که آن خیر بر بلا احاطه دارد.

### نکته چهاردهم: از نقش قوانین طبیعی غفلت نکنیم

بسیاری از مشکلات و مصائب لازمه نظام علت و معلولی حاکم بر جهان است. به عبارت دیگر ما در عالم هستی باید یکی از این دو نظریه را بپذیریم: یا باید حساب و نظامی را برای عالم قبول کنیم و یا بگوییم هرج و مرج بر جهان حاکم است.

اگر در عالم هستی، نظم و حساب در کار است، پس ناگواری ها هم بی صلاح و مصلحت نیست.

توضیح اینکه: اگر هر حادثه تلخی را بررسی کنیم، خواهیم دید که آن حادثه از یک سری علت و معلول ها و بر اساس محاسبات و فرمول های دقیق، به وجود آمده است. مثلاً: پس از بررسی علت خانه ای که بر سر افرادش فروریخته به این عوامل پی می بریم:

1 - توپ بچه های محلّ به هنگام بازی روی بام همسایه افتاد.

ص: 147

2- توپ گرد و کروی چرخید و در سوراخ ناودان جا گرفت و راه خروج آب باران بند آمد.

3- بارندگی شد و آب ها روی پشت بام خانه جمع شد.

4- آب باران در سقف اثر و خشت ها را خیس کرد.

5- سقف خشتی که با آب باران از هم گسسته شده، بر اثر سنگینی و جاذبه زمین فرو ریخته و عده ای زیر آن از بین رفته اند.

بر طبق نظام عدت و معلول، باید این حوادث پیش آید چون خود توپ و چرخیدن آن و سراسیمی بام و تنگی سوراخ ناودان و تأثیر آب در سستی سقف و سقوط سقف بر اثر جاذبه زمین، هر یک حساب و نظام و فرمولی دارد.

اکنون اگر شما طرفدار عالمی حساب شده هستید باید این ناگواری را برای اهل خانه بپذیرید و گرنه هرج و مرج می شود و محاسبات به هم می ریزد. مثلاً در این جریان باید:

1- توپ بچه ها به قدری سنگین شود که بالای بام همسایه نرود.

2- ضربه به توپ و پرتاب توپ بی اثر باشد.

3- ناودان بزرگ شود که توپ به راحتی از آن خارج شود.

4- عوامل بارندگی باران همه از کار بیافتند و باران نبارد.

5- آب خاصیت خود را از دست بدهد و در خشت اثر نکند.

6- جاذبه زمین متوقف شود و سقف را به سوی خود نکشد.

7- بدن کسانی که زیر سقف خوابیده اند به صورت چدن در آید که فرو ریختن ها در آنها اثر نکند.

مشاهده می فرمایید اگر طرفدار نظام و حساب باشیم و در مدار علل و معلول حرکت کنیم چنین ناگواری هایی لازمه یک زندگی طبیعی است و نفی آن مستلزم به هم زدن ده ها قانون و فرمولی است که دست حکیمانه خدا در عالم قرار داده است.

کوتاه سخن اینکه اگر این عالم حساب دارد بلا هم دارد و اگر بنا باشد حساب نباشد، هرج و مرج خود از هر بلایی بدتر است.

### نکته پانزدهم: ضرورت تلاش برای کشف استعدادها

افرادی که به دنبال کاری می روند و در آن موفق نمی شوند، خود را ناکام و شکست خورده می یابند و به کائنات بد می گویند و این را ظلم به خود می دانند و عقده ای می شوند، در صورتی که چه بسا همین اشخاص در رشته های دیگر مبتکر و موفق باشند.

می گویند: پدر داروین پزشک بود و می خواست فرزندش نیز همکار او شود، لکن داروین در رشته پزشکی موفق نشد، پدرش او را در رشته علوم مذهبی به تحصیل واداشت تا کشیش و روحانی خوبی برای مسیحیت باشد، اما در آن رشته نیز ناکام شد. داروین بعد از دو شکست و ناکامی وارد رشته علوم طبیعی شد و در آن علم صاحب نظر و موفق گردید. (1)

در حدیث می خوانیم: اگر در شغلی موفق نشدید و شکست خوردید، تغییر شغل بدهید چه بسا در رشته دیگر موفق شوید.

کسی که نقص و کمبودی را در خود مشاهده می کند، باید به کمالات و استعدادهای خود نیز توجه کند و تلاش نماید آنها را کشف کند و بشناسد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: در کنار هر کمالی نقصی و در کنار هر نقصی کمالی است؛ گروهی قامت بلندی دارند ولی از همت کوتاهی برخوردارند، «مَادُّ الْقَامَةِ قَصِيرُ الْهَمِّ» بعضی قیافه زشتی دارند، اما عمل خوبی دارند، «زَاكِي الْعَمَلِ قَبِيحُ الْمَنْظَرِ» برخی بیان روانی دارند اما دل سختی دارند. «طَلِيقُ اللِّسَانِ حَدِيدُ الْجَنَانِ» (2)

بنابراین، نه هر فردی در همه رشته ها کامیاب می شود و نه هر شکست خورده ای

ص: 149

---

1- . البته ممکن است از هر صاحب نظری ایرادهای علمی نیز گرفته شود، ولی این به معنای عدم وجود نبوغ و ابتکار در او نیست

2- . نهج البلاغه، حکمت 234



در همه برنامه ها شکست می خورد.

افرادی هستند که بر اساس رقابت مشغول رشته ای می شوند و چون آمادگی روحی و ذوق آن کار را ندارند، شکست می خورند و بعد به عدل خدا ایراد می گیرند که خدایا! چرا فلانی موفق شد و من شکست خوردم. اما اگر در رشته دیگری که با روحیه و ذوق او هماهنگ بود وارد می شد، چه بسا به موفقیت چشم گیری می رسید.

### **نکته شانزدهم: همگانی بودن راه قرب به خدا و رشد معنوی**

انسان باید به این نکته اعتقاد داشته باشد که راه رسیدن به کمالات بر روی تمام افراد باز است و هرکس می تواند در آن قدم گذارد و هرکس به اندازه توان و لیاقتش، مستحق دریافت پاداش و نعمت است. چنانکه در مناجات با خدا می گوئیم:

«یا من سَوِّی التَّوْفِیْقَ بَیْنَ الضَّعِیْفِ وَ الْقَوِیِّ» ای خداوندی که راه قرب به خودت را بین ضعیف و قوی یکسان قرار دادی!

بنابراین هرکس به تناسب امکانات و توانی که در اختیار دارد، پاداش دریافت می کند. اگر شخصی که صد تومان دارد، ده تومان آن را در راه خدا بدهد، اجر و پاداش او با کسی که صد تومان در راه خدا انفاق می کند ولی دارایی او هزار تومان است، برابر است.

ص: 150

در پایان این بخش ضمن طرح چند شبهه و سؤال در مورد عدل خدا، به پاسخ گویی آنها می پردازیم:

سؤال: آیا آفریدن ابلیس، با عدل و حکمت خدا سازگار است؟ اگر هدف خداوند از آفرینش انسان عبادت می باشد، پس آفریدن موجودی همچون ابلیس با این هدف مغایر است. انسان با زحمت زیاد عملی را انجام می دهد، ولی به واسطه وسوسه های شیطان و انجام گناه، این اعمال از سه راه خراب شود: یا از ابتدا نمی گذارد کار اخلاص داشته باشد و به خاطر ریا شکل الهی به خود نمی گیرد و یا با خودبینی و عجب بی تأثیر می شود و یا بعد از عمل با ارتکاب برخی گناهان، حبط شده و از بین می رود.

پاسخ:

اولاً خداوند، شیطان را شیطان نیافرید بلکه او نیز مانند دیگر مخلوقات آفریده شده و وجود او و امکاناتی که خداوند به او داد، همه و همه خیر بوده و او نیز سال ها به عبادت خداوند پرداخته است، چنانکه حضرت علی علیه السلام می فرماید:

ابلیس شش هزار سال خدا را عبادت کرد که معلوم نیست این سال ها از سال های دنیاست (که هر سال آن 365 روز است) یا از سال های آخرت (که به گفته قرآن یک روز آن به اندازه پنجاه هزار سال دنیاست).<sup>(1)</sup> و شیطان شدنش به خاطر گناه و سرپیچی از فرمان خدا بود و بدتر از آن، این که او توبه و عذرخواهی هم نکرد، پشیمان هم نشد و با یک دنیا غرور و خودخواهی فرمان خدا را غلط دانست و

ص: 151

گفت: این فرمان صحیح نیست، زیرا نژاد من از آتش است و بر نژاد آدم که از خاک است برتری دارد، «قال أنا خیر منه خلقتنی من نار و خلقته من طین» (1) بنابراین، سرپیچی و غرور شیطان و سرنوشت شوم او مربوط به خود اوست، نه خداوند.

ثانیاً وسوسه های او نسبت به انسان طوری نیست که ما را به گناه مجبور کند، کارآیی وسوسه در حدّ یک دعوت است، اما اراده ما با وسوسه ها از بین نمی رود و اصولاً این وسوسه ها جنبه مثبت هم می تواند داشته باشد زیرا رشد ما تنها در صورت مخالفت با تمایلات درونی و وسوسه های شیطانی است. اگر شخصی لال بود و غیبت نکرد ارزشی ندارد، اگر وسوسه و تمایلات نباشد خوب بودن انسان ارزشی ندارد. ما کسی را پهلوان می دانیم که وزنه سنگینی را بلند کند، زیرا این عمل مخالفت با نیروی جاذبه زمین است، آری نشانه پهلوان بودن مخالفت با کشش ها و جاذبه های هوای نفس است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر غضب، تو را به سویی کشید و خود را کنترل کردی به مقام پهلوانی رسیده ای.

بر فرض اگر شخصی در برابر وسوسه ها تمکین نمود، راه توبه و عذرخواهی باز است و می تواند توبه کند و خداوند توبه پذیر است. چنانکه حضرت آدم نیز نافرمانی کرد و از درخت ممنوعه خورد، اما پس از آن پشیمان شده و توبه کرد و به درگاه خداوند عذر خواست و خداوند توبه او را پذیرفت.

ثالثاً اگر ما بودیم و وسوسه های شیطانی، جای اشکال بود اما در برابر وسوسه های شیطان، هدایت عقل و فطرت و دعوت انبیا نیز هست که می تواند بهترین کمک برای حرکت در راه مستقیم و دوری از گناه و وسوسه ها باشد.

علاوه بر اینکه وسوسه شیطان پس از آمادگی و زمینه سازی خودماست و چنین نیست که او ما را بی اختیار به دنبال خود بکشد، بلکه این ما هستیم که او را به خود 12

ص: 152

جلب و بر خود مسلط می کنیم.

چنانکه بلعم باعورا آن دانشمند بنی اسرائیل که حافظ تورات بود و به مقامی رسیده بود که دعایش مستجاب می شد، پس از گرایش به دربار فرعون و دلبستگی به مال و مقام، زمینه را برای تسلط شیطان بر خود فراهم کرد و در نتیجه از گمراهان شد. قرآن در این باره می فرماید: «فَأَسْلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ» (1)

از این آیه معلوم می شود شیطان در کنار افرادی حاضر می شود که با ارتکاب گناه آمادگی خود را برای حضور و تسلط او اعلام می کنند.

چنانکه در آیه دیگر می خوانیم: «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ» (2) تسلط شیطان، تنها بر کسانی است که او را دوست و سرپرست خود قرار می دهند.

بنابراین تا در خود ما آمادگی پیروی از شیطان نباشد، او نمی تواند رهبری ما را به عهده گیرد و لذا قرآن می فرماید: «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (3) شیطان بر مؤمنان و کسانی که به خدا توکل می کنند، تسلطی ندارد.

البته مراد از تسلط نداشتن، این نیست که حتی وسوسه هم نمی کند بلکه مراد این است که مؤمنان راستین شیطان شناس، تا به وسوسه های او برمی خورند قبل از آنکه تحت نفوذ و سیطره او در آیند، متذکر می شوند.

قرآن نحوه برخورد مؤمنان با شیطان را چنین توصیف می کند: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا» (4) افراد با تقوا کسانی هستند که تا دسته ای از شیطان ها با آنان تماس می گیرند متذکر شده، خود را حفظ می کنند.

بنابراین، رابطه مؤمن با شیطان رابطه برخورد است، اما رابطه فاسق با شیطان، رابطه انس و همنشینی است. «وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (5) هر که از یاد خدا اعراض کند شیطانی برای او قرار می دهیم که یار و 36

ص: 153

1- . سوره اعراف، آیه 175

2- . سوره نحل، آیه 100

3- . سوره نحل، آیه 99

4- . سوره اعراف، آیه 201

5- . سوره زخرف، آیه 36

کوتاه سخن آنکه شیطان موجود شری نبود و می توانست از امکانات خود بهترین استفاده را بکند، ولی به خاطر تکبر و لجاجت، تبدیل به موجودی شرور شد و این مربوط به خودش بود. وسوسه های شیطان هم سبب بی ارادگی و اجبار ما به انحراف نمی شود و آماده کردن زمینه نفوذ هم به دست خود انسان است.

از طرفی راه توبه و بازگشت هم برای فریب خوردگان باز است. پس نمی توان گفت آفریدن شیطان با عدل خدا منافات دارد.

سؤال: آیا وجود غریزه هایی که انسان را به نافرمانی خدا، گناه و تباهی می کشاند و موجب دوری از رحمت خدا و ورود در عذاب اخروی می گردد، با عدل خدا سازگار است؟

پاسخ: شکی نیست که چنانچه از غرائز به طور صحیح استفاده شود، عامل همه نوع خیرها و برکات خواهد بود، همانند گاز که اگر از طریق کنترل شده و در اجاق گاز مورد بهره برداری قرار گیرد، مایه خیر و برکت است، اما اگر به صورت آزاد در هوا منتشر شود، موجب انفجار و خرابی گردیده، خسارات غیر قابل جبرانی را به وجود خواهد آورد.

بنابراین، اصل غرائز چیز مضرّی نیست، بلکه وجود آنها برای استمرار حیات بشر ضروری است، مثل غریزه جنسی برای تشکیل زندگی مشترک و تولید نسل و یا غریزه غضب برای دفاع از جان و مال، منتهی غرایز باید کنترل شوند و انسان به چنین کاری نیز قادر است.

سؤال: آیا خدا قدرت دارد خوبان را عذاب کند و بدان را در بهشت جای دهد؟

پاسخ: خداوند بر انجام هر کاری قدرت دارد، اما هر کاری را انجام نمی دهد، زیرا خداوند علاوه بر قدرت، دارای صفات دیگری نیز هست. او حکیم و عادل نیز

هست و به وعده های خود نیز پایبند است، این صفات با انجام آنچه در سؤال مذکور به آن اشاره شد، منافات دارد. پس خداوند چنین کاری را انجام نمی دهد، زیرا با حکمت و عدالت و دیگر صفات او سازگار نیست.

سؤال: چرا به خاطر این که فردی در یک لحظه و یا در چند روز و چند ماه و حتی در چند سال، مرتکب گناهی شده است، باید پیوسته در آتش دوزخ باشد، چنان که قرآن می فرماید: «فادخلوا ابواب جهنم خالدين فيها» (1)

پاسخ: جزا، گاهی قراردادی است. جزای قراردادی یعنی مجازاتی که فردی و یا جمعی برای ارتکاب جرمی وضع نمایند. این جزا چون قراردادی است، کم و زیاد کردن آن امکان دارد و به اصطلاح قابل چانه زدن است.

گاهی جزا، جزای طبیعی است که قابل کم و زیاد شدن نیست، به عنوان مثال، اگر کسی از یک متری پرتاب شود، پایش درد می گیرد و اگر از پنج متری پرت شود درد بیشتری را احساس خواهد کرد، بنابراین کسی که از پنج متری پرتاب شود نمی تواند احساس درد پرتاب از یک متری را داشته باشد. در این گونه جزا، مدت زمان کیفر و مجازات، با مدت زمان انجام تخلف و جرم تناسبی ندارد، ممکن است زمان جرم بسیار کوتاه، اما زمان کیفر ابدی باشد.

بسیار مشاهده می کنیم که بر اثر غفلت چند ثانیه، باید تاوان آن را تا آخر عمر پس دهیم. کودکی بر اثر یک لحظه غفلت مادر، دست های کوچک خود را داخل چرخ گوشت قرار می دهد و برای همیشه انگشتان زیبای خود را از دست می دهد. اگر فردی با چاقو به چشم دیگری زد و او را کور کرد، مجازاتش این نیست که به اندازه همان مدت کوتاه کیفر ببیند، زیرا آن شخص یک عمر کور خواهد بود و همین طور اگر کسی در عرض چند ثانیه و یا چند دقیقه انسان بی گناهی را کشت، نمی توان گفت کیفر او آن است که به اندازه همان مدت، زندانی شود. برخی از گناهان نیز عواقب شومی دارند و چنین نیست گناهی که در یک ساعت انجام گرفت، 29

ص: 155

مجازاتش نیز تنها یک ساعت تحمّل عذاب باشد.

سؤال: آیا وجود افراد ناقص الخلقه که عمری در رنج به سر می برند و گاهی مورد اهانت قرار می گیرند با عدل خدا سازگار است؟

پاسخ: چنانکه گذشت، عامل بسیاری از ناگواری ها خود ما هستیم. افراد ناقص الخلقه هم از مصادیق همین سهل انگاری ها هستند، این والدین هستند که باید مسایل بهداشتی و روانی را مراعات کنند، ولی گاهی سهل انگاری می کنند و نوزاد ناقص متولد می شود. خوشبختانه در روایات پیشوایان معصوم ما به این مسایل توجه شده و تذکراتی در مورد شرایط و زمان آمیزش داده شده است، به امید آنکه برای خواهران و برادران در آستانه تشکیل خانواده کلاسهای گذارده شود که وظایف اسلامی و حقوق هر یک و تربیت فرزند و مسایل آمیزش و سایر احکام اسلام تدریس شود.

در اینجا این سؤال مطرح می شود که در این میان گناه آن کودک ناقص الخلقه چیست؟

پاسخ ما تنها یک جمله است و آن اینکه گناه خدا چیست؟ اگر نوزاد بی تقصیر است، خدا هم منزه است، مقصّر واقعی والدین هستند که خواسته یا ناخواسته، دانسته یا ندانسته زمینه تولد چنین فرزندی را فراهم آورده اند و قرار نیست که خداوند مأمور اصلاح خرابکاری های ما باشد.

اگر من سنگی به سوی شما پرتاب کردم و پیشانی شما شکست نه شما گناهکارید نه خدا؛ گناه از من است که سنگ زدم لکن سختی و درد این گناه را شما تحمّل می کنید، والدین کوتاهی کرده اند ولی بار آن را فرزند می کشد.

اگر شما خمیر شور یا تلخی را نزد نانوا ببرید و او نان شور یا تلخ به شما تحویل دهد، آیا می گوئید نانوا ظالم است؟

اگر شما تخم هندوانه کاشتید و هندوانه برداشتید جای اعتراضی باقی می ماند؟

هر غذا و روحیه ای دارای آثاری طبیعی و ذاتی است که گریز از آن مستلزم به هم خوردن قوانین طبیعی است، هر تخمی میوه ای و هر نطفه ای نتیجه ای دارد که توقع خلاف آن غلط است.

ممکن است بگویید: والدین خبر نداشتند که این عمل در فلان شرایط آثار سویی روی نوزاد می گذارد؟

پاسخ آن است که دانستن یا ندانستن والدین در خاصیت طبیعی اشیا اثر ندارد.

اگر ما ندانیم که سیمی برق دارد و دست به آن بگذاریم دچار برق گرفتگی خواهیم شد. برق صبر نمی کند تا ببیند اگر ما بی اطلاعیم به ما کار نداشته باشد.

بنابراین، در این موارد پدر و مادر گناه عمدی نکرده اند اما آثار طبیعی و وضعی عمل در جای خود محفوظ است. در غیر این صورت نظام علت و معلولی بهم می خورد.

در مورد توهین مردم به افراد ناقص الخلقه نیز ناگفته پیداست که توهین مردم تنها به فرهنگ خود آنها مربوط است و ربطی به عدل خداوند ندارد. البته ما نباید نسبت به افراد ناقص الخلقه به چشم حقارت نگاه کنیم و در این موضوع سفارش های خاصی در آیین مقدس اسلام بیان شده است.

دولت و حاکمان اسلامی نیز مسئولیت دارند که زندگی این افراد را محترمانه تأمین کنند و برای هر یک به تناسب ذوق و استعداد و قدرت خود کار آسان و راحت با درآمدی در حد رفاه ترتیب دهند و بدین وسیله بخشی از سختی ها و رنج های آنان را جبران نمایند.

یک تقاضا

در پایان پاسخگویی به شبهات، تقاضایی از خوانندگان محترم دارم؛ ما باید در مسایل عقیدتی و فکری، که همان اصول دین و مبانی ایدئولوژی ماست، هیچ گونه تردیدی نداشته باشیم و هرگاه شبهه ای پیش آمد فوراً از یک اسلام شناس سؤال

ص: 157



کنیم. باید در دفترچه تلفن خود، شماره تلفن یک یا چند دانشمند را هم داشته باشیم، زیرا همان گونه که یک تیغ کوچک در پا فرو می رود و انسان را از حرکت باز می دارد و زندگی را بر او تلخ می کند، گاهی یک ایراد کوچک نیز در مغز ما فرو می رود و ما را از فکر کردن و خوش بین بودن باز می دارد و زندگی را بر ما ناگوار می سازد، به خصوص نوجوانان عزیز در این زمان که گرفتار انواع ایرادها و شبهات می شوند، حتماً با یک انسان دانشمند آگاه و متقی در ارتباط باشند.

### خاطره

در رژیم طاغوت عده ای می گفتند: قوانین اسلام با روح تمدن بشری ناسازگار است، زیرا اسلام می گوید: باید چهار انگشت کسی که دزدی می کند را قطع کرد، اما اگر شکم دزد را سیر کردیم و سیستم اقتصادی را تغییر دادیم خود به خود دزدی پیدا نمی شود!

وقتی با آنان به گفتگو نشستم معلوم شد این سخن از یک معلم مارکسیست به آنها القا شده و اینها در محیط درس حرف را شنیده اند و جذب شده اند.

گفتم: آیا می دانید که اسلام دست هر دزدی را قطع نمی کند، بلکه حدود بیست شرط برای قطع کردن دست در اسلام مقرر شده است، حالا کدام یک از شما از این شرایط اطلاع دارید؟ همه گفتند: ما خبر نداریم. گفتم: اگر شما از مسایل اسلام آگاه بودید سر کلاس از جا بر می خاستید و به معلم می گفتید اسلامی که دستور قطع کردن دست دزد را می دهد حدود بیست شرط هم مقرر کرده است که یکی از آنها توجه به زمینه های جرم است. شما ای معلمی که از آن شرایط خبر ندارید لطفاً دخالت نفرمایید، یا لااقل او را به بحث آزاد دعوت می کردید و از اسلام عزیز حمایت می کردید.

خواننده عزیز! طبق وعده های مکرر قرآن پیروزی نهایی با اسلام است و مردم سراسر جهان در آینده به سراغ اسلام می آیند و حکومت حضرت مهدی علیه السلام تشکیل

می شود و این وعده ها شرایطی دارد:

1 - توجه دنیا به اسلام.

2 - شناخت اسلام.

3 - گرایش به اسلام.

شهادی ما در انقلاب اسلامی توجه مردم را به اسلام جلب کردند و گام اول برداشته شد. اکنون نوبت ماست که گام دوم را برداریم و آن شناخت اسلام و شناساندن آن است و گام سوم گرایش مردم به اسلام است که پس از سرخوردگی از ایسم ها به سراغ آن خواهند آمد. ما باید لااقل هفته ای یک کتاب مفید از نویسندگان دانشمند و بی غرض بخوانیم تا روز به روز به اطلاعات اسلامی ما اضافه شود.

امام رضا علیه السلام می فرماید: اگر مردم با مکتب و سخن ما آشنا شوند، به سوی ما گرایش پیدا می کنند.

در سیر مطالعاتی اولین گام را باید در مطالعه کتاب های اعتقادی و جهان بینی برداشت، زیرا زیربنای اعمال ما فکر ماست که باید با استدلال محکم و بر اساس عقل و فطرت، آن را انتخاب کنیم.

ص: 159

### اشاره

در بخش قبل، از عدل خدا بحث کردیم و این بخش را به عدالت اجتماعی اسلام اختصاص می دهیم.

چون دامنه بحث گسترده است، به طور فشرده مطالبی را از قرآن و نهج البلاغه ذکر می کنیم و کمی هم آنها را توضیح می دهیم. مطالب این جزوه معرفت مکتب ما و آگاهی از آن برای عموم مفید است.

در ابتدای بحث مناسب است به این نکته اشاره کنیم که بحث عدالت اجتماعی جزء اصول عقاید ما نیست، گرچه موضوعی بسیار ارزشمند و زیر بنای هر نظام سعادت آفرین است. هدف ما از بحث عدالت اجتماعی، بیان آیات و روایاتی است که قرآن کریم و پیشوایان معصوم علیهم السلام در آنها به حفظ حقوق و مساوی بودن تمام مردم در برابر قانون و نفی تبعیض و استثمار و ظلم، فرمان داده اند و نیز بیان بیش از چهل خاطره از روش پیامبر گرامی اسلام و پیشوایان معصوم در زمینه تقسیم عادلانه بیت المال و نمونه هایی از اخوت و برادری اسلامی.

مفهوم عدالت با مساوات نزدیک به یکدیگرند. قطعاً در شرایط مساوی، عدالت همان مساوات است.

اگر چند کارگر، با تخصص و سابقه و توان کار یکسان، در یک زمان مساوی کاری را انجام دهند، عدالت حکم می‌کند که از دستمزد یکسانی نیز برخوردار شوند. اما با وجود تفاوت و اختلاف در خصوصیات یاد شده، قطعاً تساوی در حقوق خلاف عدالت است. بنابراین نمی‌توانیم عدالت را به مساوات معنا کنیم، بلکه صحیح آن است که بگوییم: عدالت، رعایت حق است. خواه آن حق، میان افراد مساوی باشد یا نباشد.

### جایگاه عدالت در اسلام

با سیری کوتاه در آیات و روایات به وضوح در می‌یابیم که فضای اسلام، فضای عدالت است. آیات و روایات فراوانی مردم را به عدالت و پاسداری از آن توصیه و امر می‌کند و از ظلم و ستم و خیانت باز می‌دارد.

اسلام مکتب عدل و اعتدال است و امت اسلامی، امت میانه و وسط است، نظام آن عادلانه است.

اسلام اگر نماز دارد زکات هم دارد، اگر تولی و دوستی اولیای خدا را دارد تبری و دوری از دشمنان هم دارد؛ اگر از علم طرفداری می‌کند از عمل هم پشتیبانی می‌نماید، اگر ایمان را مطرح می‌کند عمل صالح را هم در کنار آن لازم می‌داند، اگر توکل به خدا را سفارش می‌کند، دستور فعالیت و تلاش هم می‌دهد. اگر مالکیت را محترم می‌شمرد اجازه سوء استفاده از مالکیت را هم نمی‌دهد، اگر دستور عفو می‌دهد، در اجرای حدود، به داشتن قاطعیت نیز سفارش می‌کند و می‌گوید: رحم در شما اثر نکند و شما را از مجازات مجرم باز ندارد.

به امام علیه السلام می‌گویند: فلانی نمازهای با توجهی می‌خواند، حضرت می‌پرسد:

«کیف عقله؟» (1) طرز تفکر او چگونه است؟ یعنی اگر در عبادت فردی، کمالی دارد باید در نحوه تعقل و تفکر او هم دقت نمود.

یا در جایی دیگر می خوانیم که نزد امام علیه السلام از فردی تعریف زیادی می کنند، امام می فرماید: «کیف صلاته؟» نماز او چگونه است؟

### رابطه عدالت اجتماعی با جهان بینی الهی

برخی شعارهای دهن پر کن وجود دارد که تا از ریشه ای اصیل مایه نگرفته باشد، از مرز شعار خارج نمی شود؛ «عدالت اجتماعی» از شعارهایی است که تمام رژیم ها از آن دم می زنند و خود را طرفدار آن می دانند ولی عملاً در هیچ نظام غیر الهی اثر چشم گیری از آن مشاهده نمی کنید، زیرا این شعار به ریشه درست و صحیحی متصل نیست.

در اسلام، مساوات و برابری از ریشه های عمیقی سرچشمه می گیرد، از جمله:

1 - هستی زیر نظر خدای حکیم، حکیمانه اداره می شود و هرج و مرجی در آن نیست تا هر کسی به دلخواه خود کاری انجام دهد و تنها خود را ببیند.

2 - تمام رفتار و کردار و حتی افکار ما زیر نظر خداست و همه باید در دادگاه عدل او پاسخگو باشیم.

3 - همه ما از خاک هستیم و عاقبت، همه به خاک بر می گردیم و میان ذرات خاک فرقی نیست تا میان من و دیگری فرقی باشد.

4 - مردم، بندگان خدا هستند و دوستی و محبت آنان مورد رضای خداست و بهترین مردم خیرخواه ترین آنان است.

5 - هستی بر مبنای عدل و حکمت آفریده شده و از مرز و قانون حقی که آفریدگار برای آنها مقرر داشته است تجاوز نمی کند.

ص: 162

این تلقی از جهان و انسان بر مبنای جهان بینی الهی، مساعدترین زمینه برای پذیرش عدالت و دوری از ظلم و ستم نسبت به هممنوع خود است.

### عدالت خواهی فطری است

خداوند در قرآن می فرماید: ما آشنایی با خوبی ها و بدی ها را به طور فطری در انسان قرار داده ایم: «فَاللَّهُمَّ فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (1)

کودکی را در نظر بگیرید که سیبی نزد شما می سپارد تا برود و کمی آب بنوشد، هنگامی که بر می گردد، اگر متوجه شود شما مقداری از سیب او را خورده اید با ناراحتی نگاهی به شما می کند و با این نگاه می گوید که من شما را امین دانستم و سیب را به امانت نزد شما سپردم، چرا به امانت خیانت کردی؟! این معنا در ذهن کودک هست خواه به زبان آورد یا نیاورد. ملاحظه می فرمایید که درک بدی خیانت مسأله ای است که به معلّم و مربّی نیاز ندارد و انسان از احساس و فطرتی که دارد آن را بد می داند.

عدالت هم از چیزهایی است که انسان فطرتاً آن را دوست دارد و به همین دلیل حتی ستمگران ظلم خود را توجیه می کنند و سعی دارند کار خود را عادلانه جلوه دهند.

گاهی چند نفر با یکدیگر شریک می شوند و دست به یک دزدی می زنند ولی بعد از آنکه اموال سرقت شده را به مکان دیگری انتقال دادند، در زمان تقسیم می گویند:

بیا بید اموال را عادلانه تقسیم کنیم! این سخن گاهی ناخود آگاه گفته می شود و اگر هم به زبان نیاورند قلباً تقسیم عادلانه را دوست دارند و اگر یکی از آنان بخواهد سهم زیادتری بردارد ناراحت می شوند.

ص: 163

در همه جوامع اگر کسی برای تحقّق بخشیدن به عدالت جلو ستمگران ایستادگی کند، مورد تحسین است و این نیست مگر به خاطر اینکه حمایت از عدل و مبارزه با ظلم، خواستهٔ عقلی، طبیعی و فطری هر انسانی است.

### **مکتب انبیا، قانون عادلانه**

وجود قوانین عادلانه شرط لازم برای اجرای عدالت در جامعه است. شاید کمتر حکومتی باشد که از حقّ و عدالت سخن نگوید و خود را حامی حقوق و مصالح جامعه نداند.

قانون باید به تمام ابعاد انسان توجّه داشته باشد. قانونی که انسان در آن یک موجود شهوی و یا شکمی است، قانونی که اصولش خوراک، پوشاک و مسکن است، نمی تواند عادلانه باشد، زیرا برنامه ریزی آن بر اساس مادی نگری است.

قانونی می تواند انسان را به رشد و کمال مطلوب برساند که قانون گذارش از هوس های شخصی و گروهی دور بوده و از استبداد فردی یا گروهی برکنار باشد.

علاوه بر آنکه باید دید قانونگذار طبق کدام معیار قوانین عادلانه مقرر می کند؟ و حافظ مصالح کدام طبقه و گروه است؟

بر این اساس، ما شریعت و قوانینی را که پیامبران برای بشر آورده اند، بر قوانین بشری ترجیح می دهیم. زیرا اولاً به تمام ابعاد مادی و معنوی انسان توجّه دارند و از علم و حکمت بی پایان الهی سرچشمه گرفته اند و ثانیاً قوانین آنها در پی حفظ منافع شخصی یا گروهی نیست و از هر گونه هوی و هوس به دور می باشد.

### **عدالت، شرط مسئولیت**

در اسلام، تمام پست های حسّاس به عهدهٔ افراد عادل است، یعنی کسانی که سوء سابقه ای پیش مردم نداشته و به صلاحیت و پاکی معروف باشند. از قاضی تا شاهد و منشی دادگاه همه باید در هر مرحله ای که هستند عادلانه بگویند و

بنویسند. در نماز جمعه و جماعت باید امام عادل باشد. مرجع تقلید و رهبر جامعه و مسئول بیت المال گرفته باید عادل باشند.

مسئولان و کلید داران نظام باید فقط به خدا وابسته باشند و عدالت پیشه باشند تا مردم نیز با رغبت عدالت را بپذیرند.

کوتاه سخن اینکه اسلام اهمیت خاصی به عدالت داده و آن را در تار و پود جامعه و در مسایل حقوقی و اجتماعی و خانوادگی و اقتصادی شرط اساسی دانسته است.

## استقرار عدالت، هدف انبیا

قرآن برای انبیا مسئولیت هایی را بیان فرموده که انجام آنها از سوی انبیا و مردم، به استقرار عدالت اجتماعی در جامعه منتهی می گردد. در اینجا فهرستی از کارنامه آن رهبران معصوم را بیان می کنیم:

1 - دعوت مردم به بندگی خدا و اجتناب از طاغوت ها.

«أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (1) بندگی خدا کنید و از طاغوت دوری بجوید.

2 - انذار و تبشیر.

«إِنَّا أَوْسَدْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا» (2) ما تو را به حق فرستادیم تا مردم را از مفسد گناه و عذاب آخرت بترسانی و به وعده های الهی بشارت دهی.

3 - تعلیم و تربیت.

«يُرْزِقُهُمْ وَيُعَلِّمُهُم» (3) پیامبر را برای مردم فرستاد تا هم مردم را تربیت کند و هم به آنان مطالب مورد نیاز را بیاموزد.

4 - مبارزه با خرافات و موهومات.

ص: 165

1- . سوره نحل، آیه 36

2- . سوره بقره، آیه 119

3- . سوره جمعه، آیه 2



«وَيَضَعُ عَنْهُمْ أَصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»<sup>(1)</sup> پیامبر سنگینی‌ها و غل و زنجیرهایی را که بر مردم نهاده شده برمی‌دارد و آنان را آزاد می‌سازد.

5 - رسوا کردن خطهای انحرافی و رهبران گمراه.

«وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ»<sup>(2)</sup> انبیا آمده‌اند تا افشاگر راه مجرمان باشند و دیگران را از آن برحذر دارند.

6 - تشکیل جامعه‌ای که مردم در آن به عدل قیام کنند و در روابط خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی با دوست و دشمن رفتاری عادلانه داشته باشند.

هدف انبیا آن است که ایمان به خدا و معاد را چنان در مردم زنده کنند و چنان اخلاق و طرز تفکر الهی را در تار و پود فرد و جامعه نفوذ دهند که خود مردم به عدالت برخیزند و جامعه عادلانه تشکیل دهند. قرآن می‌فرماید:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»<sup>(3)</sup> ما پیامبران را با در دست داشتن دلایل روشن و کتاب آسمانی و معیار سنجش حق و باطل، برای مردم فرستادیم تا مردم در پرتو این رهبران و قوانین آسمانی، به عدل قیام کنند.

و از آنجا که جامعه عادل، هم به قدرت معنوی نیاز دارد و هم به قدرت مادی، در آیه فوق به هر دو قدرت اشاره شده است، «بَيِّنَاتٍ، كِتَابَ وَ مِيزَانَ» هر یک، قدرت و پشتوانه معنوی برای استقرار عدل است و جمله «وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ» که در دنباله آیه آمده است به قدرت مادی اشاره می‌کند تا متخلفان بدانند که هر گاه لجاجت و کار شکنی کنند با قدرت سرکوب می‌شوند!

بنابراین استقرار عدالت اجتماعی یکی از اهداف انبیاست.

لذا قرآن کریم از مؤمنان می‌خواهد که برای برپایی عدالت در جامعه قیام کنند: 25

ص: 166

1- . سوره اعراف، آیه 157

2- . سوره انعام، آیه 55

3- . سوره حدید، آیه 25

«يا ايها الذين آمنوا كونوا قوامين بالقسط» (1)

قيام به يك كار، به معنای آن است که آن را کامل و درست انجام دهيم به طوری که هيچ نقص و كجی در آن مشاهده نشود.

صاحب تفسیر المنار در ذیل این آیه بحث مفصّلی دارد و می گوید:

«قوامين» جمع «قوام» به معنای مبالغه در كار است. قوامين، کسانی هستند که به وجه اتمّ و اکمل به عدل قيام می کنند.

عبارت «قوامين بالقسط» بليغ ترين و مؤكّد ترين عبارتی است که در مورد قيام به عدل به كار می رود.

و رساتر و گویاتر آنکه می فرماید: «كونوا قوامين بالقسط» یعنی خصیصه قيام به عدل باید یکی از صفات و ملکات راسخه در نفوس شما باشد تا همواره با دقت و ویژه و عنایت تمام، ملتزم به عدل باشید.

### اهمیت عدالت در روایات

توجه به عدالت و جایگاه والای آن، در روایات متعدّد و متواتر به چشم می خورد، از جمله:

\* پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «عَدْلُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً قِيَامٌ لَيْلَهَا وَ صِيَامٌ نَهَارَهَا» (2) یک ساعت به عدالت رفتار کردن، از هفتاد سال عبادتی که روزهای آن روزه و شب های آن احیا داشته باشید بهتر است.

\* در روایتی دیگر فرمودند: «لَعَمَلِ الْإِمَامِ الْعَادِلِ فِي رَعِيَّتِهِ يَوْمًا وَاحِدًا أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الْعَابِدِ

ص: 167

1- . سورة نساء، آیه 135

2- . جامع السعادات، ج 2، ص 223

عمل یک روز رهبر و مسئولی که میان مردم به عدالت رفتار کند، از عمل یکصد یا پنجاه سال کسی که در میان اهل و عیال خود مشغول عبادت باشد بهتر است.

\* حضرت علی علیه السلام فرمود: «فِي الْعَدْلِ صَلَاحُ الْبَرِيَّةِ وَالْاِقْتِدَاءُ بِسُنَّةِ اللَّهِ» عدالت، هم مصلحت مردم است و هم اقتدا به روش الهی است.

\* همچنین آن حضرت فرمود: «الْعَدْلُ حَيَاةُ الْجَوْزِ مَمَحَاتٌ»(2) عدالت، حیات و ظلم، مرگ اجتماع است.

آری، مردمی که پذیرای ظالم و تسلیم ظلم می شوند، در حقیقت مردگانی بیش نیستند.

\* امام صادق علیه السلام فرمود: «الْاِمَامُ الْعَادِلُ لَا تُرَدُّ لَهُ دَعْوَةٌ»(3) هرگز دعای رهبر عادل رد نمی شود.

امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه «يُحْيِي الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» فرمودند: زمین با استقرار عدالت و اجرای حدود الهی زنده می شود.(4)

### سنگینی عدالت

میوه عدالت به کام کسی که عدالت به نفع اوست بسیار شیرین ولی در کام کسی که اجرای عدالت به ضرر اوست تلخ است. لذا اسلام پیوسته مردم را متوجه جایگاه و اهمیت عدالت می سازد و آنها را به جهاد با نفس و مبارزه با هوا و هوس دعوت می نماید، زیرا تا انسان بر تمایلات درونی و هوا و هوس خود غالب نشود، تن به عدالت نخواهد داد و زمینه ای برای اجرای عدالت نیز فراهم نخواهد شد.

آری، توصیف عدالت بسیار آسان، اما تشخیص موارد آن مشکل و پیاده کردن و اجرای آن به مراتب سخت تر است.

ص: 168

1- . نظام الاسلام السياسي، ص 71

2- . مستدرک، ج 11، ص 319

3- . دعائم الاسلام، ج 2، ص 541

4- . کافی، ج 7، ص 174

انحراف از مرز عدالت عواملی دارد که با استفاده از قرآن برخی آنها را ذکر می کنیم.

محبت بی جا

اولین عامل انحراف، علاقه ها و روابط خانوادگی و خویشاوندی است، قرآن در این باره می فرماید:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ ان يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أُولَىٰ بِهَمَّا» (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید! به عدالت قیام کنید و گواهی های شما فقط برای خدا باشد، گرچه به زیان شما یا والدین و بستگانتان تمام شود و فقیر بودن یا غنی بودن، در گواهی شما اثر نکند، زیرا خدا سزاوارتر است به اینکه از آنها حمایت کند.

یعنی مسئولیت شما دفاع از حق است بدون هیچ گونه ملاحظه فامیلی یا اقتصادی.

این آیه هشدار می دهد که مبدا مسایل عاطفی و فامیلی، شما را از مرز عدالت دور کند.

دشمنی بی مورد

دومین عامل خروج از مسیر عدالت، دشمنی های بی مورد و عقده گشایی ها و انتقام جویی هایی است که انسان تحت تأثیر آن قضاوت می کند. در این زمینه قرآن می فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» (2)

ای کسانی که ایمان دارید! برنامه شما قیام خالصانه و شهادت عادلانه باشد، دشمنی با قومی سبب انحراف شما از مرز عدالت نشود تا خرده حساب های سابق

ص: 169

1- . سوره نساء، آیه 135

2- . سوره مائده، آیه 8

را تصفیه کنید، به عدالت رفتار کنید که به تقوا نزدیک تر است.

## دنیاپرستی

سومین عاملی که انسان را از مدار عدالت خارج می کند، دنیاپرستی و مال اندوزی از طریق حرام است. قرآن در این زمینه هشدار داده و می فرماید: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (1)

اموال یکدیگر را به باطل و ناحق در میان خود نخورید و برای خوردن قسمتی از اموال مردم به گناه، قسمتی از آن را به قضات ندهید، بر فرض که قاضی به نفع شما حکم صادر کرد، شما که می دانی این قضاوت به خاطر رشوه بوده، تصرف در آن حرام است و حکم ظاهری قاضی سبب مالک شدن واقعی خلافکار نمی شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «وَأَمَّا الرَّشَا فِي الْحُكْمِ فَهِيَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ» (2) رشوه در قضاوت، کفر به خداوند بزرگ است.

در حدیث معروفی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم: «لَعَنَ اللَّهُ الرَّاشِيَ وَالْمُرْتَشِيَ وَالْمَاشِيَ بَيْنَهُمَا» (3) خداوند رشوه دهنده و رشوه گیرنده و واسطه میان آن را از رحمت خود دور گردانده است.

البته گاهی با اسم های فریبنده نظیر هدیه، هبه، حق الرّحمه، پاداش و انعام، روی این عمل خلاف سرپوش می گذارند.

به پیامبر اسلام خبر دادند که یکی از فرماندارانش رشوه ای به شکل هدیه پذیرفته است. حضرت بر آشفت و به او فرمود: چرا آنچه حق تو نیست می گیری؟ گفت:

آنچه گرفته ام هدیه است نه رشوه! پیامبر فرمود: «أَرَأَيْتَ لَوْ قَعَدَ أَحَدُكُمْ فِي دَارِهِ وَلَمْ يُؤَلِّهِ عَمَلًا أَكَانَ النَّاسُ يُهْدُونَهُ شَيْئًا؟!» (4) اگر شما در خانه بنشینید و مسئولیتی نداشته باشید آیا مردم به شما هدیه می دهند؟ 55

ص: 170

1- . سوره بقره، آیه 188

2- . وسائل الشیعه، ج 12، ص 62

3- . بحار الانوار، ج 104، ص 207

4- . الامام علی علیه السلام، ج 1، ص 155

قرآن که کتاب عدل و عدالت است و برای برپایی عدالت نازل شده، تمام دستورات اجرایی و روش تربیتی آن نیز براساس عدل است. با سیری در قرآن، روش عادلانه آن را در همه موضوعات مشاهده می کنیم و انصاف و عدالت و بی طرفی را در تمام برنامه های آن به وضوح می بینیم، اینک چند نمونه را بیان می کنیم:

1 - با تمام امتیازاتی که قرآن دارد، کتاب های آسمانی قبل از خود را نادیده نمی گیرد و می فرماید: «و مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» (1) کتاب های تحریف نشده تورات و انجیل که قبل از من بوده مورد قبول است و این نمونه ای از انصاف است.

2 - قرآن اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) همه را یک جا نمی کوبد و می فرماید:

بعضی از آنان به قدری امین هستند که اگر مال بسیاری هم نزد آنها به امانت بسپاری خیانت نمی کنند و آن را کامل و سالم رد می کنند ولی بعضی از آنان به قدری پست و خائن هستند که اگر دیناری نزد آنان امانت بگذاری دیگر پس نمی دهند. (2)

این نمونه ای از سخن حق و بیان منصفانه قرآن است درباره کسانی که آن را نپذیرفتند.

در روایات سفارش شده است که در گفتگوهای علمی اگر بحث از مدار عدالت و جستجوی حق خارج و به جدال کشیده شد از بحث کناره گیری کنید، هر چند حق با شما باشد.

3 - قرآن کریم وقتی می خواهد مشروبات الکلی را تحریم کند، بادیدی منصفانه و واقع بینانه ابتدا به منافع اقتصادی که از راه شراب سازی و امثال آن به دست می آید اشاره می کند و سپس می فرماید: «و اثمهما اکبر...» (3) ضرر شراب بزرگ تر از منافع زود گذر آن است.

ص: 171

1- . سوره آل عمران، آیه 3

2- . سوره آل عمران، آیه 75

3- . سوره بقره، آیه 219

در اسلام، اجرای عدالت نه تنها درباره دستان و مؤمنان، که درباره دشمنان در حال جنگ نیز سفارش شده است:

1- «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ» (1) اگر به شما تعدی و تجاوزی صورت گرفت، تنها به همان مقدار می توانید مقابله به مثل کنید.

عدالت در جنگ به معنای ترس و زبونی و تسلیم در برابر دشمن نیست، بلکه اگر آنان حمله کردند شما مقابله به مثل کنید.

2- «وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَاناً فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ» (2) هر که بی تقصیر و مظلومانه کشته شود برای ولی او تسلط و اختیار قرار داده ایم که اگر خواست قصاص کند و انتقام بکشد و اگر خواست خون بها بگیرد و عفو کند، لکن اولیا و سرپرستان مقتول حق ندارند در انتقام و قصاص، اسراف و زیاده روی کنند.

این آیه اشاره به یکی از تعصبات زمان جاهلیت دارد که اگر شخصی از قبیله و فامیلی کشته می شد، تمام قبیله به خونخواهی او به پا می خاستند و تا چند نفر را به انتقام همان یک نفر نمی کشتند، آرام نمی گرفتند، قرآن در برابر این تعصب نابجا به عدالت دستور می دهد و می فرماید: «فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ» (3) در قصاص و انتقام زیاده روی نکنید، شما تنها حق دارید قاتل را به سزای عمل خود برسانید.

حضرت علی علیه السلام پس از ضربت خوردن، به دو فرزند عزیزش امام حسن و امام حسین علیهما السلام وصیت کرد: «لَا تَقْتُلُنَّ بِي الْأَقَاتِلِيَّ» به خاطر کشته شدن من دست به قتل عام نزنید بلکه تنها قاتلم - ابن ملجم - را بکشید و سپس می فرماید: «فَأَصْرَبُوهُ صَرْبَةً بِضَرْبِهِ» (4) او یک ضربت به من زد شما هم یک ضربت به او بزنید.

3- «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا» 47

ص: 172

1- . سوره بقره، آیه 193

2- . سوره اسراء، آیه 33

3- . سوره اسراء، آیه 33

4- . نهج البلاغه، نامه 47

إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (1) خداوند از احسان و نیکویی و انصاف نسبت به کسانی که در کار دین با شما جنگ نکرده اند و شما را از دیارتان بیرون نکرده اند منع نمی کند. شما نسبت به این کافران که بی آزارند به عدالت و انصاف رفتار کنید که خداوند اهل انصاف را دوست دارد.

در صدر اسلام مسلمانی دزدی کرد، همین که متوجه آشکار شدن موضوع شد، جنس مسروقه را به داخل خانه یک یهودی پرتاب کرد. آیه نازل شد که یهودی در این ماجرا بی تقصیر است.

اسلام می گوید: یهودی بی تقصیر را رها کنید ولی بر مسلمانی که دزدی کرده، حد جاری کنید.

4- «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ» اگر اهل عفو و صبر نیستید و بنا دارید حتماً عقوبت کنید پس عقوبت کنید همانند آنچه خودتان مورد عقوبت قرار گرفته اید نه سخت تر، در عین حال اگر صبر کنید بهتر است. «وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ» (2)

5- «لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا» (3) دشمنی با ملتی، شما را به بی عدالتی وادار نکند.

6- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گروهی را برای روشن شدن تکلیف یهودیان خیبر به آن منطقه فرستاد. یکی از یهودیان اموال خود را در پناه کوهی قرار داد و به استقبال مسلمانان آمد و اظهار اسلام کرد. بعضی از مسلمانان گفتند: اسلام او از روی تزویر و حيله است، او به خاطر ترس از جان و اموال خود اظهار اسلام می کند و او را کشتند، آیه نازل شد: «لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ كَسَتْ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (4) به شخصی که اظهار اسلام می کند نگوئید تو مسلمان نیستی تا بدین وسیله راه کشتن او را نزد خود هموار کنید و او را به ناحق بکشید و اموال او را به غنیمت برید، از این 94

ص: 173

1- . سوره ممتحنه، آیه 8

2- . سوره نحل، آیه 126

3- . سوره مائده، آیه 7

4- . سوره نساء، آیه 94



البته معنای این حرف زودباوری و تسلیم در برابر حیلۀ دشمن هم نیست، زیرا در پایان همین آیه سفارش شده که در چنین مواردی لازم است تحقیق کنید؛ نه در کشتن عجله کنید و نه ساده لوحانه به هر اظهار ایمانی دل ببندید، بلکه راه میانه که همان تحقیق و بررسی است و این است مکتب ما در برخورد با مخالفان که نسبت به افراد بی آزار، عدالت و محبت و نسبت به افراد موذی عقوبت و جزای به مثل شود.

دیه و قصاص، ضامن عدالت اجتماعی

قانون قصاص اسلامی، برای حفظ عدالت و امنیت است، که نه همچون قوانین یهود تنها روی قصاص تکیه می کند و نه مانند مسیحیت کنونی فقط راه عفو یا دیه را به پیروان خود اعلام می دارد، بلکه صاحب حق را میان قصاص و عفو و دیه مخیر دانسته است.

زیرا گاهی قصاص، مفاسدی را ایجاد می کند و حتمی بودن آن دور از عقل است، نظیر آن که قاتل و مقتول با هم برادر یا خویشاوند باشند که در این صورت الزام به قصاص، برای فامیل سبب غم و اندوه بیشتر می شود و از طرفی، اگر مجازات قتل، تنها خون بها باشد، سبب جرأت قاتل و سایر جنایتکاران می شود. لذا اسلام حکم اصلی را قصاص قرار داده و فرموده است: «و لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَاب»<sup>(1)</sup>

البته در کنار آن حکم عفو و خون بها را هم گذاشته و اختیار آن را به اولیای مقتول داده است. «فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ»<sup>(2)</sup>

عدالت در قصاص

در زمان پیامبر دو طائفۀ سرشناس یهود به نام «بنی نظیر» و «بنی قریظه» در مدینه زندگی می کردند. بنی نظیر قدرت مند و زورگو بود و اگر یکی از آنها فردی از قبیله 78

ص: 174

1- . سوره بقره، آیه 179

2- . سوره بقره، آیه 178

دیگر را به قتل می رساند قصاص درباره او اجرا نمی گردید ولی هرگاه یکی از بنی قریظه مرتکب قتل می شد او را اعدام می کردند.

با ظهور اسلام این تبعیض برداشته شد. بنی نظیر که اسلام آورده بودند از پیامبر خواستند به همان روش جاهلی و زورگویی باقی بمانند و حق قصاص همچنان یک طرفه و به نفع آنان باشد؛ اما پیامبر نپذیرفت و فرمود: عدالت در قصاص، تنها مخصوص اسلام نیست، بلکه در تورات هم بیان شده است. «وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا»

اگر کسی عمداً بی گناهی را به قتل برساند، اولیای مقتول می توانند قاتل را اعدام نمایند. «أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ»

اگر کسی عمداً به چشم دیگری آسیب برساند و آن را از بین ببرد، او نیز می تواند چشم او را از بین ببرد. «وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ»

در برابر بینی، بینی آن شخص بریده می شود. «وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ»

در برابر گوش، گوش جنایتکار بریده می شود. «وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ»

اگر دندان شخصی را شکستند، او در مقابل می تواند دندان جانی را بشکند.

«وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ»

و به طور کلی هر کس به عمد جراحی بر دیگری وارد کرد، در مقابل می توان او را قصاص کرد. «وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا»

البته صاحب حق می تواند قصاص را ببخشد و دیه بگیرد. «فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ»

و سرانجام قرآن می فرماید: هر کس بدانچه خدا فرستاده حکم نکند، ستمکار است. «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ

الظَّالِمُونَ» (1)

بنابراین، حکم قصاص بطور عادلانه و بدون هیچ گونه تبعیض و تفاوت در مورد هر شخصیت، قبیله، نژاد و طبقه اجتماعی، اجرا می

گردد. 45

ص: 175

### اشاره

اسلام نه فقط پیروان خود را به رعایت عدالت سفارش نموده است، بلکه در وضع مقررات دینی و تکالیف شرعی، خود نیز انصاف را رعایت کرده و متناسب با شرایط افراد برای آنان تکلیف معین ساخته و در صورت اضطرار تکلیف را از آنان برداشته است. اکنون به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم:

### میانہ روی در عبادت

در روایات، سفارش شده که هرگاه برای انجام امور غیر واجب آمادگی روحی ندارید، آن را به خود تحمیل نکنید و سعی کنید عبادت را با نشاط آمادگی قلبی انجام دهید. امام صادق علیه السلام فرمود: «لا تُكْرَهُوا إِلَى أَنْفُسِكُمُ الْعِبَادَةَ»<sup>(1)</sup> عبادت را بر خود تحمیل نکنید.

در حدیث دیگر می خوانیم: «لا تُكْرَهُوا عِبَادَةَ اللَّهِ إِلَى عِبَادِ اللَّهِ»<sup>(2)</sup> عبادت خدا را بر بندگان خدا تحمیل نکنید.

همچنین در تربیت کودکان سفارش شده که به آنان آزادی بیشتری بدهید و نگذارید با سختی، عبادتی را که هنوز بر آنان واجب نشده انجام دهند.

### عدالت در احکام نماز و روزه

\* کسی که دسترسی به آب ندارد و یا آب برای او ضرر دارد، تیمم کند.

\* کسی که نمی تواند ایستاده نماز بخواند، نشسته و اگر نشسته نمی تواند، خوابیده نماز بخواند.

ص: 176

---

1- . کافی، ج 2، ص 86

2- . وسائل الشیعه، ج 1، ص 109

\* در میدان جنگ به صورت نماز خوف و در حال مسافرت، به صورت قصر و شکسته نماز بخواند.

\* کسی که بر اثر بیماری یا پیری، نمی تواند روزه بگیرد، روزه بر او واجب نیست.

### عدالت در احکام زکات و خمس

\* کشاورزی که با آب باران مزرعه اش را آبیاری می کند و دیم کار است، باید مقدار بیشتری زکات بپردازد و اگر زمین را با مخارج خود آبیاری می کند، مقدار زکات نصف می شود.

\* اگر دامدار، برای گوسفندانش علوفه می خرد، زکاتی بر او واجب نمی شود ولی چنانچه دام او در بیابان و صحرا می چرد، لازم است زکات بپردازد.

\* در خمس، به آن مقداری که خرج و هزینه طبیعی و عادی یک فرد و در شأن اوست، خمس تعلق نمی گیرد.

### عدالت در احکام جهاد

\* کسانی که از قدرت و توانایی کمتری برخوردارند، تکلیف و مسئولیت کمتری به عهده دارند. قرآن حضور افراد نابینا، ناتوان و بیمار را در جبهه جنگ و جهاد، لازم نمی داند. «لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ»<sup>(1)</sup>

\* کسی که در میدان جنگ صاحب اسب است و سواره می جنگد، هنگام تقسیم غنائم، سهم او دو برابر است.

### عدالت در ستایش و انتقاد

\* حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الثناءُ بِأَكْثَرٍ مِنَ الْأَسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ وَ التَّقْصِيرُ عَنِ الْأَسْتِحْقَاقِ عَيٌّْ أَوْ حَسَدٌ»<sup>(2)</sup> اگر کسی را بیش از اندازه لیاقت مدح کردید، چاپلوس خواهید بود و

ص: 177

1- . سوره نور، آیه 61

2- . نهج البلاغه، حکمت 347

اگر شهادت مدح کردن را به مقدار لازم نداشتید، معلوم می شود یا عاجز هستید و یا حسود که روحتان تحمّل مدح دیگران را ندارد.

بنابراین ما باید در مدح دیگران عدالت و انصاف را مراعات کنیم و گرنه به یکی از دو عیب گرفتاریم.

\* در انتقاد هم باید عدالت مراعات شود؛ حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الْإِفْرَاطُ فِي الْمَلَامَةِ يَشُبُّ نِيرَانَ اللَّجَاجِ» (1) زیاده روی در سرزنش، سبب شعله ور شدن آتش لجاجت شده و اثر معکوس دارد.

### عدالت در اظهار محبت

در مورد اظهار محبت به فرزندان نیز پدران و مادران باید دقیق باشند، زیرا محبت بیش از اندازه، سبب لوس شدن فرزند می شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وای بر پدران و مادران آخر الزمان که علاقه زیاد و راحت طلبی آنها برای فرزندان خود، باعث خودخواهی و بیزاری فرزندان می شود. (2)

البته در حدیث می خوانیم: «مَنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ صَبَا» (3) هر که کودکی دارد باید خودش نیز همچون کودک رفتاری کودکانه داشته و با او مأنوس و همگام شده و بدین وسیله نیازهای روحی او را تأمین نماید.

### عدالت در مخارج زندگی

اسلام در تأمین هزینه های زندگی همچون سایر موارد راه میانه را پیشنهاد کرده و

ص: 178

---

1- . بحار الانوار، ج 77، ص 232

2- . مستدرک، ج 15، ص 164

3- . کافی، ج 6، ص 49

خداوند در ستایش بندگان شایسته خود می فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا انْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (1) آنان به هنگام انفاق، نه مرتکب اسراف می شوند و نه تنگ نظری و بخل نشان می دهند بلکه راه میانه را در نظر می گیرند.

خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سفارش می کند: «لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ» (2) در انفاق، دستت را به گردن قفل نکن (کنایه از اینکه بخل نوز) و از سوی دیگر هر چه را هم که داری انفاق مکن، چون ممکن است پس از چندی نیازمند شوی.

مسأله میانه روی در زندگی، تحت عنوان «الاعتصامُ فی المعیشه» در روایت ما زیاد مورد عنایت قرار گرفته است.

## عدالت در محیط خانه

قرآن می فرماید: اگر می ترسید که نتوانید میان چند همسر به عدالت رفتار کنید، به یک همسر اکتفا کنید. «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» (3) آری، کسی حق گرفتن بیش از یک همسر را دارد که بتواند در جهات مختلف زندگی، عدالت را مراعات کند.

عایشه یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: پیامبر هیچ یک از زنان را بر دیگری ترجیح نمی داد و با همه با تساوی رفتار می کرد، هر روز به همه سر می زد و احوالپرسی می کرد ولی خوابیدن در اتاق هر یک نوبتی بود و اگر می خواست نوبتی را جابه جا کند اجازه می گرفت. حتی در اواخر عمر که کسالت داشتند، عدالت را در میان همسران خود مراعات می کردند و بستر خود را هر شب به اتافی که مربوط به آن همسر بود انتقال می دادند. (4)

آری عدالت باید همچون خون در تمام رگ های جامعه جریان یابد.

## عدالت در برنامه روزانه

در اسلام سفارش شده که ساعات شبانه روز خود را برای چند موضوع تقسیم کنید، ساعاتی را برای کار و ساعاتی را برای عبادت و ساعاتی را برای استراحت و

ص: 179

1- . سوره فرقان، آیه 67

2- . سوره اسراء، آیه 29

3- . سوره نساء، آیه 3

4- . نظام حقوق زن در اسلام، ص 354

تفریح و لذت حلال اختصاص دهید تا بدین وسیله نیازهای مادی و معنوی شما تأمین شود. (1)

در برنامه ریزی نه دنیا باید فراموش شود و نه آخرت. در قرآن 55 بار کلمه دنیا و به همین تعداد کلمه آخرت آمده است، یعنی بین دنیا و آخرت باید توازن برقرار باشد.

این دستورات، نشان دهنده جامعیت اسلام است. هر یک از مکتب های مختلف چیزی را اصل قرار داده و سایر مسایل را فراموش کرده اند. امام حسین علیه السلام در شب عاشورا، هم نماز می خواند، «اَنْتِیْ اَحَبُّ الصَّلَوةِ» (2) و هم شمشیرش را تیز می کرد.

پیامبر، هم کار فردی انجام می داد «و کان یأمر اهله بالصلوة» (3) و هم کار جمعی «و کان رسولاً نبیاً» (4) او رسالت عمومی دارد.

امیر مؤمنان علیه السلام، هم در کارهای خانه، حضرت زهرا علیها السلام را کمک می کرد و هم در میدان جنگ شمشیر می زد. دانشجوی و طلبه ای موفق است که در کنار دروس تئوری وارد میدان عمل نیز بشود.

## عدالت در کار و اقتصاد

نظام اقتصادی اسلام بر اساس عدالت است، یعنی طوری برنامه ریزی شده که حق کسی از بین نرود و هر صاحب حقی به تناسب کار یا نیازش بتواند زندگی راحتی داشته باشد. اسلام مالکیت خصوصی را پذیرفته است اما نه به قیمت طبقاتی شدن جامعه و کاخ نشینی گروهی. لذا با وضع قوانینی مشخص، نیازمندان را در اموال اغنیا شریک ساخته و بدین وسیله تعدیل ثروت و تقسیم آن میان اقشار مختلف جامعه را مقرر کرده است.

اگر مقدار کار بعضی در حدی بود که زمینه کار را برای دیگران کم می کرد، حاکم اسلامی می تواند آن را کنترل کند. مثلاً: اگر افرادی فرسخ ها زمین موات را با کار خود

ص: 180

1- . نهج البلاغه، حکمت 390

2- . لهوف، ص 86

3- . سوره مریم، آیه 55

4- . سوره مریم، آیه 51

احیا کردند، طبق قانون «مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَوَاتًا فَهِيَ لَهُ» (1) هر که زمین بایر و مواتی را احیا کند، مالک آن خواهد بود، لکن اگر این آبادکردن به قیمت محروم شدن عدّه دیگری تمام شود و تعادل به هم بخورد حکومت اسلامی و ولایت فقیه می تواند کار آنان را به صورت عادلانه محدود کند.

در نوع کار، علاوه بر اینکه اسلام کارهای زیانبار، باطل و تخریبی و امثال آن را ممنوع ساخته، کارهای مورد نیاز را واجب دانسته و به تناسب سختی کار، رعایت مسائل حقوقی را لازم شمرده است.

## عدالت در توزیع

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «إِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى» (2) سرمایه و بیت المال مسلمین برای دورترین نقاط کشور باید همان قدر تقسیم شود که برای نزدیک ترین نقاط تقسیم می شود.

بودجه مملکت باید به طور یکسان صرف تمام مردم شود و نباید کسانی که به مرکز حکومت نزدیک ترند از سهم بیشتری استفاده کنند.

اولین پیام حضرت شعیب پس از دعوت به توحید و نبوت، رعایت عدل در توزیع و هشدار به کم فروشان بود: «أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (3) در پرداخت حق مردم پیمانانه را تمام دهید و از آن چیزی کم نگذارید و با ترازوی درست وزن کنید و از مقداری که باید پرداخت کنید چیزی کم نگذارید و به واسطه کم فروشی در زمین فساد نکنید.

در سوره مطفّفين می خوانیم: «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ» وای بر کم فروشان، که در گرفتن جنس کامل می گیرند و در دادن جنس کم می دهند.

ص: 181

1- . تهذیب، ج 7، ص 152

2- . نهج البلاغه، نامه 53

3- . سوره شعراء، آیات 181 تا 183



## عدالت در بهره‌گیری و مصرف

در مقدار مصرف نیز همگان باید عدالت را مراعات کنند، قرآن صریحاً در آیاتی چند چنین می‌فرماید:

«كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» (1) همین که درختان، میوه دادند، هم از آن استفاده کنید و هم سهم محرومان را در همان روز چیدن میوه‌ها بپردازید.

«كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا» (2) بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید.

«كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ» (3) از غذاهای دل‌پسندی که روزی شما کردم استفاده کنید و در بهره‌گیری، راه طغیان و تجاوز را پیش نگیرید.

حضرت علی علیه السلام در بیان صفات و نشانه‌های افراد با تقوا می‌فرماید: «وَمَلْبَسُهُمُ الْاِقْتِصَادُ» (4) آنان از لباس ساده استفاده می‌کنند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لَوْ اِقْتَصَدَ النَّاسُ فِي الْمَطْعَمِ لَاسْتَقَامَتِ اِبْدَانُهُمْ» (5) اگر مردم در مصرف غذا میانه‌روی کنند بدنشان پایدار و سالم می‌ماند.

علاوه بر مقدار مصرف، قرآن روی چگونگی آن هم تکیه کرده، می‌فرماید: غذای شما باید حلال و طیب و دل‌پسند باشد. (6) و در تهیه آن تقوا رعایت شود.

## عدالت با حیوانات

در مکتب اسلام، در مورد حیوانات نیز، به رفتار محبت‌آمیز و منطبق با عدالت سفارش شده است. امیرمؤمنان علیه السلام به مأمور وصول زکات، دستور می‌دهد که هنگام آوردن شترهای زکات، به نوبت و عادلانه بر شترهایی که بابت زکات دریافت

نموده، سوار شود. «و ليعدل بين صواحباتها» (7)

ص: 182

1- . سوره انعام، آیه 141

2- . سوره اعراف، آیه 31

3- . سوره طه، آیه 81

4- . نهج البلاغه، خطبه 193

5- . بحار الانوار، ج 62، ص 266

6- . سوره انفال، آیه 69

7- . نهج البلاغه، نامه 25

اکنون که مواردی از عدالت اجتماعی اسلام، ذکر گردید، شاید این سؤال مطرح شود که اگر اسلام طرفدار عدالت است، پس برخی نابرابری‌ها برای چیست؟ به عنوان مثال:

سؤال: چرا ارث زن نصف ارث مرد است؟ چرا پسر دو برابر دختر ارث می‌برد؟

پاسخ: گرچه به ظاهر چنین به نظر می‌رسد که دختر از مالکیت کمتری برخوردار است، اما عنایت به این نکته نیز لازم است که همان مکتبی که ارث دختر را نصف ارث پسر قرار داده، فرموده است که به دختر مهریه تعلق می‌گیرد و مرد باید آن را در اختیار همسر خود قرار دهد، مضافاً اینکه هزینه زندگی نیز به عهده مرد است.

سؤال: چرا در اسلام مرد می‌تواند قاضی باشد، ولی زن از این کار منع شده است؟

پاسخ: این موضوع بر اساس فطرت صورت پذیرفته است، زیرا زن موجودی لطیف است. او مسئولیت سنگین و ممتاز تربیت فرزند را - که سنگ زیر بنای ساختن فرد و جامعه است - به عهده دارد که لازمه آن محبت و عطوفت و مهربانی است. اوست که باید قاضی و متصدیان سایر مشاغل را بسازد و تربیت کند. این امر به هیچ وجه ضعفی برای زن محسوب نمی‌شود، انسان‌ها همانند انواع ماشین هستند، برخی برای حمل مسافر مناسبند و برخی برای حمل بار و واضح است که چنانچه یک اتومبیل سواری نتواند باری حمل کند، ضعفی برای او حساب نمی‌شود. «هرکسی را بهر کاری ساختند.»

قضاوت، یک مسئولیت است که از عهده زن برداشته شده است، نه آنکه یک فضیلت باشد که زن از آن محروم گشته باشد.

هیچ کمال و فضیلتی نیست که زن از کسب آن ممنوع شده باشد. تحصیل علم و تدریس آن، از کمالاتی است که زن به خوبی از عهده آن بر می‌آید و چه بسا گوی سبقت را نیز از مردان بر باید.

### 1 - ایمان و بینش صحیح

برای گسترش عدالت اجتماعی در جامعه لازم است که در آحاد جامعه، اعتقاد و ایمان به عدالت اجتماعی را به وجود آوریم، به گونه ای که هر کس در هر کجا و در هر پست و مقامی که باشد، خود بر پادارنده عدالت باشد.

### 2 - پیروی از رهبران الهی

چون در زندگی میان منافع افراد تضاد و تزاخم هست و قهراً درگیری و نزاع پیش می آید و هر یک از طرفین دعوا یا خود را صاحب حق می داند و یا حاضر نیست دست از حرفی که زده بر دارد، در اینجا خداوند برای استقرار عدالت دستوراتی توسط پیامبران به مردم ابلاغ فرموده و مردم را به پیروی از آنان دستور داده است:

«فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (1)

اگر در امری با هم نزاع داشتید به خدا و پیامبر رجوع کنید، مراجعه شما نشانه ایمان راستین شما به خدا و معاد است.

کسی که به دستورات الهی مراجعه نکند و امور خود را به نظام های طاغوتی ارجاع دهد و از ستمگران توقع عدالت و قضاوت داشته باشد، لازم است در ایمان خود تجدید نظر کند. «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» (2) آیا ندیدی کسانی که خود را مسلمان می پندارند و به فرمان های الهی که به تو و پیامبران قبل از تو نازل شده ایمان دارند ولی در عمل تمایل به طاغوت داشته و نزاع های خود را نزد تو نمی آورند، اینان خیال می کنند که ایمان دارند ولی هرگز مسلمان نیستند زیرا ما به آنها امر کردیم که سراغ طاغوت نروند و به آن کفر ورزند ولی گوش ندادند.

چنانکه خداوند هدف از ارسال پیامبران را اقامه عدالت در جامعه می داند. «لقد

ص: 184

1- . سوره نساء، آیه 59

2- . سوره نساء، آیه 63

أرسلنا رُسُلنا بالبينات و أنزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط»<sup>(1)</sup>

در صورت نبود پیامبران، به امامان (نمایندگان خاص آنان) و یا به فقهای جامع شرایط (نمایندگان عام آنان) مراجعه می کنیم، چنانکه در حدیث می خوانیم:

«الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ»<sup>(2)</sup> علما، وارثان و جانشینان پیامبران می باشند.

در مواردی که خطر انحراف از مرز عدالت و تجاوز به حقوق یکدیگر پیش می آید، باید به علمای عادل مراجعه نمود تا طبق حکم خدا فرمان دهند.

پرچم اجرای عدالت باید در دست بندگان برگزیده خدا باشد. اینان ارکان عدالت اجتماعی و کلید داران سعادت جامعه هستند. چنانکه خداوند حضرت موسی علیه السلام را به سوی فرعون اعزام می دارد و به او می فرماید: «إِذْ هَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ»<sup>(3)</sup> به سوی فرعون برو که او طغیان کرده است. آری، موسی مأموریت می یابد به سوی جامعه ای که از عدالت اجتماعی محروم شده و ظلم و ستم بر آن سایه افکنده است رهسپار گردد.

در مورد امام زمان علیه السلام نیز می خوانیم: «يَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا»<sup>(4)</sup> خداوند به وسیله او زمین را پر از قسط و عدل می کند.

### ولایت فقیه پشوانه عدالت اجتماعی

خداوند ما را آفرید و برنامه سعادت ابدی ما را از طریق پیامبر برای ما روشن کرد، پیامبر رهبر جامعه و حافظ حقوق و مسئول هدایت مردم است، بعد از پیامبر نوبت به امامانی می رسد که در صفات و کمالات و لیاقت و عصمت همچون خود آن بزرگواران مسئولیت هدایت و رهبری مردم را به عهده گیرند.

در زمان غیبت امام، این مسئولیت بر عهده فقها و اسلام شناسانی است که علاوه بر عدالت کامل و لیاقت و بینش سیاسی و مدیریت، بتوانند حکم خدا را از لابلای

ص: 185

1- . سوره حدید، آیه 25

2- . کافی، ج 1، ص 32

3- . سوره طه، آیه 24

4- . بحار الانوار، ج 91، ص 264

آیات قرآن و کلمات پیشوایان معصوم استخراج کنند و باید در این زمینه قدرت کافی و تبحر و استادی خاصی داشته باشند تا بتوان به آنها فقیه گفت.

در پیامی که از حضرت مهدی علیه السلام رسیده چنین سفارش شده که «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى زُوَاهِ حَدِيثِنَا...» (1) در حوادثی که پیش می آید، خودسرانه و عجولانه تصمیم نگیرید، حتماً به فقهای عادلانی که از هوا و هوس دورند مراجعه کنید تا آنان راه خدا و حکم او را در این زمینه برای شما بیان کنند.

امام رضا علیه السلام فرمود: «لَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ إِمَامًا قَيِّمًا حَافِظًا مُسْتَوْدِعًا لَدَرَسَتِ الْمِلَّةُ» (2) اگر خداوند برای مردم امام و سرپرستی که زمام امور را به دست بگیرد و نظارت عادلانه داشته باشد قرار ندهد، نظام جامعه از هم می پاشد.

در حدیث دیگر می خوانیم: «الْفُقَهَاءُ أَمْنَاءُ الرَّسُولِ» (3) فقها، امین پیامبرانند و باید برای استقرار یک نظام عادلانه به آنان مراجعه نمود.

«ابو خدیجه» که یکی از یاران مورد اعتماد امام صادق علیه السلام است از طرف امام مأمور شد که به مردم اعلام کند: «اجْعَلُوا بَيْنَكُمْ رَجُلًا مَمَّنْ قَدْ عَرَفَ حَالَئَنَا وَ حَرَامَنَا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ قَاضِيًا» (4) تنها به شخصی مراجعه کنید که به حلال و حرام ما عمیقاً آگاه باشد که من چنین افرادی را به عنوان قاضی نصب می کنم.

گاهی در جامعه مسایلی پیش می آید که حکم صریح آن در قرآن یا حدیث نیست ولی خطوط کلی و معیارها و اصول و قواعد آن در دست فقیه است که می تواند حکم آن مسأله را به دست آورد.

همان گونه که امام معصوم می تواند احکام و دستورات مقطعی صادر کند، چنانکه حضرت علی علیه السلام برای اسب ها زکات و مالیات مقرر فرمود و همین که مورد سؤال قرار گرفت که پیامبر بر اسب ها زکات قرار نداد و شما قرار دادید؟ فرمود: من 03

ص: 186

1- . وسائل الشیعه، ج 27، ص 140؛ ولایت فقیه، امام خمینی قدس سره

2- . علل الشرایع، ج 1، ص 172

3- . کافی، ج 1، ص 46

4- . تهذیب، ج 6، ص 303

بر مؤمنین ولایت دارم و امسال که وضع استثنایی پیش آمده، می توانم از حق ولایت خود استفاده کنم و برای تهیه سرمایه بیشتر برای بیت المال، برای اسب ها نیز زکات معین کنم. (1)

هر گاه جامعه تعادل سیاسی یا اقتصادی یا امنیتی خود را از دست داد فقیه با ولایت و نظارتی که دارد می تواند موقتاً فرمان های لازم را برای برقراری تعادل صادر کند، معاملاتی را تحریم کند، دستور بسیج دهد، مالیات هایی را موقتاً اضافه کند.

میرزای شیرازی همین که دید اقتصاد کشور از طریق تنباکو به دست انگلیس افتاد با فتوای تحریم تنباکورا راه را بر آن دولت ستمگر بست. امام خمینی قدس سره دستور ترک خدمت و فرار از پادگان های رژیم شاهنشاهی را به سربازان صادر نمود و شاه را از سلطنت خلع کرد.

### 3 - سادگی و زهد مسئولان.

سومین راه برای دستیابی به عدالت اجتماعی این است که مسئولان و کارگزاران در سادگی و زهد از انبیا و ائمه اطهار علیهم السلام الگو بپذیرند، آنها در میان مردم رفت و آمد داشتند و شخصاً میخواستند خود را مانند عامه مردم از بازار می خریدند. بدیهی است که نمی شود مسئولی، دارای دکور و میز و ماشین و اتاق و نهار مخصوص باشد و بعد هم مردم را به اجرای عدالت اجتماعی دعوت کند!

### 4 - امر به معروف و نهی از منکر و نظارت عمومی.

اگر همه رانندگان با مشاهده تخلف راننده ای که از خیابان یکطرفه و ورود ممنوع حرکت می کند، بوق بزنند و به خلافکار هشدار دهند و علاوه بر اینها پلیس با قدرت دخالت کرده، او را جریمه کند، در این محیط، کمتر راننده ای به خود اجازه خلاف می دهد.

اگر بخواهیم همه مردم از مرز قانون و عدالت خارج نشوند باید از قانون امر به 12

ص: 187

معروف و نهی از منکر استفاده کرده، در برابر هیچ عمل خلافی بی تفاوت نباشیم و فرد فرد ما به هر نحوی که می تواند از خود عکس العمل نشان دهد و به این وسیله عرصه را بر خلافکار تنگ کنیم و او را در مدار حرکت صحیح قرار دهیم.

5 - مصادرة اموال نامشروع.

قرآن به رباخورها می گوید: آنچه را که از بابت ربا به دست آورده اید، باید بازگردانید و همان اصل سرمایه شما، برای شماست، در این صورت نه ظلمی می کنید و نه ظلمی به شما می شود. «فلکم رؤوس اموالکم لا تظلمون و لا تُظلمون»<sup>(1)</sup> 79

ص: 188

---

1- . سوره بقره، آیه 279

## استدلال امام برای مساوات

وقتی که از امیر المؤمنین علی علیه السلام ایراد گرفتند که چرا بیت المال را به صورت مساوی تقسیم می کنی در پاسخ فرمود:

اگر این اموال ملک شخصی خودم بود به طور یکسان تقسیم می کردم تا چه رسد که اینها مال خدا و مربوط به همه مردم است، بنابراین همه مردم در آن حق دارند.

«لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ مَالِ اللَّهِ»

و کسی که مالی را در غیر از موردی که حق آن است صرف کند، اسراف و تبذیر کرده است. «أَلَا وَإِنَّ اعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَ اسْرَافٌ» و قرآن افراد و لخرج را برادران شیطان نامیده است. «إِنَّ الْمُبْتَدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ» (1)

و تقسیم نابرابر سبب می شود که عده ای دنیاپرست، دور انسان جمع شوند و با تملق و مدح نابجا اموالی را تصاحب کنند و بدین وسیله انسان را در پیشگاه عدل الهی سرنگون کنند.

«وَ هُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا وَ يَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ وَ يُكْرِمُهُ فِي النَّاسِ وَ يُهِينُهُ عِنْدَ اللَّهِ»

سپس امام علیه السلام بیان خود را چنین ادامه می دهد: اگر انسان مال خود را در راهی ناروا خرج کند و یا به شخص ناروا بدهد خداوند او را حتی از مدح کسانی که مال او را به ناحق گرفته اند محروم می کند؛ دیر یا زود ورق بر می گردد و صحنه عوض می شود و همان افراد ثناخوان به انسان پشت می کنند و مهر و محبت دیگری را در دل می گیرند.

چنین کسی نه در پیشگاه عدل الهی آبرو دارد و نه افراد دنیاپرستی که گرد او را گرفته و از نا برابری ها و بی عدالتی های او بهره بیشتری برده اند اکنون به او عشق

ص: 189



می ورزند و اگر روزی بدبختی به او رو کند او را رها کرده، از بدترین یاران محسوب می شوند. «وَلَمْ يَضَعْ امْرَأَةً مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَلَا عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ شُكْرَهُمْ وَكَانَ لِغَيْرِهِ وَدُهُمْ فَإِنْ زَلَّتْ بِهِ النَّعْلُ يَوْمًا فَاحْتِاجَ إِلَى مَعُونَتِهِمْ فَسَرَّ خَلِيلٌ وَالْأُمُّ حَدِيثًا» (1)

## عدالت اسلامی و مصادره اموال

هر چه از زمان پیامبر می گذشت، فاصله مردم از عدالت اجتماعی اسلام بیشتر می شد، کم کم کار به جایی رسید که عثمان به عنوان خلیفه سوم، اموالی را بی حساب و کتاب به فامیل و دوستان خود بخشید و زمین هایی را به ناحق به اطرافیان خود واگذار کرد؛ همین تبعیض ها و نابرابری ها مردم را ناراضی ساخت تا او را کشتند و آنگاه با حضرت علی علیه السلام بیعت کردند.

اکنون زمان حکومت امام علی علیه السلام است و باید سنت های غلط برداشته شود، اموال نورچشمی ها مصادره گردد، به عزل و نصب های نابجا سر و سامانی داده شود، این ها برنامه ضربتی و انقلابی حضرت علی علیه السلام بود؛ اینک از خود آن حضرت بشنویم که فرمود:

«وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِنَّ النَّسَاءَ وَ مَلَكَ بِهِنَّ الْإِمَاءَ لَرَدَدْتُهُنَّ...» (2)

به خدا سوگند! اموال و زمین های بی حسابی که عثمان به این و آن بخشید حتی اگر در مهریه زنان و خریداری کنیزان مصرف شده باشد، باز پس می گیرم.

## عدالت در میان تمام اقوام و ملت ها

دو زن برای گرفتن سهم خود از بیت المال خدمت حضرت علی علیه السلام رسیدند؛ یکی عرب بود و دیگری غیر عرب، امام طبق رسم همیشگی خود سهم هر دو را یکسان پرداخت. آنها که هنوز فرهنگ اسلامی را درک نکرده بودند و تاب تحمل این عدالت را نداشتند به او اعتراض کردند و گفتند: آیا میان عرب و عجم یکسان

ص: 190

1- . نهج البلاغه، خطبه 126

2- . نهج البلاغه، خطبه 15

تقسیم می کنی؟ امام فرمود: من هیچ فرقی نمی بینم. (1)

بارها امام علی علیه السلام به خاطر مساواتی که میان اقشار مردم برقرار می کرد مورد انتقاد افراد خود خواه و طاغوت منش قرار می گرفت ولی این انتقادات هرگز او را از مرز توحید و عدالت خارج نمی کرد و به قول قرآن او از کسانی بود که ملامت های نابجای افراد در او اثر نمی گذاشت. «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» (2)

### عدالت خواهی نه امتیاز طلبی

از افتخارات زمان جاهلیت، بزرگی و کثرت جمعیت قبیله بود؛ حتی نزاع بر سر شمارش افراد قبیله به جایی رسید که گفتند مردگان هر قبیله را هم بشماریم تا ببینیم کدام قبیله جمعیت زیادتری دارد! آیه نازل شد: «أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» (3) علاقه به فزونی و کثرت، شما را سرگرم کرد تا جایی که به زیارت مقبره مردگان رفته و آنان را هم شمردید و به عددشان افتخار کردید.

حضرت علی علیه السلام در خطبه 221 نهج البلاغه، پس از خواندن این آیه به شدت این طرز فکر را محکوم می فرماید.

در یکی از این جلسات که هر کس از قبیله و نسل و حسب و نسب خود سخن می گفت و افتخار می کرد، وقتی که نوبت به سلمان فارسی رسید، افراد جلسه فکر می کردند که او چون از قبیله ای سرشناس نیست خجالت خواهد کشید، ولی سلمان که با فرهنگ اسلام تربیت شده بود با یک دنیا رشادت و سربلندی فرمود: به فامیل من کاری نداشته باشید من تنها این را می دانم که گمراه بودم و به واسطه حضرت محمد صلی الله علیه و آله هدایت شده ام و آنچه نزد من مهم است همین است و بس. (4)

او با این جواب مکتبی، توطئه فخرفروشی آنان را خنثی کرد و الغای امتیازات پوچ و مساوی بودن همگان را در برابر مکتب و نزد خدا بیان فرمود.

ص: 191

1- . وسائل الشیعه، ج 11، ص 81

2- . سوره مائده، آیه 54

3- . سوره تکوین، آیه 1 و 2

4- . سفینه البحار، ج 2، ص 348

## عدالت در رفتار با نزدیکان

یکی از اهالی شهر بلخ می گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام بودم، وقت غذا شد، سفره ای آوردند، امام تمام بردگان سیاه و سفید را بر سر سفره فراخواند و خود همچون یکی از آنان بدون تشریفات در کنار آنان نشست. به امام پیشنهاد کردند که برای بردگان سفره ای جداگانه قرار دهیم! امام فرمود: خدای ما یکی است و همه ما از یک پدر و مادریم و جزای خوبی و بدی ها مربوط به قیامت است، بنابراین خودخواهی برای چه؟(1)

اگر روزی را دیدید که هرکس با هر عنوانی که دارد در کنار سایر مردم بدون احساس ناراحتی نشست و برخاست، آن روز انقلاب فرهنگی ما شکوفا شده است.

اگر مسلمانی این چنین خود را بدون امتیاز و برتری احساس کند و از مردم و در بین آنان و با مردم باشد و اخلاق اسلامی را در خود زنده کند، هر انسانی که با او برخورد کند، جذب او و مکتب او خواهد شد.

## عدالت و برابری شعار اسلام

قرن هاست که در دنیای غرب، نژادپرستی حاکم است و سفید پوستان را نژاد برتر دانسته و به سیاه پوستان ظلم می کنند، حتی مدرسه و کافه و پارک و بیمارستان و گورستان آنها از سفید پوستان جداست. اسلام با صراحت تمام این امتیازات را محکوم کرده و و تقوا را ملاک برتری می داند: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»(2) گرامی ترین افراد نزد خدا با تقواترین آنان است

و تفاوت در شکل و نژاد و زبان را نشانه قدرت خدا می داند. «وَمِنْ آيَاتِهِ... اٰخْتِلَافُ اَلْسِنَتِكُمْ وَ اَلْوَانِكُمْ»(3)

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله اسلام در آخرین سفر حج خود مردم را جمع کرد و فرمود: تمام

ص: 192

1- . کافی، ج 8، ص 230

2- . سوره حجرات، آیه 13

3- . سوره روم، آیه 22

مسلمانان از هر قبیله و نژاد و زبانی که هستند با هم برابرند. (1)

پیامبر در زمان خود مقام هایی را به بردگان می داد، میان سفید و سیاه ازدواج برقرار می فرمود، حتی دختر عمه خود را به برده سیاهی داد تا مسأله برتری جویی از بین برود.

### عدالت در انجام تکالیف

یکی از امتیازاتی که قریش برای خود قایل بود این بود که چون سرپرست خانه خدا بودند، در مراسم حج، رفتن به صحرای عرفات را که یکی از اعمال حج می باشد ترک می کردند و به جای آن به «مُزْدَلَفَه» (محلّی بین عرفات و مکه) می رفتند و می گفتند: ما اهل حرم خدا هستیم و از حرم جدا نمی شویم. آیه نازل شد: «ثُمَّ اَفِیضُوا مِنْ حَيْثُ اَفَاضَ النَّاسُ» (2)

از همانجایی که مردم دیگر می روند شما بروید و این امتیازطلبی ها را ترک کنید.

### عدالت و برابری میان طرفداران

مستکبران به پیروان حضرت نوح توهین می کردند و آنان را اراذل و افراد بی مایه می دانستند و به نوح پیشنهاد می کردند که اگر این افراد را از خود دور کنی ما می توانیم با تو کنار بیاییم! آن حضرت که همواره حامی مستضعفان بود جواب منفی می داد و می فرمود: «و ما اَنَا بِطَارِدِ الدِّينِ اَمْنُوا» (3) من هرگز افراد با ایمان را (به خاطر جذب نیروهای مستکبر) از خود طرد نمی کنم.

آنچه برای ما ارزش دارد همان عدالت اجتماعی و حفظ مکتب است و ما باید در سایه آن، افراد را جذب کنیم نه آنکه گوشه ای از مکتب را نادیده بگیریم و قسمتی از آن را متروک بگذاریم و از مدار حق و عدالت بیرون رویم تا شاید افرادی به ما اضافه شوند. این طرز تفکر، دگان داری و مریدبازی است، نه مکتب داری و

ص: 193

1- . سفینه البحار، ج 2، ص 348

2- . سوره بقره، آیه 198

3- . سوره هود، آیه 29

گروهی از کنار مجلس پیامبر می گذشتند، افراد بی بضاعت و فقیری نظیر عمّار و بلال را دیدند و با تعجب به پیامبر گفتند: آیا تو به همین افراد گمنام قناعت کرده ای؟ آنها را از کنار خود دور کن تا زمینه ای برای گرایش ما باشد!

صاحب تفسیر «المنار» بعد از نقل ماجرا می گوید: «عمر» به این پیشنهاد مستکبران قریش کمی تمایل نشان داد و به پیامبر عرض کرد: برای آزمایش، مدتی این افراد فقیر را از خود طرد کنید تا ببینیم آیا زمینه ای برای گرایش این مستکبران پیدا می شود یا نه؟ آیا آنها در پیشنهاد خود صداقت دارند یا خیر؟ آیه نازل شد و به پیامبر هشدار داد:

«وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ...» (1) کسانی را که صبح و شام خدا را می خوانند و جز ذات پاک او نظری ندارند از خود دور مکن.

سپس در پایان آیه فرمود:

اگر این مؤمنان را از خود طرد کنی، از ظالمان خواهی بود.

### عدالت در تقسیم یک نان

مقداری از اموال عمومی را خدمت حضرت علی علیه السلام آوردند، مردم برای گرفتن آن هجوم کردند، امام برای آنکه حیف و میلی پیش نیاید با طناب، دور اموال مانعی ایجاد کرد و فرمود: از اموال فاصله بگیرید سپس خود امام تمام اموال را میان نمایندگان قبایل تقسیم نمود، در پایان کار نگاه حضرت به نانی افتاد که در یکی از ظرف ها باقی مانده بود امام علیه السلام دستور داد این نان را هم همچون تمام بیت المال به هفت قسمت تقسیم نمایند و به هر طایفه سهمی بدهند. (2)

ص: 194

1- . سوره انعام، آیه 52

2- . بحار الانوار، ج 41، ص 136

از خانه یکی از مسلمانان مدینه سرقتی شد، در این مورد دو نفر متهم شدند؛ یکی مسلمان و دیگری یهودی، هر دو را دستگیر کرده، به محضر پیامبر آوردند.

میان مسلمانان دلهره ای پیدا شد که اگر ثابت شود که مسلمان سرقت کرده برای ما در مدینه و نزد یهودیان آبرویی باقی نمی ماند، خدمت پیامبر رسیدند و گفتند:

آبروی مسلمانان در خطر است. سعی شود که مسلمان تبرئه شود! اما پیامبر قضاوت به ناحق را برای اسلام و مکتب آبروریزی دانست. گفتند: یهودیان تا کنون به ما ظلم ها کرده اند و بر فرض که در این مورد به یک یهودی ظلم شود در برابر آن همه ظلم چیزی نیست! پیامبر فرمود: حساب قضاوت و عدالت از حساب ناراحتی های قبلی جداست.

سرانجام آن دو متهم مورد بررسی پیامبر قرار گرفتند و بر خلاف میل مسلمانان یهودی تبرئه شد و این نمونه اجرای عدالت گرچه در نظر سطحی برای مسلمانان آن زمان بی آبرویی به همراه داشت ولی در واقع، مکتب اسلام را برای همیشه آبرومند و بزرگ ساخت. آری ما باید به فکر مکتب باشیم و برای خوشایند افراد یا گروه ها، نه از مکتب چیزی کم کنیم و نه بر آن بیافزاییم.

### عدالت حتی در کارهای کوچک

دو کودک، دو نمونه خط نوشتند و نزد امام حسن علیه السلام آوردند تا قضاوت کند کدام خط بهتر است.

در اینجا انسان های معمولی مسأله را با دید سطحی نگاه می کنند، زیرا اولاً مورد قضاوت خط است. ثانیاً طرفین دعوا دو کودک هستند. اما غافل از آنکه کم یا زیاد، کودک یا بزرگ، هر چه هست قضاوت است.

لذا حضرت علی علیه السلام به فرزندش امام حسن هشدار داد که مواظب قضاوتت باش، هر چه امروز قضاوت کنی باید فردای قیامت در پیشگاه عدل الهی جواب دهی!

«أَنْظُرَ كَيْفَ تَحْكُمُ فَإِنَّ هَذَا حُكْمٌ وَاللَّهُ سَائِلُكَ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (1)

## عدالت و پرهیز از رابطه بازی

شخصی مهمان حضرت علی علیه السلام شد. پس از مدتی حضور نزد امام، نزاعی را که میان او و شخص دیگری ایجاد شده بود در محضر حضرت مطرح کرد؛ امام فرمود:

تو تا کنون مهمان بودی، لکن الآن که طرف دعوا قرار گرفته ای از نزد ما بیرون برو، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرگز یکی از دو طرف دعوا را مهمان نکنید، مگر آنکه طرف دیگر هم حاضر باشد، مهمانی یک حساب دارد و قضاوت حسابی دیگر. مهمانی بر اساس عاطفه است و قضاوت بر اساس قانون.

اصولاً از هر نوع کار عاطفی و روانی که احتمال دارد در عدالت و قضاوت اثر بگذارد باید دوری کرد. (2)

حضرت علی علیه السلام به مأمور جمع آوری مالیات سفارش می کند که به هر منطقه ای رفتی، به خانه کسی وارد نشو و در کنار چشمه آبی مسکن کن، زیرا مهمان شدن تو ممکن است در گرفتن مالیات از مردم اثر بگذارد. (3)

## عدالت خواهی نه تبعیض

آیات قرآن نازل می شد و افرادی کم کم جذب اسلام می شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله و بعضی از مسلمانان نیز دائماً در معرفی اسلام و دعوت مردم تلاش می کردند، جلسه ای تشکیل شد و افراد سرشناسی از مکه در آن شرکت کردند.

در حین گفتگو و دعوت این افراد برای پذیرفتن اسلام، شخصی نابینا وارد شد و در کنار یکی از سران قریش نشست، آن شخص ناراحت شده و با حالتی اخم کرده و عبوس پشت به نابینا نمود.

ص: 196

1- . تفسیر مجمع البیان، ج 3، ص 64

2- . وسائل الشیعه، ج 18، ص 157

3- . نهج البلاغه، نامه 25

با آنکه خوشرویی یا روی برگرداندن، برای شخصی که نابیناست فرقی ندارد، ولی قرآن به شدت انتقاد کرده و می فرماید: «عبس و تولی أن جائه الاعمی» (1) چرا ناراحت شدی و روی برگرداندی؟ تو چه می دانی؛ شاید آمادگی این نابینا از تمام آن افراد سرشناس، برای پذیرفتن حق و تزکیه بیشتر باشد.

### عدالت و پرهیز از احساسات و روابط فامیلی

عقیل به همراه اطفال رنگ پریده و گرسنه اش خدمت برادرش امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسید و تقاضای سهم بیشتری از بیت المال کرد. طبیعی است که هر برادری با دیدن کودکان گرسنه برادر خود تحت تأثیر قرار گیرد و حقی را به ناحق دهد، ولی امام علی علیه السلام با قاطعیت جواب منفی داد و برای آنکه فلسفه جواب منفی خود را به برادر بفهماند، آهن گداخته ای را به دست عقیل نزدیک کرد و فرمود: مادرت به عزایت بنشیند! آیا می خواهی دینم را به تو بفروشم و حقی را ناحق کنم، همان گونه که تو از نزدیک شدن به این آهن گداخته می ترسی، من هم از عذاب قیامت می ترسم. (2)

در ماجرای دیگر، هنگامی که حضرت علی علیه السلام بیت المال را تقسیم می کرد، طفلی از نوه های امام آمد و چیزی برداشت و رفت. در اینجا هر پدربزرگی ممکن است مسأله را نادیده گیرد، ولی امام سراسیمه به دنبال طفل دوید و آن را از دستش گرفت و به بیت المال برگردانید. مردم به حضرت گفتند: این طفل هم سهمی دارد.

امام فرمود: هرگز، بلکه تنها پدرش سهم دارد، آن هم به قدر سهم یک مسلمان عادی، هرگاه آن را گرفت هر مقدار که لازم بدانند به آن طفل خواهد داد. (3)

البته این نوع سخت گیری مربوط به بیت المال بود. اما در بخشیدن اموال شخصی خود، سخاوت امام در حدی است که حتی معاویه می گوید: اگر علی دو اتاق داشته

ص: 197

1- . سوره عبس، آیه 1

2- . نهج البلاغه، خطبه 224

3- . حیاة الامام الحسن، ج 1، ص 338



باشد، یکی پر از کاه و دیگری پر از طلا برای او بخشیدن هر دو یکسان است.

### **عدالت، نه سوء استفاده از مقام و موقعیت**

معمولاً افراد سرشناس و مشهور برای خرید اجناس، یا خود به بازار می روند و یا اگر کسی را بفرستند او به فروشنده اعلام می کند که جنس را برای فلان شخصیت می خواهم، تا هم جنس را از نوع بهتری بدهد و هم ارزان تر حساب کند! در مواردی ممکن است این عمل از رشوه یا سوء استفاده از مقام سر درآورد و سبب شود که در بازار مسلمین تبعیض صورت گیرد و بهترین جنس را گروهی با قیمت مناسب استفاده کنند و افراد گمنام اجناس متوسط را با قیمت بیشتری مصرف کنند.

اما علی علیه السلام سعی می کرد یا از افرادی که او را نمی شناسند جنس بخرد و یا اگر کسی را به بازار می فرستاد، فروشنده متوجه نشود که آن شخص برای چه کسی خرید می کند.

حتی در کوفه مرکز حکومت خود، گاهی مردم را مخاطب قرار می داد و می فرمود: ای مردم کوفه! اگر دیدید که من از شهر شما بیرون رفتم به غیر از آن وضعی که قبلاً داشتم، مثلاً لباس و خوراک من یا مرکب و غلام من عوض شده و در مدت حکومتم یک زندگی مرفه برای خود درست کرده ام، بدانید که من در حکومت به شما خیانت کرده ام. (1)

### **عدالت و پرهیز از امتیازات نابجا**

طلحه و زبیر از اصحاب پیامبر بودند که برای خود امتیازاتی قایل بودند، لذا گاه و بیگاه از روش حضرت علی علیه السلام انتقاد می کردند. یک بار به امام اعتراض کردند که:

شما چرا با ما مشورت نمی کنید؟! امام پس از بیان آمادگی خود فرمود: آیا شما خیال می کنید من انحصار طلب و ریاست خواهم و به این دلیل با شما مشورت

ص: 198

نمی‌کنم؟ به خدا سوگند میلی به مقام و ریاست ندارم، شما خود با من بیعت کردید و حکومت را به من واگذار نمودید، من هم طبق دستورات قرآن و روش پیامبر عمل می‌کنم و تا کنون به مسأله‌ای برخورد نکرده‌ام که حکمی درباره‌ آن نیامده باشد و به مشورت شما یا سایر مسلمانان نیازمند باشم و اگر نیازی پیش آمد، هم با شما مشورت خواهم کرد و هم با دیگران و هیچ فرقی میان شما و سایر مسلمانان نخواهم گذاشت. (1)

یک بار طلحه و زبیر به حضرت علی علیه السلام گفتند: «عمر» سهم ما را از دیگران بیشتر می‌داد و با این جمله اشاره کردند که شما هم سهم بیشتری به ما بدهید. حضرت فرمود: پیامبر به شما چه مقدار می‌داد؟ ساکت شدند. آن وقت فرمود: آیا پیامبر بیت المال را بین مسلمانان به طور مساوی تقسیم نمی‌کردند؟ گفتند: آری.

امام فرمود: آیا من راه پیامبر را انتخاب کنم یا روش عمر را؟ گفتند: البته راه پیامبر را. سپس فرمود: پس چرا شما انتظار سهم بیشتری دارید؟ گفتند: به خاطر اینکه ما هم سابقه بیشتری در اسلام داریم و هم قرابت و نزدیکی ما به پیامبر بیشتر است و هم در سختی‌ها و مشکلات بیشتر شرکت کرده‌ایم! امام علیه السلام فرمود: من در هر سه مورد بر شما مقدم هستم؛ هم قبل از شما به پیامبر ایمان آوردم و هم داماد و پسر عموی او هستم و هم در جنگ‌ها بیشتر از شما شرکت کرده و شمشیر کشیده‌ام، لکن به خدا سوگند با همه این امتیازات سهم من که رئیس حکومت اسلامی هستم با سهم این کارگر که در این گوشه کار می‌کند یکسان است. (2)

## عدالت در رفتار مسئولان و مدیران

حضرت علی علیه السلام به «محمد بن ابی بکر» که نماینده امام در مصر بود و همچنین به کارگزاران دیگر فرمان داد:

ص: 199

1- . نهج البلاغه، خطبه 205

2- . بحار الانوار، ج 41، ص 116

«وَأَسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ»<sup>(1)</sup> در تمام ملاحظات و نگاه های خود، مساوات را مراعات کن. این دقت در عدالت به خاطر آن است که افراد ضعیف در جامعه از لطف تو مأیوس نشوند و مستکبران طمعی به ظلم و بی عدالتی در تو نداشته باشند.

در حدیث می خوانیم: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگامی که با مردم سخن می گفت، نگاه خود را عادلانه میان اصحاب تقسیم می کرد.<sup>(2)</sup>

اسلام به قدری در این موارد دقت به خرج می دهد که حتی سفارش کرده در مهمانی ها اگر قبل از غذا برای شستشوی دست مهمانان از طرف راست مجلس شروع کردید، بعد از صرف غذا که برای شستن دست آب می آورید، از طرف چپ شروع کنید تا کسی که قبل از غذا اول همه قرار گرفته بود بعد از غذا آخر همه افراد دست خود را بشوید. راستی شما نمونه این دقت و عدالت را در کدام مکتب سراغ دارید؟

### عدالت در نظام اداری و دوری از کاغذ بازی

حضرت علی علیه السلام در بخشنامه ای به نمایندگان خود نوشت:

«أَدِقُّوا أَقْلَامَكُمْ» نوک قلم را تیز کنید.

«وَقَارِبُوا بَيْنَ سَطُورِكُمْ» میان سطرها زیاد فاصله نگذارید.

«وَأَحْذَرُوا مِنْ فُضُولِكُمْ» حرف های اضافه را حذف کنید.

«وَأَقْصِدُوا قَصْدَ الْمَعَانِي» به جای عبارت پردازی به بیان مطلب اکتفا کنید.

«وَأَيَّامِكُمْ وَالْإِكْثَارَ» از مطالب غیر لازم و مصرف اضافی کاغذ خودداری کنید.

«فَإِنَّ أَمْوَالَ الْمُسْلِمِينَ لَا تَحْتَمِلُ الْأَضْرَارَ» چون این کاغذها از بیت المال است و بیت المال تحمّل ضرر را ندارد.<sup>(3)</sup>

آن حضرت در خطبه 224 درباره اهمیت عدالت و فرار از ظلم بیان آموزنده ای

ص: 200

1- . نهج البلاغه، نامه 27 و 46

2- . وسائل الشیعه، ج 8، ص 499

3- . بحار الانوار، ج 41، ص 105

دارد و می فرماید: به خدا سوگند اگر اقلیم هفتگانه(1) را به من دهند تا پوست جوی از دهان مورچه ای بگیرم حاضر نیستم. به خدا سوگند اگر شب تا صبح مرا بر روی تیغ های تیز بغلتانند، برای من بهتر از آن است که در پیشگاه خدا و رسول گرامی او از ستمگران محسوب شوم.

### عدالت در معاشرت با مردم

پیامبر گرامی اسلام با لباس معمولی در میان مردم رفت و آمد می کرد، به طوری که اگر یک فرد ناشناس وارد مسجد می شد، او را نمی شناخت و پس از آنکه مدتی به چهره ها نگاه می کرد، می پرسید: «أَيُّكُمْ رَسُولُ اللَّهِ» کدام یک از شما پیامبر خداست؟ آن حضرت به هنگام نشستن با اصحاب خود، دایره وار می نشست به طوری که بالا و پایین برای جلسه مطرح نباشد.

آری، این همرنگی و سادگی و بی آلایشی از ویژگی های مکتب انبیا و پیروان راستین آنان است. خدای متعال را سپاس می گوئیم که در عصر ما نیز بزرگ مردی رهبری ملت ایران را به دست گرفت که پیامبرگونه زندگی کرد و ساده زیستی او دیگران را به تعجب وامی داشت.

### عدالت در کیفر مجرمان

زنی از طائفه سرشناس بنی مخزوم دزدی کرد. پیامبر تصمیم گرفت حکم خدا را درباره او جاری کند، خویشان زن که این عمل را سبب سرشکستگی خود می دیدند، شخصی به نام «أسامه» را که از یاران پیامبر بود نزد آن حضرت واسطه کردند تا مجازات سرقت درباره آن زن اجرا نشود.

پیامبر عصبانی شد و به اسامه فرمود: آیا واسطه می شوی که حکم خدا جاری

ص: 201

---

1- . همان گونه که امروز کره زمین را به پنج قاره تقسیم نموده اند، در قدیم مناطق مسکونی زمین را به هفت اقلیم تقسیم می کردند

نشود؟! علت هلاکت امت های پیشین این بود که هرگاه افراد شریف و سرشناس خلاف می کردند حکم خدا درباره آنان جاری نمی شد ولی نسبت به افراد ضعیف و ناتوان حدّ الهی اجرا می شد. به خدا سوگند اگر دخترم فاطمه هم سرقت کند دستش را قطع می کنم. (1)

### عدالت در اجرای حدود و انجام وظایف

زنی مرتکب فحشا شده بود و حضرت علی علیه السلام پس از بررسی کامل دستور داد حکم خدا درباره او اجرا شود. قنبر مسئول اجرای حکم شد و سه ضربه شلاق بیشتر زد. همین که امام از ماجرا مطلع شد قنبر را خوابانید و همان سه ضربه شلاق اضافی را به او زد.

آری، این است دادگاه عدل اسلامی که حتی برای شخصی که سال ها در خدمت امام بوده و الآن هم مسئولیت اجرای حدّ را دارد، نه تنها حسایی باز نکرده بلکه به خاطر تخلفش مجازات نیز می شود.

### عدالت، نه تطمیع و باج دادن

هنگامی که حضرت علی علیه السلام زمام امور را به دست گرفت عده ای از سیاست بازان حرفه ای خدمت امام رسیدند و گفتند: حکومت شما نوپاست و به تحکیم پایه های قدرت خود نیاز شدیدی دارید، ما صلاح می دانیم که بودجه ای از بیت المال میان سران و اشراف و نورچشمی ها تقسیم فرمایید تا بدین وسیله جلو کارشکنی های احتمالی آنان گرفته شود و به اصطلاح حق السکوت به آنان پرداخت شود.

امام در پاسخ این سیاستمداران از خدا بی خبر - که آن حضرت را نشناخته بودند - فرمود: آیا از مثل من توقع دارید که پایه های حکومت خود را با ظلم و ستم محکم کنم! آیا با پای شرک می توان به مقصد توحید رسید؟ (2)

ص: 202

1- صحیح بخاری و مسلم، باب حدود

2- وسائل الشیعه، ج 11، ص 80

اگر حکومت را پذیرفتم، برای از بین بردن این قبیل بی عدالتی ها و باج دادن ها است، اکنون شما توقع دارید مرتکب عملی شوم که خود مسئول از بین بردن آن هستم؟!

در جریان دیگر گروهی از مصلحت اندیشان خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدند و گفتند: «أعط هذه الاموال وَفَضِّلْ هؤُلاءِ الْأَشْرَافَ مِنَ الْعَرَبِ وَفَرِّشْ عَلَى الْمَوَالِي وَالْعَجَمِ وَ مَنْ نَخَافُ عَيْهَ مِنَ النَّاسِ وَفِرَارُهُ إِلَى مُعَاوِيَةَ»<sup>(1)</sup> شما به افراد سرشناس عرب و قریش سهم بیشتری بدهید و بدین وسیله آنان را گرد خود جمع کنید، زیرا اگر سهم آنان را بر بردگان و غیر عرب ترجیح ندهی ممکن است یا دست به کار شکنی بزنند و یا از تو بریده و به معاویه بپیوندند.

امام فرمود: آیا بیت المال را صرف جذب افراد کنم؟! آیا باج بدهم؟! اگر کسی با پول طرفدار ما شود، با پول بیشتری که از دیگری می گیرد مخالف ما خواهد شد، ما باید عدالت و مکتب را حفظ کنیم و به جذب افراد از طریق تهدید یا تطمیع توجهی نداشته باشیم. من هرگز هیچ کس را بر دیگری ترجیح نمی دهم، هرکه خواست بماند و هرکه می خواهد برود.

### عدالت و پرهیز از شخصیت زدگی

امام صادق علیه السلام فرمود: تمام مسلمانان فرزند اسلامند و من در تقسیم بیت المال میان آنان فرقی نمی بینم. فضایل و کمالات معنوی مانند سابقه اسلام، علم، یا تقوا و جهاد و امثال اینها مربوط به قیامت است نه مربوط به بهره گیری بیشتر از بیت المال.<sup>(2)</sup>

ص: 203

1- بحار الانوار ج 41 ص 108

2- وسائل الشیعه ج 11 ص 81

به نظر می‌رسد این سخن امام در برابر یک سری توقّعات یا یک جریان فکری بوده که انتظار داشتند هر یک به خاطر فضایی که دارند مورد نظر خاصی قرار گیرند و از سهم بیشتری از بیت المال برخوردار باشند که امام صادق علیه السلام با بیان فوق این توقّع نابجا و جریان فکری را محکوم نمود. اگر به خاطر برخی کمالات و فضایل و صفات برجسته ای که دیگران دارند سهم بیشتری به آنان بدهیم مرتکب دو خطا شده ایم:

1 - ارزش کمالات را به بهای ناچیزی قیمت گذاری کرده ایم.

2 - اخلاص را در فرد صاحب کمال متزلزل نموده ایم. زیرا در راه کسب کمالات نظر او را به مسایل مادی جلب کرده ایم و ناگفته پیداست که اگر ما صفات معنوی و کمالات روحی را با نرخ گذاری و کم و زیاد در پرداخت بیت المال اندازه بگیریم، ضربه غیر قابل جبرانی به کمال و پویندگان راه آن وارد نموده ایم.

### **عدالت و نظارت بر عملکرد زبردستان**

علی علیه السلام شخصاً کارهای نمایندگان خود را زیر نظر می‌گرفت و بازرسی‌های آشکار و مخفی بر آنها می‌گمارد، به علاوه خود مردم در کمال آزادی، حق داشتند نقاط ضعف نمایندگان را به امام برسانند. در یکی از این شکایات که علیه نماینده امام از فارس گزارش شده بود، آمده بود که این نماینده میان خویشاوندان خود با سایر مسلمین فرق می‌گذارد و به آنها سهم بیشتری می‌دهد. علی علیه السلام آن مظهر عدالت، در نامه ای به نماینده خود هشدار می‌دهد: مبادا خیانتی در بیت المال صورت پذیرد و میان تو و بستگان و سایر مسلمانان ذره ای فرق باشد. (1)

### **عدالت در قضاوت**

در زمان حکومت عمر، شخصی از حضرت علی علیه السلام نزد قاضی شکایت کرد. دو طرف نزاع در دادگاه حاضر شدند. قاضی که باید در گفتار و حتی نگاه کردن و نام بردن میان دو نفر یکسان عمل کند در اینجا میان امام و دیگری در نام بردن فرق

ص: 204

گذارد؛ امام را محترمانه و با کنیه ولی دیگری را با اسم و بسیار ساده صدا زد.

امام عصبانی شد و دادگاه را ترک کرد و فرمود: قاضی عادل نباید میان دو طرف دعوا فرق بگذارد، تو بین ما فرق گذاشتی و مرا با احترام خاصی خطاب کردی؛ این دادگاه اسلامی نیست! (1)

مطلب دیگری که در این حادثه به چشم می خورد، حضور شخصیتی همچون علی علیه السلام در کنار فردی گمنام، بدون هیچ امتیازی از جهت مقام و موقعیت و نحوه دادرسی است.

## عدالت و رعایت حقوق دیگران

از جمله آزادی هایی که اسلام برای انسان مقرر کرده، آزادی در محل زندگی و مسکن است. هیچ کس حق ندارد بدون اجازه وارد خانه دیگری شود. چنانکه قرآن می فرماید: «لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بِيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا» (2) بدون اجازه وارد خانه دیگری نشوید.

در صدر اسلام، مردی از خود راضی و لجوج به نام «سَمُرَه» گاه و بیگاه بی اجازه و سرزده وارد باغ محل زندگی یکی از یاران پیامبر می شد و مزاحم خانواده او بود.

بهانه او هم این بود که من در گوشه باغ درختی دارم و برای سر زدن به آن وارد باغ می شوم.

صاحب باغ به سمره گفت: رسیدگی به آن درخت مانعی ندارد ولی قبلاً آمدن خود را اطلاع دهید و سرزده وارد نشوید. سمره گفت: لازم نیست. صاحب باغ به نزد پیامبر آمد و از او شکایت کرد. حضرت، سمره را احضار و موعظه کرد، اما او زیر بار نرفت، پیامبر فرمود: این درخت را با درخت دیگری که در مکان دیگری است عوض کن، حاضر نشد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: درخت خود را به صاحب باغ بفروش،

ص: 205

---

1- . داستان راستان

2- . سوره نور، آیه 27



ولی راضی به این کار هم نشد. حضرت فرمود: پس لا اقل با اجازه وارد باغ شو. باز قبول نکرد. پیامبر فرمود: از این درخت صرف نظر کن تا من در بهشت درختی را برای تو ضمانت کنم، امّا او لجاجت کرد و نپذیرفت. پیامبر صلی الله علیه و آله دانست که بنای او بر لجاجت است، دستور داد درخت را از ریشه کنده و دور بیاندازند. (1)

«والحمد لله ربّ العالمین» 40

ص: 206

---

1- . وسائل الشیعه، ج 17، ص 340





**اصل سوم: نبوت****نبوت****اشاره**

در جهان بینی الهی نیاز انسان به پیامبر، ضرورتی است که قابل تردید نیست. اگر جهان هستی هدفی دارد و در مسیر خود خط صحیحی را دنبال می کند، باید برای انسان هم که جزئی از عالم است راهی روشن و دور از هرگونه خطا و انحراف وجود داشته باشد و اگر نباشد او وصله ناهم رنگ هستی خواهد بود.

اگر برای آفرینش انسان هدفی وجود دارد و باید انسان به سعادت ابدی برسد، بدون داشتن طرحی کامل و جامع، این هدف عملی نیست و انبیا برای تبیین چنین طرحی آمده اند.

اگر انسان خطاکار است، هشدار دهنده می خواهد و انبیا همان منذران و هشدار دهندگانند.

اگر انسان مسئول است و باید در دادگاه عدل الهی پاسخگو باشد، ضروری است که بیان کننده ای هم برای احکام و مسئولیت ها وجود داشته باشد و پیامبران الهی برای این امر آمده اند.

اگر لازم است که انسان خود را بسازد، باید الگو و مدل داشته باشد و انبیا الگوی انسان کاملند.

اگر انسان باید برای آینده خود فکر کند، باید کسی هم باشد که آینده را برای او تشریح کند.

در این نوع تفسیر و بیش است که نقش انبیا برای کاروان انسانیت روشن می شود و چنین بینشی تنها در جهان بینی الهی است.

اما در جهان بینی مادی که برای هستی راهی و هدفی معین نشده و انسان هم

بدون طرح و نقشه قبلی ساخته شده و پس از چندی رو به نابودی می رود، مسأله ای به نام نبوت مطرح نیست.

بنابراین، مسأله نبوت در متن زندگی ما و در خط اصلی قرار دارد، یعنی رسیدن به هدف انسانی و اسلامی که تنها از یک راه ممکن است؛ راهی بدون شک و سهو، آن هم از منبع وحی و علم بی نهایت الهی که به تمام عوامل سعادت و شقاوت ما آگاهی دارد.

اکنون دنیای علم و صنعت شاهد انواع انحرافات و جنایات افراد و ملت هایی است که چون در خط انبیا نبوده اند، با اختراعات و اکتشافات خود، جهنمی ساخته اند که مردم را در آن می سوزانند. آنان حتی در کنفرانس ها و جلساتی که به نام حمایت از مظلوم برگزار می کنند از حق و توهای ظالمانه برخوردارند و با وجود میلیون ها شکم گرسنه در جهان، بودجه های میلیاردی صرف مسابقات تسلیحاتی می کنند و با داشتن انواع وسایل رفاهی باز به مواد مخدر پناه می برند. با مشاهده چنین وضعی تردیدی نیست که انسان به رهبری معصوم و خطی سالم نیازمند است.

## دلایل نیاز به انبیا

با توجه به مطالبی که بیان شد می توان دلایل نیاز به انبیا را این گونه بر شمرد:

### 1 - هدفدار بودن هستی

در جهان بینی الهی، هستی هدفدار است و انسان جزئی از هستی است و هستی برای او آفریده شده (1) و در اختیارش قرار گرفته است. (2) بنابراین او نمی تواند یله و رها باشد.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری

ص: 210

---

1- خلق لکم سوره بقره آیه 29 متعالکم سوره نازعات آیه 33

2- سخر لکم سوره جاثیه آیه 13

به عبارتی دیگر: نمی توان پذیرفت که تمام هستی هدف دارد، ولی انسان که هستی برای او آفریده شده، بی هدف است.

فرض کنید تمامی امکانات برای راه اندازی مدرسه ای فراهم شده است؛ مدرسه ای با تجهیزات کامل از جمله کلاس، آزمایشگاه، کتابخانه، امکانات آموزشی و کمک آموزشی و... که دانش آموزان نیز در کلاس حاضرند، اما معلّمی در کار نیست و یا اتاق عملی را تصور بفرمایید، کاملاً مجهّز، بیمار نیز آماده، ولی دکتر جراحی در میان نیست، معنای این کار چیست؟ یعنی هیچ؛ یعنی کاری بیهوده و عبث.

## 2- حرکت هستی

خداوندی که حرکت هستی را بدون ابهام و تردید قرارداد، بر مبنا و مقتضای عدل خود، انسان را متحرّیر رها نمی کند.

علاّمه طباطبایی (ره) می فرماید: کلّ هستی یک حرکت بدون شک دارد، بدین معنا که تمامی موجودات در راه رشد خود شک و تردیدی ندارند، اشتباه نمی کنند و در نهایت به رشد و کمال می رسند. در این صورت آیا صحیح و قابل قبول است که انسان گیج و متحرّیر باشد؟

بی شک، انسان نیز باید یک راه بدون تزلزل در پیش رو داشته باشد که با پیمودن آن به کمال برسد و لازم است این راه را خدای حکیم و عادل - همانگونه که در اختیار تمامی موجودات قرار داده است - در اختیار انسان نیز قرار دهد و او را از سر در گمی نجات دهد، ولی تفاوتی که انسان با سایر موجودات دارد این است که انسان می تواند این راه رشد و کمال را ببیند و می تواند رها کند.

## 3- لطف خداوند

بر مبنای قاعده لطف، (1) بر خداوند لازم است بندگان را هدایت کند و راه سعادت را به آنها نشان دهد و نزول کتاب های آسمانی و فرستادن پیامبران، لطفیند

ص: 211

---

1- . قاعده معروف در علم کلام که نبوّت عامّه را بدان اثبات می کنند

است که از سوی خداوند شامل حال بندگان می شود. چنانکه در قرآن می فرماید:

«انّ علینا للهدی» (1) هدایت مردم بر عهده ماست. خداوندی که می داند در مسیر حرکت انسان، انواع راههای منحرف وجود دارد و شیطان ها کمین کرده اند و هوس ها و غرائز، هر انسانی را به سمت و سویی می کشانند و او را از راه راست منحرف می سازند، آیا ممکن است او را بدون راهنما رها کند؟

آیا رهاکردن انسانی که راه را نمی داند، از خداوند رحمان و رحیمی که این همه به بندگان خود لطف دارد، شایسته است؟

بدیهی است که اگر خدای متعال پیامبری نفرستد، انسان راه و مسیر و هدف را گم می کند. خداوند خود نیز در قرآن یکی از دلایل ارسال پیامبران را راهنمایی انسان ها و اتمام حجّت بر آنها دانسته است. آنجا که می فرماید: «لولا ارسلت الینا رسولاً فنتبع آیاتک من قبل ان نذلل و نخزی» (2) و در جای دیگری می فرماید: «لئلاّ یکون للناس علی الله حجّه بعد الرّسول» (3)

به عبارتی دیگر اگر خداوند پیامبرانی را برای راهنمایی انسان ها نفرستاده بود، آنان می توانستند مدّعی شوند که خدایا! ما برای آمدن به سوی تو، نه نقشه ای داشتیم و نه راهنمایی. مسیر هم طولانی و پر مشقّت بود. دشمنان نیز فراوان و از درون و برون در کمین ما نشستند، خدایا! چگونه می توانستیم به سوی تو بیاییم و در راه تو قدم برداریم؟

#### 4 - جهل انسان

یکی دیگر از دلایل نیاز به انبیا جهل انسان است.

انسان جاهل است و جاهل نیاز به معلّم و راهنما دارد.

بدون تردید اطلاع و آگاهی انسان از خود و جهان آفرینش بسیار اندک و مجهولات او بی شمار است. بشر به معلم نیاز دارد تا از مجهولات خود بکاهد و بر 65

ص: 212

1- . سورة لیل، آیه 12

2- . سورة طه، آیه 134

3- . سورة نساء، آیه 165

ممکن است مطرح شود که خود انسان به مرور زمان مطالب را می فهمد و به راهنما و پیامبر نیازی ندارد، در پاسخ باید گفت: هر چند انسان به مرور زمان چیزهای اندکی را می فهمد، اما این کافی نیست؛ دقت در آیه ذیل حقیقت ارزنده ای را برای ما روشن می سازد:

خداوند می فرماید: «و یعلّمکم مالم تکنوا تعلمون»<sup>(1)</sup> چیزهایی را که نمی توانستید بفهمید و درک کنید خداوند به شما می آموزد. این آیه نمی فرماید: چیزهایی را که نمی دانستید به شما می آموزد؛ بلکه به این نکته عنایت دارد که چیزهایی وجود دارد که شما نمی توانید بفهمید و درک کنید!

راستی چگونه با علم و فکر بشر می توان به حوادث عالم برزخ و قیامت پی برد، آیا این، جز از راه انبیا ممکن است؟

علامه طباطبایی (ره) می فرمودند: من برای فضیلتی قم دو دوره درس فلسفه گفتم، در هر دوره به بحث معاد که رسیدم متوقف شدم. چون اصل معاد را با استدلال های فلسفی می توان ثابت کرد، اما بدون استفاده از وحی و رهنمود پیامبران چگونه می توان از حوادث آن سخن گفت؟

### راه انبیا خواسته دیرینه انسان

انسان فطرتاً از قانونی که عادلانه باشد پشتیبانی می کند. انسان، عاشق حکومتی است که برخاسته از تمایلات قشر خاصی نباشد. انسان رهبری می خواهد که هیچگونه خود خواهی و امتیازطلبی نداشته باشد و با ساده ترین وضع زندگی کند.

یک رنگی، سادگی، صداقت، حسن سابقه و عدالت خواهی از خواسته های طبیعی هر انسانی است و طبق شواهد تاریخی، نمونه بارز این نوع حکومت و رهبری، تنها

ص: 213



در شخص انبیا و نظام عادلانه آنان و کسانی که از نظر مکتبی به آنان نزدیک ترند دیده شده است و پاسخ مثبت دادن به این خواسته طبیعی، جز در پرتو خط انبیا، محقق نمی شود؛ دلیل آن هم سیستم های حکومتی و رهبران جنایتکاری است که در تمام دنیا در طول قرن ها خون مستضعفان را مکیده اند و این همه حقوقدان و سیاستمدار، دردی از محرومان درمان نکرده اند و هنوز در خرافاتی نظیر نژادپرستی و بت پرستی به سر می برند.

چند مثال

برای روشن تر شدن نیاز انسان به راهنمایی انبیا، چند مثال ذکر می کنیم:

1 - میزبانی را تصور کنید که افرادی را دعوت کرده است؛ مهمانان راه خانه را نمی دانند و در مسیر راه هم راه های فرعی و انحرافی وجود دارد و اغفالگران و حیوانات درنده و تاریکی شب هم خطرهای دیگری است که عابران را تهدید می کند.

در اینجا بر میزبان است که شخص دلسوز و آگاهی را با داشتن چراغ و نقشه برای راهنمایی مهمانان بفرستد، زیرا در غیر این صورت اساس دعوت لغو خواهد بود.

خداوند تمام جهان را برای بهره گیری انسان آفریده و همه ما را برای سعادت ابدی و بندگی خودش دعوت فرموده است، با توجه به اینکه ما راه را نمی شناسیم و یا در انتخاب راه راست اشتباه می کنیم و در مسیر حرکت، به خطها و وسوسه های شیطانی و طاغوت ها و تاریکی های شرک و جهل و تفرقه و انحراف دچار می شویم، در اینجا اگر میزبان ما که خدای بزرگ است، رهبری همچون پیامبر با چراغی همچون معجزه و نقشه ای کامل همچون قرآن، برای هدایت ما بفرستد، دعوت هایی که خداوند از ما نموده لغو و بیهوده می شود، و هدف نهایی از ارسال پیامبران صورت نمی گیرد، زیرا هدف از بعثت انبیا حرکت انسان به سوی تکامل واقعی است و هر حرکتی هم به مبدأ و مقصد و راه نیاز دارد و هم به وسیله و رهبر و

ص: 214

در همهٔ این نیازها نیاز به رهبر ضروری تر است، زیرا اگر رهبر نباشد هم راه را گم می کنیم و هم هدف را و هم وسیله ها نابجا به کار می رود.

2 - هرگاه شما مریض شوید، به پزشک مراجعه می کنید و اگر ماشینتان خراب شود آن را در اختیار مکانیک می گذارید، دلیل آن هم روشن است: پزشک نسبت به بدن شما و مکانیک نسبت به ماشین از خود شما آگاه تر است، گرچه مهربان تر نیست.

ما در انتخاب راه لازم است خود را در اختیار خدا بگذاریم چون خدا هم به ما آگاه تر است و هم مهربان تر و به قول قرآن:

«أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا» (1)

آیا حکم جاهلیت را طلب می کنند در حالی که کیست که از خدا بهتر حکم کند؟

اما خداوند آگاه تر است چون او ما را ساخته و سازنده هر چیز اطلاع کامل و کافی از ساخته خود دارد. قرآن می فرماید:

«أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ» (2) آیا کسی که آفریده، نمی داند؟

شهید نواب صفوی در مثالی زیبا می گفت: شما هر کالا و محصولی را از هر کارخانه ای بخرید باید همان مهندسی که سازندهٔ آن است دستور استفاده از کالا را بدهد و دیگران حق صادر کردن دستور ندارند و انسان از یک کالا و محصول کارخانه کمتر نیست، برای انسان باید خداوندی دستور دهد که هم سازندهٔ اوست هم از تمام نیازهای مادی و معنوی او آگاه است و هم از مسیر ابدی و آیندهٔ او با خبر است.

3 - انسان در زندگی خود ناگزیر است راهی را انتخاب کند، در این انتخاب، مسألهٔ مهم آن است که این راه را از چه کسی بگیرد:

الف: طبق فهم یا تمایلات شخصی خود راهی را برگزیند.

ب: راه دیگران را برای خود انتخاب کند.

ج: راهی را برگزیند که انبیا از طرف خدا آورده اند. 14

ص: 215

---

1- . سوره مائده، آیه 56

2- . سوره ملک، آیه 14

یک بررسی کوتاه ما را به راه سوم راهنمایی می کند، زیرا تجربه نشان داده که ما بارها راهی را انتخاب کرده ایم و سپس به اشتباه خود پی برده، تغییر مسیر داده ایم.

شما کسی را پیدا نمی کنید که در عمر خود بارها از اعمال و رفتار و تصمیم های خود پشیمان نشده باشد به این دلیل راه اول را ترک می کنیم.

راه دیگران هم برای ما ارزشی ندارد زیرا همان محدودیت علم و محکومیت غرائزی که مسیر ما را عوض می کرد راه آنان را نیز دچار لغزش می کند.

تنها راه، همان راهی است که از علم بی نهایت خدا و از طریق وحی به وسیله پیامبران معصوم علیهم السلام به ما عرضه شده است.

آری، زمانی نقش انبیا برای ما روشن می شود که مکتب های بشری را با مکتب های آسمانی و جوامعی را که از نعمت راه انبیا برخوردارند با سایر جوامع مقایسه کنیم و از نارسایی دیگر مکتب ها آگاه شویم و نمونه های تربیت شدگان مکتب انبیا و دیگر مکاتب را مشاهده کنیم.

### **عدم اعتقاد به نبوت نشانه عدم شناخت خدا**

چگونه پذیریم که انسان - این جانشین خدا و این گل سر سبد موجودات که تنها موجود انتخابگر و صاحب اراده است - بدون راه و راهنما در جهان هستی متحیر بماند و به حال خود رها شود و هیچ طرح و برنامه ای برای حرکت صحیح او ترسیم نشود و هیچ رهبری او را هدایت نکند؟ آیا این دید انحرافی با خداشناسی سازگار است؟! قرآن می فرماید:

«و ما قدروا الله حق قدره اذ قالوا ما انزل الله على بشر من شيء»<sup>(1)</sup> گروهی قدر خدا را چنان که باید نشناختند زیرا گفتند: خدا به کسی وحی نکرده است.

راستی چگونه ممکن است خدای حکیم همه موجودات را برای انسان خلق کند

ص: 216

ولی خود او را بدون برنامه به حال خود رها کند. آیا این کار، خلاف حکمت نیست؟ اگر کسی چنین خیال کند در حقیقت خدا را درست نشناخته است.

## آیا رهنمودهای علم و عقل کافی نیست؟

اسلام به عقل و علم اهمیت بسیار می دهد تا جایی که عقل را پیامبر درونی می داند و کیفر و پاداش انسان ها را براساس مقدار عقل آنان قرارداده است. قرآن همگان را به تعقل و اندیشیدن فرامی خواند و در بسیاری از آیات تنها اهل فکر و عقل را مخاطب قرارداده است. اسلام در معرفی عقل بهترین تعبیرها را بکار برده و می فرماید: عقل، وسیله بندگی خداست. در سخنان پیشوایان معصوم علیهم السلام به آن اندازه که از عقل و فکر تجلیل شده شاید از کمتر موضوعی قدردانی شده باشد.

زمانی در خدمت امام صادق علیه السلام از شخصی سخن به میان می آید که بسیار عبادت می کند، حضرت می پرسد: «کیف عقله» (1) او چگونه می اندیشد و عقلش تا چه اندازه است؟

بخش اول پاره ای از کتاب های معتبر حدیث همچون بحارالانوار به مدح عقل و علم اختصاص داده شده است و کتاب ارزشمند «اصول کافی» که از بهترین کتب حدیثی شیعه است، اولین بابش به عنوان باب «عقل و جهل» نامگذاری شده است.

در قرآن، عباراتی همچون «یعقلون»، «اولوالالباب»، «یتفکرون» و... فراوان مشاهده می شود.

در مکتب اسلام، یک ساعت فکر از شصت سال عبادت برتر معرفی شده و برای تحصیل علم، ثواب فراوانی ذکر شده است. در حدیث داریم که ماهیان دریا برای طالب علم، طلب آموزش می کنند. در اسلام آنچه به فکر و عقل لطمه می زند و مزاحم آن می شود، مردود است. شراب که به عقل آدمی لطمه می زند، حرام و

ص: 217

مشورت که عقل آدمی را تقویت می کند و مایه رشد عقل و فکر می گردد، پسندیده و مورد تأکید است.

هیچ مکتبی چون اسلام فراگیری علم را برای تمام افراد لازم نشمرده و آنچه که اسلام برای اهمیت علم در زمان جاهلیت فرموده هیچ دانشمندی تاکنون در هیچ منطقه ای نظیر آن را نگفته است، شما پیدا کنید صاحب مکتبی را که مدت تحصیل را از گهواره تا گور و معلم آن را حتی از مخالفان خود و مکان آن را تا مسافرت به کرات آسمانی گسترش دهد.

اما با این حال علم و عقل جایگزین انبیا نمی شوند و ما را از پیامبران بی نیاز نمی کنند، به دلایلی که ذکر خواهد شد.

## دلایل نارسایی علم

الف: محدودیت علم انسان

هر روز شاهدیم که به تعداد دانشکده ها تخصصی اضافه می شود و اختراعات و اکتشافات جدیدی نصیب انسان می گردد. اما واگذار کردن انسان به علم و عقل خود در حقیقت در سنگلاخ قرار دادن و گیج کردن اوست، زیرا فهم و علم و فکر مردم متفاوت است، بیشتر درگیری ها و اختلافات خطرناک از افراد عاقل و آگاه سرچشمه می گیرد، علم و عقلی که مایه ایجاد این همه درگیری است چگونه می تواند برطرف کننده نزاع ها و تفاوت ها باشد؟ هر کسی چیزی را خیر می داند که چه بسا دیگری آن را نمی فهمد.

آری آگاهی انسان کم است. نه از گذشته خبر صحیحی دارد و نه از آینده و نه به طور دقیق از بازتاب و عکس العمل های فوری یا تدریجی کار خود اطلاعی دارد.

چه زیبا گفته اند که علم انسان در کنار جهلش همچون قطره ای در کنار دریاست.

ب: فراوانی موانع شناخت

یکی از بحث هایی که در موضوع شناخت مطرح می شود موانع شناخت است.

ص: 218

هنگامی انسان حق را درک می کند که مانعی در مسیر شناخت او نباشد.

انسان با داشتن عقل و فکر و قدرت تحصیل گاهی چنان در مسیر طوفان غرائز قرار می گیرد که قدرت شناخت واقعیت را از دست می دهد. متأسفانه آن قدر عینک های رنگارنگ جلو چشمان ما قرار می دهند که درست تشخیص نمی دهیم.

چه بسا چیزهایی را حق می بینیم که باطل هستند و چیزهایی را باطل تشخیص می بینیم که حق هستند؛ برخی را دوست می پنداریم که دشمن اند و برخی را دشمن خیال می کنیم که دوست هستند.

در قرآن و حدیث به موانع شناخت توجه زیادی شده است. هر یک از غضب و شهوت و محبت و تعصب و تمایلات می توانند جلو شناخت صحیح را بگیرند و انسان را از درک واقعیت ها بازدارند.

کوتاه سخن آنکه چون انسان محکوم غرائز است و واقعیت ها را همه جا چنان که هست نمی بیند و گاهی بر خلاف شناخت صحیح عمل می کند، حق قانونگذاری ندارد. قرآن کریم می فرماید: «ان الحكم الا لله»<sup>(1)</sup>

پس اگر ما به مجلس شورای اسلامی قوه مقننه می گوئیم، در واقع مراد وضع قانون مطابق قوانین الهی است.

ج: تأخیر در فهم

گاهی به مرور زمان و با پیشرفت علم، دست انسان به واقعیاتی می رسد، لکن گناه صدها سال تأخیر دسترسی را به عهده چه کسی بگذاریم؟ مثلاً حدود نیم قرن است که ثابت شده مصرف گوشت خوک موجب تولید و رشد کرم کدو و کرم تریشین است، اما کسانی که از طریق وحی، از حرام بودن گوشت خوک آگاه شدند قرن ها سال است که از خطر آن مصونیت دارند،

ده ها دستور در اسلام داریم که مرور زمان و پیشرفت علم از روی اسرار آن پرده 57

ص: 219

1- . سوره انعام، آیه 57

برداشته ولی پیروان مکتب انبیا از همان روز اول در مسیری قرار گرفتند که دانشمندان متکی به علم و تجربه خود پس از قرن ها به آن رسیدند.

د: درک معنویات

انسان با علم و عقل و مشورت و بررسی های خود تنها در مسائل محسوس و مادی می تواند گام بردارد و راهی را انتخاب کند، اما در شناخت سعادت ابدی و رشد معنوی و تربیت روحی که دست انسان از آنها کوتاه است جز طریق وحی و راه انبیا راهی ندارد.

### **تفاوت کار علم با کار انبیا**

در بحث های قبل گفتیم: علم، کار انبیا را نمی کند؛ اکنون مطالب را با بیانی رسا و فشرده از قول مرحوم شهید مطهری بیان می کنیم:

علم در طبیعت تصرف می کند و انبیا در انسان.

علم به ما ابزار می دهد، انبیا به ما هدف می دهند.

علم به ما سرعت می دهد، انبیا به ما جهت می دهند.

علم می گوید چه هست، انبیا می گویند چه باید کرد.

علم تنها انقلاب بیرونی را طراح می کند، انبیا انقلاب از درون را.

علم گسترش می دهد، انبیا بالا می برند.

شناخت ها و فکرها با هم تضاد دارند ولی انبیا همه در یک جهت هستند.

علم گاهی از خیال سر در می آورد، یعنی انسان خیال می کند فهمیده، بعد معلوم می شود که اصلاً نفهمیده است ولی در وحی خیال راه ندارد.

در عصر کنونی، روز به روز دامنه علم گسترش می یابد ولی هرگز از آمار جنایت کم نشده است.

آری، علم لازم است همراه عمل باشد تا ارزشمند گردد، چه علم دین و چه سایر علوم. علم به تنهایی مشکلی را حل نمی کند. شاید عالمی نویسنده کتاب اخلاق

هم باشد، ولی وقتی عمل ندارد، علم او ارزشی ندارد.

بنابراین، علم انسان را نجات نخواهد داد و انسان ناچار است دستش را در دست انبیا بگذارد.

### وجدان، نمی تواند جایگزین انبیا گردد

برخلاف تصوّر گروهی که خیال می کنند وجدان اخلاقی برای هدایت انسان کافی است و دیگر از راهنمایی انبیا بی نیازیم؛ باید بگوییم: وجدان اخلاقی تا حدود زیادی به خود ما و جامعه ما وابسته است، و رنگ محیط و عادت به خود می گیرد و قابل تغییر است و هرگز نشان دهنده واقعیات نیست. همین سیگار تلخ، که هر وجدان سالمی بار اول آن را طرد می کند، به خاطر عادت و محیط، کم کم به مرحله ای می رسد که فرد از مصرف آن لذت می برد.

کسانی را می شناسیم که از سربریدن یک مرغ وحشت داشتند ولی با تکرار آن، احساس و وجدانشان تغییر یافته است. البته وجدان چیز خوب و مفیدی است اما نمی توان بر آن تکیه کرد. در دعای کمیل می خوانیم:

«اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعَصَمَ»

خدایا! گناہانی که پرده ها را می درد بر من ببخشا!

انسان بار اول که گناه می کند، ناراحت می شود و وجدان، او را آزار می دهد، اما بر اثر تکرار، انجام گناه برای او عادی می شود حتی گاهی از این که گناه نکرده ناراحت است. امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام می فرماید:

انبیا آمدند تا فطرت بشر را زنده کنند و پرده های غفلت را کنار بزنند. ولی بحث ما در این است که آیا می توان تنها به رهنمودهای وجدان قناعت کرد؟ البته که پاسخ منفی است.



کسانی که خود را از مکتب وحی و راه انبیا بی نیاز می دانند برای زندگی خود قوانینی از این قبیل تدوین می کنند:

1 - قوانین استبداد فردی که از اراده یک فرد خودکامه سرچشمه می گیرد و ضعف و نارسایی و تحمیل و خفقان و تنگ نظری و... به همراه دارد.

2 - قوانین استبداد طبقاتی که تنها یک طبقه آن را وضع می کنند، و ناگفته پیداست که این سری قوانین تنها مصلحت یک طبقه و قشر خاص را در نظر می گیرد و تحت تأثیر همان طبقه حاکم است.

3 - قوانین ملی که برخاسته از آرای ملت است؛ خواه این قوانین با حقیقت و مصلحت توأم باشد یا نباشد. دنیای امروز این نوع سؤم را مترقی ترین قوانین می دانند در حالی که هیچ یک از قوانین بشری جامع و کامل نیست و به همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان اشراف ندارد. زیرا افرادی که به اتکای علم و عقل خود برای ما قانون وضع کرده اند:

الف: چگونه تمام ابعاد انسان را شناخته و نیازش را دانسته اند؟

ب: آیا به راستی خیرخواه بشر بوده اند؟

ج: چگونه مطمئن باشیم خطا نکرده اند؟

د: شاید منافع فرد یا گروه خاصی را در نظر گرفته باشند و محیط و نظام خانوادگی یا قبیله ای یا اقتصادی مسیر شناخت واقعی آنان را عوض کرده و فشارها و محیط بر قانونگذاری آنها اثر گذاشته باشد.

ه: از کجا که تحت تأثیر غرائز شیطانی و طاغوت ها قرار نگرفته اند؟

و: از کجا مطمئن شویم که بازتاب و عکس العمل این دستورات دیر یا زود به ضرر فرد یا جامعه منتهی نخواهد شد؟

این ها تردیدهایی است که با چندین سال سوء سابقه حامیان حقوق بشر و کسانی

که از عدالت اجتماعی دم می‌زنند به یقین تبدیل شده است و همه فهمیدیم که این حامیان دروغین برای نجات محرومان و مستضعفان، گامی مؤثر و چشمگیر برداشته‌اند و شاید کمتر کسی باشد که نسبت به اجرای قوانین بشری با این سابقه و تجربه تلخی که دارد احساس دلگرمی کند و اگر احیاناً در مناطقی از دنیا به همین قوانین برخاسته از افکار این سیاستمداران و حقوقدانان عمل می‌شود یا به خاطر ادامه زندگی مادی و یا ترس از جریمه و مخالفت دولت است و گرنه پیروان هیچ منطقی جز مکتب انبیا، در عمل کردن به قوانین، در درون خود احساس عشق و شور و قداست نمی‌کنند.

راستی، انسانی که آزاد آفریده شده و آزاد به دنیا آمده است چرا امروز غلام حلقه به گوش و فرمانبر این و آن باشد؟ چرا از قانونی که انسان دیگری همانند او، وضع کرده باید پیروی کند؟

آری، این مسائل و تردیدها، شور و عشق به عمل را در درون انسان می‌خشکاند.

این بدگمانی‌ها بخصوص در زمانی بیشتر جلوه می‌کند که انسان در عمل به این قوانین هرگز تشویق نمی‌شود، ولی هرگاه از عمل به آنها سرپیچی کرد فوراً جریمه می‌شود، بر خلاف قوانین آسمانی که همان گونه که برای متخلفان و گناهکاران کیفر و تأدیب مقرر نموده، برای افراد باتقوا و اهل اطاعت نیز اجر و پاداش اخروی در نظر گرفته است. در مکتب انبیا حتی برای گام‌هایی که انسان در مسیر هدف برمی‌دارد اجر و پاداش مقرر شده و این خود امتیاز دیگری برای راه انبیاست.

## **ویژگی‌های قانونگذار**

با توجه به مطالبی که بیان شد نتیجه می‌گیریم که قانونگذار زندگی بشر باید شرایط و امتیازات ذیل را داشته باشد:

1 - علم و احاطه کامل به تمام نیازهای ظاهری و باطنی انسان.

2 - لطف و مرحمت کامل نسبت به انسان.

ص: 223

ناگفته پیداست که چنین قانونگذاری، کسی جز خدای متعال نیست که پیام‌ها و راهنمایی‌ها و قوانین او به وسیله انبیا به انسان می‌رسد. آری، پیامبران به منزله دستگاه گیرنده ای هستند که در پیکره جامعه بشریت کار گذاشته شده‌اند و پیام‌های الهی را می‌گیرند و به مردم می‌رسانند.

### آیا می‌توان در برابر دعوت انبیا بی تفاوت ماند؟

دلایل زیادی ما را از بی تفاوتی در برابر دعوت انبیا باز می‌دارد که چند نمونه را در اینجا نقل می‌کنیم:

1 - در طول تاریخ، پیامبران قیام کردند و تا شهادت پیش رفتند و حسن سابقه آنان نزد دوست و دشمن روشن است و حتی دشمنان هم نسبت گناه و خلاف به آنان نمی‌دهند. آنان دلایل روشن و معجزات فراوانی نشان دادند و پیروان صدیقی پیدا کردند.

اگر ما احتمال دهیم که سخن انبیا راست و درست است، همین احتمال کافی است که در راه خود تجدید نظر کنیم و راه انبیا را پیش بگیریم، زیرا طبق رهنمود عقل، دفع ضرر احتمالی لازم است و نمی‌توان گفت: احتمال ضرر کم است؛ چون مورد احتمال، خطر و عذاب سخت وابدی است، لذا عقل به ما می‌گوید سراغ تحقیق برویم و در راه آن بزرگواران گام برداریم و در راهی که داریم تجدید نظر کنیم.

2 - اگر نگاهی به مخالفان انبیا کنیم مشاهده خواهیم کرد که در قدیم (ابوها) و امروز (ابرها) با راه پیامبران مخالفند. در قدیم ابوجهل‌ها، ابولهب‌ها و ابوسفیان‌ها مخالف بودند و امروز ابرقدرت‌ها مخالفان سرسخت راه انبیا هستند. ما از مخالفت این قدرت‌های شیطانی به حقیقت راه پیامبران پی می‌بریم.

اکنون که نیاز به انبیا را از طریق عقل دانستیم، به چند آیه از قرآن نیز اشاره می‌کنیم:

\* «ولکلّ امّه رسولٌ فاذا جاء رسولهم قُضیَ بینهم بالقسط و هم لایظلمون» (1) برای هر گروه و امتی، پیامبری است پس زمانی که پیامبرشان آمد میان مردم به عدالت و قسط حکم می‌شود و به احدی ستم نمی‌شود. (2)

\* «وانّ من امّه الاّ خلا فیها نذیر» (3) هیچ امتی نیست مگر آنکه در میان آنان پیامبری برای هشدار دادن آمده است.

\* «انّ علینا للهدی» (4) همانا هدایت مردم بر ما لازم است.

\* «و من احسن من الله حکماً» (5) کیست که از خداوند حکم و دستور بهتری دهد؟

\* «قل لله الحجه البالغه» (6) بگو: رساترین حجت و دلیل تنها برای خداست.

دیگر نمی‌توانید بگویید: من راه حق را از باطل تشخیص نمی‌دادم، زیرا با وجود رهبران معصومی همچون انبیا راه هرگونه عذرتراشی به روی شما بسته می‌شود، و تنها اوست که می‌تواند شما را از این که به مکتب و برنامه آن بزرگواران توجه نکرده اید محکوم نماید.

\* «لیهلك من هلك عن بینة و یحیی من حیّ عن بینة» (7) تا هلاک شود هر که هلاک شدنی است از روی دلیل، و زنده شود هر که قابل حیات است از روی دلیل. آری، باید راه و چاه روشن باشد تا انسان هریک را از روی آگاهی و آزادی کامل انتخاب نماید.

\* «رسلاً مبشّرين و منذرین لئلاّ یكون للناس علی الله حجه بعد الرسل» (8) ما پیامبران را

ص: 225

1- . سوره یونس، آیه 47

2- . ضمناً از این آیه استفاده می‌شود که برای تمام امت‌ها در هر کجای زمین که باشند خدا پیامبری فرستاده، گرچه تاریخ همه آن بزرگواران بر ما روشن نیست. بنابراین جایی برای این سؤال باقی نمی‌ماند که چرا همه انبیا در مشرق بودند؟

3- . سوره فاطر، آیه 24

4- . سوره لیل، آیه 12

5- . سوره مائده، آیه 50

6- . سوره انعام، آیه 149

7- . سوره انفال، آیه 42

8- . سوره نساء، آیه 165

بشارت دهنده و هشدار دهنده فرستادیم تا بعد از آن برای مردم جای هیچ گونه عذری وجود نداشته باشد، که بگویند: نمی دانستیم و کسی به ما خبری نداد.

\* «ولو انا اهلکناهم بعذاب من قبله لقالوا ربنا لولا ارسلت الینا رسولاً فنتبع آیاتک من قبل ان نذل و نخزی» (1) این آیه نیز نظیر آیه قبل می فرماید: اگر ما قبل از پیام انبیا مردم را هلاک کنیم زبان به اعتراض گشوده، می گویند: ای خدای ما! تو که از راه ما راضی نبودی، چرا پیامبر و رسولی برای ما نفرستادی تا ما را قبل از آنکه به ذلت و بدبختی برسیم هدایت کند؟

### چگونه جامعه را به پیروی از قوانین الهی پایبند کنیم؟

در جامعه بشری، هر قانونی با اعمال روشهایی در میان مردم اجرا می شود و ما به اختصار آنها را بیان می کنیم:

1 - عادت و تقلید: گاهی مردم فرمانی را تنها به خاطر پیروی از نیاکان و بدون آگاهی و بصیرت می پذیرند، اقبال لاهوری می گوید:

آدم از بی بصری بندگی آدم کرد گوهری داشت ولی نذر قباد و جم کرد

یعنی در خوی غلامی زسگان پست تر است من ندیدم که سگی نزد سگی سر خم کرد

اسلام هرگز پیروی کورکورانه را نمی پذیرد و قرآن در آیات فراوانی از روش بت پرستان که عمل خلاف خود را با تقلید از نیاکان توجیه می کردند، به شدت انتقاد می کند. «واذا فعلوا فاحشه قالوا وجدنا علیها آباءنا» (2) هرگاه عمل خلافی را مرتکب می شدند تنها دلیل آنان این بود که پدرانمان نیز این عمل را انجام می دادند.

ص: 226

---

1- . سوره طه، آیه 134

2- . سوره اعراف، آیه 28

و درباره پرستش غیر خدا می گفتند: «قالوا وجدنا آبائنا لها عابدین» (1)

2 - ترس و طمع: استبدادگران با ارباب و ترس، مردم را به بردگی کشانده و قوانین خود را اجرا می کنند، فرعون به موسی می گفت: «لئن اتَّخَذتَ الهأَ غیری لاجعلنک من المسجونین» (2) اگر غیر از من خدای دیگری برای خود بپذیری تو را به زندان می افکنم.

افرادی را هم از راه تطمیع به خود جذب می کنند، همان گونه که فرعون ساحران زمان خود را جمع کرد و به آنان وعده داد که اگر بتوانید موسی را رسوا کنید، هم به شما مزد می دهم و هم شما را از نزدیکان خود قرار می دهم: «فلما جاء السحرة قالوا لفرعون اِنَّ لنا لاجراً ان کنا نحن الغالبین قال نعم وانکم اذا لمن المقربین» (3) گفتند: آیا اگر موفق شدیم به ما مزد می دهی؟ فرعون گفت: آری، و شما حتماً از نزدیکان و درباریان من خواهید بود.

ناگفته پیداست که ترس و طمع دو عامل قوی برای تسلیم شدن مردم در برابر قانون است، ولی این دو عامل، قدرت انتخاب آزادانه و آگاهانه را به شدت تضعیف می کند، اسلام با این که مسأله ترس از دوزخ و علاقه به بهشت را مطرح نموده، ولی چون تحقق وعده ها در این جهان نیست و مردم آنها را دور و بعد از مرگ می بینند، با آرامی راه خود را انتخاب می کنند. فرق است میان کسی که سررسید بدهکاری او فرداست، با کسی که سررسید بدهکاریش چند سال بعد است، اولی دست و پای خود را گم می کند در حالی که دومی گویا اصلاً بدهکار نیست.

ترس و طمعی که نسبت به فردای قیامت است هرگز مردم را مجبور به عمل نمی کند، بهترین دلیل ما تجربه عینی روی خود مردم است که با علم به وعده های الهی باز در عمل این همه سهل انگاری می کنند.

3 - فهم و آگاهی: پدر و مادری که فرزند خود را امر و نهی می کنند، سعی دارند درست

ص: 227

1- . سوره انبیاء، آیه 53

2- . سوره شعراء، آیه 29

3- . سوره شعراء، آیه 41. نظیر آن نیز در سوره اعراف، آیه 113 آمده است

حدّ توانِ فرزندِ خود، مصلحت و مفسده کارها را به او بگویند و بر این اساس او را برای پذیرش دستورات خود آماده کنند. فرزند نیز تا جایی که بفهمد، بر اساس آگاهی عمل می کند و در مواردی که دلیل امر و نهی را نفهمد، چون والدین را خیرخواه خود می داند به دستورات آنها عمل می کند و می داند که آنها از روی اطلاع و آگاهی سخن می گویند و بی جهت دستوری نمی دهند.

اسلام برای دعوت مردم به پذیرش دستورات الهی معمولاً از این راه استفاده می کند و حکمت امر و نهی خود را به طور اجمال یا تفصیل بیان می دارد تا مؤمنان در انجام آن، انگیزه بیشتری داشته باشند. گرچه لازمهٔ ایمان به خدا، ایمان به علم و عدل و حکمت اوست و اگر انسان، دلیل حکمی را نفهمد می داند که خداوند بدون حکمت حکمی صادر نمی کند، پس در برابر او تسلیم است و نسبت به احکامش تعبد دارد.

در روایات پیشوایان معصوم علیهم السلام علت بسیاری از دستورات اسلام ذکر شده، و کتاب هایی نیز در این باره نوشته شده است. (1) خوشبختانه پیشرفت هم روز به روز حقائق را روشن می سازد و از فلسفهٔ احکام پرده برمی دارد. (2)

4 - عشق و محبت: اگر ما کسی را دوست داشته باشیم دستورش را عمل می کنیم، گرچه این علاقه نابجا باشد تا چه رسد به عشق و علاقه ای که با شناخت و آگاهی و بر اساس عقل و فهم استوار شده باشد: «والَّذِينَ آمَنُوا أَشَدَّ حُبًّا لِلَّهِ» (3) کسانی که به خدا ایمان دارند، شدیدترین علاقه و محبت را برای خدا دارند.

روشن است که بهترین و سالم ترین و معقول ترین راهها همان راه چهارم و پنجم است. راه «فهم و آگاهی» و راه «عشق و محبت». 65

ص: 228

---

1- . مانند کتاب علل الشرایع

2- . این بدان معنی نیست که هر دستوری را از دلیل آن مطلع نشدیم عمل نکنیم

3- . سوره بقره، آیه 165

این دستور صریح اسلام است که می فرماید: «أدع الی سبیل ربّک بالحکمه والموعظه الحسنه وجادلهم بالتّی هی احسن» (1) مردم را با بیان مستدل و حکیمانه و موعظه های دلپذیر و مجادله نیکو، به راه خدا دعوت کن.

استفاده از قهر و جدال، در آخرین مرحله باید انجام شود، راه رسمی، همان تعلیم دادن و ایجاد عشق و محبت است. این قرآن است که می فرماید: «فلیعبدوا ربّ هذا البیت الذّی أطعمهم من جوع و آمنهم من خوف» (2) باید پروردگار این خانه را عبادت کنند، زیرا او بود که مردم را از گرسنگی و ترس به سیری و آرامش رسانید.

این آیه، تأمین رفاه و امنیت را از سوی خدا مطرح کرده تا احساس قدردانی و عشق به خدا را در آنان برانگیزد.

### ضامن اجرا چیست؟

در بحث گذشته گفتیم: هیچ یک از تقلید یا ترس و طمع، نمی تواند عامل صحیحی برای عمل به قانون باشد و بهترین عامل همان بالا بردن رشد فکری و فهم و ایجاد محبت و عشق به قانون گذار است. اکنون شیوه عمل اسلام را درباره این دو موضوع بیان می کنیم:

1 - رشد فکری: در هیچ مکتبی مانند اسلام به تحصیل علم و تفکر سفارش نشده است، این همه که به معاشرت با دانشمندان با تقوا یا سیر در زمین و یا مشورت اهمیت داده شده به خاطر آن است که سطح فکر ما بالا رود. در سراسر قرآن اگر تاریخ اقوام پیشین و علل سقوط آنان و تاریخ انبیا و رمز موفقیت آنها به چشم می خورد، برای این است که فکر ما رشد کند.

بیان فلسفه احکام و بیان عوامل هلاکت امت های لجوج پیشین تا حدّ زیادی می تواند ضامن اجرا باشد.

ص: 229

---

1- . سوره نحل، آیه 125

2- . سوره قریش، آیه 4



2 - استمداد از عواطف: از عوامل محرک انسان در کارها، احساسات و عواطف است. لذا مسأله تشویق مؤمنان، در قرآن بسیار مطرح شده، تا جایی که خداوند به پیامبرش می فرماید: «وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ» (1) بر کسانی که زکات خود را می پردازند درود بفرست، که این تشویق سبب آرامش آنان است.

خداوند در جای دیگر می فرماید: «وَمَا لَكُمْ لِاتِّقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ اهْلِهَا» (2)

چرا در راه خدا و نجات مستضعفان، از مردان و زنان و کودکان که در اسارت ستمگران فریاد نجات سر می دهند و از خدا رهایی خود را آرزو می کنند، به جنگ و قیام نمی پردازید؟!

در این آیه خداوند برای تحریک و بسیج مردم، چهره کودکانی را که در جنگ ستمگران گرفتار شده اند ترسیم نموده و از عواطف مردم استمداد می کند.

در جای دیگر می خوانیم: «او اطعام فی یوم ذی مسغبه یتیماً ذامقربه او مسکیناً ذامتربه» (3) غذا دادن در ایام قحطی، به یتیمی که نزدیک و فامیل است یا مسکینی که روی خاک نشسته، سفارش شده است.

توجه دارید که تعبیرها همه عاطفی است و با استمداد از عواطف، مردم را به عمل دعوت می کند.

3 - سومین ضامن اجرا که از همه عوامل قوی تر است مسأله ایمان به خدا و معاد است. ایمان به اینکه فرمان از خداست و من بنده او و زیر نظر او هستم، به سوی او باز می گردم و در دادگاه عدلش باید پاسخ بدهم. ایمان به اینکه هر کار خوبم را ده برابر پاداش می دهد و لغزشم را می بخشد. ایمان به اینکه هر ذره ای از خیر و شر حسابی دارد. آری، چنین ایمان و باوری نقش مهمی در اطاعت و فرمانبرداری دارد.

4 - امر به معروف و نهی از منکر: اگر جامعه ای از حالت بی تفاوتی درآید و حالت 16

ص: 230

1- . سوره توبه، آیه 103

2- . سوره نساء، آیه 75

3- . سوره بلد، آیه 14-16

تعهد و فعال به خود گیرد، همه مردم، امر به معروف و نهی از منکر می کنند، همان گونه که ماشینی اگر بر خلاف قوانین راهنمایی حرکت کند تمام ماشین ها برای او بوق می زنند و چراغ روشن می کنند و تخلف او را تذکر می دهند و آن قدر این عمل تکرار می شود تا راننده پشیمان شود و از تخلف دست بردارد. آری، خود مردم می توانند ضامن اجرای قانون باشند.

5- حکومت و کیفر: در مثال فوق اگر راننده به تذکر و هشدار مردم اعتنایی نکند و در برابر آن همه بوق و چراغ بی تفاوت باشد و به حرکت خود ادامه دهد، نوبت پلیس و جریمه می رسد.

آری، ضامن اجرای برخی احکام اسلام، حکومت اسلامی است که مرتکب برخی گناهان را کیفر می دهد تا قانون خدا حاکم شود.

ص: 231

برای شناخت انبیا سه راه وجود دارد: 1 - معجزه. 2 - بررسی گذشته، حالات و کارنامه انبیا. 3 - اشارات پیامبران قبلی.

### اولین راه: معجزه

کسی که می گوید من از سوی خدا مأمور هدایت شما هستم و با خدای هستی و با قدرت و علم بی نهایت رابطه دارم، باید کاری کند که از عهده دیگران بر نیاید و بدین وسیله گفته خود را ثابت کند که او به راستی پیوند محکمی با عالم دیگر دارد.

این عمل را معجزه می نامند.

هر یک از انبیای الهی، برای اثبات حقانیت خود معجزه و یا معجزاتی داشتند. از جمله می توان به این موارد اشاره کرد:

- 1 - نرم شدن آهن برای حضرت داوود. «و الناله الحديد» (1)
- 2 - مسخر شدن باد برای حضرت سلیمان. «فسخّرنا له الريح تجری بامرہ» (2)
- 3 - بیرون آمدن شتر از کوه برای حضرت صالح. «أنا مرسلوا الناقه فتنه لهم» (3)
- 4 - اژدها شدن عصای حضرت موسی. «فاذا هی ثعبان مبین» (4)
- 5 - خلقت پرنده توسط حضرت عیسی. «انی اخلق لكم من الطین کهیئہ الطیر فانفخ فیہ فیکون طیرا باذن الله» (5)

سؤال: کار انبیا با کار مخترعان و مرتاضان و ساحران و پهلوانان چه فرقی دارد؟ آنان

ص: 232

- 
- 1- . سوره سبأ، آیه 10
  - 2- . سوره ص، آیه 36
  - 3- . سوره قمر، آیه 27
  - 4- . سوره اعراف، آیه 107
  - 5- . سوره آل عمران، آیه 49.

نیز به اعمالی دست می‌زنند که از عهده دیگران بر نمی‌آید، چرا به آنها پیامبر گفته نمی‌شود؟

پاسخ:

1 - کار این افراد در اثر تعلیم است. مرتاضان و مخترعان، دوره و استاد دیده‌اند، ولی انبیا، معلم و مرشد و استادی ندیده‌اند.

2 - کار این افراد تمرینی است بر خلاف کار انبیا. مرتاضی که چهل روز نمی‌خوابد یا غذا نمی‌خورد و پهلوانی که وزنه سنگینی را بر سر دست می‌گیرد، در اثر مدت‌ها تمرین، این توانایی را پیدا کرده‌اند.

مردمی که دور حضرت صالح جمع شدند و به او گفتند که اگر تو با قدرت الهی رابطه داری، الآن از همین کوه شتری با چنان خصوصیتی بیرون آور. او نگفت صبر کنید تا من تمرین کنم و کم‌کم در اثر تمرین، از کوه شتری بیرون آورم. علاوه بر آنکه اصولاً چنین کارهای شگفتی با تمرین هم شدنی نیست.

3 - کار این افراد غالباً با اهداف مادی توأم است. اگر ساحری دست به سحر می‌زند یا پهلوانی وزنه برمی‌دارد یا مرتاضی عملی انجام می‌دهد، یا برای جلب نظر مردم است، یا جمع مال یا سرگرمی و یا در نهایت، داشتن یک زندگی شیرین. اما هدف انبیا، ساختن انسان والا و جامعه ایده‌آل و هدایت انسان به سوی قدرتی دیگر است.

4 - این افراد امکان سوء سابقه دارند، ولی انبیا معصوم‌اند و هیچ‌گونه نقطه ضعفی در زندگی وجود ندارد.

5 - ساحر و مرتاض و مخترع، هرگز نمی‌گویند که این عمل را دیگران نمی‌توانند انجام دهند و جرأت مبارزطلبی ندارند، اما پیامبران، با کمال شهامت و آرامش اعلام می‌کنند: دیگران قادر بر انجام چنین عملی نیستند.

بنابراین میان معجزه انبیا و کارهای چشم‌پرکن دیگران، هم از نظر نوع عمل وهم

ص: 233

از نظر هدف و هم از جهت شخصی که انجام می دهد، فرق های متعددی است که با کمی توجه هرگز انسان میان ساحران و مرتاضان و نابغه ها و مخترعان با پیامبران دچار اشتباه نمی شود.

### معجزه، نه نمایشگاه

آیا هر نوع معجزه ای که مردم می خواستند انبیا انجام می دادند؟

پاسخ منفی است، زیرا در قرآن می خوانیم: مردم گاهی از پیامبران توقع داشتند تا کار محال یا بی ربط یا مضر و یا خلاف نظام هستی انجام دهند و آن بزرگواران به انتظارات آنها اعتنایی نمی کردند. اینک نمونه هایی از این گونه درخواست های نابجا:

گاهی می گفتند: اگر تو پیامبری خدا را نزد ما بیاور! «تاتی بالله» (1) با توجه به اینکه خداوند جسم نیست، این توقع، کاملاً محال است.

گاهی می گفتند: اگر تو پیامبری آسمان را قطعه قطعه کرده، بر سر ما فروریز: «او تسقط السماء کما زعمت علینا کسفاً» (2)

و گاهی می گفتند: اگر تو پیامبری باید خانه تو از طلا باشد. «او یکون لک بیت من زخرف» (3) یا باغی بزرگ از درختان گوناگون انگور و خرما داشته باشی: «او تکون لک جتّه من نخیل و عنب» (4)

آیا داشتن کاخ و باغ دلیل ارتباط با خداست؟ مگر فرعون ها و قارون ها و نمرودها که این همه مال و ثروت داشتند با خدا ارتباط داشتند؟! مگر پیامبران، نمایشگاه به راه انداخته اند تا طبق هوس این و آن، اعمالی را به نام معجزه انجام دهند؟! و مگر انجام معجزه جز برای اثبات نبوت است؟! اگر مهندسی چند ساختمان بی عیب بسازد یا خطاطی چند صفحه خط زیبا بنویسد برای اثبات مهارتش کافی نیست و حتماً باید برای اثبات مهندسی و یا خطاطی خود برای تمام افراد خانه بسازد و

ص: 234

1- . سوره اسراء، آیه 92

2- . سوره اسراء، آیه 92

3- . سوره اسراء، آیه 93

4- . سوره اسراء، آیه 91

علاوه بر اینکه خدا حکیم است، هرچند بر انجام هر کاری قادر است اما کارهای او همراه با حکمت است.

گذشته از اینها مگر کفار همین نمونه های اعجاز را که دیدند نگفتند سحر است؟! کسی که نخواهد قبول کند و بنای لجاجت داشته باشد صدها دلیل هم او را قانع نمی کند. مگر درباره خدانشناسی هر سلول و اتم و برگ درختی شاهدهی برای اثبات او نیست، اما کسی که نمی خواهد بپذیرد، نمی پذیرد.

بنابراین، معجزه تنها برای این است که ارتباط پیامبر را با خدای بزرگ روشن کند و بنا نیست هر روز و هر ساعت و برای هر فرد آن هم در هر مسأله ای که دلخواه او باشد، پیامبر دست به معجزه بزند. ما زندگی پر مشقت انبیا را مشاهده می کنیم که به طور عادی با مشکلات برخورد می کردند و از راه معمولی و با تلاش و صبر و تحمل ناگواری ها، مشکلات را یکی پس از دیگری حل می کردند و هرگز در لابلای این همه بلا و گرفتاری که برای خود و پیروانشان بوده، به معجزه و امثال آن دست نمی زدند.

### سنخیت در معجزه

مثال معروفی است که می گویند: قدر زر زرگر شناسد، قدر گوهر گوهری. راستی اگر بنا باشد کسی برای معماران یا نجاران یا خیاطان، معجزه ای بیاورد باید معجزه با کار و فکر و ذوق آنان تناسب داشته باشد و لذا می بینیم حضرت موسی علیه السلام چون در زمانی قرار داشت که بازار سحر و جادو گرم بود معجزه اش نیز اژدها شدن عصا بود.

حضرت عیسی علیه السلام چون در زمانی می زیست که مسأله طبابت و معالجه بیماری ها بسیار مورد توجه بود، به فرمان خدا مرده را زنده می کرد و حضرت محمد صلی الله علیه و آله را می بینیم که چون در زمانی مبعوث می شود که شعر و شاعری در اوج است، معجزه رسمی او هم از سنخ سخن است. این از یک سو؛

از سوی دیگر دین جاوید و جهانی به معجزه ای دائمی نیاز دارد و قرآن، معجزه

پایدار پیامبر اسلام است که با رفتن پیامبر از میان نرفته و همواره باقی است.

## دومین راه: بررسی قرائن، حالات و کارنامه انبیا

گفتیم برای شناخت انبیا سه راه وجود دارد: راه اول معجزه بود که توضیح دادیم، اما راه دوم: پیامبران را می توان از بررسی حالات و گفته ها و کارنامه زندگی آنان و نیز از قرائن موجود شناخت. به مثال زیر توجه کنید:

نزاعی در خیابان صورت می گیرد، پلیس، طرفین را به پاسگاه می برد، بازجویی به شرح ذیل آغاز می شود:

1 - نام و شهرت؟

2 - محل نزاع؟

3 - زمان درگیری؟

4 - جریان چه بوده؟

5 - چه گفتید؟

6 - چه کردید؟

شخص بازپرس، پس از بررسی و جمع بندی موارد فوق به حقیقت ماجرا پی می برد. ما نیز اگر بخواهیم، می توانیم از این طریق پیامبر خود را بشناسیم؛

چه کسی بود؟

چرا قیام کرد؟

چه افرادی به او گرویدند؟

چه گروهایی با او مخالفت کردند؟

از چه راهی حرف خود را اثبات می کرد؟

اصولاً حرف او چه بود؟

چه افرادی را تربیت کردند؟

تاریخ پیامبران به خصوص پیامبر اسلام سؤالات فوق را به روشنی پاسخ می دهد:





رسول خدا صلی الله علیه و آله چه کسی بود؟ هم امی و درس ناخوانده بود و هم امین بود. در مرکز بت و شرک و تفرقه و در دریای خرافات و جهل، چرا قیام کرد؟ قیام دشواری را علیه فساد و تباهی آغاز کرد.

چه افرادی به او گرویدند؟ زنی همچون خدیجه و مردی همچون علی بن ابیطالب علیهما السلام که دو نمونه کمال و اخلاص و پاکی و دارای نشانه های عظمت بودند.

مخالفان پیامبر، ابرقدرت ها و افراد خودخواه و مستکبر و استثمارگر و ظالم بودند. او جز در راه حقیقت پیش نرفت. هرگز به مادیات وعده نمی داد، با تظاهر و ریاکاری مکتب خود را گسترش نداد.

سخنان او دستورات نورانی قرآن بود و تربیت شدگان مکتبش سلمان ها و ابوذرها و مقدادها و... بودند.

راستی اگر پیامبر ما هیچ معجزه ای هم نداشته باشد، کارنامه زندگی و اهداف و حالات او می تواند شاهد گویای صداقت او باشد.

### **راه سوّم: گفته ها و اشارات پیامبران قبلی**

سوّمین راه شناخت پیامبر، گفته های پیامبران قبلی است، به یک مثال توجه کنید:

اگر بنده ادعا کردم که منزل شما مال من است و نام و نشان من نیز در سند ثبت است؛ تنها راه طبیعی در برابر این ادعا آن است که شما سند را بیاورید و به مردم نشان دهید که نام و نشانی از من در آن نیست و این ادعا دروغ است، اما اگر به جای این راه، جنگ به راه انداختید و سند را حاضر نکردید مردم چه قضاوتی می کنند؟ آیا جز این است که نیاوردن سند و تحمّل جنگ و خسارت بهترین گواه بر حقانیت ادعای من است؟

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمد و فرمود: من همان پیامبری هستم که نام و نشانم در تورات و انجیل شما هست.

در قرآن آمده است: «یجدونه مکتوباً عندهم فی التوراه و الانجیل» (1) آنها نام پیامبر اسلام را در کتاب هایشان، یافته بودند.

ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای پیروان ادیان پیشین به اندازه ای روشن بود که قرآن می فرماید: «یعرفونه کما یعرفون ابناءهم» (2) آنها همان گونه که فرزندان خود را می شناختند، پیامبر اسلام را نیز می شناختند.

اما با این حال یهود جنگ هایی به راه انداخت و مسیحیت جزیه هایی را تحمل کرد، در صورتی که اگر چنین مسائلی در کتبشان نبود می توانستند به راحتی با پیامبر اسلام مبارزه کنند و نه تنها به او ایمان نیاورند که حتی او را شکست دهند و بگویند نام و نشان او در تورات و انجیل نیست و او مرد دورگویی است.

بنابراین، ما از جنگ ها و خسارت هایی که دشمنان اسلام تحمل کردند می فهمیم نام و نشان حضرت محمد صلی الله علیه و آله در کتاب های آسمانی آنان بوده گرچه امروز آن را تغییر داده اند.

این بود فشرده ای از سه راهی که می توان توسط آن پیامبر شناخت.

### قرآن، معجزه بزرگ پیامبر اسلام

این کتاب، 114 سوره و 6236 آیه و حدود هفتاد و هشت هزار کلمه دارد، (3) خداوند بارها در این کتاب از مخالفان قرآن دعوت کرده که به جای این همه

ص: 238

---

1- . سوره اعراف، آیه 157

2- . سوره انعام، آیه 20

3- . وحی و نبوت شهید مطهری، ص 99

سرسختی و کارشکنی و صرف بودجه ها و ایجاد جنگ ها و زدن تهمت ها، دست به دست هم دهند و کتابی همچون قرآن بیاورند: «قل لئن اجتمعت الانس والجنّ علی أن یاتوا بمثل هذا القرآن لایاتون بمثله و لوکان بعضهم لبعض ظهیراً» (1)

بگو: اگر انسان و جن همگی اجتماع کنند، هرگز نتوانند کتابی مثل این قرآن بیاورند، گرچه بعضی از ایشان پشتیبان دیگری باشند.

در جای دیگر می فرماید: «قل فاتوا بعشر سور مثله مفتريات» (2) بگو: شما هم ده سوره مثل این قرآن بیاورید.

و در جای دیگر می خوانیم: «قل فاتوا بسوره مثله وأدعوا من استطعتم من دون اللّٰه ان کنتم صادقین» (3) بگو: پس یک سوره مثل قرآن بیاورید و از هر قدرتی غیر خدا که امکان آن را دارید امداد بگیرید، اگر راستگو و صادق هستید.

و در آیه دیگری می خوانیم: «فلیاتوا بحدیث مثله ان کانوا صادقین» (4) (لازم نیست که یک قرآن یا ده سوره و یا حتی یک سوره مثل قرآن بیاورند) اگر راست می گویند، تنها یک حدیث و مطلب مثل قرآن بیاورند.

خواننده عزیز! بار دیگر در چهار آیه بالا دقت کن که چگونه خداوند چندین مرتبه تخفیف داده و هر بار مخالفان را دعوت نموده تا مثل قرآن بیاورند.

علاوه بر تخفیف، خداوند با آوردن جملاتی، مخالفان را تحریک و تحریص کرده که اگر می توانند کاری بکنند:

1- «لا یاتون بمثله...» (5) نمی توانند مثل قرآن بیاورند.

2- «لئن اجتمعت الانس والجنّ...» (6) حتی اگر انسان و جن همه اجتماع کنند.

3- «ولو کان بعضهم لبعض ظهیراً...» (7) اگر پشت به پشت هم بدهند.

4- «ان کنتم صادقین...» (8) اگر راست می گوید.

5- «وادعوا من استطعتم...» (9) از هر صاحب فکری که می خواهید دعوت کنید.

### چهارده قرن انتظار!

راستی با این همه تخفیف و آن همه تحریک و این همه دشمن و آن همه نقشه، چرا کسی جواب نمی دهد؟ چرا دشمنان کمر بسته و قسم خورده این مکتب،

ص: 239

1- . سوره اسراء، آیه 88

2- . سوره هود، آیه 13

3- . سوره یونس، آیه 38

- 4- . سورة طور، آيه 34
- 5- . سورة اسراء، آيه 88
- 6- . سورة اسراء، آيه 88
- 7- . سورة اسراء، آيه 88
- 8- . سورة يونس، آيه 38
- 9- . سورة يونس، آيه 38

پاسخی نمی دهند؟ زبان مادری ما عربی نیست تا مثل قرآن را بیاوریم، اما عرب زبان های غیر مسلمان چرا ساکتند؟! هم اکنون هزاران عرب زبان مارکسیست و مخالف سرسخت اسلام در کشورهای عربی و غیر آن وجود دارند و می توانند در فاصله کمی تمام مغزهای متفکر را در سمیناری گرد آورند و یک مطلبی به روال گفتار قرآن بسازند، ولی نکرده اند!

امیر مؤمنان علی علیه السلام با آنکه از فصیح ترین عرب زبانان محسوب می شود، اما اگر میان خطبه های نهج البلاغه آن حضرت، یک آیه کوتاه از قرآن باشد، آن آیه درخشندگی و امتیاز خاصی دارد. حتی در سخنان خود پیامبر صلی الله علیه و آله نیز هرگاه یک آیه باشد کاملاً از گفته های او ممتاز است و این است معنای اعجاز قرآن که حروف و کلماتش، همان حروف و کلمات زبان عربی، اما ترکیب و آهنگ جمله ها چنان است که در طول چهارده قرن، احدی مثل آن را نیاورده است.

از سوی دیگر، آوردن قرآن به وسیله شخصی درس نخوانده و مطالبی که هر چه دنیای علم جلو می رود معارف آن شکوفاتر می شود، دلیل دیگری بر معجزه بودن قرآن است.

هر کجا مخالفتی میان علم و وحی به چشم می خورد یا آن علم در حقیقت علم نیست و تنها یک نظریه و حدس است و یا فهم ما از وحی درست نیست وگرنه یک مسأله صددرصد علمی، هرگز با وحی مخالفتی ندارد.

در قرآن آیاتی به چشم می خورد که در زمان نزول آن آیات، کاملاً پیشگویی و خبر از غیب بوده ولی دیری نگذشته که محقق شده است.

زمانی که مخالفان پیامبر پیش خود حساب می کردند که محمد صلی الله علیه و آله فرزند پسری ندارد و با مرگ او مسأله خاتمه می یابد، آیه آمد: «إِنَّا اعطیناک الکوثر»

ای محمد! صلی الله علیه و آله ما به تو خیر زیاد مرحمت کردیم. (از یک دختر، نسل و ذریه تو را ادامه خواهیم داد) و این دشمن توست که با وجود آن همه فرزند، نسلش پایان

خواهد پذیرفت: «انّ شانک هو الابر» (1)

و دیدیم که گذشت زمان این گفته را به اثبات رساند.

زمانی آیه نازل شد که «انّا کفیناک المستهزئین» (2) ما تو را در برابر استهزا کنندگان کفایت می کنیم. (توطئه ها را خنثی و نقشه ها را نقش بر آب می کنیم)

چیزی نگذشت که دیدیم یک پیامبر تنها در میان موج استهزا و تهمت و توطئه چگونه تن به سلامت برد و مکتبش دنیا را به خود متوجه نمود.

چه کسی باور می کرد ضربه مهمی که روم از ایران خورده بود، در آینده نزدیکی جبران شود و روم بر ایران پیروز گردد. اما قرآن این امر را در آیات اول سوره روم پیشگویی کرد:

«غلبت الروم فی ادنی الارض وهم من بعد غلبهم سیغلبون» روم شکست خورد، اما بعد از این پیروز خواهند شد.

مسأله دیگر این که هر انسان عادی، اعمالش به تدریج رو به رشد و تکامل می رود، اما آیات قرآن چنین نیست. آیاتی که اول بعثت و در چهل سالگی پیامبر از او شنیده می شد با آیاتی که در شصت و سه سالگی تلاوت می فرمودند، در محتوا هم وزن و هم سنگ بودند. سلیقه و نظر پیامبر عوض نشده بود. در مطالب تجدید نظر نکرده بود، همیشه از یک هدف سخن می گفت و اینها همه دلیل بر خدایی بودن قرآن است. خدایی که هیچ گونه تغییر و تجدید نظر و تجربه در قانون او راه ندارد. چنانکه خود قرآن این حقیقت را در آیه هشتاد و دو از سوره نساء بیان فرموده است: «لوکان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً»

اگر قرآن از سوی غیر خدا بود اختلافات زیادی در آن می یافتند. 95

ص: 241

1- . سوره کوثر، آیات 1 تا 3

2- . سوره حجر، آیه 95

بخشی از اعجاز قرآن، به اعجاز عددی کلمات قرآن مربوط است که بحث بسیار جالب و جذابی است. در اینجا به چند مورد اشاره می‌کنیم:

1 - کلمه «یوم» به معنی روز، 365 بار به تعداد روزهای سال در قرآن آمده است.

2 - کلمه «شهر» به معنای ماه، 12 بار و کلمه «ساعه» 24 بار وارد شده است.

3 - کلمات «دنیا» و «آخرت» به طور مساوی آمده است.

4 - کلمات «رجل» به معنای مرد و «مرأه» به معنای زن به یک میزان آمده است.

5 - کلمات «ایمان» و مشتقاتش با «علم» و مشتقاتش مساوی است.

6 - کلمه «شیطان» و «ملائکه» مساوی بیان شده است.

7 - کلمات «موت» و مشتقاتش با «حیات» و مشتقاتش به طور مساوی آمده است.

8 - کلمات «نور» و «ظلمات» به میزان آمده است.

البته هدف ما در این بخش (شناخت انبیا) یک بررسی فشرده و اجمالی است و لذا در بحث اعجاز قرآن از شرح معجزات علمی آن صرف نظر می‌کنیم، مسائلی مانند حرکت زمین، جاذبه عمومی، کروی بودن زمین، لقاح گیاهان توسط باد و... که دنیای علم تا سده های اخیر به این مسائل راهی نداشت ولی در آیات قرآن به روشنی آمده است. چون در این زمینه کتابها و مقالاتی نوشته شده خوانندگان ارجمند را به بعضی از آنها ارجاع می‌دهیم نظیر کتاب «قرآن و آخرین پیامبر».

به دلیل فشرده‌گی بحث، وارد پاسخ به بعضی از شبهات نظیر شبهه «تحریف قرآن» نمی‌شویم، زیرا پاسخ آن را خود قرآن به روشنی در چندین آیه داده است که ما دو آیه را نقل می‌کنیم:

1 - «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (1)

ما قرآن را نازل کردیم و ما آن را از هرگونه تحریف حفظ می‌کنیم.

ص: 242

راه نفوذ باطل از هر طریق در قرآن بسته است.

با وجود این بیان روشن درباره عدم تحریف قرآن، دیگر برای روایاتی بی اعتبار و بی سند که دستاویز بعضی برای تحریف قرآن قرار گرفته است ارزشی قائل نیستیم.

چون شعار مکتب ما این است که هر چه مخالف صریح قرآن بود اگر چه از طرف دوستان ناآگاه به امامان معصوم علیهم السلام نسبت داده شود باید طرد شود.

از سوی دیگر وقتی به روایات تحریف مراجعه می کنیم می بینیم آن روایات یا درباره اختلاف قرائت است و یا مربوط به شأن نزول آیات و تفسیر و معارف عمیقی که پیشوایان معصوم از آیات استفاده کرده اند و هرگز ارتباطی با تحریف قرآن ندارد.

## امتیاز قرآن

گفتیم که هر پیامبری باید معجزه ای داشته باشد تا معلوم شود که او با علم و قدرتی مافوق در ارتباط است و نیز گفتیم که معجزه هر پیامبری با نوع فکر و عمل مردم زمانش تناسب و سنخیت داشته است. اکنون گوشه ای از امتیازات قرآن، بزرگ ترین معجزه پیامبر اسلام را بیان می کنیم:

1 - قرآن، همیشه در دسترس همه هست، به خلاف عصای عصای حضرت موسی علیه السلام و یا مرده هایی که حضرت عیسی علیه السلام زنده کرد که آن عصا و آن افراد، در زمان ها و مکان های دیگر در دسترس نیستند.

2 - مواد معجزه اسلام حروف است که هر روز مردم با آن حروف گفتگو می کنند.

بیست و نه سوره قرآن با حروف مقطعه شروع می شود. قرآن در ابتدای سوره شوری می فرماید: «حم عسق»، سپس می فرماید: «کذلک یوحی» یعنی وحی ما از همین الفباست.

ص: 243



3- قرآن، هم معجزه است و هم کتاب آسمانی اسلام؛ معجزات سایر انبیا چنین نبود.

4- معجزات سایر انبیا از یک جهت معجزه بود ولی قرآن، به قول علامه مجلسی قدس سره از پانزده طریق و به قول علامه طباطبایی قدس سره از یازده طریق معجزه است و شاید ابعادی دیگر نیز در آینده به آن اضافه شود که هم اکنون نشانه هایی از آن به چشم می خورد. (مانند اعجاز عددی)

### قرآن را بهتر بشناسیم

برخلاف تصور بعضی که قرآن را تنها کتاب عبادات و اخلاقیات می دانند، باید بدانیم که تنها یک دوازدهم این کتاب آسمانی یعنی حدود پانصد آیه آن مربوط به مسائل فقهی است و بیشتر آن درباره مسائل مختلف خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، نظامی، تاریخی، اعتقادی و فرهنگی است.

شما کدام کتاب را سراغ دارید که روی مسائل اجتماعی از قبیل وحدت، مشورت، مبارزه با فساد و برقراری نظم و امنیت این همه تأکید کرده باشد؟

قرآن کتابی است که در روش تربیت خود، هم طرح می دهد و هم الگو معرفی می کند، الگوهای همچون پیامبر صلی الله علیه و آله (1) و ابراهیم علیه السلام (2) و همسر فرعون (3).

البته تأثیر کلام خدا تنها برای کسانی است که روح خود را از تعصبات نابجا، خودخواهی ها، خود کامگی ها و غرور و لجاجت و تکبر و کینه و سایر موانع شناخت پاک کرده باشند و به قول قرآن: اهل تقوا و عاشق حقیقت باشند، زیرا آیات قرآن همچون بارانی است که چون بر گلستان می بارد بوی عطر آن را زیاد می کند و چون بر لجنزار آلوده فرو ریزد بوی تعفن آن را بیشتر می کند.

قرآن همچون سایر کتاب های علمی نیست که سر و کارش تنها با مغز بشر باشد، بلکه پیش از آنکه کتاب علم باشد کتاب رشد است، داستان هایش سرگرمی نیست؛

ص: 244

1- «لقد كان لكم في رسول الله اسوه حسنه»، همانا پیامبر خدا برای شما الگوی خوبی است. سوره احزاب، آیه 21

2- سوره ممتحنه، آیه 4

3- سوره تحریم، آیه 11

عبرت است. تاریخ آن تنها سرگذشت اقوام پیشین نیست؛ بیان فلسفه سقوط یا نجات ملت هاست. قرآن کتابی است که هرچه دنیا پیش رود، اسرارش بیشتر آشکار می شود. قرآن کتابی است آسان، روشن و رسا.

قرآن، راهنمایی است که انسان را از خاک به خدا می رساند و از ماده به معنا اوج می دهد.

نمی دانم چرا برخی می گویند: قرآن ظنّی الدّلاله است؟! سندش قطعی است اما دلالتش ظنّی است. خود قرآن می گوید: من نورم، اما ما می گوئیم دلالت تو برفک دارد! این سخن بزرگ ترین توهین به قرآن است و اساسی ندارد، البتّه قرآن یک سری آیات متشابه دارد که آنها هم با رجوع به محکّمات قرآن محکم می شود. و آیاتی در قرآن وجود دارد که امامان معصوم علیهم السلام فرموده اند معنای آن در آخر الزمان روشن می شود، مانند آیات سوره توحید و یا آیاتی از سوره حدید.

قرآن کتابی است که با دلیل محکم به انسان بیش می دهد، با نقل تاریخ انبیا و امت ها به انسان روش می دهد و با بیان پاداش ها و تشویق ها انسان را کوشا می دهد.

معمولاً حکما، برای اندرز دادن به مردم از داستان های خیالی استفاده می کنند، اما قرآن برای رسیدن به این هدف، از داستان های واقعی استفاده کرده است.

قرآن کتاب هدایت است: «ذلک الکتاب لا ریب فیہ هدیّ للمتّقین» (1)

قرآن کتاب شفا و درمان دردهاست: «و ننزّل من القرآن ما هو شفاء و رحمه للمؤمنین» (2)

قرآن کتاب بشارت و انذار است: «لینذر الذین ظلموا و بشری للمحسنین» (3)

قرآن کتاب دوستی با نیکان است: «انّ اللّه یحبّ المحسنین» (4)

قرآن کتاب سفارش به نیکی هاست: «و بالوالدین احساناً... و قولوا للنّاس حسناً» (5) 83

ص: 245

1- . سوره بقره، آیه 2

2- . سوره اسراء، آیه 82

3- . سوره احقاف، آیه 12

4- . سوره بقره، آیه 195

5- . سوره بقره، آیه 83

قرآن کتاب تعقل و تفکر است، «اَنَا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (1)

قرآن کتاب دعوت به عمل است: «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (2)، «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» (3)

قرآن کتاب جهاد و مبارزه است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ» (4)

قرآن کتاب دعوت به مطالعه در طبیعت و شناخت آن است: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ وَ إِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ وَ إِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ» (5)

در این کتاب، هم رابطه انسان با خدا بیان شده (عبادات) و هم رابطه انسان با خلق خدا (تعلیم و تعلّم، عفو و انفاق، ایثار و تعاون و...) و هم رابطه انسان با طبیعت (تسخیر و عمران و احیا و بهره‌گیری دور از اسراف و تبذیر).

در این کتاب رابطه انسان با مخالفان و منافقان بیان شده است که آنان را با حکمت و موعظه و مجادله نیکو، به حقّ دعوت کنید و با مفسدانی که همچون خارِ سر راه، مانع قبول حق برای توده محروم هستند و با یاغیان جامعه مبارزه کنید.

قرآن کتاب سیاست و حکومت است: «اَنَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» (6)

کسانی که می‌گویند: «دین از سیاست جداست»، معنای سخنان این است که بخشی از آیات قرآن حذف شود!

در این کتاب آسمانی، روش معاشرت با مردم، مبارزه با انواع خرافات، پایداری به پیمان‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی، رعایت حقوق خانواده، احترام متقابل 05

ص: 246

1- . سوره یوسف، آیه 2

2- . سوره صف، آیه 2

3- . سوره بقره، آیه 44

4- . سوره صف، آیه 4

5- . سوره غاشیه، آیات 17 تا 20

6- . سوره نساء، آیه 105

زن و شوهر یا فرزندان و والدین به روشنی بیان شده است.

در این کتاب آسمانی، برای مبارزه با جنایت پیشه گانی که امنیّت عمومی را به هم می زنند؛ با اسلحه یا شایعه، جنگ سرد و گرم به وجود می آورند، به عفت عمومی لطمه می زنند و به مال و ناموس دیگران تجاوز می کنند، دستوراتی قاطع و صریح بیان شده است. این کتاب آسمانی، چنان بینش و اعتقادی در انسان های آماده به وجود می آورد که آنان هر لحظه خود را زیر نظر خدای عالم و آگاه می یابند.

## قرآن وسیله سنجش است

قرآن، میزان و ملاک و معیار است، وسیله سنجش است، به ما فرموده اند:

معیارتان قرآن باشد. هر حدیثی که شنیدید و یا دیدید، با قرآن بسنجید، اگر مطابق قرآن بود بپذیرید و در غیر این صورت، آن را دور بریزید، «فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالفه فاطروه»<sup>(1)</sup> نه تنها حدیث، بلکه هر نوع گفتار و نوشتاری را باید با قرآن سنجید. همه ارزشها را باید با قرآن بسنجیم. درباره مرجعیت می گویند: مرجع باید اعلم و اتقی باشد. پس از ارتحال برخی مراجع عالیقدر تقلید، بحثی در سیمای جمهوری اسلامی داشتیم. در آن بحث گفتیم: بیایید معیارهای مرجعیت را از قرآن به دست آوریم. بدون شک علم و تقوا ارزش است، اما قرآن آیاتی دارد که اگر بعضی ها، مرجع تقلید شوند، به این آیات عمل نشده است! قرآن می فرماید:

«ترهبون به عدو الله»<sup>(2)</sup> یکی از ویژگی های هر مسلمان به ویژه رهبران جامعه اسلامی، ایجاد ترس در دل دشمنان خداست.

و یا می فرماید: «لیغیظ بهم الکفار»<sup>(3)</sup> رهبر دینی باید کفار را به خشم آورد و یا می فرماید: «اشدء علی الکفار» مؤمنان باید در مقابل کفار، شدید و سخت باشند.

بدیهی است که اگر فلان شخص مرجع شود، نه تنها دشمنان خدا به خشم نمی آیند و ترس و وحشتی احساس نمی کنند، بلکه شاید خوشحال هم بشوند. در حالی که امام عسکری علیه السلام می فرماید: «فقیه کسی است که مردم را نجات دهد.»<sup>(4)</sup> در تاریخ هر ملت و امتی روزهای حساسی پیش می آید که مردم به مردانی استوار که آنها را از

ص: 247

1- . وسائل الشیعه، ج 20، ص 463

2- . سوره انفال، آیه 60

3- . سوره فتح، آیه 29

4- . بحار الانوار، ج 2، ص 5

گرداب حوادث نجات دهد، نیازمندند. به راستی چه کسی می تواند حوادث واقعه را تحلیل و تبیین کند؟ نیازی به ذکر نیست که تیمم و غسل، حوادث واقعه نیست!

بنابراین، قرآن علاوه بر علم و تقوا، معیارهای دیگری را نیز بیان کرده است که قطعاً باید مورد توجه قرار گیرند.

از امام رضا علیه السلام در مورد مسح سر سؤال کردند که چرا قسمتی از سر را مسح می کنیم و همه سر را مسح نمی کنیم؟ فرمودند: «لَمَكَانِ الْبَاءِ» به خاطر وجود حرف «ب». چون قرآن فرمود: «وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ» (1) و فرمود: «وَامْسَحُوا رُءُوسَكُمْ».

خوب است با قرآن انس بیشتری داشته باشیم و پاسخ سؤال های خود را از قرآن بگیریم. جواب ها و استدلال های قرآن بسیار زیباست؛

از من پرسیدند: چرا باید نماز بخوانیم؟ گفتم: قرآن جواب می دهد: «اعبدوا ربکم الذی خلقکم» (2) عبادت کنید خدایی که شما را آفرید. برای چه خدا را عبادت کنیم؟ برای اینکه خداوند ما را آفریده است! پس رمز عبادت تشکر از خداست.

چنانکه در آیه ای دیگر، خداوند از قریش می خواهد او را عبادت کنند. «فلیعبدوا ربّ هذا البیت» (3) زیرا آنها را از گرسنگی نجات داد و از ترس و نگرانی آسوده ساخت.

«الذی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف» (4)

همچنین قرآن می فرماید: «اقم الصلاه لذكری» (5) نماز بخوان تا یاد من باشی. در جای دیگر می فرماید: یاد من آرامش بخش دلهاست. «الا بذكر الله تطمئن القلوب» (6)

خاطره

در مسجد الحرام با جمعی از زائران خانه خدا نشسته بودیم. بحث ما در این بود که چرا برخی از کشورهای صادر کننده نفت، نرخ نفت را پایین می آورند، این کار به ضرر مسلمان هاست. یکی از مأموران وهابی آمد و گفت: اینجا جای عبادت است 28

ص: 248

- 1- . سوره مائده، آیه 6
- 2- . سوره بقره، آیه 21
- 3- . سوره قریش، آیه 3
- 4- . سوره قریش، آیه 4
- 5- . سوره طه، آیه 14
- 6- . سوره رعد، آیه 28

نه جای بحث و گفتگو درباره نرخ نفت! گفتیم: اتفاقاً این موضوع در قرآن وجود دارد، آن هم در سوره حمد! چشم هایش خیره شد. گفت چی؟! مجدداً گفتیم: نفت و نرخ آن در قرآن هست و آن هم در سوره حمد. کمی فکر کرد. پرسید: در کدام آیه؟

گفتم: قرآن می فرماید: «صراط الذین انعمت علیهم» در این آیه، ما راه کسانی را که خداوند بر آنها انعام کرده است، درخواست می کنیم. قرآن در جای دیگر می فرماید:

«ربّ بما انعمت علیّ فلن اکون ظهیراً للمجرمین»<sup>(1)</sup> پروردگارا! به خاطر نعمتت که بر من عنایت فرمودی، من پشتیبان مجرمان نخواهم بود.

بنابراین کسی که خداوند بر او نعمت داده، نباید حامی و مددکار مجرمان باشد.

در حالی که کسی که نرخ نفت را کاهش می دهد، حمایت از آمریکا و سایر قدرت های استعمارگر می کند و او «ظهیراً للمجرمین» است، و اگر کسی «ظهیراً للمجرمین» بود، بنابراین جزو «انعمت علیهم» نخواهد بود.

آری، قرآن «تبیاناً لکلّ شیء»<sup>(2)</sup> است. روشنگر و بیانگر همه چیز است و چیزی که «تبیاناً لکلّ شیء» باشد، تبیان خودش هم هست. لذا بهترین مفسر قرآن، خود قرآن است، سپس اهل بیت عصمت و طهارت سلام الله علیهم.

### مواظب خطر تفسیر به رأی باشیم!

ذکر این نکته ضروری است که بهره گیری از قرآن کارشناسی می خواهد. بنده که سال هاست در قرآن بحث و بررسی می کنم، هنوز هم هرگاه مطلب جدیدی به ذهنم خطور کند، قبل از آن که در تلویزیون مطرح کنم، با بعضی از علمای قم در میان می گذارم، اگر ایرادی نداشت، مطرح می کنم. اما تعجب می کنم که افرادی بدون هیچ گونه واهمه ای، آیاتی از قرآن را دستاویز اندیشه ها و افکار خود قرار می دهند.

آری باید مراقب خطر تفسیر به رأی باشیم. در حدیث داریم: هر کس قرآن را به

ص: 249

1- . سوره قصص، آیه 17

2- . سوره نحل، آیه 89

رای خود تفسیر کند، جایگاه او جهنم است. (1)

## قرآن مهجور است

متأسفانه قرآن، این کتاب انسان ساز و نجات بخش، کارش به جایی رسیده که یا از آن استفاده های تشریفاتی و تزئیناتی می شود مانند کاشی کاری های مساجد به عنوان هنر معماری، یا اینکه آن را بر سر قبرها می خوانند یا به بازوی اطفال می بندند یا بالای سر مسافر یا روی جهاز عروس قرار می دهند یا در ابتدای مراسم قرائت می شود.

امروز نیز که جامعه در رابطه با قرآن تکانی خورده است، در حفظ، تجوید، ترتیل، تواشیح و مسابقه برنامه ریزی کرده اند. البتّه از کارهای قبلی بهتر است، اما هیچکدام روح قرآن نیست، روح قرآن تدبّر است. قرآن از ما تدبّر می خواهد و با لحنی آمیخته با سرزنش می فرماید: «أفلا يتدبرون القرآن» (2) چرا در قرآن تدبّر نمی کنند؟

تدبّر در قرآن، برای همه است، همه باید در قرآن تدبّر کنند تا از آن بهره گیرند. اگر همه ی حرف های قرآن را فلان مفسّر فهمیده بود، دیگر قرآن به ما نمی فرمود: تدبّر کنید! پیداست که اگر من هم تدبّر کنم، چیز نوی به دست می آورم.

بلا تشبیه مثل قرآن، مانند نفت است، در گذشته از نفت، تنها برای همان روشنایی و گرم کردن بهره می گرفتند، امّا امروز دنیای پتروشیمی از نفت چه چیزهایی را بدست می آورد؟

متأسفانه ما مسلمانان از قرآن فاصله گرفتیم و در برنامه زندگی خود از افرادی کم مایه و استعمارگر و خودخواه تقلید کردیم و اکنون به این روزگار رسیدیم، اگر هر روز نوجوانان ما در مدرسه می خواندند: «يا ايها الذين آمنوا لاتتخذوا اليهود والنصارى

ص: 250

1- . وسائل الشیعه، ج 27، ص 189

2- . سوره محمد، آیه 24

اولیاء»(1) ای مؤمنان! نگذارید دشمنان شما سرپرست شما شوند.

و به آن عمل می شد، دیگر استعمار راه نفوذی در ما نداشت. اگر هر روز در مراسم صبحگاهی ارتش خوانده می شد: «یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا بطانه من دونکم»(2) ای مؤمنان! غیر از خودتان، دیگران را همراز نگیرید.

هرگز ارتش مسلمان، زیر بار مستشاران نظامی خارجی نمی رفت.

اگر امت اسلام به قانون «حرم الربا»(3) که ربا را اکیداً حرام می داند، عمل می کرد، اقتصاد جامعه اسلامی، عادلانه می شد و اگر با عمل به فرمان «فقاتلوا الّتی تبغی»(4) تمام کشورهای اسلامی سیاست نظامی خود را تنظیم نموده و به متجاوزان پاسخ عملی می دادند، اکنون دنیای اسلام که حدود یک سوّم جمعیت کره زمین است عزت واقعی خود را پیدا می کرد. اگر تمام مسلمانان فریاد قرآن را که می گوید: رمز بدبختی و هلاکت ملت ها پیروی از ستمکاران است: «واتبعوا امر کلّ جبّار عنید»(5)

به جان و دل می شنیدند و این اولی الامرهایی را که دست نشانده ابرقدرت ها هستند از خود می راندند و به ندای قرآن که می گوید: از مفسدین(6) و مسرفین(7) و گناهکاران(8) و جاهلان(9) و بی مایه گان(10) پیروی نکنید، پاسخ مثبت می دادند، اکنون امت اسلام بزرگ ترین قدرت را در جهان در اختیار داشت.

افسوس که این فریادهای قرآن از طرف ما مسلمانان بی جواب ماند و از فریادگرانی همچون ابراهیم علیه السلام تا امیر مؤمنان علی علیه السلام و از همه مصلحان تا امام خمینی قدس سره آنچنان که باید اطاعت نکردیم و در این دنیا با ذلت زندگی کردیم و به ستمکاران باج دادیم و از مادیات و معنویات عقب ماندیم.

در آینده ای سخت در دادگاه عدل الهی از طرف پیامبر مورد شکایت و 10

ص: 251

1- . سوره مائده، آیه 51

2- . سوره آل عمران، آیه 118

3- . سوره بقره، آیه 275

4- . سوره حجرات، آیه 9

5- . سوره هود، آیه 59

6- . سوره اعراف، آیه 142

7- . سوره شعراء، آیه 151

8- . سوره انسان، آیه 24

9- . سوره جاثیه، آیه 18

10- . سوره قلم، آیه 10



دادخواهی قرار خواهیم گرفت.

متن شکایت نامه ای که قرآن از زبان پیامبر در روز رستاخیز بیان می کند این است:

«وقال الرسول يارب ان قومي اتخذوا هذا القرآن مهجوراً»<sup>(1)</sup>

پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: پروردگارا! قوم من وامت مسلمان، قرآن را رها کردند و به سراغ قوانین دیگران رفتند.

یکی از علما می گفت: کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودم. گفتم: یا رسول الله! قرآن در دست من است، آن را باز می کنم، نظر خود را برای ما بگو، همین که قرآن را باز کردم این آیه آمد: «یا رب ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجوراً»

آری، قرآن مهجور است، عدّه ای از مسلمانان بلد نیستند قرآن بخوانند، عدّه ای غلط می خوانند. جمعی می خوانند، اما معنایش را نمی فهمند. گروهی معنایش را تحریف می کنند! برخی معنایش را می فهمند، اما عمل نمی کنند و جمعی دیگر عمل می کنند، اما ریاکارانه و عدّه ای عمل می کنند، ولی عمل خود را حبط می کنند.

بیایم دست به دست هم بدهیم و قرآن را از مهجوریت در آوریم. تا فرصت را از دست نداده ایم به سخن علی علیه السلام گوش دهیم که فرمود:

«إذا التبت علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن»<sup>(2)</sup> هنگامی که از هر سو فتنه ها به سراغ فرد یا جامعه شما آمد، نجات خود را از قرآن بگیرید.

و در جای دیگر فرمود:

«اللّه اللّه فی القرآن لایسبقکم بالعمل به غیرکم»<sup>(3)</sup> بترسید از خدا بترسید از خدا درباره قرآن، مبادا دیگران در عمل به آن از شما مسلمانان پیشی گیرند.

راستی اعتراف به این حقیقت چه تلخ است. قرآن بارها مسلمانان را به جهانگردی و سیر در زمین و شناخت تاریخ گذشتگان و آشنایی با ملت های گوناگون با روحیه های مختلف و تمدن ها و فرهنگ ها و یافتن راه حلّ هایی برای 47

ص: 252

1- . سوره فرقان، آیه 30

2- . کافی، ج 2، ص 599

3- . نهج البلاغه، نامه 47

مشکلات اجتماعی فراخوانده است. اما دیدیم که مسلمین به خاطر عمل نکردن به همین دستورات از چه منافی عقب ماندند، و دیگران آمدند و در کشورهای اسلامی سیر کردند، نقاط قوت و ضعف ما را بررسی کردند! از وجب به وجب زمین ما و معادن زیر زمینی و روزمینی ما آگاه شدند و آنها را کشف و استخراج نمودند و بهره ها گرفتند و به خود ما با قیمت کلان فروختند. این است جزای کسی که کتاب آسمانی خود را رها کند و به رهبران معصوم پشت کند و در مقابل فریاد آنان ناسپاس و بی تفاوت باشد.

حضرت موسی علیه السلام ملت را از بردگی فرعون نجات داد و آنان را برای چند روزی به دست حضرت هارون سپرد اما ناسپاسی کردند و خدا را رها کرده، به سراغ پرستش گوساله رفتند. همین که موسی از سفر برگشت و این ارتجاع و حالت عقبگرد را از پیروان خود دید، شدیداً ناراحت شد و از برادر خود انتقاد کرد. هارون گفت: ای برادر! این ملت فرماندهی مرا نپذیرفتند. اینها بردگان دیروز بودند و همین که به آزادی رسیدند، از مستکبران شدند و مرا به استضعاف کشاندند و نزدیک بود مرا بکشند، حالت انقلابی خود را از دست دادند و به سوی رفاه طلبی و تن پروری و شکم پرستی رفتند.

تقل این ماجرای قرآنی به ما هشدار می دهد که انسان های آزاد شده از ستم رژیم پهلوی، اگر همچون قوم موسی به سستی و تفرقه و عصیان گرفتار شوند و از فرمان رهبر عادل تخلف ورزند به همان سرنوشت مبتلا خواهند شد. «فاعتبروا یا اولی الابصار»

آنچه گفتیم حتی در حد گوشه ای از صفات قرآن نیز نبود، چون بنای بحث بر اختصار است و شاید خواننده کم حوصله باشد، لذا در همین جا توصیف قرآن را به پایان می بریم، زیرا نمی توان کتابی را که کلام خداست و خود را نور، (1) شفا، (2) 82

ص: 253

---

1- . سوره مائده، آیه 15

2- . سوره اسراء، آیه 82

هدایت، (1) فرقان، (2) حق (3) و تذکره (4) نامیده است در چند صفحه توصیف نمود.

بنابراین با پوزش از خداوند متعال و قرآن کریم و خوانندگان ارجمند دامنه بحث را جمع می کنیم و چند سطر دربارۀ دستوراتی که خود قرآن دربارۀ تلاوت آن داده می پردازیم.

## آداب تلاوت قرآن

1 - بر اساس آیه «لا- یمسه الا المطهرون» (5) هیچ کس حق تماس با قرآن را ندارد جز افراد پاک. لذا سزاوار است برای تلاوت وحی آسمانی وضو بگیریم.

2 - در آغاز تلاوت، از وسوسه های شیطان که مانع تأثیر معنویّت قرآن در عمق جان آدمی است به خدا پناه ببریم: «فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم» (6)

3 - به هنگام خواندن قرآن، چنان باشیم که گویا خداوند مستقیماً با خود ما، هم اکنون و در همین مکان سخن می گوید و خود را مخاطب آیات قرآن بدانیم، نه آنکه خواندن قرآن تنها برای تبرک یا حفظ یا پیدا کردن سوژه برای سخنرانی باشد.

4 - سعی کنیم قرآن را با آهنگی مناسب و با روش ترتیل (7) بخوانیم یعنی حروف را خوب ادا کنیم و وقف را مراعات کنیم، نه آنکه عجولانه قرائت کنیم.

5 - بعد از خواندن، تدبیر کنیم زیرا قرآن از کسانی که در خواندن آن تنها لیبی تکان می دهند و آهنگی سر می دهند ولی تدبیر نمی کنند و به راز آن پی نمی برند شدیداً

ص: 254

1- . سوره انعام، آیه 104

2- . سوره فرقان، آیه 1

3- . سوره فاطر، آیه 31

4- . سوره طه، آیه 3

5- . سوره واقعه، آیه 79

6- . سوره نحل، آیه 98

7- . سوره مزمل، آیه 4

6 - در فهم قرآن باید به روایاتی که از طرف پیشوایان معصوم علیهم السلام درباره آیات مختلف وارد شده مراجعه کنیم و به شأن نزول هر آیه توجه کامل داشته باشیم که مبادا به انحراف فکری و عقیدتی و برداشت های نابجا - خواه مرتجعانه و خواه مترقیانه - گرفتار شویم.

### بارقه های امید

خوشبختانه به برکت خون شهدا و پیروزی انقلاب اسلامی، اخیراً حرکت های خوب و قدم های ارزنده ای برای مطرح کردن قرآن در جامعه و رهانیدن آن از مهجور بودن برداشته شده است، هرچند کافی و در شأن این کتاب بزرگ الهی نیست، اما مایه امیدواری است و کم کم به ثمر نشستن این حرکت مقدس را شاهدیم.

یکی از ثمرات گرانقدر و نورانی قرآن، آقای سید محمد حسین طباطبایی است.

برای اولین بار در سال 1377 در مراسم حج او را دیدم. در آن سال او بسیار خوش درخشید و غوغایی به پا کرد.

سید محمد حسین هر چند پنج سال و دو سه ماه بیشتر نداشت، اما کاری کرد که مردم گروه گروه برای زیارتش به بعثه مقام معظم رهبری در مکه می شتافتند. یکبار ایشان را به جلسه ای بردند که در آن تعدادی از شاهزادگان سعودی، گروهی از علمای مکه، جمعی از اساتید دانشگاه و تعدادی از حافظان و مفسران قرآن حضور داشتند. این کودک پنج ساله برنامه های قرآنی خود را اجرا کرد و همگان را مبهور ساخت. هرچه به او می گفتیم، با آیات قرآن پاسخ می گفت. هر چند حافظ قرآن بودن کاری دشوار است، اما این کودک کار بسیار مهم تری را انجام می داد. او با قرآن حرف می زد. شایسته است که در اینجا از او یاد کنیم.

### کودک پنج ساله ای که با قرآن حرف می زد

هیچگاه جلسه ای را که در مکه مکرّمه برگزار شد فراموش نمی کنم. در آن جلسه به یادماندنی، سید محمد حسین به سؤال هایی که از او شد جز با قرآن پاسخی نداد و سخنی نگفت! من با او ملاقاتی داشتم و در اینجا گوشه ای از گفتگوهای آن جلسه را نقل می کنم:

ص: 255

وقتی او را دیدم گفتم: «سلام علیکم». گفت: «سلامٌ قولاً من ربِّ رحیم» (1)

\* برای ورود به اتاق به او تعارف کردم، گفت: «أدخلوها بسلام آمین» (2)

\* پیراهن عربی در تن داشت، کسی از او پرسید: لباس عربی بیشتر دوست داری یا ایرانی؟، گفت: «و لباس التَّقوی ذلک خیر» (3) لباس تقوا بهتر است.

\* یکی از مسئولان گفت: چون با قرآن حرف می زنی شما را به مکه آوردیم، یک سفره عمره هم شما را می آوریم، آیا چیز دیگری هم از ما می خواهید؟ گفت: «ما اسئلكم علیه من اجر» (4) من هیچ پاداشی از شما درخواست نکردم.

\* گفتم آقازاده! چگونه این همه مورد لطف قرار گرفتی؟ گفت: «ذلکما ممّا علمنی ربّی» (5)

\* آیا بچه می تواند امام باشد؟ گفت: «یؤتی الحکمه من یشاء» (6)

\* گفتم: من تورا دوست دارم، گفت: «سننظر أصدقت أم كنت من الکاذبین» (7) صبر می کنم بینم راست می گویی یا دروغ؟

\* گفتم: می خواهم تورا بخورم. گفت: «أیحبّ احدکم أن یاکل لحم اخیه میتاً» (8)

\* منزل ما می آیی؟، گفت: «حتّی یأذن لی ابی» (9) اگر پدرم اجازه بدهد.

\* آیا پدرت تورا دعوا کرده؟، گفت: «و اذا ما غضبوا هم یغفرون» (10) مؤمنان هنگامی که غضب می کنند، بخشش می کنند.

\* آیا پدرت به تو کتک زده؟، گفت: «قالوا بلی» (11)

\* پدرت را بیشتر دوست داری یا مادرت را؟، گفت: «و بالوالدین احساناً» (12)

\* یکی از علما عمداً آیه ای را غلط خواند، او گفت: «إن هذا الاختلاق» (13) این 7

ص: 256

1- . سوره یس، آیه 58

2- . سوره حجر، آیه 46

3- . سوره اعراف، آیه 26

4- . سوره ص، آیه 86

5- . سوره یوسف، آیه 37

6- . سوره بقره، آیه 269

7- . سوره نحل، آیه 27

8- . سوره حجرات، آیه 12

- 9- . سورة يوسف، آيه 80
- 10- . سورة شوری، آيه 37
- 11- . سورة انعام، آيه 30
- 12- . سورة نساء، آيه 36
- 13- . سورة ص، آيه 7

بافتگی است.

\* مجدداً آیه دیگری را اشتباه خواند، گفت: «یریدون أن یبدلوا کلام الله» (1) می خواهند کلام خدا را تغییر دهند.

\* بازی را دوست داری؟ گفت: «و لا تنس نصیبک من الدنيا» (2) سهم خود را از دنیا فراموش مکن.

\* حضری فرزند من باشی؟، گفت: «و والد و ما ولد» (3)

\* با خواهر و برادرت چطوری؟، گفت: «فبئس القرین» (4)

\* آیا غذای دیگری هم میل داری؟، گفت: «لن نصبر علی طعام واحد» (5) بر یک غذا صبر نمی کنیم.

\* سؤالی درباره ازدواج شد، من گفتم: این پسر بچه پنج ساله است و مسائل ازدواج را نمی فهمد، گفت: «ففهمناها سلیمان» (6)

\* گفتم: مرا گیج کردی، گفت: «و تری الناس سُکاری» (7)

\* پدرش گفت: این چه حرفی بود که زدی؟، گفت: «و ما قلت لهم الا ما أمرتني به» (8)

\* آیا درس خوانده ای؟ گفت: «ما کنت تدری ما الکتاب و لا الایمان» (9)

\* مخالفان ما چه سرنوشتی دارند؟، گفت: «و سيعلم الذين ظلموا ای منقلب ینقلبون» (10) \* آیا امام زمان علیه السلام تشریف می آورند؟

گفت: «جاء الحقّ و زهق الباطل» (11)

\* آیا کربلا را دوست داری؟، گفت: «احببت حبّ الخیر» (12)

\* هنگام نمایش فیلمی غیر مفید از تلویزیون، گفت: «و الذین هم عن اللغو 32

ص: 257

1- . سوره فتح، آیه 15

2- . سوره قصص، آیه 77

3- . سوره بلد، آیه 3

4- . سوره زخرف، آیه 38

5- . سوره بقره، آیه 61

6- . سوره انبیاء، آیه 79

7- . سوره حج، آیه 2

8- . سوره مائده، آیه 117

9- . سوره شوری، آیه 52

10- . سورة شعراء، آيه 227

11- . سورة اسراء، آيه 81

12- . سورة ص، آيه 32



\* مردم خندیدند، گفت: «و تضحكون و لا تبكون»(2)

\* گفتیم از بس سؤال نمودیم، شما را خسته کردیم، گفت: «و لایمسننا فیها نصب»(3) ما خسته نمی شویم.

\* من آمده ام مکه، سوغاتی بخرم یا نه؟، گفت: «احلّ الله البیع و حرّم الربا»(4) سپس گفت: «و تزودوا فانّ خیر الزّاد التّقوی»(5)

\* یکی از قاریان محترم که حافظ قرآن هم بود، از او پرسید: فلان آیه در کجاست؟ جواب داد: در سوره اعراف. قاری گفت: در سوره قصص است، کودک اصرار داشت که در سوره اعراف است، بعد معلوم شد حقّ با کودک بوده به او گفت: «لقد كنت فی غفله من هذا»(6) تو غافل بودی.

\* گفتیم می خواهیم از خدمت شما مرخص شویم، گفت: «اذهب انت و اخوک بایاتی و لا تبتیا فی ذکری»(7)

\* گفتیم بر ما منت گذاشتی و به سؤالات ما پاسخ دادی، گفت: «و لقد منّنا علیک مرّه اخری»(8)

\* معذرت می خواهیم، گفت: «لا تعتذروا الیوم»(9)

\* گفتیم: دعایی بفرمایید: «ربّنا اغفر لنا و لآخواننا الذین سبقونا بالایمان»(10)

\* خداحافظ، گفت: «فالله خیر حافظا»(11)

\* نوار ضبط صوت تمام شد، گفت: «و تمّت کلمه ربّک»(12)

همچنین شنیدم در جلسه ای که با مسئولان سعودی داشت به تمامی سؤالات حضار به زیبایی جواب داده بود از جمله: 15

ص: 258

1- . سوره مؤمنون، آیه 3

2- . سوره نجم، آیه 60

3- . سوره فاطر، آیه 35

4- . سوره بقره، آیه 275

5- . سوره بقره، آیه 197

6- . سوره ق، آیه 22

7- . سوره طه، آیه 37

8- . سوره طه، آیه 37

9- . سوره تحریم، آیه 7

10- . سوره حشر، آیه 10

11- . سورة يوسف، آيه 64

12- . سورة انعام، آيه 115

\* شاهزاده ها و مسئولان سعودی که برایش اسباب بازی های گران قیمتی خریده بودند، ضمن تقدیم هدایا به او گفتند: آیا اینها را دوست داری و خوشحال می شوی؟ جواب داده بود: «فما اتانی الله خیر مما اتاکم بل انتم بهدیْتکم تفرحون» (1) آنچه پروردگار من، به من داده، بهتر است از آنچه به شما داده است! این شما هستید که از این هدیه ها خوشتان می آید.

\* پدرش گفته بود: اینها شاهزادگان سعودی هستند. پاسخ داده بود: «ان الملوک اذا دخلوا قریه افسدوها» (2) پادشاهان وقتی وارد شهری می شوند آن را به فساد می کشند!

برای او یک لیوان قهوه آوردند. باقیمانده قهوه او را وزیر کشور سعودی به نیت تبرک و شفا خورد.

در آن جلسه برخی گفته بودند: این یک معجزه است.

یکی از علمای یمن گفته بود: این مهدی علیه السلام است!

در پایان جلسه دیدند، سید محمدحسین گریه می کند. شاهزادگان سعودی پرسیدند: چرا گریه می کنی؟ مادرش را می خواهد. گفتند: بگذارید بروم نزد مادرش.

جواب دادند مادرش در ایران است. گفتند: بگوئید بیاید. پاسخ دادند: فرودگاه بسته شده است. وزیر کشور سعودی گفت: فرودگاه را باز کنید. یکی از مسئولان حج و زیارت ایران گفت: مادر ایشان تنها نیست، بلکه یکصد و بیست زائر دیگر هم مانده اند. وزیر کشور گفت: بگوئید آنها هم بیایند.

بدین وسیله 120 نفر از حجاج ایرانی که به دلیل پایان فرصت و بسته شدن فرودگاه، از سفر حج باز مانده بودند، به خاطر او اجازه حج پیدا کردند.

دیداری دیگر

یک بار دیگر توفیق دیدار او را در منا پیدا کردم. در آنجا وقتی مسئول خیمه های منا وارد شد، گفتند: این عرب صاحب این خیمه هاست. گفت: «و لولا اذ دخلت جنتک 34

ص: 259

---

1- . سوره نمل، سوره 36

2- . سوره نحل، سوره 34

\* مسؤل خیمه ها پرسید: مکه را پسندیدی؟، گفت: «بلده طیبه و ربّ غفور»(2)

\* به نظر شما کارهای ما قبول است؟، گفت: «اتّما یتقبّل الله من المتّقین»(3)

\* جمعیتِ دور او زیاد شد، هوای زیر چادر هم بسیار گرم بود. گفتند: دایره را بزرگ کنید، گفت: «و اذا قیل لکم تفسّحوا فی المجالس

ففسّحوا»(4) 11

ص: 260

---

1- . سوره كهف، آیه 38

2- . سوره سبأ، آیه 15

3- . سوره مائده، آیه 27

4- . سوره مجادله، آیه 11

### اشاره

پیامبران الهی ویژگی‌ها و امتیازاتی دارند که هم برای معرفی آنها و هم برای پیشبرد اهدافشان ضروری است. اینک برخی از امتیازات آنان را ذکر می‌کنیم:

#### 1 - معجزه

یکی از مؤثرترین و محسوس‌ترین ابزارهای که در اختیار انبیا بوده، معجزه است. در بخش راههای شناخت انبیا معجزه را به تفصیل توضیح دادیم.

#### 2 - وحی

از امتیازات انبیا این است که بر آنها وحی نازل می‌شود و آنان بدین وسیله با خداوند ارتباط پیدا کرده، پیام الهی را دریافت می‌کنند.

قرآن درباره پیامبران پیشین، خطاب به پیامبر اسلام می‌فرماید: «و ما ارسلنا قبلك الا رجالا نوحی اليهم»<sup>(1)</sup> و ما قبل از تو نفرستادیم جز مردانی که به آنها وحی می‌شد.

پیرامون وحی سؤالاتی وجود دارد که به دو مورد آن می‌پردازیم:

سؤال: آیا وحی یک نوع نبوغ بشری نیست؟

پاسخ: بعضی که نمی‌خواهند ارتباط با عالم دیگر را بپذیرند، در مسائلی از قبیل وحی و امثال آن دست و پا می‌زنند تا بلکه برای آن یک توجیه مادی و طبیعی بیابند.

در اینجا یادی از رهبر انقلاب کنیم که درباره «گسروی» می‌فرمود: «او چون

ص: 261

نمی توانست خودش را بالا برد، انبیا را پائین می آورد تا به آنها برسد.»

اگر شما بخش صفات انبیا را مطالعه کنید، پی خواهید برد که ده ها فرق میان نوابغ و انبیا موجود است.

مسأله اخلاص، عصمت از شک و سهو و خطا و هر نوع گناه، آگاهی از غیب، راز و نیاز و نیایش با خداوند و عبادت های خالصانه و همه چیز را از خدا دانستن، از مسائلی است که در هیچ نابغه ای نیست. زیرا که نوابغ، هم اشتباه می کنند و هم از گناه معصوم نیستند و هم از غیب بی خبرند و هم از نیایش های عارفانه با خداوند دورند و تمام آنچه را که دارند از خدا نمی دانند. مگر ما نوابغ دیگری نداریم؛ چرا آنها مثل قرآن را نیاوردند و نمی توانند بیاورند؟

سؤال: چرا به ما وحی نمی شود؟

پاسخ: هر رادیویی همه موج ها و صداها را نمی گیرد. صفای باطن و اخلاص و پاکی و تقوا و ده ها شرط دیگر لازم است. باید دل آماده گرفتن الهام و وحی باشد. وحی که جای خود دارد، حتی شناخت صحیح مطالب نیز تنها سزاوار قلب های سالم و افراد با تقوا و مؤمنان راستین است.

در قرآن می خوانیم: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و آمنوا برسوله یؤتکم کفلین من رحمته ویجعل لکم نوراً تمشون به» (1) ای مؤمنان! تقوا پیشه کنید و به خدا و پیامبرش ایمان آورید تا هم به شما دو سهم از رحمت خود مرحمت کند و هم برای شما نوری قرار دهد تا بتوانید در پرتو آن راه حق را شناخته و تنها در آن خط حرکت کنید.

از این آیه می فهمیم که حتی روشن بینی و نور هم به هر کسی داده نمی شود تا چه رسد به وحی و ارتباط مستقیم با خدای متعال.

در سوره انفال می خوانیم: «ان تتقوا الله یجعل لکم فرقاناً» (2) اگر تقوا پیشه کنید و از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید، خداوند به شما روشن بینی خاصی می دهد تا در 29

ص: 262

---

1- . سوره حدید، آیه 28

2- . سوره انفال، آیه 29

سایه آن بتوانید حق را از باطل بشناسید.

انسان در مسیر زندگی خود به شناخت حق از باطل و خیر از شر و نیک از بد و دوست از دشمن و عوامل سعادت از شقاوت نیاز شدیدی دارد و عقل انسان برای این شناخت آمادگی دارد، اما همیشه غبارهایی از حرص و طمع و شهوت و خودبینی و حسد و عشق های افراطی به مال و زن و فرزند و جاه و مقام، جلو عقل آدمی را می گیرد و قدرت شناخت صحیح را از او سلب می کند. اینجاست که اگر باران تقوا این غبار را بر طرف نماید عقل می تواند واقعیات را آنچنان که هست بشناسد.

حقیقت سرایی است آراسته هوا و هوس گرد برخاسته

نبینی ز هر جا که برخاست گرد نبیند نظر گرچه بیناست مرد

و حافظ می گوید:

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

اگر در جامعه ای روزنامه ها، رادیو، تلویزیون و تبلیغات بر اساس هوا و هوس این و آن اداره شود شرایطی پیدا می شود که مردم گیج و متحیر می شوند و نمی توانند تشخیص دهند که حق با چه کسی است. اما اگر تعصب و عناد و هوس کنار گذاشته شود و وسائل ارتباط جمعی، بلندگوی خودخواهان نباشد و جوسازی های نادرست کنار گذاشته شود و مردم را به حال خود بگذارند و تحریک نکنند، خود جامعه می تواند به بسیاری از حقایق دست یابد و بسیاری از باطل ها را بشناسد.

در سوره بقره می خوانیم: «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَكُمُ اللَّهُ»<sup>(1)</sup> تقوا پیشه کنید و خدا به شما تعلیم می دهد. آری، قلب انسان همچون آئینه است که اگر غبار آن را برطرف کنیم، نور خدا در آن جلوه می کند. شناخت و معرفت هم دل پاک و روحیه سالم می خواهد تا چه رسد به وحی که عالی ترین مقام است. 82

ص: 263

قرآن کریم پیامبر صلی الله علیه و آله را مخاطب قرار داده، می فرماید: «ولو تقوّل علينا بعض الاقارب لاخذنا منه باليمين ثم لقطنا منه الوتين» (1) اگر به ما چیزی را به ناحق نسبت دهی، ... رگ حیات را قطع می کنیم.

### 3 - علم غیب

یکی دیگر از امتیازات انبیا بر خورداری آنها از علم غیب است. قرآن در این زمینه می فرماید: «عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احداً الا من ارتضى من رسول...» (2)

خداوند به غیب آگاه است و احدی را بر آن آگاه نمی سازد جز کسانی که پسندیده باشد از قبیل پیامبر و...

سؤال: در آیاتی از قرآن می خوانیم: جز خدا کسی غیب نمی داند: «و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو» (3) با وجود این نمونه آیات که علم غیب را در انحصار خداوند دانسته چگونه آن را برای پیامبر و یا امامان ثابت می کنید؟

پاسخ: علم غیب اساساً برای خداست و اگر پیامبر و امام چیزی می داند آن را خدا به آنان داده نه آنکه از پیش خود آگاه به غیب باشند. در یک ماجرای سرّی همین که یکی از زنان پیامبر از حضرتش پرسید از کجا فهمیدی؟

پیامبر فرمود: «تبتّانی العلیم الخبیر» (4) خدای دانا و آگاه به من خبر داد.

بنابراین، اولاً: آیات و روایاتی که می گوید: جز خدا کسی علم غیب را نمی داند، با آیات و روایاتی که می گوید: پیامبر علم غیب می داند، قابل جمع است و هر دو صحیح است.

ثانیاً: علم غیب دو گونه است، مطالبی که علم آن مخصوص خداست و احدی را از آن آگاه نمی کند. همان گونه که در دعا می خوانیم: «و بحق علمک الذی استأثرت به نفسک» خدایا! به حق آن علمی که تنها در اختیار توست.

ص: 264

1- . سوره حاقّه، آیات 44 تا 46

2- . سوره جن، آیه 26 و 27

3- . سوره انعام، آیه 59

4- . سوره تحریم، آیه 3



اما یک سری مطالب با آنکه غیب است، خداوند به اولیای خود مرحمت می کند.

ثالثاً: انبیا و اولیا بدون مراجعه به علم الهی نمی دانند ولی چنانچه مراجعه کردند، می دانند، مثل آنکه من و شما با مراجعه به دفتر تلفن، شماره تلفن فردی را می دانیم و بدون مراجعه نمی دانیم. روایت داریم برای ائمه علیهم السلام عمودی از نور است که با مراجعه به آن، مطالبی را می یابند.

رابعاً: بعضی جاها می دانند و بعضی جاها نمی دانند. بعضی جاها علم غیب، نقص است و ندانستن بهتر است. مثلاً شبی که علی علیه السلام به جای پیامبر خواهید، اگر می دانست که هیچ خطری او را تهدید نمی کند، این عمل چندان ارزشی نداشت.

خامساً: گاهی می دانند و گاهی نمی دانند. گاهی خداوند چراغ را برای آنها روشن می کند و آنها می بینند و گاهی هم چراغ خاموش است و نمی بینند. در حدیث داریم:

«یسیط لنا العلم فنعلم و یقبض عنا فلا نعلم»<sup>(1)</sup> گاهی پرده کنار زده می شود، می بینیم و گاهی پرده گسترده است، نمی بینیم. پس کلید علم غیب دست خداست.

سؤال: آیا امامان نیز از علم غیب برخوردارند؟

پاسخ: از آیه ای که در ابتدای بحث آوردیم، روشن می شود که غیر از پیامبر، افراد دیگری هم علم غیب دارند. اگر خداوند در آیه فوق می فرمود: «الاً الرسول» «مگر رسول» معنایش این بود که علم غیب مخصوص خدا و پیامبر است، اما آیه می فرماید: خداوند غیب می داند و احدی را بر علم خود آگاه نمی کند، مگر کسی که از او راضی باشد. سپس از باب نمونه می فرماید: «من رسول»، یعنی پیامبر یکی از مصادیق آن است، نه همه آن.

سؤال: اگر انبیا و اولیا علم غیب دارند، پس چرا مشکلات خود را حل نمی کنند؟ حضرت علی علیه السلام که علم غیب می داند، برای چه به مسجد کوفه رفت و به شهادت رسید؟<sup>56</sup>

ص: 265

پاسخ: با ذکر مثال پاسخ را بیان می کنیم:

معمولاً بر روی اتومبیل های دولتی می نویسند: «استفاده اختصاصی ممنوع».

یعنی این اتومبیل در اختیار راننده است برای انجام امور اداری، نه کارهای شخصی.

یا مسئول نیروی انتظامی یک منطقه، به مأمور تحت امر خود، یک عدد باتوم و کلت می دهد و او هر وقت و هر جا که به او دستور داده شد، از این امکانات استفاده می کند، نه در نزاع های شخصی و یا هر جا که خود مأمور مایل باشد.

خداوند نیز سه نیرو در اختیار اولیای خود قرار داده است: معجزه، علم غیب و دعای مستجاب. اما اولیای او از این نیروها و امکانات استفاده اختصاصی نمی کنند.

امام حسین علیه السلام در صحرای کربلا تشنه است، اما برای رفع تشنگی خود دعا نمی کند.

اگر انبیا و امامان به وسیله دعا، معجزه و علم غیب، مشکلات خود را حل کنند و به کارهای خود برسند، در آن صورت چگونه می توانند برای دیگران الگو باشند.

بلکه لازم است آنها نیز در تحمّل مصیبت ها و شدائد مثل دیگران باشند.

آنها تنها حقّ دارند برای دعوت مردم به سوی خدا از معجزه، علم غیب و دعا استفاده کنند، ولی برای رفع مشکلات خودشان خیر.

#### 4 - عصمت

یکی از ویژگی های دیگر انبیا، عصمت است. عصمت یعنی در اثر ایمان و شناخت و یقین کامل، انسان دارای روحی شود که با کمال آزادی و آگاهی هرگز پیرامون گناه نگردد، بلکه در اندیشه گناه هم نباشد.

بعضی تعجب می کنند که چگونه انسان می تواند حتی فکر گناه نکند، در حالی که شما خواننده عزیز هم در بسیاری از اعمال خلاف، دارای عصمت هستید یعنی نه آن خلاف را مرتکب شده اید و نه به فکر انجام آن افتاده اید. زیرا ما در حدّی از آگاهی هستیم که عیب و ضرر این اعمال باورمان آمده؛ یقین پیدا کرده ایم و این مسأله از مغز ما عبور کرده به دل نشست است، در اینجا دیگر علم نیست که این یقین

است، فکر نیست که باور است.

راستی اگر ما به مقام یقین و باور برسیم و بدانیم این غیبتی که امروز از ما سر می زند در قیامت به چه صورتی مجسم می شود، هرگز در اندیشه غیبت نیز نخواهیم بود. عیب ما این است که معلومات ما از مغز ما عبور نکرده و به دل ننشسته، علم است نه یقین و لذا می دانیم بد است اما مرتکب می شویم. به یک مثال توجه کنید:

همه می دانیم که انسانِ مرده به ما کاری ندارد و نمی تواند زیانی برساند اما می ترسیم شب در اتاقی در کنار او بخوابیم، چرا؟ چون علم ما از مغز به دل عبور نکرده، علم هنوز ایمان و باور و یقین نشده است اما مرده شوی را می بینیم که در کنار مرده و در شب تاریک، به تنهایی شب را تا صبح بدون دلهره به پایان می برد.

فرق ما و مرده شوی چیست؟ فرق آن است که ما علم داریم و او یقین.

بنابراین ریشه عصمت، ایمان واقعی، علم عمیق و باور و یقین کامل است.

### نشانه یقین

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از خواندن نماز جماعت صبح، رو به مردم کرد و جوانی را مشاهده نمود که رنگش زرد و چشم هایش در حدقه فرو رفته و موهایش ریخته بود. رسول خدا احوال او را پرسید. جوان گفت: اکنون که در خدمت شما هستم در حال یقین به سر می برم. پیامبر از شنیدن کلمه یقین تعجب کرد، نشانه یقین را از جوان پرسید.

او گفت: چنان قیامت را باور دارم که خواب از من ربوده است. گویا جهنم و شعله های آتش را از یک سو و بهشت و نعمت های فراوانش را از سوی دیگر و دادگاه عدل خدا و محشر و حضور مردم و خودم را برای محاسبه اعمال مشاهده می نمایم.

پیامبر که نشانه های یقین را از او شنید، ادعای جوان را پذیرفت سپس آن جوان از پیامبر خواست که برای او دعا کند تا در راه خدا شهید شود پیامبر برای او دعا کرد،

پس از چندی جنگی پیش آمد که این جوان در آن شرکت نمود و دهمین نفر بود که در درگیری بین حق و باطل در راه خدا به درجه شهادت رسید.

### چه کنیم به یقین برسیم؟

قرآن می فرماید: «و اعبد ربک حتی یأتیک الیقین» (1) به آنچه از دین می دانی عمل کن تا به یقین رسی. هر چه انسان بیشتر عبادت کند به یقین نزدیک تر می گردد.

### لزوم عصمت رهبر آسمانی

می توانیم دلیل لزوم عصمت را مضمون این شعر بدانیم:

هرچه بگنند نمکش می زند وای به روزی که بگنند نمک

دلیل نیاز ما به رهبر معصوم، همان لغزشها و خطاها و انحراف های فکری و عملی ماست. وای به روزی که رهبر نیز دچار لغزش شود زیرا در این صورت او نیز به رهبر معصوم دیگری نیاز دارد و اگر او هم معصوم نباشد، به رهبر سوم نیاز است و بدین ترتیب تسلسل لازم می آید و باطل است.

از سوی دیگر باید خداوند حجّت خود را بر مردم تمام کند و جایی برای بهانه باقی نگذارد و این جز در سایه وجود رهبران معصوم میسر نیست.

چگونه می توان مسئولیت رهبری را بر دوش کسی گذاشت که او خود نیز از خطا و اشتباه و گناه ایمن نیست؟! مضافاً، آیا سپردن رهبری مردم به شخصی گنهکار، توهین به مقام انسانیت نیست؟!

قرآن دعای حضرت ابراهیم را نقل می کند که عرض کرد: خدایا! مقام امامت و رهبری را به ذریه من مرحمت کن. اما بی درنگ خداوند جواب می دهد: «لاینال عهدی الظالمین» (2) هرگز این عهد و پیمان الهی و مقام امامت نصیب انسان ظالم و گنهکار نمی شود.

ص: 268

---

1- .سوره حجر، آیه 99

2- .سوره بقره، آیه 124

همچنین در قرآن به ما فرمان داده شده که بدون قید و شرط از رسول خدا اطاعت کنیم و این دستور، خود دلیل بر عصمت آنهاست زیرا اگر انبیا دچار انحراف و گناه می شدند، می بایست فرمان خدا درباره اطاعت از رسول مشروط باشد، چنانکه فرمان پیروی از والدین با آن اهمیت، مشروط است و با صراحت به فرزندان اعلام می کند که از والدین منحرف پیروی نکنید. «و ان جاهداک علی ان تشرک بی مالیس لک به علم فلا تطعهما» (1) اگر پدر و مادر بکوشند تا چیزی را که در مورد آن علم نداری با من شریک کنی اطاعت مکن.

خواننده عزیز! با اندکی دقت و مقایسه میان اطاعت مشروط از والدین و اطاعت بی قید و شرط از رسول می توان دریافت که پیامبر در حدی از عصمت قرار دارد که در پیروی از او نیازی به هیچ گونه قید و شرطی نیست، و به گفته قرآن کریم:

«وما یطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی» (2) هرگز کلامی را از روی هوس نمی گوید و سخنان او جز وحی نیست.

چند تذکر:

الف: برخی، پاره ای از آیات قرآن را دستاویز قرار داده اند و عصمت پیامبران را با آن خدشه دار می سازند، در جمع بندی ما از آیات و روایات، داشتن مقام عصمت با هشدارها و اخطارها و عتاب هایی که در قرآن آمده است هرگز منافاتی ندارد، زیرا همین عتاب ها می تواند راهگشای عصمت باشد و از برخی غلوها در مورد انبیا جلوگیری نماید.

ب: پیامبران، نه تنها در تبلیغ که در عقاید و احکام و نه تنها در گناهان کبیره که در تمام گناهان و نه تنها در لغزشهای عمدی که حتی در لغزشهای خطایی و سهوی نیز باید معصوم باشند تا هیچ بهانه و دستاویزی برای دشمن و موجبی برای سلب اطمینان 4

ص: 269

---

1- . سوره لقمان، آیه 15

2- . سوره نجم، آیه 3 و 4

دوست باقی نماند. در قرآن آمده است: «فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» (1) برای خداست حجت کامل و رسا.

راستی اگر پیامبر و یا امامان، معصوم نباشند، میان گفتار و اعمال آنها تناقض پیش نخواهد آمد؟ و آیا با وجود رهبر گناهکار و غیر معصوم می توان گفت: خداوند حجت را بر مردم تمام نموده است؟

ج: عصمت با استغفارها و نیایش های پیامبران منافاتی ندارد، زیرا همین که پیامبر یا امام معصوم خود را در محضر خدا می داند و با دل و جان می پذیرد که خدا بر فکر و دل او آگاه و ناظر است و تمام سخنان او ضبط می شود، در حالی قرار می گیرد که حتی از اعمالی هم که گناه نیست احساس خجالت و شرمساری می کند.

مثال: اگر من در خانه سرفه کنم احساس شرمندگی نمی کنم، اما همین که برای برنامه درسهایی از قرآن جلو دوربین قرار می گیرم، حتی از یک سرفه ناراحت می شوم و از مردم عذرخواهی می کنم، با اینکه گناه نیست زیرا که خود را در محضر مردم می بینم. اولیای خدا نیز که خود را در محضر خدا می دانند حتی از کوچک ترین عمل خود چنان احساسی دارند و این است فلسفه استغفار و مناجات و نیایش های پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام.

### پاسخ به چند سؤال

تاکنون درباره نیاز انسان به انبیا و راه شناخت آنان مطالبی بیان شد. در این بخش به گوشه ای از سؤالات و شبهات پاسخ می دهیم.

سؤال: چرا انبیا از جنس بشر هستند؟

پاسخ: یکی از ایرادهایی که به انبیا می گرفتند، این بود که چرا بشر هستند و فرشته نیستند؟ در حالی که زیبایی امر در این است که انبیا بشر باشند، زیرا اگر بشر نباشند،

ص: 270

انسان ها مدعی می شدند که انبیا مسائل و مشکلات ما را نمی دانند و مرتب به ما دستور می دهند! انبیا باید همانند دیگر انسان ها شهوت و غضب داشته باشند و خود را کنترل کنند تا الگوی دیگران باشند. خداوند به پیامبر می فرماید: به آنها بگو من هم بشری همانند شما هستم. «قل انما انا بشر مثلكم» (1)

سؤال: آیا انبیا مدینه فاضله ساختند؟

پاسخ: آمدن انبیا و قانون آسمانی برای هدایت مردم، یک ضرورت است و پذیرفتن مردم یک وظیفه دیگر و حساب این دو از هم جداست. برنامه خدا این نیست که مردم را به اجبار هدایت نماید و اگر چنین بود همه آنان هدایت می شدند. «ولولوا لهداکم اجمعین» (2)  
چنانکه روش پیامبر نیز اجبار و سلب آزادی از مردم و تحکم بر آنان نبوده است.

«لست علیهم بمصیطر» (3)

خداوند باید وسیله هدایت مردم را فراهم سازد. «ان علینا للهدی» (4) و مردم هم باید هدایت پذیر باشند.

اما گروهی از مردم هدایت را نپذیرفتند، این امر نباید سبب شود که هدایت خداوند نسبت به دیگران قطع شود. همان گونه که باغبان به خاطر وجود علف هرز، هرگز دست از آبیاری باغی که درختان خوبی دارد برنمی دارد. در قرآن می خوانیم:

«هنگامی که خدا اراده فرمود انسان را خلق کند، ملائکه گفتند: این انسان اهل فساد و خونریزی است». اما خداوند در پاسخ آنان می فرمود: من چیزی را می دانم که شما نمی دانید: «اتی اعلم ما لاتعلمون» (5)

از همه گذشته، ساختن نمونه هایی و تربیت افرادی برای اثبات مدعا کافی است.

اگر یک معمار یا نقاش چند نمونه هنری از خود نشان دهد، برای اثبات لیاقت 30

ص: 271

---

1- . سوره کهف، آیه 110

2- . سوره نحل، آیه 9

3- . سوره غاشیه، آیه 22

4- . سوره لیل، آیه 12

5- . سوره بقره، آیه 30

وی کفایت می کند.

انبیا از طرف خدا طرح جامعه سالم را می دهند و خود هم به آن عمل می نمایند و افرادی را نیز که آمادگی دارند کشف و آنان را تربیت می کنند و یک جامعه کوچکی را برای نمونه به دنیا عرضه می کنند و سپس از همه دعوت می نمایند که طبق این مدل و الگو نظام اجتماعی خود را بسازند.

پیامبر عزیز اسلام، امتی تشکیل داد از سفید و سیاه و از قبایل مختلف و اساس کار خود را بر مبارزه با شرک و طاغوت و ایمان به خدا پی ریزی نمود. تمام امتیازات موهوم را از بین برد و اخلاق و بهداشت و خدمت و مساوات در برابر قانون خدا و اخوت اسلامی و عدل و قسط و آزادی و صداقت و اخلاص و عزت را به ارمان آورد.

افرادی همچون حضرت علی علیه السلام و ابوذر و سلمان و مقداد و میثم تربیت نمود که تا پای جان ایستادند، از شهادت استقبال کردند و از دادن خون خود در راه استقرار نظام خدایی مضایقه نکردند.

اکنون اگر هنوز دنیا رنگ مکتب انبیا علیهم السلام را نگرفته، باید علل آن را در جای دیگر بررسی کنیم، نه در ضعف مکتب اسلام و یا عدم لیاقت رهبران دینی.

خورشید بر همه چیز می تابد، اگر به آینه تابید و نورش منعکس شد ولی به دیوار تابید و منعکس نشد، هرگز در خوبی خورشید و در نورافشانی اش تشکیک نمی کنیم. شما اگر میلیون ها توپ در بسته به اقیانوس بیندازید، قطره ای آب وارد آنها نمی شود، زیرا توپ در بسته است و گرنه آب از نفوذ خود دریغ ندارد.

مردمی که چشم بسته و گوش بسته و دل بسته هستند و به قول قرآن:

«لهم قلوب لا یفقهون بها و لهم أعین لا یبصرون بها و لهم آذان لا یسمعون بها اولئک کالانعام بل هم اضل» (1) اینها دل دارند اما نمی فهمند، چشم دارند اما نمی بینند، گوش دارند اما نمی شنوند، آری اینها همچون چهار پایانند، بلکه گمراه تر. 79

ص: 272



کسی که استعداد شناختن و دیدن حق را دارد اما حاضر به شناخت و پذیرش حق نیست، به مراتب از چهارپایان که دارای استعداد و امکانات نیستند بدتر است.

انسانی که هدفش، خور و خواب و شهوت است حیوانی بیش نیست و مکتب‌هایی که شعار (خوراک، پوشاک، مسکن) می دهند تمام استعدادهای انسان را در مسیر زندگی حیوانی خلاصه می کنند. آری، این مکتب‌ها بزرگ‌ترین توهین را به مقام جانشین خدا و انسانیت انسان نموده اند.

کوتاه سخن آنکه این مردمندها باید جامعه ایده آل بسازند. انبیای الهی معلمان هستند که خود را برای درس دادن آماده می کنند، این شاگرد است که باید درس را فراگیرد. پیامبران پزشکی هستند که دارو می دهند و این بیمار است که باید طبق دستور پزشک به معالجه خود بپردازد. اگر انبیا جامعه ایده آل نساختند به خاطر کوتاهی خود مردم است. این پاسخ را با بیان چند آیه قرآن زینت می بخشیم:

«انّ الله لایهدی القوم الظالمین» (1) همانا خدا افراد ستمگر را هدایت نمی کند.

«انّ الله لایهدی القوم الکافرین» (2) همانا خدا افراد کافر را هدایت نمی کند.

«انّ الله لایهدی القوم الفاسقین» (3) همانا خدا افراد فاسق را هدایت نمی کند.

«انّ الله لایهدی من هو مسرف کذاب» (4) همانا خدا افراد اسرافکار و دروغگو را هدایت نمی کند.

در این آیات به خوبی روشن است که علت دور بودن از هدایت انبیا و عدم تشکیل یک جامعه ایده آل خود مردم هستند، زیرا به خاطر ظلم و کفر و فسق و اسراف و دروغگویی از قابلیت هدایت افتاده اند.

در صفحه اول قرآن تابلویی نصب شده که می فرماید: «ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین» (5) یعنی با اینکه قرآن برای هدایت تمام جهانیان نازل شده اما تنها افراد 2

ص: 273

1- . سوره قصص، آیه 50

2- . سوره مائده، آیه 67

3- . سوره منافقون، آیه 6

4- . سوره غافر، آیه 28

5- . سوره بقره، آیه 2

پرهیزکار که در برابر حق، تکبر و لجاجت و عناد و هوس را کنار گذاشته و در جستجوی حقند، از هدایت آن بهره مند می شوند.

سؤال: چرا همه انبیا در شرق ظهور کرده اند؟

پاسخ: تاریخ گذشته غرب برای ما روشن نیست و ما هیچ دلیلی نداریم بر اینکه تمام پیامبران در مشرق زمین بوده اند، بلکه از آیه «ولکلّ امة رسول» (1) می توان استفاده کرد که هر امتی پیامبری داشته است.

سؤال: انبیا چند نفر بودند و ایمان به همه آنان چه لزومی دارد؟

پاسخ: در قرآن نام بیست و پنج نفر از پیامبران آمده ولی در سوره مؤمن می خوانیم:

«ولقد ارسلنا رسلاً من قبلك منهم من قصصنا عليك ومنهم من لم نقصص عليك» (2)

ما قبل از تو پیامبرانی فرستادیم که داستان بعضی از آنها را نقل نموده و ماجرای عدّه دیگری را برای تو بازگو نکرده ایم.

از این آیه به دست می آید که عدد پیامبران منحصر در این بیست و پنج نفری که نامشان در قرآن آمده نیست. اگر به روایات مراجعه کنیم عددهای گوناگونی را می یابیم اما معروف ترین روایات، حدیثی است که از ابوذر غفاری نقل شده که می گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم: انبیا چند نفر بوده اند؟ فرمود: یکصد و بیست و چهار هزار نفر. (3)

همچنین بر اساس آیات 136 سوره بقره و 86 سوره آل عمران و 105 سوره نساء، ایمان به تمام انبیا لازم است و شاید دلیل آن این باشد که مسأله بعثت، یک حادثه اتفاقی نیست، بلکه یک جریان و امر الهی است.

ایمان به پیامبران پیشین یعنی ایمان به لطف همیشگی خدا درباره همه انسان هادر طول تاریخ، یعنی ایمان به حکمت ثابت خدا، ایمان به یک ضرورت دائمی که 30

ص: 274

1- . سوره یونس، آیه 47

2- . سوره غافر، آیه 78

3- . تفاسیر مجمع البیان و تفسیر نمونه؛ بحار الانوار، ج 11، ص 30

همان لزوم رهبری معصوم است. یعنی ایمان و اطمینان به پیروزی حق بر باطل.

آری، ایمان به این عقیده که در طول تاریخ بشریت، مردان حق در یک سو و طاغوت ها و جبهه های باطل در سوی دیگر صف آرایی کرده و در تمام مراحل، عاقبت، پیروزی از آن حق و سرنگونی و رسوایی نصیب پیروان باطل شده است، همین ایمان به این سنت خدا، رمز رشد و استقامت و پایداری است.

### محمد صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران

پیامبر گرامی اسلام، آخرین فرستاده الهی و خاتم پیامبران است. قرآن در این رابطه می فرماید: «ما کان محمد ابا احدٍ من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین»<sup>(1)</sup> محمد پدر یکی از مردان شما نیست، بلکه فرستاده خدا و آخرین پیامبر است.

سؤال: چرا جریان نبوت با حضرت محمد صلی الله علیه و آله پایان یافت؟

پاسخ: وقتی آب حوض را عوض می کنند که آلوده باشد. وقتی خیابان و منزل و لباس و ماشین را تعمیر و اصلاح می کنند که ریزش و خرابی و پارگی داشته باشد. نیاز به پیامبر جدید هم زمانی است که در کتاب پیامبر قبلی تحریف و کتمان رخ داده باشد.

اگر حتی یک حرف از قرآن تغییر نیافته و مسأله ای هم بی پاسخ نمانده، نیازی به پیامبر جدید نیست، بر خلاف کتاب های آسمانی پیشین که اگر نگاهی به تورات و انجیل امروز کنید آنقدر حرف های پوچ و خلاف عقل می بینید که از خواندن آن شرم می کنید.

از سوی دیگر گاهی یک نفر بی سواد قصد دارد به محل دوری برود، در اینجا چاره ای نیست مگر این که کوچه به کوچه آدرس بگیرد، اما اگر همین راه را شخص دیگری که باسواد است بخواد طی کند و ما یک نقشه کلی از شهر و خیابان های آن را به دست او دهیم، او خود راه را انتخاب خواهد نمود.

ص: 275

مردم قدیم که جامعه شان به حدّ رشد نرسیده بود، آدرس کوچه به کوچه لازم است، ولی وقتی جامعه به رشد رسید، اگر یک نقشه کلی را هم به او بدهند راهش را می یابد و نیازی به حضور مستقیم راهنما (پیامبران) نیست. البته وجود امامان معصوم و فقها برای حفظ و صیانت قوانین و رهنمودها لازم است.

مطلب دیگر اینکه پیامبران پیشین (جز افراد انگشت شمار) معمولاً کتاب نداشته اند و اکثراً دستورات پیامبران بزرگ را تبلیغ می کردند و چنین نبود که همه آنان صاحب کتاب باشند. بنابراین با وجود امامان معصوم و اسلام شناسان با تقوا که این مسئولیت را به عهده گرفته اند، لزومی به آمدن انبیا نیست، زیرا ابلاغ دستورات دینی از علمای عادل نیز برمی آید. لذا از مسأله اجتهاد نباید غافل باشیم زیرا فقهای عادل با در دست داشتن قواعد کلی دین، همواره می توانند حکم خدا را از قرآن و حدیث استخراج نمایند.

### رسالت جهانی پیامبر اسلام

رسالت پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله جهانی است، یعنی اختصاص به زمان خاص ندارد، بلکه برای همه عصرها و همه نسل هاست. قرآن مکرّر این حقیقت را تذکر می دهد:

«و ما ارسلناک الا کافه للناس»<sup>(1)</sup>

ما تو را جز برای تمامی انسان ها نفرستادیم.

«قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعاً»<sup>(2)</sup>

ای پیامبر! بگو: ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم.

پیامبر نیز خود این مطلب را بیان فرموده است: «أنا رسول من ادركت حیا و من یولد بعدی»<sup>(3)</sup> من پیامبر همه هستم، چه کسانی که آنها را در زمان حیات خود درک

ص: 276

1- . سوره سبأ، آیه 28

2- . سوره اعراف، آیه 158

3- . میزان الحکمه

کرده ام و چه کسانی که پس از من متولد خواهند شد.

علاوه بر این، نامه هایی که پیامبر به اطراف و اکناف عالم و برای سران کشورها می فرستاد، دلیلی دیگر بر جهانی بودن رسالت اوست.

یک روز صبح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یارانش را احضار کرد و در سخنانی به آنان فرمود:

«برخیزید، بیک رسالت شوید و ندای توحید را به گوش جهانیان برسانید...» سپس برای ابلاغ پیام شش نفر را به ایران، روم، حبشه، مصر، یمامه، بحرین و اردن فرستاد. [\(1\)](#) 10

ص: 277

---

1- . فروغ ابدیت، ج 2، ص 210

### اشاره

در این بخش، گوشه ای از کارنامه انبیا و اهداف مقدّس آنان به صورت مختصر بررسی می شود. در آغاز به مسئولیت کلی و اصلی تمامی انبیای الهی می پردازیم.

روش ما در تمام بخش ها، استناد به وحی و کلمات پیشوایان معصوم بوده، در اینجا نیز ابتدا به سراغ قرآن می رویم تا ببینیم وظیفه انبیا را چگونه بیان نموده است.

### تبلیغ، مسئولیت عمومی پیامبران

انبیا مسئولند پیام خدا را به بندگانش برسانند، این کار اصلی انبیاست. آنها موظفند دستورهای الهی را بدون هیچ تغییر به مردم ابلاغ کنند. خوبی ها و بدی ها را برای مردم بیان کنند. راه سعادت و رستگاری را به آنان نشان دهند و همگان را از وجود هرگونه بیراهه و انحراف و کجی با خبر سازند.

### ویژگی های تبلیغی پیامبران

#### 1 - تبشیر و تنذیر

پیامبران در تبلیغ دین خدا هم از شیوه تبشیر و امید دادن استفاده می کنند و هم از شیوه تنذیر و بیم دادن.

تبشیر قائل است و تنذیر سائق. قائل کسی است که جلو کاروان حرکت می کند و کاروان را به پیش می برد. سائق کسی است که از عقب کاروان حرکت می کند و افراد کاروان را از بازماندن محافظت می کند.

مبّغ باید مراقب باشد که وظیفه او تنذیر است و نه تنفیر به معنای ایجاد نفرت و فراری دادن، لذا پیامبر اسلام به نمایندگانی که برای تبلیغ به اطراف گسیل

می داشت، می فرمود: «بشروا و لا تنفروا یسروا و لا تعسروا»(1).

## 2 - نرسیدن از دیگران

آنها فقط از خدا می ترسند. قرآن در توصیف آنها می فرماید: «الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه و لا یخشون احداً الا الله»(2) آنان که پیام خدا را ابلاغ می کنند و از احدی جز خدا نمی ترسند.

## 3 - استقامت

پیامبران در تبلیغ خود استقامت می ورزند. قرآن خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

«ف استقم کما امرت»(3) همان گونه که مأموریت یافته ای، استقامت داشته باش.

## 4 - تذکر

پیامبران آنچه را که خیر و صلاح مردم است، مرتب به آنها یادآوری می کنند:

«فذکر انما انت مذکر»(4)

## خواسته های پیامبران از خدا

پیامبران الهی در راه تبلیغ دین و رساندن پیام ها و دستورات خداوند به مردم، چند چیز از خداوند درخواست می کنند:

1 - سعة صدر. «رب اشرح لی صدری»(5)

2 - آسانی کارها. «و یسر لی امری»(6)

3 - قابل فهم بودن پیام. «یفقهوا قولی»(7)

نکته ظریفی که در اینجا وجود دارد آن است که آنچه را حضرت موسی از خدا می خواهد، خداوند بدون درخواست، به پیامبر اسلام عطا فرموده است. «الم نشرح لک صدرک و وضعنا عنک وزرک»(8)

ص: 279

---

1- . صحیح مسلم، حدیث 3262

2- . سوره احزاب، آیه 39

3- . سوره هود، آیه 112

4- . سوره غاشیه، آیه 21

5- . سوره طه، آیه 25

6- . سورة طه، آيه 26

7- . سورة طه، آيه 28

8- . سورة انشراح، آيه 1 و 2



شیوه کار پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت مردم به سوی خداپرستی و انجام اعمال صالح از راه دانش و بینش است. «أدع الی سبیل ربّک بالحکمه و الموعظه الحسنه» (1)

او در عمل به دستورات دین از خود شروع کرد و اولین عامل به دستورهای الهی بود. «و ثیابک فطهّر» (2)

سپس به فرمان الهی به تربیت همسران و دخترانش پرداخت و آنان را تبلیغ کرد.

«قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین...» (3)

آنگاه مأمور ارشاد و هدایت خویشاوندان نزدیک خود می شود. «و أنذر عشیرتک الاقربین» (4)

پس از آن مأموریت یافت که مردم مکه و اطراف آن را به هدایت و خداپرستی دعوت کند. «لتنذر ام القرى و من حولها» (5)

آنگاه عالم بشری را به راه راست فراخواند. «و ما ارسلناک الا کافه للناس بشیراً و نذیراً» (6)

ص: 280

---

1- . سوره نحل، آیه 125

2- . سوره مدثر، آیه 4

3- . سوره احزاب، آیه 59

4- . سوره شعراء، آیه 214

5- . سوره انعام، آیه 92

6- . سوره سبأ، آیه 28

اکنون به ذکر موارد مأموریت های آنها می پردازیم:

### 1 - دعوت مردم به یکتاپرستی

دعوت مردم به توحید و پرستش خدا، سرلوحه تعالیم انبیاست. آنها با زبانی شیوا و آرام و متین «قولاً لیّناً» (1) و مطابق با درک و شعور افراد «اَنَا مَعَاشِرَ الْاَنْبِیَاءِ اَمْرُنَا اَنْ نَكَلِّمَ النَّاسَ عَلٰی قَدْرِ عَقُولِهِمْ» (2) این مسئولیت خود را انجام می دادند و با بیان نعمت های الهی و پاداش های دنیوی و اخروی مردم را به عبادت الهی فرا می خواندند.

بیان نعمت های الهی و آگاهی نسبت به آنها، انسان را به عبادت خدا تشویق و ترغیب می کند. خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمود: مردم را عاشق من کن! عرض کرد: چگونه؟ فرمود: نعمت هایم را برایشان بشمار. «ذَكَرْهُمْ اَلَاٰئِي و نِعْمَائِي لِیَحِبُّوْنِي» (3)

برخی می پرسند: چه کنیم که فرزندانمان نماز بخوانند؟ می گویم: الطاف خدا را برای فرزندت بگو، او به خدا علاقه مند خواهد شد و در نتیجه، نماز خواندن برای او آسان و شیرین می شود.

انبیا نحوه پرستش را نیز به انسان ها می آموزند، در غیر این صورت، انسان ها در نوع پرستش دچار اشتباه و خرافات می گردند.

یکی از اشعار غلطی که در میان ما رایج است، شعر معروفی است درباره موسی و شبان که آن چوپان برای پرستش خدا، به دنبال آب و جارو کردن خانه خدا و شانه

ص: 281

1- . سوره طه، آیه 44

2- . بحار الانوار، ج 1، ص 85

3- . بحار الانوار، ج 2، ص 4

کردن موهای خدا بود.

اصولاً فلسفه بعثت حضرت موسی علیه السلام و سایر انبیا آن است که اگر مردم اشتباهی مرتکب می شوند، اصلاح شوند. وظیفه موسی اصلاح و راهنمایی است، در غیر این صورت، بعثت یعنی هیچ، یعنی لغو! این که «هر چه می خواهد دل تنگت بگو» معنا ندارد! مثل اینکه در سر چهارراه، پلیسی را بگذاریم و بعد بگوییم: هر کس هر جوری می خواهد بیاید و برود. خوب، این پلیس چه کاره است؟

## 2 - مبارزه با شرک

دومین مأموریت انبیا مبارزه با شرک و خرافات است، از آدم پرستی گرفته تا ماه و خورشید پرستی تا سنگ و چوب پرستی، تا ملتیت و مدرک پرستی و تا مقام و پول و هوا پرستی و سایر شاخه ها و مویرگ های شرک که باید با دست توانای انبیا برچیده شود.

این فریاد ابراهیم علیه السلام است که با آن همه سخنان نرم با عمومی بت پرست خود و با آن همه استدلال های زیبا برای نمرود و با آن روش ابتکاری خود برای خورشید و ماه پرستان، همین که دریافت سخن و استدلال دیگر اثر ندارد فریاد زد که من بت های شما را در آینده ای (نه چندان دور) درهم می کوبم: «تالله لا کیدن اصنامکم»<sup>(1)</sup> و چنین هم کرد، زیرا آنجا که نصیحت و موعظه و استدلال اثر ندارد با یک عمل قاطع و انقلابی باید فطرت های خفته مردم را بیدار نمود و لذا ابراهیم را می بینیم در روزی که شهر خلوت شد تبر خویش را برداشت و به بتکده رفت و به قول قرآن «فجعلهم جذاذاً»<sup>(2)</sup> بت ها را قطعه قطعه کرد و تبر را به گردن یکی از بت های بزرگتر انداخت و رفت. همین که مردم به شهر بازگشتند و شکسته شدن بت ها را دیدند از یکدیگر پرسیدند: کدام ظالم خدایان ما را این چنین درهم

کوبیده 58

ص: 282

---

1- . سوره انبیا، آیه 57

2- . سوره انبیا، آیه 58

است؟ چیزی نگذشت که متوجه ابراهیم شدند و گفتند: این عمل تنها کار اوست، ابراهیم همیشه از بت ها و بت پرستی ما شدیداً انتقاد می کرد اکنون باید او را دستگیر و در برابر مردم احضارش کنیم تا هم او به ظلم خود اقرار کند و هم ما عمل او را محکوم کرده، به جزای کارش برسانیم.

ابراهیم را آوردند و از او پرسیدند: چرا بت ها را درهم کوبیدی؟ گفت: اگر بت بزرگ سخن می گوید از او بپرسید. مردم به یکدیگر نگاه کرده، پیش خود گفتند: بت که حرف نمی زند. ابراهیم علیه السلام که منتظر چنین صحنه ای بود و دید بت پرستان به خود آمدند و سرهایشان را به زیر افکندند، فریاد زد آیا عبادت می کنید بت هایی را که قادر بر نفع و ضرر شما نیستند؟ آیا تعقل نمی کنید؟

این ماجرا که در سوره انبیاء از آیه 58 به بعد آمده، بیانگر یکی از کارهای پیامبران بزرگوار است که چگونه یک تنه برای مبارزه با شرک و خرافات و بیدار کردن وجدان های خفته، دل به دریا زده، به استقبال خطر می رفتند، آنان حتی حاضر بودند برای نجات مردم از آتش قیامت، آتش دنیا را تحمل کنند. بارها خواندیم و شنیدیم که دشمنان ابراهیم علیه السلام آتشی سهمگین به وجود آوردند و آن قهرمان توحید را در آن افکندند، غافل از آنکه نقشه آنها نقش بر آب خواهد شد، و به اراده خدا ابراهیم علیه السلام از میان آتش جان به سلامت خواهد برد.

انبیا مردم را نسبت به انواع شرک آشنا می کنند و آن ها را از آن بر حذر می دارند.

البته عوامل متعددی وجود دارد که انسان را از توحید منحرف می کند و به شرک می کشاند. گاهی انسان توجه ندارد که کارهای او شرک است، بلکه خود شرک است. خودپرستی نوعی شرک است. زیرا هنگامی که خود پرستی آمد، خداپرستی می رود. ممکن است کسی 10 سال درس خداپرستی بدهد، اما همین بحث ها خود پرستی باشد.

200 مرتبه کلمه «دون الله» در قرآن پیام دارد که مراقب و مواظب کارها و تیات

خود باشیم. ریا شرک است. اگر یک درصد عبادت برای غیر خدا باشد، عبادت خراب می شود.

### خاطره

سوار هواپیما شدیم، چیزی به پرواز نمانده بود اما اعلام شد: مسافران پیاده شوند! همه را پیاده کردند، سؤال کردیم چه خبر است، آیا بمبی یا تروریستی در هواپیما وجود دارد؟ گفتند: یک سوسک درون هواپیما دیده شده است! گفتیم: این همه مسافر را به خاطر یک سوسک پیاده کردید؟! گفتند: بله! ممکن است این سوسک یکی از سیم های حساس را بچود و رابطه خلبان با برج مراقبت قطع شود و منجر به سقوط هواپیما گردد. آری، یک پرواز، به خاطر یک سوسک متوقف می شود، شرک نیز مانند همان سوسک است با این تفاوت که شرک سیم اخلاص را می چود. بنابراین، شرک را دست کم نگیریم!

امام سجاده علیه السلام در شب های ماه رمضان می فرمود: «الهی طهر قلبی من الشرک»، پروردگارا! دلم را از شرک پاک گردان.

نتیجه و ثمره دوری از شرک و داشتن اخلاص چند چیز است. اولاً: آدم مخلص هیچ گاه عقده ای نمی شود، ثانیاً: هیچ گاه پشیمان نمی گردد. ثالثاً: شیطان حریف او نمی شود. شیطان به این حقیقت اعتراف کرده و گفته است: خدایا! به عزتت قسم همه مردم را گمراه می کنم، مگر بندگان مخلص تو را. «الا عبادک منهم المخلصین» (1)

### 3 - مبارزه با طاغوت

خداوند به موسی علیه السلام خطاب می کند که به سراغ فرعون برو زیرا او طغیان کرده است. «إذهب الی فرعون انه طغی» (2)

آری، انبیا باید جلو تمام طاغوت ها و یاغی ها را بگیرند و مبارزه واقعی و جدی با 24

ص: 284

1- . سوره حجر، آیه 40

2- . سوره طه، آیه 24

آنان در رأس برنامه های انبیا قرار دارد و این مبارزه زمینه ساز توحید است، زیرا تا خدایان دروغین نفی نشوند ما به «الله» نمی رسیم. در جمله «لااله الا الله» که شعار توحیدی ماست، ابتدا با «لااله» تمام طاغوت ها نفی می شود و سپس با «الله» آشنا می شویم، راستی که تا ظرف دل از غیر خدا پاک نشود جای خدا نخواهد بود.

#### 4 - نجات محرومان و مستضعفان

حضرت موسی علیه السلام به فرعون می گوید: بنی اسرائیل را که در چنگال ظلم تو به بردگی کشیده شده اند آزاد کن و دست از شکنجه و آزار و استعمار آنان بردار.

«فارسل معنا بنی اسرائیل ولا تعدّ بهم»(1)

آری، نجات محرومان و مستضعفان زیر سلطه، وظیفه پیامبران الهی است. ناگفته پیداست حساب محکوم کردن ظلم که از طرف انبیا صورت می گیرد، از حساب محکوم کردن هایی که در سمنارها و قطعنامه ها و شعارهای دیپلماسی کشورها صورت می گیرد جداست، زیرا می بینیم که واقعاً موسی علیه السلام بنی اسرائیل را آزاد کرد و فرعون را بیچاره کرد، اما حامیان حقوق بشر در طول عمرشان حتی حقوق یک ماه خود را صرف نجات انسان ها نکردند و در هیچ جای دنیا گام چشمگیری برای رهایی مستضعفان برنداشته اند و تنها با نام حقوق بشر برای خود حقوقی تثبیت نموده اند. آیا وقت آن نشده است که مستضعفان جهان از این تشکیلات قطع امید کنند و با هم متحد شوند و در راه انبیا قرار گیرند؟

#### 5 - اقامه شعائر و فرائض دینی

انبیا در اندیشه اقامه فرائض و واجبات دینی، همچون نماز، زکات، امر به معروف و نهی از منکر در جامعه بوده اند. «الذین ان مگناهم فی الارض اقاموا الصلوه و اتوا الزکاه و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر»(2) 41

ص: 285

1- . سوره طه، آیه 47

2- . سوره حج، آیه 41

نماز، تبلوری از ارتباط بندگان خدا با خالق خویش و زکات مظهر ارتباط بندگان با یکدیگر و امر به معروف و نهی از منکر تبلوری از احیای ارزش ها و خوبی ها و محو زشتی ها و بدی ها در جامعه است. اما دشمنان انبیا هنگامی که به قدرت می رسند، در صدد فساد و جنگ و تباهی هستند. «اذا تَوَلَّى سَعَى فِي الْاَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا» (1)

#### 6 - داوری به حق و عدالت

یکی دیگر از مأموریت های انبیا، مسئولیت داوری و قضاوت به حق میان مردم است، قرآن می فرماید:

«ولكلّ امة رسول فاذا جاء رسولهم قضی بينهم بالقسط وهم لا يظلمون» (2) برای هر امتی پیامبری است، همین که پیامبرشان به سراغشان آمد میان مردم به عدالت حکم می شود و هرگز به کسی ظلم نمی شود.

«يا داود انا جعلناك خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق» (3) ای داوود! ما تو را در زمین خلیفه قرار دادیم پس در میان مردم به عدالت داوری کن.

#### 7 - دعوت مردم به خوبی ها

پیامبر همواره مردم را به کارهای نیک و معروف سفارش می کرد. «یا مرهم بالمعروف» (4) او آنان را از غارت گری به ایثار، از بت پرستی به خدا، از تفرقه به وحدت، از قتل به اخوت، از اسراف به زهد، از جهل به علم، از ظلم به عدالت، از 57

ص: 286

---

1- . سوره بقره، آیه 205

2- . سوره یونس، آیه 47

3- . سوره ص، آیه 26

4- . سوره اعراف، آیه 157

تبعیض به تساوی، از غرور به تواضع و از شرک به اخلاص رساند و یک انقلاب بزرگ فرهنگی به معنای وسیع و جامع و واقعی به وجود آورد و این، مسئولیتی است که بر دوش همه پیامبران الهی بوده است.

8 - بازداشتن مردم از بدی ها

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همچون سایر انبیا، مردم را از انجام منکرات باز می داشت.

«وینهاهم عن المنکر» (1)

زندگی اعراب قبل از بعثت، از نظر فکری، فرهنگی، عقیدتی، بهداشتی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی در بدترین وضع بوده است، که برای هر یک شاهدی از سخنان حضرت علی علیه السلام نقل می کنیم:

از نظر فکری: چراغ هدایت به کلی خاموش و حیرت و کور دلی همه را فراگرفته بود: «فالهیدی خامل و العمی شامل» (2)

از نظر فرهنگی: کسی که بتواند کتابی بخواند وجود نداشت: «و لیس احد من العرب یقرء کتابا» (3)

از نظر عقیده: به دور بت هایی از سنگ و چوب، همچون پروانه می گشتند و عبادت می کردند: «و الاصنام فیکم منصوبه» (4)

از نظر بهداشتی: آب آلوده و غذای فاسد مصرف می کردند: «یشربون الکدر» (5)، «و طعامها الجیفه» (6)

از نظر اقتصادی: چنان فقر بر آنها حکومت می کرد که جز نان خشک و بی خورشت چیز دیگری برای اکثر مردم وجود نداشت: «و تأکلون الجشب» (7)

از نظر امنیتی: بر دل مردم ترس و بر مغز آنان شمشیر حکومت می کرد. آنچه به دلها چسبیده بود، ترس و آنچه جدا بود شمشیر بود. «شعارها الخوف و دثارها السیف» (8) از یکدیگر می ترسیدند و وحشت همگان را فراگرفته بود، ولی در عین حال ظاهری شجاع داشتند، شمشیر می کشیدند و یکدیگر را تهدید می کردند. 88

ص: 287

1- .سوره اعراف، آیه 157

2- . نهج البلاغه، خطبه 2

3- . نهج البلاغه، خطبه 33

4- . نهج البلاغه، خطبه 33

5- . نهج البلاغه، خطبه 26

6- . نهج البلاغه، خطبه 88

7- . نهج البلاغه، خطبه 26

8- . نهج البلاغه، خطبه 88



از نظر اجتماعی: تفرقه و درگیری میان قبایل چنان بود که گاهی به بهانه ای کوچک خون یکدیگر را می ریختند، پیوندهای فامیلی از هم گسسته بود، آنچه ضعیف بود حق و آنچه قوی بود شیطان بود، سرمه چشم ها اشک بود، این شرایط اسفناک در بیان علی علیه السلام چنین ترسیم شده است: «تسفکون دمانکم و تقطعون ارحامکم»<sup>(1)</sup>

کوتاه سخن آنکه مردم در بدترین نوع زندگی و غرق در خرافات و متحیر در تاریکی های شرک و تفرقه و ظلم و فقر به سر می بردند، پیامبر اسلام آمد و تمام این پرده های ظلم و منکرات و ابرهای تیره را کنار زد. آری، یکی از کارهای انبیا نهدی از منکر و مبارزه با مفسد است. رسول خدا صلی الله علیه و آله با همه مفسد مبارزه کرد: آدم کشی، فرزندکشی، سجده برای شاهان در ایران و برای بت ها در عربستان و شیوع ربا و مشروبات. راستی چه خدمتی برای نجات انسان ها از مبارزه با این منکرات با ارزش تر است.

اگر مردم جهان با زندگی و فداکاری رهبران آسمانی و مصلحان واقعی آشنا شوند، هرگز رهبرانی را که به نام حمایت از کارگران و محرومان در بهترین کاخ ها زندگی می کنند و فیلسوف نمایانی که به نام علم و فلسفه میلیون ها انسان را به نیستی کشانده اند، بر پیشوایان معصوم ترجیح نمی دادند و خط مستقیم انبیا را دنبال می کردند.

انبیا هم صادق بودند و هم موفق، دیگران نه صادقند و نه موفق. چون هر چند سال که می گذرد با نارسایی مکتب های ساخته دست بشر و واکنش های منفی آن بر می خوریم و اگر کسانی گاه و بیگاه کلام حقی و طرح صحیحی برای جامعه ارائه می دهند، بهتر از آن را در مکتب انبیا می یابیم.

از همه گذشته، دید مصلحان و رهبران غیر آسمانی تا مرز مرگ بیشتر نیست اما 26

ص: 288

طرحی که انبیا ارائه می دهند اثر جاودانی دارد. طرحی که دیگران ارائه می دهند یک بعد زندگی را آباد می کند ولی ابعاد دیگر را نادیده می گیرند. چنانکه گاهی به عنوان اصالت انسان و آزادی، از تمام ارزشهای اخلاقی و اجتماعی غفلت می شود.

گاهی چنان به اقتصاد توجه می شود و آن را زیربنا قرار می دهند و برای تمام پدیده های اجتماعی و سیاسی و عقیدتی تفسیر اقتصادی می کنند که ارزشهای دیگر فراموش می شود.

اما طرح خدایی انبیا بدون آنکه از ارزشی بکاهد و یا اصلی را نادیده بگیرد به انسان عرضه می شود و این خود یکی از امتیازات طرح انبیاست، این اسلام است که در میدان جنگش نیز نماز و اخلاق و بهداشت به چشم می خورد. نماز جماعتش تنها عبادت نیست که بعد سیاسی و اجتماعی نیز دارد.

## 9- تزکیه و تعلیم

از مأموریت های انبیا، تزکیه و تعلیم است. «يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُم»<sup>(1)</sup> تزکیه یعنی رشد دادن و پاک کردن. انسان تا خود را از آلودگی ها و خودخواهی ها و تعصبات جاهلی نرھاند، رشد نمی کند.

باید تزکیه و تعلیم در کنار هم باشند. به منزله دو بال برای پرواز در دنیا و آخرت که باید با هم دیده شوند. دنیای غرب در «یعلّمهم» جلو رفته، اما در «یُزَكِّيهِمْ» در چاله افتاده است!

داستان

شخصی سوار اسب بود. به رودخانه کم عمقی رسید و خواست عبور کند، اما اسب به جای آنکه پا در آب نهد و عبور کند، همین که به آب رسید ایستاد. صاحب اسب پیاده شد و لباس خود را بالا گرفت و جلو افتاد و افسار اسب را کشید اما 2

ص: 289

حرکت نکرد، شروع کرد به شلاق زدن اسب اما باز هم فایده ای نداشت. پیر مرد حکیمی که در گوشه ای به تماشای این صحنه نشسته بود صاحب اسب را فراخواند و گفت: اگر آب را گل آلود کنی اسب حرکت خواهد کرد، او دستور پیر مرد را انجام داد و چون اسبش به راحتی از آب گذشت، در آن سوی رودخانه از پیر مرد تشکر کرد و فلسفه گل آلود کردن آب را پرسید. پیر مرد گفت: آب که زلال بود، اسب شما خود را در آب می دید و چون خود را می دید پا روی خود نمی گذاشت!

انسان هم تا خود را ببیند و خود محور و خودخواه و خودبین و خودپرست باشد و در اندیشه خود، حزب، گروه، خط و باند خود باشد، پا روی خود و هوسهای خود نگذارد، هیچ گاه نتواند حرکت کند و کسی که از خود عبور نکند به خدا نمی رسد.

یکی از علما می فرمود: در زمان طاغوت همراه حضرت امام قدس سره از قم به تهران می رفتیم، در ماشین به امام عرض کردم: خوب شد که دولت عراق اجازه سفر به آن کشور را نمی دهد. امام فرمود: چطور؟ گفتم: اگر عراق اجازه دهد، فضلالی حوزه علمیه قم می روند عراق و کفّه حوزه علمیه نجف بر قم خواهد چربید. ایشان می فرمود: وقتی این سخن را به امام گفتم، امام به من فرمودند: این فکر شرک است.

حوزه ی قم با حوزه ی نجف چه فرقی می کند!

برخی همین که دو کتاب می خوانند، خودشان را می گیرند و فکر می کنند خیلی باسوادند و دیگران را تحویل نمی گیرند. آنها فکر نمی کنند که شاید 200 میلیون کتاب را نخوانده اند. کسی که راه می رود نباید به پشت سر خود نگاه کند که چقدر راه آمده است، باید به جلو نگاه کند که چه راه طولانی در پیش دارد.

چرا ازدواج ارزش دارد؟ چون انسان بی همسر فقط خود را می بیند. اما هنگامی که ازدواج کرد، خود را می شکند و دایره بزرگتر و گسترده تر می شود. آدم های عادی وقتی دعا می کنند می گویند: خدایا قرض مرا ادا کن، مریض مرا شفا بده، اما امام

زین العابدین علیه السلام وقتی دعا می کند، می فرماید: «اللهم اغنِ كل فقير، اللهم أشبع كل جائع»، خدایا! همه فقیران را بی نیاز گردان و همه گرسنگان را سیر کن.

معنای تزکیه این است که انسان در هوسهای خود دفن نشود و در چنگال خواسته های درونی اسیر نگردد، هم روح را از شرک و حسد و جاه طلبی و بخل و ترس و قساوت پاک کند و هم فکر را از جهل و خرافه و خامی و تخدیر نجات دهد و هم جامعه را از خفقان و اغفال و استثمار و بردگی طاغوت ها نجات دهد.

بلای دنیای دیروز و امروز، بلای عدم تزکیه است. روز به روز دانشمندان زیاد می شوند اما آمار جنایات کم نشده، هر چه دکتر حقوق بیشتر می شود، حقوق ملت های مستضعف بیشتر زیر پا نهاده می شود. چرا؟ به خاطر آنکه در ظرف آلوده شیر ریخته اند و به انسان تزکیه نشده تعلیم داده اند.

با یک مقایسه و سنجش، به خوبی می توان فرق کسانی را که در مکتب انبیا تربیت شده اند با کسانی که در فرهنگ های غیر آسمانی رشد یافته اند دریافت. آدم دیندار آخرین است و آدم بی دین آخوَرین. البته هر کس که نام مسلمان روی خود گذارده نمی توان او را تربیت شده اسلام نامید.

در عصر حاضر و در کشورهای به اصطلاح پیشرفته و متمدن، برای به دست آوردن ریاست، روشنفکرترین افراد به انواع زد و بندها، تبلیغات نابجا، وعده های دروغ و تملق های گوناگون دست می زنند و به خوبی فقر معنوی در قله دنیای متمدن به چشم می خورد.

تزکیه و تقوا، انسان را در حوادث تلخ و شیرین پایدار نگاه می دارد.

انسان صالح هرگز حاضر نیست در برابر حکومت بر تمام مناطق زمین حتی به مورچه ای ظلم کند. (1) 24

ص: 291

انبیا آمده اند تا جامعه ای بسازند که مردم، خود قسط و عدل را در آن جامعه اجرا کنند، «لیقوم الناس بالقسط»<sup>(1)</sup> جامعه ای بسازند که در آن نه سلطه گر باشد و نه سلطه پذیر و به قول قرآن: «لا تظلمون و لا تظلمون»<sup>(2)</sup>

هدف آنان، تشکیل امت وسط است که اگر برای فرد و آزادی های فردی اصالت و ارزش قائل است برای جامعه هم ارزش قائل باشد. اگر برای زندگی این جهانی طرح دارد، به زندگی آن جهانی نیز توجه داشته باشد. هدف انبیا ساختن جامعه ای بود که رنگ خدایی داشته باشد. «صبغه الله»<sup>(3)</sup> هر انسان یا اجتماعی که رنگ خدایی بگیرد، دیگر نه رنگ ابرقدرت ها را می گیرد و نه رنگ محیط و قبیله و نژاد و خواسته های شخصی این و آن. رنگ خدا گرفتن یعنی بیمه شدن از همه رنگ های شرقی و غربی.

اگر می بینیم جامعه ما هنوز در مسیر استقرار عدالت می لنگد و یا زیر بار ظلم می رود و یا هنوز امت وسط نشده و رنگ خدایی نگرفته همه اینها به خاطر آن است که امت ما هنوز عمیقاً و دقیقاً در خط پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله و پیشوایان معصوم و یا نائب به حق آن بزرگواران گام برنداشته است.

#### 11 - مبارزه با آداب و رسوم غلط

مسئله دیگری که در کارنامه انبیا به چشم می خورد، مأموریت آنان در برداشتن آداب و رسوم غلط و خرافی است. آیه «و یضع عنهم اصرهم و الاغلال الّتی کانت علیهم»<sup>(4)</sup> از جمله برنامه های پیامبر صلی الله علیه و آله را حذف قیدهای دست و پاگیر و تشریفات نابجا دانسته است. متأسفانه با این که بیش از هزار و چهارصد سال از فریاد قرآن 57

ص: 292

1- . سوره حدید، آیه 25

2- . سوره بقره، آیه 279

3- . سوره بقره، آیه 138

4- . سوره اعراف، آیه 157

می‌گذرد در همین جامعه‌های به ظاهر قرآن دوست، انسان‌های زیادی را می‌بینیم که به خاطر مقید بودنشان به برخی آداب و رسوم موهوم مانع رشد خود می‌شوند، مثلاً به خاطر رعایت بعضی از تشریفات ازدواج و رسم‌های غلط آن، سالها مسأله ازدواج را به تأخیر می‌اندازند، اما اگر شخصی همچون رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و این بارهای سنگین و قیدهای اضافی را از جامعه برداشت، چنان می‌شود که با تأسیس یک مسجد گلی و ساده، در مدینه مرکزی به وجود می‌آورد که بازده آن از سالن‌های اجتماعات و سمینارها و اداره‌های دادگستری و پادگان‌ها و مدارس بیشتر است.

پیامبر صلی الله علیه و آله غل‌هایی را که بر فهم و فکر مردم و بر دست و پای آنان زده شده بود، یک‌یک باز کرد.

بسیار مشاهده شده که مردم خواسته‌هایی دارند اما نمی‌توانند بگویند و یا بنویسند، و یا به خاطر کتمان آگاهانه بعضی، نمی‌توانند واقعیات را چنان که هست بفهمند. اینجاست که رهبری لایق و جان‌بر کف جلو می‌افتد، شروع به افشاگری و روشن‌گری می‌کند و یک مرتبه زبان‌ها باز می‌شود. رهبر شجاع یک اعلامیه می‌نویسد و قلم‌ها را آزاد می‌کند. یک حمله می‌کند و ترسها را فرو می‌ریزد و سرانجام کارهایی را که در نظر عموم محال بود همه را به صورت عادی درمی‌آورد، نمونه آن را در انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی قدس سره دیدیم که چگونه یک رهبر لایق غل‌ها را از دست و پای ملت مظلوم باز کرد و قلم‌ها را آزاد کرد و ملتی را به قیام واداشت که امریکا را به زانو درآورد. این نمونه کوچکی است که می‌تواند نشان‌دهنده عمل بزرگ پیامبر باشد.

## 12 - معرفی حلال و حرام

پیامبران می‌آیند تا آنچه را که پاکیزه و حلال است، به آنان معرفی نمایند و چیزهای پست و کثیف و پلید را حرام نموده، آنها را به مردم معرفی کنند. «و یحلّ لهم

یکی دیگر از مأموریت های انبیا، در کنار امیدوار کردن مردم به عفو و لطف و پاداش خدا، بیم دادن از قهر خدا در قیامت و نجات از سقوط و ذلّت و هلاکت در دنیاست. «مبشّرین و منذرین»(2)

پیامبران باید آینده روشنی را همراه با استدلال برای امت خود بیان کنند، زیرا انسان به امید زنده است. مکتب های غیر آسمانی که آینده انسان را نیستی و پوچی می دانند و مرگ او را همچون هلاکت یک حیوان تلقی می کنند و زندگی را در انحصار همین چهار روز دنیا - که هرنوش آن میان صدها نیش قرار گرفته - می دانند، جا دارد که هر روز به بیماران روانی آنان اضافه شود و مصرف مواد مخدر و پناه بردن به مشروبات الکلی و خودکشی و استفاده از قرص خواب آور هر روز زیادتر گردد.

در عصر حاضر به وضوح می بینیم که انتخاب مکتب هیپی گری و زیر پا گذاشتن تمام قوانین حقوقی و فطری و اجتماعی یکی از ارمغان هایی است که به خاطر عدم دلبستگی به آینده و نبودن امید و بشارت، جامعه انسانیت را تهدید می کند. راستی اگر امید و بشارت و دلخوشی به زندگی ابدی و پیوستن به کمال مطلق در انسان نباشد و اگر باور کنیم که با مرگ و مردن نابود می شویم، پس چرا زودتر خود را نابود نکنیم؟ ما که بعد از سالها غصّه باید نیست شویم چرا زودتر خود را از بین نبریم، بر فرض که ما چند سال دیگر هم زنده بمانیم و چند هزار کیلو غذا همراه با چند هزار لیتر آب مصرف کنیم، عاقبت چه می شود؟ این است دورنمایی از جهان بینی مادّی 13

ص: 294

---

1- . سوره اعراف، آیه 157

2- . سوره بقره، آیه 213

و عقیده کسی که خود را در محضر خدا نمی داند و مسأله رضای پروردگار و قرب به خداوند، زندگی ابدی و بهشت جاودان برای او مفهومی ندارد.

اما جهان بینی الهی که با قوی ترین استدلال ها همراه است، انسان را موجودی فناپذیر و آینده او را روشن می داند، برای ریز و درشت کارهای انسان پاداش در نظر گرفته و زندگی را تنها به این چهار روز دنیا منحصر نمی داند، در جهان بینی الهی است که حتی تمام ناگواری ها و نیش ها لطف خفی خدا و ابزار رشد می شود، چون انسان معتقد و با ایمان به حوادث زندگی با دید دیگری می نگرد و زندگی برای او لذت دیگری دارد، اینجاست که نقش امید به عفو خدا و پاداش های چندین برابر از یک سو، و زندگی ابدی همراه قرب به خدا و همسایگی با اولیای خدا در بهشت جاودان از سوی دیگر، روح امید را در دل انسان می دمد و او را نسبت به خدا و هستی خوش بین می کند. نه زندگی برای او سراب است و نه سعی و تلاشش همچون خاکستر به باد رفته است.

در کنار بشارت، انذار لازم است. ترس و بیم در انسان رمز خودداری او از بسیاری از ناگواری هاست، اما باید انسان از خطرهای آینده آگاه باشد تا بترسد، طفلی که از نیش مار خبر ندارد مار را همچون طنابی خوش خط و خال خیال می کند و این پدر و مادر است که باید مار را به او معرفی کنند تا او خطر را دریابد. انبیا با نقل تاریخ امت های قبلی به مردم هشدار می دهند و به آنان می گویند: امت های گذشته به خاطر ظلم و کفر و غرور و پیمان شکنی و حقه بازی و سستی و تفرقه و ترس بیجا و کفران و آرمان شکنی و قتل و عصیان و استکبار و غیره به غضب خدا دچار شدند و به هلاکت رسیدند، پیامبران الهی به مردم هشدار می دهند و اعلام می کنند: مسأله قهر و غضب خدا همچون لطف و مرحمت او یک قانون است و هر امتی هر راه حق یا باطلی را برای خود انتخاب کند، به همان سرنوشت دچار می شود و میان امت ها هیچ فرقی نیست.

این نوع انذار و بیم که از طریق نقل تاریخ پیشینیان است به اخطار عمومی و سرنوشت ملت و امت مربوط است. نوع دیگر بیم در مورد شخص و فرد انسان



است که پیامبران هشدار می دهند و ما را از آتش جهنم و صحنه های دردناک عذاب آگاه می کنند، صحنه هایی که مجرم پس از مرگ در دادگاه عدل الهی می بیند و در محضر تمام انبیا و مردم و فرشتگان خدا تمام اسرارش فاش شده، پرونده عمرش باز می شود، تمام کارهای ریز و درشت خود را در آن ثبت شده می یابد، فریاد می کشد که وای بر من این چه کتابی است که تمام کارهای من در آن ثبت شده است.

پیامبران از روزی خبر می دهند که فرد فرد ما باید در برابر کوچک ترین و جزئی ترین مسائل، خود را آماده بازجویی و حساب کنیم. در آن روز، خطر به قدری است که انسان گناهکار دوست دارد همسر و فرزند و پدر و مادر و دوستان و حتی تمام مردم زمین را در عوض او گروگان بگیرند و به دوزخ افکنند ولی خود او رهایی یابد!

راستی آیا بیم از قهر خدا و آتش و شکنجه ها رسوائی در روز حساب مهم ترین عامل بازدارنده از انواع مفسد و جنایات نیست؟!

اگر می بینیم که در قرآن بیش از هزار آیه درباره معاد و صدها آیه درباره هلاک و سقوط امت های پیشین آمده همه به خاطر آن است که انسان از غفلت بیرون بیاید و به خطرهایی که خود او و جامعه او را تهدید می کند توجه کند و از خدا بترسد و خود را حفظ کند.

#### 14 - رهانیدن مردم از ظلمت ها

پیامبران آمدند تا ما را به نور دعوت نمایند؛ «لیخرجکم من الظلمات الی النور»<sup>(1)</sup> از ظلمت جهل به نور علم، از ظلمت نفاق به نور صفا، از ظلمت شرک به نور توحید، از ظلمت تفرقه به نور وحدت، از ظلمت وحشت به نور امنیت، از ظلمت تعصب به نور تحقیق، از ظلمت تقلید به نور تفکر، از ظلمت هوا به نور هدایت. 43

ص: 296

قرآن دستورات پیامبر را زنده کننده فرد و جامعه می داند: «یا ایّها الذّین آمنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم» (1) ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که خدا و پیامبر شما را به دستورات حیات بخش فرا می خواند استجابت نمائید.

بنابراین قبل از بعثت انبیا، جامعه حیات نداشته و مرده است. آری، جامعه ای که جز تقلید از نیاکان بت پرست خود به فکر راه دیگری نباشد. جامعه ای که جز تعصّب قبیله‌گی حاضر به تفکر دیگری نباشد. جامعه ای که جز تحمّل ستم کاری نکند و خود را نجات ندهد. جامعه ای که فرزند کش است و تولد دختر را ننگ می داند و غرق در خرافات است، مردمی که نه تمدن دارند و نه بهداشت، نه تفکر دارند و نه آزادی. برآستی باید چنین جامعه و مردمی را مرده نامید.

اگر پیامبری مبعوث شود و مردم را به سوی خدا دعوت نماید، فکر کردن را عبادت بداند، تحصیل علم را بر هر مرد و زن واجب نماید. مبارزه با ظالم و یاری مظلوم را وظیفه هر انسان بداند. برای مو، لباس، بدن، دندان و تغذیه صدها دستور بهداشتی به انسان عرضه کند. تملّق، اشرافی گری، امتیازات پوشالی، فردپرستی، دلسوزی نابجا، تکیه بر ستمکاران و غیره را محکوم نماید، حسن خلق، صفا و اتحاد و عفو و تعاون و حسن ظن و عبادت خدا را به جای بد بینی و نفاق و سوء ظن و عبادت بت ها رواج دهد و یک انقلاب فرهنگی در تمام ابعادش به وجود آورد آن هم با دستوراتی که از طرف خداوند به او وحی می شود، یعنی فرمان های خالی از هرگونه سودجویی و دور از خطا و شک و سهو. آیا شایسته نیست اسم این تحوّل را زنده کردن جامعه مرده بدانیم؟

چنانکه قرآن، عمل پیامبر صلی الله علیه و آله را زنده کردن جامعه مرده دانسته است: «دعاکم لما یحییکم» پیامبر شما را به چیزی می خواند که برآستی زنده کننده است. 24

ص: 297

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مسأله صدور انقلاب و توجه دنیا به اسلام به صورت جدی مطرح شد. اگر ما بتوانیم گوشه ای از زندگی پیروان راستین انبیا را برای دنیای شرق و غرب نقل کنیم و یا بتوانیم فیلم هایی صحیح در این زمینه تهیه کنیم و از طریق سفارتخانه های جمهوری اسلامی، آنها را همراه با کتاب هایی که بیانگر راه و روش مکتب ماست به دنیا عرضه کنیم در صدور اهداف اسلام و انقلاب گام های مؤثری برداشته ایم. ما باید برنامه انبیا را به صورت فشرده در اختیار همگان بگذاریم.

امام رضا علیه السلام فرمود: «فانّ الناس لو علموا محاسن كلامنا لا تبعونا»<sup>(1)</sup> اگر مردم با کلمات زیبای ما آشنا شوند، پیرو ما می شوند.

در حدیث دیگری می خوانیم: امام باقر علیه السلام به دو نفر از حاضران فرمود: «شَرِّقًا وَ غَرِّبًا لَنْ تَجِدَا عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِنَا اَهْلِ الْبَيْتِ»<sup>(2)</sup> اگر به شرق و غرب بروید، علم صحیحی را که دور از هر گونه خطا و انحراف باشد جز از طریق مکتب ما اهل بیت پیدا نمی کنید.

برای نمونه چند جمله از دستورات نورانی قرآن کریم را نقل می کنیم تا بدانیم چقدر قرآن عزیز در میان ما غریب شده و شعارهای زرق و برق دار دیگران ما را فریفته است:

1 - سیستم اقتصادی جامعه باید به گونه ای باشد که مال و ثروت تنها در دست اغنیا

ص: 298

---

1- . بحار الانوار، ج 2، ص 30

2- . وسائل الشیعه، ج 27، ص 69

نباشد و امکان رسیدن به یک زندگی معمولی و رفاه نسبی برای همگان فراهم باشد:

«کی لا یكون دولة بین الاغنیاء» (1)

2 - جامعه باید نه زیر بار ظلم رود و نه به کسی ظلم کند بلکه بر اساس عدالت اجتماعی و مبارزه با ابرقدرت ها حرکت کند: «لا تظلمون ولا تظلمون» (2)

3 - کارها بر اساس مشورت و انتخاب احسن حل شود: «وامرهم شوری بینهم» (3)

4 - در انتخاب راه و روش در زمینه های گوناگون طوری حرکت کنید که دیگران بر شما غالب نگردند و منت نگذارند و مجبور به ذلت و ناز کشیدن این و آن نباشید:

«لئلا یكون للناس علیکم حجه» (4)

5 - همان گونه که عفو در برخوردهای اجتماعی مطرح است، انتقام و قصاص هم در جای خود مطرح است: «ولکم فی القصاص حیاة یا اولی الاباب» (5) قصاص نشانه زنده بودن جامعه است ای انسان های عاقل و متفکر!

ترحم بر پلنگ تیز دندان ستمکاری بود بر گوسفندان

6 - در سیاست خارجی باید هرگونه سلطه و سرپرستی و دخالت دیگران ممنوع شود که این صریح قرآن است: «ولن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً» (6)

7 - بودجه مملکت و اموالتان را در اختیار افراد سفیه و فرومایه و کسانی که به گفته امام علیه السلام عیاش و اهل خمر و قمارند نگذارید که آنان نیز از دیدگاه قرآن و امامان معصوم سفیه هستند: «ولا تؤتوا السفهاء اموالکم» (7)

8 - خوداتکایی و روی پای خود ایستادن نشانه یک جامعه ایده آل اسلامی است.

قرآن جامعه اسلامی را به گیاهی تشبیه کرده که روی پای خود بایستد و با جمله:

«فاستوی علی سوقه» (8) به مردم اعلام کرده که باید مستقل باشید. 29

ص: 299

1- . سوره حشر، آیه 7

2- . سوره بقره، آیه 279

3- . سوره شوری، آیه 38

4- . سوره بقره، آیه 150

5- . سوره بقره، آیه 179

6- . سورة نساء، آيه 141

7- . سورة نساء، آيه 5

8- . سورة فتح، آيه 29

9 - مقام ها و مسئولیت ها را به افراد لایق و مکتبی و به اهلس واگذار کنید زیرا که این مقام ها امانت است: «انّ الله یامرکم ان تؤدّوا الامانات الی اهلها» (1)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «ایّها النَّاس انّ احقّ النَّاس بهذا الامر اقواهم علیه و اعلمهم بامر الله» (2) سزاوارترین مردم به مقام حکومت قوی ترین آنان بر حکومت و عالم ترین مردم به احکام خدایی است.

10 - از نظر نظامی و فنون آن باید بقدری مجهّز و آماده باشید که دشمنان خدا را به وحشت آورید و از هرگونه آمادگی رزمی قوی برخوردار و به امکانات و فنون مجهّز باشید: «واعدّوا لهم ما استطعتم... ترهبون به عدوّ الله و عدوّکم» (3)

11 - در رفتار مکتبی و قاطع خود از بلندگوهای ابرقدرت ها و از مهره های دست نشانده آنان و از روزنامه ها و مجلات و مصاحبه های آنان وحشت نکنید و از برچسب های تازه و نو ترسید که مردان خدا در راه انجام وظیفه از احدی نمی هراسند: «ولایخافون لومه لائم» (4)

12 - از آرزوی دشمنان آگاه باشید که آنان چند آرزو دارند.

الف: آرزوی سازش دارند. «ودّوا لوتدهن فیدهنون» (5) دشمنان تو دوست دارند که با آنها سازش کنی و آنها هم با تو کنار آیند.

ب: دوست دارند که شما در سختی باشید: «ودّوا ما عنتم» (6)

ج: آرزو می کنند که شما از اسلحه ها و سرمایه های خود غافل شوید. «ودّ الذین کفروا لوتغفلون عن اسلحتکم وامتعتکم» (7)

13 - جامعه اسلامی باید چنان هشیار باشد که هرگاه شخص یا گروهی از داخل یا خارج به راه افتادند و چیزهایی را در اجتماعات با هر لحن و شعاری گفتند، نقشه و 02

ص: 300

1- . سوره نساء، آیه 58

2- . نهج البلاغه، خطبه 172

3- . سوره انفال، آیه 60

4- . سوره مائده، آیه 54

5- . سوره قلم، آیه 9

6- . سوره آل عمران، آیه 118

7- . سوره نساء، آیه 102

هدف آنان را درک و خنثی کند. قرآن در این زمینه می فرماید: «انّ الذین اتّقوا اذا مسّهم طائف من الشیطان تذکّروا فاذا هم مبصرون» (1)

14 - امت اسلامی نباید به افرادی با نام مستشار و کارشناس اجازه دهد که بر کوچک و بزرگ کار و اسرار او آشنا شوند. راستی چه زیباست که قرآن می فرماید:

«یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا بطانه من دونکم» (2) ای مسلمانان! دیگران را همراز خود قرار ندهید.

15 - از نقل هر امری که دشمنان را حساس می کند خودداری کنید. از معادن زیرزمینی و عتیقه ها و آثار هنری و کتاب های خطی گرفته تا مغزهای نابغه و اسرار نظامی و غیره از نقل هر چه که اگر بازگو شود دشمن را حساس می کند باید جلوگیری به عمل آید.

حضرت یوسف که خوابی پر از اسرار دیده بود همین که آن را به پدرش گفت، پدر چنین سفارش نمود: «قال یابنی لاتقصص رویاک علی اخوتک فیکیدوا لک کیداً» (3) ای فرزند عزیز! این خواب و رؤیا را بر برادران حسود بازگو مکن زیرا برای تو نقشه ها خواهند کشید.

وقتی نقل خوابی که دشمن را حساس کند ممنوع است نقل و افشاکردن این همه سرمایه های علمی و مالی و... حتماً ممنوع است.

نخست وزیر انگلستان بهتر از ما قرآن را شناخته بود که گفت: تا قرآن در میان مسلمانان باشد حکومت ما بر آنان ممکن نیست. 5

ص: 301

---

1- . سوره اعراف، آیه 201

2- . سوره آل عمران، آیه 118

3- . سوره یوسف، آیه 5

آیا وقت آن نشده که به راه مکتب و کتاب آسمانی روکنیم؟

چرا هنوز نمی توانیم یک صفحه قرآن بخوانیم؟

چرا هنوز با درسهای قرآن آشنا نمی شویم؟

آنچه گذشت برای نقل کارنامه انبیا و گوشه ای از دستورات آن بزرگواران کافی است و اینها خطوط کلی برنامه انبیاست و کارنامه رهبران الهی هرگز به آنچه گفته شده، منحصر نیست.



هر کس که هدف و خطی دارد، قهراً مخالف هم دارد. داشتن دشمن مهم نیست، مهم آن است که انگیزه دشمنی ها چیست؟

بخشی از آیات قرآن، بیان تاریخ مخالفان انبیاست و چون آشنایی با تاریخ آنان برای نسل امروز نقش تربیتی دارد، در این بخش مطالبی را به اختصار ذکر می کنیم:

قرآن مخالفان انبیا را چند دسته معرفی می کند:

### 1 - طاغوت ها

یکی از مهم ترین برنامه های انبیا مبارزه با طاغوت است؛ خداوند به حضرت موسی می فرماید: «إذهب الی فرعون انه طغی»<sup>(1)</sup>

شعار مبارزه با امپریالیسم که امروز از شعارهای مشهور آزادی خواهان است، ترجمه کوتاه و ناقصی از آیه فوق است.

کلمه «طاغوت» هشت بار در قرآن آمده است که افراد طاغی و مردمان متجاوز و ستمگر را شامل می شود، هم فرد را در بر می گیرد و هم گروه را.

این پیامبر است که با لباس ساده خود دربار فرعون را می لرزاند و فریاد می زند که بنی اسرائیل را آزاد کن و دست از آزار و شکنجه آنان بردار: «فارسل معنا بنی اسرائیل و لاتعدّ بهم»<sup>(2)</sup>

از همه مهم تر به فرعون می گوید: تو هیچ امتیازی بر دیگران نداری و باید پیشانی همه ما بر در یک آستان سائیده شود. ناگفته پیداست که شخصیت فرعون به نظام

ص: 303

1- . سوره طه، آیه 23

2- . سوره طه، آیه 47

درباری و ادعای خدایی و استثماری خلق های محروم است و موسی با لباس ساده اش در برابر دربار قرار گرفته، با فریادش اسیران را نجات می دهد و با دعوتش بر ادعای خدایی فرعون خطّ بطلان می کشد و قهراً فرعون و فرعون ها هم بیکار و ساکت نمی نشینند و برای سرکوبی این مردان آسمانی از هیچ تلاشی خودداری نمی کنند. لذا می بینیم فرعون جلسه ای تشکیل می دهد، بخشنامه صادر می کند، تمام ساحران را به مرکز فرامی خواند، و برای آن ساحری که بتواند موسی را رسوا کند جایزه تعیین می کند و روز معینی را برای این عمل مقرر می نماید، مردم شهر در روز موعود برای تماشای معجزه موسی و کارهای سحرآمیز ساحران در نقطه ای که از قبل پیش بینی شده است جمع می شوند.

ابتدا ساحران هنر خود را نشان می دهند، سپس حضرت موسی عصا را به زمین می اندازد و عصا اژدها می شود، ساحران که به اعجاز این عمل پی می برند و کار موسی را با کار خود قابل مقایسه نمی دانند، یکسره منقلب گشته و در همان صحنه به خدا ایمان می آورند.

فرعون که توطئه خود را نافرجام یافته و می بیند با دست و بودجه خود بهترین پیروان را از نقاط مختلف برای موسی جمع کرده، یک دفعه غرور و شوکت پوشالی اش فرو می ریزد و به تهمت و تهدید دست زده و می گوید: موسی معلم شما ساحران است. من همه شما را با سخت ترین شکنجه که بریدن دست و پاست مجازات می کنم.

غافل از آنکه در درون ساحران یک انقلاب فکری و فرهنگی رخ داده بود، آنها ساحران یک ساعت قبل نبودند که در انتظار گرفتن سگّه فرعون باشند، گرچه اندکی قبل گفته بودند: «أَنَّ لَنَا لَاجِرًا أَنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ»<sup>(1)</sup> آیا به ما جایزه و مزد می دهی؟ اما اکنون نظام فرعونی را به تمسخر گرفته و در برابر تهدیدهای فرعون با 41

ص: 304

شهامت شعار سر می دهند که: «فاقص ما انت قاض انما تقضى هذه الحياه الدنيا» (1)

هر حکمی می خواهی درباره ما صادر کن اما بدان فرمان تو فقط در محدوده این دنیاست. ما امروز دیگر منتظر سگّه تو نیستیم بلکه به الطاف بی پایان خدا چشم داریم. کوتاه سخن آنکه همیشه طاغوت ها در صف مقدم مخالفان انبیا بوده اند و از هیچ جنایتی در راه مخالفت کوتاهی نمی کردند، حتی اگر به قیمت در آتش انداختن ابراهیم علیه السلام و کشتن زکریّا علیه السلام و محاصره و آزار محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله باشد.

## 2- مترفان

اینان ثروتمندان خوشگذران هستند که چون راه و روش و دعوت انبیا را مخالف بی بند و باری های خود می بینند، دست به مخالفت و کارشکنی می زنند.

به حضرت شعیب می گفتند: «أصلوتک تأمرک أن نترک ما یعبد آبائنا او أن نفعل فی اموالنا مانشاء» (2) آیا نمازت، فرمان می دهد که ما آنچه را نیاکان ما می پرستیدند رها کنیم و از آزادی هایی که در مصرف اموال داریم دست برداریم؟

در سوره سبأ می خوانیم: «وما ارسلنا فی قریه من نذیر الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به کافرون» (3) در هیچ قریه ای پیامبری نفرستادیم مگر آنکه ثروتمندان عیاش به مخالفت برخاستند و گفتند: ما به آنچه شما برای آن فرستاده شدید کفر می ورزیم.

وقتی تاریخ انبیا را مطالعه می کنیم که چگونه طبقه محروم دور آنان را می گرفتند و افراد عیاش و ثروتمند با آنان مخالفت می کردند، سپس نگاهی به سخنان مارکسیست ها می اندازیم که می گویند دین و مکتب اسلام حامی اشرافی گری است، تعجب می کنیم. 34

ص: 305

---

1- . سوره طه، آیات 63 تا 73 و سوره شعراء، آیات 35 تا 50

2- . سوره هود، آیه 87

3- . سوره سبأ، آیه 34

علما و دانشمندان یهود و نصارا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را همچون فرزندان خود می شناختند: «يعرفونه كما يعرفون ابنائهم»<sup>(1)</sup>

اما با خود فکر می کردند که اگر حقیقت را برای مردم روشن کنند و به آنها بگویند این محمد صلی الله علیه و آله همان موعودی است که نام و نشان در کتب ما آمده است، موقعیت اجتماعی خود را از دست می دهند و لذا مرتکب بزرگ ترین گناه نابخشودنی شدند، یعنی کتمان حق. درباره کتمان کنندگان چنین می خوانیم:

«اولئك يلعنهم الله ويلعنهم اللاعنون»<sup>(2)</sup> خداوند و تمام فرشتگان و انسان ها همواره آنها را لعنت می کنند.

راستی اگر در زمان بعثت، علمای یهود و نصارا، حقانیت پیامبر اسلام را کتمان نمی کردند، آیا امروز این همه یهودی و مسیحی در برابر اسلام صف آرایی می کردند؟

### علل مخالفت با انبیا

قرآن درباره علل مخالفت با انبیا ریشه هایی را نقل می کند که ما گوشه ای از آن را بازگو می کنیم:

#### 1 - حجاب معاصرت

گاهی انسان مطالب حق را نمی پذیرد و هیچ دلیلی هم برای انکار ندارد جز اینکه می بیند گوینده آن مطالب یکی از هم دوره ای های اوست ولی اگر همین شخص یکی دو قرن قبل این مطالب را گفته بود و مرده بود، آن را می پذیرفت. این روحیه را حجاب معاصرت می گویند.

ارزش اکثر دانشمندان در زمان حیاتشان مجهول و ناشناخته است.

اگر یک ایرانی بهترین طرح اصلاحی را ارائه دهد، طرح او پذیرفته نمی شود، اما

ص: 306

1- . سوره بقره، آیه 146

2- . سوره بقره، آیه 159

اگر همین طرح را یک فرد خارجی ارائه دهد آن را با عظمت تلقی می کنند، این نیز حجاب معاصرت است.

گاهی بعضی نویسندگان مطلبی را در گفتار یا نوشتار خود نقل می کنند که اگر گوینده آن زنده باشد از بردن نام او دریغ می ورزند ولی اگر گوینده اصلی متعلق به یکی دو قرن قبل باشد و یا شخص مشهوری باشد به سادگی از او نام می برند.

اگر به تاریخ برگردیم می بینیم یکی از پیامبران خدا هنگامی که طالوت را فرمانده لشکری نمود مردم سرپیچی کرده، گفتند:

این یک شخص فقیری بیش نیست، او را با فرماندهی چه کار؟!

هرچه آن پیامبر فریاد زد که طالوت برگزیده خداست، مردم نپذیرفتند زیرا او در نظر مردم یک انسان معمولی بود.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله نیز اندکی پیش از رحلت، لشکری بسیج می کند و جوانی را به نام اسامه که هیجده سال بیشتر نداشت به فرماندهی برمی گزیند و می فرماید:

«خدا لعنت کند هر که از شرکت در این لشکر خودداری ورزد و از دستور فرمانده سرپیچی نماید» اما با آن همه تأکید رسول مکرّم اسلام، پیرمردانی که نام و نشان و شهرتی داشتند حاضر نبودند فرماندهی یک جوان 18 ساله را تحمّل نمایند، این است تکبر و خودخواهی و یا حجاب معاصرت.

سخنی با شما

خواننده ارجمند و فهیم؛ بد نیست در همین جا کتاب را کنار بگذاری و چند دقیقه در خود فرو روی و فکر کنی که اگر یکی از هم دوره ای های شما یا کسی که از شما جوان تر یا فقیرتر و یا بی نام و نشان است و یا اساساً با روش و سلیقه شما مخالف است ولی در عین حال سخن حقی می گوید و طرح خوبی دارد، آیا به راحتی از او می پذیرید؟ یا با کراهت می پذیرد؟ و یا اصلاً نمی پذیرید؟!

اصولاً ارزش انسان به حق پرستی است نه شخص پرستی. ارزش انسان وقتی

است که از تمایلات و هوسهای شخصی خود به خاطر رضای خدا و طرفداری از حقّ چشم پوشی کند، چه بسیار افرادی که ما آنان را خوب می دانیم و آنها نیز خود را خوب می دانند، اما همین که امتحانی پیش می آید و رقیبی پیدا می شود که بازارشان رو به کساد می رود و علاقه های مردم به آنان کم و دورشان خلوت می شود، یا شروع به کارشکنی می کنند و یا قلباً از کارشکنی دیگران درباره رقیب خود شاد می شوند، همه اینها به خاطر مرضی است که آن را حجاب معاصرت می نامند.

به سراغ قرآن برویم تا ببینیم چگونه حجاب معاصرت را مانع پذیرفتن دعوت انبیا دانسته است: «أكان للناس عجباً أن أوحينا إلى رجل منهم» (1) آیا جای تعجب است که ما به یکی از خود این مردم وحی فرستادیم؟

در آیه 41 سوره فرقان می خوانیم: «أهذا الذي بعث الله رسولا» آیا این است کسی که خداوند به رسالت مبعوث نموده؟

از این دو آیه به خوبی روشن می شود که دلیل مخالفت دشمنان و مخالفان تنها این بود که چرا پیامبر یک انسان معمولی است.

## 2 - تکبر و بهانه جویی

در آیات زیادی از قرآن، بهانه های مخالفان انبیا بیان شده که چند نمونه را نقل می کنیم:

الف. به رسول خدا می گفتند: غیر از این قرآن، کتاب دیگری بیاور: «أئت بقرآن غیر هذا» (2)

ب. چرا به جای اینکه قرآن یک دفعه نازل شود تدریجاً نازل می شود: «لولا نزل عليه القرآن جمله واحده» (3)

غافل از آنکه بهترین روش آموزش، آموزش تدریجی است، زیرا در غیر این صورت به دل نمی نشیند و جای خود را در اعماق روح باز نمی کند. 32

ص: 308

---

1- . سوره یونس، آیه 2

2- . سوره یونس، آیه 15

3- . سوره فرقان، آیه 32

ج. چرا این قرآن بر مرد صاحب نام و بزرگی نازل نشد! «لو لا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم» (1)

د. چرا پیامبر باغ و گنج و خانه زیبا و امثال اینها ندارد؟ «او یلقى الیه کنز او تکون له جنّه» (2)

در سوره طور ضمن بیان چندین آیه، مخالفان انبیا را در دادگاه وجدان محاکمه می کند و می گوید: «ام تأمرهم احلامهم بهذا» (3) آیا پیامبران آسمانی حرفی برخلاف خرد زده اند تا شما به حکم عقل خود اعتراض و سرپیچی کنید؟!

در آیه ای دیگر از آنان می پرسد: آیا این آیات را افترا بر خداوند می دانید و در وحی بودن آن شک دارید؟ آیا می توانید یک داستانی مثل آن بیاورید؟ آیا خود را بدون آفریدگار می پندارید؟ «ام خلقوا من غیر شیء ام هم الخالقون» (4)

خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: آیا تو از آنان مزد و پولی می خواهی که پرداختش برای آنان سنگین بوده و دعوت تو را نمی پذیرند؟ «ام تسألهم اجرا فهم من مغرم مثقلون» (5)

آیا برای آنان خدایی غیر الله وجود دارد تا منتظر وحی و پیامبر دیگری از طرف آن خدا باشند؟ «ام لهم اله غیر الله» (6)

3 - توقع بیجا

در قرآن می خوانیم: مردم از پیامبران زمان خود توقعات نابجایی داشتند و گاهی می گفتند: «قالوا اتتوا بابائنا ان کنتم صادقین» (7) پدران و اجداد مرده ما را زنده کنید.

و لابد مردگان هم که زنده شوند، چنین توقعی را نسبت به پدران قبل از خود خواهند داشت و بدین وسیله پیامبر باید چرخ آفرینش و سنت خدا را به قهقرا 25

ص: 309

1- . سوره زخرف، آیه 31

2- . سوره فرقان، آیه 8

3- . سوره طور، آیه 31

4- . سوره طور، آیه 35

5- . سوره طور، آیه 40

6- . سوره طور، آیه 43

7- . سوره جاثیه، آیه 25

برگرداند؛ در صورتی که برای انسانی که اهل لجاجت نباشد منطق صحیح و یکی دو نمونه از معجزات پیامبران کفایت می کند تا او از توقعات نابجا دست بردارد.

در بعضی آیات می خوانیم: گروهی از یهود و نصارا از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می خواستند تا کتاب آسمانی بر خود آنها نازل شود. «یستلک اهل الکتاب ان تنزل علیهم کتاباً من السماء» (1)

این بدان معناست که یک بیمار بگوید: خودم باید پزشک شوم و حاضر نیستم نزد پزشک دیگری بروم، گرچه به قیمت از دست دادن جانم تمام شود، غافل از آنکه وحی چیزی نیست که بر هر قلبی نازل شود.

همین اهل کتاب بودند که از حضرت موسی خواستند خدا را به آنها نشان دهد:

«فقالوا ارنا الله جهره» (2)

قرآن درباره این توقعات نابجا می فرماید: «ولونزلنا علیک کتاباً فی قرطاس فلمسوه بایدیهم لقال الذین کفروا ان هذا الا سحر مبین» (3)

اگر ما وحی را در کاغذی فرو فرستیم و آنان با دست خود آن را لمس کنند، باز همین کفار سرسخت خواهند گفت: این هم چیزی جز سحر نیست!

آری، هستند افرادی که اگر هر آیه و نشانه و معجزه ای ببینند حاضر نیستند ایمان آورند. «وان یروا کلّ آیه لایؤمنوا بها» (4)

4- هوا پرستی

گاهی مخالفان، نه بهانه ای داشتند و نه توقع نابجایی، اما به خاطر آنکه پاره ای از دستورات انبیا با سلیقه و تمایلات آنان هماهنگ نبود از قبول دعوت پیامبران سرباز می زدند، در این زمینه قرآن می فرماید: «کلما جائهم رسول بما لاتهوی انفسهم فریقاً کذبوا و فریقاً یقتلون» (5)

هرگاه پیامبری دستوراتی می آورد که با هوا و هوس آنها 70

ص: 310

1- . سوره نساء، آیه 153

2- . سوره نساء، آیه 153

3- . سوره انعام، آیه 7

4- . سوره انعام، آیه 25

5- . سوره مائده، آیه 70



تطبیق نمی کرد، یا آن مردان خدا را تکذیب می کردند و یا به قتل می رساندند!

این بود گوشه ای از انگیزه های مخالفت با انبیا. البته مسأله تقلید از نیاکان هم تا حدی در لجاجت آنان اثر داشت.

اکنون که با مخالفان انبیا و علل مخالفت آنان آشنا شدیم گوشه ای از رفتار آنان را نیز بیان می کنیم.

### **بی اعتنایی به ندای انبیا موجب بدبختی است**

حضرت موسی علیه السلام بنی اسرائیل را از زیر شکنجه های فرعون نجات داد و در این راه هرگونه سختی را به خود هموار نمود، ولی هنگامی که برای مدتی کوتاه رهبری امت را به برادرش هارون سپرد و به کوه طور رفت مردم به ارتجاع گرائیده، گوساله پرست شدند و هر چه حضرت هارون فریاد زد گوش نکردند. همین که موسی علیه السلام برگشت و امت را گوساله پرست دید به شدت ناراحت شد و برادرش را مورد عتاب قرار داد.

هارون علیه السلام در پاسخ گفت: «ان القوم استضعفونی و کادوا یقتلوننی»<sup>(1)</sup> این بردگان آزاد شده به جای قدردانی، مرا تضعیف کردند و (همین که خواستم جلو انحراف و گوساله پرستی آنها را بگیرم) چنان بر من یورش آوردند که نزدیک بود مرا بکشند!

آری، در هر زمانی برخی از رهبران آسمانی با تلاش و مبارزه بی امان، آزادی و عزت را به دست می آورند و محرومان و مستضعفان دربند را نجات می دهند اما چیزی نمی گذرد که افرادی به بهانه های واهی در برابرش صف آرایی کرده، او را تضعیف و تهدید می کنند و در برابر خطش خطی ایجاد می کنند. راستی که تدبّر در

ص: 311

این آیات، هم برای رهبران جامعه و هم برای امت اسلام، هشدار دهنده است.

نمونه این استضعاف و پشت پازدن به ندای انبیا را درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز می بینیم، آنجا که در بستر رحلت فرمود: «قلم و کاغذ بیاورید تا مطلبی بنویسم» چگونه به حضرتش جسارت شد و درباره تعیین رهبر برای امت، در ماجرای غدیر از خود بی تفاوتی نشان دادند و نصب پیامبر را نادیده گرفته، به سراغ دیگری رفتند.

وانگهی، این جسارت ها در زمان عزت و قدرت اسلام و مسلمین بود. اگر بخواهیم زجرهایی را که پیامبر در اوائل کار خود و در زمان غربت مکتب دید نقل کنیم، تنها فهرست آنها به نوشتن کتابی مفصل نیاز است.

ص: 312

انبیا، هم با اعمال ناروای مخالفان روبه رو بودند و هم افکار نادرست و گفتار غلط آنان را شاهد بودند که قرآن نمونه هایی از آن را برای ما نقل می کند.

البته آشنایی با مشکلات انبیا برای ما دو فایده دارد:

1- روح قدردانی را در ما شکوفا می کند و می فهمیم که مکتب های آسمانی به سادگی در دست ما قرار نگرفته و انبیا برای رساندن آن، چه خون دلهایی خورده اند.

2- به رهروان راه انبیا می آموزد که هدایت امت و اصلاح جامعه به پشتکار و صبر و تحمل نیاز دارد.

اینک به سراغ قرآن می رویم و گوشه ای از آنچه را در قرآن آمده بازگو می کنیم.

مخالفان حضرت نوح به او می گفتند: «وما نراک اتبعک الا الذین هم ارادلنا» (1) پیروان تو افرادی بی شخصیت و بی سروپا هستند و تو هیچ امتیازی بر ما نداری.

وزمانی هم که حضرت نوح به فرمان خدا شروع به ساختن کشتی کرد هر دسته ای که از کنارش عبور می کردند، با تمسخر و متلک به او می گفتند: گویا پیامبری تو نگرفت و دست به نجاری زد: «و یصنع الفلک و کَلِّمًا مَّرَّ عَلَیْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ» (2)

به حضرت شعیب می گفتند: تو در میان ما بسیار ضعیفی و اصولاً ما بیشتر حرف های تو را نمی فهمیم: «یا شعیب ما نفقه کثیراً مما تقول و انا لنراک فینا ضعیفاً» (3)

و پیامبر دیگر حضرت ابراهیم علیه السلام است که برای سوزاندن او توطئه کردند و دیگری حضرت هود است که مخالفانش بزرگ ترین جسارت را به او روا داشتند و

ص: 313

1- . سوره هود، آیه 27

2- . سوره هود، آیه 38

3- . سوره هود، آیه 91

گفتند: «اَنَا لِنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ» (1) ما تو را شخص سفیهی می بینیم. اما آن بزرگوار نه قهر کرد و نه عقده ای شد و نه پشیمان و نه سست و همچنان به کار خود ادامه داد و در مقابل سخن مردم تنها یک جمله گفت: «لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ» (2) من کم خرد نیستم.

به پیامبر دیگری می گفتند: ما تو را در گمراهی آشکار می بینیم: «اَنَا لِنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مَبِينٍ» (3) او نیز همچون حضرت هود با یک جواب کوتاه پاسخ می داد که: «يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ» (4) ای مردم! من گمراه نیستم.

قرآن از توطئه های شوم مخالفان حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز چنین سخن می گوید:

مشركان مکه نقشه کشیدند که تو را یا به زندان افکنند، «اذ يَمَكُرُ بَكَ الْاٰذِنُ كَفَرًا لِيُثَبِّتُوكَ» و یا آنکه با اجرای طرحی تو را بکشند، «او يقتلوك» و یا حداقل تو را از مکه بیرون نمایند. «او يخرجوك» (5)

آری، این بود وضع رفتار مخالفان با رسول گرامی اسلام.

پیامبر اسلام، از بعضی نزدیک ترین بستگانش نیز رنج می برد، ابولهب عموی او بود و هر کجا که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گامی برای اصلاح و هدایت امت و جامعه اسلامی برمی داشت، او کارشکنی می کرد، در اولین جلسات تبلیغی پیامبر صلی الله علیه و آله شرکت نمود و جلسه را بهم زد و از آمادگی تبلیغی انداخت.

نسبت شاعر و ساحر و مجنون و کاهن به انبیا بزرگوار یک تهمت رسمی بود.

قرآن می فرماید: «وما ياتيهن من رسول الا كانوا به يستهزون» (6) هیچ پیامبری نفرستادیم مگر اینکه او را مسخره می کردند. فرعون برای تحریک مردم علیه حضرت موسی از نسبت دادن هر تهمتی به حضرتش خودداری نمی کند، گاهی می گوید: «يريدان أن يخرجاك من ارضك» (7) موسی و هارون بنا دارند شما را آواره و 63

ص: 314

- 1- . سوره اعراف، آیه 66
- 2- . سوره اعراف، آیه 67
- 3- . سوره اعراف، آیه 60
- 4- . سوره اعراف، آیه 61
- 5- . سوره انفال، آیه 30
- 6- . سوره حجر، آیه 11
- 7- . سوره طه، آیه 63

زمین هایتان را تصاحب کنند.

و گاهی با ایجاد یک غرور کاذب به مردم می گفت: «ویدهباً بطریقکم المثلی» (1) موسی و هارون می خواهند شما را از راه حقی که انتخاب کرده اید منحرف کنند!!

گاهی مخالفت با انبیا به جایی می رسید که هرگاه پیامبر خدا شروع به سخن می کرد انگشتان خود را در گوش گذاشته و لباس خود را بر سر می افکندند تا مبادا کلام خدا و سخن پیامبر به گوش آنان برسد. «جعلوا اصابعهم فی آذانهم واستغشوا ثيابهم» (2)

### مخالفت از درون خانه

بیشترین جای تأسف و اندوه وقتی بود که مخالفت و خیانت حتی از درون خانه پیامبر ریشه می گرفت، مثلاً حضرت لوط و نوح هر یک دارای زنی مخالف و کارشکن بودند بخصوص زن لوط که مسائل خانه را به مخالفان بیرون خبر می داد.

قرآن این زن را نمونه کفر و خیانت معرفی نموده، چنین می فرماید: «ضرب الله مثلاً للذین کفروا امرئ نوح وامرئ لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتاهما فلم یغنیا عنهما من الله شیئاً» (3)

این دو زن، سرفره پیامبر غذا می خوردند و از امکانات خانه بهره مند می شدند و تحت نفوذ پیامبر و وابسته به خانواده او بودند، اما چون نخواستند حق را بپذیرند، نپذیرفتند.

این ماجرا بعضی از مکتب ها را که می گویند: طرز تفکر و انتخاب راه هر انسانی کاملاً به وضع اقتصادی او بستگی دارد، متزلزل می سازد، زیرا این دو زن از خانه وحی تغذیه و تأمین می شدند ولی به نفع شرک فریاد می زدند و بالعکس زن فرعون را در کاخ زندگی می کند ولی به فکر کوخ نشینان است، در نظام طاغوتی رشد کرده

ص: 315

1- . سوره طه، آیه 63

2- . سوره نوح، آیه 7

3- . سوره تحریم، آیه 10

ولی مخالف سرسخت همان رژیم است، از سفره فرعون تغذیه و تأمین می شود ولی به حمایت موسی بر می خیزد.

## شکنجه پیروان

از موضوع شکنجه پیروان انبیا نیز نباید غافل باشیم، قرآن می فرماید:

«قُتِلَ اصْحَابُ الْأَخْذُودِ النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ أَذْهَمَ عَلَيْهِمْ قَعُودُ وَهْمِ عَلِيٍّ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودًا مَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (1) مخالفان انبیا گودال هایی بزرگ حفر می کردند و مؤمنان را در آن انداخته، زنده زنده می سوزاندند و خود از بالای گودال به تماشا می ایستادند. گناه این پیروان انبیا تنها ایمان به خدا بود.

در سوره مطففین نیز می خوانیم:

«إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ» (2) مجرمان و مخالفان انبیا همین که مؤمنان را می بینند لبخند تمسخرآمیز می زنند.

«وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ» (3) و هنگامی که از کنار آنان عبور می کنند با چشم و ابرو به طعن و مسخره آنان می پردازند.

«وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ» (4) و هنگامی که مجرمان با دارودسته و باند خود گرد هم می آیند، خود را پیروز پنداشته، شادی می کنند.

«وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ» (5) و گاه و بی گاه که از دور، مؤمنان به خدا را می بینند به آنها اشاره می کنند و به آنان نسبت انحراف و گمراهی می دهند.

این چهار آیه در کنار هم، بازگو کننده طرز تفکر و سیره ناپسند مجرمان در طول تاریخ است و به اصطلاح امروز یک جریان و روشی است که برای خرد کردن روحیه کسانی که در خط خدا هستند بکار برده می شود.

اما کسانی که به راستی خدا را شناختند و به حقانیت دستورات او و عصمت

ص: 316

1- . سوره بروج، آیات 4 تا 8

2- . سوره مطففین، آیه 29

3- . سوره مطففین، آیه 30

4- . سوره مطففین، آیه 31

5- . سوره مطففین، آیه 32

رهبرانش پی برده اند، هرگز حاضر نیستند با این مسخره ها و متلک ها از راهی که انتخاب نموده اند دست بردارند، زیرا قرآن به آنان وعده داده که روزی فرا می رسد و در آنجا مؤمنان به آنان می خندند. «فالیوم الذین آمنوا من الکفار یضحکون» (1)

### کارشکنی منافقان

پیامبر نه تنها از مخالفان خود رنج می برد بلکه شاید چند برابر آن از دست منافقان، خون دل می خورد. همان کسانی که در برابر مسجدش مسجد ساختند تا هم جمعیت مؤمنان را متفرق کنند و هم مسجد آنان مرکز اجتماع منافقان باشد.

حتی برای افتتاح مسجدشان از پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت کردند اما خداوند به پیامبرش فرمان داد: هرگز در مسجدی که برای ایجاد تفرقه و شکاف میان صفوف مسلمانان و برای جاسوسی به نفع آنان ساخته شده، اقامه نماز نکند: «لا تقم فیه ابداً» (2)

کارشکنی منافقان در یکی دو کار خلاصه نمی شود، برنامه آنها ضربه زدن و کارها را خلاف جلوه دادن است: «قلّبوا لک الامور» (3)

آنها در انتظار و خواهان فتنه هستند: «لقد ابتغوا الفتنه» (4)

منافقان حتی اگر در جنگ با دشمن هم شرکت کنند، غیر از فساد و اضطراب و تردید و ایجاد رعب نتیجه دیگری از شرکت آنان در جنگ با دشمن نصیب شما نخواهد شد: «لو خرجوا فیکم مازادوکم الا خیالاً» (5)

اگر نمازی می خوانند، با کسالت و بی حالی است. «ولا یأتون الصلوه الا وهم کسالی» (6)

و اگر انفاقی دارند از روی میل نیست بلکه به خاطر یک سری ملاحظات از این و آن است: «ولا ینفقون الا وهم کارهون» (7)

ص: 317

1- . سوره مطففین، آیه 34 و 35

2- . سوره توبه، آیه 108

3- . سوره توبه، آیه 48

4- . سوره توبه، آیه 48

5- . سوره توبه، آیه 47

6- . سوره توبه، آیه 54

7- . سوره توبه، آیه 54

منافقان انتقادهای تندی درباره مسائل مالی به پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند، در مصرف زکات و مالیات، عیب می گرفتند و نیش هایی می زدند که چرا فلان جا صرف شد یا نشد: «ومنهم من یلمزک فی الصدقات» (1)

قرآن می گوید: زخم زبان منافقان به خاطر خورده حساب های شخصی است، انتقادهای اینها از عقیده نیست، از عقده است و نشانه اش هم این که اگر مقداری از زکات به اینها داده شود راضی و ساکت می شوند: «فان اعطوا منها رضوا وان لم یعطوا منها اذاهم یسخطون» (2)

## تهمت ها و افتراها

در پایان این بخش فهرست وار به برخی دیگر از سخنان مخالفان انبیا می پردازیم:

\* تو پیامبر نیستی. «لست مرسلًا» (3)

\* اصلاً ما نسبت به حرف تو شک داریم. «انا لفی شک مما تدعوننا الیه مریب» (4)

\* تو دیوانه ای. «انک لمجنون» (5)

\* حرف هایش مال خودش نیست، کسی دیگر یادش می دهد. «اّما یعلمه بشر» (6)

\* سخنانش بی اساس است. «اضغاث احلام» (7)

\* بافته های قدیمی هاست. «اساطیر الاولین» (8)

\* مردی سحر شده است. «رجلاً مسحوراً» (9) \* ساحر است. «هذا ساحر کذاب» (10)

\* سفیه و نادان است. «لنراک فی سفاهه» (11)

ص: 318

1- . سوره توبه، آیه 58

2- . سوره توبه، آیه 58

3- . سوره رعد، آیه 43

4- . سوره ابراهیم، آیه 9

5- . سوره حجر، آیه 6

6- . سوره نحل، آیه 103

7- . سوره انبیاء، آیه 5

8- . سوره قلم، آیه 15



9- . سورة اسراء، آيه 47

10- . سورة ص، آيه 4

11- . سورة اعراف، آيه 66

\* گمراه است. «لنراک فی ضلال» (1)

\* شما هیچ فضیلتی بر ما ندارید! «و ما نری لکم علینا من فضل» (2)

\* می خواهد شما را از راه پدرانتان باز دارد. «یرید ان یصدکم عما کان یعبد اباؤکم» (3)

\* وعده های خدا و رسولش دروغ است. «ما وعدنا الله ورسوله الا غرورا» (4)

\* دروغگو هستید. «بل نزنکم کاذبین» (5)

\* یک باند و گروهی او را کمک می کند. «اعانه علیه قوم اخرون» (6)

\* آدم های بی سر و پا دور تو را گرفته اند. «و اتبعک الارذلون» (7)

\* می خواهند در زمین فتنه گری کنند. «لیفسدوا فی الارض» (8)

\* اگر شما از انسانی همانند خود پیروی کنید زیانکار خواهید بود. «و لئن اطعتم بشرا مثلکم انکم اذا لخاسرون» (9)

\* اگر کار آنها خیر بود، هیچ گاه بر ما پیشی نمی گرفتند. «لو کان خیراً ما سبقونا» (10)

\* ما هم اگر بخواهیم مثل این قرآن را می گوئیم. «لو نشاء لقلنا مثل هذا» (11)

\* تو آدم ضعیفی هستی. «انا لنراک فینا ضعیفاً» (12)

### ایرادها و بهانه ها

\* چرا دستبند طلا ندارد؟ «فلو لا القی علیه اسوره من ذهب» (13)

\* چرا خانه از طلا ندارد؟ «او یكون لک بیت من زخرف» (14)

\* این چه پیامبری است که غذا می خورد؟ «ما لهذا الرسول یا کل الطعام» (15)

\* چرا ملائکه همراه او نیست. «او جاء معه الملائکه» (16)

ص: 319

1- . سوره اعراف، آیه 60

2- . سوره هود، آیه 27

3- . سوره سبأ، آیه 43

- 4- . سورة احزاب، آيه 12
- 5- . سورة هود، آيه 27
- 6- . سورة فرقان، آيه 4
- 7- . سورة شعراء، آيه 111
- 8- . سورة اعراف، آيه 127
- 9- . سورة مؤمنون، آيه 34
- 10- . سورة احقاف، آيه 11
- 11- . سورة انفال، آيه 31
- 12- . سورة هود، آيه 91
- 13- . سورة زخرف، آيه 53
- 14- . سورة اسراء، آيه 93
- 15- . سورة فرقان، آيه 7
- 16- . سورة زخرف، آيه 53

\* حرف های جدید می زنید، نیاکان ما چنین حرف هایی نمی زدند. «ما سمعنا بهذا في آبائنا الاولين» (1)

## تهديدها

\* تبعیدتان می کنیم، اخراجتان می کنیم! «وقال الذين كفروا لرسولهم لنخرجنكم من ارضنا» (2)

\* اگر به خاطر قومت نبود، تو را سنگباران می کردیم! «لولا رهطك لرجمناك» (3)

\* آنها را از شهرتان بیرون کنید! «اخرجوهم من قريبتكم انهم اناس يتطهرون» (4)

\* او را بکشید یا بسوزانید! «اقتلوه او حرقوه» (5)

\* اگر دست برنداری سنگسارت می کنیم! «لئن لم تنته يا نوح لتكوننَّ من المرجومين» (6)

\* زندانت می کنیم! «لئن اتَّخذت الهاً غيري لاجعلنَّك من المسجونين» (7)

## اقدامات عملی

\* تمسخر. «كلَّما مرَّ عليه ملاً من قومه سخروا منه» (8)

\* طعنه زدن. «و طعنوا في دينكم» (9)

\* صرف پول و بودجه. «ينفقون اموالهم ليصدوا عن سبيل الله» (10)

\* ایجاد سرگرمی های تباه کننده. «يشترى لهو الحديث ليضل عن سبيل الله» (11)

\* فریب پیروان پیامبر. بیائید در خط ما تا گناهانتان را بر عهده گیریم. «قال الذين كفروا للذين آمنوا اتبعوا سبيلنا و لنحمل خطاياكم» (12)

یهودی یا نصرانی باشید تا هدایت گردید. «كونوا هوداً او نصارى تهتدوا» (13)

ص: 320

1- . سوره مؤمنون، آیه 24

2- . سوره ابراهيم، آیه 13

3- . سوره هود، آیه 91

4- . سوره اعراف، آیه 79

5- . سوره عنكبوت، آیه 24

6- . سوره شعراء، آیه 116

7- . سوره شعراء، آیه 29

- 8- . سورة هود، آيه 38
- 9- . سورة توبه، آيه 12
- 10- . سورة انفال، آيه 36
- 11- . سورة لقمان، آيه 6
- 12- . سورة عنكبوت، آيه 12
- 13- . سورة بقره، آيه 135

\* محاصره اقتصادی. «لا تنفقوا علی من عند رسول الله حتی ینفصوا» (1)

\* جاسوسی. «و فیکم سماعون لهم» (2)

\* آزار مؤمنان. «یسطوا الیکم ایدیهم و السنتهم بالسوء» (3)

\* بازداشتن مردم از شنیدن قرآن و جنجال آفرینی. «لا تسمعوا لهذا القرآن و الغوا فیه» (4)

\* جلوگیری از رونق مساجد و تلاش در ویرانی آن. «منع مساجد الله ان یذکر فیه اسمہ و سعی فی خرابها» (5)

\* ایجاد پایگاه مخالفت. «و الذین اتّخذوا مسجدا ضارا» (6)

\* مبارزه و جنگ دائمی. «لا یزالون یقاتلونکم حتی یردوکم عن دینکم» (7)

\* پذیرش برخی برنامه ها و ردّ برخی دیگر. «أفتؤمنون ببعض الكتاب و تکفرون ببعض» (8)

\* سوء قصد نسبت به پیامبر. «همّت کلّ امّہ برسولهم لیأخذہ» (9)

براستی پیامبران الهی و بویژه پیامبر اسلام چه رنج ها و زجرها کشیدند و با چه سختی ها و مشکلاتی دست و پنجه نرم کرده اند. شایسته است تا پایان عمر بر پیامبران الهی به خصوص پیامبر بزرگ اسلام و اهل بیت او علیهم السلام درود بفرستیم و در راه آنان گام برداریم. بدیهی است هر چه بیشتر مردم به این رنج ها و زجرهای پیامبران الهی واقف گردند، عشقشان به آن بزرگواران بیشتر و عمیق تر خواهد شد.

آری، انبیا در میان این همه تهمت ها، ناسزاها، تهدیدها و توطئه ها، موفق شدند که مردم را به خداپرستی و انجام اعمال شایسته سوق دهند و دین خدا را زنده نگه دارند. یک نمونه آموزنده دستاورد زحمات پیامبران، قیام حضرت امام خمینی قدس سره و 5

ص: 321

1- . سوره منافقون، آیه 7

2- . سوره توبه، آیه 47

3- . سوره ممتحنه، آیه 2

4- . سوره فصلت، آیه 26

5- . سوره بقره، آیه 114

6- . سوره توبه، آیه 107

7- . سوره بقره، آیه 217

8- . سوره بقره، آیه 85

9- . سوره غافر، آیه 5

پیروزی انقلاب اسلامی شکوهمند ماست که در برابر امواج تهمت ها و افتراها و تبلیغات سوء، ایستادگی کرد و به پیروزی رسید.

آری، خداوند خود وعده داده است که «اَنَا لِنَصْرِ رَسُلِنَا» (1) ما فرستادگان خود را یاری می کنیم و این هم وعده الهی است که «انَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (2)، «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (3)

پروردگارا! تو را به آبروی همه پیامبرانی که برای نجات بشر، زجرها و سختی های فراوان تحمل کردند، سوگندت می دهیم، در درون ما نیز تحوّل به وجود آور تا ما هم در خط انبیا قرار گرفته، از آن دفاع کنیم و در راه فهم دین و عمل به آن و نشر آن کوتاهی نکنیم و اگر کوتاهی کرده ایم، جبران کنیم.

خداوندا! از گناهان ما در گذر! 28

ص: 322

1- . سوره غافر، آیه 51

2- . سوره مائده، آیه 56

3- . سوره اعراف، آیه 128

اشاره

در مقابل دشمنان و مخالفان سرسخت انبیا، مردان و زنانی نیز بوده اند که به پیامبران ایمان آورده و به آنان پیوسته اند، بسیاری از آنها به خاطر ایمانشان آزار و شکنجه شده، مجبور به ترک دیار خود شدند، بسیاری به همراه پیامبران جهاد نموده و در این راه به شهادت رسیدند و انگیزه ایمان آنها عشق به خدا و پیامبرش بود.

گروهی تصوّر می کنند که علت علاقه و گرایش مؤمنان به انبیا تنها محرومیت اقتصادی بوده است و چون انبیا با ظلم و فقر و ستم مبارزه می کردند، محرومان گرد آنان جمع می شدند. این تصوّر با واقعیت هماهنگ نیست، زیرا این نوع تفسیر و برداشت به خاطر نادیده گرفتن فطرت حق جویی در وجود انسان است و علاوه بر این، در تاریخ افرادی را می یابیم که وضع مالی خوبی داشتند و هیچ ستم و فقری هم در کار و زندگی آنان نبوده است ولی با کمال علاقه مکتب انبیا را پذیرفتند و حتی مال و رفاه و جان خود را نیز فدای آن راه نمودند؛ نظیر آسیه زن فرعون و خدیجه همسر پیامبر و....

پیروان انبیا دو دسته اند:

1 - پیروان بی استقامت.

2 - پیروان با استقامت.

پیروان بی استقامت

قرآن کریم در سوره بقره داستانی درباره پیروان بی وفای یکی از انبیای بنی اسرائیل نقل می کند که ما فشرده آن را در اینجا بازگو می کنیم:

ص: 323



گروهی از بنی اسرائیل که بعد از حضرت موسی به تحقیر و ستم طاغوت‌ها دچار شدند، تصمیم گرفتند علیه ستم قیام کنند، ابتدا نزد پیامبر خود به نام شموئیل رفتند و از او برای تعیین یک فرمانده لایق کمک خواستند، پیامبرشان فرمود: ممکن است اگر فرمان جهاد و قتل داده شود شما سرپیچی کنید، آنها قول استقامت دادند و گفتند: مگر ممکن است با این همه ستم که بر ما رفته و شهرهای ما به تصرف مخالفان درآمده و زنان و کودکان ما آواره شده اند قیام نکنیم ما حتماً می‌جنگیم و تنها تقاضای ما از شما نصب یک فرمانده لایق است. پیامبر از خدا یک فرمانده لایقی را برای این امت بپاخواسته درخواست نمود. دعا مستجاب شد و شخصی به نام طالوت که از نظر بدنی و علمی لایق بود از طرف خدا برای فرماندهی مردم به پیامبر معرفی شد، پیامبر نیز او را به مردم معرفی و منصوب نمود ولی مردم که عقلشان در چشم و گوششان بود گفتند: این فرمانده که نه سرووضعی دارد و نه نام و شهرتی، ما هرگز زیر بار فرمان او نمی‌رویم. ما خود را برای مقام فرماندهی از او لایق تر می‌دانیم زیرا ما پول دارتر هستیم!! هرچه پیامبر فرمود که فرماندهی طالوت از طرف خدا مقرر شده و آن هم به خاطر کمالات علمی و جسمی اوست، گروهی قبول نکردند و به همین بهانه از هم‌زمان خود فاصله گرفتند و آمار انقلابیون کم شد.

این یک آزمایش بود که گروهی مردود به جای گذاشت.

آزمایش دوم این بود که طالوت به کسانی که ریاست و رهبری او را پذیرفته بودند گفت: در راه مبارزه با طاغوت زمان، در یک آزمایش الهی و محاصره اقتصادی قرار می‌گیرید، شما به نهر آبی می‌رسید که نباید از آن بیاشامید و هرکه از آن استفاده کند از ما نیست، سرباز شکم پرست در جبهه جنگ من ارزشی ندارد. البته آشامیدن به مقداری که از یک مشت دست تجاوز نکند مانعی ندارد. انقلابیونی که قیام کرده و تقاضای مبارزه داشتند همگی این شرط را پذیرفتند اما همین که زمان عمل فرا رسید و به نهر آب رسیدند نتوانستند از آن صرف نظر کنند و جز افراد اندکی همه از

در این آزمایش نیز یک دسته مردود شدند و شکم پرستان انقلابی نما از پای درآمدند.

آزمایش سوم هنگامی بود که انقلابیون با یک لشکر از نیروهای دشمن برخورد کردند و در نبرد با آنان چنان دست و پای خود را گم کردند و ترسیدند که فریاد زدند ما حریف اینها نیستیم و پای از جبهه کشیدند، و باز هم یک دسته دیگر مردود شدند. اما چند نفری که به راستی مؤمن به هدف و پیرو خط خدا و انبیا بودند هم در مسأله فرماندهی بهانه نگرفتند و هم در آزمایش دوم و آب نوشیدن، خود را حفظ کردند و هم از جهت روحیه قوی بودند و ترس به خود راه ندادند و با شعار: «کم من فته قلیله غلبت فته کثیره باذن الله»<sup>(1)</sup> به دشمن یورش برده، نوجوانی به نام داوود، فرمانده لشکر کفر را از پای درآورد.

آنچه در اینجا نقل کردیم دورنمایی از یک داستان بسیار آموزنده است که در قرآن (سوره بقره از آیه 247 تا 253) آمده است. در این ماجرا فرق میان پیروان واقعی و دروغین و علاقه مندان شعاری و شعوری کاملاً روشن می شود و به همه ما هشدار می دهد که انقلابی بودن مهم نیست، انقلابی ماندن مهم است. فریاد قوم بنی اسرائیل، مبارزه تا پیروزی بود اما در هر مرحله دسته ای کم شدند. این ماجرا تنها به تاریخ آن زمان مربوط نیست زیرا همیشه ادعا زیاد و عمل کم، شعار زیاد و شعور کم است گاهی هنگام شروع کاری مهم، بعضی گرم و پر از احساسند اما عاقبت سرد می شوند.

حدود صد هزار نفر در غدیر خم، مقام رهبری را به حضرت علی علیه السلام تبریک گفتند و پس از دو ماه به کلی فراموش کردند. بعد از قتل عثمان همه اقشار دور آن حضرت را گرفتند و با او بیعت کردند ولی طولی نکشید که گروهک هایی علیه نظام او قیام نمودند و جنگ های جمل، نهروان و صفین را به راه انداختند. 49

ص: 325

گروهی امام حسین علیه السلام را به کوفه دعوت نمودند تا با یاری او رژیم اموی را زیر و رو کنند اما امام علیه السلام به کوفه نرسیده او را در کربلا کشتند.

پای امام حسن علیه السلام را به جنگ کشیدند اما هنگام درگیری، شانه خالی کرده، به لشکر معاویه پیوستند.

حتی خود پیامبر را که مشغول خطبه نماز بود رها کرده، از صف نماز به سراغ صدای شیپور فروشندگان کالاهای وارداتی رفتند.

در روایات می خوانیم که هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام گروهی از مردم از مساجد برای مخالفت و مبارزه با حضرتش حرکت می کنند!

بی جهت نیست که یوسف علیه السلام بعد از نجات از شر برادران حسود و تاریکی چاه و زندان و رسیدن به مقام عزت تازه این چنین دعا می کند که: «خداوندا! مرا مسلمان بمیران» چون ارزش کار به آن است که پایان خوبی داشته باشد و بی جهت نیست که حضرت علی علیه السلام هنگام شنیدن خبر شهادت خود، از پیامبر نمی پرسد چه کسی مرا می کشد و چرا مرا می کشد؟ بلکه فقط می پرسد «أفی سلامه من دینی» آیا هنگام ضربت خوردن در خط مکتبی خود خواهم بود یا نه؟

کوتاه سخن آنکه میان گفتار و عمل و وعده و وفا و ادعا و دلیل، فاصله زیادی است. اگر در قرآن حدود 20 مرتبه سخن از آزمایش و امتحان مردم به میان آمده، به خاطر همین است که تا آزمایش های گوناگون پیش نیاید، صفات و خصوصیات واقعی انسان شکوفا نمی شود. در تاریخ صدر اسلام افرادی همچون ابوذر و بلال و میثم، شکنجه ها را تحمل کردند و از مکتب خود دست برنداشتند ولی در مقابل، کسانی بودند که به خاطر شکنجه دست از اسلام کشیدند. مرحوم دکتر ابراهیم آیتی نام عده ای از آنان را در کتاب تاریخ اسلام آورده است.

اکنون که مقداری درباره دوستان و پیروان بی وفا سخن گفتیم، مقداری هم درباره دوستان و پیروان باوفای انبیا به گفتگو می نشینیم.

قرآن در این زمینه آیات زیادی بیان می کند که ما در اینجا چند آیه را همراه با ترجمه می آوریم:

«أَتَمَّ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا» (1) مؤمنان واقعی کسانی هستند که ایمان به خدا و رسولش آورده و هیچ گاه دچار شک و تردید نشوند.

گروهی از اعراب خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و گفتند: «ما ایمان آورده ایم» خداوند به پیامبرش خطاب می کند که به این افراد بگو: شما فقط اظهار اسلام کرده اید و هنوز روح و حقیقت ایمان در عمق جانتان نفوذ نکرده است. (2)

پیروان واقعی انبیا کسانی هستند که هرگاه برای داوری نزد پیامبر فراخوانده می شوند از دل و جان می گویند: «سمعنا و اطعنا» (3) هم گوش می دهیم و هم اطاعت می کنیم.

در جنگ خندق که پیامبر صلی الله علیه و آله همراه با مسلمین مشغول کردن خندق بودند بعضی از مسلمانان بدون اجازه مرخصی از رسول خدا صلی الله علیه و آله محل کار خود را ترک کرده، از کندن خندق شانه خالی می کردند، اما در برابر اینها کسانی هم بودند که هرگاه بنای ترک کار را داشتند از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه می گرفتند.

قرآن در سوره نور از این گروه تجلیل می کند و می فرماید: «وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوا مِنَ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» (4) زمانی که در خدمت پیامبر مشغول کار دسته جمعی بودند به خود اجازه رها کردن کار را نمی دادند مگر اینکه رسول خدا به آنها مرخصی دهد، اینها تنها کسانی هستند 62

ص: 327

1- . سوره حجرات، آیه 15

2- . سوره حجرات، آیه 14

3- . سوره نور، آیه 51

4- . سوره نور، آیه 62

که ایمان واقعی به خدا و رسول دارند.

در سوره آل عمران نیز چنین می خوانیم:

«قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني» (1) به مردم بگو: اگر به راستی خدا را دوست دارید باید از من که پیام آور او هستم اطاعت کنید.

در آیه 68 سوره آل عمران نیز چنین می خوانیم:

«انّ اولی الناس بابراهيم للذین اتبعوه» نزدیک ترین و سزاوارترین مردم به ابراهیم تنها کسانی هستند که از او پیروی نمایند.

نشانه دیگر ایمان واقعی به خدا و رسول آن است که در درگیری ها او را داور قرار دهیم: «فان تنازعتکم فی شیء فردوه الی الله و الرسول ان کنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر» (2)

در آیه دیگر می فرماید: «ألم تر الی الذین یزعمون انهم آمنوا بما انزل الیک و ما انزل من قبلک یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت وقد امروا ان یکفروا به» (3) کسانی که در درگیری ها به داوری و دادگاه طاغوتی رو می کنند آنها در حقیقت خیال می کنند که مؤمنند.

در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله میان دو نفر از اصحاب در مورد آبیاری درگیری و اختلافی پیدا شد، برای حلّ مشکل خدمت پیامبر رسیدند و آن حضرت حکمی صادر نمود.

آنکه حکم بر ضررش بود، به حضرتش جسارت نمود که چرا به نفع فلاخی حکم صادر کردی؟ آیه نازل شد: «فلا وربک لایؤمنون حتی یتحاکموا فیما شجر بینهم ثم لایجدوا فی انفسهم حرجاً مما قضیت و یسلموا تسلیماً» (4) به خدا سوگند ایمان واقعی ندارند، جز کسانی که در درگیری ها تنها قضاوت تو را بپذیرند و در دل خود از داوری تو هیچ گونه ناراحتی احساس نکنند بلکه تسلیم کامل فرمان خدا باشند.

در سوره احزاب نیز چنین می خوانیم: «و ما کان لمؤمن و لا مؤمنه اذا قضی الله و رسوله امر ان یکون لهم الخیره من امرهم» (5) هیچ مرد و زن مؤمنی حق ندارد در مقابل 36

ص: 328

1- . سوره آل عمران، آیه 31

2- . سوره نساء، آیه 59

3- . سوره نساء، آیه 60

4- . سوره نساء، آیه 65

5- . سوره احزاب، آیه 36

قضاوت و حکم خدا و رسول از خود اظهار نظری داشته باشد.

نشانه دیگر ایمان واقعی آن است که انسان در مسائل سیاسی و اقتصادی و نظامی نیز همچون مسائل عبادی طرح و برنامه خود را از وحی و انبیا بگیرد.

قرآن درباره آن مسلمانانی که در برخورد با شایعات بدون مراجعه به پیامبر شروع به پخش آن می نمایند به شدت انتقاد کرده، می گوید:

«اذا جائهم امر من الأمن او الخوف اذاعوا به و لو ردّوه الی الرسول و الی اولی الامر منهم لعلمه الذین یتنبطونه منهم»<sup>(1)</sup> هنگامی که خبری از پیروزی یا شکست به آنها برسد، بدون تحقیق آن را پخش می کنند، در صورتی که اگر آن اخبار را به پیامبر و پیشوایانی که قدرت تشخیص صحیح و کافی دارند ارجاع دهند، آنها این مسائل را از ریشه تحلیل نموده، سپس صحیح آن را در معرض افکار عموم قرار می دهند.

این آیه بیانگر یک قانون کلی برای تمام قرون و اعصار است که مسلمانان باید در برابر مسائل سیاسی و نظامی و شایعات نیز همچون مسائل عبادی در رابطه مستقیم با پیامبر و خاندان وحی و جانشینان آن بزرگواران باشند وگرنه هر روز سیاست بازاری مسیر جامعه را به سوی هدف دلخواه، سوق می دهند.

قرآن درباره پیروان واقعی انبیا می گوید: «الذین استجابوا لله و الرسول من بعد ما اصابهم القرع للذین احسنوا منهم و اتقوا اجر عظیم»<sup>(2)</sup> آنها کسانی بودند که با آن همه زخم و جراحتی که در جنگ احد به خاطر یاری پیامبر و اسلام تحمل کرده و مشغول معالجه بودند، همین که دستور پیامبر برای بسیج صادر شد، زخم های خود را 72

ص: 329

---

1- . سوره نساء، آیه 83

2- . سوره آل عمران، آیه 172

فراموش نموده، خود را برای شرکت در میدان جنگ آماده کردند.

جالب اینکه با همه این فداکاری ها قرآن تجلیل از این مجاهدان را مشروط به تقوا دانسته، می فرماید: «لَلَّذِينَ احْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا اَجْرٌ عَظِيمٌ»

آری، در مکتب اسلام زندان و شکنجه، شمشیر و زخم و جراحت و صحابی پیامبر بودن اگر با تقوا و عاقبتی درخشان توأم نباشد ارزشی نخواهد داشت، این مجاهدان در سخت ترین شرایط، پیامبر را یاری کردند اما تجلیل از آنان مشروط به تقوا شد.

در سوره آل عمران نیز درباره فداکاری پیروان انبیا آیه ای به چشم می خورد که با بیان آن این بخش از بحث را پایان می دهیم آنجا که می فرماید: «وَكَايْنٍ مِّنْ نَّبِيِّ قَاتِلٍ مَّعَهُ رَئِيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا اصابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللّٰهُ يُحِبُّ الصّٰبِرِينَ» (1) چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی بسیاری به همراه آنها جنگ کردند و در برابر آن همه صدمات که در راه خدا دیدند سستی و ضعف و خستگی به خود راه ندادند و خداوند صابران را دوست دارد.

آری، انبیا و پیروان واقعی و با استقامت آنها، در راه تبلیغ و ترویج آیین الهی خود، مرارت های بسیار چشیدند و سختی های زیادی را به جان خریدند. «اوذوا فی سبیلی» (2) گاهی فشار مشکلات و ناملايمات به حدی بود که می گفتند: «حتى يقول الرسول و الذين آمنوا معه متى نصر الله» (3) پس نصرت الهی کجاست؟ و خداوند آنها را دلداری می داد که «الا ان نصر الله قريب»، نصرت الهی نزدیک است.

آری، خداپرستان در برابر آزار و اذیت دشمنان می گفتند: «و لنصبرن علی ما اذیتونا» ما بر اذیت ها و آزار شما صبر می کنیم.

دشمنان خدا، آزار انبیا و پیروان آنها را به نهایت رساندند. بسیاری از انبیا را کشتند. برای کشتن حضرت زکریا علیه السلام او را تعقیب کردند، او به تنه درختی پناه برد و در تنه درخت پنهان گردید. دشمنان تنه درخت را با اژه بریدند و حضرت را دو نیم کردند. (4) ابراهیم علیه السلام را در آتش انداختند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را به حدی مورد اذیت و آزار قرار دادند که آن حضرت فرمود: «ما اوذی نبی مثل ما اوذیت» (5) هیچ پیامبری 56

ص: 330

1- . سوره آل عمران، آیه 146

2- . سوره آل عمران، آیه 195

3- . سوره بقره، آیه 214

4- . تفسیر المیزان، ج 14، ص 26

5- . بحار الانوار، ج 39، ص 56

آنگونه که من اذیت شدم، آزار ندید.

آری، کسی که می خواهد مردم را نجات دهد، باید کمر همت ببندد.

مُصَعَب جوان مسلمانی است که با سعی و تلاش خود، مردم یک شهر را مسلمان کرد، اگر هر کدام از ما هجرت کنیم و صبر و بردباری داشته باشیم، می توانیم افراد بسیاری را مسلمان کنیم. متأسفانه رفاه طلبی و دنیا خواهی و... باعث شده که ما حتی نتوانیم خودمان را اصلاح کنیم!

نقل این فداکاری ها از اَمّت های پیشین اثر تربیتی خاصی برای اَمّت های بعدی دارد همان گونه که بازگ کردن سختی های پیامبران قبلی در تسلیت و امید بخشیدن شخص رسول اکرم اثر بسزایی داشت، از خداوند می خواهیم که ما را از پیروان با وفای پیامبر اسلام قرار دهد.

### نویدهای الهی به پیامبران

خداوند پیوسته در شرایط بسیار سخت، به پیامبران و یاران آنها وعده نجات و نوید پیروزی می داد. این وعده ها، انبیا و پیروان آنها را یاری می بخشید و بر توان آنها می افزود. در قرآن، به موارد فراوانی از این نویدها بر می خوریم از جمله:

الف: وراثت زمین: «و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادي الصالحون»<sup>(1)</sup>

ب: نصرت و پیروزی: «لقد سبقنا لعبادنا المرسلين انهم لهم المنصورون و انّ جندنا لهم الغالبون»<sup>(2)</sup>

ج: جهانی شدن مکتب: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کلّه»<sup>(3)</sup>د: حفظ قرآن از تحریف: «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون»<sup>(4)</sup>

ص: 331

1- . سوره انبیاء، آیه 105

2- . سوره صافات، آیات 171 تا 173

3- . سوره صف، آیه 9

4- . سوره حجر، آیه 9



پیامبر حقوقی دارد که مردم موظفند آنها را ادا کنند. بدیهی است ادای این حقوق در جهت سعادت خود مردم است.

- 1 - رعایت ادب مانند بلند صحبت نکردن در حضور پیامبر: «لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی» (1) پیشی نگرفتن بر او: «لا تقدموا بین یدی الله ورسوله» (2) کسب اجازه برای ورود به خانه او: «لا تدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم» (3)
- 2 - فرمانبرداری: «اطیعوا الرسول» (4) و «ما اتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم فانتھوا» (5)
- 3 - اجابت دعوت پیامبر: «استجیبوا لله و للرسول» (6)
- 4 - مراجعه به پیامبر در اختلافات: «فردّوه الیّ الله و الرسول» (7)
- 5 - منت نهادن بر پیامبر: «لا تمنّوا علیّ اسلامکم» (8)
- 6 - جدا نشدن از پیامبر: «و اذا کانوا معہ علی امر جامع لم یذهبوا حتی یستأذنه» (9)
- 7 - درود فرستادن بر پیامبر: «یا ایّها الذّین آمنوا صلّوا علیہ و سلموا تسلیما» (10)

ص: 332

- 1- . سوره حجرات، آیه 2
- 2- . سوره حجرات، آیه 1
- 3- . سوره احزاب، آیه 53
- 4- . سوره نساء، آیه 59
- 5- . سوره حشر، آیه 7
- 6- . سوره انفال، آیه 24
- 7- . سوره نساء، آیه 59
- 8- . سوره حجرات، آیه 17
- 9- . سوره نور، آیه 62
- 10- . سوره احزاب، آیه 56

در این بخش گوشه ای از امتیازات و صفات انبیا به طور فشرده بیان می شود.

آشنایی با امتیازات پیامبران در عقیده ما و آشنایی با صفات و اخلاق آن بزرگواران در عمل ما نقش مهمی دارد.

### اوصاف انبیا، اکتسابی یا ذاتی؟

قبل از برشمردن ویژگی ها و اوصاف انبیا طرح این سؤال خالی از لطف نیست که مقامات انبیا، اکتسابی است یا ذاتی؟ به بیان دیگر آنچه از فضائل و کرامات و اخلاق حسنه در انبیا وجود دارد، بر اثر سعی و تلاش خود آنهاست و یا خدا به آنها تفضل فرموده است؟

پاسخ این سؤال در اوایل دعای شریف ندبه به زیبایی بیان شده است. در آنجا می خوانیم: «و شرطت علیهم الزهد فی درجات هذه الدنیا الدنیه» پروردگارا! تو با اولیاء شرط کردی که در این دنیا زهد را برگزینند، آنها نیز این شرط را قبول کردند. «فشرطوا لک ذلک» آنگاه دعا به نکته ظریفی اشاره می کند: «و علمت منهم الوفاء به» تو هم می دانی که اینها به این پیمان عمل می کنند، آنگاه که پای بندی آنان به این پیمان معلوم شد، «فقبلتهم و قربتهم و قدّمت لهم الذکر العلیّ» تو نیز آنها را پذیرفتی و مقام قرب خود را به آنها عنایت فرمودی.

همانند شخصی که با خوش حسابی، مرتب بر اعتبار خود می افزاید، انبیا نیز با پای بندی و عمل به پیمان های خویش و موفقیت در امتحانات به مقامات عالی می رسند، در حالی که بسیاری از افراد به پیمان هایی که با خدا می بندند پای بند

نیستند و به قول هایی که می دهند عمل نمی کنند.

برخی آیات قرآن نیز به تأثیر زمینه ها در گزینش الهی اشاره دارند، از جمله آیه بیست و چهار سوره سجده که می فرماید: «و جعلنا منهم ائمه یهدون بامرنا لما صبروا و كانوا بایاتنا یوقنون» و چون بردباری پیشه کردند و به آیات ما یقین داشتند، از میان آنها پیشوایانی قرار دادیم که مردم را به فرمان ما هدایت می کردند.

و در آیه ای دیگر می فرماید: «اللہ اعلم حیث یجعل رسالتہ»<sup>(1)</sup> خداوند بهتر می داند که رسالتش را در کجا قرار دهد.

## اخطار به انبیا

با کمال قرب و عشقی که انبیا به خدا داشتند، گاه و بی گاه هشدارهای قاطعی به آن بزرگواران داده می شد که اگر لحظه ای از مدار توحید و فرمان خدا خارج شوند به سخت ترین بلاها دچار می گردند، برای نمونه به چند آیه توجه کنید:

«لئن اشرکت لیحبطنّ عملک»<sup>(2)</sup> اگر به خدای خود شرک آوری تمام اعمالت نابود می شود.

«... وان لم تفعل فما بلّغت رسالتہ»<sup>(3)</sup> اگر پیام ما را به مردم ابلاغ نکنی (رهبر معصوم را به آنان معرفی نکنی) رسالت ما را انجام نداده ای.

«ولو تقوّل علینا بعضی الاقاویل لاخذنا منه بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین»<sup>(4)</sup> اگر پیامبر حرف هایی را به ما نسبت بدهد (که ما نگفته ایم) با قدرت تمام او را می گیریم (و مقامش را سلب می کنیم) و رگ قلب و حیات او را می زنیم.

در چند آیه که دارای مضامین مشترکی هستند، خداوند پیامبرش را از روی برگرداندن از فقرا و توجه به اغنیا منع می کند. همچنین او را از چشم دوختن به زخارف دنیا و آنچه در دست دنیا دوستان و دنیا پرستان است باز می دارد. «و لا

ص: 334

1- . سوره انعام، آیه 124

2- . سوره زمر، آیه 65

3- . سوره مائده، آیه 67

4- . سوره حاقّه، آیات 44 تا 46

تمدن عینیک الی ما متعنا به ازواجاً منهم زهره الحیاه الدنیا»(1)

از این نمونه آیات در قرآن کم نیست که به پیامبران آسمانی هشدار می دهد و هر لحظه آنان را زیر نظر دارد و در مواردی شدیداً به آنان عتاب می کند و بدین وسیله آنان را از هر نوع لغزشی حفظ می کند.

### نتایج اطلاع از تاریخ و اوصاف انبیا

یکی از چیزهایی که در رشد و تربیت انسان مؤثر است، آگاهی از تاریخ و فلسفه آن است، چه بهتر که ما با تاریخ مردانی آشنا شویم که موفق ترین انسان های تاریخ و کامل ترین و سالم ترین آنانند.

اطلاع از تاریخ و صفات انبیا، نه تنها در ما اثر مثبت دارد بلکه در خود پیامبران نیز مؤثر بوده است.

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله در میان طوفان تمسخرها قرار گرفت آیه نازل شد: «ولقد استهزء برسلك من قبلک»(2) همانا پیامبران پیش از تو نیز مورد استهزا قرار گرفتند.

تو هم، همچون آن بزرگواران، استقامت کن.

در برابر آزاری که دشمنان به پیامبر می دادند، خداوند شعار پیامبران قبلی را چنین نقل می کند: «ولنصبرن علی ما اذیتموننا»(3) همانا ما در برابر تمام اذیت های شما صبر و استقامت خواهیم نمود.

### پیامبران الگوی انسان ها

خداوند پیامبران را برای ما الگو قرار داده است تا با الهام از رفتار و گفتار آنها، راه سعادت را بیمائیم.

قرآن درباره حضرت ابراهیم می فرماید: «قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم»(4)

ص: 335

1- . سوره طه، آیه 131

2- . سوره انبیاء، آیه 41

3- . سوره ابراهیم، آیه 12

4- . سوره ممتحنه، آیه 4

و درباره پیامبر اسلام نیز می فرماید: «و لکم فی رسول الله اسوه حسنه» (1) رسول خدا برای شما الگو و اسوه نیکویی است.

برای الگو قراردادن انبیا، در مرحله نخست لازم است با سیره و اخلاق آنها آشنا شویم.

## اخلاق پیامبران

پس از آنکه خداوند به حضرت موسی اعلام کرد: تو رهبر ملت و پیامبر ما هستی اولین چیزی که از خدا خواست سعه صدر، روح بزرگ و صبر و استقامت و حوصله بود: «رب اشرح لی صدری» (2) خدایا! سینه ای گشاده به من مرحمت فرما.

راستی! چه قدرتی می تواند در برابر سیل تهمت ها و ناسزاهای و تمسخرها و توهین ها و کارشکنی ها و توقعات نابجا، استقامت کند جز با امداد غیبی خداوند متعال. آری، آن کشتی که این بار سنگین را حمل می کند، کشتی صبر است.

قرآن می فرماید:

«و ما یأتیهم من رسول الا کانوا به یستهزون» (3) هیچ پیامبری برای مردم نیامد مگر آنکه او را مسخره کردند.

«کذلک ما اتی الذین من قبلهم من رسول الا قالوا ساحر او مجنون» (4) هیچ پیامبری برای مردم نیامد مگر اینکه به او نسبت سحر یا جنون دادند.

ص: 336

---

1- . سوره احزاب، آیه 21

2- . سوره طه، آیه 25

3- . سوره حجر، آیه 11

4- . سوره ذاریات، آیه 53

به پیامبر عزیز ما حتی نسبت شاعری و کاهنی نیز دادند، اما به گفته قرآن او دارای خلق عظیم و رأفت و رحمتی خاص بود، همه تلخی ها را تحمل می کرد و اگر چنین نبود نمی توانست بار سنگین رسالت را به مقصد برساند. اگر ایثارها، فداکاری ها و جاذبه اخلاق پیامبر نبود، مردم از دور او پراکنده می شدند: «ولو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك» (1)

گاهی که پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی بعضی همسران خود مورد توهین قرار می گرفت اصحاب ناراحت می شدند و می گفتند: این همسر بد زبان را از خانه بیرون کنید، اما پیامبر در پاسخ می فرمود: من این نقاط ضعف را در کنار نقاط قوت آنان می گذارم و از توهین ها می گذرم.

پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم استغفار می کرد، با آنان مشورت می نمود، نسبت به آنها مهربان بود، برای هدایت آنان حرص می ورزید تا جایی که خداوند به او خطاب می کند: «ما انزلنا عليك القرآن لتشقى» (2) ما قرآن را نفرستادیم تا این قدر خودت را به مشقت اندازی.

و در جای دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله را مخاطب قرار داده، می گوید: «فلعلك باخع نفسك» (3) گویا خودت را هلاک می کنی به خاطر تأسف بر اینکه چرا مردم ایمان نمی آورند.

انبیای قیام دشواری را شروع کردند و تا مرز مرگ و شهادت پیش می رفتند. تحریک شده نبودند و تملق و مکر و حيله هم نداشتند. تعلیماتشان برای سودجویی نبود.

واقع بین بودند و از هرگونه محیطزدگی، فامیل زدگی و تأثیر فقر و غنا و ترس و شکست دور بودند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله یک روز در غار حراء به عبادت اشتغال داشت و روز دیگر بالای کوه صفا مردم را به سوی خدا دعوت می کرد و روزی در جنگ شمشیر می کشید و زمانی در ساختن مسجد قبا سنگ و گل حمل می نمود و زمانی هم مکه را فتح کرد، تمام این فراز و نشیب ها، نه در فکر او و نه در انتخابش و نه در گفتارش هیچ گونه 6

ص: 337

1- . سوره آل عمران، آیه 159

2- . سوره طه، آیه 2

3- . سوره کهف، آیه 6

اثری بجای نگذاشت و پیوسته به دنبال همان واقعیت و حقیقتی بود که با تمام وجود خویش دریافته بود، و مأمور ابلاغ آن شده بود.

## بندگی خدا

برخلاف تمام کسانی که کوچک ترین مقام یا مسئولیت، در تفکر و عمل و شخصیت آنها اثر می گذارد، پیامبر اسلام با همه مقامی که داشت هرگز از مدار بندگی خدا و تواضع نسبت به مؤمنان بیرون نرفت، به اطفال سلام می نمود و در خانه و مسافرت کار می کرد و در جنگ از همه به دشمن نزدیک تر بود. همان گونه که قرآن نقل می کند بارها می گفت: «من هم بشری هستم همچون شما»، هیچ گونه عقده و استبدادی نداشت.

قرآن با صراحت می گوید: «ما کان لبشر أن یوتیه الله الکتاب و الحکم والنبوه ثم یقول للناس کونوا عباداً لی من دون الله» (1) هیچ بشری به خاطر وحی و کتاب و مقام پیامبری و داوری و حکمی که به او داده ایم حق ندارد به مردم بگوید که بنده من باشید.

آری، پیامبران حتی برای فرزند خودشان حق وساطت نابجا ندارند، چنانکه شفاعت حضرت نوح درباره فرزندش با جمله: «انه لیس من اهلک» (2) او از تو و در خط تو نیست، رد شد.

## اخلاص

یکی دیگر از امتیازات انبیا اخلاص است. آن بزرگواران هرگز انتظاری از احدی نداشتند، در سوره شعراء از آیه 109 تا 180 خلاصه ای از پیام چند تن از پیامبران از جمله: حضرت نوح، هود، صالح، لوط و شعیب علیهم السلام را نقل می کند که همه یکصدا می گفتند: «ما اسئلكم علیه من أجر ان اجری الا علی رب العالمین» (3) ما از شما مزدی نمی خواهیم، پاداش ما تنها بر پروردگار جهانیان است.

پیامبر اسلام نیز انتظاری از مردم نداشت، جز آنکه با اختیار خود راه خدا را

ص: 338

1- . سوره آل عمران، آیه 79

2- . سوره هود، آیه 46

3- . سوره فرقان، آیه 57

انتخاب کنند: «قل ما اسئلكم عليه من أجر الا من شاء ان يتخذ الى ربه سبيلاً» (1)

سود این امر نیز در حقیقت به خود مردم باز می‌گردد، مانند معلمی که به شاگردان خود می‌گوید: پاداش تدریس من این باشد که درس را خوب فراگیرید و در این امر کوتاهی نکنید.

و در آیه ای دیگر، پاداش رسالت پیامبر، مودت اهل بیت او شمرده شده است.

خداوند خطاب به پیامبرش می‌فرماید:

«قل لا اسئلكم عليه اجراً الا الموده في القربى» (2) ای پیامبر! به مردم بگو: من مزدی از شما نمی‌خواهم جز آنکه اهلیت مرا دوست بدارید.

روشن است که دوستی اهل بیت، این رهبران معصوم رمز تداوم راه خدا و انبیاست و پیروی از آنان به سود خود مردم است و اگر در یک جا مزد رسالت، پیوند با اهلیت و رهبران معصوم علیهم السلام و در جای دیگر انتخاب راه خدا شمرده شده، به خاطر آن است که هرگز میان راه خدا و راه پیشوایان معصوم جدایی وجود ندارد، همان گونه که میان کتاب خدا و عترت، تا ابد پیوندی ناگسستنی است. کوتاه سخن آنکه انبیا مزد مادی از مردم نمی‌خواستند و انتظارشان انتخاب و تداوم راه آنان بود:

«قل ما سئلتكم من اجر فهو لكم» (3)

پیامبران نه تنها توقع مادی از کسی نداشته، وعده مادی هم به کسی نمی‌دادند.

در تاریخ می‌خوانیم: گروهی خدمت پیامبر رسیدند و با وی شرط کردند که اگر به تو ایمان آوردیم حکومت بعد از خود را باید به ما بسپاری. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این امر مربوط است به خدا نه من. 47

ص: 339

---

1- . سوره فرقان، آیه 57

2- . سوره شوری، آیه 23

3- . سوره سبأ، آیه 47



این تنها پیامبر است که در برابر تمام پیشنهادها و وعده های مادی و تطمیع های غیر قابل وصف مشرکان می فرماید: به خدا سوگند اگر خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم قرار دهید و مرا بر زمین و آسمان حاکم کنید هرگز از راهی که می روم باز نخواهم گشت. (1) و این قاطعیّت خود یکی از امتیازات انبیاست.

## صداقت

انبیا در گفتار و کردار صداقت داشتند. آنها در برابر برخی درخواست ها و سوالات مخالفان، طبق دستور خدا، با صراحت اعلام می داشتند که ما نمی دانیم و یا دست ما نیست و خدا می داند.

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره روز قیامت سؤال کردند، خداوند فرمود: به آنها بگو:

«أنا علمها عند ربّي» (2) علم روز قیامت فقط نزد پروردگار من است.

همچنین می فرمودند: «قل لا املك لنفسی نفعاً ولا ضراً الا ما شاء الله» (3) من مالک سود و زیان خود نیستم مگر آنچه را خدا بخواهد.

## انصاف

مکتب انبیا، مکتب انصاف است نه تعصّب. پیامبران، مخالفان خود را به کشف حقیقت دعوت می کردند. از ابتدا نمی گفتند شما باطلید و ما بر حق، بلکه می فرمودند: «أنا و ایاکم لعلی هدیّ او فی ضلال مبین» یکی از ما و شما بر حق و دیگری در گمراهی است!

اما دیگران بر اساس تعصّب سخن می گویند: «قالت اليهود لیست النصارى علی شیء و قالت النصارى لیست اليهود علی شیء» (4) یهودیان می گفتند: مسیحیان بر حق نیستند و مسیحیان می گفتند: یهودیان بر حق نیستند.

## خیر خواهی

در قرآن، در نقل ماجرای پیامبران، از واژه «نصح» به معنای نصیحت و

ص: 340

1- . فروغ ابدیت، ج 1، ص 222 به نقل از سیره ابن هشام، ج 1، ص 265

2- . سوره اعراف، آیه 187

3- . سوره اعراف، آیه 188

4- . سوره بقره، آیه 113

خیرخواهی، فراوان استفاده شده است.

حضرت نوح در برابر انواع سخنان ناروا به قوم خود می فرمود: «ابلاغکم رسالات ربی و أنصح لکم» (1) من پیام های پروردگارم را به شما ابلاغ می کنم. من خیرخواه شما هستم و شما را نصیحت می کنم.

### ساده زیستی

از آنجا که بهترین نمونه تبلیغ، تبلیغ عملی است، پیامبران الهی باید با مشکلات توده مردم درگیر باشند تا در عمل الگوی تربیت و استقامت مردم قرار گیرند، ولذا پیامبران همچون مردم زندگی عادی داشتند و در ناگواری ها در کنار آنان بودند و مزه مشکلات را می چشیدند. مسائلی از قبیل گرفتار شدن به دشمن، اذیت شدن از سوی فرزند نااهل، همسر مخالف، مرض، فقر، یتیمی، استهزا و سایر مشکلاتی که کم و بیش برای افراد دیگر هست برای آنان نیز بوده است و اینک چند آیه در این زمینه نقل و ترجمه می کنیم:

«و جعلنا لهم ازواجاً و ذریه» (2) ما برای انبیا نیز همچون سایرین زن و فرزند (که قهراً مشکلاتی را به دنبال دارد) قرار دادیم.

«وما ارسلنا قبلك من المرسلین الا انهم لیاكلون الطعام و یمشون فی الاسواق» (3)

پیش از تو پیامبری نفرستادیم مگر آنکه همچون مردم غذا می خوردند و در بازارها رفت و آمد داشتند.

این زندگی معمولی و ساده در فرهنگ طاغوتی مخالفان مورد سرزنش بود تا جایی که درباره حضرت نوح می گفتند: «ما هذا الا بشر مثلكم یاكل مما تأكلون منه و یشرب مما تشریون» (4) او هم انسانی مثل شماست، می خورد از آنچه شما می خورید و می آشامد از آنچه شما می آشامید.

ص: 341

1- . سوره اعراف، آیه 62

2- . سوره رعد، آیه 38

3- . سوره فرقان، آیه 20

4- . سوره مؤمنون، آیه 33

انبیا لباسی همانند لباس عاّمه مردم می پوشیدند. در حالی که دیگران مانند قارون، غرق در زینت و تفاخر به میان مردم می آمدند. «فخرج علی قومه فی زینته»<sup>(1)</sup>

انبیا از زندگی اشرافی و تجملاتی دور بودند. در مورد رسول خدا روایت داریم که ایشان «خفیف المؤمنه» یعنی کم خرج بود.

اساساً تجملات و تشریفات به تدریج انسان را طاغوتی می کند. روزی برای امام خمینی قدس سره قالیچه ای آوردند و گفتند: دوست داریم شما رویش نماز بخوانید.

هنگامی که قالیچه را باز کردند، امام نگاهی به آن کرده، فرمودند: من روی آن نماز نمی خوانم. بعدها در جای دیگری فرموده بودند که آدم همین طوری شاه می شود، امروز یک قالیچه فردا...

حضرت علی علیه السلام می فرماید: خداوند دلبده و کبکبه ای که مردم را با آن تحت تأثیر قرار دهند به پیامبران نمی دهد و پیامبران از این روش استفاده نمی کنند.

موسی و هارون علیهما السلام با یک حالت بسیار ساده و متواضعانه بر فرعون وارد شدند تا با او سخن بگویند.<sup>(2)</sup>

در تاریخ می خوانیم: هنگامی که پیامبر اسلام در میان اصحاب خود می نشست، جلسه را به شکل دایره تشکیل می داد که بالا و پائین نداشته باشد.

در نشست و برخاست و پوشیدن لباس و معاشرت جوری بود که وقتی یک فرد غریب وارد مسجد می شد نمی توانست تشخیص دهد کدام یک از آنان پیامبرند.

این است طرح حکومت اسلامی درباره زندگی رهبر.

از نظر شغل، اکثر انبیا اهل دامداری و کشاورزی بودند و شخصاً چوپانی می کردند. در مسافرت ها به هنگام تهیه غذا شخص پیامبر جمع آوری هیزم را به عهده می گرفت.

نه تنها انبیا که شاگردان طراز اول مکتب آنان و جانشینان آنان نیز همین گونه 92

ص: 342

1- . سوره قصص، آیه 79

2- . نهج البلاغه، خطبه 192

بودند. امام سجاد علیه السلام با کاروان ناشناس به حج می رفت و با مسئول کاروان شرط می کرد که داوطلبانه و با افتخار قسمتی از کارهای حجّاج را برای رضای خدا به عهده بگیرد.

درباره حضرت رضا علیه السلام می خوانیم: شخصی وارد حمام می شود و حضرت را شناخت، به ایشان گفت: بدن مرا کیسه بکش. امام رضا علیه السلام به راحتی و بدون تکلف قبول کرد و زمانی که آن مرد متوجه شد طرف او امام رضا علیه السلام است با کمال شرمندگی عذرخواهی کرد اما حضرت فرمود: تا شما را کیسه نکشم دست بر نمی دارم.

آری، این است مکتب و فرهنگ ما و روش و سیره رهبران ما، با کمال سربلندی این الگوها را به سراسر جهان عرضه می کنیم تا اگر جهانیان از تساوی و حقوق خلق و عدالت دم می زنند، بدانند که نه چیز تازه ای به ارمان آورده اند و نه الگویی از رهبرانشان برای شعار خود دارند.

ص: 343

## اشاره

بعد از آنکه گوشه ای از امتیازات انبیا را - از قبیل دارابودن علم غیب و داشتن مقام و درجه عصمت و بندگی خدا و یقین و امثال آن - بیان کردیم بجاست که کمی هم درباره سیره شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله به گفتگو بنشینیم، امید است که آشنایی با زندگی حضرتش درسی برای امت آن بزرگوار باشد.

در میان تمام انبیا، تنها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که جزئیات تاریخ زندگی او به روشنی ثبت و ضبط شده که افتخار بزرگی برای مسلمانان به شمار می رود، زیرا زندگی سایر انبیا مدتی بعد از آن بزرگواران، با تحریفات فراوان و همراه با انواع تهمت ها نوشته شده است.

کتاب های زیادی درباره اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله نوشته شده که بیشتر آنها به زبان عربی است و چون در بخش های قبلی درباره انبیا و شناخت و صفات آنان بحث هایی کردیم مناسب است گوشه ای از سیره آن پیامبر عزیز صلی الله علیه و آله را در اینجا ذکر کنیم زیرا آشنایی با سیره و روش زندگی و اخلاق فردی و اجتماعی آن بزرگوار برای همه مردم بدون استثنا مفید است. از خداوند متعال می خواهم این نوشته مختصر را از ما بپذیرد و ما را از بهترین امت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قرار دهد.

آنچه در اینجا ذکر می کنم از کتاب «بحار الانوار» جلد شانزده و «سیره ابن هشام» و «کحل البصر» و «تفسیر المیزان» جلد ششم و غیر آن است.

## عبادت پیامبر

چون پاسی از شب می گذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله از بستر بر می خاست و پس از گرفتن وضو و زدن مسواک و تلاوت آیاتی چند از قرآن کریم، در گوشه ای به عبادت

می پرداخت و اشک می ریخت. بعضی از همسرانش که او را به این حال می دیدند می گفتند: تو که گناهی نداری چرا این قدر اشک می ریزی؟ می فرمود: آیا بنده شاکر خدا نباشم؟

امّ سلمه می گوید: شبی پیامبر در خانه من بود، نیمه شب، او را نیافتم به سراغش شتافتم، دیدم در تاریکی ایستاده، دست ها را بلند کرده، اشک می ریزد و می گوید:

خدایا! هرچه نعمت به من داده ای از من مگیر، دشمنم را خشنود مکن، به بلاهایی که مرا از آنها نجات دادی گرفتارم مکن، حتی به اندازه چشم بر هم زدن مرا به خود وامگذار. به او گفتم پدر و مادرم فدایت شوند، شما که بخشوده شده ای! فرمود:

هیچ کس از خدا بی نیاز نیست. حضرت یونس آنی به خودش واگذار شد، در شکم ماهی زندانی شد. (1)

چون ماه رمضان می رسید، پیامبر همه بردگان خود را آزاد می کرد.

به هنگام نماز می لرزید و هرگاه نماز را به تنهایی می خواند رکوع و سجود آن را طول می داد، ولی هرگاه با مردم به جماعت نماز می خواند بسیار عادی و ساده برگزار می کرد. به یکی از یارانش که امام جماعت سایر مسلمانان شده بود سفارش فرمود: هرگاه با مردم به نماز می ایستی سعی کن بعد از حمد، سوره کوچکی قرائت کنی و نماز را طول ندهی.

### زهد پیامبر

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دوازده درهم به حضرت علی علیه السلام داد و فرمود: لباسی برای من تهیه کن. علی علیه السلام به بازار رفت و لباسی به همان قیمت تهیه کرد و خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آورد. پیامبر فرمود: اگر لباس ارزان تر یا ساده تر بود بهتر بود. اگر فروشنده حاضر است لباس را به او برگردان. حضرت علی علیه السلام لباس را برگرداند و پول را پس

ص: 345

گرفت و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله برگشت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام به سوی بازار راه افتادند، در راه کنیزی را دیدند که گریه می کند، از حالش جو یا شدند. گفت: چهار درهم پول برای خرید جنس به من داده اند ولی پول را گم کرده ام و اکنون می ترسم که به خانه برگردم. پیامبر صلی الله علیه و آله چهار درهم از دوازده درهم را به او داد و آنگاه به بازار رفتند و پیراهنی به قیمت چهار درهم خریدند.

هنگام بازگشت برهنه ای را دیدند، لباس را به او بخشیدند و دوباره به بازار برگشته و پیراهن دیگری خریدند. در راه بازگشت به منزل دوباره همان کنیز را دیدند که ناراحت است و می گوید: چون برگشتن به خانه طول کشیده می ترسم مرا بزنند.

پیامبر صلی الله علیه و آله همراه کنیز به منزل صاحبش رفت، صاحب خانه به احترام تشریف فرمایی پیامبر صلی الله علیه و آله کنیز را بخشید و او را آزاد نمود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: چه دوازده درهم با برکتی که دو برهنه را پوشاند و یک نفر را آزاد کرد. (1)

آری، اگر ما هم کمی از زندگی خود بکاهیم بسیاری از برادران ما به نوائی می رسند.

یک نفر یهودی چند درهم از پیامبر صلی الله علیه و آله طلب داشت. روزی مطالبه کرد ولی پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی نداشت که به او پردازد. یهودی گفت: همین جا در کنار تو می مانم تا بدهی خود را پردازی و پیامبر صلی الله علیه و آله را در جای خود نگهداشت. ظهر شد، مردم نماز ظهر را خواندند، عصر هم گذشت و وقت نماز مغرب و عشا فرا رسید و آن یهودی همچنان پیامبر صلی الله علیه و آله را عملاً بازداشت کرده بود. مردم از رفتار آن مرد یهودی عصبانی شدند اما پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ما حق ظلم نداریم. این رفتار پیامبر باعث شد تا آن یهودی به خاطر صبر، متانت و خوش اخلاقی پیامبر مسلمان شد و مقداری از مال خود را نیز در راه خدا داد و گفت: این کار من نسبت به رسول خدا جنبه آزمایشی داشت نه جسارت. 15

ص: 346

اگر کسی برای اصلاح و متحوّل کردن جامعه، از درون سوز نداشته باشد و مشتعل نباشد، محال است بتواند جامعه ای را مشتعل سازد. یکی از صفات برجسته انبیای الهی سوز و گداز آنها برای هدایت و سعادت انسان هاست. یکی از ناسزاهایی که قدیمی ها به بعضی می گفتند این بود: «ای بی درد!» پیداست که داشتن درد و سوز، خود یک کمال است و بی دردی یک درد بزرگ است!

خداوند در اوصاف پیامبرش می فرماید: «حریص علیکم»<sup>(1)</sup> او نسبت به شما سوز دارد و برای ایمان شما حرص می خورد و در جای دیگر خطاب به پیامبر می فرماید:

«لعلک باخع نفسک الا یكونوا مؤمنین»<sup>(2)</sup>

شاید خویشان را هلاک کنی که چرا آنها ایمان نمی آورند.

همچنین در سوره طه می فرماید: «طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی» ای پیامبر! ما قرآن را بر تو فرو نفرستادیم که این همه خود را به زحمت بیندازی!

آری، سوز و گداز دینی از اوصاف انبیا و اولیاست و نه تنها برای آنها که برای هر مسلمانی لازم است. یک طلبه و یک دانشجو اگر بسوزد، دانشگاه و حوزه و جامعه را می تواند متحوّل کند.

البته سوز هم باید از روی اخلاص باشد، دگان نباشد! هر پیرو پیامبری باید ببیند کجای کار معطل مانده است، آستین ها را بالا بزند و کار را انجام دهد. به نوع کار، پستی و شرافت ظاهری آن نباید نگاه کرد. کاری که بر روی زمین مانده است باید با نیت پاک و خالص انجام داد.

## بی تکلی پیامبر

یکی از خصوصیات انبیا از جمله پیامبر اسلام پرهیز از تکلف بود. خداوند از

ص: 347

1- . سوره توبه، آیه 128

2- . سوره شعراء، آیه 3



پیامبرش می خواهد که به مردم بگوید: «و ما انا من المتكلفين» (1) من اهل تکلف نیستم و خود و دیگران را به سختی نمی اندازم.

## غمخوار و همدرد

پیش از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی بر مردم سخت شد و کم کار به قحطی کشید، مردم به وحشت افتاده بودند، از جمله حضرت ابوطالب پدر بزرگوار حضرت علی علیه السلام که پیرمردی عیالمند و کم درآمد بود، نیاز شدیدی به کمک داشت.

پیامبر صلی الله علیه و آله با عموی خود (عباس) بنا گذاشتند خدمت ابوطالب برسند و هر یک، یکی از فرزندان او را به خانه خود بیاورند و بدین وسیله مخارج زندگی او را سبک کنند. این تصمیم عملی شد. عباس، جعفر را به خانه خود برد و پیامبر صلی الله علیه و آله هم علی علیه السلام را به منزل آورد و از همان اوان کودکی مربی او گردید.

## اول مردم

بر خلاف رهبرانی که هنگام احساس خطر، اول جان خود را از حادثه به در می برند و پا به فرار می گذارند و مردم و هواداران رادر گرفتاری ها رها می کنند، پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه ماندند و به برخی هواداران خود فرمان هجرت به حبشه را صادر فرمودند و به هنگام هجرت به مدینه نیز اول مسلمانان را فرستادند و بعد خودشان هجرت نمودند.

## مشورت با مردم

در کارهایی که از طرف خدا فرمان مخصوصی صادر نشده و کار به خود امت و مشورت با آنان واگذار شده بود، گاه و بیگاه پیامبر با مردم مشورت می کرد و حتی در مواردی رأی دیگران را بر نظر خود مقدم می داشت. در جنگ احد پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: 348

شورایی تشکیل داد و درباره اینکه برای جنگیدن از مدینه بیرون بروند یا در خود مدینه سنگر بگیرند مشورت نمود. نظر شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و عده ای دیگر سنگربندی در مدینه بود. ولی اکثر جوان هایی که از یاران پیامبر بودند به بیرون رفتن از مدینه تمایل نشان دادند و گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله ما تابع شما هستیم ولی چون از ما نظر خواستید عقیده ما بیرون رفتن است.

در اینجا پیامبر صلی الله علیه و آله رأی جوانان پرشور و مؤمن را بر رأی دیگران و حتی بر رأی خود مقدم داشت و سلاح برداشت و عازم جبهه نبرد شد. جالب این که فرمان «وشاورهم فی الامر» (1) پس از شکست احد نازل شد و با اینکه به خاطر عمل به طرح اصحاب، مسلمانان در جنگ احد شکست خوردند ولی خداوند فرمان می دهد: باز هم با آنان مشورت کن. (2) البته تصمیم گیری نهایی با رهبر است. زیرا قرآن در پایان همین آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: «فاذا عزم فتوکل علی الله» هرگاه تو تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن و کار خود را شروع کن. (3)

### همگام با یاران

در سفری که رسول خدا صلی الله علیه و آله با اصحاب داشتند هنگام تهیه غذا هر یک از آنان کاری را قبول کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله هم هیزم جمع کردن را بر عهده گرفت و هرچه اصحاب خواستند از کار پیامبر صلی الله علیه و آله جلوگیری نمایند نپذیرفت.

در مورد دیگری که پیامبر صلی الله علیه و آله از شتر پیاده شدند و برای بستن آن به گوشه ای می رفتند اصحاب آمدند تا شتر را از پیامبر صلی الله علیه و آله بگیرند و افسار آن را ببندند اما پیامبر نپذیرفت و فرمود: سعی کنید کار خود را به دیگران واگذار نکنید.

ص: 349

1- . سوره آل عمران، آیه 159. بنگرید به: تفسیر نمونه، ج 3، ص 142

2- . مقالات سیره نبوی از استاد مطهری

3- . ماجرای احد را در کتاب فروغ ابدیت، ج 2، ص 443-495 و در تفسیر نمونه، ذیل آیه 159 سوره آل عمران مطالعه کنید

عَمَّار می گوید: پیش از بعثت، من و حضرت محمد صلی الله علیه و آله با هم چوپانی می کردیم.

یک روز به او پیشنهاد کردم که فلان منطقه چراگاه خوبی برای گوسفندان است فردا به آنجا برویم. حضرت محمد صلی الله علیه و آله پذیرفت. من فردا به آنجا رفتم و دیدم پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از من به آنجا آمده است ولی گوسفندان خود را از چریدن بازمی دارد. پرسیدم چرا نمی گذاری گوسفندان بچرند؟ فرمود: چون وعده من با تو این بود که با هم شروع کنیم، نخواستم قبل از تو گوسفندان من از این چراگاه استفاده کنند.

## صداقت پیامبر

یکی از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله ابراهیم نام داشت و در کودکی از دنیا رفت، اندکی پس از مرگ او خورشید گرفت، مردم گمان کردند که این خورشید گرفتگی به خاطر فوت ابراهیم است. ولی پیامبر صلی الله علیه و آله فوراً مردم را جمع نمود و فرمود: گرفتن خورشید به خاطر مرگ فرزندم نبوده است.

او بدین وسیله مردم را از جهل و خرافه گرایی و علاقه نابخا حفظ نمود. در حالی که اگر هر سیاستمداری بود با شعار «هدف وسیله را توجیه می کند» از این تصور و فکر غلط مردم سوء استفاده می کرد و علاقه ناروای آنان را می ستود.

## پیشگام در مبارزه

در جنگ احزاب که تمام نیروهای ضداسلامی یعنی مشرکان و کافران و منافقان با طرحی گسترده قصد کودتا علیه اسلام را داشتند، پیامبر تصمیم به دفاع گرفت، لذا با مشورت اصحاب بنا گذاشتند که دور مدینه را خندق بکنند. در اینجا نیز رسول خدا اول کسی بود که شروع به کندن خندق نمود و با اینکه برخی مسلمانان با کسب اجازه و گروهی هم بدون آن، کار را می کردند اما پیامبر صلی الله علیه و آله تا پایان کار ایستاد و همچنان مشغول کندن خندق بودند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام رویه رو شدن با مشکلات، اهل طرح و ابتکار و صداقت بود، در تاریخ می خوانیم: قبایل عرب دست به دست هم داده، کعبه را تجدید بنا نمودند ولی همین که کار به نصب حجرالاسود رسید هر قبیله ای بر دیگری پیشی می گرفت تا این سند افتخار به نام او ثبت شود. در این باره گفتگوها به خشونت انجامید و زمینه ای برای درگیری پیدا شد.

شخصی گفت: به جای درگیری صبر می کنیم و اولین شخصی که از در مسجد الحرام وارد شد او را حکم و داور قرار می دهیم. ناگاه دیدند که حضرت محمد صلی الله علیه و آله وارد شد، او را حکم و داور قرار دادند. پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد پارچه ای آوردند و حجرالاسود را در میان آن نهادند و از تمام قبایل افرادی گوشه پارچه را گرفته، نزدیک کعبه آوردند، سپس شخص رسول الله صلی الله علیه و آله با دست مبارکش حجرالاسود را برداشتند و در جای خود نصب فرمودند و به غائله خاتمه دادند.

## فاطیة پیامبر

عده ای خدمت آن حضرت رسیدند و گفتند: ما به تو ایمان می آوریم به شرط اینکه: 1 - بت ها را عبادت کنیم. 2 - نماز نخوانیم.

اما پیامبر صلی الله علیه و آله نپذیرفت، زیرا حاضر نبود گوشه ای از مکتب آسیب ببیند گرچه به قیمت زیاد شدن پیروان باشد. این دیگرانند که برای به دست آوردن پیروان زیادتر هر لحظه به شکلی ونامی و آرمی تغییر روش می دهند و همچون تجار دنبال پیدا کردن مشتری هستند.

پیامبر به کفار می فرمود: «لکم دینکم و لی دین» (1) دین شما برای شما باشد و دین من برای خودم. اما غیر انبیا، در دین خود چندان استوار نیستند و به راه دشمنان

ص: 351

می روند و یا به آنها متمایل می شوند و راه سازش و نرمش را در پیش می گیرند.

دشمنان انبیا همواره می خواهند، پیامبران و پیروان آنها را به سازش بکشند؛ قرآن مسلمانان را از این نقشه آگاه می سازد و می فرماید: «وَدَّوَا لَوْ تَدَهَّنْ فِیْ دَهْنٍ» (1)

### همسرداری پیامبر

با اینکه اکثر همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله زنانی سالمند، یتیم دار، بیوه و دارای اخلاق متفاوت بودند اما همان گونه که قرآن سفارش شده است: «عاشروهنّ بالمعروف» (2) معاشرت پیامبر صلی الله علیه و آله با آنان کاملاً نیکو و طبیعی بود و گاه و بیگاه که بعضی از آنان بد رفتاری می کردند و حتی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله از رفتار آنان ناراحت شده، می گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! او را رها کنید، پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: ناراحتی و بد رفتاری زنان را باید در کنار نقاط مثبت و کمالات آنان حساب کرد و نباید انسان به خاطر ناراحتی و بد رفتاری، همسر خود را رها کند.

\* پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: از ما نیست کسی که مال و ثروت داشته باشد ولی بر همسر و فرزندان خود سخت گیری کند. (3)

\* پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر وفاداری به همسرش خدیجه حتی بعد از مرگ او به زنانی که با خدیجه دوست بودند احترام خاصی می گذاشت.

\* پیامبر فرمود: من نسبت به خانواده ام از همه بهتر رفتار می کنم. (4)

آن حضرت با همسرانش چنان به عدالت رفتار می کرد که حتی در ایامی که بیماریش شدت گرفته بود، بستر او را هر شبی در اتاق یکی از آنان قرار می دادند.

### مهربانی با کودکان

نوزادی را برای دعا یا نامگذاری نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند، نوزاد دامن حضرت را

ص: 352

1- . سوره قلم، آیه 9

2- . سوره نساء، آیه 19

3- . مستدرک، ج 2، ص 643

4- . وسائل الشیعه، ج 14، ص 122

نجس کرد، مادر کودک و اطرافیان به شدت ناراحت شدند، اما پیامبر فرمود: آزادش بگذارید، من لباس خود را می شویم اما فریاد زدن شما باعث می شود که این کودک بی گناه بترسد.

\* پیامبر صلی الله علیه و آله به اطفال سلام می کردند.

\* نام اطفال و کودکان را محترمانه می بردند.

\* به خصوص درباره دختران سفارش های خاصی می فرمودند و در مکتب او ارزش دادن به زن کاری پسندیده بود. در قرآن کریم آمده است: تولد دختر سبب عصبانیت پدران می شد تا آنجا که از شدت بغض رنگشان سیاه می شد: وَاِذَا بُشِّرَ احدهم بِالْاُنثٰی ظَلَّ وَجْههٔ مَسُوْدًا و هو کَظِیْمٌ(1)

در چنین جوی، احترام مخصوص به کودک و دختر بسیار چشمگیر و ارجمند است. آری، در زمانی که داشتن دختر ننگ بود، پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: بهترین فرزندان شما دخترانند و علامت خوشقدمی زن آن است که اولین فرزندش دختر باشد.(2)

یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در خدمت آن حضرت نشسته بود که به او خبر دادند:

همسر شما دختر آورده، او ناراحت شد. پیامبر صلی الله علیه و آله که این منظره را دید فرمود: زمین جایگاه او و آسمان سایه بان او و روزی او هم با خداست، پس چرا تو ناراحت شدی؟ او همچون گلی است خوشبو که از آن استفاده می کنی.(3)

فردی در محضر پیامبر اکرم گفت: من هرگز کودک خود را نبوسیده ام. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این علامت قساوت توست.

درباره عدالت میان کودکان نیز تأکید و سفارش فرمود که اگر یکی از آنها را در برابر دیگری بوسیدی باید دیگری را نیز ببوسی.

روزی پیامبر آبی آشامید، مقداری آب ته ظرف باقی ماند، کودکی که در آنجا بود گفت: یا رسول الله! بقیه آب را به من بدهید. در همان لحظه چند نفر بزرگسال گفتند: 01

ص: 353

1- . سوره نحل، آیه 58

2- . مستدرک، ج 2، ص 614

3- . وسائل الشیعه، ج 15، ص 101

یا رسول الله! برای تبرک باقی مانده آب را به ما بدهید. پیامبر فرمود: اول نوبت کودک است. سپس به او فرمود: آیا اجازه می دهی آب را به بزرگ ترها بدهم؟ کودک پاسخ منفی داد. پیامبر آب را به کودک داد.

بعد از جنگ موته، در حالی که فرزندان جعفر طیار را بر مرکب خود سوار نموده بود به استقبال سپاه اسلام رفت. سپس وارد مسجد شد و بالای منبر قرار گرفت و در حالی که فرزندان جعفر روی پله های منبر بودند، در فضیلت جعفر سخنانی فرمود. پس از آن آنها را روی زانوی خود نشاناد و دست نوازش بر سرشان کشید. (1)

امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر دو رکعت آخر نماز ظهر را بدون انجام مستحبات، به سرعت خواند. مردم پرسیدند: یا رسول الله چه کاری پیش آمده است؟ فرمودند:

مگر شیون و گریه کودک را نشنیدید. (2)

روزی پیامبر یکی از سجده هایش را خیلی طول داد. بعد از نماز برخی گفتند: یا رسول الله! گمان کردیم وحی نازل شده است. فرمودند: خیر، فرزندم حسن، در حال سجده بر دوشم سوار شد، صبر کردم او از شانه ام فرود آید.

هرگاه حسن و حسین علیهما السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد می شدند، حضرت از جابرمی خاست و آنان را در آغوش می گرفت و بردوش خود سوار می کرد. (3)

### مهمان نوازی پیامبر

سلمان می گوید: به منزل پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدم، متکایی را که خود حضرت از آن استفاده می کرد پشت من قرار داد. جالب اینکه این عمل را نسبت به هر مهمانی انجام می داد. پیامبر برای میهمانان خود زیرانداز پهن می کرد و هنگام غذا خوردن تا زمانی که میهمان مشغول خوردن غذا بود، از سفره کنار نمی کشید. (4)

ص: 354

1- . سیره حلبی، ج 3 ص 68

2- . کافی، ج 6، ص 48

3- . اخلاق نبوی به نقل از بحار الانوار، ج 43، ص 285

4- . سنن النبی ص 53 و 67

روزی یکی از برادران و خواهران رضاعی پیامبر (1) هرکدام جداگانه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند اما پیامبر نسبت به خواهر بیش از برادر احترام کرد، برخی دلیل این تفاوت را پرسیدند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: چون این خواهر احترام پدر و مادر خود را بیشتر رعایت می کرد من هم نسبت به او علاقه و احترام زیادتری دارم. (2)

گاهی مهمانان حضرت بعد از صرف غذا از خانه بیرون نمی رفتند و همچنان مشغول گفتگو بودند ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله تحمّل می کردند تا آیه نازل شد که هرگاه مهمان پیامبر شدید پس از صرف غذا متفرّق شوید، زیرا نشستن بی مورد شما سبب بازداشتن رسول خدا صلی الله علیه و آله از کارهای فردی و اجتماعی اوست که قهراً سبب آزار ایشان نیز می شود. «فاذا طعمتم فانتشروا ولا مستانسين لحديث» (3)

### رفتار پیامبر با مخالفان

طبق فرمان خدا که دستور می دهد: «وان جنحوا للسلم فاجنح لها» (4) - اگر مخالفان تمایل به صلح نشان دادند تو نیز دست آنها را عقب زن و تمایل نشان بده - رفتار پیامبر با مخالفان، طبق همین آئین نامه بود، البته در سوره انفال آیه 58 می خوانیم:

هرگاه از توطئه دشمن و نداشتن حسن نیت او بویی بردی، فوراً با اعلام قبلی، پیمان را لغو کن. این قرآن است که می فرماید: یهود و نصارا را در مسائلی که مورد توافق هر دو دسته است به وحدت و همکاری دعوت کن: «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم» (5) به اهل کتاب بگو: بیایید در محور توحید و مبارزه با شرک و

ص: 355

---

1- . نوزادانی که در کودکی از یک سینه شیر بخورند با شرایطی که در کتاب های فقهی بیان شده است، با هم خواهر و برادر شیری می شوند، گرچه از پدران و مادران مختلف باشند و به این دسته از خواهران و برادران، خواهر و برادر رضاعی گفته می شود

2- . بحار الانوار، ج 16، ص 281

3- . سوره احزاب، آیه 53

4- . سوره انفال، آیه 61

5- . سوره آل عمران، آیه 63



طاغوت زدایی با هم توافق داشته باشیم.

آری، وحدت در توحید و نفی شرک در مکتب اسلام ارزش دارد.

در آیه ای دیگر می فرماید: از شرکت در مجالس مخالفان که در بحث های بی منطق و باطل وارد می شوند دوری کن تا شاید آنها مسیر خود را عوض نمایند:

«وإذا رایت الذین یخوضون فی آیاتنا فاعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره»(1)

پیامبر صلی الله علیه و آله سخنان مخالفان را چنان گوش می داد که خیال می کردند پیامبر صلی الله علیه و آله زود باور و سراپاگوش است، «ویقولون هو اذن»(2) ولی در عمل هرگز تحت تأثیر گفته ها و سوگندهای آنها قرار نمی گرفت.

برای مبارزه از همه نوع امکانات و تجهیزات نظامی استفاده می کرد، تعلیم تیراندازی را حتی برای نوجوانان لازم می دانست و برد و باخت را در این زمینه جایز می شمرد و می فرمود: به خاطر یک تیری که به سوی دشمن خدا را می شود؛ هم سازنده آن و هم رها کننده آن وهم کسی که آن را خریده و در اختیار سرباز اسلام قرار داده است، به بهشت می روند.

در برابر منافقان می بینیم که ساختمان مسجد آنان را خراب می کند و به هنگام جنگ تبوک، منافقان در یک خانه تیمی مشغول توطئه بودند پیامبر که دید در این لحظه حساس دشمن چنین طرحی می ریزد دستور داد خانه را بر سر این منافقان خراب کردند(3) و پیامبر نسبت به زنده آنان با شدت رفتار کرد «واغلظ علیهم» و به مرده منافقان نماز نمی خواند. «لا تصلّ علی احد منهم مات ابدا»(4)

سستی و بی تفاوتی در قاطعیت مکتبی او راهی نداشت ابولهب عموی پیامبر بود اما سوره «تبت» با لحن تندی درباره او نازل شد، آری، دست کارشکن باید قطع شود گرچه عموی پیامبر باشد. در این زمینه فرمان صریح در قرآن آمده که پیامبر و مؤمنان حق استغفار برای مشرکان ندارند گرچه این مشرکان از بستگان آنها باشند: 84

ص: 356

- 1- . سوره انعام، آیه 67
- 2- . سوره توبه، آیه 61
- 3- . البته این خراب کردن خانه به فرمان شخص پیامبر بود و این است که حدود و قهر اسلامی باید زیر نظر حاکم اسلامی باشد و هرگونه عمل خودسرانه ای محکوم است؛ دقت کنید
- 4- . سوره توبه، آیه 84

«ما كان للنبي والذين آمنوا أن يستغفروا للمشركين ولو كانوا أولى قربى» (1)

در آیات متعددی خداوند پیامبرش را دلداری می دهد که مبدا تلاش و توطئه دشمن در اراده تو اثر بگذارد، تو از آزار آنها چشم پوشی و بر خدا توکل نما: «ودع أذاهم و توكل على الله» (2)

و هرگز غم مخور و از مکر و حيله آنها به خود سخت نگیر: «ولا تحزن عليهم ولا تك في ضيق مما يمكرون» (3)

ما از تمام نقشه های سرّی و علنی دشمنان تو آگاهیم: «أنا نعلم ما يسرون و ما يعلنون» (4)

وظیفه تو صبر و تسبیح خداست: «فاصبر على ما يقولون و سبح بحمد ربك قبل طلوع الشمس و قبل الغروب» (5)

روزی یکی از دشمنان رسول خدا بر حضرتش وارد شد و به جای «السلام عليك» گفت: «السلام عليك» یعنی مرگ بر تو، و با کمال جسارت این کلمه را چند مرتبه تکرار کرد ولی پیامبر با داشتن قدرت انتقام تنها با کلمه «و عليك» به او پاسخ دادند. بعضی از حاضران که خیلی ناراحت شده بودند به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردند: چرا جواب این همه توهین او را ندادی؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: با همان کلمه «عليك»، - آنچه می گویی بر تو است، - جواب دادم. (6)

### امان دادن به دشمن

در سال هشتم هجری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ارتشی از مدینه بسیج نمود و مکه را فتح کرد و بت ها را درهم کوبید، پس از فتح مکه سخت ترین دشمنان خود را عفو نمود حتی زن کافری را که با تهیه غذای مسموم، توطئه قتل رسول خدا صلی الله علیه و آله را چیده بود بخشید.

ص: 357

1- . سوره توبه، آیه 113

2- . سوره احزاب، آیه 48

3- . سوره نحل، آیه 127

4- . سوره یس، آیه 76

5- . سوره ق، آیه 39

6- . کافی، ج 2، ص 5

یکی از سران بت پرست به نام صفوان که از قبیله بنی امیه بود به شهر جدّه که در چند فرسخی مکه است فرار کرد، برخی نزد رسول خدا آمدند و برای او امان نامه ای درخواست کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله عمّامه خود را برای او فرستاد تا با این نشانه در امان باشد و به مکه وارد شود. صفوان از جدّه برگشت و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و گفت: دو ماه به من مهلت دهید تا فکر کنم پیامبر چهار ماه به او مهلت داد. صفوان که در بعضی آمد و رفت ها همراه و در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار می گرفت جذب این مکتب و رهبر شد و با اختیار اسلام را پذیرفت.

در آیه ششم سوره توبه درباره امان دادن به دشمن و پناهندگی او سخن به میان آمده و در فقه اسلامی نیز ضمن مباحث جهاد بحثی پیرامون امان دادن مطرح است که نقل آن در اینجا ضرورتی ندارد.

### صفات دیگری از پیامبر

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روی فرش ساده و حصیر می خوابید، کفش و لباس خود را وصله می زد، گاهی که به او توهین می شد با تبسم یا عفو برخورد می نمود، شخصاً به بازار می رفت و نیازمندی های خود را به خانه می آورد و در کارهای خانه کمک می کرد.

«انس» می گوید: سالها در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله بودم و هرگز از من انتقاد و گلایه ای نکرد. به دست خود شیر می دوشید. به اطفال سلام می کرد. دعوت برده ها را می پذیرفت. از غذایی که میل نداشت مذمت نمی کرد. درباره مسواک و استفاده از عطر و به جای آوردن غسل جمعه و اصلاح سر و صورت خود و پوشیدن لباس سفید، عنایت و دقت خاصی داشت.

در حال غذا خوردن به چیزی تکیه نمی داد تا در کنار نعمت های خدا قیافه متکبران به خود نگیرد.

از حشمت های ظاهری تنفر داشت، لذا اجازه نمی داد کسی پشت سر او به

هرگاه سواره بود و کسی می خواست دنبال او بیاید، می فرمود: یکی از این سه کار را بکن یا جلوتر از من برو و من پشت سر تو بیایم یا من می روم و شما بعداً بیایید و یا اینکه دو نفری سوار مرکب می شویم.

وقتی برخی از زنان پیامبر از او درخواست کردند که از غنائم به دست آمده به ما هم بدهید و به او عرض کردند: تا کی وضع ما باید این قدر ساده باشد؟ پیامبر ناراحت شد و فرمود: زندگی من زندگی ساده ای است اگر می خواهید با من زندگی کنید، صبر کنید و اگر نمی خواهید، من حاضرم شما را طلاق دهم.

یک بار وارد خانه دخترش فاطمه شد، دید او دستبندی به دست کرده و پرده جدیدی آویخته، پیامبر بدون آن که حرف بزند برگشت. فاطمه زهرا علیها السلام متوجه قضیه شد و فوراً پرده و دستبند را خدمت پیامبر فرستاد و پیام داد که به هر نحو صلاح می دانید، به مصرف برسانید. رسول خدا صلی الله علیه و آله در حضور کسی لباس خود را از تن بیرون نمی کرد.

پیش کسی پای خود را دراز نمی کرد.

با گشاده رویی صحبت می کرد و به همه افراد توجه می فرمود.

گاهی برای فهماندن مطلب، آن را تا سه بار تکرار می فرمود. (1)

صدا زدن و جواب دادن او همراه با احترام بود، حتی نسبت به زنان و کودکان. (2)

از بیماران عیادت و دلجویی می کرد. (3)

هنگام خروج از خانه، خود را آماده و زینت می کرد. (4)

نیکوکاران را پاداش می داد، روزی شخصی را در حال نماز دید که با جمله هایی بسیار پر مغز و زیبا با خدای متعال راز و نیاز می کند. فرمود: نمازش که تمام شد او را 42

ص: 359

---

1- . اخلاق نبوی، ص 25

2- . سنن النبی، ص 53

3- . مکارم الاخلاق، ص 359

4- . سنن النبی، ص 42

نزد من آورید. وقتی به حضور حضرت رسید، حضرت سگه طلائی به او هدیه داد و فرمود: «وهبت لك الذهب لحسن ثنائك على الله» (1) چون حال خوشی داشتی و خدا را به نیکویی حمد و سپاس می کردی این سگه را به تو بخشیدم.

هنگام خوردن آب و غذا، «بسم الله» و بعد از آن «الحمد لله» می گفت. (2)

نمی نشست و بر نمی خاست جز با ذکر خدا.

روزی به کارگری برخورد که بر اثر کار بسیار پینه بر دست داشت، دست های او را در دست گرفت و بر آنها بوسه زد. (3)

به اشخاصی که مورد احترام و اعتماد مردم بودند، احترام می گذارد و گاهی مسئولیت امور را به همان شخص مورد نظر واگذار می کرد.

نسبت به کارهای نیک و بد، بی تفاوت نبود بلکه هم اهل تشویق بود و هم اهل انتقاد.

به خاطر شدت علاقه ای که به هدایت مردم داشت به قدری می سوخت که آیه نازل شد ما قرآن را نفرستادیم که تو خود را به دردسر و

مشقت اندازی: «ما انزلنا عليك القرآن لتشقى» (4)

در مجلس چنان با یک یک مردم گرم می گرفت که هر کدام خیال می کردند نزدیک ترین افراد به پیامبر صلی الله علیه و آله تنها اوست.

گاهی بعضی از یاران آن حضرت از ایشان درخواست می کردند که به دشمنان خود نفرین کند اما او حاضر نمی شد و دعای او این بود که خداوندا! این مردم را هدایت فرما.

چون با کسی دست می داد تا او دست پیامبر را رها نمی کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله دست 2

ص: 360

1- . حياه الحيوان، ج 2، ص 63

2- . بحار الانوار، ج 15، ص 335

3- . سيرة نبوی، مصطفی دلشاد؛ از: العمل و حقوق العامل فی الاسلام ص 305

4- . سوره طه، آیه 2

خود را عقب نمی کشید.

تا آنجا که ممکن بود سائل را رد نمی کرد حتی روزی زنی فرزند خود را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد و گفت: به حضرت بگو پیراهن خود را به من عطا کن. فرزندش خدمت حضرت رفت و تقاضای پیراهن نمود، پیامبر پیراهن خود را به او داد، آیه نازل شد که: «لا تبسطها کل البسط» (1) حق نداری هرچه داری در راه خدا انفاق کنی.

وارد مجلس که می شد، در قسمت پائین می نشست.

هدیه را هرچند کم بود می پذیرفت.

هرگاه یکی از مسلمانان و اصحاب خود را نمی دید فوراً سراغ او را می گرفت و اگر در مسافرت بود برایش دعا می کرد، و اگر مریض بود به عیادتش می رفت.

در جلسات، دایره وار می نشست که بالا و پائین آن معلوم نباشد.

در اجرای قانون، میان هیچ کس فرقی نمی گذاشت و لذا وقتی یکی از یارانش واسطه شد که قانون و حدّ خدا در مورد زنی از قبیله های معروف و سرشناس اجرا نشود، فرمود: به خدا سوگند اگر دخترم دزدی کند حد خدا را در مورد او جاری می کنم و در اجرای قانون میان انسان ها هرگز فرقی نمی گذارم.

پیامبر درباره اسرا و بردگان فوق العاده سفارش می کرد. او با زن اسیری ازدواج نمود که این عمل سبب محبت مردم به اسرا و شخصیت آنان شد. و به همین خاطر مسلمانان، بسیاری از اسیران را آزاد کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: از همان لباس و غذای خود به آنان بدهید و نام آنها را با کلمه جوانمرد صدا بزنید، تا احساس ناراحتی نکنند.

با غنی و فقیر یکسان برخورد می نمود. در گفتگوها از جدال و سخنان غیر لازم خودداری می کرد. هرگز دنبال عیبجویی و بدگویی این و آن نبود و از قهقهه و خنده بلند دوری می کرد. 29

ص: 361

راستی اسلامی که پیامبرش به جای دو ماه، چهار ماه به دشمن مهلت می دهد و در فتح مکه خانه بزرگ ترین دشمن خود را مرکز امن قرار می دهد و همه مخالفان را می بخشد و پانزده سال زیر انواع شکنجه ها و محاصره ها استقامت می کند، آیا به خاطر فرمان دفاع در برابر هجوم دشمن یا به دلیل صدور دستور جهاد آزادی بخش - که از مسلمانان می خواهد برای نجات مردم از یوغ ابرقدرت ها و برداشتن خارهای سرراه و آزاد کردن فکرها و مغزها - باید با انواع تهمت های ناجوانمردانه مورد هجوم قرار گیرد؟!

دشمنان اسلام گاهی می گویند: اسلام به زور شمشیر پیش رفت؛ در حالی که طبق آمار، تعداد مقتولان در جنگ های زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به قرار ذیل است:

1 - در جنگ بدر، تعداد مقتولان از 84 تا 86 نفر ذکر شده است.

2 - جنگ احد: از 70 تا 109 نفر.

3 - جنگ خندق: از 9 تا 11 نفر.

4 - جنگ بنی قریظه: از 700 تا 900 نفر.

5 - جنگ بنی المصطلق، از 10 تا 12 نفر.

6 - جنگ خیبر: از 3 تا 96 نفر.

7 - جنگ موته: از 3 تا 21 نفر.

8 - جنگ فتح مکه: از 21 تا 39 نفر.

9 - جنگ حنین و طائف: از 85 تا 112 نفر.

10 - مقتولان بقیه جنگ ها را از 119 تا 333 نفر گفته اند.

این آمار از کتاب نگرشی کوتاه به زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به نقل از کتاب های:

تاریخ طبری، طبقات یعقوبی، بحار و سیره ابن هشام است که مجموعاً آمار همه مقتولان از 1103 تا 1724 نفر بیشتر نیست.

دشمنان اسلام گاهی نیز ازدواج های متعدّد پیامبر را بهانه قرار می دهند و او را در نظر برخی از مردم بی اطلاع، اهل هوس معرّفی می نمایند و تعداد ازدواج های او را زیر سؤال می برند، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله از سنّین جوانی خود تا پنجاه سالگی (حدود بیست و پنج سال) تنها با خدیجه زندگی کرد و در ابتدای ازدواج، پیامبر بیست و پنج ساله و خدیجه چهل ساله بود و ازدواج هم با پیشنهاد خدیجه انجام گرفت، خدیجه خواستگارهای خود را چون می دانست به خاطر وضع مالی به سراغش آمده اند رد می کرد.

پیشنهاد خدیجه از یک سو به خاطر شناخت امانت و صداقت حضرت محمّد بود و از سوی دیگر به خاطر خبرهایی بود که از عمومی خود «ورقه بن نوفل» در مورد پیشگویی های پیامبران گذشته و بشارت ظهور محمّد و همسری خدیجه با او شنیده بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله حدود بیست و پنج سال تنها با خدیجه زندگی کرد و از مال او جز در راه توحید و نجات مردم از ظلم و جهل و تفرقه استفاده نکرد و با اینکه بهترین دختران حاضر به ازدواج با او بودند او نمی پذیرفت؛ همسران دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله همه بعد از خدیجه و پس از سن پنجاه سالگی پیامبر به ازدواج درآمدند آن هم نوعاً زنان سالخورده و شوهر از دست داده و یتیم دار بودند و زندگی با آنان عیش و لذّت نداشت، بلکه ریاضت به حساب می آمد.

زنان پیامبر صلی الله علیه و آله دارای سلیقه های گوناگونی بودند که هرگز زمینه ای برای رفاه باقی نمی گذارد. بعضی از این همسران، شوهرانشان را در جنگ با کفار از دست داده، بی سرپرست و یتیم دار بودند و اگر به قبیله خود برمی گشتند او را به کفر برمی گرداندند و ازدواج پیامبر با آنها برای سرپرستی و پیشگیری از چنین خطرهایی بود. نظیر ازدواج با «سوده» که پس از مهاجرت به حبشه شوهرش وفات کرد و بدون سرپرست ماند.



«امّ السلمه» زن دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله بود که هم پیر بود و هم یتیم دار.

«زینب» دختر عمّه رسول خدا صلی الله علیه و آله زن دیگر آن حضرت است که ابتدا همسر زید بود ولی این ازدواج دوام نیاورد و به طلاق کشیده شد و پیامبر صلی الله علیه و آله به فرمان خدا با زینب ازدواج کرد تا یک روش غلط از بین ببرد و آن روش باطل این بود که در جاهلیت، ازدواج با زن فرزند خوانده را ممنوع می دانستند و چون زید پسر خوانده پیامبر صلی الله علیه و آله بود، طبق رسوم جاهلیت نباید پیامبر صلی الله علیه و آله همسر طلاق گرفته او را به عقد خود در آورد اما خداوند فرمان ازدواج داد تا این روش غلط به دست خود پیامبر کوبیده شود.

«جویریّه» یک زن اسیر بود که پیامبر با او ازدواج کرد و مسلمانان به احترام پیامبر با اسیران مهربان تر شدند و بسیاری از آنان را آزاد نمودند.

به خاطر پیوند با قبایل بزرگ عرب و جلوگیری از کارشکنی های آنان و حفظ سیاست داخلی، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با عایشه، حفصه، امّ حبیبه، صفیه و میمونیه ازدواج کرد. (1)

کوتاه سخن آنکه اکثر زن های پیامبر صلی الله علیه و آله بیوه بودند و دوران جوانی و نشاطشان گذشته بود و هر کدام یکی دوبار ازدواج کرده و یتیم دار بودند و ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با آنان بعد از سن پنجاه سالگی بود که پیامبر نام و نشانی پیدا کرده بود و بهترین دختران حاضر به ازدواج با او بودند و این خود بزرگ ترین دلیلی است که ازدواج های رسول خدا روی مصالح و اهداف مقدس بوده و هرگز تهمت هوسرانی و غیره به پیامبر صلی الله علیه و آله نمی چسبد.

اضافه بر اینها، پیامبر با داشتن زنان متعدّد اکثر شب را با خدا خلوت می کرد تا حدّی که فرمان آمد: «کمی بخواب». (2) این ما هستیم که با داشتن یک همسر خدا را 3

ص: 364

---

1- . صفیه دختر رئیس قبیله بنی النّضیر از قبایل مهم یهود بوده و همین که اسیر شد پیامبر صلی الله علیه و آله با ازدواج با او، با یک قبیله بزرگ طرح خویشاوندی ریخت

2- . سوره مزّمّل، آیه 2 و 3

فراموش می‌کنیم. تعدّد همسر اگر جلو رشد، معنویت، جهاد، عبادت و رسیدگی به وضع جامعه و دردمندان را نگیرد و اگر به آنان بی‌عدالتی نشود بلکه سبب سرپرستی و مایه عزّت و نجات آنان بشود هیچ مانع عقلی در کار نیست. اگر گاهی تعدّد همسر در نظرها بد جلوه می‌کند به یکی از چند دلیل است:

1 - مرد حق همسران را عادلانه نمی‌پردازد.

2 - هدف مرد از تعدّد همسر، هوسبازی است نه اهداف مقدّس.

3 - استعدادهای دیگر مرد، تنها صرف زن‌داری می‌شود.

ولی اگر تعدّدی بود و موانع فوق‌نمود اشکالی نخواهد داشت صرف نظر از اینکه در طول تاریخ، معمولاً آمار زنان بی‌شوهر از مردان بی‌همسر به مراتب بیشتر است، راه دور نرویم در همین کشور خودمان چندین هزار مرد زن‌دار شهید شدند که زنان آنان بیوه هستند. بگذریم که عده‌ای از آنان به هر دلیل مایل به ازدواج نیستند اما نمی‌توان نیاز طبیعی و عاطفی و اجتماعی دسته‌دیگر را نادیده گرفت. این از یک سو، از سوی دیگر یتیمان به سرپرست نیاز دارند. بنابراین اصل طرح تعدّد همسر اشکال ندارد لکن عوارضی دارد که آن عوارض و هوسبازی‌ها و بی‌عدالتی‌ها از یک سو و توقّعات نابجای بعضی از زنان از سوی دیگر مسأله را به صورت حادّی درآورده است.

ص: 365

از اینکه سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را می نویسم شرمنده ام. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را باید شخصیتی چون امیر مؤمنان علیه السلام توصیف کند. پیامبری که خدای متعال او را مدح کرده، پیامبری که خدا او را به آسمان ها برده و جایگاه ملائکه را به قدم او مبارک گردانیده است.

پیامبری که مرکب آسمانی، او را یک شبه از مسجدالحرام به مسجدالاقصی برده است: «سبحان الذی اسرى بعبدہ لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی» (1)

پیامبری که جهانی از ظرافت و عاطفه و دقت است و گاهی در اموری عادی و پیش پا افتاده چنان مهر و عاطفه نشان می دهد که به راستی انسان را مبهوت می کند:

به هنگام وضو می بیند که گربه ای تشنه به آب نگاه می کند، وضو را قطع می کند و آب را نزد گربه می گذارد. با دشمن محکم تر از کوه و با دوست نرم تر از آب است؛ در گذشتن از حق شخصی خود، از سرسخت ترین دشمن خود به راحتی می گذرد ولی در مقام اجرای قانون به قدری قاطع است که سوگند یاد می کند: اگر دخترم هم خلافتی کند او را با حدود الهی ادب می کنم.

در زمانی که کمتر کسی خواندن و نوشتن می دانست، پیامبر فرمود: «طلب العلم فریضه علی کلّ مسلم و مسلمه» (2) و هنوز با گذشت چهارده قرن، درباره اهمیت علم شعاری رساتر از این شعار نیامده است.

در زمانی که به خاطر کشته شدن یک نفر از یک قبیله، تمام افراد آن قبیله به

ص: 366

---

1- . سوره اسراء، آیه 1

2- . بحارالانوار، ج 67، ص 68

خونخواهی قیام می کردند و چندین نفر از قبیله قاتل را بی گناه می کشتند و بی رحمی در حدّ اعلای خود بود در چنین شرایطی پیامبر دستور می دهد که اگر کسی حیوان خود را - گرچه در سفر مکه - آزار دهد گواهی آن شخص از اعتبار می افتد زیرا کسی که حیوان را خسته کرده قساوت قلب دارد و قبول شهادت از چنین کسی نارواست.

آری، این دستورات و لطفی که در آنها موج می زند رمز حیات آن ملت مرده شد:

«دعاکم لمایحییکم» (1) او شما را دعوت کرد به چیزهایی که شما را زنده می کند.

بی جهت نیست که خدا می فرماید:

«من یطع الرسول فقد اطاع الله» (2) هر که از پیامبر صلی الله علیه و آله اطاعت کند در حقیقت از من اطاعت کرده است.

«و ما ینطق عن الهوی» (3) او از روی هوا و هوس، هرگز چیزی نمی گوید.

«انک علی صراط مستقیم» (4) پیامبر دائماً در خط مستقیم است.

چگونه می توان سیره کسی را نوشت که مورد تأیید ویژه خداست: «و ینصرک الله نصراً عزیزاً» (5)

چگونه با نوشتن چند سطر می توان پیامبری را معرفی کرد که خدا نام و مکتبش را بلند و عزیز داشته است: «ورفعنا لک ذکراً» (6)

مگر می توان در جزوه ای کوچک اخلاق کسی را منعکس کرد که خدا درباره اش فرموده است: «انک لعلی خلق عظیم» (7) تو بر خلق بزرگی هستی.

همین قرآنی که از دنیا با کلمه «متاع قلیل» یاد می کند، خلق پیامبر را با کلمه «عظیم» توصیف می نماید.

چگونه می توان از پیامبری مدح کرد که خدا به او در دنیا کوثر و خیر زیاد عطا 4

ص: 367

1- . سوره انفال، آیه 24

2- . سوره نساء، آیه 80

3- . سوره نجم، آیه 3

4- . سوره زخرف، آیه 43

5- . سوره فتح، آیه 3

6- . سوره انشراح، آیه 3

7- . سوره قلم، آیه 4

کرده: «اَنَا اعطیناک الکوثر»<sup>(1)</sup> و در آخرت هم به او مقام شامخ شفاعت مرحمت نموده است.

چه بگویم درباره کسی که تولدش شعله های آتشکده فارس را خاموش کرد و بعثت شعله های فساد را. تولدش پایه های کاخ کسری را تکان داد و بعثت قلب و مغز افراد آماده را.

چه بنویسم درباره کسی که قرآن او را برای تمام جهانیان رحمت دانسته است:

«رحمه للعالمین»

چه بگویم درباره کسی که در عظمت به جایی رسید که به معراج رفت و مهمان خدا شد. کسی که می فرماید: اگر برده ای مرا برای غذای ساده ای در فاصله دوری دعوت کند می پذیرم.

در عظمت او همین بس که برای سفر آسمانی اش بُراق و مرکب آسمانی حاضر می شود، اما فروتنی اش تا آنجاست که بر الاغ بی جهاز سوار می شود.

در عظمتش باید بگوییم: جبرئیل از طرف خدا به او سلام می رساند و در تواضعش باید بگوییم: به کودکان مکه سلام می کرد.

به هنگام سجده، پیشانی و قلب خود را تسلیم خدا می کرد و در همان حال، کودکان خانه که پیامبر را در سجده می دیدند بر پشت او سوار می شدند و آن حضرت سجده را طولانی می کرد تا بازی بیچه ها بر هم نخورد.

الله اکبر! در یک لحظه، هم با خدای هستی به راز و نیاز مشغول می شد و هم بازی کودکان را پاس می داشت و مهر و عاطفه نسبت به آنان را از دست نمی داد....

همه ابعاد شخصیت آن عزیز را نمی توان نوشت، نمی توان گفت و نمی توان تصور کرد.

دنیا باید این احترام به کودک را مشاهده کند و از شعارهای بی محتوای خود برای 1

ص: 368

حقوق انسان وزن و کارگر و کودک شرمنده شود...

در معاشرت ها مزاح می کرد اما هرگز از مرز حق هرگز خارج نمی شد، در فوت کودکش ابراهیم اشک می ریخت ولی هرگز سخنی برخلاف حق نمی گفت.

سحرها با خدا مناجات می کرد و روزها با اصحاب خود مسابقه می گذارد. برای کودکان اصحاب مسابقه ترتیب می داد و برای برنده مسابقه، جایزه تعیین می کرد.

اما چه مسابقه ای؟ مسابقه ای که اسب سوار و تیرانداز آن فردا برای دفاع از مکتب و مبارزه با ستمگر به درد بخورد، نه مسابقه ای که دردی از جامعه دوا نکند و گرهی را نگشاید. اما چه جایزه ای می داد؟ درخت خرما چیزی که چوب و برگ و میوه اش هیزم و سایه و غذاست، جایزه ای تولیدی نه مصرفی.

از خوانندگان ارجمند تقاضا دارم این سطرها را با تمام سادگی ای که دارد با عنایت بخوانید زیرا هر سطر آن مضمون یک حدیث آموزنده است.

«والحمد لله رب العالمین»

ص: 369









**اصل چهارم: امامت****امامت از اصول دین است****اشاره**

«امام» به معنای پیشوا و جمع آن «ائمّه» است. در حقیقت به آنچه از او پیروی می شود امام می گویند؛ خواه کتاب باشد یا انسان، حق باشد یا باطل. (1)

اکنون که معنای امام روشن شد، برای اثبات این که امامت، یکی از اصول دین است، بهتر آن دانستیم که آیات و روایاتی را بیان کنیم و قضاوت را به عهده خوانندگان بگذاریم:

1 - خداوند در حجّه الوداع، پیامبر را مخاطب قرار داده و می فرماید:

«يا ايّها الرّسول بلّغ ما انزل اليك من ربّك و ان لم تفعل فما بلّغت رسالته و اللّٰه يعصمك من الناس و اللّٰه لا يهدى القوم الكافرين» (2) ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگات بر تو نازل شده است به مردم برسان و اگر چنین نکنی، رسالت خدا را انجام نداده ای (و رسالت تویی سرانجام است) و بدان که خداوند تو را از خطرات احتمالی حفظ می کند و خداوند کافران را هدایت نمی کند.

با توجه به اینکه سوره مائده آخرین سوره ای است که در اواخر عمر شریف پیامبر نازل شده و با توجه به اینکه مسائل مربوط به توحید و معاد، از همان ابتدای بعثت به مردم گفته شده و با توجه به اینکه دستورات نماز، جهاد، روزه، خمس و زکات در سال های اول هجرت صادر شده و اکنون سال دهم هجری است و با توجه

ص: 373

1- . مفردات راغب

2- . سوره مائده، آیه 67

به اینکه پیامبر، انسان ترسوئی نبود که خداوند این چنین سفارش کند وگرنه باید همان سال های اول بعثت که تنها بود بترسد نه سال های آخر که ده ها هزار علاقه مند دارد و با توجه به اینکه نحوه ابلاغ (جمع کردن تمام کاروانیان در گرمای سوزان مکه) و محل و زمان این دستور نیز منحصر به فرد است، با توجه به همه این مسائل، معلوم می شود پیامی را که پیامبر باید برساند درباره موضوعی بسیار مهم است که پیامبر صلی الله علیه و آله از پیامدهای آن و کارشکنی منافقان هراس دارد و آن مسئله جانشینی رسول خدا می باشد.

چنانکه عدّه بسیار زیادی از اصحاب رسول خدا که مورد قبول همه مسلمانان هستند نیز این ماجرا را نقل کرده و گفته اند که آیه درباره ماجرای غدیر خم و مسئله جانشینی پیامبر است. برای آشنایی بیشتر می توانید به کتاب الغدير(1) و تفسیر نمونه(2) مراجعه فرمائید.

2- در روایات متعدد یکی از امور زیر بنایی و اساسی اسلام، امامت و ولایت معرفی شده است، چنانکه در کتاب وسائل الشیعه، 39 حدیث(3) و در کتاب مستدرک الوسائل، 17 حدیث(4) آمده که می فرماید: بنا و اساس اسلام بر چند موضوع استوار است و ولایت و رهبری را از اساسی ترین آنها می داند، از جمله:

امام باقر علیه السلام می فرماید: «بنی الاسلام علی خمسہ اشیاء: علی الصلاه و الزکاه و الحج و الصوم و الولایه» بنای اسلام بر نماز، زکات، حج، روزه و ولایت استوار است.

زراره که از شاگردان بزرگوار امام بود، می پرسد: کدام یک از این امور مهم تر است؟ امام می فرماید: ولایت از همه مهم تر است و سپس چنین توضیح می فرماید:

«لأنّها مفتاحهٔ و الوالی هو الدلیل علیهنّ»(5) زیرا ولایت، کلید سایر مسائل است و 13

ص: 374

---

1- . علامه امینی در اوائل جلد یکم کتاب الغدير، نام 356 نفر از علمای اهل سنت که داستان غدیر را نقل کرده اند، ذکر نموده است

2- . تفسیر نمونه، ج 5، ص 5

3- . وسائل الشیعه، ج 1، ص 13-29

4- . مستدرک، ج 1، ص 69-75

5- . وسائل الشیعه، ج 1، ص 13

والی نقش رهبری و هدایت مردم را به دیگر موارد دارد.

البته شکی نیست که مراد از «ولایت»، اطاعت از امام معصوم است، چنانکه در بعضی روایات به جای کلمه «ولایت»، اطاعت از امام آمده است. علاوه بر اینکه هر یک از نماز و روزه و حج و زکات به خاطر نبود امکانات مالی و بدنی قابل تغییر است، اما مسئله ولایت و رهبری در هر حال ثابت و بدون تغییر است.

از همه گذشته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای معرفی و نصب امام، مدت ها در بیابان غدیر خم برای تمرکز و اجتماع مردم صبر کرد و همین که همه مردم در مکان واحد جمع شدند مسئله رهبری معصوم را بیان فرمود و حال آنکه برای بیان دیگر زیربناها چنین نکرد.

اما افسوس که مردم مسئله اصلی را رها کردند.

در ایام حج به هنگام طواف خانه خدا در حالی که به کعبه نگاه می کردم به این فکر فرو رفتم که خداوند این کعبه را شکافت و زایشگاه و گهواره علی علیه السلام قرار داد و او نیز سرانجام کعبه را از بت و بت پرستی پاک سازی کرد.

آنگاه نگاهی به طواف کنندگان بی ولایت کردم و گفتم: مردم مولود کعبه را رها کرده و به دور زایشگاه او می گردند.

3 - دلیل سومی که می توان برای اهمیت امامت آورد حدیث معروفی از پیامبر است که می فرماید: «مَنْ مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» (1) هر که بمیرد و نسبت به امام زمان خود شناختی نداشته باشد، گویا قبل از ظهور اسلام و به مرگ جاهلیت مرده است.

4 - امام باقر علیه السلام می فرماید: «كُلٌّ مَنْ دان الله بعباده یجهد فیها نفسه و لا امام له من الله فسعیه غیر مقبول و هو ضالّ متحیر» (2) هر که بدون پذیرش رهبر حق، خود را به زحمت انداخته و عبادتی انجام دهد، هرگز مورد قبول خدا نبوده و در تحیر و گمراهی است. 75

ص: 375

---

1- . بحار الانوار، ج 32، ص 331

2- . کافی، ج 1، ص 375

همان گونه که اگر کسی بدون ابلاغ و نمایندگی، اجناسی را برای اداره ای خریداری کند، هرگز از طرف مسئولین پذیرفته نخواهد شد.

آری در اسلام به مسئله انگیزه و هدف و رهبری و پیروی اصالت داده شده و اهمیّت فوق العاده دارد.

با نگاهی اجمالی به چهار دلیل فوق، می توان دریافت که رهبری در اسلام جزو اصول دین است نه فروع دین و اصل امامت از جایگاه ویژه ای برخوردار است؛

توحید که اولین اصل دین است، زمانی نمادین می شود که حاکم جامعه، امام معصوم باشد وگرنه به جای توحید، شرک و طاغوت سبزی می شوند. نبوّت و شریعت زمانی پابرجا می ماند که رهبری معصوم آن را حفظ کند وگرنه با خرافات و تحریف و بدعت و سلیقه های شخصی آمیخته شده و وحی از اعتبار می افتد.

اصولاً جامعه بدون قانون و رهبر حقّ، مساوی با جنگل است و هر یک از قانون و رهبر مکمل یکدیگر و جدایی ناپذیرند.

شناخت و توجه به معاد و آشنائی با مسائل ملکوتی آن، جز از طریق امام معصوم ممکن نیست. امامت است که به نماز جان می دهد، به حج و روزه جهت می دهد، به جهاد مشروعیت می دهد و فرائض الهی را احیا می کند. امام همانند کارخانه برق به همه لامپ ها نور و روشنایی می دهد.

آری مسئله رهبری و امامت و نقش آن در نظام جامعه اسلامی و حفظ و استقرار قانون جای هیچ گونه تردید و گفتگویی نیست.

### **توحید و امامت، دو قلعه مستحکم الهی**

هنگامی که امام رضا علیه السلام در حال گذر از شهر نیشابور بود، علاقمندان گرد آن حضرت را گرفته و تقاضای حدیثی کردند. امام حدیث معروف سلسله الذهب را که از پدر خود و پدرش از پدرش تا پیامبر علیهم السلام و او از جبرئیل و او از خدای متعال شنیده بود، این چنین بیان فرمود: «کلمه لاله الاّ الله حصنی فمن دخل حصنی امن من

عذابی) توحید قلعه محکم من است که هر در آن وارد شود، از عذاب من ایمن خواهد بود.

آنگاه امام فرمود: «بشروطها و أنا من شروطها»<sup>(1)</sup> توحید با شروطش قلعه الهی است و من یکی از آن شروط هستم.

امام رضا علیه السلام در اینجا میان توحید و امامت رابطه شرط و مشروط برقرار نمود، همان رابطه ای که میان نماز و وضو است. یعنی بدون امامت پای توحید می‌لنگد و مادامی که توحید مطرح است رهبری معصوم هم مطرح است، آن هم رهبری زنده و شاهد.

در این حدیث امام رضا علیه السلام توحید را قلعه مستحکم الهی دانست و در حدیثی دیگر، پیامبر گرامی، ولایت علی علیه السلام را قلعه ایمن از عذاب شمرد و فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: «ولایه علی بن ابیطالب حصنی فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»<sup>(2)</sup>

ولایت و پذیرش رهبری علی بن ابیطالب علیه السلام قلعه من است که هر که وارد آن شود، از عذاب من ایمن است

با توجه به این دو روایت، توحید و ولایت دو قلعه محکم الهی هستند که در کنار هم و با هم مایه ایمنی از عذاب خدا می‌باشند. 46

ص: 377

---

1- . عیون الاخبار، ج 2، ص 135

2- . بحار الانوار، ج 39، ص 246



به همان دلایلی که نیاز به پیامبر داریم، نیاز به امام هم داریم و ما پیش از این در کتاب نبوت، در این زمینه دلائلی را بیان کردیم و اینک آنها را مرور می‌کنیم:

\* آیا می‌توان قبول کرد که هدف از آفرینش انسان رشد و کمال و در مسیر خدا قرار گرفتن باشد ولی در این میان هادی و راهنمایی در کار نباشد؟!!

\* آیا می‌توان قبول کرد که انسان عاشق رسیدن به مقام والای انسانی باشد ولی در خارج چنین الگویی وجود نداشته باشد؟!!

مگر نه این است که برای هر نیاز و احساس درونی یک واقعیت خارجی و بیرونی وجود دارد که آن احساس را اشباع کند. اگر ما در درون احساس تشنگی می‌کنیم و نیاز به آب داریم، برای رفع آن نیاز آبی در خارج از بدن وجود دارد. حال چگونه قبول کنیم که علاقه به کمال و رسیدن به قله سعادت در انسان باشد، اما چیزی که پاسخ‌گوی این نیاز باشد در خارج از ذهن وجود نداشته باشد؟!!

\* چگونه می‌توان پذیرفت که میزبانی از مردم دعوت کند، ولی نشانی منزلش را ندهد و یا راهنمایی نفرستد، به خصوص در مواردی که بدون راهنما، راهیابی ممکن نیست و در مسیر مواردی وجود دارد که مهمان را به بیراهه و انحراف از منزل میزبان می‌کشاند. در اینجا بر میزبان لازم است تا راهنمایی با نام و نشانی روشن برای مهمان بفرستد تا هم راه را به او بنماید و هم با برخورد با موارد انحرافی، او را به مقصد برساند.

\* چگونه قبول کنیم که انسان در راه‌های ساده و محسوس زندگی نیاز به راهنما دارد، اما در پیمودن راه‌های سعادت و معنویت و رسیدن به رشد واقعی که



پیچیده تر و علم انسان در آن زمینه کمتر و وسوسه های شیطانی بیشتر است، نیاز به راهنما نداشته باشد.

\* مگر نه آنست که حیواناتی که زندگی دسته جمعی دارند همچون زنبور عسل، برای خود ملکه ای را بطور غریزی پذیرفته اند.

در تاریخ سیاست ها و جنگ ها کدام موفقیتی را سراغ دارید که نقش رهبر و فرمانده در آن نادیده گرفته شده باشد؟

جامعه بدون امام یعنی هرج و مرج و کدام عقل و وجدان آن را می پذیرد؟ حضرت علی علیه السلام می فرماید: «لابد للناس من امیر برّ کان او فاجر»<sup>(1)</sup> وجود رهبر برای مردم ضروری است، خواه نیکوکار باشد یا بدکار.

علاوه بر موارد فوق که میان نیاز به پیامبر و امام مشترک است، در خصوص نیاز به امام، دلایل دیگری نیز وجود دارد:

1 - برای پیاده شدن دستورات الهی و حفظ احکام، قدرت و حکومت لازم است و قدرت و حکومت به امام و رهبری لایق نیاز دارد. مخصوصاً در موردی که دسترسی به پیامبر امکان نداشته و خاتمیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را پذیرفته باشیم.

2 - مگر می شود خدا برای مردمی پیامبر بفرستد و آن پیامبر با خون دل احکام و قوانینی بیاورد و بعد همه را رها کرده از دنیا برود؟ آیا این کار حکیمانه است؟ آیا رها کردن و رفتن با آن حرص و سوزی که از پیامبر سراغ داریم سازگار است؟!

راستی کسانی که می گویند پیامبر با آنهمه زحمت مکتب و امتی را بنیان گذاری کرد و رفت چگونه جواب حکمت خدا و سوز پیامبر را می دهند. کدام مقام مسئول اینقدر بی تفاوت مردم را رها می کند؟!

3 - اساساً دین و مکتب یا باید هماهنگ با خواسته های درونی و حوادث خارجی و به اصطلاح رشدآور و رشد دهنده و به روز باشد و یا باید فقط قوانینی مقطعی و 40

ص: 380

---

1- . نهج البلاغه، خطبه 40

خشک باشد که با مرور زمان به دست فراموشی سپرده شده و به اصطلاح ایستا باشد.

اگر در کنار مکتب امامی با شرایط ویژه بود، مکتب از نوع اول و گرنه از نوع دوم خواهد بود و به همین دلیل امام رضا علیه السلام می فرماید:

«إنّ الامامه زمام الدین و نظام المسلمین و صلاح الدنیا و عزّ المؤمنین» امامت و رهبری حقّ، زمام دین است و مایه نظام بخشیدن به مسلمانان و صلاح امور دنیوی و عزّت مؤمنین است.

«إنّ الامامه أسّ الاسلام النامی»<sup>(1)</sup> امامت، اساس اسلام رشد یافته است.

یعنی چیزی که بتواند همه احتیاجات فردی و اجتماعی و مادی و معنوی کاروان بشریت را تأمین کند، تنها امامت است.

امام رضا علیه السلام با تعبیر «الاسلام النامی» به ما می فهماند که اسلام بدون امام نمو و رشدی ندارد و در معرض کهنگی و زوال است.

جامعه انسانی هر آن در معرض حوادثی است که اگر حکم الهی و دستور خدا با الهام از وحی و رهبری حق در کار نباشد، مردم آرامش خود را از دست می دهند و هر کدام راهی را می پیمایند و هرج و مرج به وجود می آید. لذا در کنار مکتب، وجود امام و رهبر ضروری است.

4 - همان گونه که شنا در استخر نیاز به مربی و ناجی دارد و گذر از دریا نیاز به کشتی و ناخدا، دنیا نیز چنانکه امام فرمود: دریای عمیق و پر تلاطم است، «الدنیا بحر عمیق»<sup>(2)</sup> که به کشتی و کشتی بان نیاز دارد.

این با کدام منطق و حکمت سازگار است که خداوند، شناوران ناتوان و ناآشنا را در دریای پرخطر به حال خود رها کند!

5 - همان گونه که خداوند در کشور تن فرمانروایی به نام عقل قرار داده تا به وسیله<sup>15</sup>

ص: 381

---

1- . عیون الاخبار، ج 1، ص 216

2- . کافی، ج 1، ص 15

آن چشم و گوش و تمام اعضا از انحراف و خطا حفظ شوند، لازم است برای جامعه نیز امام و فرمانروایی قرار دهد تا دچار تحیر و انحراف و هرج و مرج نشده و به مقصد برسد.

## آیا قرآن کافی نیست؟

سؤال: با وجود قرآن و کتاب آسمانی، دیگر چه نیازی به امام است؟

پاسخ: قرآن، کتاب قانون است و قانون به مفسّر و مجری نیاز دارد. در نظام امروز جهان نیز در کنار قوه مقننه، قوه مجریه و قضائیه وجود دارد، زیرا قانون به مجری و ضمانت اجرا نیاز دارد.

این نیاز در زمان پیامبر به دست او و پس از پیامبر توسط امامان به انجام می رسد.

علاوه بر آنکه جزئیات همه چیز مثلاً تعداد رکعات نماز یا تعداد شوطهای طواف در قرآن ذکر نشده است و بسیاری از مطالب جزئی و مقطعی در قرآن وجود ندارد و پیامبر در زمان خود و امامان هر کدام در زمان خود، آنها را برای مردم بیان می کنند.

خود قرآن می فرماید: به سراغ پیامبر بروید و دستورات خود را از او بگیرید.

«ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا»<sup>(1)</sup> آنچه را پیامبر بیان می کند، بگیرید و آن چه را نهی می کند، رها کنید.

این آیه دلیل آن است که پیروی از سنت نبوی واجب است. زیرا پیروی از سنت پیامبر، پیروی از خداست. «مَنْ يَطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطاع الله»<sup>(2)</sup> امامت و ولایت نیز پذیرش سنت پیامبر است.

اکنون به بررسی صفات و شرایط رهبر می پردازیم، ملاک و معیار انتخاب او را مورد گفتگو قرار دهیم و موارد عزل و نصب و راه شناخت رهبر حق از رهبر باطل را بازشناسی می کنیم.

ص: 382

1- . سوره حشر، آیه 7

2- . سوره نساء، آیه 80

اشاره

قرآن در آیات متعدد و با تعبیرات مختلفی همچون «خلق لكم ما فى الارض جميعاً» (1) و «سَخَّرْ لَكُمْ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ» (2)، هدف از آفرینش موجودات را نفع و بهره‌گیری انسان بیان می‌کند و انسان را گل سرسبد موجودات می‌داند.

«فتبارك الله احسن الخالقين» (3)

از سوی دیگر، هدف از آفرینش انسان را حرکت به سوی خدا و جهت‌دهی دادن به کارها بیان می‌کند. «ما خلقت الجنّ و الانس الا ليعبدون» (4)

راهنما بودن امام

در هر حرکت مادی یا معنوی، چند چیز مطرح است:

1 - راه و مسیر.

2 - وسیله و ابزار.

3 - هدف و مقصد.

4 - رهبر و راهنما.

و در این میان نقش راهنما از همه مهم‌تر است، زیرا که اگر او نباشد هم راه را گم می‌کنیم و هم هدف را و هم وسیله‌ها بی‌جهت بکار می‌افتد. امام راهنمای جامعه در حرکت به سوی خداست.

ص: 383

---

1- . سوره بقره، آیه 29

2- . سوره نحل، آیه 12

3- . سوره مؤمنون، آیه 14

4- . سوره ذاریات، آیه 56

انسان برای رسیدن به کمال نیاز به الگو دارد و یکی از اصول تربیت، الگوسازی و استفاده از الگو می باشد. در واقع انسان اگر نمونه و مدلی نداشته باشد، سرگردان می شود. امام، الگوی کاملی است که باید همه انسان ها سعی کنند مثل او شوند.

امام مدل، نمونه و میزان است. اگر الگوهای کامل و واقعی را پیش چشم خود مجسم نکنیم و به آنان عشق نورزیم، الگوهای کاذب و باطل با تبلیغات نابجا فراروی ما قرار خواهند گرفت و به آنان گرایش پیدا خواهیم نمود و ما را به سوی خود خواهند کشید.

قرآن، تنها آن قسمتی از داستان پیامبران را که می تواند برای دیگران الگو باشد بیان می کند. به نام همسر و تعداد فرزند و تاریخ تولد و وفات آنان کاری ندارد. یعنی هرگز قرآن قصد داستان سرایی ندارد بلکه هدفش الگوسازی است.

امام تنها راهنما نیست، بلکه امام است، تنها سرپرست نیست، بلکه امام است، یعنی کار و عبادت، خوردن و جنگیدن، سکوت و فریادش برای ما الگو و درس است.

امام به گفته ها و تئوری ها، عینیت می بخشد.

امام طرح ذهنی اسلام را به حقیقت خارجی، تصوّر را به واقعیت و خیال را به حقیقت تبدیل می کند و بیان می کند که اسلام تنها اسم بی مسمی نیست.

امام با آن صفات و افکار و اعمال همه جا و در همه وقت و برای همه افراد امام است، چنانکه ابراهیم علیه السلام اکنون نیز امام است.

چه جالب تعبیری است و چه نیکو مقامی است و چه زیبا لفظی است کلمه امام.

این کلمه به قدری بار و محتوا دارد که هرگز لغات دیگر از قبیل معلم، مرشد، هادی، مبلغ و واعظ آن را ندارد، زیرا همه لغات دلالت بر آموزش و ارشاد می کند نه حرکت و پیشوایی، ولی امام یعنی کسی که خود می رود و عملاً پیشواست و دیگران از او پیروی می کنند.

از بزرگ ترین راه های نفوذ استعمارگران ارائه الگوهای بد و دور کردن جوانان از امامان و الگوهای حقیقی است و شاید یکی از فلسفه های زیارت امامان نیز همین است که انسان هر گونه که هست، در برابر انسانی که باید باشد بایستد و فاصله ها و کمبودها را دریابد.

شاید یکی از فلسفه های عزاداری امام حسین علیه السلام نیز همین باشد که انسان بنشیند و صبر و پشتکار رهبران خود را در احیای مکتب و ایثار آنان را بشنود و با خود مقایسه کند و بداند که چگونه باید زندگی کند و بمیرد و چه راهی را باید انتخاب نماید.

باز هم نقش امام

در زمانی که عمر خلیفه مسلمانان بود، جنگی میان مسلمانان و کفار رخ داد و عمر می خواست شخصاً به جبهه رود. حضرت علی علیه السلام او را از این کار منع نمود و فرمود: اگر توبه جبهه بروی دشمن با خود می گوید که مسلمانان هر چه داشته با خود آورده اند و دیگر قدرت ذخیره ای ندارند چون شخص اول حکومت هم آمده است و بدین وسیله ترس و وحشتی که باید از ما داشته باشند نخواهند داشت.

### نقش الگوها در جامعه

قرآن زنان پیامبر را مخاطب قرار داده و می فرماید: «یا نساء النبی من یأت منکن بفاحشه مبینه یضاعف لها العذاب ضعفین» (1) هر کدام از شما مرتکب خلافی آشکارا شوید، دو برابر سایر زنان عذاب می شوید.

این به خاطر آن است که زن پیامبر عملاً الگو و مدل سایر مردم است و نقش رهبری را ایفا می کند.

در حدیث می خوانیم: «یُغْفَرُ لِلْجَاهِلِ سَبْعُونَ ذَنْبًا قَبْلَ أَنْ يَغْفَرَ لِلْعَالَمِ ذَنْبًا وَاحِدًا» (2) هفتاد گناه از جاهل بخشیده می شود قبل از آنکه یک گناه از عالم بخشیده شود.

ص: 385

---

1- . سوره احزاب، آیه 30

2- . کافی، ج 1، ص 47

آری انسان عالم و دانشمند، در جامعه سرآمد و الگوی مردم است، لذا خطای او هم بزرگ به حساب می آید.

بزرگان گفته اند: گناه صغیره عالم و دانشمند، گناه کبیره به حساب می آید، زیرا عمل او در دیگران بیشتر اثرگذار است. اینکه می بینیم گناه بدعت گذار و کسانی که در جامعه پیشگام و برنامه ریز و پایه گذار انحراف هستند چند برابر سایرین است، به خاطر آن است که آنها نقش الگو و رهبری را دارند.

برگی از تاریخ

از امام هادی علیه السلام پرسیدند: چرا حضرت علی علیه السلام در جنگ جمل هر که را زخمی می شد رها می کرد، ولی در جنگ صفین فرمان داد زخمی ها را هم بکشند؟

امام هادی علیه السلام در پاسخ فرمود: در جنگ صفین رهبر مخالفان زنده بود و زخمی های فراری را دوباره جمع و کمبودها را جبران و ضعف ها را تقویت و بیماران را عیادت و دلجوئی می نمود و ریشه فساد در آب بود، (تا ریشه در آب است امید ثمری هست) و لذا برای خشکاندن ریشه فساد و پایان دادن به توطئه باید اثری باقی نگذارد، اما در ماجرای جنگ جمل، پس از کشته شدن بزرگان دشمن مثل طلحه و زبیر و از هم پاشیده شدن فرماندهی سپاه دشمن، امید و پناهگاهی برای فریب خوردگان فراری و زخمی ها نبود، لذا هر کدام زخمی می شدند یا پا به فرار می گذاشتند، مورد تعقیب قرار نمی گرفتند. (1)

از این ماجرا به خوبی می توان نقش رهبر را در جبهه باطل و تفاوت عکس العمل ها را در جبهه حق دریافت.

## انعکاس امامت در قیامت

در قرآن می خوانیم: «یوم ندعوا کلّ اناس بامامهم» (2) روز قیامت هر گروه را در کنار

ص: 386

1- . تحف العقول، ص 508

2- . سوره اسراء، آیه 71

رهبرشان فرا می خوانیم. این آیه نقش امام را در هدایت یا گمراهی پیروان به خوبی روشن می کند. نقشی که بهشت و جهنم را برای پیروان رقم می زند.

در قیامت مستضعفان به رهبران فاسد خود می گویند: «لولا اَنتُم لکنّا مؤمنین» (1) اگر شما نبودید و ما را به حال خود وامی گذاردید، ما طبق فطرت خود از مؤمنان بودیم.

## نقش الگوی حاکمان

خداوند در سوره توبه به مسلمانان فرمان می دهد که در میدان مبارزه و جهاد، رهبران و فرماندهان کفر و ریشه های آنان را هدف قرار دهید: «فقاتلوا ائمه الکفر» (2) پس با پیشوایان کفر نبرد کنید.

در سخنان پیشوایان معصوم نیز به این مهم توجه شده است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الناس بامرائهم اُشبّه منهم بآبائهم» (3) شباهت مردم به رهبرانشان، از تأثیر پذیری آنها از پدران و مادرانشان بیشتر است.

در روایتی دیگر می خوانیم: «الناس علی دین ملوکهم» (4) دین مردم بر طبق دین رهبران و حاکمان آنان است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «صیر نغان من اَمتی اذا صلحا صلحت اَمتی و اذا فسدا فسدت اَمتی» هر گاه دو دسته از امت من فاسد شوند همه فاسد می شوند و اگر صالح شوند در همه اثر گذاشته و همه صالح می شوند. سؤال کردند آن دو دسته کیانند؟

پیامبر فرمودند: «الفقهاء و الأُمراء» (5) دانشمندان و حاکمان.

حدیثی مهم

امام باقر علیه السلام می فرماید: «قال الله تبارک و تعالی: لا عذبَنّ کلّ رعیه فی الاسلام دانت بولایه کلّ امام جائر لیس من الله و ان کانت الرعیه فی اعمالها برّه تقیّه و لا عفونَ عن کلّ رعیه فی الاسلام دانت بولایه کلّ امام عادل من الله و ان کانت الرعیه فی انفسها ظالمهً مسیئه» (6)

ص: 387

1- . سوره سبأ، آیه 31

2- . سوره توبه، آیه 12

3- . تحف العقول، ص 208

4- . کشف الغمّه، ج 2، ص 21

5- . بحار الانوار، ج 2، ص 49

6- . کافی، ج 1، ص 376



خداوند می فرماید: هر جمعیتی که رهبری فردی ستمگر را بپذیرند، مورد عذاب و غضب من هستند گرچه آنان خود باتقوا و نیکوکار باشند و هرگاه مردمی رهبری امام عادل را بپذیرند مورد عفو و لطف من هستند گرچه آنان به خود ظلم کرده و دارای رفتار بدی باشند.

از این حدیث بسیار عالی، استفاده می شود که آنچه مهم تر از عمل است، پذیرش ولایت پیشوای عادل است. همان گونه که هرگاه راننده اتوبوس، فردی عاقل و با تجربه و سالم باشد این اتوبوس به منزل می رسد گرچه بعضی مسافران، پوست پرتقال و ته سیگار در ماشین ریخته و یا با لباس کثیف و کفش پاره در آن نشسته باشند. اما هرگاه راننده و هدایت کننده اتوبوس، شخصی ناسالم یا مست یا کور باشد، سرنوشت مسافران نابودی است گرچه تمام مسافران بهترین لباس و کفش را پوشیده باشند. آری، آنچه در حرکت اصالت دارد رهبری و مسیر حرکت است نه قیافه و ژست و اعمال جزئی. (1)

در قرآن آمده است: «وَمَنْ اضَلَّ مَمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ» (2) کیست گمراه تر از کسی که پیرو هوس خود باشد و هدایتی از طرف خدا او را هدایت نکند.

در حدیث ذیل آیه می خوانیم: هر که مکتب و دین خود را بر طبق سلیقه و رأی خود قرار دهد و از امام حقیقی اطاعت نکند، مشمول این آیه شده و گمراه ترین افراد است. (3)

در حدیث دیگر می خوانیم: کسی که زیاد عبادت کند، ولی امام و رهبر حقیقی نداشته باشد، سعی و تلاش او مردود و در حقیقت گمراه است و خدا نیز دشمن عبادت و اعمال اوست. «والله شانیء لاعماله» (4)3.

ص: 388

---

1- این مثال را از رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای شنیده ام

2- سوره قصص، آیه 50

3- تفسیر المیزان، ج 16، ص 56

4- کافی، ج 1 ص 183.

از نظر اسلام، دنیا و مال و مقام و قدرت و حکومت، همه وسیله اند نه هدف و لذا اولیای خدا هر گاه به قدرت و حکومت می رسند، هرگز از زندگی ساده خود دست بر نمی دارند و در فکر بزرگ منشی و فخر فروشی و استکبار و فساد نیستند و تنها به تکلیف الهی فکر می کنند. خداوند می فرماید: «تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الأرض ولا فساداً»<sup>(1)</sup> سرای آخرت، با آن همه نعمت های بی پایان را مخصوص کسانی قرار می دهیم که در فکر بزرگی و فساد در زمین نباشند.

این عباس می گوید: خدمت حضرت علی علیه السلام رسیدم و امام مشغول وصله زدن کفش خود بود، در حالی که او امیر مؤمنان و حاکم بر جان و مال مسلمانان بود.

امام پرسید: قیمت این کفش چقدر است؟ گفتم: (این کفش پاره و وصله وصله) ارزشی ندارد. امام فرمود: «و الله لهي أحب الي من امرتكم الا أن اقيم حقاً أو أدفع باطلاً»<sup>(2)</sup> به خدا سوگند همین لنگ کفش نزد من بیش از حکومت بر شما ارزش دارد مگر آنکه حقی را به پا دارم یا باطلی را از بین ببرم.

آری امامت و رهبری برای اجرای دستورات الهی و رساندن مردم به کمال و نجات مردم از شرک و ظلم و جهل و تفرقه است، نه برای کسب قدرت و رسیدن به ثروت. بنابراین امامت در اسلام پست نیست بلکه مسئولیت است، رفاه نیست که بار است و لذا شخص امام دارای زندگی عادی است و با لباس و غذای بسیار ساده به سر می برد. همچون دیگران کار می کند و هیچ گونه مزایای فوق العاده ای برای

ص: 389

1- . سوره قصص، آیه 83

2- . نهج البلاغه، خطبه 33

حضرت علی علیه السلام در نامه ای به ابن عباس چنین نوشتند:

«أما بعد، فلا یکن حظک فی ولایتک مالا تستفیده و لا غیظا تشتفیه و لکن امانه باطل و احیاء حق» (1) در حکومت داری، نباید ثروت اندوزی کنی و حق نداری از قدرت خود سوء استفاده کنی و غیظ خود را نسبت به رقیب و مخالف اعمال نمائی بلکه هدف تو باید نابود کردن باطل و زنده کردن حق باشد.

حضرت علی علیه السلام پس از پذیرش حکومت، خطاب به مردم فرمود:

«دخلت بلادکم بأشمالی هذه و رحلتی و راحلتی ها هی فان أنا خرجت من بلادکم بغیر ما دخلت فانتی من الخائنین» (2) وارد شهر شما شدم با همین لباس های کهنه و با همین اثاثیه ساده و با همین مرکب و اگر دیدید پس از مدتی بغیر از وضع موجودم از شهر بیرون رفتم بدانید که در بیت المال خیانتی کرده ام.

در جای دیگر می فرماید:

«لولا- حضور الحاضر و قیام الحجج بوجود الناصر و ما اخذ الله علی العلماء ألا یقازوا علی کظه ظالم و لا سغب مظلوم لألقیئت حبلاها علی غاربها و لسقیئت آخرها بکأس اولها و لألفیتم دنیاکم هذه ازهد عندی من عفته عنز» (3) اگر اجتماع مردم به دور من و نیاز آنان به رهبری نبود و اگر به خاطر اعلام یاری مردم، حجت بر من تمام نمی شد و اگر خداوند از علما پیمان نگرفته بود که بر پر خوری ستمگر و گرسنگی ستمدیده آرام نگیرند، من ریسمان و افسار حکومت را بر کوهان آن می انداختم و با همان ظرفی که درخت خلافت را اولین بار آب دادم (و در خانه نشستم) اکنون هم آب می دادم و خود به خوبی درک می کردید که این دنیای شما با مال و مقام و حکومتش نزد من بی اعتبارتر از آبی است که به هنگام عطسه کردن از بینی بزغاله بیرون می آید.

آن حضرت در خطبه 214 نیز می فرماید: خداوند بر گردن هر یک از من و شما 3

ص: 390

1- . بحار الانوار، ج 40، ص 328

2- . بحار الانوار، ج 40، ص 325

3- . نهج البلاغه، خطبه 3

حقی متقابل قرار داده و چنین نیست که تنها حاکم حق امر و نهی داشته باشد و از مقام و موقعیت خود لذت ببرد و فرمان بدهد.

بنابراین در اسلام، هدف از حکومت، کامیابی و لذت جویی و رفاه طلبی حاکم نیست وگرنه نباید حضرت علی علیه السلام در زمان فرمانروایی اش، کفش وصله دار بپوشد و در سختی زندگی کند به شکلی که برای تأمین زندگی روزانه خود مجبور شود شمشیرش را بفروشد و بگوید: «والله لو كان عندی ثمن ازار ما بعته»<sup>(1)</sup> به خدا سوگند اگر به اندازه خرید لباسی پول می داشتم، هرگز شمشیرم را نمی فروختم.

حضرت رضا علیه السلام در همان زمانی که ولایتعهدی به او تحمیل شد روی حصیر زندگی می کرد و با بردگان غذا میل می فرمود. حضرت سلیمان علیه السلام نیز با آن همه عظمت، همواره در کنار مستضعفان و با آنها مأنوس بود.<sup>(2)</sup>

ص: 391

---

1- . بحارالانوار، ج 34، ص 350

2- . الحیاه، ج 2، ص 233

## اشاره

از آنجا که مسئله امامت و رهبری و هدایت امت از اساسی ترین مسائل اسلام و زندگی مسلمانان است، قرآن و پیامبر گرامی نشانه هایی برای شناخت امام بیان فرموده اند که برای هر انسانی راه را از چاه روشن می نماید و ما فشرده ای از آنها را در اینجا بیان می کنیم:

## انفاق در رکوع

شخص فقیری وارد مسجد پیامبر شد و از مردم درخواست کمک کرد، اما کسی به او اعتنائی ننمود. فقیر با صدای بلند گفت: خدایا! تو شاهد باش که مردم چیزی به من ندادند و مرا محروم کردند. حضرت علی که در حال رکوع نماز بود، به فقیر اشاره ای کرد و همین که او جلو آمد، حضرت انگشتر خود را به او عطا کرد. آیه نازل شد که همانا ولیّ شما خدا و پیامبر و آن کسی است که در حال رکوع انگشتر خود را به فقیر داد. (1)

البته بیان جریان اهدای انگشتر در قرآن، برای معرفی آن شخصی است که در کنار خدا و رسول حق سرپرستی امت را دارد و گرنه انگشتر دادن در حال رکوع به تنهایی نمی تواند مقام امامت را ثابت کند. مقام امامت طبق معیارهای الهی برای حضرت علی علیه السلام ثابت است، ولی نشانه همه فهم برای معرفی او، این عمل است.

## ماجرای غدیر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مدت بیست و سه سال به رسالت مشغول بود که مجموع ایام

ص: 392

رسالت آن حضرت، هشت هزار و سیصد و نود و پنج روز می شود. از جمله آیاتی که بر پیامبر نازل شد این آیه بود:

«الیوم یس الذین کفروا من دینکم» امروز کفار از شما مأیوس شدند.

«الیوم اکملت لکم دینکم» امروز دین شما را کامل کردم.

«و اتممت علیکم نعمتی» و امروز نعمت های خود را بر شما تمام کردم.

«و رضیت لکم الاسلام دیناً» (1) امروز اسلام را برای شما به عنوان یک دین پذیرفتم.

حال به ایام رسالت آن حضرت بر می گردیم تا ببینیم کدام روز اوصاف فوق را دارا می باشد. آنچه مسلم است آن روز از روزهای عادی نیست، بلکه یک روز بسیار حساس و مهمی است.

آن روز کدام است:

آیا روز اول بعثت است؟

هرگز، زیرا روز اول نه دین کامل شده و نه کفار مأیوس و نه...

آیا روز تبلیغ علنی است که پیامبر بعد از سه سال فعالیت مخفیانه، به فرمان خدا مأمور شد دعوت خود را آشکار کند؟

هرگز، زیرا آن روز نیز اول کار است و هنوز تبلیغی نشده است.

آیا روز هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه یا روز تولد فاطمه علیها السلام روز اعطای کوثر به پیامبر و یا روز پیروزی در جنگ بدر است؟

هرگز، زیرا سال ها بعد از هجرت و تولد فاطمه علیه السلام و جنگ بدر، آیات و دستوراتی نازل می شد بنابراین نمی توان آن روزها را روز کمال دین دانست.

آیا روز فتح مکه در سال هشتم هجرت است؟

هرگز، زیرا در فتح مکه، تنها کفار مکه مأیوس شدند نه همه کفار، علاوه بر آنکه از سال هشتم تا سال دهم که پیامبر رحلت فرمود، آیات دیگری نیز نازل شد و لذا 3

ص: 393

نمی توان سال هشتم یا نهم را سال کمال دین و تمام نعمت دانست.

آیا ممکن است آن روز، روز عرفه ای باشد که پیامبر با مردم مشغول مراسم حج بود؟

هرگز، زیرا انجام مراسم حج جزئی از دین است نه تمام دین و حال آنکه قرآن می فرماید امروز تمام دین شما کامل شد.

پس کدام روز است؟

پس از بررسی روزهای مهم حیات پیامبر خصوصاً روزهای آخر عمر شریف حضرت، به روز هجدهم ذی الحجه که هشت روز بعد از عید قربان است برخورد می کنیم که پیامبر در سال آخر عمر خود هنگام برگشت از مراسم حج به منطقه غدیر خم رسیدند که حاجیان در آنجا از هم جدا می شدند و اهل هر منطقه ای به سوی سرزمین خود (یمن، مدینه، عراق و حبشه) باز می گشت. در این هنگام دستور نصب حضرت علی به جانشینی پیامبر از سوی خداوند نازل شد و پیامبر با تشریفات آن را ابلاغ کردند و آیه فوق نازل شد که:

1 - امروز کفار مایوس شدند، زیرا تهمت های (شاعر، ساحر و مجنون) کفار نتوانست کاری کند و جنگ های بدر و خیبر و خندق هم به سود اسلام تمام شد.

تنها روزنه امید کفار مرگ پیامبر بود و پیش خود می گفتند که پیامبر فرزند پسر ندارد و جانشین هم که تعیین نکرده، پس با مرگ او چراغ دین خاموش می شود.

اما همین که دیدند جانشینی همچون علی علیه السلام که از هر فرزندی لایق تر است منصوب شد، روزنه امید کفار بسته شد. آری آن روز کفار مایوس شدند.

2 - امروز دین کامل شد، چون در کنار قانون، حاکم آمد. در کنار دستور، مجری نصب شد. در کنار طرح، الگو معرفی شد و برای ادامه حرکت ماشین اسلام راننده معین شد.

آری دین بی رهبر همچون داروی بی پزشک نمی تواند کامل باشد.

3 - امروز نعمت های الهی درباره شما مسلمانان به مرحله اتمام رسید. اگر تمام نعمت ها باشد منهای نعمت رهبری، کار ناقص است. چون رهبر است که با هدایت خود باعث می شود مردم نعمت های الهی را در مسیر واقعی خود قرار دهند.

4 - امروز که شما دارای قانون و حاکم هر دو شدید، اسلام با تمام ابعادش کامل و من چنین مکتبی را برای شما می پسندم.

بحث ما درباره نحوه معرفی و بیان نشانه های امام است و دیدیم که قرآن چگونه با بیان لطیف و حکیمانه خود به این مهم می پردازد، در اینجا سخن را کوتاه و به سراغ تلاش های رسول اکرم می رویم که چگونه حضرت برای معرفی مقام رهبری تلاش می فرمود.

### تلاش پیامبر

پیامبر اسلام از همان روز اول بعثت، مکرر و به مناسبت های مختلف، خط رهبری معصوم را مطرح نمود و در اولین روز تبلیغ علنی خود، با نزول آیه «و انذر عشیرتک الاقربین»<sup>(1)</sup> که خداوند فرمان داد خویشان نزدیک خود را انذارنما، پیامبر جلسه ای تشکیل داد و نزدیکان و فامیل خود را دعوت کرد و پس از پذیرایی فرمود:

اولین کسی که به من ایمان آورد وصی و جانشین و خلیفه من خواهد بود. اولین کسی که اظهار ایمان کرد، حضرت علی علیه السلام بود.<sup>(2)</sup>

در ماجرای جنگ تبوک نیز علی علیه السلام را در مدینه جانشین خود قرار داد و فرمود: تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی علیه السلام هستی.<sup>(3)</sup>

گاهی برای معرفی رهبر پس از خود مردم را متوجه زهرا علیها السلام می کرد و می فرمود:

«فاطمه بضعه منی»<sup>(4)</sup> فاطمه پاره تن من است. خشنودی و نارضایتی او را ملاک حق

ص: 395

1- . سوره شعراء، آیه 214

2- . بحار الانوار، ج 18، ص 162

3- . بحار الانوار، ج 5، ص 20 و در تفسیر نمونه ج 6، ص 343 بحث مفصلی آمده است

4- . شرح نهج البلاغه، ج 16، ص 272



و باطل بیان می کرد و می فرمود: «یا فاطمه انّ الله یرضی لرضاک» (1) فاطمه جان! رضایت خداوند از مردم، بستگی به رضایت تو دارد.

گاهی با تشبیهاتی جالب فتنه های آینده را بیان می کرد و راه را از چاه مشخص می کرد، نظیر تشبیه اهل بیت علیهم السلام به کشتی نوح که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«مثل اهل بیتی کسفینه نوح من ركبها نجی» (2) اهلبیت من همانند کشتی حضرت نوح هستند که هر که سوار آن شد، نجات پیدا کرد.

یعنی در گرداب حوادث، تنها کشتی نجات و ساحل امن، اهل بیت پیامبر علیهم السلام می باشند و دیگر راهها سبب غرق شدن و هلاکت است.

گاهی با بیان فضائل حضرت علی علیه السلام، ضمن بیان لزوم مراجعه به امام معصوم، امام را معرفی می کردند، چنانکه فرمود: «أنا مدینه العلم وعلیّ بابها» (3) من شهر علم هستم وعلیّ در آن است.

گاهی به عمّار می فرمود: «یا عمار تقتلک الفئه الباغیه» (4) ای عمار! گروهی باطل و ظالم، تو را می کشند.

این سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سالها بعد ضربه ای محکم به دشمنان اسلام زد، زیرا همین که عمار در جنگ صفین در رکاب علی علیه السلام به دست ارتش معاویه شهید شد، مردم سخن پیامبر را به یاد آوردند و قصد ترک جنگ و یاری معاویه را داشتند که 23

ص: 396

---

1- . بحار الانوار، ج 43، ص 48

2- . الغدیر، ج 2، ص 301

3- . شرح نهج البلاغه، ج 7، ص 219

4- . بحار الانوار، ج 18، ص 123

معاویه با همفکری عمروعاص حيله ای اندیشید و با توجیه سخن پیامبر، دوباره مردم نادان را فریب داد.

گاهی ابوذر را ملاک قرار داده و می فرمود: زبان او صادق و بیان او حق است. یا می فرمود: آسمان بر سر کسی راستگوتر از ابوذر سایه نیفکنده است. (1) یعنی ای مردم! در مسئله رهبری بینید ابوذر از چه کسی طرفداری می کند.

پیامبر در معرفی جانشین خود، سعی و تلاش فراوانی کرد تا مسیر صحیح بعد از خود را به خوبی نشان دهد. حتی امامان پس از حضرت علی علیه السلام به مردم معرفی کرد تا مردم راه را گم نکنند.

در لحظه رحلت نیز دست از تلاش برنداشت و فرمود: قلم و کاغذی بیاورید تا مطلبی را بنویسم که پس از من گمراه نشوید. اما متأسفانه همان کسانی که خود را کاندیدای مقام خلافت کرده بودند برای جلوگیری از این کار با کمال گستاخی فریاد زدند که «انَّ الرَّجُلَ لیهجر» (2) این مرد در اثر فشار بیماری، هزیان می گوید!!

پیامبری که خداوند درباره اش می فرماید:

«و ما یَنطق عن الهوی ان هو الاّ وحی یوحی» (3) او هرگز از روی هوی و هوس حرف نمی زند، گفته های او همه وحی است.

### چرا تلاش ها بی نتیجه ماند

سؤال: با آن همه سفارش های پیامبر و لیاقت هایی که در حضرت علی علیه السلام بود، چرا مردم مدت ها او را رها کردند؟

پاسخ: اولاً مسئله نافرمانی و پشت پا زدن به فرمان خدا کار تازه ای نیست، مگر ابلیس گوش به فرمان خدا داد و برای آدم سجده کرد؟ مگر امت موسی علیه السلام به خاطر اینکه چند روزی حضرت را ندیدند منحرف نشدند؟ این همه آیات قرآن ما را به ایمان و تقوی و عمل صالح و وفای به عهد و امانتداری دعوت کرده است، چرا اهل ایمان و تقوی و نیکوکاری کم است؟

ثانیاً در این ماجرا، کینه های دیرینه ای که نسبت به علی علیه السلام داشتند سبب شد که امام مورد استقبال مردم قرار نگیرد. بخصوص اینکه این مردم از خویشان کسانی بودند که آن حضرت در جنگ های صدر اسلام با مشرکان بدر و احد و خیبر و حنین،

ص: 397

1- بحار الانوار، ج 22، ص 404

2- بحار الانوار، ج 30، ص 466

3- سوره نجم، آیه 3 و 4

آنان را به درک واصل کرده بود.

ثالثاً آشنایی مردم با عدالت و دقت عمل امام، مانع پذیرش او شد. عده ای که امام را می شناختند، از ابتدا با امام مخالفت کردند و عده ای ابتدا امام را پذیرفتند، ولی سرانجام پیمان شکستند. چنانکه این جریان درباره ناکثین و کسانى که بعد از قتل عثمان به امام گرویدند و سرانجام پیمان را شکسته و جنگ جمل را به پا کردند به خوبی به چشم می خورد. آنها از امام تقاضای حقوق و مزایای مالی و اجتماعی ویژه داشتند ولی امام که در حفظ مال محرومان دقیق بود و به اصطلاح ما را از ماست می کشید حاضر نبود به تقاضای غیر عادلانه آنان گوش دهد.

آنها سرانجام از امام بریدند و به صفوف باطل گرویدند و یا از دشمنان سرسخت امام شدند.

افراد سرشناس و خودخواه، به امام پیشنهاد می کردند که در کارها با ما مشورت کن. حضرت می فرمود: هر کجا حکم و رضای خدا را ندانم با همه مشورت می کنم که قهراً شما هم جزء آن جمع خواهید بود.

آری امامی که اموال تاراج رفته را پس می گیرد، قهراً افرادی ناراضی بر علیه او به پامی خیزند.

به هر حال آنان که به سفارشات پیامبر عمل نکردند و نصب الهی را نادیده گرفتند و خط رهبری را تغییر دادند و بدین وسیله مایه آزار و اذیت پیامبر و اهل بیت او شدند، باید منتظر قهر و عذاب الهی باشند.

«وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»<sup>(1)</sup> برای آنان که رسول خدا را اذیت می کنند، عذابی دردناک است.

کدام اذیت بالاتر از بی اعتنائی به توصیه ها و سفارشات پیامبر و کنار گذاردن جانشین آن بزرگوار است. 61

ص: 398

علاوه بر معرفی شدن حضرت علی توسط رسول گرامی که بیان شد، خود امام نیز در موارد متعددی حقانیت خود را اعلام می فرمود. مثلاً در جواب کسی که گفت چقدر برای حکومت حریص هستی فرمود:

«أَمَا طَلَبْتُ حَقَّ لِي» (1) همانا من حقم را مطالبه می کنم.

در جای دیگر فرمود:

«أَرَى تُرَاثِي نَهْبًا» (2) میراث خود را به غارت رفته می بینم.

و در جای دیگر فرمود:

«لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَحَقُّ النَّاسِ بِهَا مِنْ غَيْرِي» (3) همانا شما به خوبی می دانید که من لایق ترین مردم نسبت به امر خلافت هستم.

همچنین می فرماید:

«إِنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى» (4) همانا جایگاه من در حکومت و خلافت، جایگاه میل وسط سنگ آسیاست.

ص: 399

---

1- . نهج البلاغه، خطبه 172

2- . نهج البلاغه، خطبه 3

3- . نهج البلاغه، خطبه 74

4- . نهج البلاغه، خطبه 3

## اشاره

برای آشنایی با صفات امام، به صورت گذرا و کوتاه، صفاتی را بیان می‌کنیم. البته نیاز به یادآوری نیست که صفات امام همان صفات پیامبر است. اینک به برخی از آن صفات اشاره می‌کنیم.

## عصمت

عصمت یعنی آنکه انسان نه تنها گناه نکند بلکه در فکر گناه هم نباشد. ما در برخی گناهان حالت عصمت داریم، زیرا تاکنون مرتکب آن نشده ایم و فکر آن را هم نکرده ایم؛ نظیر عریان به کوچه و بازار رفتن، خودکشی و یا کشتن دیگران.

همان گونه که ما در بسیاری گناهان به خاطر علم و آگاهی که به زشتی و پستی و بد عاقبتی آن داریم هرگز به فکر انجام آن نیستیم، امام هم به خاطر علم و یقینی که به ناپسندی همه گناهان دارد، هرگز گرد آن نمی‌رود.

لزوم عصمت امام از خطا و نسیان نیز به جهت آن است که ما معمولاً در رفتار و منش خود دچار خطا و اشتباه می‌شویم، پس نیاز به یک امام معصوم داریم تا به او مراجعه کرده و حقیقت را بازشناسیم و او ما را حفظ کند. لذا او نباید خطاکار باشد.

سؤال: اگر امام معصوم است، پس سبب این همه گریه و زاری و توبه و انابه که از امامان نقل شده چیست؟

پاسخ: اگر در تاریکی شب، وارد یک انبار بزرگ شدید و در دست شما تنها یک چراغ قوه بود، شما اشیای بزرگ را براحتی می‌بینید، اما چیزهای کوچک را به دلیل نور کم نمی‌بینید. حال اگر نورافکنی قوی در اختیار شما باشد، حتی چیزهای بسیار ریز

روی زمین را می بینید. کسانی که نور ایمانشان کم است، فقط گناهان بزرگ را می بینند و بسیاری از گناهان دیگر را نمی بینند و یا اهمیتی به آن نمی دهند، اما کسانی که دارای نور ایمان قوی هستند، چیزهای به ظاهر بی اهمیتی و ناچیز را هم می بینند.

گریه و انابه انبیا و امامان به خاطر آن بود که نور ایمانشان بسیار زیاد بود و خود را در محضر خدا می دیدند. لذا حتی امور عادی دنیوی که گناه نیست اما مایه غفلت می شود، در نزد آنان گناه بوده و به خاطر آن گریه می کردند.

چنانکه اگر بنده در خانه سرفه کنم، برای سرفه کردن از کسی عذرخواهی نمی کنم، اما به هنگام ضبط برنامه تلویزیون و پشت تریبون، اگر یک سرفه کنم، فوراً معذرت خواهی می کنم. مگر با سرفه کردن مرتکب گناهی شده ام که عذرخواهی می کنم؟ خیر، بلکه چون مردم را حاضر و خود را در محضر مردم می بینم چنین می کنم. آری کسی که خود را در محضر خدا بداند، از کارهایی که گناه هم نیست، عذر خواهی می کند.

### سعه صدر

امام باید سعه صدر داشته باشد، زیرا زودرنجی و کم حوصلگی با اداره و رشد و هدایت جامعه سازگار نیست. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «آله الریاسه سعه الصدر»<sup>(1)</sup> روح بزرگ، لازمه ریاست است.

هنگامی که خداوند حضرت موسی علیه السلام را برای هدایت مردم برگزید، آن حضرت از خدا چند چیز درخواست نمود که اولین آنها سعه صدر و ظرفیت داشتن بود:

«ربّ اشرح لی صدري»<sup>(2)</sup> خدایا سینه ای گشاده و روحی بلند به من مرحمت فرما تا بتوانم در برابر تمام حوادث بردبار باشم.

ص: 401

1- . نهج البلاغه، حکمت 176

2- . سوره طه، آیه 25

پیامبر اسلام با شرح صدری که داشت در روز فتح مکه که مسلمانان می خواستند از مشرکان انتقام آزار و شکنجه های آنان را بگیرند، فرمود: امروز، روز رحمت است نه انتقام.

امام حسن علیه السلام در برخورد با جسارت های مرد شامی و شنیدن آن همه فحش و ناسزا، با گشاده رویی و بدون کمترین ناراحتی به او فرمود: علّت ناراحتی تو چیست؟ اگر نیازمندی، بی نیازت کنم و به قدری به او لطف و مهربانی نمود که مرد شامی شرمند شد و گفت: خدا بهتر می داند که چه کسی را رهبر مردم قرار دهد.

در تاریخ و سیره هریک از امامان معصوم، سعه صدر آن بزرگواران در برخورد با معاندان و مخالفان به چشم می خورد و حتی خود دشمنان به آن اعتراف نموده اند.

## عدالت

عدالت خواهی در فطرت همه انسان ها نهفته است و امام باید نمونه بارز آن باشد. ما در بخش عدالت اجتماعی کتاب عدل، نمونه های جالبی را پیرامون عدالت حضرت علی علیه السلام بیان کردیم و در اینجا به چند نمونه دیگر اشاره می کنیم.

1 - امام علیه السلام طی نامه ای به یکی از فرماندهان خود چنین هشدار داد: به خدا سوگند، اگر اطلاع پیدا کنم که تو در بیت المال، کم یا زیاد خیانت کرده ای آنچنان بر تو سخت می گیرم که موهایت بریزد، کمرت خم شود و اعتبار اجتماعی خود را از دست بدهی. (1)

2 - به مالک اشتر چنین دستور می دهد که باید برای دورترین نقاط کشور، همان مقدار سهم باشد که برای نزدیک ترین آنها به مرکز حکومت است. «فان للاقصى منهم مثل الذی للادنى» (2)

3 - درباره قصاب قاتل خود ابن ملجم فرمود: بعد از شهادتم جز او مزاحم

ص: 402

---

1- . نهج البلاغه، نامه 20

2- . نهج البلاغه، نامه 53

دیگری نشوند و کس دیگری را نکشند. «لا یقتلنّ بی الاّ قاتلی» (1) حتی فرمود همان گونه که او یک ضربت به من زده شما هم یک ضربت به او بزنید و دقت کنید که از مرز عدالت تجاوز نکنید.

4 - در ماجرای حدّی که به دست قنبر انجام شد، چون او سه شلاق بیشتر زد، امام علیه السلام با رعایت عدالت همان سه شلاق را به قنبر پس زد. (2)

5 - امام علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند اگر اقلیم های هفتگانه را به من بدهند تا به مورچه ای ظلم کنم و پوست جوی را از دهان او بگیرم این کار را نخواهم کرد. (3)

6 - به امام اطلاع دادند که زینت یک زن غیر مسلمان به ظلم از او گرفته شده و در جامعه اسلامی امنیت او سلب شده است، آن حضرت به قدری ناراحت شدند که فرمودند: اگر مسلمان از این غصّه حادثه بمیرد جا دارد. (4)

### دوری از هوی و هوس

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «هیئات ان یغلبنی هوای» (5) چه دور است که هوسهای من بر من غالب شود و مرا از مسیر حق و عدالت دور کند.

امام صادق از حضرت علی علیه السلام نقل می کند که شرایط امامت چند چیز است، از جمله اینکه «لا یلهو بشیء من امر الدنیا» (6) مسائل مادی و دنیوی او را سرگرم و مشغول نکند.

### شجاعت

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «و ما اهددُ بالحرب» (7) تاکنون جنگی مرا نترسانیده و در روحم اثر نگذاشته است.

ص: 403

1- . نهج البلاغه، نامه 47

2- . وسائل الشیعه، ج 29، ص 128

3- . نهج البلاغه، خطبه 224

4- . نهج البلاغه، خطبه 27

5- . نهج البلاغه، نامه 45

6- . بحار الانوار، ج 25، ص 164

7- . نهج البلاغه، خطبه 22



امام صادق از حضرت علی علیه السلام نقل می کند که امام باید شجاع ترین مردم باشد. (1)

در حدیث دیگر می خوانیم: امام نباید ترسو باشد. (2) بلکه باید مسئله مرگ و شهادت برای او حل شده باشد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: به خدا خدا سوگند! به مرگ آن چنان علاقه ای دارم که طفل به پستان مادر ندارد. (3)

### فضیلت و سابقه نیک

حضرت علی علیه السلام در نامه ای به معاویه می نویسد: «متی کنتم یا معاویه ساسه الرعیه و ولاة امر الأمة بغیر قادم سابق ولا شرف باسق» (4) ای معاویه! شما را به سیاست و زمامداری مردم چکار؟ تو که نه دارای سابقه خوبی هستی و نه شرف و فضیلت بلندی داری.

آری امام نباید کوچک ترین سابقه سوئی داشته باشد.

### حکم طبق کتاب خدا

امام حسین علیه السلام می فرماید: «فلعمری ما الامام الا الحاکم بالکتاب» به جانم سوگند که امام نیست، مگر کسی که طبق کتاب خدا حکم می کند.

آنگاه ادامه دادند: «الدائن بدین الحق الحابس نفسه علی ذلک» (5) امام باید به دین حق معتقد باشد و هوسهای خود را کنترل کند.

### عطوفت و سیاست

امام رضا علیه السلام درباره صفات امام چنین می فرماید:

«أشفق علیهم من آباءهم و أمهاتهم» نسبت به مردم از پدران و مادران آنها مهربان تر است.

ص: 404

1- . بحار الانوار، ج 25، ص 165

2- . بحار الانوار، ج 25، ص 172

3- . نهج البلاغه، خطبه 5

4- . نهج البلاغه، نامه 10

5- . بحار الانوار، ج 44، ص 334

«عالم بالسیاسه» با تدبیر جامعه را اداره می کند.

«قائم بالریاسه» از عهده مسئولیت بزرگ الهی برمی آید.

«یکلم الناس بکلّ لسان و لغه»<sup>(1)</sup> می تواند به هر زبان و لغتی با مردم سخن بگوید.

## زهد و سادگی

یکی از صفات امام، زهد و بی علاقه‌گی به دنیا است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «والله ما كانت لي في الخلافة رغبة»<sup>(2)</sup> به خدا سوگند! من میل و رغبتی به خلافت ندارم.

و درباره لباس وصله دار خود می فرماید: «والله لقد رفعت مدرعتي هذه حتى استحييت من راقعها»<sup>(3)</sup> به خدا سوگند! آن قدر این لباس را وصله زده ام که دیگر از وصله زننده آن خجالت می کشم که به او مراجعه کنم.

در جای دیگر می فرماید:

«انّ الله فرض على ائمة العدل ان يُقدّروا انفسهم بضعف النّاس»<sup>(4)</sup> همانا خدا واجب کرده که امامان بر حق و عادل، زندگی خود را ساده بگیرند تا همگام با محرومان جامعه بوده و بدینوسیله تسکین و دلگرمی برای فقرا باشند.

## حق گرایی و حق مداری

حضرت علی علیه السلام می فرماید: از هنگامی که حق به من معرفی شد تاکنون شک و تردیدی برای من پیدا نشده است. «ما شككت في الحق مذاريته»<sup>(5)</sup>

و می فرماید: تاکنون نه خود گمراه شده ام و نه کسی به واسطه من گمراه شده است. «و لا ضللت و لا ضلّ بي»<sup>(6)</sup>

ص: 405

1- . کافی، ج 1، ص 201

2- . نهج البلاغه، خطبه 205

3- . نهج البلاغه، خطبه 160

4- . نهج البلاغه، خطبه 205

5- . نهج البلاغه، حکمت 184

6- . نهج البلاغه، حکمت 185

حضرت علی علیه السلام می فرماید: من از قومی هستم که هرگز ملامت های ملامت کنندگان در آنها اثر نمی گذارد. «وَأَتَى لَمِنْ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ» (1)

### پیشگامی در کارها

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ أَمَاماً فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلِيَكُنْ تَأْذِيَةً بَسِيرَةً قَبْلَ تَأْذِيَةٍ بِلِسَانِهِ» (2)

کسی که خود را امام مردم قرار می دهد باید از خود شروع کند و روش تربیتی او عملی باشد قبل از آنکه از طریق زبان تربیت کند.

### بی تکلفی

خداوند به حضرت رسول صلی الله علیه و آله می فرماید: به مردم بگو: «وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ» (3) من اهل تکلف و مشقت نیستم و تصنع در کارم نیست.

نشانه تکلف آن است که انسان حاضر نیست دعوت افراد گمنام را بپذیرد یا از کار خلاف خود عذرخواهی کند یا چیزی را که نمی داند با شهامت بگوید نمی دانم یا جایی که لازم است مشورت کند.

کسی که اهل تکلف است نسبت به کوچک ترها ظالم و نسبت به بزرگ ترها شخصیت زده است. اما امام بی تکلف ترین و متواضع ترین افراد است.

هنگامی که مردم برای استقبال از حضرت علی علیه السلام به دنبال او می دویدند، حضرت آنان را منع کرد. همان گونه که پیامبر اجازه نمی داد مردم پیاده راه بروند در حالی که آن حضرت سواره هستند.

ص: 406

1- . نهج البلاغه، خطبه 192

2- . نهج البلاغه، حکمت، 73

3- . سوره ص، آیه 86

یک رهبر آسمانی برای تربیت مردم باید با آنان مدارا کند ولی مداهنه هرگز.

مدارا صرف نظر کردن از دنیا و مقام خود برای اصلاح دین یا دنیای مردم است، اما مداهنه صرف نظر کردن از برخی دستورات دین و مکتب، برای حفظ موقعیت خود و رسیدن به مقام و دنیا است.

مدارا یعنی نسبت به افراد کم ظرفیت و کج فهم و فراری، عفو و اغماض داشته باشیم تا جذب مکتب شوند، اما مداهنه یعنی با همه گروه ها کنار آمدن و سازش کردن برای حفظ موقعیت خود.

مدارا از سعه صدر برمی خیزد، ولی مداهنه از ضعف و سودجوئی، مدارا کردن از عقل است و مداهنه از شیطنت.

امام باید اهل مدارا و عفو و تغافل و سعه صدر و گذشت باشد تا افرادی که به عللی نقطه ضعفی داشته اند، از پیروی او مأیوس نشوند و او همچون یوسف که برادران خطاکار خود را پس از پشیمانی توبیخ نکرد و فرمود: «لا تثریب علیکم الیوم»<sup>(1)</sup> امام نیز بتواند مردم را زیر پوشش محبت خود به اسلام جذب کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بعثت بمداراه الناس»<sup>(2)</sup> من مبعوث شدم که با مردم مدارا کنم.

همچنین فرمود: «ان الله امرنی بمداراه الناس کما امرنی باقامه الفرائض»<sup>(3)</sup> خداوند به من امر کرده که با مردم مدارا کنم، همان گونه که امر نموده واجبات و نمازهای واجب را انجام دهم.

و در جای دیگر فرمودند:

«انا معاشر الانبیاء امرنا ان نکلم الناس علی قدر عقولهم»<sup>(4)</sup> ما پیامبران مأموریت داریم طبق عقل و فهم مردم با آنان سخن بگوئیم.

ص: 407

1- . سوره یوسف، آیه 92

2- . نهج الفصاحه، حدیث 1093

3- . نهج الفصاحه، حدیث 677

4- . کافی، ج 1، ص 23

## آگاهی از تاریخ گذشتگان

حضرت علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام چنین می فرماید: فرزندم! گرچه من عمر پیشینیان را نکرده ام ولی در زندگی و روش و اعمال آنان فکر کرده و در اخبار و تاریخ و آثار آنان سیر کرده و چنان آگاهی دارم که گویا همچون یکی از آنان شده ام. (1)

## رسیدگی به مشکلات مردم

حضرت علی علیه السلام بر اعمال و رفتار کارگزاران خود نظارت دقیقی داشتند و به گزارشها و شکایات مردمی ترتیب اثر داده و شخص مورد شکایت را احضار و مورد بازجویی قرار می دادند. همچنین حساب مالی آنان را به دقت زیر نظر داشته و بارها به نمایندگان خود می فرمودند: «فارفع الی حسابک» (2) حساب و عملکرد مالی خود را نزد من بیاور و آن را به من نشان بده.

## صبر و خدا باوری

یکی دیگر از صفات و شرائط امام، پایداری در راه حق و داشتن یقین و باور صحیح است. قرآن در این باره می فرماید: «وجعلنا منهم ائمه یهدون بأمرنا لئلا صبروا و کانوا بآیاتنا یوقنون» (3) از بنی اسرائیل افرادی را برای هدایت مردم برگزیدیم که اهل صبر و پشتکار بودند و آیات خدا را باور و یقین داشتند.

یقین، سرچشمه عصمت و پشتوانه تمام کمالات معنوی است.

## اخلاص و دوری از مادیات

حضرت علی علیه السلام در نامه به فرماندار آذربایجان می نویسد:

«ان عملک لیس لک بطعمه و لکنه فی عنقک امانه» (4) همانا مقام تو برای تو یک امانت و

ص: 408

1- نهج البلاغه، نامه 31

2- نهج البلاغه، نامه 40

3- سوره سجده، آیه 24

4- نهج البلاغه، نامه 5

مسئولیت است، نه وسیله کسب و کار و ارتزاق و رفاه.

قرآن یکی از امتیازات انبیا را بی توقعی آنان دانسته که پاداش زحمات خود را تنها از خدا می خواستند و هیچ انتظار مادی از مردم نداشتند، چنانکه در سوره شعراء(1) از قول حضرت نوح، هود، صالح، شعیب و لوط علیهم السلام نقل می کند که گفتند: «أن أجرى الأعلی رب العالمین» ما جز پروردگار خود از دیگران اجر و پاداشی نمی خواهیم.

## نوانایی و علم سرآمد

امام باید لایق ترین و آگاه ترین مردم باشد. امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید:

«انّ احقّ الناس بهذا الامر أقواهم علیه و أعلمهم بامر اللّٰه فیه» همانا سزاوارترین مردم به امر امامت و رهبری امت کسی است که از همه مردم نسبت به آن، هم قوی تر و لایق تر و هم نسبت به فرمان خدا درباره آن آگاه تر باشد.

آری هم توانایی و قدرت و هم علم و آگاهی دو شرط لازم برای امامت و رهبری مردم است. امام در ادامه می فرماید:

«لا یحمل هذا العلم الاّ اهل البصر و الصبر و العلم بمواقع الحق»(2) تنها کسی می تواند پرچم رهبری را حمل کند که اهل بصیرت و پایداری و علم و دانش باشد.

قرآن می فرماید: «أفمن یهدی الی الحقّ احقّ أن یتبع أمّن لا یهدی الاّ أن یهدی»(3) آیا کسی که به سوی حق راهنمایی می کند بهتر است پیشوا باشد یا کسی که خودش نیز سرگردان است و نیاز به راهنما دارد.

## دوری از امتیاز طلبی

امام در حقوق اجتماعی خود را با دیگران برابر و یکسان می داند و امتیاز خاصی را برای خود قائل نیست. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «انّما أنا رجل منکم لی ما لکم و

ص: 409

1- . سوره شعراء، آیات 109 تا 180

2- . نهج البلاغه، خطبه 173

3- . سوره یونس، آیه 35

علی ما علیکم» (1) من یک نفر همانند شما و از خودتان هستم، هرچه برای شماست، برای من هم هست و هر چه بر عهده شماست، بر عهده من هم هست. یعنی همه از حقوق مساوی برخورداریم.

### حفظ منافع اسلام نه منافع خود

با آنکه حضرت علی علیه السلام را از حق مسلم خود محروم کردند و او را از رهبری کنار زدند، اما آن حضرت صبر کرده و می فرمود:

اگر کار مسلمانان به خوبی حل شود من حرفی ندارم و ظلم بر خودم را تحمل می کنم. (2)

به خدا سوگند اگر به خاطر تفرقه نبود غیر از این روش، راه دیگری را انتخاب می کردم و با قیام مسلحانه حقم را می گرفتم. (3)

ابن عباس به حضرت علی علیه السلام فرمود: در شورای شش نفری عثمان شرکت نکنید، زیرا برنامه چنین طراحی شده که شما را حذف کنند. امام فرمود: چون دعوت شده ام می روم زیرا من از خلاف و تخلف بیزارم و میل ندارم جلسه به خاطر من منحل شود.

ص: 410

---

1- شرح نهج البلاغه، ج 7، ص 36

2- سیری در نهج البلاغه، ص 182

3- نهج البلاغه، خطبه 119

بهترین شیوه تعیین رهبر و مقام مسئول در جوامع امروز انتخابات است، ولی شکی نیست که انتخابات راه حل است، اما همه جا راه حق نیست.

هیچ برهان و دلیل علمی و عقلی، لیاقت، صلاحیت و حقانیت شخص انتخاب شده را تأیید نمی کند، گرچه در مقام عمل، رأی اکثریت مورد نظر قرار می گیرد و بهترین راه حل است. علاوه بر آنکه این توجه به رأی اکثریت، تنها در مسائل اجتماعی است و در مسائل اعتقادی، رأی اکثریت هیچ ارزشی ندارد و گرنه باید پیامبران دست از دعوت خود برداشته و تابع رأی اکثریت که کافر یا مشرک بودند می شدند. چنانکه در سوره انعام می خوانیم:

«و ان تُطع اکثر مَنْ فی الارض یضلّوک عن سبیل اللّٰه ان یتّبعون الا الظنّ و ان هم الا یخرون» (1) ای پیامبر! اگر از اکثر کسانی که روی زمین هستند اطاعت کنی تو را از راه خدا گمراه می کنند، زیرا آنها تنها از گمان و حدس پیروی می کنند.

بنابراین در مسئله بسیار حساس و اساسی امامت، که امری اعتقادی است، رأی و انتخاب مردم نقشی ندارد و تعیین آن به عهده خداوند است. البته بیعت مردم با امام، زمینه را برای اعمال حاکمیت امام فراهم می کند، نه آنکه امام با رأی مردم امام می شود و با اعراض مردم از امامت ساقط می شود.

حضرت علی علیه السلام در مدت 25 سال خانه نشینی نیز امام بود، اما امکان اعمال حاکمیت نداشت.

ص: 411



بارها در انتخابات، افرادی با رأی اکثریت انتخاب شده اند ولی دیر یا زود اشتباه مردم در انتخاب روشن شده است. افرادی چنان با ریا و تظاهر و سیاست گام بر می داشتند که احتمال خلاف در آنان نمی دادیم و علاوه بر رأی دادن حاضر بودیم جان خود را نیز فدا کنیم، ولی در حوادث مختلف که زمینه ساز روشن شدن حقایق و اسرار است، چهره واقعی آنان نمایان شد و در مقابل مال و مقام روحیاتشان تغییر پیدا کرد.

راستی که انسان محدود با نداشتن علم غیب و اطلاع از آینده و باطن افراد چگونه می تواند نظر صد در صد صحیحی درباره شخصی داشته باشد؟!

مگر انگیزه ها و حالات و عملکرد انسان ها با توجه به شرایط و موقعیت های مختلف تغییر نمی کند؟ چه بسا افرادی که امروز مؤمن و متعهد هستند اما فردا دست از ایمان و تعهد بر می دارند.

افراد بسیار زیادی را سراغ داریم که مایه امید بودند، عامل یأس و ناامیدی شدند و کسانی که احتمال خیری درباره آنان نبود، دگرگون شده و مایه صدها خیر و برکت گشتند. مگر ساحران مزدور فرعون برای آبروریزی موسی علیه السلام پا به صحنه نگذاشتند که ناگاه با بیداری وجدان و فطرت خفته آنان، از بهترین طرفداران موسی شدند و مگر بلعم باعورا مردی دانشمندی نبود که به خاطر دنیاگرایی و گرایش به طاغوت، همه کمالات خود از دست داد.

البته غرض ما از بیان این نمونه ها کوییدن انتخابات و رأی مردم نیست، بلکه هدف ما این است که بگوییم انتخابات بهترین راه حل در مسائل اجتماعی است، اما یک راه الهی و علمی و صد در صد قطعی نمی تواند باشد.

برای اینکه مطالب فوق بهتر روشن شود حدیث جالبی را از امام سجاد علیه السلام بیان می کنم، امام فرمودند:

«اذا رأيتم الرجل قد حسن سَمْتَهُ وهدْيُهُ و تَمَاوَتَ فِي مَنطِقِهِ وَ تَخَاصَعَ فِي حَرَكَاتِهِ فَرَوِيداً لَا يَغْرَتُكُمْ» هرگاه دیدید که مردی خوش برخورد است و راه و روش وی خوب است و از خود زهد و عبادت نشان می دهد و در حرکات خود خیلی شکسته نفسی می کند، پس در قضاوت نسبت به او عجله نکنید و فریب ظاهر او را نخورید.

سپس امام چنین بیان می فرماید:

«فما اكثر من يعجزه تناول الدنيا و ركوب المحارم منها لضعف بنيته و مهانته و جبن قلبه فنصب الدين فخاً لها فهو لا يزال يختل الناس بظاهرة فان تمكن من حرام اقتحمه» چه بسیارند افرادی که از به دست آوردن دنیا عاجزند و به دنیا نرسیدن آنها به خاطر ناتوانی جسمی یا عدم لیاقت و کمبود شخصیت یا ترس اوست (نه به خاطر ایمان و تقوی).

آری چون ناتوان یا بی شخصیت و یا ترسو است، دین را دام برای رسیدن به دنیا قرار داده و دائماً مردم را با ظاهر خود فریب می دهد و اگر می توانست به حرام برسد، بی اختیار خود را در آن می انداخت.

امام، چنین ادامه می دهد:

«و اذا وجدتموه يعف عن المال الحرام فرويداً لا يغرتكم فان شهوات الخلق مختلفه فما اكثر من ينبو عن المال الحرام و ان كثر و يحمل نفسه على شوهاء قبيحه فيأتي منها محرماً» و اگر دیدید که از مال حرام دوری می کند باز هم صبر کنید و زود درباره او قضاوت نکنید، زیرا شهوات مردم مختلف است. چه بسیارند افرادی که از مال حرام کناره می گیرند گرچه زیاد باشد اما خود را بر اعمال ناپسند وادار و مرتکب دیگر حرام ها می شوند.

سپس امام ادامه دادند:

«فاذا وجدتموه يعف عن ذلك فرويداً لا يغرتكم حتى تنظروا ما عقده عقله فما اكثر من ترك ذلك اجمع ثم لا يرجع لا بعقل متين فيكون ما يفسده بجعله اكثر مما يصلحه بعقله» پس اگر دیدید او از تمام اعمال ناپسند دوری می کند، باز شما را گول نزنند تا ببینید میزان تعقل او چه مقدار است؟ زیرا بسیارند افرادی که از تمام اعمال بد دوری می کنند اما یک درایت

و ریشه عقلانی ندارند و لذا چون شعور فکری او کم است معمولاً بجای اصلاح دست به افساد می زند.

و آنگاه فرمودند:

«فاذا وجدتم عقله متیناً فریداً لا یغرنکم حتی تنظروا مع هواه یكون علی عقله او یكون مع عقله علی هواه و کیف محبته للرئاسات الباطله و زُهده فیها فان فی الناس من خسرالدنیا و الاخره بترک الدنیا للدنیا...» و اگر دیدید دارای عقل متین هم هست باز فریب نخورید و صبر کنید تا ببینید آیا با هوای نفس خود عقل را می کوبد یا با کمک عقل بر علیه هوای نفس گام برمی دارد و نسبت به ریاست های باطل چقدر علاقمند است. زیرا در میان مردم کسانی هستند که در دنیا و آخرت زیان کارند. زیرا دنیا را رها می کنند نه برای خدا بلکه برای رسیدن به دنیا، زیرا لذت ریاست نزد او به مراتب از لذت مال و دنیا بیشتر است.

و سرانجام امام فرمودند:

«لکن الرجل کل الرجل نعم الرجل الذی جعل هواه تبعاً لامر اللّٰه و قواه مبدوله فی رضی اللّٰه یری الذل مع الحق اقرب الی عزّ الابد...» انسان واقعی کسی است که خواسته هایش را تابع و مطیع فرمان الهی و توانش را در مسیر رضایت خداوند قرار دهد و لذت با حق را از عزت با باطل به رستگاری و سعادت نزدیک تر بداند.

در پایان امام ضمن تشویق به پیروی از چنین شخصی می فرماید:

فذلکم الرجل فبه فتمسکوا و بسنته فاقتدوا و الی ربکم به فتوسّـموا فانه لاترد له دعوه و لا یخیب له طلبه»<sup>(1)</sup> به رفتار و منش این شخص چنگ بزنید و به روش او اقتدا کنید و برای رشد و پرورش خود و رسیدن به خداوند به او متوسل شوید چرا که دعا و درخواستش مستجاب شده و رد نمی شود.

نتیجه این حدیث طولانی این است که با این همه راه های فریب و ریاکاری،<sup>84</sup>

ص: 414

چگونه می توان با یک سری شناخت های سطحی سرنوشت رهبری امت را با انتخابات معین نمود.

آری، انتخابات می تواند راه حل باشد اما همه جا راه حق نیست.

امام صادق علیه السلام فرمود: «اذا كان لك صديق فولِّ ولايه فاصبته على العشر مما كان لك عليه قبل ولايته فليس بصديق سوء» (1) هرگاه دوستی داشتی که به ریاستی رسید و یک دهم علاقه و وفاداری قبل از ریاستش را نسبت به تو داشت دوست بدی نیست.

پست و مقام و ریاست انسان را عوض می کند، چه بسیار افراد فداکار و علاقمندی که پس از گرفتن مقام، روحیه و روش آنان عوض شده است. به همین جهت می گوئیم تعیین رهبر باید از طرف خدا باشد، اوست که علم غیب دارد و آینده و تمام حالات افراد را می داند و بهتر می داند که مقام رسالت و پیام رسانی خود را نزد چه شخصی قرار دهد. «اللّٰه اعلم حیث يجعل رسالته» (2)

### قضاوت مردم همه جا حق نیست

امام باقر علیه السلام به جابر فرمودند: «واعلم بانك لا تكون لنا ولياً حتى لو اجتمع عليك اهل مصرك وقالوا انك رجل سوء لم يحزنك ذلك ولو قالوا انك رجل صالح لم يسرك ذلك ولكن اعرض نفسك على كتاب اللّٰه» (3) ای جابر! تو ولی ما نمی شوی مگر زمانی که اگر تمام مردم شهر درباره تو بگویند فلانی مرد بدی است ناراحت نشوی، و اگر هم گفتند مرد خوبی است شاد نشوی، بلکه برای شناخت خود، خود را به کتاب خدا عرضه نمائی.

از این حدیث هم به خوبی استفاده می شود که همه جا رأی و قضاوت مردم دلیل بر حقیقت یا باطل بودن نیست.

در قرآن می خوانیم که مردم می گفتند چرا قرآن بر مرد سرشناسی از دو قریه مکه و طائف نازل نشد؟ «وقالوا لولا نزل هذا القرآن على رجل من القريتين عظيم» (4)

ص: 415

1- . بحار الانوار، ج 74، ص 157

2- . سوره انعام، آیه 124

3- . تحف العقول، ص 284

4- . سوره زخرف، آیه 31

آنها خیال می کردند همین که فلان شخص، سرشناس و معروف یا سرمایه دار و باغ دار است باید وحی هم به او نازل شود!!

همین که طالوت از طرف خدا فرمانده لشکر شد، بسیاری از مردم فرماندهی او را فقط به خاطر فقر و تهیدستی او نپذیرفتند. (1)

مگر نه این است که پیامبر صلی الله علیه و آله مشغول خواندن خطبه نماز جمعه بود که صدای طبل کاروان تجاری بلند شد و ناگاه همه مردم از پای خطبه رسول خدا بلند شدند و به سوی مال التجاره رفتند و مشغول خرید شدند و جز چند نفر نزد حضرت باقی نماندند.

تا کنون مشخص شد که مسئله امامت از اساسی ترین مسائل اعتقادی و عامل هدایت و رشد جامعه است و طبق روایات متعدد، عبادت بدون داشتن رهبر حق مورد قبول نیست گرچه انسان در طول عمر، سخت ترین نوع عبادت را انجام دهد. (2)

همچنین مشخص شد که جامعه نیاز به رهبر دارد. زیرا سقوط و یا رشد یک جامعه بستگی به رهبری آن دارد و دانستیم که راه های اغفال و وسوسه و تهدید و تطمیع باز است و افرادی خود را به دروغ به نام رهبر و امام جازده و گروه هایی را به نیستی کشانده و بدبخت کرده اند.

در اینجا بجاست شیوه تعیین رهبر و راه شناخت امام حق و امام باطل را از قرآن و حدیث فراگیریم.

### **تعیین امام تنها از طرف خداست**

بعد از آنکه خداوند حضرت ابراهیم علیه السلام را با حوادثی از قبیل گذشت از مال و

ص: 416

---

1- . سوره بقره، آیه 247

2- . بحار الانوار، ج 27، ص 190

جان و همسر و... آزمایش نمود و او از عهده تمام امتحانات الهی پیروز درآمد، خداوند او را به مقام امامت و رهبری نصب فرمود. متن فرمان و ابلاغ چنین بود:

«اَئِي جَاعِلِكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا» (1) من تو را برای مردم، امام قرار دادم.

در این ابلاغ از جمله «اَئِي جَاعِلِكَ» استفاده می شود که نصب امام باید تنها از طرف خدا باشد. زیرا امام باید دارای شرائط و ویژگی هایی باشد که جز خدا کسی واقف به آنها نیست از جمله:

امام باید تمام قوانین حاکم بر انسان و هستی را بداند.

امام باید از نتیجه حتمی راهی که انتخاب می کند آگاه باشد.

امام باید در رهبری خود منافع خود را در نظر نگیرد و عوامل درونی و بیرونی محرک او نباشد.

امام باید از عالی ترین صفات برجسته انسانی در حد اعلی برخوردار باشد و ناگفته پیداست که این شرائط در افراد معمولی یافت نمی شود و مردم نیز از وجود این شرائط در افراد بی خبرند.

### امامت، عهد و پیمان الهی

نکته ای را که باید توجه نمود این است که قرآن از مسئله امامت با کلمه «عهدی» نام برده و همینکه حضرت ابراهیم علیه السلام مقام امامت را برای فرزندان خود طلب نمود خداوند پاسخ داد که عهد من (که همان مقام امامت است) به افراد ظالم نمی رسد:

«لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (2)

اگر امامت عهد و پیمان خداست ما نمی توانیم آن را با شورا حل کنیم، چون در آیات مربوط به شورا، کلمه «أمر» آمده مانند: «وامرهم شوری بینهم» کار مردم با ایمان با مشورت انجام می گیرد و یا به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده می شود که «وشاورهم فی الامر» در مسائل مردم با آنان مشورت کن. توجه دارید که مورد مشورت در هر دو

ص: 417

1- . سوره بقره، آیه 124

2- . سوره بقره، آیه 124

آیه، امور مربوط به مردم و مسائل اجتماعی است و هرگز شامل مسئله امامت که عهد و پیمان خداست نمی شود.

آیه الله شهید صدر با بیان چند مقدمه نتیجه می گیرند که تعیین امام تنها باید از راه انتصاب و از طریق خدا و رسول باشد و اینک مقدمات:

یک. پیامبر صلی الله علیه و آله عهده دار دگرگونی همه جانبه و انقلاب بزرگ عقیدتی و فکری و تبدیل یک سیستم جاهلی به یک نظام اسلامی انسانی آن هم برای ابد بود.

دو. دوران بیست و سه سال رسالت آنهم با وضعی که مسلمان ها داشتند، در مکه در خفقان فشار و ترس و در مدینه متحمل انواع مشکلات و جنگ ها و توطئه های دشمنان بودند که این مدت بیست و سه سال با آن همه گرفتاری برای آن دگرگونی کم است.

سه. پیامبر صلی الله علیه و آله ناگهان از دنیا نرفت تا بگوئیم زمانی برای بررسی مسئله رهبری امت و ادامه کار نداشت و فرصتی برای تعیین جانشین خود پیدا نکرد.

کوتاه سخن آنکه 23 سال برای آن دگرگونی کم است و باید بعد از پیامبر کار ادامه یابد و برای تداوم کار چند طرح و نظریه است که باید مورد بررسی قرار دهیم.

1 - پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به جانشینی خود بی تفاوت بود و بدون اینکه به فکر تداوم انقلاب و هدایت مردم باشد، آنان را رها کرد و از دنیا رحلت نمود.

این نظریه قابل قبول نیست زیرا:

یک انسان عادی هرگز حاضر نیست طرح و برنامه ای را که برای آن زحمت بسیار کشیده، رها کند و آن را به شخصی نسپارد. آنهم با سوز و گدازی که قرآن برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله بیان می کند در جهت ارشاد و هدایت مردم، آنجا که می گوید:

«حریص علیکم»<sup>(1)</sup> پیامبر صلی الله علیه و آله برای شما می سوزد و برای هدایت شما حرص می زند.

و در جای دیگر می فرماید: «لعلک باخع نفسک»<sup>(2)</sup> گویا تو از ناراحتی اینکه چرا 6

ص: 418

1- . سوره توبه، آیه 128

2- . سوره کهف، آیه 6

مردم ایمان نمی آورند خود را می کشی.

آیا پیامبری که این چنین نسبت به هدایت مردم، تعهد و عشق دارد حاضر است مردم را به حال خود رها کند؟

پیامبری که در سفر به جنگ تبوک که هشتاد روز طول کشید کسی را در مدینه به جای گذاشت، آیا برای پس از خود فکری نمی کند؟!

آیا ابوبکر حاضر شد مردم را رها کند و آنان را به عمر نسپارد؟

آیا می توان قبول کرد که ابوبکر برای بعد از خود به فکر مسلمانان بود اما حضرت محمد صلی الله علیه و آله نبود؟!

2 - نظریه دوم آن است که بگوئیم پیامبر از دنیا رفت و رهبری امت را به شوری و انتخاب خود مردم واگذار نمود.

اما اگر چنین بود، چرا ابوبکر مثل پیامبر، امت را به شوری واگذار نکرد و شخصاً دخالت نمود و عمر را نصب کرد؟!

چرا عمر نیز در رهبری امت همه پرسى نکرد؟! بلکه خود شورائی تشکیل داد مرکب از شش نفر، آنهم شورائی که عملاً دیکتاتوری بود، زیرا گفته بود در این شورا کسی رهبر است که عبدالرحمن بن عوف به او توجه داشته باشد؟

این چه شورائی است که یک نفر در آن حق و تو داشته باشد و نظر آن دسته قابل قبول باشد که این یک نفر در میان آنها باشد؟ آیا این شورا است یا دیکتاتوری؟!

با توجه به این نظریه دوم، ماجرای غدیر خم برای چیست؟

3 - اکنون که نظریه اول و دوم رد شد، تنها یک راه باقی می ماند و آن این که خود پیامبر که از همه دلسوزتر است، شخص لایقی را که در شناخت و عمل به مکتب و اداره و رشد جامعه از همه افراد بهتر می داند و دارای هرگونه صلاحیت علمی و فکری است و سابقه ای درخشان دارد برای رهبری امت انتخاب و منصوب کرده و



به مردم معرفی کند که پیامبر نیز چنین کرد و در غدیر خم، حضرت علی را به جانشینی خود منصوب نمود.

## عوارض طبیعی انتخابات

انتخابات و همه‌پرسی با اینکه راه حل خوبی در بسیاری از موارد است ولی بطور طبیعی عوارض سوئی نیز دارد که نباید از آنها چشم پوشید. آن عوارض عبارتند از:

1 - میان انتخاب‌شوندگان رقابت‌هایی به وجود می‌آید که چه بسا خود زمینه‌ساز نوعی تضاد و اختلاف و تفرقه و کدورت گردد.

2 - هر انتخاب‌شده‌ای به طور طبیعی از انتخاب‌کنندگان خود حمایت می‌کند و تنها آنان برای او ارزش دارند. بنابراین در حمایت‌ها و دفاع‌ها و جهت‌گیری‌ها، تمایل و خواست انتخاب‌شوندگان نیز مطرح می‌باشد و این خود نوعی شرک است که انسان به غیر خدا به فکر راضی کردن این و آن هم باشد.

3 - ممکن است همان شک و خطا و سهو و غرائزی که شبانه روز ما را در جهت‌های خلاف قرار می‌دهد، در تعیین رهبر نیز مسیر انسان را از حق منحرف نماید.

4 - خود انتخاب‌شده‌ها بیمه و مصونیتی ندارند و از کجا فردا در برابر حوادث تلخ یا شیرین چهره و رنگ عوض نکنند؟!

آری، انتخابات مردمی ارزشمند است، اما عوارضی را نیز به دنبال دارد که باید به آنها توجه داشت و این عوارض را هم در نظر گرفت.

## انتصاب الهی، راه حق

راه حق در شیوه تعیین امام همان راه تعیین پیامبر است، زیرا ما امامت را همچون نبوت و امام را همچون پیامبر و دلیل نیاز به امام را همانند دلیل نیاز به پیامبر می‌دانیم و کار امام نیز شبیه کار پیامبر هدایت و رشد مردم و نشان دادن راه سعادت است، بنابراین همان‌آیه‌ای که در بحث نبوت آوردیم در این جا نیز مورد استفاده

قرار می دهیم که قرآن می فرماید: «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ» (1) همانا بر ماست هدایت مردم.

همان گونه که پیامبر از طرف خداست و آیاتی در قرآن به این حقیقت اشاره می کند، (2) تعیین امام هم که مربوط به هدایت مردم و از پیمان های الهی است باید از طرف خدا باشد.

سخن ابوعلی سینا

ابوعلی سینا می گوید: امام باید معصوم و از حد اعلای صفات عالی برخوردار باشد و چون متصف بودن یک انسان به آن صفات و روحیات چیزی نیست که انسان عادی بتواند آن را تشخیص دهد و اگر چیزی بفهمد خیلی ناقص است و تنها از راه علائم و آثار چیزی را می فهمد، لذا باید خداوند عالم و مدبر و قادر، امام را تعیین کند. زیرا اوست که هم از اسرار مردم با خبر است و هم عالم به غیب است و هم راه سعادت واقعی ما را می داند و هم تدبیر جهان به دست اوست.

### انتخاب، ممنوع

اگر باور کردیم که امامت مقامی انتصابی است نه انتخابی، بنابراین در مقابل انتصاب الهی مردم اختیاری ندارند.

قرآن می فرماید: «و ما كان لمومن ولا مومنه اذا قضى الله ورسوله أمراً أن يكون لهم الخيره من أمرهم...» (3) در مواردی که خداوند برای مرد و زن با ایمان حکم و قانونی یا مقام و فردی را برای مسئولیتی انتخاب نمود، دیگر مردم حق انتخاب ندارند.

در سوره قصص نیز چنین می خوانیم:

«و ربك يخلق ما يشاء ويختار ما كان لهم الخيره» (4) خداوند می آفریند و اختیار می کند هر چه را بخواهد و مردم در برابر گزینش خداوند، اختیاری ندارند.

ص: 421

1- . سوره لیل، آیه 13

2- . اگر آیاتی که در آن واژه و لغت (اصطفاء، بعثت، جعل، اختیار) بکار رفته مورد بررسی قرار گیرد، بیان مابه خوبی روشن می شود

3- . سوره احزاب، آیه 36

4- . سوره قصص، آیه 67

در روایاتی ذیل این آیه در تفسیر صافی می خوانیم که هرگاه خداوند کسی را به امامت برگزید مردم نباید به سراغ دیگری بروند و یا می خوانیم: با وجود امکان انحراف در انتخاب، ارزش انتخاب از بین می رود و انتخابی می تواند صددرصد ارزش داشته باشد که از سوی خدایی باشد که آگاه بر باطن و آینده انسان است.

### **انتصاب، حکیمانه است**

انتصاب حضرت علی علیه السلام به عنوان امام و رهبر، انتصابی بی مقدمه و غیر حکیمانه نبود، بلکه مقام او، زهد و شجاعت و ادب و اخلاق و عبادت و تقوی و عرفان و خلوص او بر همگان روشن بود. حتی دشمنان نیز نقطه ضعفی برای حضرت علی علیه السلام بیان نکرده اند.

کسی که در تمام عمر یک لحظه به سوی بت رو نکرد و از همان نوجوانی خداپرست بود. کسی که در توطئه شب هجرت که دشمنان بنای کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله را داشتند با جانفشانی بی نظیر خود، به جای آن حضرت خوابید و پیامبر صلی الله علیه و آله موفق به هجرت شد.

کسی که اعلامیه ممنوع شدن بت پرستان از شرکت در مراسم حج را که همان آیات اول سوره براءت است، به تنهایی و با کمال شهامت به میان مشرکان به مکه برد و با فریاد بلند در برابر بت پرستان خواند و اعلام کرد که از این به بعد حق ورود به مکه را ندارند.

صفات والای او در کتب شیعه و سنی، دوستان و دشمنان و حتی غیر مسلمانان آن قدر زیاد است که می توان گفت: محاسن و کمالات او بی حد و بی شمار است.

پرسش و پاسخ

سؤال: هدف شما در این بخش این بود که تعیین امام باید از طرف خدا باشد و انتخابات به دلیل عدم آگاهی از اسرار و آینده و محدودیت علمی و به دلیل

ص: 422

تجربه های ناموفق، نمی تواند ارزش مهمی داشته باشد. در اینجا سؤالی مطرح است که پس چرا خود امام علی علیه السلام در نهج البلاغه رأی مردم را به رخ مخالف می کشد و می فرماید: بعد از قتل عثمان مردم دور مرا گرفته و مرا انتخاب کردند؟ یا چرا در نظام جمهوری اسلامی رأی گیری از مردم ملاک انتخاب است؟

پاسخ: حضرت علی علیه السلام می خواهد طبق معیار مخالفانش سخن بگوید، یعنی شما که اینقدر از مردم و رأی و انتخاب آنان دم می زنید، همان مردم مرا پذیرفتند، پس چرا در برابر من می ایستید؟

در نظام جمهوری اسلامی ایران هم چون مردم راه حق را شناختند و رهبری امام را بر طاغوت و نظام اسلامی را بر نظام شاهنشاهی ترجیح دادند ما نیز انتخاب نیکو را به رخ دنیا می کشیم تا مورد تهمت قرار نگیریم و نگویند که سیستم شما یک سیستم تحمیلی است، اما اگر منتخب مردم به بیراهه رفت، مردم در مقابل او می ایستند و او را از جایگاهش خلع می کنند، چنانکه امام خمینی قدس سره بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران به رئیس جمهور معزول که به هواداری مردم افتخار می کرد فرمود: اگر با روش غیر اسلامی به کار خود ادامه دهی من با تو مخالفت می کنم گرچه همه مردم با تو باشند.

بنابراین انتخابات و همه پرسسی ها زمانی مورد افتخار است که مسیر حق را طی کند وگرنه رأی و انتخاب مردم تا به حقیقت متصل نشود و از طریق وحی و راه خدا نورانی نشود، ارزش الهی نخواهد داشت.

البتّه ما نمی خواهیم ارزش انتخابات را به کلی نادیده بگیریم، بلکه شعار ما این است که انتخابات همه جا راه حق را نمی پیماید و دلیل عقلی و صددرصد صحیحی ندارد. علاوه بر آنکه انتخاب مردم در برابر انتخاب خدا ارزشی ندارد و در جایی که از سوی خدا، کسی برای این امر معین نشده باشد، بهترین راه، رأی گیری از مردم و دخالت دادن نظر آنان در انتخاب حاکم است.

فضائل حضرت علی علیه السلام و اهل بیت پیامبر علیهم السلام بسیار است و ما چند نمونه را برای گام های اول شناخت امام نقل می کنیم:

### اطعام مسکین، یتیم و اسیر

امام حسن و امام حسین علیهما السلام بیمار شدند. حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام برای شفای آن دو نذر کردند که سه روز روزه بگیرند. در اولین روز، همین که خواستند افطار کنند، شخص فقیر و مسکینی در خانه را کوید و اعلام کرد که من نیازمندم، آنان نان خود را به او داده و با آب افطار نمودند، روز دوم نیز همین که خواستند افطار کنند، یتیمی اظهار نیاز کرد، باز غذای خود را به او عطا کردند و با آب افطار کردند. روز سوم نیز همین که لحظه افطار رسید، شخصی آمد و گفت من اسیر هستم به من کمک کنید، با اینکه نیاز شدیدی به غذا داشتند باز هم غذا را به او دادند. روز بعد که با رنگ های پریده خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند، بشارت یافتند که آیاتی در فضیلت آن بزرگواران نازل شده که آنان غذای خود را خالصانه و عاشقانه به مسکین و یتیم و اسیر دادند و از همه مهم تر آنکه در دل نیز انتظار پاداش و تشکری نداشتند، آنها نمی خواستند از اعمال خود سندی برای آینده خود درست کنند، هدف آنان جز رضای خدا نبود: «و یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً ائماً نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاءً و لا شکوراً» (1)

این ماجرا علاوه بر اینکه مورد اتفاق علمای شیعه است، مرحوم علامه امینی قدس سره در کتاب الغدیر از بیست و چهار نفر از بزرگان اهل سنت نیز نقل کرده است. (2)

ص: 424

1- . سوره انسان، آیه 8 و 9

2- . الغدیر، ج 3، ص 111

دو نفر از بزرگان مکه به نام شیبیه و عباس بر سر افتخارات و فضیلت های خود بحث و مجادله می کردند. یکی می گفت: من کلیددار مسجدالحرام هستم، پس برترم و عباس عموی پیامبر می گفت: من مسئول آبرسانی به حجّاج و زائران خانه خدا هستم، پس برتر از تو هستم. حضرت علی علیه السلام از آنجا عبور می کرد و سخنان آنان را شنید، با شرم و حیا فرمود: من با این سن و سال کم، فضیلت و افتخاری دارم که شما بزرگان ندارید! من بودم که با دشمنان به جهاد پرداختم تا شما به خدا و پیامبر او ایمان آوردید.

این سخن حضرت بر آنان گران آمد و خدمت پیامبر رسیدند، در این هنگام آیه ای نازل شد:

«أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»<sup>(1)</sup> آیا آب دادن به زائران خانه خدا و کلید داری مسجدالحرام مثل ایمان به خدا و معاد و جهاد در راه خداست!؟

یعنی مقیاس فضیلت، ایمان و جهاد است.

### جانفشانی در راه پیامبر

پس از آنکه دشمنان با توطئه ای حساب شده تصمیم گرفتند با چهل مرد از قبیله های مختلف شبانه بر پیامبر هجوم برده و حضرت را در بستر خواب ترور کنند تا کسی نتواند خونخواه آن حضرت باشد، فرمان هجرت از سوی خداوند متعال

ص: 425

---

1- . سوره توبه، آیه 19؛ تفسیر نمونه، ج 7، ص 321

نازل شد و قرار شد پیامبر شبانه مکه را به سوی مدینه ترک گوید.

حضرت علی علیه السلام تصمیم گرفت با جانفشانی و از خودگذشتگی در بستر پیامبر بخوابد تا با این تاکتیک، پیامبر جان به سلامت برد و خود نیز پس از انجام اموری که پیامبر به عهده او گذارده به آن حضرت ملحق شود.

حضرت علی علیه السلام آن شب پرخطر در جای رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابید. خداوند به دو فرشته بزرگ خود جبرئیل و میکائیل فرمود: من عمر یکی از شما را طولانی قرار دادم، کدام یک حاضرید ایثار کنید و زندگی دیگری را بر خود مقدم دارید؟ هیچ کدام حاضر به این امر نشدند، به آنها وحی شد که مشاهده کنید که چگونه علی علیه السلام آماده شد که جان خود را فدای رسول خدا صلی الله علیه و آله کند. (1)

نام آن شب تاریخی ليله المبيت است و در باره آن این آیه نازل شد:

«ومن الناس من يَشْرِي نفسه ابتغاء مرضات الله والله رءوف بالعباد» (2)

بعضی مردمان جان خود را برای جلب خشنودی خدا می فروشند و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است.

حضرت علی علیه السلام به پاس اینکه موفق شد در آن شب به جای پیامبر صلی الله علیه و آله بخوابد و رسول گرامی به سلامت از خانه ای که در محاصره مخالفان بود خارج و به مدینه هجرت کند، اولین سجده شکر را در اسلام انجام داد.

### امام و نزول فرشتگان در شب قدر

از مضمون روایتی در ذیل سوره قدر استفاده می شود که فرود فرشتگان در شب قدر تنها مربوط به زمان پیامبر نیست، بلکه مربوط به هر سال است. «تنزل الملائكة و الروح فيها بإذن ربهم من كل أمر»

شکی نیست در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله ملائکه بر شخص پیامبر نازل می شدند، اما بعد از آن حضرت بر چه کسی نازل می شوند؟ طبیعی است باید بر کسی نازل شوند که در کمالات نزدیک ترین فرد به خدا و رسول او باشد. (3)

با توجه به این روایت، هم جایگاه والای امامت و هم لزوم امام زنده و معصوم در

ص: 426

1- . الغدير، ج 2، ص 53 و تفسیر نمونه، ج 7، ص 322

2- . سوره بقره، آیه 207

3- . کافی، ج 1، ص 249

هر زمانی که مرجع فرشتگان آسمانی باشد، مشخص می شود که این نیز فضیلتی بس بزرگ است.

### گوشه ای دیگر از فضائل علی علیه السلام

حضرت علی علیه السلام اول کسی بود که به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد. (1)

بارها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام را برادر خود خواند. (2)

یک ضربت حضرت علی علیه السلام در جنگ خندق از عبادت تمام جن و ملک و انسان با ارزش تر تلقی شد. (3)

در روایات متعدد می خوانیم که علی علیه السلام بهترین بشر پس از پیامبر است و او هرگز نه از حق جدا می شود و نه از قرآن و او سید و بزرگ دنیا و آخرت است و نگاه به او عبادت و پیروان او بهترین خلق خدایند. (4)

### پرسی و پاسخ

سؤال: چرا با این همه عظمت نام علی علیه السلام در قرآن نیامده است؟

پاسخ: اولاً چنانکه گفتیم آیاتی از قرآن در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده، گرچه نا آن حضرت نیامده است.

ثانیاً امور بسیاری در قرآن نیامده که پیامبر مأمور بیان بوده است. از جمله آنها تعیین جانشین پیامبر است که بر اساس آیه تبلیغ، پیامبر مأمور ابلاغ آن به مردم شد. «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و...»

ثالثاً حتی اگر نام علی علیه السلام در قرآن آمده بود، بر اثر دشمنی و بغضی که برخی با آن حضرت داشتند، معنا و منظور آن را تغییر می دادند، همان گونه که در مورد حدیث

ص: 427

1- . یکصد حدیث به این معنا در جلد سوم الغدیر آمده است

2- . الغدیر، ج 3، ص 115 تا 124

3- . تفسیر کبیر فخر رازی، ذیل آیات سوره قدر

4- . تمام فضائل در کتاب «فضائل الخمس من الصحاح الستة» از روایات اهل سنت است



معروف «أنا مدينة العلم وعلیّ بابها»<sup>(1)</sup> گفتند: «علی» در اینجا به معنای بلند است که معنای حدیث این گونه می شود: من شهر علم هستم و در این شهر، بلند است!

براستی بغض و کینه چه کارها که نمی کند! در صحرای کربلا در آن بیابان سوزان آب را بروی حسین و یاران و کودکانش می بندند و با نهایت بی رحمی برای کشتن او شمشیر می کشند و در جواب امام حسین علیه السلام که می فرماید: مگر من حلالی را حرام کرده و یا حرامی را حلال کرده ام که خون مرا می ریزید، در پاسخ می گویند: «بغضا لایبک» اینها همه به خاطر بغض و دشمنی نسبت به پدر تو می باشد! 19

ص: 428

در زمینه حقوق متقابل امام و امت روایاتی آمده است که ما چند نمونه آن را در اینجا بیان می کنیم:

\* حضرت علی علیه السلام به مردم فرمود: هر یک از من و شما بر یکدیگر حقوقی داریم، اما حق من بر شما این است که شما:

1 - به پیمان و بیعت خود وفادار باشید. «الوفاء بالبیعه»

2 - در حضور و غیاب من (در نزد من حاضر باشید یا نباشید) نصیحت کننده و خیر خواه باشید. «والنصیحه فی المشهد والمغیب»

3 - هر وقت شما را فراخواندم اجابت کنید. «والاجابه حین ادعوکم»<sup>(1)</sup>

و اما حق شما بر من آن است که من:

1 - خیر خواه و دلسوز شما باشم. «فالنصیحه لکم»

2 - بیت المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم. «توفیر فیئکم علیکم»

3 - شما را آموزش دهم تا بی سواد نباشید. «تعلیمکم کیلا تجهلوا»

همچنین آن حضرت به مردم می فرمود: «و لکم علیّ من الحقّ مثل الّذی لی علیکم»<sup>(2)</sup> شما بر من حق دارید به همان اندازه که من بر شما حق دارم.

و می فرمود: بزرگ ترین حقی که خدا بر مردم واجب نموده همان حقوق متقابل والی بر مردم و مردم بر والی است.

\* امام سجاد علیه السلام در اول رساله حقوق، حق امام را از واجب ترین حقوق معرفی

ص: 429

1- . نهج البلاغه، خطبه 34

2- . نهج البلاغه، خطبه 216

می نماید: «و اوجبها علیک حق ائمتک»<sup>(1)</sup>

\* حضرت علی علیه السلام می فرمود: آن گونه که با طاغوتیان و جباران سخن می گوئید با من سخن نگوئید و محافظه کاری هم نکنید و مداهنه نکنید. فکر نکنید که تذکرات شما برای من سنگین است، هر کجا گفته حق یا مشورت بجایی دیدید مرا آگاه نمائید، اگر خداوند خود حفظ نکند ما مصون از خطا نیستیم.<sup>(2)</sup>

\* امام صادق علیه السلام مردم را به مراجعه به فقها سفارش می کرد و می فرمود:

کسی که فتوی و قضاوت فقها را رد کند، گویا ما را رد کرده و هر که ما را رد کند، گویا به خدا شرک ورزیده است.<sup>(3)</sup>

\* در روایتی دیگر می خوانیم:

اگر شخصی شب ها را نماز بخواند و روزها را روزه بگیرد و تمام اموالش را در راه خدا بدهد و هر سال به مکه و حج رود، اما ولی خدا را شناسد و کارهای خود را به رهبری او قرار ندهد، هیچ حقی بر خدا ندارد و اهل ایمان نیست.<sup>(4)</sup>

## مسئولیت ائمت

### اشاره

بر اساس روایات مردم در برابر امام معصوم سه مسئولیت دارند:

- 1 - شناخت امام، آنهم با دلایل روشن و صفات ممتاز که یک رهبر معصوم باید داشته باشد. «معرفه الامام»
- 2 - تسلیم فرمان آن بزرگواران به طوری که سخنان آنان را به دل بپذیرد. «و التسليم لهم فيما ورد عليهم»
- 3 - در اختلافات به آن بزرگواران مراجعه و آنان را حکم و داور قرار دهند. «و الرّد عليهم فيما اختلفوا»<sup>(5)</sup>

ص: 430

1- . تحف العقول، ص 255

2- . نهج البلاغه، خطبه 216

3- . کافی، ج 1، ص 67

4- . تفسیر صافی، ج 2، ص 18

5- . کافی، ج 1، ص 390

امام باقر علیه السلام نگاهی به مردم کرد که دور کعبه طواف می کردند و فرمود: این گردش دور کعبه در زمان جاهلیت هم بود و اسلام آمد و طواف و حج را مقرر داشت تا بدین وسیله در کنار حج به سوی ما بیایند و اعلام ولایت و موذت و نصرت نمایند.

سپس امام با استناد به آیه «فاجعل افئده من الناس تهوی اليهم»<sup>(1)</sup> فرمود: حضرت ابراهیم علیه السلام از خدا نخواست که دل های مردم به کعبه تمایل پیدا کند، بلکه تمایل مردم را به ذریه خود از خداوند درخواست نمود.<sup>(2)</sup>

آری توجه به امام یکی از فلسفه های حج است.

### آثار پیروی از امام

وفا کردن به تعهدات طرفین (امام و امت) آثاری دارد که حضرت علی علیه السلام آن آثار را چنین توصیف می فرماید:

- 1 - شکل گرفتن علاقه ها و تشکّل نیروها. «نظاماً لألفتهم»
- 2 - نفوذ ناپذیری و مصونیت مکتب از هرگونه خطر تحریف و بدعت و التقاط. «و عزّاً لدينهم»
- 3 - تضعیف باطل و استحکام پایگاه حق. «و عزّاً للحق بينهم»
- 4 - راه های دین روشن و جلوه می کند. «و قامت مناهج الدين»
- 5 - استوانه های عدالت مستقر می گردد. «و اعتدلت معالم العدل»
- 6 - کارها در مجاری خود قرار می گیرد. «و جرت علی اذلالها السنن»
- 7 - راهی برای نفوذ دشمن و بهانه بدخواهان باقی نمی ماند. «و طمع فی بقاء الدوله و یست مطامع الاعداء»<sup>(3)</sup>

ص: 431

1- . سوره ابراهیم، آیه 37

2- . کافی، ج 1، ص 311

3- . نهج البلاغه، خطبه 216

مردی از خراسان به امام صادق علیه السلام پیشنهاد قیام کرد و گفت: شما صد هزار نیروی مسلح دارید، امام برای آزمایش میزان فداکاری آنها به او فرمود: شما وارد آن تنوری که پر از آتش است بشوید، او عذرخواهی کرد. در این هنگام هارون مکی از یاران امام وارد شد و خدمت امام سلام کرد. امام به او فرمود: کفش هایت را کنار بگذار و به تنور آتش وارد شو، او با کمال راحتی رفت و امام شروع به گفتگو کرد و از احوال خراسان پرسید، سپس رو به خراسانی کرد و گفت: برو داخل تنور را نگاه کن.

وقتی او را صحیح و سالم دید، امام به او فرمود: از این شیعیان تنوری که هر چه ما گفتیم تسلیم باشند و نق نزنند چند نفر داریم، گفت: شیعه تنوری هیچ (1) آری میان ادعا و عمل فاصله زیاد است. البته آن یار فداکار در تنور نسوخت (همچون ابراهیم که در میان آتش نسوخت).

## یاران دروغین

در حدیث می خوانیم: دروغ می گوید کسی که ادعا می کند من شیعه علی علیه السلام هستم ولی در عمل به ریسمان دیگران چنگ می زند: «کذب من زعم انه من شیعتنا و هو متمسک بعروه غیرنا» (2)

امام صادق علیه السلام می فرماید: اگر بنی امیه کسانی را پیدا نمی کردند که به دستگاه آنان بروند و برای آنها بنویسند و غنائم را جمع آوری و برای آنها جنگ کنند و در گروه آنان جمع شوند، آنها حق ما را از ما نمی گرفتند. (3)

آری تضعیف امامت به خاطر ضعف علاقمندان بی اراده است، آنان که قلباً با امامان معصوم هستند، ولی به خاطر ترس یا طمع، مزدور بیگانگان قرار می گیرند.

ص: 432

1- . بحار الانوار، ج 47، ص 123

2- . وسائل الشیعه، ج 27، ص 117

3- . بحار الانوار، ج 47، ص 383

### اشاره

به مسئله امامت و مکتب امامان و پیروان راستین آن بزرگواران انواع ظلم ها شده است، نمی دانم چقدر صلاح است که بیان شود، ولی فهرست وار به گوشه ای از آن اشاره می کنیم:

#### ظلم اقتصادی

قدرت مالی را از اهل بیت علیهم السلام با غصب فدک که در آن زمان درآمد زیادی داشت سلب نمودند و سهم ذی القربی و اهل بیت را از مالیات اسلامی حذف کردند.

#### تهمت و شایعه پراکنی

با انواع دروغ ها و افتراها، به امام انواع تهمت ها زدند و کار را به جائی رساندند که هنگامی که مردم شام شنیدند حضرت علی علیه السلام در مسجد کوفه ترور شد، گفتند:

علی در مسجد چه می کرد، مگر او اهل نماز بود!!

#### ظلم فکری

با شعار «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» قرآن ما را بس است، جلو نشر احادیث و کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله را گرفتند و مهر بر لب امام معصوم زدند و مردم را از منابع اصلی علم بازداشتند.

#### دروغ سازی

کارخانه جعل حدیث به راه انداختند و آن قدر حدیث دروغ در مدح بنی امیه و کوبیدن بنی هاشم و مسائل دیگر جعل کردند تا راه را برای شناخت حق و باطل برای گروهی مشکل نمودند.

بیانات صریح و روشنی که پیامبر درباره مسئله امامت بیان فرموده بود، تحریف و توجیه نموده و با تغییر مسیر رهبری، کار را به جایی رساندند که خلافت پیامبر تا سرحد حکومت یزید سقوط کرد.

### ظلم فرهنگی

من نمی دانم چرا شخصیت مشهور اهل سنت که معاصر امام کاظم علیه السلام بود، حتی یک حدیث از آن حضرت نقل نکرده است؟! آیا امام علیه السلام را نباید همانند یک راوی عادی به حساب آورد؟

چگونه است که در کتاب بسیار مهم صحیح بخاری از برخی خوارج حدیث نقل شده، اما از امام جعفر صادق علیه السلام و امامان معصوم پس از او حدیثی نیامده است؟!

### جاهل به جای عالم

به جای رهبری که فریاد می زد «سلونی» هر چه می خواهید سؤال کنید که جواب دهم، سراغ رهبری رفتند که فریاد می زد «اقیلونی» مرا رها کنید که اطلاعاتی ندارم.

به جای علی علیه السلام، درگاه علم پیامبر صلی الله علیه و آله، سراغ کسی رفتند که بارها در مسائل گوناگون متحیر و از حضرت علی علیه السلام کمک می گرفت و بارها می گفت: اگر علی به فریادم نمی رسید و مرا از بن بست ها بیرون نمی آورد، هلاکت من حتمی بود.

### بهانه ها و کینه ها

به بهانه اینکه علی علیه السلام جوان است، شوخ است، مسلمانان از او کینه های دیرینه در جنگ خیبر و بدر و احد و حنین دارند، امام معصوم را خانه نشین کردند تا جایی که امام فرمود: من از روز اول مظلوم بودم. (1)

با اینکه برای هیچ یک از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به اندازه حضرت علی علیه السلام فضائل نقل نشده است او را کنار زدند. 09

ص: 434

براستی مگر جوان بودن عیب است.

مگر حضرت ابراهیم علیه السلام که بتان را شکست جوان نبود؟ «فتیٰ یذکرهم یقال له ابراهیم» (1)

مگر قرآن در باره اصحاب کهف نمی فرماید: «اتهم فتیه آمنوا بریهم» (2) آنان جوانانی بودند که به پروردگار خویش ایمان آوردند.

مگر حضرت یوسف جوان نبود و مگر مصعب اولین مبلغ پیامبر جوان نبود.

مگر پیامبر صلی الله علیه و آله جوان هیجده ساله ای به نام اسامه را به مقام فرماندهی نصب نکرد و در باره او فرمود: «لعن الله من تخلف عن جيش اسامه» خداوند هرکس را که از لشکر اسامه سرپیچی کند، لعنت کند.

مگر کهولت سن شرط رهبری است؟!

مگر امامت، کیلویی و متری است؟!

مگر قرآن معیار ارزشها را علم، تقوی، جهاد، هجرت، سابقه، اخلاص و ایمان قرار نداده است؟ چرا در برابر آن ملاک های الهی مسائل دیگری را مطرح کردند؟

موضوع دیگری را که بهانه کردند، شوخ بودن حضرت علی علیه السلام بود. براستی مگر شوخ بودن مانع لیاقت است؟ امامت، علم و بینش و عصمت می خواهد. لذا امامان ما هم سنشان با هم متفاوت است و هم شیوه برخوردشان و هم مسئولیتشان، همان گونه که انبیا نیز دارای شرائط متفاوتی بودند.

### گستره ظلم و حق کشی

ظلم به امامان معصوم علیهم السلام از لحظه رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز شد. آنگاه که حضرت تقاضای قلم و کاغذ کرد و به او توهین نمودند و این مظلومیت همچنان تا پایان عمر حضرت علی علیه السلام ادامه پیدا کرد تا جایی که آن حضرت به هنگام ضربت خوردن

ص: 435

1- . سوره انبیاء، آیه 60

2- . سوره کهف، آیه 13



فریاد زد: «فزت و ربّ الكعبه»<sup>(1)</sup> به پروردگار کعبه رها شده و رستگار شدم.

مقام علی علیه السلام تا الآن هم ناشناخته مانده و او هنوز مظلوم است. کتاب نهج البلاغه او هنوز شناخته نشده و آن حضرت در طول تاریخ مظلوم مانده است.

ظلم به امامان، هم از خارج و بیرون منزل بود و گاهی هم از درون خانه از ناحیه همسران نااهل.

ظلم به امامان معصوم تنها ظلم زبانی یا عملی یا قلمی نبود، بلکه از هر نوع ظلمی در مورد آنان فروگذار نشد.

گاهی به اسم مذهب و برای تقرب به خدا، در خطبه ها و بالای منبرها، در برابر مردم و در خلوت، در حال نماز و غیر نماز به آن امام توهین می کردند و به او بد می گفتند!!

ظلم به امامان، هم از ناحیه دوستان نادان بود و هم از ناحیه دشمنان دانا، دوستان ترسو، بی تفاوت و جاهل و ساده و دشمنان منافق و زرنگ و...

آنان علم و مقام خود را از امامان معصوم کسب می کردند و بر علیه آن بزرگواران حرکت می کردند.

### **ظلم به پیروان**

بسیاری از منحرفان آگاهانه یا ناآگاهانه انواع تهمت ها را متوجه شیعه و دوستداران اهل بیت علیهم السلام نمودند و حال آنکه بر خلاف تهمت های زیادی که به آنان زده اند عقائد حقه آنان در هزاران کتاب و جزوه و نوار و حتی در رسانه های عمومی بارها و بارها تکرار شده و همه بیان گر آن است که:

هرگز شیعیان قرآن را تحریف شده نمی دانند.

هرگز شیعیان امامان خود را خدا نمی دانند.

ص: 436

هرگز بهائیان و بایبان جزء شیعیان نبوده و نیستند.

هرگز شیعه تمام روایات کتاب های چهارگانه (کافی، من لایحضر، تهذیب و استبصار) را صحیح نمی داند و عمل به آنها را واجب نمی داند، بلکه این چهار کتاب را از بهترین کتاب ها می داند.

هرگز شیعه اصحاب رسول خدا را مُرْتَد نمی داند، بلکه عقیده دارد همان گونه که در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله هم مؤمن واقعی بود و هم منافق، پس از رحلت آن حضرت نیز چنین است.

بنابراین کسانی که می گویند تمام اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله مؤمن واقعی و عادل هستند باید بگویند که منافقان زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از رحلت کجا رفتند؟

### **اکثریت خطاکار؟**

گاهی می گویند چگونه می شود همه مردم اشتباه کنند و امام حق را رها کرده و گرد دیگری بروند، ما از اینکه مردم علی علیه السلام را رها کردند می فهمیم لابد حق چنین بوده است؟

پاسخ آن است که اولاً همه مردم حضرت علی علیه السلام را رها نکردند، ثانیاً آیا اکثریت دلیل حقیقت است؟ آیا اگر معیارهای روشن قرآن در دست بود باید آنها را رها و نگاه به عمل مردم کرد؟ گویا از آیه آخر سوره جمعه غافل شده اند که پیامبر مشغول خواندن خطبه های نماز جمعه بود که ناگاه فروشدگانی وارد شده و شروع به طبل زدن کردند، مردم رسول خدا را رها کرده و دور کاروان را گرفتند و پیامبر صلی الله علیه و آله را تنها گذاشتند و از آن همه مردم، چند نفری بیشتر پای سخن پیامبر صلی الله علیه و آله نشستند، آیا رها کردن پیامبر صلی الله علیه و آله صلاح بود؟!

مگر قرآن نخوانده اند که اکثر بنی اسرائیل هارون جانشین حضرت موسی را رها و دور گوساله جمع شدند.

آری تا هوسها و وسوسه ها هست، احتمال هرگونه خطری هست.

با سیری در کتب شیعه و اهل سنت مشاهده می کنید که تقریباً تمام فضائلی که شیعه درباره حضرت علی علیه السلام بیان کرده، علمای اهل سنت هم آن را نقل کرده اند و اگر جایی شیعه انتقاد از بعضی اصحاب کرده اند همان انتقادات را در کتاب های خود اهل سنت هم مشاهده می کنیم.

اما کسانی قصد برهم زدن وحدت مسلمانان را دارند و میان شیعه و سنی تفرقه ایجاد می کنند و ادعا می کنند که در شهرهای شیعه نشین اهل سنت مورد توهین و تحقیر قرار می گیرند. اما به عنوان نمونه اگر سفری به ایران بیایند، می بینند که در شهرهای بسیاری شیعه و سنی همچون دو برادر در کنار هم کار و تلاش و همکاری نموده و در ازدواج و معامله و مسافرت مشارکت نموده و همواره به یکدیگر احترام می گزارند و هرگز تفرقه ای در کار نیست. آنگاه متوجه خواهند شد که در کشورهای دیگر بعضی ناشیانه یا مغرضانه و عوام فریبانه دست به یک سری تهمت ها علیه شیعه زده اند.

آری شیعه نه یک فرقه سیاسی است و نه گروه بدعت گزار، بلکه حرکت آنها برخاسته از متن اسلام و قرآن و هدف آنها رضای خداست. شیعه همان مسلمانان و علاقمندان به علی علیه السلام هستند که در زمان خود پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بوده اند و آن حضرت این لقب را به پیروان حضرت علی علیه السلام عطا فرمودند. (1)

واژه شیعه توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بارها خطاب به علی علیه السلام به کار رفته است.

عباراتی از قبیل: «یا علی! انت و شیعتک هم الفائزون» (2) ای علی! تو و شیعیانت رستگارايد.

ص: 438

1- . الغدير، ج 2، ص 57

2- . بحار الانوار، ج 68، ص 46

در قرآن دو نوع رهبری و امامت مطرح شده است: امام نور که مردم را به سوی خدا هدایت می کند، «ائمه یهدون بأمرنا» (1) و امام نار که مردم را به سوی آتش می کشاند، «ائمه يدعون الى النار» (2) و روی مسئله رهبری زیاد تکیه شده است هم در جنبه مثبت و هم در جنبه منفی. در جنبه مثبت پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و اولی الامر واجب و در کنار پیروی خدا ذکر شده و سفارش شده که علاوه بر خدا و رسول باید از امامان و اولیای الهی و فقهای جامع الشرائط اطاعت نمود و اگر کسی سخن آنان را نپذیرد و رد کند، گویا فرمان خدا و رسول خدا را رد کرده و به منزله شرک به خداوند است. (3)

در جنبه منفی نیز قرآن کسانی را معرفی نموده که باید از آنان دوری کرد.

با نگاهی به قرآن، افراد و گروه هایی را که نباید امام و رهبر باشند و نباید مردم از آنان اطاعت و پیروی کنند، فهرست وار بیان کنیم، اگر چه هر انسان عاقلی با همان فطرت خدادادی خود می فهمد که این گروه ها لیاقت رهبری را ندارند. به هر حال قرآن به عنوان هدایت و هشدار به معرفی آنان می پردازد:

1 - گنهکاران و کافران. «لا تُطع منهم أثماً أو كفوراً» (4) از گناهکاران و کافران اطاعت مکن.

2 - فسادگران. «ولا تتبع سبیل المفسدین» (5) از کسانی که اهل فساد هستند، پیروی

ص: 439

- 1- . سوره انبیاء، آیه 73
- 2- . سوره قصص، آیه 41
- 3- . وسائل الشیعه، ج 18، ص 99
- 4- . سوره انسان، آیه 24
- 5- . سوره اعراف، آیه 142

مکن.

3 - جاهلان و نادانان. «لا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (1) الگوگیری از هوی و هوس افراد جاهل ممنوع است.

4 - دروغگویان و تکذیب کنندگان. «وَلَا تُطِيعِ الْمَكْذِبِينَ» (2) از افرادی که به خاطر غرور و تکبر حق را نمی پذیرند و حقائق را تکذیب می کنند، اطاعت نکن.

5 - غافلان و هوسرانان. «وَلَا تَطْعَمَنْ أَغْفَلًا» (3) از کسانی که قلبشان را از یاد خود (به خاطر عمل خودشان) غافل نمودیم و به جای حق پیرو هوسها و غرائز سرکش هستند و از مرز اعتدال و حق بیرون و اهل افراط و زیاده روی هستند، اطاعت مکن.

6 - فرومایگان. «وَلَا تُطِيعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ» (4) از فرومایگانی که با سوگندهای پی در پی، از فرصت ها سوء استفاده کرده و خود را در جامعه جا می زنند پیروی نکن.

7 - اسراف کنندگان. «وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ» (5) از پذیرش رهبری اهل اسراف دوری کنید.

8 - محکومان سابقه دار. «وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ» (6) از کسانی که سابقه گمراهی دارند و اکنون هم محکوم هوسها و غرائز خود هستند پیروی نکنید.

با نگاهی گذرا به آیات فوق، می بینیم که گناه، انحراف، اسراف، افساد، جهل، سوء سابقه و کفر موجب می شود افراد که گروه هایی از قابلیت رهبری ساقط شوند و امام و رهبر باید از تمام عوارض فوق و نظائر آن دور باشد.

در آیات دیگر قرآن، ولایت یهود و نصاری بر مسلمانان و همچنین ولایت و نفوذ و سرپرستی دشمنان خدا و یا مسلمان نمایانی که مکتب را بهانه و دستاویز قرار می دهند ممنوع اعلام شده است. 62

ص: 440

1- . سوره جاثیه، آیه 18

2- . سوره قلم، آیه 8

3- . سوره کهف، آیه 28

4- . سوره قلم، آیه 10

5- . سوره شعراء، آیه 151

6- . سوره مائده، آیه 62

در یکی از کشورهای اسلامی در حضور حدود سیصد نفر از اساتید دانشگاه، موضوعی را با توجه به آیات قرآن مورد بحث و سخنرانی قرار دادم. از لطف خدا، مورد توجه قرار گرفت و یکی از حاضران با صدای بلند گفت: احسنت، خیلی خوب بود ولی حیف که تو شیعه ای! بیائید مسلمانان همه با هم یکی بشویم.

گفتم: حرف شما قبول، نه شیعه و نه سنی، فقط قرآن.

تا این مطلب را گفتم مدتی کف زدند و تشویق کردند. کف زدن ها که تمام شد، گفتم: با هم به سراغ قرآن برویم و ببینیم قرآن چه می گوید؟

گفتم: تا زمانی که پیغمبر بود، دوگانگی و اختلاف شیعه و سنی وجود نداشت و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله الگوی همه بود. «لقد کان لکم فی رسول اللّٰه اسوه حسنه»<sup>(1)</sup>

اما پس از رحلت پیامبر دو راه پیدا شد: یکی راه اهل بیت او که ما شیعیان پیرو آنان هستیم و دستمان را در دست آنها گذاشته و فقهمان را از آنها گرفته ایم و راه دیگر، راهی است که برادران اهل سنت آن را انتخاب کرده اند.

دلیل اینکه من شیعه هستم و خط اهل بیت را انتخاب کردم سه آیه از قرآن است:

1 - قرآن در مورد اهل بیت علیهم السلام می فرماید: «انّما یرید اللّٰه لیذهب عنکم الرّجس اهل البیت و یطهّركم تطهیراً»<sup>(2)</sup> خداوند اراده نموده که پلیدی ها را از شما اهل بیت دور گرداند و شما را پاک و منزّه گرداند.

خداوند در این آیه به صراحت اعلام فرموده که اهل بیت، از گناه و پلیدی

ص: 441

1- . سوره احزاب، آیه 21

2- . سوره احزاب، آیه 33

معصومند، آیا راجع به ائمه اهل سنت چنین مطلبی وجود دارد؟!

2 - اهل بیت علیهم السلام از همان ابتدای اسلام پیش گام بوده و در قرن اول بوده اند و قرآن پیشگامان را برتری داده و فرموده است: «و السابِقون السَّابِقون اولئک المقربون» (1) در حالی که پیشوایان اهل سنت (یعنی ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد حنبل)، همه سالها پس از پیامبر آمده و از متولدین قرن دوم هستند.

3 - اهل بیت علیهم السلام در راه خدا جهاد کرده و به شهادت رسیده اند و قرآن مجاهدان در راه خدا را بر دیگران برتری داده است. «فضل الله المجاهدين على القاعدین اجراً عظيماً» (2) اما پیشوایان اهل سنت چنین نبوده اند.

آری، پذیرش اطاعت و رهبری اهل بیت علیهم السلام، مستند به آیات قرآن است، حال شما برای پیروی از دیگران چه دلیل قرآنی دارید؟!

آنان پاسخی جز سکوت نداشتند! 95

ص: 442

---

1- . سوره واقعه، آیه 10 و 11

2- . سوره نساء، آیه 95

#### حدیث کساء

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله وارد خانه دخترش زهرا علیها السلام شد و عبای خود را که به «کسای یمانی» معروف بود بر روی خود کشید، اندکی گذشت، امام حسن علیه السلام که کودکی خردسال بود وارد شد، به مادر سلام کرد و جویای پدر بزرگ خود شد. فاطمه او را به سوی پدر راهنمایی کرد. سپس امام حسین علیه السلام و پس از او امیر مؤمنان علیه السلام وارد شدند و در کنار پیامبر قرار گرفتند و با اجازه رسول خدا به زیر کساء درآمدند. سرانجام حضرت زهرا علیها السلام نیز به آنها ملحق گردید.

افراد دیگری نیز در خانه وجود داشتند، اما پیامبر به هیچ شخص دیگری اجازه ورود ندادند. آنگاه فرمودند: خدایا! اینها اهل بیت من هستند و در مورد آنان دعا کردند.

این اقدام پیامبر بدان جهت بود که جلوی سوء استفاده دیگران را بگیرند و فردا هر کسی به عنوان عمو و همسر پیامبر ادعا نکند که از اهل بیت پیامبر است و مشمول آیه تطهیر می باشد.

#### معرفی روزانه

پیامبر در اواخر عمر، روزهای متوالی (بعضی شش ماه و برخی نه ماه گفته اند) هر روز صبح به کنار خانه علی و فاطمه علیهما السلام می آمدند و دست های خود را دو طرف



درب خانه می گذاشتند و می فرمودند: «السلام علیکم یا اهل بیت النبوه»<sup>(1)</sup> پیامبر بدین وسیله اهل بیت را به مردم معرفی می کردند، تا برای مردم فرهنگ شود و مردم اهل بیت را کاملاً بشناسند و افراد دیگر را هر چند از همسران و بستگان پیامبر باشند، جزو اهل بیت محسوب نکنند.

## جایگاه اهل بیت علیهم السلام

### صلوات بر اهل بیت در نماز

تمامی فرق مسلمان، اعم از شیعه و سنی، در تشهد نماز بر پیامبر و آل او صلوات می فرستند. حتی صلوات برادران اهل سنت پر رنگ تر از صلوات ما شیعیان است.

آنان می گویند:

«اللهم صلّ علی محمد و علی آل محمد كما صلّیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم»

روزی در مسجد الحرام نماز می خواندم. پس از سلام یکی از برادران اهل سنت که کنار من نشسته بود، به من گفت: این چه صلوات غلطی بود که فقط می گویی:

«اللهم صلّ علی محمد و آل محمد» گفتم: چرا؟ گفت: این صلوات شما ابتر و ناقص است.

آنگاه صلوات فوق را به من یادآوری کرد.

بنابراین نماز بدون سلام بر اهل بیت نماز نیست.

امام شافعی یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت، شعر جالبی دارد که در کاشی کاری های ایوان نجف نیز درج شده است. او می گوید:

یا اهل بیت رسول الله حبّکم فرض من الله فی القرآن انزله

کفاکم من عظیم الشان انکم من لم یصلّ علیکم لا صلوه له

ای اهل بیت رسول خدا علیهم السلام، خداوند دوستی شما را در کتابش واجب کرده است. در علو مقام و شأن شما همین بس که هر کس بر شما صلوات نفرستد، نماز

ص: 444

## محبت اهل بیت علیهم السلام

روزی می خواستم از خانه خارج شوم، فرزند خردسالم گفت: بابا برای من بیسکویت می خری؟ گفتم: وقتی برگردم برایت می خرم.

حدیث داریم اگر به فرزندت قول و وعده ای دادی، عمل کن! متأسفانه آن روز وقتی به خانه برگشتم بر اثر قصور یا تقصیر بیسکویت نخریدم. تا وارد خانه شدم، فرزندم گفت: بابا بیسکویت خریدی؟ گفتم: نه. گفت: بابا بده. گفتم: نه بابا خوبه.

دیدم ذکر گرفت که بابا بده بابا بده. او را بغل کردم و گفتم: بابا جون! من تو را دوست دارم گفت: بیسکوئیت کو؟

من فهمیدم محبت بدون بیسکویت را بچه دو ساله هم قبول ندارد.

دروغ می گویند آنهایی که می گویند ما ولای علیّ داریم، اما پایشان به مسجد و نماز جمعه و جماعت نمی رسد. پایشان به جبهه و صحنه مبارزه نمی رسد.

علیّ مرد جبهه بود، مرد شمشیر بود، مرد عبادت و اشک و ناله بود، مرد حماسه و فریاد بود، دوستدار علیّ نیز باید در این راه قدم بردارد.

## ماجرای غدیر

در سال دهم هجری یعنی اواخر عمر پیامبر، در مدینه اعلام گردید که امسال پیامبر در مراسم حج شرکت می کنند. هر کس مایل است، همراه پیامبر حرکت کند.

کاروان باشکوهی از مسلمانان عازم زیارت خانه خدا و انجام مناسک حج گردید.

پس از بجای آوردن اعمال حج، در برگشت، کاروان به چهارراهی رسید که حجاج هر کدام به راه خود می رفتند. نام آن محل، غدیر خم بود.

این منطقه سه ویژگی داشت:

1 - برکه آبی بود که برای آن جمعیت انبوه واحشام آنها در آن هوای گرم بسیار

ضروری بود.

2 - چهار راه و به عبارت دیگر گلوگاه بود.

3 - زمین گود بود. تا مراسم برای همه قابل مشاهده باشد. مانند فوتبالیست ها که توی گودی اند و تماشاچی ها از آن بالا همه را به خوبی می بینند.

پیامبر و علی علیهما السلام نیز در گودی قرار گرفتند تا همه به خوبی آنها را ببینند.

در این هنگام، فرشته وحی الهی فرود آمده و آیه زیر را بیان کرد:

«يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (1)

ای رسول ما! آنچه را که از طرف پروردگارت به تو نازل شده است ابلاغ کن و اگر چنین نکنی، رسالتت را به سرانجام نرسانده ای و خداوند تو را از مردم محافظت می کند. همانا خداوند کافران را (به هیچ راه موقفی) هدایت نمی کند.

براستی پیامبر چه چیز را باید ابلاغ کند؟!

نکته قابل توجه کلمه «ما» در «ما انزل الیک» است. به طور قطع آنچه را که پیامبر باید ابلاغ کند، جزء دین است، اما آیا از اصول دین است؟ توحید است یا نبوت یا معاد؟

قطعاً توحید نیست، زیرا اکنون آخرین سال عمر مبارک پیامبر است، آیا پیامبر تاکنون مردم را به توحید دعوت نکرده است؟ آیا از آنها نخواست است که «لا اله الا الله» بگویند؟! یا باید تبلیغ کند که من پیامبرم؟ آیا تا کنون معاد را برای مردم نگفته است؟! در حالی که بسیاری از سوره هایی که در اوائل بعثت و در مکه نازل شده، مربوط به معاد است.

آیا منظور ابلاغ فروع دین است؟ آیا پیامبر باید از مردم بخواهد که نماز بخوانند، یعنی کسانی که به حج آمده بودند، تارک الصلوه بودند؟! 67

ص: 446

دستور وجوب روزه، زکات، خمس و جهاد همه در سال دوم هجری نازل گردید.

پس این مأموریت چیست؟

این پیام باید موضوعی باشد که اصول دین و فروع دین بند به آن است. علاوه بر آنکه خداوند می فرماید: اگر این پیام را نرسانی، اصلاً رسالت را ابلاغ نکرده ای. گویا پیامبر از ابلاغ این پیام می ترسد، زیرا ادامه آیه می گوید: خداوند تو را از مردم محافظت می کند، برستی این چه امری است که پیامبر می ترسد و از چه چیزی می ترسد؟ آیا پیامبری که در جنگ ها نترسیده، بر جان خود می ترسد که خداوند می گوید نترس؟ یا از کینه ها و عقده هایی که منافقان و دشمنان اسلام از علی علیه السلام در سینه دارند می ترسد!

چنانکه در دعای ندبه می خوانیم: «أحقاداً بدریّه و خیبریّه و حنینیّه»

کینه های بجا مانده از جنگ های بدر و خیبر و حنین.

به هر حال پیامبر دستور داد تا کاروان توقف کند، آنهایی که پیشاپیش حرکت می کردند، برگشتند و آنهایی که عقب مانده بودند رسیدند. جمعیتی در حدود 124000 نفر گرداگرد پیامبر جمع شدند.

نماز جماعت ظهر اقامه گردید. آنگاه پیامبر دستور داد منبری از جهاز شتران درست کردند و بر بالای آن قرار گرفت.

پیامبر به هر یک از چهار طرف نگاهی کرد و فرمود: «الا تسمعون؟» آیا صدای مرا می شنوید؟ مردم جواب دادند: بلی.

پیامبر این اقرار و اعتراف را از آنها گرفت، تا فردا کسی ادعا نکند که من نفهمیدم و متوجه صحبت های پیامبر نشدم!

و هنگامی که فاطمه زهرا علیها السلام در تاریکی های شب به در خانه مهاجر و انصار می آمد و سخنان پیامبر را در ارتباط با جریان غدیر و خلافت علی علیه السلام به آنها یادآوری می کرد، نگویند: ما نشنیدیم!

پیامبر در آن روز و در آن هوای گرم، خطبه بسیار طولانی و جامعی خواند، سپس علی علیه السلام را به نزد خود فراخواند و زیربازوی او را گرفت به نحوی که همه او را ببینند و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» هر که من مولای اویم، این علی مولای اوست.

سپس این آیه نازل شد:

«الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (1) امروز کفار نسبت به دین شما مأیوس شدند پس از آنان نترسید و از من بترسید. امروز دین شما را کامل کردم و نعمت را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین شما برگزیدم.

### آیا پیام غدیر، دوستی علی علیه السلام بود؟

بعضی می گویند: منظور پیامبر از «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» دوستی علی علیه السلام بود. زیرا یکی از معانی ولایت، محبت و دوستی است. اما آیا بر گرداندن کسانی که مسافتی را طی کرده اند و جمع کردن و نگه داشتن آنها به مدت سه روز در آن بیابان داغ برای ابلاغ این مطلب بود که مردم علی را دوست بدانند! هر چند دوستی علی علیه السلام هم بسیار مهم است و بسیاری به دوستی علی علیه السلام هم عمل نکردند!

از آن گذشته آیا دوستی بیعت می خواهد؟ دوستی تبریک می خواهد؟ چرا برخی آمدند و گفتند:

«بِخِ بَيْحٍ لَكَ يَا عَلِيُّ، أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَا كُلِّ مُؤْمِنٍ» (2)

مبارک باد، مبارک باد ای علی! امروز تو مولای ما و مولای هر مؤمنی گردیدی.

براستی هر کس در دادگاه دو شاهد داشته باشد، حق خود را می گیرد، در حالی که علی علیه السلام یکصد و بیست و چهار هزار نفر شاهد داشت و حقش را از بین بردند.

آری علی، اول مظلوم تاریخ است!

ص: 448

1- . سوره مائده، آیه 3

2- . بحار الانوار، ج 21، ص 388

در قرآن می خوانیم: «اطیعوا اللّٰه و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (1) از خدا و رسول و صاحبان فرمان پیروی کنید.

«اولی الامر» یعنی صاحب اختیار و فرمان، چه کسانی هستند؟

به عقیده ما شیعیان اولی الامر، امامان معصوم هستند، نه هر صاحب قدرتی که بر مردم تسلط پیدا کند. زیرا این صاحبان فرمانی که در کنار خدا و رسول هستند باید در راه خدا و رسول باشند.

بدیهی است که وقتی می گویند از خدا و پیامبر فرمانبرداری کنید، یعنی هیچ گناهی را انجام ندهید. از طرف دیگر، اگر ما مصادیق اولی الامر را سلاطین و رؤسای جمهور کشورها بدانیم، که نه تنها معصوم نیستند بلکه گاهی سرآمد گنهکاران می باشند، پس باید از آنها فرمانبرداری و پیروی کنیم.

آیا این صحیح است که قرآن در یک آیه هم به ما سفارش کند که پیرو خدا و رسول باشیم و هرگز دور خلاف نگردیم و گناه نکنیم و هم سفارش کند که پیرو کسانی باشیم که هر روز صدها خلاف می کنند؟! اگر خیلی خوش بین باشیم، آنان گاهی مرتکب گناه می شوند، که در این صورت مطیع آنها بودن، یعنی گاهی گناه کردن.

آیا چنین تناقضی از سوی خداوند حکیم پذیرفته است؟ بنابراین منظور از اولی الامر هر حاکم و صاحب قدرتی نیست.

بیانی دیگر

همان گونه که در این آیه فرمان «اطیعوا» داریم، در آیات دیگر، نهی «لا تطع» و «لا تطیعوا» داریم. خداوند در یک جا فرمان اطاعت از حاکمان می دهد و در جای دیگر می فرماید: اطاعت نکنید، تکلیف چیست؟

ص: 449

اگر منظور از «اولی الامر» هر صاحب قدرتی باشد، با این همه مواردی که خداوند از اطاعت آنان نهی فرموده، از اطاعت شوندهگان چیزی باقی نمی ماند. مانند اینکه پزشک به بیمار بگوید: لبنیات بخور. بعد بگوید: ماست نخور، شیر نخور، پنیر نخور، کره نخور، خامه نخور و...

پس اولی الامر باید امامان معصوم باشند که اطاعت از آن بزرگواران همان اطاعت از خدا و رسول باشد و هرگونه انحراف فکری و عملی در آنان نباشد و از حد اعلای عصمت برخوردار باشند.

اگر مراد قرآن از اولی الامر افراد غیر معصوم بود، حق این بود که فرمان به پیروی از آنان این چنین مطلق نباشد و مانند پیروی از والدین مشروط باشد. چنانکه قرآن می فرماید: اگر والدین خواستند فرزند را از مدار توحید خارج نمایند، اطاعت از آنها ممنوع است:

«وان جاهداک لشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما»<sup>(1)</sup>

بنابراین اگر فرمان پیروی از اولی الامر بی قید و شرط آمده است، به این خاطر است که اولی الامر در دیدگاه قرآن نیازی به قید ندارد، آنها کسانی هستند که از انحراف به دورند و دارای مقام عصمت می باشند.

اگر در مسیری حرکت کنیم و به تابلوی که بر روی آن نوشته عبور آزاد، برخورد کنیم، از این تابلو متوجه می شویم که مسیر مشکلی ندارد، وگرنه اگر مسیر مشکلی داشت یا باید تابلوهای احتیاط نصب می شد و یا حداقل تابلوی فوق نصب نمی شد. همچنین هنگامی که خداوند از انسان می خواهد از اولی الامر اطاعت کند و هیچ گونه قید و شرطی را ذکر نکرده، آشکار می گردد که آنها هیچ گونه لغزشی ندارند.

علاوه بر آنکه بر اساس روایات مراد از «اولی الامر» پیشوایان معصومی هستند که 8

ص: 450

طبق سیصد حدیث شیعه و اهل سنت، تعداد آنها دوازده نفر است. (1)

## اولی الامر دوازده نفرند

در روایات متعدد، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تعداد و نام جانشینان خود را بیان کرده است:

در برخی روایات آمده است: «الائمة بعدی اثنی عشر کلهم من قریش» (2)، رهبران پس از من دوازده نفرند و همه آنها از قریش اند.

در برخی دیگر فرموده اند: امامان پس از من به تعداد نقبای بنی اسرائیل دوازده نفرند.

در برخی روایات پیامبر نام تک تک آن دوازده نفر را بیان کرده اند.

جابر بن عبدالله انصاری، صحابی بزرگ پیامبر می گوید: زمانی که آیه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» نازل شد، از پیامبر اکرم پرسیدم: خداوند و پیامبرش را می شناسیم، اولی الامر کیانند که اطاعتشان به اطاعت خدا و رسول مقرون شده است؟

آن حضرت فرمود: ای جابر! آنان جانشینان من و ائمه مسلمین هستند؛

«اولهم علی بن ابی طالب ثم الحسن ثم الحسین ثم علی بن الحسین ثم محمد بن علی»

اول آنان علی ابن ابیطالب سپس دو فرزند او حسن و حسین و آنگاه زین العابدین فرزند حسین و آنگاه فرزندش محمد معروف به باقر است که تو او را درک می کنی.

ای جابر! زمانی که او را دیدی سلام مرا به او برسان.

«ثم الصادق جعفر بن محمد ثم موسی بن جعفر ثم علی بن موسی ثم محمد بن علی بن محمد ثم حسن بن علی ثم سمی و کنی حجه الله فی ارضه و بقیته فی عبادة ابن الحسن بن علی»

پس از او فرزندش جعفر الصادق و آنگاه موسی الکاظم و سپس علی الرضا و آنگاه محمد تقی و سپس علی الهادی و آنگاه حسن العسکری می باشد و آخرین

ص: 451

1- . جلاء البصر فی ائمه الاثنی عشر، آیت الله صافی

2- . بحار الانوار، ج 36، ص 321



آنان فرزند عسکری است که هم نام من و حجّت خدا بر زمین و بقیت الله است.

«ذاک الذی یفتح الله علی یدیہ مشارق الارض و مغاربها»

همان که به وسیله او در شرق و غرب عالم فتح و گشایش پیدا خواهد شد.

«ذاک الذی یغیب عن شیعتہ و اولیائہ»<sup>(1)</sup>

او همان است که از چشم شیعیان غایب خواهد شد و همه کس او را باور نداشته و لیاقت دیدار او را نخواهد داشت.

البته آنان که امامت اهل بیت علیهم السلام را نپذیرفته اند، در این که منظور پیامبر از آن دوازده نفری که بعد از او امامت امت را عهده دار می شوند، چه کسانی هستند سردرگم هستند و به توجیحات بی ربط و بعضاً خنده آوری روی آورده اند.

### هدف ائمه یکی است

ائمه دارای هدف واحدی هستند که همان هدف پیامبر است، اما به اقتضای شرایط زمان و مکان، هر کدام شیوه خاصی را در پیش گرفتند؛ یکی می جنگد و دیگری صلح می کند، یکی با دعا و توسل به مبارزه با جهل و دشمن برمی خیزد و دیگری با برگزاری کلاس درس و مجالس بحث و مناظره به تربیت مردم می پردازد.

هر چند به ظاهر هر کدام دارای نقش متفاوت با دیگری است، ولی هدف همه یکی است، همانند دو دست که به هنگام شستشوی لباس هر کدام حرکت متفاوتی دارد و در جهت عکس دیگری حرکت می کند، اما هدف هر دو، رسیدن به تمیزی و پاکیزگی است.

امام که از لغزش و اشتباه به دور است، چه بجنگد و چه صلح کند، کارش صحیح و مورد تأیید خدا و پیامبر است. چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرمود: «الحسن و الحسین امامان قاما أو قعدا»<sup>(2)</sup> حسن و حسین، امام و

ص: 452

1- . کمال الدین، ج 3، ص 253

2- . بحار الانوار، ج 43، ص 291

پیشوای مردمند، چه بجنگند و چه صلح کنند.

## جایگاه اهل بیت نزد پیامبر

حدیث سفینه

در کتب معروف شیعه و سنی احادیث ارزشمندی از پیامبر اسلام نقل شده که جایگاه والای اهل بیت را نشان می دهد.

مرحوم میرحامد حسین هندی کتابی به نام «عبقات» دارد که قبل از «الغدیر» نگاشته شده و مرحوم علامه امینی صاحب کتاب الغدیر از آن بسیار استفاده کرده است، بنده نیز در کتابی دیدم که امام خمینی قدس سره فرموده بودند: بر علما لازم است که به کتاب عبقات اهمیت داده و آن را چاپ کنند.

در این کتاب 187 حدیث از طریق 92 نفر از بزرگان اهل سنت از جمله امام شافعی، احمد حنبل و مسلم نقل کرده که پیامبر فرمود: «مثل اهل بیتی کسفینه نوح من ركبها نجی و من تخلف عنها غرق»

اهل بیت من، همچون کشتی نوح هستند، هر کس بر آن سوار شد، نجات یافت و هر کس از آن روی گرداند، غرق گردید.

همچنین شیعه و سنی از آن حضرت نقل کرده اند که فرمود:

یهودیان، پس از پیامبرشان هفتاد و یک فرقه و مسیحیان، هفتاد و دو فرقه شدند و امت من هفتاد و سه فرقه خواهد شد و تنها یکی از آنها اهل نجات است.

در این که فرقه ناجیه کدام است، میان فرق مختلف اختلاف شده و هر فرقه ای خود مدعی آن است. اما پیامبر راه را نشان داده و تنها راه اهل بیت را راه حق و نجات می داند، «من ركبها نجی» هر کس متمسک به اهل بیت شد، نجات پیدا می کند.

یکی از استدلال های متین و محکم در ارتباط با حقانیت راه اهل بیت همین حدیث سفینه است. من با علمای بسیاری از کشورهای اسلامی مذاکره و مباحثه

ص: 453

داشته ام، وقتی این استدلال را مطرح می کردم، پاسخی نداشته و چاره ای جز تسلیم نداشتند.

## حدیث ثقلین

پیامبر در حدیث معروفی که بسیاری از علمای اهل سنت نیز آن را نقل کرده اند می فرماید: «اِنَّ تَارِكَ فَيْكُمِ الثَّقَلَيْنِ كِتَابُ اللّٰهِ وَعِترَتِي مَا اَنْ تَمْسُكْتُم بِهَمَا لَنْ تَضَلُّوْا وَلَنْ يَفْتَقِرَقَا حَتّٰى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»<sup>(1)</sup>

من دو چیز گرانبها در میان شما به یادگار می گذارم، کتاب خدا و عترتم. این دو از هم جدا نمی شوند تا هنگامی که در کنار حوض کوثر در بهشت به من برگردند.

جای بسی تأسف است که بعضی مغرضانه در حالی که حدود یکصد حدیث نقل شده که پیامبر فرمود: «کتاب اللّٰه و عترتی» و فقط در یک حدیث آمده که پیامبر فرمود: «کتاب اللّٰه و سنتی»، عده ای همه آن احادیث را رها کرده و تنها به این یک حدیث استناد می کنند.

همان گونه که در بیان ماجرای آخرین سفر حج رسول خدا از کوچک ترین مطلبی فروگذار نکرده اند و به اصطلاح قدم به قدم ماجرای سفر رسول خدا به مکه را نوشته و نقل کرده اند، اما از برگشت رسول خدا از آن سفر حج و رفتن به مدینه، اصلاً خبری نیست! زیرا در نقل آن بایستی ماجرای غدیر خم را نقل می کردند، لذا مغرضانه هیچ نقلی از برگشت نیست!!

در حدیث ثقلین نکات ارزنده ای وجود دارد که بررسی آن خالی از لطف نیست:

1 - پیامبر در این حدیث می فرماید: تا زمانی که پیرو قرآن و عترت باشید، هرگز منحرف و گمراه نمی شوید. «ما ان تمسّکتُم بهما لن تضلّوا ابداً»

هر مسلمانی روزانه حداقل ده مرتبه در نماز، از خدا می خواهد که او را از راه غضب شدگان و گمراهان دور کند. اگر مسلمانان بخواهند به راه راست دست یابند 04

ص: 454

و جزو گمراهان نباشند، باید پیوسته به این دو یادگار پیامبر متمسک باشند.

2 - از همگونی قرآن و اهل بیت استفاده می شود که اگر قرآن جامع علوم است، «لا رطبٍ و لا یابسُ الا فی کتاب مبین» (1) پس اهل بیت نیز با خواست خدا عارف به همه مطالب و حقایق و اعلم مردم هستند.

3 - همان گونه که تمسک به قرآن واجب است، تمسک به اهل بیت نیز واجب است.

4 - همان گونه که قرآن حبل الله است، «و اعتصموا بحبل الله جميعا» (2) اهل بیت نیز حبل الله و عامل وحدت هستند.

5 - این دو از هم جدا شدنی نیستند. «لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»

این دو در کنار یکدیگر، وسیله نجات و هدایت اند. اگر کسی فقط به کتاب خدا قناعت کند، گمراه است و اگر کسی خود را علاقه مند به اهل بیت بداند و قرآن را رها کند، باز گمراه است. این دو همانند دو بال پروازند که اگر باهم نباشند پروازی صورت نمی گیرد.

6 - همان گونه که قرآن کلام خدا و به دور از هر گونه اشتباه، خطا و گناهی است، «لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه» (3) امامان نیز معصوم هستند. زیرا پیامبر فرمود:

هیچ گاه این دو از هم جدا نمی شوند. اگر امام لحظه ای مرتکب گناه شود قطعاً از قرآن جدا شده و فاصله گرفته است.

7 - همان گونه که تغییر و تبدیل قرآن صحیح نیست و حرام است، تبدیل ولایت اهل بیت به ولایت دیگران نیز حرام است.

### گستره تربیت و هدایت اهل بیت

پس از شهادت امام حسین علیه السلام، بنی امیه تمامی فرصت ها را از اهل بیت و طرفداران آنها گرفتند، نه اجازه خطابه و سخنرانی دادند و و نه تدریس و به شدت

ص: 455

1- . سوره انعام، آیه 59

2- . سوره آل عمران، آیه 103

3- . سوره فصلت، آیه 42

جلوی هر روش تبلیغی و تربیتی را گرفتند. در این هنگام، امام زین العابدین علیه السلام معارف الهی و علوم خود را از طریق حضرت زینب و یا از طریق دعا به مردم می رساند و چون ملاقات با او بسیار سخت بود، به تشکیل یک دانشکده سری در منزل خود پرداخت، بدین ترتیب که امام برده ها را می خرید و آنها را مدتی نزد خود نگه می داشت و به تعلیم و تربیت آنان می پرداخت و سپس در شب عید فطر آنان را آزاد می کرد. در حقیقت این ها فارغ التحصیلان دانشگاه امام سجاد بودند.

امام در هنگام آزاد کردن بردگان به خداوند عرض می کرد: «خدایا! من بنده هایم را آزاد کردم، تو هم امشب، که شب عید فطر است، علی بن الحسین را از آتش جهنم آزاد کن!»

## اِنَّمَّه و تَوْجَّه به خودسازی

اِنَّمَّه و پیشوایان پیوسته برای تکامل خود تلاش می کردند. آنها با انجام اعمال صالح و عبادت و راز و نیاز در این مسیر گام بر می داشتند.

امام سجاد علیه السلام می فرماید: «الهی لا تدع خصله تعاب منی الا اصلحتها»

خدایا اگر خصلت بدی در من وجود دارد، آن را اصلاح فرما.

به امام سجاد علیه السلام گفتند: چقدر عبادت می کنی؟ امام اشک می ریزد و می فرماید:

عبادت من کجا و عبادت علی علیه السلام کجا؟

به علی علیه السلام می گویند چرا برای عبادت این همه خود را به زحمت می اندازی؟ جواب می دهد: عبادت من کجا و عبادت پیامبر کجا!

یکی از همسران پیامبر به او عرض می کند: یا رسول الله! خداوند که این همه به شما لطف دارد و آمرزیده هستی، چرا این همه خودت را به زحمت می اندازی؟!

پیامبر پاسخ می دهد: آیا بنده شکرگزاری نباشم.

پیامبر آنچنان در مسیر کمال به تلاش و مجاهده پرداخته بود که خداوند به آن

حضرت می فرماید: «طه ما انزلنا عليك القرآن لتشقى» (1) ای پیامبر! ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را به مشقت افکنی!

در حدیثی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «ما عرفناك حق معرفتك» (2)

خداوندا! ما هیچ گاه تو را آنگونه که شایسته است نشناختیم.

درس بسیار ارزنده ای که از این مطالب می توان آموخت آن است که ما هیچ گاه نباید به آن چه اندوخته ایم، دلخوش باشیم. ما نباید به مسافت و راهی که طی کرده ایم، توجه کنیم، زیرا ممکن است دچار غرور شویم و از حرکت باز بمانیم. بلکه باید همیشه به جلو نگاه کنیم و مسیر طولانی را که باید بپیمائیم و کارهای ناتمامی را که باید به پایان برسانیم، در نظر داشته باشیم. به چند کتابی که خوانده ایم و چند درسی که گذرانده ایم و چند رکعت نمازی که خوانده ایم، نگاه نکنیم. به سختی های آینده و عالم قبر و قیامت فکر کنیم که در آنجا از فقر و بی چیزی می نالیم. چنانکه حضرت علی علیه السلام می فرمود: «آه من قلّه الزّاد و طول الطریق و بُعد السفر و عظیم المورد» (3) 77

ص: 457

1- . سوره طه، آیه 1 و 2

2- . بحار الانوار، ج 69، ص 292

3- . نهج البلاغه، حکمت 77

اشاره

بر اساس شواهد تاریخی، یازده امام به دنیا آمده و شهید شده اند ولی امام دوازدهم پس از تولد به خواست خداوند از دیدگان غایب گشته اند تا هر زمان که خدا بخواهد و مصلحت بداند ظهور کنند و دنیا را پر از عدل و داد نمایند. لذا امام زمان ما، حضرت مهدی علیه السلام است که در اینجا به بحث مختصری درباره دوران غیبت و ظهور آن حضرت می پردازیم.

در قرآن آیات متعددی به قیام امام زمان علیه السلام در آخر الزمان اشاره دارد. ما در اینجا به نقل چند آیه اکتفا می کنیم.

«هو الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (1) او خداوندی است که پیامبرش را با دین حق برای هدایت مردم فرستاد تا بر همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد.

این آیه که سه بار در قرآن تکرار شده، بشارت می دهد که دین اسلام سراسر دنیا را فرا خواهد گرفت.

برای جهان شمول شدن اسلام، سه شرط لازم است: 1 - وجود یک رهبر جهانی.

2 - وجود یک قانون جهانی. 3 - آمادگی جهانی.

رهبر جهانی وجود دارد و آن حضرت مهدی (عجل الله فرجه الشريف) است، قانون جهانی نیز قرآن است، کتابی که هدایتگر است و هیچ تحریفی در آن صورت نگرفته است.

ص: 458

و اما آمادگی جهانی، هنوز مشاهده نمی شود، لذا باید تلاش کرد و زمینه های لازم را برای آن فراهم ساخت.

امام زمان علیه السلام وقتی ظهور می کند که آمادگی از هر جهت در میان مردم وجود داشته باشد. مردم به معارف و اندیشه های قرآن و اسلام آگاه و آمادگی حکومت امام زمان را داشته باشند.

امام زمان علیه السلام یار و یاور بسیار دارد، منتهی در روایات تعداد یاران امام سیصد و سیزده نفر آمده که تعداد پنجاه نفر از آنها خانم هستند. البته اینان فرماندهان و افسران سپاه امام هستند.

در حدیث داریم، هنگامی که امام زمان علیه السلام ظهور می کند، دانشمندان و متخصصین شرق و غرب با ایشان بیعت می کنند و تخصص خود را در اختیار ایشان می گذارند، همان گونه که هنگام پیروزی انقلاب اسلامی متخصصان نظامی و غیر نظامی کشورمان با امام خمینی قدس سره بیعت کرده و تخصص و توانایی خویش را در اختیار ایشان و اهداف مقدسشان قرار دادند.

### **غیبت امام زمان علیه السلام**

امام دوازدهم، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) غائب شده است و طبق صدها حدیث معتبر برای تشکیل یک حکومت عدل جهانی ظهور خواهد کرد.

البته غیبت حضرت در دو مرحله بوده است: غیبت کوتاه (صغری) و غیبت طولانی و بلند (کبری).

در مرحله اول که حدود 70 سال به طول انجامید، شیعیان به واسطه 4 نفر به عنوان نایب خاص، با حضرت ارتباط داشته و امور دینی خود را به فرمان امام انجام می دادند.

تا آنکه حضرت به چهارمین نایب خود فرمودند: تا چند روز دیگر تو از دنیا



می روی و پس از تو دیگر شخص خاصی میان من و مردم واسطه نیست، بلکه شیعیان موظفند به دانشمندان دینی رجوع کرده و به حکم آنها عمل کنند. آنها حجت من بر مردم هستند همان طور که من حجت خدا بر آنان هستم.

از آن زمان غیبت طولانی حضرت آغاز گشته و هنوز ادامه دارد.

سؤال: چرا امام زمان غایب است؟

پاسخ: اگر اداره برق یک شهر برای روشنایی کوچه ای، تیر چراغ برقی نصب کرد و لامپی به آن زد، ولی بچه های کوچه با زدن سنگ لامپ را شکستند، مأموره اداره لامپ دیگری می زند. چنانچه مجدداً بچه ها لامپ را هم بشکنند، باز اداره برق، برای روشنایی محل اقدام به نصب لامپ دیگری می نماید. حال اگر برای بار سوم بچه های بی ادب لامپ را شکستند، به احتمال بسیار زیاد، اداره برق تمایلی به نصب مجدد لامپ ندارد، اما به خاطر خواهش بزرگترها و رفاه حال اهالی آن کوچه، ممکن است لامپ دیگری را نصب کند.

اما فکر می کنید اداره برق تا چه تعداد این کار را انجام دهد؟

در مورد بحث ما نیز، حاکمان ستمگر، یازده چراغ هدایت را شکستند، خداوند نیز چراغ دوازدهم را نگه داشت تا زمانی که مردم لیاقت و آمادگی بهره گیری از این چراغ هدایت را پیدا کنند.

### **انقلاب اسلامی، زمینه ساز ظهور**

انقلاب اسلامی ایران نشان داد که انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام امکان پذیر است و چندان مشکل نیست، زیرا انقلاب آن حضرت برای تحقق سه امر مهم صورت می پذیرد:

1 - شکستن طاغوت ها. 2 - نجات مستضعفان. 3 - احیای دین.

امام زمان ظهور می کند تا طاغوت ها را بشکند و پایه های شرک و نفاق را در هم

بگوید. «أین هادِمُ أبنیه الشکر و النفاق» (1)

امام زمان علیه السلام برای تحقق وعده های خداوند و نجات مستضعفان و به حکومت رساندن آنان است. «و تُرید أن نمُنَّ علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین» (2)

امام زمان می آید تا دین اسلام را در سراسر جهان بگستراند و پرچم پر افتخار توحید و اسلام را در سراسر جهان به اهتزاز در آورد. «لیظهره علی الذین کله» (3)

حال که در ایران طاغوت شکسته شد و مستضعفان حکومت را به دست گرفتند و قرآن حاکم گردید، بنا بر این در جهان هم می توان چنین کارهای را انجام داد، چرا که مشتم نمونه خروار است، به ویژه هنگامی که رهبری همچون امام زمان علیه السلام زمام امور و فرماندهی را به دست بگیرد. اگر در ایران عالمی عادل، توانست رهبر شود، در عالم نیز امامی عادل می تواند رهبر شود.

### دیدار امام در زمان غیبت

سؤال: آیا ممکن است افرادی امام زمان را ببینند؟

پاسخ: البته دیدن امام زمان علیه السلام و رؤیت جمال نورانش، چشمانی پاک می خواهد، دل پاک می خواهد، اگر کسی چنین شرایطی را داشته باشد، دیدار امام برایش غیر ممکن نیست، امام نسبت به شیعیان و دوستانش، علاقه مند و مهربان است.

او فرزند همان علی علیه السلام یاور مستضعفان و بیچارگان است، او که روی خاک می نشست و بالای سر بینوایان حاضر می شد، سر آنها را بر زانو می گرفت و با

ص: 461

1- . دعای ندبه

2- . سوره قصص، آیه 5

3- . سوره صف، آیه 9

دستان مبارک خود بر دهان آنها غذا می گذاشت. آری او فرزند علی است و ابائی از دیدار و پذیرش و نوازش ما ندارد، ما مشکل داریم!

خوشا به حال کسانی که موفق به دیدار امام زمان شده اند!

در حرم امام رضا مشغول زیارت بودم، شخصی از من سؤال کرد، چند سال است طلبه ای؟ گفتم: خیلی سال است. گفت: امام علی علیه السلام هنگامی که یارانش را می دید، لذت می برد و خوشحال می شد، آیا اگر امام زمان علیه السلام تو را ببیند، خوشحال می شود؟ سرافکننده گفتم: اگر امام از من عصبانی نشود همین برای من کافی است!

خوشا به حال کسانی که امام زمان از آنها راضی است.

در حدیث داریم که هفته ای دو مرتبه اعمال ما را به امام زمانمان عرضه می کنند و او با دیدن اعمال صالح ما خوشحال می شود.

البته باید مراقب مدعیان دروغین مهدویت نیز بود و مواظب باشیم تا از افرادی که به دروغ ادعای ملاقات و زیارت امام زمان علیه السلام را دارند، فریب نخوریم.

### وظیفه ما در زمان غیبت

دانستن اینکه امام در چه زمانی ظهور می کنند و یا اینکه اکنون در کجا زندگی می کنند، ارزش چندانی ندارد، آنچه ارزشمند است آن است که بدانیم وظیفه ما در حال حاضر چیست و امام از ما چه انتظاری دارد و سپس به آن جامعه عمل بپوشیم.

لذا شناخت وظیفه لازم ترین مطلب در زمان غیبت امام است که ما به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1 - شناخت امام زمان و اهداف او. «اللهم عرفنی حجّتك فان لم تعرفنی حجّتك ضللت عن دینی»<sup>(1)</sup>

2 - معرفی و شناساندن امام زمان و انقلاب جهانی او به دیگران و ایجاد زمینه های لازم برای ظهور.

3 - تلاش در جهت جلب رضایت امام زمان علیه السلام با انجام اعمال صالح و ارتباط معنوی.

ص: 462

---

1- . مفاتیح الجنان، تعقیبات نماز

4 - انتظار فرج و دعا برای ظهور حضرت.

5 - صدقه دادن و دعا کردن برای سلامتی امام.

6 - خواندن نماز و دعاهای فرج، ندبه، عهد و سلام کامل.

7 - پرداخت حقوق مالی (خمس)، متعلق به امام زمان علیه السلام.

8 - عمل به تکلیف و واجبات و دوری از گناه و محرّمات.

در پایان یادی کنیم از کسانی که راه امامت و ولایت و تشیع را پیش پای ما گذاشتند و به ما معرفی کردند.

گاهی انسان یک حدیث می خواند، افرادی را متحول می کند و گاهی شخصی صدها حدیث بلد است، اما هیچ نتیجه ای از آنها عائد نمی گردد.

ما امروز به تعداد بسیار زیادی اسلام شناس ناب نیازمندیم، اینجاست که اگر هر دانش آموز دبیرستانی از من بپرسد که چه کاره شوم؟ می گویم: اگر استعداد و پشتکار داری برو طلبه شو.

ص: 463

### اشاره

چنانکه گذشت علت غیبت امام دوازدهم، عدم آمادگی مردم برای پذیرش رهبری امام است. خداوند آن حضرت را برای زمان مناسب ذخیره فرموده است، تا زمانی که رشد و فرهنگ مردم به جایی برسد که بتوانند نور امامت را درک و از آن بهره گیری نمایند.

از سوی دیگر در زمان غیبت حضرت مهدی علیه السلام ما را به حال خود رها نکرده اند، بلکه ما را به پیروی از فقها و اسلام شناسان عادل و با تقوا که نواب عام آن حضرت هستند، سفارش کرده اند.

بنابراین بر ما لازم است که در حوادث و مشکلات گوش به فرمان حکم خدا که از طریق فقیه جامع الشرایط عادل به ما ابلاغ می شود، باشیم.

### ولایت فقیه و نقش آن

نقش ولایت فقیه همان نقش امامت و تداوم خط انبیاست.

اسلام قوانینی درباره مسائل اقتصادی و جزائی و نظامی و قضائی دارد که نه اجازه می دهد آن احکام تعطیل شود و نه اختیار اجرای آن را به دست افراد جاهل به احکام می سپارد، بلکه اجرای آن را تنها به دست فقهای عادل و اسلام شناسان با تقوی سپرده تا در تمام حوادث طبق قانون خدا حکم کنند و اطاعت از آن فقها را همچون اطاعت از امام معصوم و رسول گرامی واجب دانسته است.

آیا مسلمانان نیاز به حکومت و نظام ندارند؟ آیا جامعه و کشور اسلامی نباید حفظ شود؟ آیا حفظ مرزها لازم نیست؟ آیا قوانین در کشور اسلامی نباید اجرا

شود؟ آیا حقّ مظلوم نباید از ظالم گرفته شود و ظالم به مجازات برسد؟ آیا صدای اسلام نباید به همه دنیا برسد؟ آیا تلاش انبیا و امامان تنها برای زمان خود آنان بود یا برای همه زمان ها و مکان ها؟

اگر جواب مثبت است و اسلام نیاز به نظام و حکومت و جامعه و قانون دارد و حفظ حقوق و مرزها مطرح است، باید در زمان غیبت نیز حکومت اسلامی باشد.

زیرا بدون یک تشکیلات حساب شده و دقیق به خصوص در زمان ما که تمام مخالفان اسلام دارای تشکیلاتی بس بزرگ و دقیق هستند، هرگز نمی توانیم از قانون و مکتب و مرز و جان و مال و آبروی خود دفاع کنیم و اگر حکومت لازم است، حاکم هم لازم است. زیرا حکومت بدون حاکم محال است.

اکنون که اسلام برای اجرای قوانین خود هم نیاز به حکومت دارد و هم حاکم، باید ببینیم حاکم چه شرایطی باید داشته باشد. آیا لازم است حکم خدا را عمیقاً بداند یا نه؟ آیا عدالت داشته باشد یا نه؟ آیا آشنا و آگاه به مسائل و حوادث باشد یا نه؟ اگر پاسخ مثبت است و به حاکم اسلام شناس با تقوی و سیاستمدار نیاز است، این همان است که ما آن را ولایت فقیه می نامیم.

کسانی که ولایت فقیه را قبول ندارند باید یکی از نظریه های زیر را بپذیرند:

1 - اسلام تنها نماز و روزه و یک سری عبادات فردی و اخلاقیات است و در مسائل مهم اجتماعی، حقوقی، قضائی، سیاسی و اقتصادی دخالتی ندارد.

2 - اسلام تنها برای زمان رسول الله بوده است و بعد از آن دیگر جای قوانین مهم اجتماعی تنها در لابلای کتاب هاست.

3 - اسلام دارای قوانین حکومتی و اجتماعی می باشد و شرایطی برای مجریان آن قرار نداده و هرکس گرچه جاهل و فاسق باشد می تواند زمام امور را به دست بگیرد.

آیا جامعه اسلامی در زمان غیبت حضرت مهدی علیه السلام نیاز به حاکم و حکومت

امام رضا علیه السلام می فرماید:

هیچ ملت و امتی بدون رهبر نیست و قوام جامعه وابسته به وجود رهبر است، تا به فرمان او هم بیت المال جمع و تقسیم شود و هم با دشمنان خدا به نبرد برخیزند و هم مردم را تشکل داده و از تفرقه و تشتت حفظ کند. اگر جامعه چنین رهبری نداشته باشد، از هم می پاشد و قوانین خدا و دستورات رسول الله و احکام الهی تغییر می کند. (2)

مشاهده می فرمائید که مسئله رهبری و حکومت در بیان امام رضا علیه السلام به عنوان مهم ترین مسئله زندگی مطرح شده و ناگفته پیداست که گرفتن مالیات به نفع محرومان و تقسیم عادلانه آن و نبرد با مخالفان و تشکل افراد جامعه چیزی نیست که تنها مربوط به زمان حضور امامان معصوم باشد و در زمان غیبت جامعه را به حال خود رها و حکومت و حاکمی برای مسائل فوق لازم نباشد.

بر اساس روایات نیز اسلام بار حکومت را به دوش فقیه عادل گذارده که به گوشه ای از آنها اشاره می کنیم:

\* رسول خدا صلی الله علیه و آله فقها را خلیفه خود معرفی کرده است، چنانکه فرمود: «اللهم ارحم خلفائی» خداوند! جانشینان مرا مورد لطف و رحمت قرار ده. از آن حضرت سؤال شد جانشینان شما چه کسانی هستند؟ فرمود: «الفقهاء» (3)

\* پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «العلماء ورثة الانبياء» (4) علما، وارثان انبیا هستند.

\* حضرت علی علیه السلام فرمود: خداوند از علما پیمان گرفته است که در برابر غارتگری 53

ص: 466

---

1- کتاب البیع امام خمینی قدس سره، ص 462، به نقل از وافی، ج 1، ص 62

2- بحار الانوار، ج 6، ص 60

3- وسائل الشیعه، ج 18، ص 101

4- وسائل الشیعه، ج 18، ص 53

ستمگران و گرسنگی محرومان خاموش نمانند. (1) شکی نیست که حمایت از مظلومان و محکومیت ظالم نیاز به قدرت و تشکیلات دارد.

\* حضرت علی علیه السلام می فرماید: «العلماء حکام علی الناس» (2) علما، حاکمان مردم هستند.

\* امام حسین علیه السلام می فرماید: مجرای امور و احکام باید به دست علمای خداشناس و با تقوی باشد، کسانی که در حرام و حلال خدا خیانت نمی کنند و امانت را حفظ می نمایند. (3)

\* از امام صادق علیه السلام درباره نزاع هایی که برای حل آنها به نظام طاغوتی مراجعه می شود سؤال شد، امام علیه السلام فرمودند: مراجعه به آنها ممنوع است. حتی اگر شخصی حق خود را از طریق دستگاه طاغوتی به دست آورد، حرام است. (شاید به خاطر این که مراجعه به دستگاه طاغوتی به منزله پذیرفتن آن نظام و تقویت آن است.) بلکه در این قبیل موارد وظیفه شما آن است که راه حل را از افرادی بخواهید که شناخت عمیق نسبت به علوم و روایات ما داشته باشند که من آنها را به عنوان قاضی و داور برای شما تعیین می کنم و بدانید که اگر او حکمی داد و شما آن را قبول نکردید، در واقع حکم خدا را کوچک گرفته اید و هر که آن فقها را رد کند، گویا ما را رد کرده و رد ما را رد خدا و به منزله شرک به خدای بزرگ است. (4)

\* امام کاظم علیه السلام فرمود: «الفقهاء حصون الاسلام» (5)

فقها، قلعه اسلام هستند.

\* امام زمان علیه السلام با خط مبارک خود پیامی برای یکی از نواب خود نوشتند که در آن سفارش شده بود:

«أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا فإنهم حجّتي عليكم و انا حجّته الله» (6) در حوادث جامعه و پیش آمدها، به علما و دانشمندانی که علوم ما را نقل می کنند 40

ص: 467

1- نهج البلاغه، خطبه 3

2- غررالحکم

3- تحف العقول، ص 242

4- کافی، ج 1، ص 68

5- کافی، ج 1، ص 38

6- وسائل الشیعه، ج 27، ص 140



مراجعه کنید که من آنها را به عنوان حجت در میان شما قرار دادم و خودم حجت خدا هستم.

از این گونه احادیث متوجه می شویم که موضوع ولایت فقیه چیز تازه ای نیست که جمهوری اسلامی آن را مطرح کرده باشد، بلکه از آغاز بوده است، منتهی طاغوت ها و پادشاهان نگذاشتند فرصتی برای عمل به این گونه احادیث پیدا شود.

گنجی بود مخفی که امام خمینی قدس سره موانع آن را بر طرف کرد و آن را آشکار ساخت.

راه دور نرویم، مهم ترین رمز پیروزی ملت ایران در این انقلاب توجه به ولایت فقیه بود، فقیه جامع الشرائطی همچون امام قدس سره که دستور می داد و مردم با جان و دل می پذیرفتند.

دستور داد شیرهای نفت را ببندید، سربازها از سربازخانه ها فرار کنند، کمبودها را از سهم امام جبران کنند، به تحصن خود ادامه دهید، اگر درب مساجد را بستند وسط خیابان ها اقامه عزاداری نمایید، آیا این دستورات به موقع امام در زمان طاغوت و پیروی مردم مسلمان دلیل سقوط رژیم پهلوی نشد؟!

ایران کشور پهناوری بود، که در طول تاریخ هر وقت دشمنان به آن حمله کردند، گوشه ای از آن را جدا کردند. تنها زمانی که نتوانستند حتی یک وجب از خاک آن را جدا کنند، زمانی بود که کشور در دست یک ولی فقیه بود، با اینکه تمامی قدرت های استکباری جهان و عمال آنها هماهنگ و متحد شده و مصمم بر شکست ایران و تجزیه آن بودند. برای همین است که جهانخواران و مزدوران داخلی آنها با ولایت فقیه مخالفند و با انواع توطئه ها و تهمت ها در صدد تضعیف آن هستند.

من نمی دانم دلیل منطقی کسانی که با ولایت فقیه مخالفت می کنند، چیست و چه می گویند؟

آیا می گویند مسلمان ها حکومت و نظام لازم ندارند؟

آیا می‌گویند نظام لازم است ولی ناظم و والی و حاکم لازم نیست؟

آیا می‌گویند والی جامعه اسلامی، افراد غیر اسلام شناس باشند؟

آیا فکر می‌کنند ولایت فقیه یک نوع استبداد دینی یا طبقاتی است؟ مگر فقیه از یک طبقه خاصی است؟ و مگر خودخواهی سلب عدالت از فقیه نمی‌کند که در این صورت ولایت او در جامعه از بین می‌رود.

ما از مخالفان ولایت فقیه می‌پرسیم:

شما که دست امت را از دست فقیه عادل در می‌آورید در دست چه کسی می‌گذارید؟

چند فقیه عادل سراغ دارید که وابسته به شرق یا غرب و وطن فروش باشد؟

در این چند سال که مردم ولایت فقیه را پذیرفتند، چه ضرری کردند و از چه چیزی بازماندند؟

مگر تقلید تنها در مسائل عبادی است؟! مگر در مسائل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، احتمال حرام و حلال داده نمی‌شود و مگر نباید در هر موضوعی که احتمال حرام و حلال می‌دهیم تقلید کنیم؟

آیا سپردن رهبری امت مسلمان به غیراسلام شناس همچون سپردن دانشکده پزشکی به غیر پزشک نیست؟

آیا سپردن امت به دست افراد غیرعادل و گناهکار، خیانت به مقام انسانیّت نیست؟

آیا نمی‌توانیم به دنیا اعلام کنیم تنها کسانی لیاقت رهبری ما را دارند که از علم و تقوای خاصی برخوردار باشند؟

آیا زمان آن نرسیده که از پذیرش رهبری های غیر صادقانه و سیاست بازان و فرصت طلبان حرفه ای شانه خالی کنیم و خود را در دامن اسلام انداخته و تنها رهبری هایی را بپذیریم که با معیارهای وحی تطبیق کند؟

ص: 469

روا نبود که ما جزوه امامت بنویسیم و از امامت و رهبری جامعه در زمان غیبت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) نامی نبریم.

از خداوند متعال اخلاص در عمل و برکت در عمر را برای همه خواهانم.

پروردگارا! برای همیشه قلب نازنین امام زمان علیه السلام را از ما راضی و خشنود و ما را از بهترین یاران او قرار بده.

خدایا! ما را مشمول دعاهای آن حضرت و از مخلصان و منتظران و زمینه سازان حکومتش و از حامیان ولایت فقیه قرار بده.

آمین یا ربّ العالمین

«والحمد لله ربّ العالمین»

ص: 470





الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

به لطف خداوند کتاب های توحید، عدل، نبوت و امامت در سالهای قبل در تیراژ فراوانی به چاپ رسید و توجهی که نسل نو در سایه جمهوری اسلامی به مطالعه کتاب های معارف اسلامی پیدا کرده است، مرا بر آن داشت که کتاب «معاد» را هم بنویسم.

برای این منظور یک دوره تمام قرآن و روایاتی را که درباره معاد بود مطالعه کردم و یادداشت هایی برداشتم و پس از تدریس در برنامه درسهایی از قرآن سیمای جمهوری اسلامی، با اضافاتی به کمک دوستان تنظیم و اصلاح نمودم و در اختیار چاپ قرار دادم.

خصوصیات این کتاب

گرچه درباره معاد کتاب های زیادی نوشته شده - که خداوند به نویسندگان و خوانندگان آنها اجر بزرگ مرحمت کند - اما این کتاب دارای ویژگی هایی است، از جمله:

1 - حدود هفتصد آیه قرآن و سیصد حدیث از منابع معتبر شیعه و سنی در این کتاب آمده است، لذا 95 درصد این کتاب را قرآن و حدیث تشکیل می دهد و این به خاطر آن است که غیر از اصل معاد که باید با دلیل عقل ثابت شود، برای آشنایی با

خصوصیات آن جز راه وحی راه دیگری نداریم.

2 - سادگی بیان و قلم که آن هم لطف خداست، ضمناً یادآوری می شود که آیات و روایات کمی آزاد ترجمه شده است و در بیان مثل ها چون عنایت به فهم عموم بوده، از زشت و زیبایی آن پروا نکرده ایم.

3 - از آنجا که در کلاسداری نیاز به مطالب دسته بندی شده می باشد، این کتاب برای معلّمان و همکاران کمک خوبی می تواند باشد، زیرا مطالب آن به سبک کلاسداری تنظیم شده است.

4 - علاوه بر مثل های بسیار مفید و دسته بندی های سودمند، مطالب جدیدی با الهام از آیات قرآن در این کتاب آمده است.

اگر از این کتاب بهره ای بردید، به رهبران آسمانی درود بفرستید که با بیان وحی راه ما را روشن کردند و از علمایی یاد کنید که در طول قرنها با خون دل در حفظ میراث انبیا کوشیدند و باید ثواب کارمان را (اگر ثوابی داشت) به روح شهدایی نثار کنیم که با خون پاکشان زمینه نشر اینگونه مسائل را در شعاع وسیعی فراهم کردند.

با سلام به تمام انبیا مخصوصاً پیامبر عزیز اسلام و دوازده امام معصوم و جانشینان بر حقّ آن بزرگواران و سلام بر امام عزیز رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران و سلام بر اساتیدی که در خدمتشان درس خواندم و سلام بر شهدا و اسرا و مفقودین جنگ تحمیلی و تمام کسانی که برگردن ما حقّ دارند، این مقدمه را به پایان برده و از خداوند متعال پیروزی حقّ بر باطل و مستضعفان بر مستکبران را خواهانم.

خدایا! فهم صاف، قلم روان، بیان ساده و قصد قربت به ما مرحمت فرما تا بتوانیم این کتاب را همان گونه که مورد رضایت تو است به پایان برسانیم.

خدایا! این کتاب را ذخیره آن روزی قرار ده که در پیرامونش گفتگو کرده ایم.

محسن قرائتی

63/1/9

ص: 474

معاد، در عقل و فطرت هر انسانی جایگاه قابل توجهی دارد، زیرا کیست که نرسد و یا نخواهد بداند که آینده انسان و جهان چه می شود؟ پایان عمر و تلاش ما به کجا می رسد؟ نتیجه و هدف از زندگی چیست؟

آری این سؤالات برای همه مطرح است. در پاسخ به این سؤال ها دو جواب داریم:

الف: تمام ادیان الهی با استدلالی که در آینده بیان خواهیم کرد، آینده جهان و انسان و نتیجه کارها و تلاش او را بسیار روشن و امیدوار کننده و روح بخش می دانند، قرآن می گوید: «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ» (1) همانا نهایت و پایان به سوی پروردگارت می باشد.

ب: مکتب های مادی، آینده جهان و انسان را بن بست، تاریک، فانی و نیستی می دانند و این دید بسیار خطرناک و یأس آور است، علاوه بر این چنین مکتب هایی هیچ گونه دلیل علمی هم برای عقیده خود ندارند.

قرآن در این باره می فرماید: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَىٰ وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (2)

کسانی که ایمان به قیامت ندارند گفتند: زندگی جز همین چند روز دنیا نیست که ما هم در آن مرگ و حیاتی داریم و بعد هم روزگار ما را نابود می کند.

ولی این انکار و گفته ها روی علم و دلیل نیست، بلکه تنها یک سری وهم و خیالی باطلی است که آنها دارند.

ص: 475

1- . سوره نجم، آیه 42

2- . سوره جاثیه، آیه 24



گرچه افرادی به زبان معاد را نمی پذیرند، ولی ناخودآگاه در عمق جان خود احساس ابدیت برای انسان دارند و گاه و بیگاه از خود علامت هایی نشان می دهند که دلیل آن است که با وجود مرگ و پوسیده شدن جسم، حاضر نیستند انسانیت و شخصیت واقعی او را نابود و نیست شده بدانند. ما نمونه هایی از این علامت ها را در اینجا بیان می کنیم:

1 - تمام منکران معاد به قبر نیاکان خود احترام می گذارند.

2 - نام شخصیت های مرده را بر روی خیابان ها و مؤسسات و مدارس و دانشگاه ها ... می گذارند.

3 - همه آنها میل دارند که بعد از مرگ نامشان به نیکی برده شود.

4 - نام نیاکان خود را روی فرزندان خود می گذارند.

5 - گاهی مردگان خود را مومیایی می کنند تا فاسد نشود.

اگر منکران معاد، مرگ را نابودی انسان می دانند، این قبیل اعمال چه توجیهی دارد؟ و چون آنان مردن را نیستی و هیچ می دانند، پس به گفته خودشان احترام مرده یعنی احترام هیچ و نام مرده یعنی نام نیستی و چرا برای نیست و هیچ شده، مقبره می سازند و دسته گل روی قبر می گذارند و به نام مردگان نامگذاری می نمایند؟! آری اینها همه نشان می دهد که مخالفان معاد هم در دل یک نوع ایمانی (گرچه بسیار ضعیف) به بقای روح، انسانیت و شخصیت انسانی دارند که با مرگ از بین نمی رود. باز هم کمی توضیح دهیم:

راستی اگر مردن نابودی است، مومیایی کردن مردگان که در طول تاریخ بوده چه تفسیری دارد؟

اگر مرگ را نابودی می دانند، چرا اقوام و نسل ها نام نیاکان خود را روی فرزندان خود می گذارند و به آنان افتخار می کنند؟ و اگر کسی به قبر پدرشان بی احترامی کند،

با او می جنگند و ساختمان های با عظمت بر قبر آن بنا می کنند و در فرقه هایی حتی همراه مردگان خود، طلا، شمشیر و لباس دفن می کنند؟

آیا کسی حاضر است نام هیچ را روی فرزندش بگذارد؟ یا به خاطر لگدی که به قبر هیچ می خورد بجنگد؟ یا بر قبر هیچ ساختمان بسازد؟ یا با هیچ، طلا و شمشیر دفن کند؟ یا به نام هیچ، افتخار کند؟ آیا انسان حاضر است در برابر قبر هیچ، ادای احترام کند؟ (1)

آری، انسان از درون فطرت خود احساس بقا و جاودانگی می کند و یکی از وسائل تشویق را نام نیک در تاریخ می داند. این از یک سو و از سوی دیگر یکی از احساسات درونی انسان احساس غربت است، دنیا برای او تنگ است، با همسر، باغ و مسافرت هم موقتاً خود را سرگرم می سازد، ولی پس از چندی باز از درون احساس کمبود می کند، همه وسائل رفاه هم او را سیر نمی کند، گاهی به فکر خودکشی می افتد، گاهی می پرسد هدف آفرینش چیست؟ چرا من هستم؟ تمام این وسوسه های درونی نشان می دهد که انسان احساس غربت می کند و این جهان با تمام گستردگیش برای او تنگ، جسم برای او قفس و دنیا برای او زندان است که این احساس نیز یکی از زمینه های ایمان به روزی است که در آنجا انسان سیر می شود و به تمام آرزوها و اهدافش می رسد، زیرا پاسخ هر نیاز و احساس و وسوسه درونی در بیرون موجود است. مثلاً احساس تشنگی با آب و احساس شهوت با زناشویی و احساس غربت هم با معاد پاسخ داده می شود.

### هدایت صحیح ریشه ها

هر احساسی که در نهاد انسان است، دو گونه می توان به آن پاسخ داد:

1 - پاسخ موقت، کاذب و موهوم.

ص: 477

---

1- . مانند ادای احترام به قبر مائو و یا دسته گلهایی که بر سر قبر استالین ها می گذارند

مثلاً شخصی که احساس تشنگی می کند، هم می توان او را به چشمه های زلال هدایت کرد و هم می توان او را به سراب و آب نماهایی دروغین معرفی نمود، و یا طفلی که از درون احساس گرسنگی می کند، هم می توان او را به پستان پرشیر مادر رساند و هم می توان پستانک خشک را به جای پستان در دهن او قرار داد.

آری، تمام احساس های صادقانه را دو گونه می توان پاسخ داد؛ پاسخی واقعی و دائمی و یا پاسخی کاذب و موقت.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: حضرت محمد صلی الله علیه و آله آمد تا مردم را از بندگی بت ها به بندگی خدا و از اطاعت خلق به اطاعت خالق هدایت کند. (1)

بنابراین اصل و اساس ستایش و عشق در انسان وجود دارد که اگر این میل درونی به حق هدایت نشود، از موهومات و خرافات سر در می آورد.

### پاسخ خداوند توسط پیامبران

تا کنون گفتیم که همه انسان ها در درون خود احساس جاودانگی و میل به بقا دارند و این احساس باید صادقانه و مستدل پاسخ داده شود. حال بینیم پیامبران در این زمینه چه می گویند، البته ما سیمایی از این پاسخ ها را نقل و در صفحات آینده ان شاء الله استدلال این پاسخ ها را هم بیان خواهیم کرد، انبیا می گویند:

1 - انسان بیهوده آفریده نشده است؛ «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا» (2)

2 - در آفرینش انسان هدفی بس بزرگ در کار است و آن انتخاب راه حق از میان تمام راهها و بندگی و تسلیم خدا از میان تمام انواع بندگی ها و تسلیم ها است؛ «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (3)

3 - برای آنکه انسان در هدفش موفق شود، تمام امکانات طبیعی را برای او قرار

ص: 478

1- . نهج البلاغه، خطبه 147

2- . سوره ذاریات، آیه 56

3- . سوره مؤمنون، آیه 115

داده و همه چیز را مسح‌ش نموده ایم؛ «سَخَّرْ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ» (1)

4 - به او بشارت و هشدار دادیم که کار نیک و بد تو در هر شرایط و هر مقداری که باشد، زیر نظر و مورد حساب قرار می‌گیرد؛ «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (2)

5 - انسان در گرو عمل خویش است؛ «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» (3)

6 - حتی از گوش، چشم و دل انسان واز شنیدنی‌ها، گفتنی‌ها و فکر کردنی‌ها بازپرسی می‌شود؛ «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (4)

7 - خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند؛ «إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (5)

این دیدگاه‌ها، پاسخی است که انبیا به آن زمینه‌های فطری می‌دهند، البته هر یک از بیانات فوق وابسته به یک سری دلایل عقلی است که به خواست خداوند در بخش‌های آینده مطرح کرده و بررسی می‌کنیم. 20

ص: 479

1- .سوره حج، آیه 65

2- .سوره زلزال، آیه 7 و 8

3- .سوره مدثر، آیه 38

4- .سوره اسراء، آیه 36

5- .سوره توبه، آیه 120

### مراحل وجود و هستی

برای اثبات هر وجود و موجودی سه شرط و مرحله لازم است:

الف: امکان شدن.

ب: دلایل وقوع.

ج: نبود مانع.

بنابراین بهتر است بینیم اساساً معاد یک واقعیت شدنی است یا نشدنی؟ یعنی آیا از نظر عقل محال نیست؟ و بعد از آنکه امکان آن برای ما روشن شد، دلیل معاد چیست؟ زیرا تنها ممکن بودن کافی نیست، بلکه هر کار ممکن تا دلیل و علت نداشته باشد واقع نمی شود، و در مرحله سوم بحث در این است که مانعی برای معاد نیست.

این سه شرط برای معاد نیز وجود دارد که به ترتیب بیان می کنیم:

### الف: امکان معاد

در طول تاریخ، هیچ کس دلیل علمی برای نبودن معاد نیاورده است و تنها چیزی که مخالفان معاد زمزمه می کنند آن است که مگر می شود انسان مرده ای که ذراتش پوسیده و پخش شده است بار دیگر زنده شود؟ آیا این محال نیست؟

پاسخ عقل و قرآن آن است که بدون شک و تردید این کار شدنی است، زیرا هم در فکر قابل تصور است و هم دائماً در شبانه روز نمونه هایی از زنده شدن مردگان را به چشم خود می بینیم.

گرچه استدلال های ما از قرآن است، لیکن قرآن فکر و عقل ما را دعوت به اندیشه می کند و می گوید: آیا کسی که نمونه های کارش را هر روز و شب و در هر فصل و سال مشاهده می کنید، باز جایی برای استبعاد و انکار عمل و کاری از او وجود دارد؟!

امام جواد علیه السلام می فرماید: خوابیدن و بیدار شدن، بهترین نمونه ای است که مردن و زنده شدن را برای ما قابل درک می کند. آری مرگ یک خواب طولانی و شدیدی بیش نیست.

بهار و پائیز درختان، نمونه دیگری از زنده شدن و مردن گیاهان است، در سوره فاطر می خوانیم: خداست که بادهای را می فرستد تا ابرها را برانگیزد و آنها را به شهرها و مناطق مرده روانه می کند و پس از باریدن، آن شهر مرده را زنده می کند، سپس می فرماید: «كَذَلِكَ النُّشُورُ» (1) یعنی زنده شدن مردگان هم مانند زنده شدن درختان و گیاهان است.

در جای دیگر می فرماید: «وَ اَحْيَيْنَا بِهٖ بَلَدَةً مِّمَّا كَذَلِكِ الْخُرُوجُ» (2) ما به واسطه باران شهر مرده را زنده کردیم، همچنین است خروج شما در قیامت.

بنابراین، نمونه های زنده شدن در آفرینش و جهان هستی هر روز و شب و هر سال و فصل پیش چشم ما می درخشد و مسأله زنده شدن مرده (با آن همه عظمت) را برای ما ساده و ممکن جلوه می دهد.

نمونه های دیگر برای امکان معاد

قرآن برای اثبات اینکه زنده شدن مردگان کار محالی نیست، نمونه های فراوانی را بیان می کند، از جمله:

الف: شخصی استخوان پوسیده ای را از دیوار کند و با فشار دست آن را پودر کرد (و 11

ص: 481

---

1- . سوره فاطر، آیه 9

2- . سوره ق، آیه 11

با یک دنیا غرور و نخوت) به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: کیست که دوباره این استخوان پوسیده متلاشی شده را زنده کند؟

خداوند به پیامبرش می فرماید: «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ» (1) به او بگو:

همان خدایی که مرتبهٔ اول او را آفریده، بعد از متلاشی شدن هم می تواند دوباره آن را خلق کند.

اگر سازندهٔ کالایی بگوید که من محصول کارخانه ام را باز کرده و دوباره بهم متصل می کنم، سخن گزافی نگفته است، زیرا ساختن از باز کردن و دوباره بستن مهم تر است.

ب: حضرت عَزِيزِ عَلَيْهِ السَّلَام (2) در سفری از کنار آبادی خراب شده ای عبور می کرد، از روی تعجب (نه انکار) پرسید: چگونه خدا اینها را پس از مرگ زنده می کند؟! خداوند همانجا جان او را گرفت و بعد از صد سال زنده کرد و از او پرسید: چقدر در اینجا مانده ای؟ آن پیامبر گفت: یک روز یا نصف روز.

خداوند فرمود: تو صد سال است که اینجا هستی، به الاغی که سوارش بودی و غذایی که همراه داشتی نگاه کن و قدرت خدا را دریاب که چگونه الاغ، مرده و پوسیده و متلاشی شده، ولی غذایی که باید بعد از یکی دو روز فاسد شود، صد سال است که سالم نگاهداری شده است، حالا برای اینکه زنده شدن مردگان را با چشم خود ببینی نگاهی به همین استخوان های پوسیده الاغ کن که در جلو چشم تو آنرا از زمین بلند و گوشت و پوست و روح را به او بر می گردانیم تا برای آیندگان نشانه و درسی باشد.

آن حضرت زمانی که هم زنده شدن الاغ و سالم ماندن غذای صدساله را دیدست

ص: 482

---

1- . سوره یس، آیه 78 و 79

2- . بعضی نام آن پیامبر را چیزی دیگری گفته اند، ولی معروف همان عَزِيزِ است

گفت: می دانم که خدا بر هر کاری قدرت دارد. (1)

ج: حضرت ابراهیم علیه السلام از کنار دریایی می گذشت، لاشه ای را دید که گوشه ای از آن در دریا و قسمت دیگرش در خشکی قرار داشت و حیوانات دریایی و صحرایی و پرندگان بر سر آن ریخته و هر ذره ای از آن را یک نوع حیوانی می خورد، همین که این منظره را دید از خدا پرسید: روز قیامت چگونه مردگان را زنده می کنی؟ (در حالی که ذرات این لاشه در دریا و صحرا و فضا پخش شده و هر قسمت بدنش جزو بدن حیوانی گردیده است)

خداوند از ابراهیم پرسید: آیا ایمان به معاد و قدرت من نداری؟ گفت: چرا ولی با مشاهده عینی، آرامش دل پیدا می کنم.

آری، استدلال و منطق تنها مغز و فکر را آرام می کند، ولی تجربه و مشاهده دل را آرامش می بخشد.

خداوند به ابراهیم فرمود: چهار نوع پرنده را بگیر و پس از ذبح و کشتن، گوشتشان را در هم مخلوط کن و بر بالای چند کوه بگذار و سپس یک یک آن پرندگان را صدا کن و ببین چگونه ذرات مخلوط، از هم جدا شده و در کنار هم قرار می گیرد و به شکل پرنده اول ساخته می شود.

حضرت ابراهیم علیه السلام خروس، کبوتر، طاووس و کلاغ را گرفت و ذبح نمود و گوشتشان را کوبیده و در هم مخلوط کرد و بر سر ده کوه نهاد، سپس هر یک از آن پرنده ها را صدا زد، تمام ذرات گوشت آنها که بر سر هر قله کوهی بود، بهم متصل شد و در برابر چشمان او به صورت همان چهار پرنده کامل در آمدند. (2)

آری، خداوند برای امثال حضرت ابراهیم که در کلاسهای ابتدایی و متوسطه 60

ص: 483

---

1- . سوره بقره، آیه 259

2- . سوره بقره، آیه 260



قبول شده اند، مرحله بالاتری دارد و آنان را به آزمایشگاه های مخصوص خود در نظام هستی می برد، ولی برای کسانی امثال ما که از پله های اول هم بالا نرفته ایم، از مقام شهود، حضور، معراج، ملکوت و یقین خبری نیست.

بنابراین وسوسه منکران معاد در دو چیز است:

اول اینکه آیا می شود استخوان پوسیده زنده شود؟ «و قالوا إذا كنا عظاماً و رفاتاً ءأنا لمبعوثون خلقاً جدیداً» (1) می گویند: آیا هنگامی که ما استخوان های پوسیده و پراکنده ای شدیم، دگر بار آفرینش تازه ای خواهیم یافت؟!

دوم اینکه بر فرض زنده شدن استخوان های پوسیده ممکن باشد، این کار توسط چه کسی انجام خواهد گرفت؟ «فسيقولون من يعيدنا قل الذی فطرکم اول مره» (2) می پرسند چه کسی دوباره ما را برمی گرداند؟ به آنها بگو: همان خدایی که بار اول شما را آفرید.

کسانی که اینقدر بهم پیوستن اجزای متلاشی مردگان و زنده شدن آنها را بعید می دانند، چرا در اصل آفرینش شکی ندارند؟ اصل آفرینش که از دوباره آفریدن مشکل تر است! اگر یک کارگر ساده خشت مال بگوید که من خشت خودم را خرد می کنم و دوباره از نواز همان خاک، خشت تازه ای می سازم، آیا اینقدر تعجب می کنند؟! اگر کسی که هواپیما می سازد بگوید: من این هواپیما را باز می کنم و درهم می ریزم و دوباره می سازم، آیا باید در سخن او شک کرد؟ هرگز، زیرا باز کردن و بستن به مراتب از ساخت اول آسانتر است و کسی که کار مشکلی انجام داد، کار آسان تر را هم می تواند انجام دهد. (گرچه نزد خدا و قدرت بی نهایت او هیچ چیز مشکل نیست).

به سراغ قرآن می رویم که در این زمینه می فرماید: او خدایی است که خلق و آفرینش را پدید آورد و سپس آن را باز می آورد و باز آوردن آسان تر است. «هُوَ الَّذِي يَبْدُؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ» (3)

باز هم چند مثال ساده دیگر بیاوریم که چگونه از ذرات پخش شده و بی جان، 27

ص: 484

1- . سوره اسراء، آیه 49

2- . سوره اسراء، آیه 51

3- . سوره روم، آیه 27

1 - گاو علف می خورد و از ذرات علف شیر بیرون می آید.

2 - انسان قطعه نانی میل می کند و از درون آن اشک، خون، استخوان، مو، ناخن و گوشت و... ساخته می شود.

3 - بسیاری از پارچه ها از نخ می کشیده شده است.

4 - فلزی که ذوب می شود، کف های درون خود را خارج و بیرون می ریزد.

5 - مشک دوغی را مکرر تکان می دهید، سپس ذرات پخش شده چربی همه یکجا و بر روی آن جمع می شود.

چگونه قبول می کنید که دستگاه گوارش گاو بتواند شیر را از علف بیرون کشد، انسان بتواند نخ را از دل نفت بیرون آورد و شما بتوانید با حرکتی که به مشک می دهید ذرات پخش شده چربی را جمع نمایید، اما همین که می شنوید خدا زمین را حرکت می دهد؛ «إِذَا زُلْزِلَتْ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا»<sup>(1)</sup> و ذرات استخوان های پوسیده ما را از هر جایی که باشد یک جا جمع می کند، قبول نمی کنید؟

در پایان این بحث، چند آیه ساده و کوتاه است را متذکر می شوم، از جمله:

\* «كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ»<sup>(2)</sup> همان گونه که شما را در آغاز پدید آورد، زنده می کند.

\* «وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ»<sup>(3)</sup> ای منکران معاد! شما که به آفرینش نخستین آگاهی دارید، پس چرا پند نمی گیرید و باز لجاجت می کنید؟

\* «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ يُخْرَجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ»<sup>(4)</sup> باید انسان بنگرد که از چه خلق شده، از آبی جهنده آفریده شده که این آب جهنده از میان کمر و دنده ها بیرون می آید. آری، خدایی که شما را از چنین آبی آفرید از برگردانیدن انسان و دوباره زنده کردنش تواناست. 8

ص: 485

1- . سوره زلزال، آیه 1 و 2

2- . سوره اعراف، آیه 29

3- . سوره واقعه، آیه 62

4- . سوره طارق، آیات 5 تا 8

\* «أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ» (1) آیا خدایی که شما را از نطفه آفرید، نمی تواند دوباره مردگان را زنده کند؟

\* «أَفَعَبَّبْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ» (2) مگر ما از خلقت اول وامانده شدیم که آنها از خلقت جدید و دوباره در شک و شبهه افتاده اند.

\* «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ» (3) آیا مشاهده نمی کنند خدایی که آسمان ها و زمین را آفرید، می تواند مثل این مردم را نیز بیافریند؟

\* «أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانَ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا» (4) آیا کسی که معاد را باور ندارد به یاد ندارد که ما از او را آفریدیم در حالی که هیچ نبود؟

چون بنای این نوشتار بر فشرده گویی است، بنابراین از نمونه های دیگری که در قرآن آمده و از ماجراهایی نظیر داستان اصحاب کهف که بیدار شدن یک عده جوانمرد خداشناس بعد از 309 سال خواب است، صرف نظر می کنیم.

## ب: دلائل معاد

گفتیم که برای باور به وقوع هر امری و هر کارشده سه مرحله لازم است: اول امکان شدن آن است که توضیح دادیم.

دومین مرحله علّت شدن و یا دلائل معاد است، زیرا تنها امکان زنده شدن کافی نیست. مثلاً انسان بسیاری از کارها را انجام می دهد و امکان انجام دادن آن را دارد، لیکن دلیلی هم می خواهد. آری آب خوردن برای همه ما امکان دارد اما تا تشنگی نباشد آن را نمی آشامیم، حرف زدن، راه رفتن و سایر کارها، انجام همه آنها برای ما امکان دارد، اما تا علّت و دلیلی نباشد انجام نمی دهیم.

بنابراین هر کار ممکن غیر امکان آن، دلیل هم می خواهد. ما در اینجا به خواست خداوند دلائل معاد را فشرده و ساده بیان می کنیم، زیرا در این زمینه

ص: 486

1- . سوره قیامت، آیه 40

2- . سوره ق، آیه 15

3- . سوره اسراء، آیه 99

4- . سوره مریم، آیه 67

مفصلاً کتاب هایی نوشته شده که خداوند به نویسندگان و خوانندگان آنها اجر بزرگ عطا فرماید.

برای معاد دلائل محکمی می توان بیان کرد که هم عقل و هم قرآن آن را تأیید فرموده باشد و ما تنها به دو دلیل اکتفا می کنیم: یکی عدل خداوند و دیگری حکمت خداوند.

### دلیل اول معاد: عدل خدا

در قرآن آیات فراوانی به چشم می خورد که از عقل ها و وجدان ها سؤال می کند که آیا خوبان و بدان با هم مساوی هستند و هیچ تفاوتی نخواهند داشت؟

«أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ» (1) آیا مؤمنین و کسانی که عمل شایسته انجام داده اند مانند مفسدین قرار داده ایم و آیا متقین را همچون فجّار و جنایتکاران یکسان قرار می دهیم؟!

در جای دیگر می خوانیم:

«أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ» (2) آیا ما مسلمانان را همچون مجرمان قرار می دهیم؟!

«أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» (3) آیا مؤمن و فاسق یکسانند؟! هرگز چنین نیست.

«أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُم كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (4) آیا گناهکاران گمان دارند که ما آنها را همچون مؤمنین و کسانی که کارهای صالح انجام داده اند، قرار می دهیم؟

چون خداوند عادل است باید معاد و حسابرسی باشد و چون دنیا محدود است باید معاد باشد و اگر قیامت نباشد به عدالت خداوند ضرر می زند.

توضیح آنکه مردم در برابر فرمان های خدا و انبیا دو دسته هستند: عدّه ای موافق

ص: 487

1- . سوره ص، آیه 28

2- . سوره قلم، آیه 35

3- . سوره سجده، آیه 18

4- . سوره جاثیه، آیه 21

قرآن نیز در بیان این حقیقت می فرماید: «فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ» (1) بعضی از شما ایمان آورده اید و گروهی هم کافر شدید.

از سوی دیگر در دنیا یا جزای واقعی اعمال نیست و یا به ندرت گوشمالی هایی جزئی به چشم می خورد، که اگر باشد به اندازه متعادل نیست و دیر یا زود خوبان و بدان از دنیا می روند و اگر حساب و جزایی در جای دیگر مثل قیامت در کار نباشد و با مردن همه نابود شوند، پس عدالت خدا چه می شود؟ آری چون خداوند عادل است و در دنیا هم جزای کافی نیست، پس باید در سرای دیگر جزا و پاداش باشد.

### پرسی و پاسخ

سؤال: چرا خداوند در همین دنیا جزا نمی دهد؟ آیا بهتر نبود معامله نقدی می شد و هر نیکوکار یا گناهکار در این دنیا حسابش تصفیه می گردید تا دیگر نیازی به قیامت نبود؟

این سؤال پاسخ های متعددی دارد که ما به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

پاسخ اول: به دیگران هم سرایت می کند

توضیح آنکه: بفرض من یک سیلی به صورت مظلومی زدم و خداوند در همین دنیا مرا کیفر داد و مثلاً دستم فلج شد، هنگامی که به منزل می روم تمام بستگان که دست فلج مرا مشاهده می کنند رنج می برند، در حالی که بستگان من گناهی نکرده اند.

آری، دنیا جای سرایت است، یعنی رنج و خوشی من به دیگران هم سرایت می کند و در این صورت اگر جزا در این دنیا باشد، نوعی بی عدالتی و ظلم است. اما در قیامت پیوندها گسسته و هر کسی به فکر خویش است و به گفته قرآن حتی انسان

ص: 488

از فرزند و همسر خود فرار می کند و فقط در فکر نجات خویش است. در آنجا اگر بلایی بر سر مجرم آمد به دیگران سرایت نمی کند.

ممکن است بگویید: پس ما هیچ مجرمی را تأدیب نکنیم، زیرا بستگانش ناراحت می شوند؟ ولی پاسخ این است که هرگاه بخاطر ناراحت شدن چند نفر از بستگان دزد، مثلاً دست او قطع و یا با شلاق ادب نشود، یک نوع دلهره در کل جامعه از طریق افراد فاسد به وجود می آید و در اینجا بازی عدالتی است که ما به خاطر ناراحت شدن بستگان یک مجرم، امنیت کل جامعه را به خطر اندازیم و لذا در این موارد چاره ای نیست که ما مصلحت جامعه را بر مصلحت افراد مقدم بداریم.

پاسخ دوم: مخالف اختیار و آزادی مردم است

اگر خداوند در دنیا پاداش و کیفر دهد، مردم یا از ترس و یا از روی طمع، عمل بد انجام نمی دهند و خوب می شوند و این نوع خوبی قهری است و چندان ارزش ندارد. انسان باید مختار و آزاد باشد و گناه نکند.

اگر خداوند به هر فردی که کار خیری انجام داد، فلان باغ، کاخ، مال و مدرک را در دنیا بدهد، همه مردم زاهد، عابد و مسلمان می شوند و این ارزشی ندارد، شرف انسان به آزادی و انتخاب اوست و گرنه عبادت قهری را میلیون ها میلیون ملائکه داشتند، ولی خدا انسان را آفرید تا در میان هواها و هوسها و گرایش های ضد و نقیض، یکی را انتخاب نماید.

انتخاب، معیار ارزش در اسلام

اساساً قرآن از کسانی بیشتر ستایش می کند که در میان دو راه حق و باطل، باوجود کشش هایی که باطل دارد هوسها را زیر پا گذاشته، جاذبه ها را نادیده گرفته و آنگاه راه خدا را انتخاب نمایند. در این باره نمونه های زیادی در قرآن داریم، از آن جمله:

1 - حضرت یوسفِ زیبا و جوان از یک سو و زلیخای آماده و درهای بسته از سوی

دیگر، ولی او با شعار «مَعَاذَ اللَّهِ» (1) دامن خود را حفظ می کند.

2 - حضرت ابراهیم علیه السلام حدود صد سال به انتظار فرزند نشسته و آنقدر دعا کرده تا خداوند فرزندش را همچون اسماعیل به او عطا کرده است، در این حال فرمان خدا می رسد که باید با دست خودت این فرزند را در راه خدا ذبح نمائی! در اینجا حضرت ابراهیم علیه السلام از طرفی در فشار عواطف و غریزه فرزند دوستی قرار گرفته و از طرفی ندای خدا را باید جواب دهد، در این میان وظیفه را انجام می دهد و غریزه را مهار می کند.

این است مقام والای انسانی که قرآن می فرماید: «فَلَمَّا اسَلَمًا وَ تَلَّهَ لِلْجَبِينِ» (2) ابراهیم و اسماعیل هر دو تسلیم فرمان خدا شدند و حضرت ابراهیم صورت فرزند را برای ذبح بر روی خاک گذارد.

3 - حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام در لحظه افطار با کمال نیاز و گرسنگی غذای خود را به فقرا داده و به جای غذا با آب افطار می نمایند. درباره این ایثار و گذشت قرآن می فرماید: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ» (3) با کمال نیاز طعام خودشان را به دیگران دادند.

4 - مردان خدا در دل شب با آن همه جاذبه ای که خواب دارد، برای استغفار و مناجات با خدا از رختخواب برمی خیزند. قرآن در این باره می فرماید: «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ» (4) آنان پهلوی خود را از بستر خواب می کنند، «وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (5) و سحرخیزند و در سحرها مشغول استغفار هستند.

کوتاه سخن آنکه معیار ارزش عمل در بینش الهی آن است که انسان آنرا با کمال آزادی و از لابلای جاذبه های مادی و کشش های غریزی انتخاب نماید و گرنه ارزشی ندارد. 18

ص: 490

---

1- . سوره یوسف، آیه 23

2- . سوره صافات، آیه 103

3- . سوره انسان، آیه 8

4- . سوره سجده، آیه 16

5- . سوره ذاریات، آیه 18

آری، اگر انسانی که دارای زبان است عصبانی شد، کلام بدی نگفت ارزش است، انسانی که لال باشد و یا در حال عادی ناروا نگوید، چندان کمال نیست.

چنانکه گفتیم اگر در دنیا جزا باشد، مردم از ترس یا طمع خوب می شوند و این نوع خوبی چندان ارزش ندارد، ولی در اینجا سؤالی پیش می آید و آن اینکه مگر وعده و بشارت به بهشت و هشدار به عذاب و جهنم، مردم را از ترس دوزخ و یا طمع به بهشت خوب و درستکار نمی کند؟

در پاسخ می گوئیم: چون بهشت و دوزخ در این دنیا نیست، انسان در نیکوکاری و خوب شدن خود اجباری احساس نمی کند. آری فرق است میان کسی که فردا بدهکاری دارد یا کسی که بدهی او چندین ماه دیگر است؛ اولی در نگرانی و دلهره است، ولی دومی که چند ماه فرصت دارد، به نوعی آرامش دارد.

همچنین کیفر و پاداش فوری با کیفر و پاداش مدّت دار آن هم مدّت طولانی، در نوع احساس انسان فرق دارد.

بنابراین خداوند پاداش و کیفر را به تأخیر انداخته تا با کمال آزادی از لابلای غرائز، هوسها و گرایش ها، راه حق را برگزینند.

پاسخ سوّم: در دنیا امکان جزا نیست

سوّمین پاسخ این است که دنیا به خاطر محدودیت هایی که دارد، امکان جزا برای نیکوکاران و جنایتکاران در آن نیست. مثلاً رسول خدا صلی الله علیه و آله که با تحمّل رنجهای فراوان و طاقت فرسا و با آوردن قرآن و احکام اسلامی و در سایه تلاش پیگیر خود، قرن ها نسل های بشر را از گمراهی، شرک، جهل و تفرقه نجات داد، در دنیا چه خیری می توان به او داد که جبران همه آنها باشد؟!

آیا غذایی بهتر از عسل و کباب، فرشی بهتر از ابریشم و مرکبی بهتر از هواپیما و امثال آن داریم؟ آیا اینها همان چیزهایی نیست که گاهی جنایتکاران هم مورد استفاده خود قرار می دهند؟ پس پاداش پیامبر صلی الله علیه و آله در دنیا چه خواهد بود؟ آیا



شهیدی که برای هدف مقدّسی از جان خود گذشته، اکنون در دنیا هست تا به او جزا بدهید؟

به علاوه گاهی جنایتکارانی پیدا می شوند که صدها بلکه هزاران نفر بی گناه را می کشند، چگونه در دنیا می توان چنین فردی را به کیفر رساند؟ بر فرض او را اعدام کنیم، قتل او در برابر یکی از هزاران اشخاصی است که کشته است، پس خون باقی بی گناهان چه می شود؟

کیفر در دنیا

شکی نیست که جزای کلی باید در سرای دیگر باشد و این با بعضی از کیفرهای موقت و یا گوشمالی هایی که به بعضی در دنیا داده می شود، منافات ندارد و در آیات متعددی از قرآن نمونه هایی از جزای دنیوی مجرمان بیان شده است، نظیر:

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (1) به خاطر کار مردم در دریا و خشکی فساد پدید آمده تا خدا سزای بعضی از اعمالشان را به ایشان بچشاند، شاید از گناه باز گردند.

همچنین آیات فراوانی داریم که در باره مجرمان می فرماید: «لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ» در دنیا نیز برای گناهکاران ذلت و خواری و شرمندگی است، لیکن این جزا در حقیقت گوشه و جزئی از کیفری است که باید ببیند.

بد نیست در اینجا به چند آیه کوتاه در این زمینه اشاره کنیم:

\* قرآن می فرماید: «لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلِعَذَابِ الْآخِرَةِ أَشَقُّ» (2) برای آنها در دنیا عذاب است، ولی عذاب روز قیامت سخت تر است.

\* در آیه ی دیگر بعد از آنکه می فرماید: هر که از یاد ما اعراض کند او را به زندگی و روزگار سختی در دنیا گرفتار می کنیم، چنین ادامه می دهد: «وَلِعَذَابِ الْآخِرَةِ أَشَدُّ» 34

ص: 492

1- . سوره روم، آیه 41

2- . سوره رعد، آیه 34

وَأَبْقَى» (1) عذاب روز قیامت سخت تر و پایدارتر است.

\* در جای دیگر می خوانیم: «وَلَنَذِقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (2) ما حتما عذاب نزدیک را زودتر از عذاب بزرگ به آنها می چشانیم تا شاید به فکر راه خطای خود افتاده و برگردند.

\* درباره کسانی که بدون دلیل و برهان (فقط به خاطر تکبر در برابر حق) هر چه می شنوند انکار کرده و شانه بالا می اندازند می فرماید: «لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنَذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ» (3) به این افراد پر مدعای بی علم، هم در دنیا خواری و هم در قیامت عذاب سوزانی می چشانیم.

\* باز در جای دیگر چنین می خوانیم: «لَنَذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلِعَذَابِ الْآخِرَةِ أَخْزَى» (4) ما برای قوم عاد که در برابر پیامبرشان تکبر ورزیدند بادی شدید و سرد آنها در روزهای شوم و ناگوار فرستادیم، لیکن این گوشه ای از جزای تکبرشان است و عذاب خوارکننده تر را در قیامت می چشند.

البته در روایات متعددی نیز جزای دنیوی به چشم می خورد از جمله: در حدیث می خوانیم: هر که برای دیگری چاهی بکند خودش در آن واقع می شود و خداوند جزای بی احترامی به والدین و ظلم به مردم و کفران خدمات مردم را در همین دنیا داده و به قیامت حواله نمی دهد. (5)

پاداش در دنیا

همان گونه که کیفر و عذاب واقعی در قیامت است، همچنین پاداش اصلی و کامل در قیامت است، چون دنیا برای پاداش نیکوکاران نیز کوچک است، ولی منافاتی با پاداش و ثواب در دنیا ندارد.

در اینجا نیز نمونه هایی از آن را نقل می کنیم: «ی»

ص: 493

1- . سوره طه، آیه 127

2- . سوره سجده، آیه 21

3- . سوره حج، آیه 9

4- . سوره فصلت، آیه 16

5- . سفینه البحار، «بقی»

\* در سوره آل عمران بعد از بیان شهادت و استقامت رزمندگان که هوادار انبیا بودند می فرماید: «فَأَتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ» (1) خداوند به آنان هم ثواب دنیا و فتح و پیروزی مرحمت فرمود و هم پاداش نیک آخرت را.

\* درباره حضرت ابراهیم علیه السلام نیز چنین می خوانیم: «وَآتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً» ما در دنیا به ابراهیم نیکی عطا کردیم.

\* درباره پیامبران و طرفدارانشان می خوانیم: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (2) ما پیامبران خویش و کسانی که ایمان آورده اند را در همین دنیا یاری می دهیم.

همانطور که گفتیم در دنیا امکان و ظرفیت پاداش نیست و اگر در آیاتی سخن از پاداش یا کیفر در دنیا می شود تنها گوشه و نمونه ای از پاداش و کیفر است، ولی اصل جزا و پاداش در قیامت است.

پاسخ چهارم: نظام زندگی بهم می خورد

جواب دیگر از آیه 61 سوره نحل استفاده می شود که می فرماید: «وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» (3)

اگر خداوند مردم را به خاطر ظلم و گناهشان کیفر دهد، هیچ جنبنده ای را بر زمین باقی نخواهد گذارد، لیکن خداوند زود کیفر نمی دهد و تا مدتی که خودش می داند به آنها مهلت داده و کیفر را تأخیر می اندازد.

نظیر همین آیه را در سوره فاطر می خوانیم: «وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهْرِهِمْ مِنْ دَابَّةٍ» (4) هر گاه خدا بخواهد در دنیا جزا بدهد، هیچ کس و جنبنده ای روی زمین باقی نخواهد ماند و اساساً نظام زندگی بشر بهم خورده و پرونده انسان و زندگی او در زمین خاتمه می یابد. 45

ص: 494

---

1- . سوره آل عمران، آیه 148

2- . سوره غافر، آیه 51

3- . سوره نحل، آیه 61

4- . سوره فاطر، آیه 45

بنابراین چون حکمت و اراده خدا بر آن است که موجودی آزاد و انتخابگر به نام انسان برای مدتی روی زمین زندگی کند باید به خلافکاران هم مهلت دهد وگرنه هر گاه خلافی شد اگر خداوند هلاک کند، بشری باقی نخواهد ماند، کیست که در برابر ذات مقدس او خلافی نکرده باشد؟ و مگر بی ادبی و گناه در برابر فرمان او جزایی کمتر از نابودی دارد؟

پاسخ پنجم: کیفر در دنیا کم لطفی است

گر چه گوشمالی ها و کیفرهای موقت در دنیا عامل هوشیاری و توجه و زنگ بیدار باش است، اما اگر بطور کلی در دنیا هر گناهکاری به کیفر برسد کم لطفی است، زیرا شاید این گناهکار توبه کند و خلافکاری خود را اصلاح نماید و حقی که کتمان کرده افشا نماید، چقدر ما نمونه هایی از گناهکاران را دیده یا شنیده ایم که توبه کرده و دست از گناه برداشته اند؟ و حتی جنایتکارانی در آخرین فرصت ها و نزدیک مرگ تغییر مسیر داده اند، بنابراین آیا بهتر نیست انسان ضعیفی که اسیر شهوت ها و هوسها می باشد و در دام شیطان ها قرار گرفته است تا پایان عمر به او مهلت داده شود تا شاید با یک جرعه همچون خمر عوض شود، گرچه بعضی از این مهلت الهی سوء استفاده کنند و به ظلم و گناه خود ادامه دهند، لیکن در جمع به نفع انسان است. بنابراین لطف خدا اقتضا دارد که انسان در دنیا کیفر نشود و تا هنگام مرگ به او مهلت توبه و جبران خطاها داده شود.

پاسخ ششم: گاهی کیفر و پاداش فوری عادلانه نیست

پاداش و کیفر زمانی عادلانه خواهد بود که تنها به خود عمل توجه نکنیم، بلکه به عوارض و لوازم آن هم دقت کنیم و به قول قرآن: «وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا و آثَارَهُمْ» (1) ما هم عملکرد قبلی و هم آثار بعدی کارهایشان را ضبط می نمایم. 12

ص: 495

فرض کنید در یک مجلس با شکوهی شخصی آمد و چراغ را خاموش کرد و فرار کرد. خاموش کردن چراغ چندان جزائی ندارد، لیکن باید ببینیم که این خاموشی چه مسائلی را به وجود آورده است؛ گاهی آتش روی فرش می افتد و فرش را می سوزاند، گاهی شخصی با اسلحه یا چاقو دیگری را مجروح و زخمی می کند، گاهی افرادی در اثر تاریکی از پله ها پرت می شوند و خسارات غیر قابل جبران می بینند. بنابراین نباید تنها مسئله خاموش کردن چراغ را مطرح و بر آن حکم صادر کنیم، بلکه جزای عادلانه هنگامی است که تمام مفاسدی را که در اثر آن کار او پیدا شده به حساب بیاوریم.

یا گاهی شخصی هروئین کشنده و یا داروی شفابخشی اختراع می کند، دادن جزای فوری به این قبیل اشخاص عادلانه نیست، زیرا باید تا پایان عمر جهان صبر کنیم و ببینیم هروئین چند نفر را می کشد و یا داروی شفابخش او چه کسانی را سالم کرده و شفا می دهد، بعد جزا بدهیم.

و یا شخصی با یک فیلم، کتاب، نوار و سخنرانی، ایجاد یک فساد یا صلاح می کند و برای سالها در مردم اثر خوب یا بد می گذارد، در این موارد نباید در پاداش و کیفر عجله کرده تنها خود عمل را بررسی کنیم، بلکه باید تا پایان عمر جهان صبر کنیم تا شعاع کار خیر و شرّ او را بسنجیم و سپس پاداش بدهیم، این حرف علاوه بر اینکه پشتوانه عقلی دارد، از استدلال های قرآنی و حدیثی هم برخوردار است؛ اما قرآن همان آیه دوازدهم سوره یس که در چند سطر پیش خواندیم.

و اما در روایات، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرٌ مِنْ عَمَلِ بِهَا وَ مَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً فَلَهُ وِزْرٌ مِنْ عَمَلِ بِهَا» (1) هر کسی یک راه و یا کار خوبی را بنا نهد، او نیز در پاداش تمام کسانی که در آن راه گام بر دارند و آن عمل را انجام دهند شریک است، بدون آنکه از اجر دیگران کم شود و بالعکس هر که مرکز فساد و یا راه فساد 61

ص: 496

را پیش پای مردم قرار دهد، علاوه بر آنکه روندگان در آن راه گناهکارند، گناهی همچون گناه مرتکبان برای شخص مؤسس نیز ضبط می شود.

خلاصه بحث: گفتیم دلیل اول معاد، «عدل الهی» است یعنی با سه مقدمه ثابت می شود که طبق عدالت باید قیامتی باشد و آن مقدمات عبارتند از:

1 - مردم در برابر گفتار و فرمان خدا و پیامبران دو دسته هستند: عده ای مخالف و گروهی هوادار.

2 - دنیا نیز (به دلیل همان شش پاسخی که گفتیم) جای جزا نیست.

3 - خداوند عادل است (و عدل او در جای خود با دلایل محکم عقلی ثابت شده است).<sup>(1)</sup> و عمل افراد را بدون پاداش و جزا نخواهد گذاشت.

بنابراین باید جایی برای جزا وجود داشته باشد که آن روز قیامت است.

### **دلیل دوم معاد: حکمت خدا**

تاکنون عدل خدا را به عنوان اولین دلیل معاد بیان کردیم و اکنون دلیل دیگری را مطرح می کنیم و آن اینکه اگر قیامتی نباشد اصل آفرینش انسان و جهان لغو و بیهوده و خلاف حکمت الهی است.

فرض کنید: شخصی انواع غذاهای لذیذ، آن هم به تعداد حساب شده ای را با توجه خاصی و بر اساس مهر و لطفی که نسبت به مهمانان عزیزش دارد تهیه نماید و انواع خوردنی ها و نوشیدنی ها را در فضای مناسب و زیر سقفی زیبا با مسئولینی برای پذیرایی آماده کند و افراد بسیاری را به عنوان تدبیر و نظارت و حفاظت بر این مهمانان قرار دهد، لیکن بعد از همه این تشریفات، مهمانانی وحشی همچون گرگ ها، گربه ها و موش ها وارد این فضا شوند و بر سر این سفره به جان هم افتند و هم خودشان و هم سفره را بهم بریزند و آنگاه صاحب خانه سفره را جمع کند، راستی

ص: 497

---

1- . به کتاب عدل نوشته مؤلف مراجعه کنید

این مهمانی چه تحلیلی می تواند داشته باشد؟

آری، اگر معاد نباشد کار خدا به مراتب از این نوع پذیرایی و سفره چینی بیهوده تر است، زیرا خداوند نیز سفره ای به اندازه جهان هستی پیش روی انسان گسترده است، سفره ای نو و ابتکاری که اختراع کننده آن خود اوست؛ «بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (1)

سفره ای بس نیکو و زیبا؛ «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْ خَلَقَهُ» (2)

سفره ای حساب شده و با اندازه گیری دقیق؛ «وَكُلَّ شَيْ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ» (3)

سفره ای بر اساس لطف و رحمت خداوند؛ «كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (4) او لطف و رحمت را بر خود حتمی نموده است.

سفره ای پر از انواع نعمت ها؛ «خَلَقَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ جَمْعِيًّا» (5) آن هم نعمت های دل پسند و لذیذ؛ «وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ» (6)

سفره ای زیر سقف و ستارگانی زیبا؛ «إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ» (7)

سفره ای با کارگردانان بسیار که مسئول تقسیم و تدبیر هستند؛ «فَالْمَقْسَمَاتِ امْرَأًا» (8)، «فَالْمُدْبِرَاتِ امْرَأًا» (9)

سفره ای همراه با پزشکی دلسوز. حضرت علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله پزشکی بود که چنان علاقه و سوزی نسبت به مردم داشت که خودش می گشت و مریضان را پیدا می کرد و آنها را مداوا می فرمود. (10)

آیا می توان قبول کرد که خدای حکیم چنین سفره ای با آن همه ویژگی ها برای نسل بشر گسترانیده باشد، ولی مردم بدون مراعات برنامه های آن، گروهی ظالم و در رفاه و آزاد و گروه دیگری در بند و فقیر و مظلوم باشند و پس از چند روزی همه 08

ص: 498

1- . سوره انعام، آیه 101

2- . سوره سجده، آیه 7

3- . سوره رعد، آیه 8

4- . سوره انعام، آیه 12

5- . سوره بقره، آیه 29

6- . سوره اسراء، آیه 70

7- . سوره صافات، آیه 6

8- . سوره ذاریات، آیه 4

9- . سوره نازعات، آیه 5

10- . نهج البلاغه، خطبه 108

مرده و بساط سفره بر چیده شود و همه چیز خاتمه پیدا نماید؟ آیا این کار از چنان حکیمی انتظار می رود؟!

خدایا! تواز هرگونه کار بیهود و عیبی پاک و منزّه هستی، هرگز این آفرینش را پوچ و باطل نیافریدی. «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُحْحَانَكَ» (1)

آیا در قرآن که حدود صد مرتبه خدا را به «حکیم» توصیف فرموده است و نشانه های حکمت او را در همه جا مشاهده می کنیم مانند: مژه های چشم، گودی کف پا، مهر مادر، قدرت مکیدن طفل، تناسب آب شور با چشم و آب شیرین با دهان، تنفس اکسیژن در انسان و تنفس کربن در گیاهان، تناسب امواج با گوش و نور با چشم و خوردنی ها با دستگاه گوارش، حرکت آرام زمین و تأمین تمام نیازمندی های انسان و نعمت های فراوانی که به گفته قرآن اگر بخواهیم به شماره در آوریم قدرت آن را نداریم، جهانی پر از اسرار که حتی دانشمندان مادی برای فهمیدن یک سرّ آن تمام عمر خود را صرف می نماید و شاید هم تا پایان عمر نفهمند، آیا این جهان با آن همه دقت، استحکام، لطافت، نظم و نظارت، برای چند روز زندگی و سپس پوچ شدن است؟!

آیا می توان باور کرد که خداوند حکیم این جهان را پس از چندی بدون جهت و بدون تبدیل آن به عالم باعظمت آخرت، با زلزله، قارعه و انفجار همه را خراب نماید؟

اگر معادی نباشد کار خدا این است که از خاک گندم و از گندم نطفه و از نطفه طفل و سپس جوان نیرومند و پس از چندی به صورت انسان سالخورده و سپس مرده و پوسیده و آنگاه خاک شود. راستی اگر بناست بعد از این همه تغییر و تحوّل ما خاک شویم و معادی هم نباشد، مگر از اوّل ما خاک نبودیم آیا این خلقت و برنامه، بازی و عبث نیست؟ 91

ص: 499



آیا این آسمان، زمین، دریا، خورشید، گیاهان و حیوانات، برای انسان و انسان برای مردن و پوچ شدن کار صحیحی است؟

آیا اگر معاد نباشد معنای زندگی، جز میلیون ها لیتر آب را بول کردن و خروارها تن غذا را کود کردن چیز دیگری است؟ حالا یا پای شمع و روی الاغ و یا سوار ماشین و زیر برق، در اصل زندگی فرقی ندارد.

راستی اگر بعد از آن همه کار و شعار و فریادِ خوراک، پوشاک و مسکن برای زندگی، بعد هیچ و پوچ شدن باشد که اعتقاد مارکسیست است، آیا بهتر نیست انسان ها قبل از آنکه آن همه زحمت بکشند، دست به خودکشی بزنند؟ تعمیر ماشینی که به سوی نابودی و سقوط در دژ است، چه سود؟

هنگامی که بناست ما با مردن هیچ شویم، چرا این همه زحمت بکشیم؟

راستی جوانی که چند روز دیگر می میرد، آیا اگر به فکر حنا بستن و آرایش و اتو کردن لباس خود باشد مسخره نیست؟

اگر با مردن هیچ می شویم، چرا غریزه علاقه به بقا در نهاد ما نهفته است؟

آری، در جهان بینی و پیش ماّدی، آینده جهان بن بست، تاریک و کور، سرنوشت کارها تباهی و پایان عمر انسان پوچی است و با این دید است که گاهی می پرسد:

چرا آفریده شدم و چرا هستم؟ بر فرض که هستم، چرا گرگ نباشم و کامیابی نکنم؟ گرچه به قیمت هلاک انسان ها باشد.

اکنون که من و همه انسان ها به سوی نیستی می رویم، بگذار تا نیستی دیگران در راه لذت من تمام بشود!

حالا که همه فدا می شوند، بگذار فدای لذت من شوند!

این تفکر خطرناک مادّیگری جهان را به وضعی رسانده که در حالی که در بعضی کشورها قحطی غوغا می کند، کشورهای پیشرفته دنیا به خاطر نگهداری نرخ اجناس خود، گندم و محصولات غذایی و تولیدات اضافی خود را به دریا ریخته یا زیر خاک

دفن کرده یا می سوزانند و به دیگران نیز نشان می دهند.

فکر می کنم حرف کافی باشد به سراغ وحی برویم که چگونه لزوم معاد را از راه «حکمت الهی» بیان کرده است، قرآن در این زمینه می فرماید:

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (1) آیا گمان می کنید که ما شما را بیهوده آفریدیم و شما به سوی ما باز نمی گردید؟

«أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى» (2) آیا انسان گمان می کند که رها و بدون تکلیف است؟ و عاقبت می میرد و دیگر هیچ؟!!

در قرآن آیات فراوانی است که می فرماید: ما در آفرینش نه اهل بازی و لعب هستیم و نه بی هدف و باطل کاری می کنیم و نه هدف های سطحی و ساده و سرگرمی در کار است، بلکه آفرینش طبق حق و برای رشد و آزمایش انسان ها بر مبنای قوانین و سنت ها پایه ریزی شده و هدف از آفرینش، شناخت، عبادت و انتخاب راه خدا از میان صدها راه غیرالهی است و دیر یا زود راه شما به سوی خدا پایان می یابد؛ «إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَا لِيهِ رَاجِعُونَ» (3)

و این دنیا مزرعه ای است که در قیامت حاصل آن درو می شود و عمل هر انسانی از مرد و زن پاداش داده می شود؛ «وَلْتَجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ» (4) و انسان در گروه عمل خویش است؛ «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» (5)

لقمان به فرزندش می فرماید: «يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ» (6) حتی اگر به اندازه دانه خردلی کاری انجام دهی، خواه این کار در محکم ترین مناطق و در درون سنگ های سفت باشد و یا در دورترین مناطق و آسمان ها باشد و یا در عمیق ترین جاها و در درون زمین و خاک ها باشد، بالاخره خداوند آن عمل را در روز قیامت می آورد و هیچ کاری از دیدگاه 16

ص: 501

1- . سوره مؤمنون، آیه 115

2- . سوره قیامت، آیه 36

3- . سوره بقره، آیه 156

4- . سوره جاثیه، آیه 22

5- . سوره مدثر، آیه 38

6- . سوره لقمان، آیه 16

خداوند مخفی نمی ماند.

راستی این بینش چه نقش تربیتی عجیبی می تواند در انسان داشته باشد.

با یک آیه فقیه شد

شخصی وارد مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله شد و گفت: یا رسول الله! به من قرآن بیاموز! حضرت او را به یکی از یارانش سپرد، او دست این تازه وارد را گرفت و به کناری برد و برای تعلیم او سوره زلزال را تلاوت کرد، همین که رسید به آیه «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»<sup>(1)</sup> هر که به مقدار ذره ای خیر یا شرّی انجام دهد آن را خواهد دید.

آن عرب کمی فکر کرد و به معلّم خود گفت: آیا این جمله وحی است؟ معلّم گفت: بله، گفت: من درس خودم را از همین آیه گرفتم، اکنون که ریز و درشت کارهای مخفی و آشکار ما در این جهان حساب دارد، تکلیف من روشن شد، همین جمله برای خط زندگی من کافی است و با معلّم خود خداحافظی کرد.

معلّم خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: این شاگرد امروز ما کم حوصله بود و حتّی نگذاشت من بیش از یک سوره کوچک برای او بخوانم و گفت: اگر در خانه کس است یک حرف بس است، من درس را گرفتم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «رَجَعَ فَفِيهَا» او در حالی برگشت که به مقام فقاها و شناخت عمیقی که باید برسد رسیده بود.

جای تأسف است که عربی بیابانگرد با یک جمله راه خود را شناخت، هم فهمید و هم عوض شد و هم لقب فقیه را از رسول الله دریافت کرد، ولی افرادی مثل بنده سالها با آیات و روایات و دلائل عقلی و نقلی با چند بیان و گاهی با چند زبان با بهترین روشها و شیوه ها حرفها می زنیم، اما... 8

ص: 502

بار دیگر متذکر می شویم که برای معاد و امری سه شرط لازم است: یکی امکان شدن و دیگری علت شدن که این دو مرحله گذشت و اکنون نوبت شرط و مرحله رسید که نبود مانع است که برای معاد و زنده شدن هیچ مانعی نیست.

معمولا مانع برای قدرت های محدود است. فرض کنید ماشینی که مجبور است روی فلان جاده حرکت کند و چاره ای هم جز آن ندارد، وجود یک قطعه سنگ بزرگ در جاده می تواند مانع حرکت آن باشد، اما این سنگ برای پرنده ای که مجبور نیست از یک جاده خاص عبور کند، مانع نیست.

آری، هر چه قدرت و علم بیشتر باشد کمتر چیزی می تواند به عنوان مانع و مزاحم قرار گیرد، زیرا زنده شدن مردگان و جمع ذرات پخش شده دو شرط دارد:

یکی علم بی نهایت و دیگری قدرت بی نهایت.

با علم بی نهایت الهی که می داند هر ذره ای از کجا و در کجا و در چه شرایطی است، چه مانعی می توان فرض کرد؟ «فَد عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ» (1) ما می دانیم که زمین چقدر مستهلک می کند و نزد ما کتابی است که همه خصوصیات در آن هست.

و با قدرت بی نهایتی که می تواند ذرات پخش شده را یکجا جمع کند، مانعی قابل تصور نیست چنانکه قرآن حدود چهل مرتبه می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

همین الآن خود ما از ذرات خاک پخش شده هستیم، زیرا ما در همین دنیا از گندم فلان منطقه و برنج، سبزی و میوه منطقه دیگر ترکیب شده و مدتی به صورت نطفه پدر و پس از آن در رحم مادر قرار گرفته و سپس به دنیا آمدیم. آری الآن هم هر سلول بدن ما از یک منطقه ای از زمین است. همان قدرتی که در این جهان از ذرات خاک های پخش شده ما را درست کرد، روز قیامت هم از ذرات پخش شده همان

ص: 503

استخوان های پوسیده دوباره ما را زنده می کند.

البته گاهی شیطان ما را به وسوسه می اندازد که این کار بسیار مشکلی است، اما قرآن این وسوسه را با آیات متعددی نظیر «إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» (1) که برای خداوند زنده کردن مردگان کار آسان و ساده ای است، پاسخ داده است.

البته اشکال اصلی کار ما آن است که ما قدرت و علم خدا را از روزنه دید خود نگاه می کنیم و چون خود ما محدود هستیم، نمی توانیم بی نهایت را تصوّر کنیم، در سرتاسر داستان های قرآن این حقیقت به چشم می خورد که خداوند می خواهد فکر ما را از انحصار این چهار چوب مادی بیرون کند و لذا اگر می گوید: ما به زن بی شوهری به نام مریم نوزاد دادیم. (2)

اگر می گوید: ما به نوزاد در گهواره قدرت سخن گفتن دادیم. (3)

اگر می گوید: ما توسط پرندگانی به نام ابابیل، فیل سواران را نابود کردیم. (4)

اگر می گوید: با زدن یک عصا، دوازده چشمه آب از سنگها بیرون آوردیم. (5)

اگر می گوید: ما با نفس حضرت عیسی علیه السلام مردگان را زنده کردیم. (6)

اگر می گوید: ما به زکریای پیرمرد و همسر نازای او فرزندی به نام یحیی دادیم. (7)

و اگر می گوید: ما موسی را در دامن خود فرعون تربیت کردیم. (8)

و صدها نمونه دیگر، همه و همه به خاطر آن است که چشم انداز فکر انسان از چهارچوب آنچه با او در شبانه روز مأنوس شده وسیع تر گردد و کمی هم به ماورای طبیعت بیندیشد، چنانکه سفارش به تلاوت قرآن برای تذکّر و مرور این قبیل خاطرات است. آری، ما باید با کمال احترامی که به قوانین حاکم بر طبیعت می نهیم، هرگز فکر خود را در چهارچوب آنان محدود نکنیم و بدانیم که خداوند هر چه را 9

ص: 504

1- . سوره عنکبوت، آیه 19؛ ق، آیه 44 و تغابن، آیه 7

2- . سوره مریم، آیه 20

3- . سوره مریم، آیه 30

4- . سوره فیل، آیه 4

5- . سوره بقره، آیه 60

6- . سوره مائده، آیه 110

7- . سوره هود، آیه 72

8- . سوره قصص، آیه 9

بخواهد همان می شود.

کوتاه سخن آنکه در برابر قدرت نامتناهی و علم بی نهایت الهی، هیچ مانعی قابل فرض نیست.

### ایمان به معاد، دفع ضرر احتمالی

در گفتگوهایی که میان رهبران معصوم ما با مخالفان خود صورت گرفته است روش جالبی به چشم می خورد که ما آن را فشرده در اینجا با عنوان «دفع ضرر احتمالی» بیان می کنیم:

در زندگی روزمره، به خبرهایی بر می خوریم که حاصل پیام مهم و هشدارهایی است، برخورد ما با اینگونه گفته ها تفاوت دارد؛ یعنی هر چه احتمال ضرر یا منفعت بیشتر و یا نوع خطر مهم تر باشد، عکس العمل ما جدی تر است. مثلاً اگر در معامله ای 90 درصد احتمال سود داده شود، لیکن مقدار سود 5 درصد باشد، در این صورت گرچه سود کم است، ولی چون اصل آن تقریباً قطعی است، مردم اقدام نموده و وارد معامله می شوند.

اگر احتمال سود به جای 90 درصد، 70 درصد شد، ولی مقدار سود 30 درصد باشد باز هم مردم اقدام می نمایند. زیرا گرچه احتمال سود کم شد ولی مقدار سود زیاد است و اگر احتمال سود بردن 40 درصد شد، اما سود حاصل از آن خیلی زیاد مثلاً 70 درصد است، باز هم اقدام می نمایند.

و حتی اگر احتمال سود بردن احتمال بسیار ضعیف و کم رنگی شد، لیکن بر فرض موفقیت سود بسیار خواهد بود، در اینجا نیز مردم اقدام می نمایند که ما نمونه آن را در مسابقات میلیونی مشاهده می کنیم که در میان میلیون ها شماره و برگه فروخته شده یکی دو شماره بیشتر برنده ندارد و احتمال سود بردن و برنده شدن یک چند میلیونیم است، اما چون مبلغ جایزه یک ماشین یا یک دستگاه ساختمان است، مردم باز برای همان احتمال بسیار ضعیف اقدام می کنند. زیرا بر فرض برنده شدن، مبلغ

جایزه خیلی زیاد است. از این روش می فهمیم که هر چه هم احتمال ضعیف و کم باشد، ولی اگر مبلغ بالا باشد همین ارزش بیشتر، جبران ضعف احتمال را می نماید.

حالا ما از گفتار این همه پیامبران و امامان و اولیای خدا که مردم را از زنده شدن بعد از مرگ و حساب دقیق الهی و دوزخ و بهشت خبر داده اند آنهم دوزخی که قهر خدا و بهشتی که از لطف بی نهایت الهی سرچشمه می گیرد، چند درصد احتمال می دهیم؟ (البته ما که با برهان های قوی یقین داریم، ولی بناست با افراد بی تفاوت و بی دین سخن بگوییم) در اینجا حتی اگر یک درصد یا یک در هزار و یا یک در چند هزار هم احتمال بدهیم باید اقدام نماییم، زیرا گر چه احتمال ضعیف است، اما دوزخ ابدی و قهر خدا بزرگ است و بهشت، جاودانه و جوار رحمت خداوند بسیار ارزشمند است. بنابراین کاری به احتمال قوی یا ضعیف نداریم، اما چون سود و زیانش خیلی مهم است باید توجه کنیم.

گاهی کودکی خبر از وجود زنبور در جایی را می دهد و گاهی خبر از مار و افعی، گاهی خبر از افتادن از یک پله می دهد و گاهی خبر از غرق شدن در دریا، گاهی می گوید صد تومان پیدا نموده ام و گاهی می گوید میلیون ها تومان و یا کیسه ای از طلا و جواهرات، در این موارد توجه ما به گوینده نیست که کودک است یا بزرگ، برای ما یقین پیدا می شود یا احتمال، بلکه در اینجا توجه ما به ارزشها است: کیسه طلا، مار و افعی، غرق در دریا و امثال اینها و همین ارزشها برای ما رمز حرکت می شود، گرچه کلام از گوینده ای قوی هم صادر نشده باشد. (بار دیگر از مقام اولیای خدا معذرت می خواهم که گفتار آن بزرگواران را با گفتار یک کودک مقایسه کردم، زیرا هدفم سخن گفتن با بی دینان است)

کوتاه سخن آنکه: هر گاه انسان بخاطر سود یا ضرری که خبر آنرا از کودکی خردسال شنیده عکس العمل نشان می دهد، چرا درباره این همه فریاد اولیای دین که به گفته تاریخ از بهترین مردم روزگار بوده اند فکر نمی کند؟

آیا سخن پیامبرانی که بدون داشتن کوچک ترین نقطه ضعف سالها دعوت به حق کرده و بر مبنای حق عمل نمودند و تا پای جان استقامت کردند و با آوردن خبرهایی از عالم دیگر و دلیل و معجزه های فراوان و در حالی که میلیون ها نفر هم به سراغ آنان رفته و دعوتشان را از جان پذیرفتند، با همه اینها (بر فرض هم که برای گروهی یقین پیدا نشود) آیا احتمال و شک هم در روح آنان بوجود نمی آورد؟

آیا انسان به مقداری که از گفته یک کودک خردسال در برابر احتمال سود و ضرری (به خصوص اگر سود و ضرر مهم و همیشگی باشد) عکس العمل نشان می دهد، نباید در برابر فریاد انبیای معصوم عکس العملی نشان دهد؟

بنابراین مقدار سود و ضرر و کمی و زیادی آن، در حرکت و گرایش انسان بسیار مؤثر است. سود مؤمن رضای خدا و بهشت جاودانه است، ضرر گناهکار قهر و دوزخ ابدی و همیشگی است، سود و ضرری بس بزرگ که حتی در فکر ما نمی گنجد.

بنابراین آیا ما نباید برای دفع آن ضررهای بزرگ احتمالی و یا برای بدست آوردن آن نعمت های بی پایان احتمالی، گامی برداریم؟ گامی که خروج از راه هوسهای درونی و طاغوت های بیرونی و حرکت در مسیر انبیا و کمال خود است.



### اشاره

تشویق و تهدید (حتی اگر به مقدار کم باشد) در حرکت انسان نقش مهمی دارد، تا چه رسد به اینکه تشویق کننده و یا غضب کننده خداوند متعال و نوع تشویق و تهدید دوزخ و بهشت جاودانه باشد.

ما اگر ایمان و یقین به معاد را در خودمان زنده کنیم، اثر و نقش آن بر کسی پوشیده نیست، کسی که می داند این خانه حساب دارد، بازرس دارد، دادگاه و زندان و شکنجه دارد و ریز و درشت کارش زیر نظر و مورد حساب قرار می گیرد و تمام سختی ها و راحتی ها بازتاب عملکرد خود اوست، قهراً نمی تواند یک انسان بی تفاوت و هرزه کار و متجاوز باشد، و کسی که می داند مقدار کمی از کارش هم بی حساب نمی ماند، نمی تواند دلگرم نباشد، قرآن در این زمینه آیاتی دارد که ما نمونه هایی از آنها در اینجا نقل می کنیم:

### نقش معاد در مسائل اقتصادی

قرآن به کسانی که داد و ستد دارند می فرماید: وای برکم فروشان، کسانی که وقتی از مردم پیمانه می گیرند و خرید می کنند، سعی دارند تمام بگیرند، لیکن هر گاه بنا دارند پیمانه بدهند و یا وزن نمایند و بفروشند کم می دهند، سپس می فرماید:

«أَلَا- يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ»<sup>(1)</sup> آیا این کم فروشان نمی دانند که برای روزی بسیار بزرگ مبعوث خواهند شد؟ و در دادگاه عدل الهی باید پاسخ آن همه کم فروشی را بدهند؟

ص: 508

در اینجا قرآن با یادآوری قیامت جلو کم فروشان را می گیرد، البته این نمونه ای از نقش معاد بود و گرنه ایمان به معاد در تمام مسائل اقتصادی اعم از تولید، توزیع، مصرف، مدیریت، بازرگانی و تجارت و هر نوع فعالیت دیگر نقش مهمی دارد، به خصوص در مسأله ولخرجی و اسراف.

## نقش معاد در مسائل نظامی

قرآن می فرماید: گروهی از بنی اسرائیل نزد یکی از پیامبران خود آمده و گفتند: ما بنا داریم در راه خدا با متجاوز ستمگر بجنگیم، لیکن نیاز به یک فرمانده لایق داریم، پیامبرشان فرمود: من فکر نمی کنم که شما مرد جنگ باشید!

آنان گفتند: با این همه ستمی که از متجاوز می کشیم حتماً آماده جنگ در راه خدا هستیم. پیامبر گفت: خداوند طالوت را که جوانی شایسته و نیرومند و آشنا به مسائل رزمی است، به عنوان فرمانده شما معرفی می کند.

آنگاه مردم در برابر این وعده و فرمان پیامبر، به چند دسته تقسیم شدند:

گروهی از داوطلبان جبهه و جنگ بعد از شعارهای زیاد همین که فرمان جنگ صادر شد در همان مرحله ی اول نافرمانی کرده و فرار نمودند.

گروهی دیگر فقر مالی فرمانده را بهانه قرار داده و از رفتن به جبهه سرباز زدند.

گروه دیگر با اینکه قول داده بودند که در آزمایشی که خداوند از آنها می گیرد استقامت کنند، اما بی صبری کرده و مردود شدند. (1)

گروه دیگری گرچه به هنگام صدور فرمان جنگ نترسیدند، اما همین که لشکر

ص: 509

---

1- . آزمایش این بود که فرمانده به هواداران خود فرمود: در مسیر جنگ خداوند شما را با یک نهر آب آزمایش می کند، یعنی شما به عنوان آزمایش برای مدتی مورد امتحانی قرار می گیرید که نباید (جز بسیار کمی) از آن بنوشید و هر کدام نوشیدید از لشکریان من نیستید، لکن این لشکر تشنه همین که به نهر آب رسیدند، جز افراد کمی همه سر بر آب نهادند و بطور کامل نوشیدند و بدین وسیله از آزمایش الهی مردود بیرون آمدند

قدرتمند دشمن را دیدند خود را باخته و گفتند: ما امروز طاقت مبارزه نداریم.

تنها یک دسته کوچکی که ایمان به معاد داشتند با شعار: «كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِيهَا كَثِيرَةٌ يَأْذِنُ اللَّهُ» (1) یعنی چه بسا گروه کمی که بر گروه زیاد به اذن خدا پیروز می شوند، به دشمن حمله کرده و دشمن را از پای در آوردند.

در این ماجرا (که به نام داستان طالوت و جالوت در سوره بقره آیات 249 تا 251 مطرح شده)، رمز پیروزی و پایداری در جبهه و جنگ را ایمان به معاد دانسته است، زیرا می فرماید: «قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ» (2) یعنی کسانی که ایمان به ملاقات خدا و روز قیامت داشتند گفتند: پیروزی مربوط به جمعیت زیاد یا کم نیست، باید به دشمن حمله کنیم و به وظیفه الهی خود عمل کنیم که خداوند با صابران است.

آری، تلاش و روحیه رزم آوری رزمنده، وابستگی کامل به نوع دید و جهان بینی او دارد، رزمنده ای که آینده خود را زندگی ابدی و بهشت جاودان و همسایگی رسول خدا و اولیای الهی می داند، با رزمنده ای که قتل خود را نابودی و پوچی می داند قابل مقایسه نیست.

قرآن نسبت به کسانی که در رفتن به جبهه سستی نشان می دهند و به لذات دنیوی دل بسته اند می فرماید:

«أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ» (3) آیا به جای آخرت به دنیا راضی شدید؟!

### نقش معاد در برخورد با طاغوتیان

فرعون برای اینکه آبروی حضرت موسی را بریزد از همه شهرها ساحران را دعوت کرد تا با سحر و جادویشان معجزه حضرت موسی را خنثی نمایند، این ساحرانی که تا آن موقع ایمان به معاد نداشتند، همه چشم به یک سکه دربار فرعون داشتند و حتی آن روح گدایی خود را به زبان هم آورده و به فرعون گفتند: «أَنْتَ لَنَا

ص: 510

1- . سوره بقره، آیه 249

2- . سوره بقره، آیات 244 تا 251

3- . سوره توبه، آیه 38

لأَجْرًا» (1) آیا اگر ما آبروی موسی را بریزیم، پول و مزدی به ما می دهی؟ آنگاه با پاسخ مثبت فرعون شروع به کار نمودند و هر چه در توان داشتند انجام دادند و سپس حضرت موسی عصای خود را انداخت و اژدها شد و تمام بافته های آنان را نابود کرد.

ساحران که فهمیدند معجزه و کار موسی از سحر و نوع کارهای محدود خودشان خارج بوده و کاری صددرصد الهی است، در حضور فرعون به موسی علیه السلام گرویده و به او ایمان آوردند. فرعون که خشمناک شده بود همه را تهدید کرد و گفت: آیا قبل از اجازه من ایمان می آورید؟! من دست و پای شما را به عکس یکدیگر (2) قطع می کنم و به شاخه ها و تنه های درخت خرما آویزانتان می کنم.

اما آنان که تا ساعتی قبل ایمان نداشتند و چشم به جایزه های فرعون داشتند، اکنون به خاطر ایمان به خدا و معاد، در برابر فرعون ایستاده و با کمال آرامش به او گفتند: «إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (3) هر کاری می خواهی انجام بده، زیرا زور و ستم تو بیش این دنیا نیست، و «قَالُوا لِأَضْيِرَّ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ» (4) کشتن ما مهم نیست که ما به سوی خدای خود بازمی گردیم. (5)

راستی ایمان به معاد چه غوغایی در روح این افراد بوجود آورد، دنیا و فرعون و سگه ها و پادشاهی را که تا چند لحظه پیش برای آنها مهم ترین مسئله جلوه می کرد، یکسره به هیچ می انگارند و به ریش فرعون می خندند و زور و قدرت او را محدود و ناچیز می دانند.

آری، ایمان به معاد در این افراد انقلاب فرهنگی بوجود آورد، روحشان را بزرگ نمود و آنها را تا عشق به شهادت پیش برد. ست

ص: 511

- 
- 1- . سوره اعراف، آیه 113 و شعراء، آیه 41
  - 2- . دست راست را با پای چپ و یا دست چپ را با پای راست قطع می کنم و این بدترین نوع شکنجه است
  - 3- . سوره طه، آیه 7
  - 4- . سوره شعراء، آیه 50
  - 5- . تمام ماجرا در سوره اعراف، آیات 112 تا 126 و شعراء، 37 تا 51 و طه، 56 تا 72 بیان شده است

«عقیل» که پیرمرد عیالواری بود، خدمت برادر خود امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام رسید و درخواست کرد تا از بیت المال به سبب خویشاوندی خود سهمیه بیشتری به او بدهد. امام آهنی را داغ کرد و نزدیک دست عقیل آورد، عقیل از ترس دست خود را می کشد امام می فرماید: اگر تو از این آتش ساده دنیا می ترسی، من از عذاب و قهر ابدی خدا می ترسم. (1)

امام حسن و امام حسین علیهما السلام در کودکی بیمار شدند و رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه اصحابش به عیادت آنان آمدند، هنگام خروج از منزل، مردم به حضرت علی علیه السلام پیشنهاد کردند که خوب است برای سلامتی این دو کودک سه روز روزه نذر کنید.

امام پذیرفت و هنگامی که بیماری آنان برطرف شد حضرت علی علیه السلام به همراه همسر خود حضرت زهرا علیها السلام و بقیه خانواده روزه گرفتند.

هنگام افطار در حالی که غذایی در منزل نبود و با زحمت بسیار کمی نان تهیه شده بود، همین که نماز مغرب را بجا آورده و خواستند افطار کنند صدای در خانه را شنیدند که شخصی می گوید من فقیر و نیازمند هستم به من کمک کنید! آن بزرگواران نان خود را به فقیر داده و تنها با آب افطار کردند.

شب دوم باز همین که خواستند افطار کنند صدای در بلند شد که شخصی یتیم هستم، و شب سوم اسیری از پشت در تقاضای نان کرد. هر سه شب آن عزیزان با آب افطار نمودند و دلیل این فداکاری را در سوره انسان چنین می خوانیم: «إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبَّوسًا قَمَطِرًا...» (2) ما از روز قیامت که روزی گرفته و سیاه و دردناک است می ترسیم.

به راستی ایمان به معاد چگونه انسان را در برابر محرومان جامعه مسئول و متعهد بار می آورد. آری، کسانی که در برابر محرومان بی تفاوت هستند، در قیامت اقرار

ص: 512

1- . نهج البلاغه، کلام 215

2- . سوره انسان، آیات 10 تا 22

می‌کنند که یکی از عوامل سقوط ما به دوزخ این بی‌تفاوتی‌ها بود: «وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمَسْكِينِ» (1) به مسکین و بیچاره‌ها غذا نمی‌دادیم، چنانکه در سوره ماعون دلیل بی‌اعتنایی به یتیمان و محرومان، نداشتن ایمان به قیامت عنوان شده است.

### ایمان به معاد، پشتوانه تمام کمالات

اکثر کمال‌ها و ایثارها و فضائل اخلاقی، همراه با یک نوع محرومیت، زندگی ساده، تحمل فشار و ناگواری‌ها برای انسان حاصل شده و همراه آنان می‌باشد، آن‌ا‌همی که بتوان با آن این‌وزنه‌ها را حرکت داد و آن همه ناگواری را تحمل کرد، همان ایمان به قیامت و جبران و تلافی‌های آن روز است.

ایمان به پادشاهای اخروی الهی به انسان این‌انگیزه را می‌دهد که اگر چند روزی در دنیا فشار و ناراحتی دیدی جای دور نمی‌رود و فردای قیامت که روز نیاز است، اجر تمام زحمات را چندین و چند برابر می‌گیری.

به راستی با چه عاملی رزمندگان جان خود و ثروتمندان پول و ثروت خود را ایثار می‌کنند، یا چه نیرویی می‌تواند انسان را به کنار گذاردن هوسها و شهوت‌ها دلگرم کند؟

اگر عشق ملاقات خدا و اولیای او و سخن با یاد او نباشد با چه انگیزه‌ای این همه راههای پر پیچ و خم پیموده شود؟

اگر جزایی در کار نباشد، چرا انسان زیر بار تکلیف برود؟

اگر انتقامی نباشد، چه نیرویی انسان را از تجاوز باز دارد؟

اگر امروز مؤمنان این همه زخم زبان و تهمت و متلک کافران را تحمل می‌نمایند، به خاطر وعده و بشارت‌هایی است که در قرآن آمده است.

قرآن می‌فرماید: «فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ» (2) امروز (که روز قیامت

ص: 513

1- . سوره مدثر، آیه 44

2- . سوره مطففین، آیه 34

است) مؤمنان به کفار می خندند.

اگر زن فرعون به هیچ قیمتی جذب قدرت، مال، عنوان، کاخ و طلاهای فرعون نمی شود، چون او چشم به جای دیگر دوخته است، او می گوید: «رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ» (1) خدایا! مرا از کاخ فرعون نجات ده و برای من در بهشت خانه ای در جوار رحمت خودت بنا کن.

آری، دل که هوای بهشت کرد، کاخ فرعون هم برایش زندان می شود و لذا حضرت علی علیه السلام می فرماید: «أَخْسَرُ النَّاسِ مَنْ رَضِيَ الدُّنْيَا عَوَضًا عَنِ الْآخِرَةِ» (2) زیان کارترین مردم کسی است که (به جای آخرت) به دنیا راضی و دلگرم باشد.

تقش ایمان به معاد، در تقوا، امانت، امنیّت و در بسیاری از مسائل جزئی و کلی بر کسی پوشیده نیست و ما تنها به چند نمونه قرآنی و روایی اشاره کردیم.

### ایمان همراه با یاد معاد

تنها ایمان به معاد کافی نیست، بلکه باید یاد معاد نیز بود، همان گونه که تنها ایمان به خداوند بدون یاد او فایده ای ندارد.

بر خلاف تصوّر بعضی که گمان می کنند یاد مرگ و معاد انسان را نسبت به دنیا و رشد مادی بی تفاوت می کند، عقیده ما آن است که یاد قیامت و حسابرسی، انسان را از لابلای گری، سرگردانی و هرج و مرج در آورده و او را انسانی هوشمند و با هدف می کند و هرگز بی حساب کاری انجام نمی دهد.

چنانکه قرآن هوشیاری و توجّه را تنها مخصوص صاحبان عقل دانسته و فرموده است: «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (3) تنها صاحبان عقل متذکر شده و غافل نیستند.

آری، ایمان به معاد کافی نیست، بلکه باید یاد حساب و قیامت هم باشیم همان گونه که ایمان و باور داشتن به کُلِّ لَذَّةٍ آفرین نیست، بلکه باید هر چند لحظه ای

ص: 514

1- .سوره تحریم، آیه 11

2- . غررالحکم

3- .سوره زمر، آیه 9

یکبار آن را بویید.

لذا قرآن گاهی از کسانی که ایمان به معاد ندارند انتقاد می کند و گاهی هم از کسانی که نسبت به آن غفلت ورزیده و فراموشکارند، به شدت انتقاد می کند:

«يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»<sup>(1)</sup> اینان جز به ظاهر دنیا و زرق و برق آن به چیزی توجه ندارند و همانان از آخرت غافل هستند.

شاید دلیل اینکه آن همه برای رفتن به قبرستان و زیارت اهل قبور سفارش شده این باشد که غافل نباشیم و کمی یاد مرگ باشیم، چنانکه در هر شبانه روز واجب است در نماز چند بار جمله «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را به زبان بیاوریم تا همواره متوجه قیامت باشیم.

### آثار یاد موت و معاد

امام صادق علیه السلام در نقش و ارزش یاد مرگ و معاد چنین می فرماید:

«ذِكْرُ الْمَوْتِ يُمِيتُ الشَّهَوَاتِ» یاد مرگ شهوت ها را از بین می برد.

«وَ يَقْلَعُ مَنَابِتَ الْغَفْلَةِ» ریشه های غفلت را یکسره بر می کند.

«وَ يُقَوِّى الْقَلْبَ بِمَوَاعِدِ اللَّهِ» دل انسان را با وعده های الهی محکم می کند.

«وَ يُرِقِّ الطَّبَعِ» روحیه انسان را از قساوت به لطافت سوق می دهد.

«وَ يَكْسِرُ اَعْلَامَ الْهَوَى» نشانه ها و علامت های هوسها را می شکند.

«وَ يُطْفِئُ نَارَ الْحِرْصِ وَ يُحَقِّرُ الدُّنْيَا» آتش حرص را خاموش و دنیا را در جلو چشم انسان کوچک می کند.

سپس امام صادق علیه السلام درباره معنای این کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: یک ساعت فکر کردن از عبادت یک سال بهتر است، می فرماید: فکر درباره آینده خود و بازپرسی ها و حساب ها و دادگاه عدل الهی و آمادگی برای پاسخ است.<sup>(2)</sup>

ص: 515

1- .سوره روم، آیه 7

2- . بحار الانوار، ج 6، ص 133



در روایات می خوانیم: زیرکترین افراد کسانی هستند که بیشتر یاد مرگ هستند. (1)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَصَدَّءُ كَمَا يَصَدَّءُ الْحَدِيدُ. قِيلَ: فَمَا جَلَائِهَا؟ قَالَ:

ذِكْرُ الْمَوْتِ وَ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ» (2) همانا این دلها همانند آهن زنگ می زند، پرسیدند جلا و صیقل آن با چیست؟ فرمود: با یاد مرگ و تلاوت قرآن.

در جمله دیگری از آن حضرت می خوانیم: «أَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ» زیاد یاد مرگ باشید که دارای چهار اثر است:

1 - گناهان شما را پاک می کند. «فَأَنَّهُ يُمَحِّضُ الذَّنْبَ»

2 - علاقه مفراط شما را به دنیا کم می کند. «وَيُزْهِدُ فِي الدُّنْيَا»

3 - هرگاه در حال غنی و بی نیازی یاد مرگ کنید، جلو مستی ها و طغیان هایی که از سرمایه و ثروت برمی خیزد را می گیرد. «فَإِنْ ذَكَرْتُمُوهُ عِنْدَ الْغِنَى هَدَمَهُ»

4 - هرگاه در حال تندرستی و فقر انسان یاد مرگ افتد و فکر این باشد که چگونه باید در دادگاه عدل الهی پاسخ درآمد و مصرف، و پاسخ محرومان جامعه را بدهد، قهراً به همان مقدار کم راضی و خشنود می شود. «وَإِنْ ذَكَرْتُمُوهُ عِنْدَ الْفَقْرِ ارْضَاكُمْ بِعَيْشِكُمْ» (3) زیرا می بیند اگر مالی ندارد مسئولیتش هم کمتر است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «وَمَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ» (4) هر که زیاد یاد مرگ باشد، به مقداری کمی از دنیا دلگرم و راضی است و دیگر حرص و بخل در او نیست.

اساساً دنیا گول زنده عاشقان خود است و کسی که بتواند با توجه به مرگ و قیامت، دل خود را روانه سرای دیگر کند حيله ها و زرق و برق ها و جلوه های دنیا حریف او نیست.

آن حضرت می فرماید: «مَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ نَجِيَ مِنَ خُدَاعِ الدُّنْيَا» (5) هر که زیاد یادت»

ص: 516

1- . بحار الانوار، ج 6، ص 135

2- . نهج الفصاحه، حدیث 934

3- . نهج الفصاحه، حدیث 444

4- . بحار الانوار، ج 6، ص 136

5- . غرر الحکم، «موت»

مرگ کند از حيله های دنيا رهایی پیدا می کند.

در حدیث دیگری (درباره نقش یاد مرگ) چنین می خوانیم: «مَنْ تَرَقَّبَ الْمَوْتَ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ» (1) هر که مرگ را در جلو خود ببیند و منتظرش باشد، نه تنها از کارهای روزانه خود عقب نمی ماند، بلکه چون می داند وقت کم و مرگ یک دفعه فرا می رسد و میدان کار برای او همیشه نیست، هر چه بیشتر و سریع تر کارهای خیر انجام می دهد.

حضرت علی علیه السلام با یادآوری تاریخ پیشینیان که چگونه مرگ آنها را ربوده، مردم را تربیت می کند و فریاد می زند:

«أَيُّ الْعَمَالِقَةِ وَأَبْنَاءِ الْعَمَالِقَةِ» کجا هستند پادشاهان یمن و حجاز و شاهزادگان؟

«أَيُّ كَسْرَى وَقَيْصَرَ» کجا ایند شاهان ایران و روم؟

«أَيُّ الْجَبَابِرَةِ وَابْنَاءِ الْجَبَابِرَةِ» کجا ایند ستمگران و دودمانشان؟

«أَيُّ مَنْ حَصَّنَ وَآكَدَ وَزَخَرَ» (2) کجا هستند کسانی که دژها ساختند و محکم کاری ها کردند و با طلا و غیره زینت کردند؟

«أَيُّ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ اطْوَلَ اَعْمَارًا وَاعْظَمَ اَثَارًا» کجا هستند کسانی که عمرشان از شما بیشتر و آثارشان از شما بزرگ تر بود؟ (3)

آری، زنانی که به فکر آینده دخترانشان هستند، از کودکی جهیزیه آنان را کم کم آماده می کنند. تجاری که به فکر بدهی آینده خود هستند، از مدتها قبل درآمدهای خود را جمع می نمایند. کسانی هم که در فکر مرگ و قیامت هستند از همین امروز کم

ص: 517

---

1- . غررالحکم، «موت»

2- . نهج البلاغه، خطبه 181

3- . غررالحکم

کارهای خلاف را کنار می گذارند و عملی انجام می دهند که بتوانند در قیامت پاسخگو باشند.

به مرحوم آیه الله شیرازی که از علمای بزرگ کربلا بود گفتند: اگر یک گوینده راستگویی به تو خبر دهد که در پایان همین هفته می میری، تو در این چند روز باقیمانده چه می کنی؟

او در پاسخ آنان گفت: هر کاری که از اول جوانی تا کنون انجام داده ام الان هم همان عمل را انجام می دادم، زیرا من از نوجوانی هرگاه قصد کاری داشتم، اول فکر قیامت و پاسخ آن را می کردم. بنابراین خبر مرگ و مردن برای من سبب وحشت نمی شود.

آری اینها شاگرد همان کسی هستند که در صبح روز 19 ماه رمضان همین که شمشیر ابن ملجم (لعنت خدا بر او) بر فرق مبارکش فرو آمد فرمود:

«فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ»

به خدای کعبه رستگار شدم.

همان امامی که به فرزندش چنین سفارش می کند:

«يَا بُنَيَّ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ... حَتَّى يَأْتِيكَ وَ قَدْ أَخَذَتْ مِنْهُ حِذْرَكَ» (1) فرزندم! زیاد یاد مرگ باش تا به هنگام آمدن مرگ وسائل خودت را همراه داشته و غافل گیر نشوی.

### یاد مرگ در مناجات ها

بخش مهمی از مناجات ها را یاد مرگ و قیامت تشکیل می دهد، مثلاً در دعای ابوحمزه ثمالی می خوانیم:

خدایا! به غم و حسرت من در وقت مرگ رحم کن.

خدایا! به تنهایی من و دلهره و وحشتم در قبر رحم کن.

خدایا! به هنگام حسابرسی در دادگاه عدل خود، به دلیل بودن و پاسخ نداشتنم رحم کن.

خدایا! هنگامی که دوستان دور جنازه ام را می گیرند و مرا روی تخته ای به سوی دیار مردگان می برند رحم کن.

ص: 518

امیرالمؤمنین در مناجات خود در مسجد کوفه می فرماید:

خدایا! روزی که جز دل پاک، مال و فرزند به درد نمی خورد به من امان بده.

خدایا! به من امان بده روزی که ستمگر دست حسرت به دندان می گزد و می گوید:

ای کاش به جای این و آن که گمراهم کردند، با رسول خدا دوست و همراهی داشتم.

خدایا!

روزی که از دست پدر و مادر هم کاری ساخته نیست،

روزی که عذرخواهی ستمگران فایده ندارد،

روزی که انسان حتی از برادر، مادر، پدر، فرزند و دوست فرار می کند،

روزی که تنها هر کسی مسئول پاسخگویی کار خودش است،

به من رحم فرما و امانم بده.

خدایا! روزی که انسان های گناهکار حاضرند تمام فرزندان، دوستان، برادران و فامیل، بلکه تمام مردم زمین در آن روز به جای ایشان گرفتار شوند تا خود نجات یابند، به من امان بده و از عذاب دوزخ مرا رهایی بخش.

این مناجات ها دوی دلهای غافل و روشنی بخش روح های تاریک است.

آری، این توجّهات و مناجات ها انسان را خانه تکانی می کند، چشم انداز او را از این دنیای محدود به سرای بی نهایت انتقال می دهد، انسان را بالا برده و رشد می دهد. تمام جنایت ها از کسانی است که یا ایمان به قیامت و پاسخگویی قیامت ندارند و یا اگر ایمانی دارند، غافل هستند.

### چرا یاد مرگ نیستیم؟

حضرت علی علیه السلام می فرماید: من برای دو چیز بر شما هراسانم: یکی پیروی از هوا و هوسها و دیگری آرزوهای طولانی. «فَاَمَّا اتِّبَاعُ  
الْهَوَىٰ فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ اَمَّا طَوْلُ

الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ»(1) زیرا هواپرستی شما را از حق پرستی و آرزوهای طولانی شما را از یاد قیامت جدا می کند.

در حدیث دیگر آن حضرت می فرماید: «أَكْثَرُ النَّاسِ أَمَلًا أَقَلَّهُمْ لِلْمَوْتِ ذِكْرًا»(2)

کسانی که آرزوهای طولانی بیشتری دارند، آنانی هستند که کمتر یاد مرگ و قیامت می باشند. کم

ص: 520

---

1- . نهج البلاغه، ص 127

2- . غررالحکم

1 - گریز از مسئولیت

قرآن می فرماید: «يُرِيدُ الْإِنْسَانَ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ يَسْئَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ» (1) انسان می خواهد برای فساد و عیاشی راه های جلو خویش را باز کرده و آن را موجه کند، لذا منکر قیامت شده و می گوید: قیامت نیست، تا بتواند هر کاری می خواهد انجام دهد.

گاهی انسان می خواهد از درخت یا زمینی در بیابان استفاده کند، وجدان اخلاقی و روح تقوا به او می گوید: این کار را نکن که صاحبش راضی نیست. او برای اینکه سر وجدان خود کلاهی بگذارد و راه را برای استفاده خود باز کند. می گوید: این زمین و درختان که مالک ندارند.

یا مثلاً وقتی می خواهد کسی را غیبت کند می گوید: فلانی به قدری شخص ناروایی است که اساساً غیبت ندارد، تا بدین وسیله بتواند هرچه دلش می خواهد نثار او کند.

گاهی برای توجیه نگاه به نامحرم می گوید: همه خواهر و برادریم.

گاهی که می ترسد امر به معروف و نهی از منکر انجام دهد و یا با طاغوت درگیر شود، می گوید: باید تقیّه کرد.

گاهی که قاطعیت کافی ندارد، می گوید: باید با مردم مدارا نمود.

آری، انسان چنان قدرت توجیه دارد که گاهی خود او هم ناخودآگاه آن را باور

ص: 521

می کند. ما این انگیزه ها را که ریشه روانی دارد، به عنوان «گریز از مسئولیت» نام می نهیم.

## 2 - عدم ایمان به قدرت و علم خدا

در آیات متعدّد قرآن می خوانیم که مخالفان و منکران معاد هیچ دلیل و برهان علمی برای انکار قیامت ندارند، بلکه تنها زنده شدن را بعید می دانند که ما نمونه های آن را در اینجا بیان می کنیم:

\* «وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (1) کسانی که منکر معاد هستند هیچ گونه دلیل علمی ندارند، تنها با خیال و گمان حرف هایی می زنند.

\* «زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا» (2) کفار گمان می کنند که بعد از مرگ دیگر زنده نمی شوند.

\* «إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ» (3) آیا هر گاه ما مرده و پوسیده شدیم و ذرات بدن ما در زمین پراکنده و گم شد، دوباره آفریده می شویم؟!!

\* «إِذَا كُنَّا تُرَابًا أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ» (4) آیا هر گاه ما بعد از مرگ پوسیده و خاک شدیم باز هم زنده می شویم؟!!

با توجه به گفته های مخالفان می بینیم که تنها بهانه آنها استبعاد و بعید دانستن قیامت است، لیکن قرآن جواب های روشنی به آنها می دهد که ما نمونه هایی از آن را در بحث (امکان معاد) بیان کردیم و در اینجا هم حدیثی را اضافه می کنیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّبِيعَ فَاکْثَرُوا ذِكْرَ النَّشُورِ» (5) هر گاه فصل بهار را مشاهده می کنید زیاد به یاد قیامت و زنده شدن بعد از مرگ خودتان باشید.

آیات قرآن هم مکرر این مسأله را دنبال می کند که زنده شدن مردگان چیزی است

ص: 522

1- . سوره جاثیه، آیه 24

2- . سوره تغابن، آیه 7

3- . سوره سجده، آیه 10

4- . سوره مؤمنون، آیه 35 و 82، نمل، 67، صافات، 16 و 53؛ ق، 3 و واقعه، 47، البتّه با اندکی اختلاف

5- . زندگی جاوید، شهید مطهری، 45

مثل زنده شدن زمین و درختان.

این بهار نوز بعد برگ ریز هست برهان بر وجود رستخیز

در بهاران سرها پیدا شود هرچه خورده این زمین رسوا شود

آری، دلیل انکار معاد همان است که انسان ایمان به قدرت خداوند ندارد، لذا قرآن برای مخالفان نمونه هایی از قدرت الهی را نقل می کند و می فرماید: همان قدرتی که تو را ساخت می تواند متلاشی کرده و دوباره از نو بسازد و ناگفته پیداست که متلاشی و بهم پیوستن از اصل آفریدن آسان تر است (گر چه برای خدا هیچ کاری، مشکل نیست).

### 3 - آگاهی نداشتن به زمان قیامت

بهبانه دیگر مخالفان معاد این است که زمان قیامت چه وقت است؟

در قرآن می خوانیم که پس از شنیدن جواب هایی از رسول خدا صلی الله علیه و آله به جای قبول کردن با تعجب و مسخره سر خود را تکان داده و می گفتند: «و یقولون متی هو» (1) قیامت چه وقت است؟ غافل از آنکه زمان وقوع قیامت را جز خدا کسی نمی داند، ولی ندانستن تاریخ هرگز دلیل انکار نیست. آیا اگر کسی ساعت مردن خود را نداند باید اصل مردن را انکار کند؟

### 4 - زنده کردن مردگان

از بهانه های منکران معاد این است که به پیامبر صلی الله علیه و آله می گفتند: «قالوا ائتوا بآبائنا» (2) اگر خداوند مردگان را زنده می کند پس تو همین الآن پدران ما را زنده کن! و یا می گفتند: «فأتوا بآبائنا ان کنتم صادقین» (3) اگر شما راست می گوید که قیامتی هست، پس پدران ما را زنده نمایید!

انسان اگر بنای لجاجت نداشته باشد همین خواب و بیداری خود و بهار و پائیز

ص: 523

1- . سوره اسراء، آیه 51

2- . سوره جاثیه، آیه 25

3- . سوره دخان، آیه 36



درختان برای قبول کردن معاد کافی است و اگر بنای لجاجت داشته باشد بر فرض پدرش هم زنده شود، می گوید: خود ما را جوان کن و بالأخره تقاضای بهم ریختن دستگاه آفرینش را می کند و آخر هم ایمان نمی آورد!!

مگر ماه را آن بزرگوار برای آنان دو نیم نکرد؟(1) مگر حضرت صالح برای قومش شتر ماده ای را به عنوان معجزه خود به اذن خدا از دل کوه بیرون نیاورد، اما آنان شتر را پی کردند و کشتند و مستوجب عذاب گردیدند؟(2)

مگر بعد از دو نیم شدن ماه به جای ایمان آوردن نگفتند که اینها همه سحر و جادو است؟

و مگر حضرت عیسی علیه السلام که مرده زنده می کرد توانست همه مردم را تسلیم قدرت خدا کند؟

مگر در قرآن نمی خوانیم که عده ای نزد پیامبر بزرگوار آمدند و گفتند: ما به تو ایمان نمی آوریم تا اینکه آسمان را بر زمین فروآوری یا خداوند و ملائکه را نزد ما احضار کنی.(3)

غافل از آنکه وظیفه پیامبران عزیز بیان استدلال و نشان دادن نمونه هایی از قدرت الهی است، نه اجابت خواسته ها و هوا و هوس این و آن.

مگر به خاطر ایمان آوردن این و آن می توان نظام هستی را بهم ریخت؟

مگر خداوند جسم است تا نزد این و آن احضار شود؟

خداوند در پاسخ کسانی که زنده شدن مردگان را کار محال و ناشدنی می پندارند چنین می فرماید:

«أُولَئِكَ يَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلاً لَارِيبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُوراً»(4) مگر نمی دانند خدایی که آسمان ها و زمین را 99

ص: 524

1- . سوره قمر، آیه 1

2- . سوره هود، آیات 64 تا 68

3- . سوره اسراء، آیات 90 تا 93

4- . سوره اسراء، آیه 99

آفریده است می تواند مانند آنها را نیز بیافریند، برای این مردم مهلت و مدتی قرار داده که تردیدی در آن نیست، ولی ستمگران جز انکار کاری نمی کنند.

کوتاه سخن آنکه اگر ایمان مردم نیاز به معجزه دارد که انبیا آوردند و اگر ایمان هر فردی مستلزم بهم ریختن نظام آفرینش است که هرگز انبیا تسلیم امیال یک عدّه هوسران لجوج نخواهند شد.

## 5 - مرگ، پایان قدرت خدا و نیستی

منکران معاد می گویند: مردن، یعنی تمام شدن قدرت خدا و پیروزی عوامل مرگ بر اراده خدا، در حالی که مردن نیز از مقدرات الهی و تحت اراده و قدرت خداوند است. قرآن می فرماید: «نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ» (1) ما خودمان مرگ را در میان شما مقدر نمودیم و هیچ عاملی در هستی بر ما پیروز نشده و سبقت نمی گیرد. آنان می گویند: مردن، یعنی نیستی و فانی شدن! غافل از آنکه نیستی که آفریدن نمی خواهد. چنانکه در قرآن می خوانیم: «خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ» (2) خداوند هم مردن و هم زندگی و حیات را آفرید.

بنابراین مرگ نیستی نیست، بلکه انتقال از منزلی به منزل دیگر است.

جالب اینکه قرآن از مردن، 14 مرتبه با واژه «تَوَفَّى» که به معنای تحویل گرفتن است نام می برد، یعنی با مردن، شما نابود نمی شوید بلکه ما داده خود را بدون کم و کاست پس گرفته و موقتاً تحویل مأموران خودمان می دهیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرمودند: گمان نبرید که با مرگ نابود می شوید، بلکه از خانه ای به خانه دیگر کوچ می نمایید.

ص: 525

---

1- . سوره واقعه، آیه 60

2- . سوره ملک، آیه 2

## مرگ از دیدگاه معصومین علیهم السلام

در کلمات پیشوایان معصوم برای مرگ تعبیرات جالبی بکار برده شده که ما گوشه ای از آنرا در اینجا بیان می کنیم:

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: خروج افراد مؤمن از دنیا همچون بیرون آمدن طفل از شکم مادر است که از تاریکی ها و تنگی ها و فشارها به فضای روشن و بزرگ وارد می شود. (1)

از امام حسن علیه السلام سؤال شد که مرگ چیست؟ فرمود: «أَعْظَمُ سُرُورٍ يَرِدُ عَلَى الْمُؤْمِنِ» (2) مرگ بهترین شادی هایی است که بر مؤمن وارد می شود.

امام حسین علیه السلام می فرماید: «فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قِنْطَرَةٌ» (3) مرگ پلی است که شمارا از دردهای دنیا به رفاه و لطف خدا می رساند، همان گونه که برای دشمنان خدا انتقال از کاخ به زندان است.

امام سجاد علیه السلام می فرماید: «الْمَوْتُ لِلْمُؤْمِنِ كَنْزَعِ ثِيَابٍ وَسِخِّهِ قُمَّلَهُ وَفَكَ قَيْودٍ وَاغْلَالِ ثَقِيلَةٍ وَالْإِسْتِبْدَالَ بِأَفْخَرِ الثِّيَابِ وَاطْيِبِهَا» (4) مرگ برای افراد با ایمان همچون بیرون آوردن لباس کثیف و سپس پوشیدن بهترین لباس های خوشبو و ارزشمند و آزاد شدن از قید و بندهای سنگین است. سپس امام سخنان خود را چنین ادامه می دهد: همین مرگ، برای افراد کافر مانند کندن لباسهای فاخر و پوشیدن لباسهای آلوده و خشن و

ص: 526

1- . نهج الفصاحه، حدیث 2645

2- . محجّه البيضاء، ج 8، ص 255

3- . محجّه البيضاء، ج 8، ص 255

4- . محجّه البيضاء، ج 8، ص 255

خروج از منزل های دل نشین و حرکت به منزل های وحشتناک است.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «الموتُ هو النَّومُ الَّذِي يَأْتِيكُمْ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ إِلَّا أَنَّهُ طَوِيلٌ مَدَّتُهُ...» (1) مرگ همان خوابی است که هر شب به سراغ شما می آید، لیکن مدتش طولانی است. البته نظر مبارک امام مسأله مرگ و برزخ است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «الموتُ للمؤمن كَأَطْيَبِ رِيحٍ يَشْتَمُّهُ... وللکافر كَأَدْعِ الْأَفَاعِي وَكَلْسَعِ الْعَقَارِبِ...» (2) مردن برای مؤمن همچون بو کردن بهترین بوییدنی ها است و برای کافر همچون نیش عقرب ها و افعی ها است.

در روایات دیگر می خوانیم: مرگ برای مؤمن همچون دوا می باشد. یا مردن برای مردان خدا همچون حمام رفتن است که گرچه کمی زحمت دارد، اما وسیله پاکی و سبکی و نشاط است.

این بحث را با حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به پایان می رسانیم که فرمود:

«إِنَّ الْمَوْتَ عِنْدِي بِمَنْزَلَةِ الشَّرْبَةِ الْبَارِدَةِ فِي الْيَوْمِ الشَّدِيدِ الْحَرِّ» (3) مرگ در دیدگاه من مانند نوشیدن شربت خنکی است که انسان تشنه در روز بسیار گرم میل می کند.

## انواع جان دادن

در آیات و روایات چهار نوع جان دادن داریم که برای هر یک بیان لطیفی آمده است:

1 - خوبانی که راحت جان می دهند. حضرت علی علیه السلام می فرماید: هنگام مرگ خوبان، بشارتی به آنان داده می شود که چشمشان روشن و به مرگ علاقه پیدا کرده و راحت جان می دهند. (4)

2 - خوبانی که سخت جان می دهند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الموتُ كَفَّارَةٌ لِدُنُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» (5) مرگ و سختی های آن سبب جبران گناهان اندکی است که مؤمنان دارند

ص: 527

1- . محجّه البيضاء، ج 8، ص 255

2- . محجّه البيضاء، ج 8، ص 255

3- . سفینه البحار، ج 2، ص 553

4- . بحار الانوار، ج 6، ص 153

5- . بحار الانوار، ج 6، ص 151

تا پس از مرگ کیفر دیگری نداشته و پاک و پاکیزه نزد خدا روند.

3 - بدانی که راحت جان می دهند. امام کاظم علیه السلام می فرماید: «و تُصَدَّقُ فِي الْكَافِرِينَ مِنْ حَسَنَاتِهِمْ» (1) راحت مردن کافر بخاطر تسویه حسابی است که خداوند نسبت به کارهای نیک آنان انجام می دهد، چون بعضی کافران نقاط خوبی در زندگی دنیوی خود دارند که آسان مردن جزای آنهاست.

4 - بدانی که به سختی جان می دهند، که این اولین عقاب الهی است.

البته در حدیثی تمام چهار مرحله یکجا آمده است، (2) و ان شاء الله در بحث های آینده در این باره مفصل سخن می گوئیم.

## انواع مرگ

در اسلام چند نوع مردن و مرگ داریم:

### 1 - مرگ دلها

قرآن کسانی که دارای روح بی تفاوت و قساوت قلب هستند را مردگان دانسته است و به پیامبرش می فرماید: «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى» (3) تو نمی توانی مرده دلان را شنوا کنی.

حضرت علی علیه السلام در باره انسانی که دلبستگی به دنیا دارد می فرماید: «و اماتت الدنیا قلبه» (4) دنیا دل او را از کار انداخته است.

ص: 528

---

1- . بحار الانوار، ج 6، ص 155

2- . بحار الانوار، ج 6، ص 152

3- . سوره نمل، آیه 80 و روم، 52

4- . نهج البلاغه، خطبه 85

در نهج البلاغه می خوانیم: کسانی که فساد و منکرات را مشاهده می کنند و هیچ گونه عکس العملی از خود نشان نمی دهند و نه تنها با دست و بیان جلوگیری نمی کنند بلکه قلبشان هم از گناه ناراحت نیست، اینان مردگانی هستند در میان زنده ها.

اگر در قبرستان مردگان به حال افقی هستند، این بی تفاوت ها مردگان عمودی و زنده نما هستند، «فذلک مِيتُ الْأَحْيَاءِ» (1)

در مناجات ها نیز چنین می خوانیم: «وَأَمَاتَ قَلْبِي عَظِيمُ جِنَايَتِي» (2) خدایا! گناهان بزرگ دل مرا میرانده است.

## 2- مرگ جامعه ها

همان گونه که به انسان بی حرکت و بی تفاوت و وابسته و بی توجه مرده می گویند، به جامعه های بی حرکتی که رشدی ندارند و در برابر فسادها بی تفاوتند و در حوادث تلخ و شیرین بی توجه و در اقتصاد و فرهنگ وابسته هستند نیز مرده گفته می شود. قرآن می فرماید: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (3) ای خردمندان! برای شما در قانون قصاص و انتقام از ستمگران، زندگی است.

آری، اگر در جامعه ای که حق مظلوم از ظالم گرفته نشود، این جامعه مرده است.

جامعه ای که امر به معروف و نهی از منکر و انتقاد و آزادی و عدالت ندارد، مرده است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ» (4) مرگ حقیقی آن وقتی است که شما خوار و ذلیل و توسری خور باشید و حیات و زندگی شما در وقتی است که در اهداف مقدسستان پیروز باشید.

در حدیث دیگری آن حضرت فرمود: «الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ» (5) فقر، همان مرگ بزرگ است. بنابراین جامعه وابسته، بی تحرک و ناتوان، جامعه ای مرده است.

## 3- مرگ سرخ و شهادت

در اسلام بهترین نوع مردن، شهادت در راه خداوند است. ارزشی که اسلام به شهادت داده در هیچ مکتبی مشاهده نمی کنید. 54

ص: 529

1- . نهج البلاغه، حکمت 336

2- . مناجات خمسه عشر

3- . سوره بقره، آیه 179

4- . نهج البلاغه، خطبه 51

5- . نهج البلاغه، حکمت 154

در قرآن در عظمت شهادت و شهدا آیات فراوانی آمده تا جایی که خطاب به مردم می فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (1) گمان نکنید کسانی که در راه خدا کشته شده اند، مرده اند بلکه زنده هستند و نزد خداوند در حال شادی و بهره گیری از رزق و روزی او می باشند.

یا می فرماید: «لَا تُكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ» (2) ما از لغزشهای شهیدان صرف نظر می کنیم و «نَوْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (3) و پاداش بسیار بزرگی به آنان می دهیم.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «وَالَّذِي نَفْسُ عَلِيٍّ بِيَدِهِ لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ مِنْ مَوْتِهِ وَاحِدَةٍ عَلَيَّ الْفِرَاشِ» (4) سوگند به آن قدرتی که جان من در دست اوست، هزار ضربه شمشیر در جبهه جنگ، از یک بار مردن در بستر برای من آسانتر و گواراتر است.

یا آنکه می بینیم یاران و اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد پیامبر می آمدند و برای رفتن به میدان جنگ از آن حضرت، اسب و شمشیر می خواستند، ولی چون وسیله ای نداشت که به آنها بدهد، آنان گریه می کردند. (5)

تمام رهبران اسلام هر یک به نوعی به شهادت رسیده اند و تربیت شدگان امامان ما نیز همه عاشق شهادت بوده اند، در کربلا حضرت قاسم نوجوان 13 ساله امام حسن علیه السلام در پاسخ عموی بزرگوارش امام حسین علیه السلام که پرسید شهادت در نزد تو چگونه است؟ می گوید: شهادت در راه خدا در کام من از عسل شیرین تر است.

چنانکه علی اکبر امام حسین علیه السلام به پدر عرض می کند: هرگاه راه ما حق است، ذره ای از شهادت هراس نداریم.

در دعاها و مناجات های امامان معصوم می بینیم که چگونه از خداوند توفیق شهادت در راهش را آرزو و درخواست می کنند.

آری، در دیدگاه اسلام، بالاتر از شهادت کار نیکی نیست، چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله 92

ص: 530

1- . سوره آل عمران، آیه 169

2- . سوره آل عمران، آیه 195

3- . سوره نساء، آیه 74

4- . سفینه البحار، «موت»

5- . سوره توبه، آیه 92

فرمود: «فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ» (1) برتر از هر خوبی، خوب دیگری هست تا برسد به شهادت که هر گاه انسانی در راه خدا کشته شد، دیگر بالاتر از آن خیری وجود ندارد.

این نکته نیز لازم به یادآوری است که هر گاه انسان در خط رهبری معصوم باقی بماند و حوادث تلخ و شیرین، او را منحرف نکند و طاغوت ها و تهدید، تطمیع و تبلیغات آنها هیچ یک در او اثر نکند و در آن حال بمیرد، شهید می باشد، گرچه خونس بر زمین نریخته باشد. زیرا عمری خون دل خورده و از پیروی رهبر معصوم دست برداشته و آن را حفظ کرده است. چنانکه حضرت علی علیه السلام می فرماید: «فَأَنَّ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَهُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَحَقِّ رَسُولِهِ وَاهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً وَوَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» (2)

بدون شک هر کدام از شما در بستر خود جان دهید، در حالی که نسبت به حق خدا و رسول او و امامان معصوم پایدار باشد، شهید از دنیا رفته و پاداشش بر خداوند است.

#### 4- مرگ با قصاص و اعدام

نوع چهارم مردن و مرگی است که با حکم اعدام و یا اجرای قانون قصاص، گریبانگیر انسان می شود.

اگر کسی انسان دیگری را به ناحق به قتل رسانده باشد، در اسلام به اولیای مقتول حق قصاص می دهند، یعنی آنها می توانند قاتل را قصاص کرده و جانش را بگیرند.

اعدام نیز نوعی مجازات شرعی برای بعضی کارهای خلاف است. کسی که آن خلاف را انجام داده باشد، با حکم حاکم شرع اعدام می شود. 32

ص: 531

---

1- . وسائل الشیعه، ج 11، ص 8

2- . نهج البلاغه، خطبه 232



ترس می تواند ریشه های گوناگونی داشته باشد، که با بیان یک مثال، موارد آن را بیان می کنیم:

در دیدگاه اسلام دنیا محل عبور است و انسان عابر و اموال دنیا وسیله می باشد، و ترس از مرگ همانند ترس یک راننده در شرایط مختلف است:

1 - گاهی راننده می ترسد، چون می بیند ماشین او در آستانه سقوط و رو به نابودی است. افرادی که ایمان به معاد ندارند و مردن را نیست شدن می دانند، باید از مرگ هم بترسند چون مرگ در چشم آنها یک نوع سقوط و نابودی است.

2 - گاهی راننده ای که ماشین خود را با خون دل تهیه کرده و علاقه زیادی به آن دارد، می ترسد که مبادا کسی وسیله او را بگیرد و از تصوّر جدایی آن رنج می برد و خیال می کند بهتر از این ماشین چیز دیگری نیست.

کسانی که علاقه زیادی به دنیا دارند، جدایی آنها از دنیا بزرگ ترین شکنجه است، ولی اگر انسان در دنیا زاهد باشد و نسبت به آن دلبستگی و وابستگی نداشته باشد، مردن و جدا شدن از آن برای او آسان و راحت و بدون ترس است.

شخصی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: چرا از مرگ می ترسیم؟ حضرت فرمود: آیا مال و ثروت داری؟ گفت: بله، فرمود: آیا چیزی از آن را در راه خدا انفاق کرده ای؟ گفت:

نه، فرمود: به همین خاطر است که از مرگ می ترسی.

نظیر همین سؤال را شخصی از امام حسن علیه السلام کرد امام جواب داد: «إِنَّكُمْ أَخْرَبْتُمْ آخِرَتَكُمْ وَعَمَّرْتُمْ دُنْيَاكُمْ فَأَنْتُمْ تَكْرَهُونَ النَّقْلَ مِنَ الْعُمَرَانِ إِلَى الْخَرَابِ»<sup>(1)</sup> شما تمام کوشش خود را صرف آبادی دنیای خود کرده اید و برای آخرت کار نیکی انجام نداده اید و به همین خاطر از مرگ می ترسید که از جای آباد به جای خراب منتقل می شوید.

3 - گاهی ترس راننده به خاطر آن است که جاده را نمی شناسد و این ناآگاهی او را

ص: 532

امام هادی علیه السلام به عیادت یکی از یاران که مریض بود رفت، دید آن مریض گریه می کند و از مردن می ترسد. امام هادی علیه السلام فرمود: «تَخَافُ مِنَ الْمَوْتِ لَأَنَّكَ لَا تَعْرِفُهُ»<sup>(1)</sup> تو از مرگ می ترسی، چون نسبت به آن شناخت نداری.

آری، نا آگاهی و بی خبری و شناخت ناقص نسبت به مرگ و معاد، یکی از عوامل ترس از مرگ است.

4 - گاهی ترس راننده بخاطر از دست دادن ماشین و یا ناآگاه بودن از جاده نیست، بلکه چون جاده بسیار طولانی است و او سوخت کمی همراه دارد یا آنکه وسیله او قدرت و استحکام چندانی ندارد، می ترسد.

در مورد آخرت نیز بعضی از طولانی بودن راه و کمی زاد و توشه می ترسند.

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «آه من قَلَّه الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بَعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمَوَدِّ»<sup>(2)</sup> آه که توشه راهم کم است و راه طولانی و سفر دور و جایگاه و مقصد بس بزرگ است.

5 - گاهی وسیله دارد و از کمبود سوخت و سالم بودن لاستیک و موتور هم دلهره ای ندارد، ولی باز راننده ترس دارد. زیرا او در گذشته تخلفاتی مرتکب شده و پا به فرار گذارده است و اکنون می ترسد که در جلوراهش پلیس باشد آن هم پلیسی که پرونده تمام تخلفاتش را در دست دارد. به علاوه خود عقربک ماشین و کیلومترشمار نشان می دهد که طبق قوانین عمل ننموده است، حرارت ماشین، خستگی مسافران نیز گواه دیگری بر تخلف اوست، قهراً این راننده خود را باخته که باید پاسخگوی تمام فرارها و تخلفات خودش باشد.

در مورد مرگ نیز بعضی چنین هستند، چنانکه در سوره جمعه می خوانیم: 74

ص: 533

---

1- . معاد مرحوم فلسفی، ص 179

2- . نهج البلاغه، حکمت 74

«وَلَا يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُ أَيْدِيهِمْ» (1) حتی کسانی که خیال می کنند از اولیای خدا هستند، بخاطر تخلفات خود هرگز آرزوی مرگ نمی کنند.

در مناجات امامان معصوم علیهم السلام نیز هر گاه مسأله ترس از معاد مطرح است، بیشتر به همین دلیل اشاره شده که چگونه در دادگاه عدل خداوند پاسخگوی عمرهای تلف شده، واجبات از دست رفته، گناهان انجام شده و در خط ولایت و رهبری های غیر صحیح بودن و انواع درآمدها و مصرف های نابجا باشیم؟! (2)

6 - گاهی دلهره راننده به خاطر هیچ یک از موارد گذشته نیست، بلکه ترس او از این است که بعد از آنکه به مقصد برسد چه سرنوشتی در انتظار اوست و بر سر او چه خواهد آمد. بر فرض گرفتار جریمه تخلفات نشود، آیا طبق تمایلات و خواسته های او مورد مهربانی قرار خواهد گرفت؟ و آیا پس از طی این راه پر پیچ و خم، ارزش مهمانی در مقصد را خواهد داشت یا نه؟

و هر گاه بداند پایان راه سیاه و تاریک، صبح سفید و نورانی و برخوردار از انواع نعمت های بی پایان است، هرگز ترسی نخواهد داشت.

از حضرت علی علیه السلام سؤال شد: چرا شما مرگ را دوست دارید و گاهی می فرمایید: انس من به مردن از علاقه طفل به پستان مادرش بیشتر است؟

آن حضرت در پاسخ فرمود: «لَمَّا رَأَيْتُهُ قَدْ اخْتَارَ لِي دِينَ مَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَانْبِيَائِهِ عَلِمْتُ أَنَّ شِدَّ

ص: 534

1- . سوره جمعه، آیه 7

2- . البته ما معتقدیم امامان از هر گونه گناه معصوم هستند و این مناجات ها به خاطر توجه خاصی است که آن بزرگواران داشته اند و همیشه تمام عالم و خودشان را در حضور خدا می دانند و قهراً چنین ایمان و دیدی سبب می شود که حتی انسان از کارهای حلال هم در محضر خدا احساس شرمندگی کند و ممکن است به خاطر تعلیم و ارشاد دیگران به آداب و چگونگی دعا کردن باشد

چون نمونه الطاف خدا را در دنیا دیدم، یقین پیدا کردم آن خدایی که در دنیا آنقدر به من لطف کرد و مرا در راه فرشتگان و پیامبرانش سوق داد، در روز قیامت هم مرا فراموش نخواهد کرد.

آری، من از مقصد و نوع برخورد و پذیرایی های آن خدای بزرگ در آن روز حسّاس دلپره ای ندارم.

### چه کنیم تا از مرگ نترسیم

برای اینکه از مرگ نترسیم، ابتدا باید چیزهایی را که از عوامل ترس است از بین ببریم، یعنی اگر ریشه ترس، ناآگاهی و ضعف شناخت و خیال نابودی و سقوط است، باید به دلیل عقل و راهنمایی های قرآن بدانیم که مرگ به معنای نیستی نیست و بدین وسیله با اولین عامل ترس از مردن مبارزه کنیم.

اگر ترس به خاطر دلبستگی به دنیا و جدایی از مال و فرزند و همسر است، باید بدانیم که اگر خداوند در آستانه مرگ ما را از خانه و مال و فرزند فانی جدا می کند، در عوض نعمت های دیگر (که قابل قیاس با نعمت های دنیا نیست)، در اختیارمان قرار می دهد.

پس باید در دنیا سعی کنیم که زاهد باشیم و نگذاریم حب دنیا در دل ما آنچنان اثر کند که جدایی از آن مثل کندن چسب زخم از پشت دست، سبب زجر ما شود.

البته منظور این نیست که مال و ثروت بد است، بلکه علاقه و وابستگی به آن خطرناک است که سبب ترس از مرگ و جدایی از آن می شود. زیرا مالی که بتوان با آن آخرت را آباد کرد، باعث اشتیاق انسان به مرگ و ترک دنیا می شود.

اگر ترس به خاطر تصوّر ورود به یک مرحله مبهم و تاریک و خطرناک است، باید بدانیم که راه مرگ تاریک نیست، بلکه پاگذاردن به یک مرحله از مراحل تکاملی انسان است و در جای خود لازم و زیاست. زیرا مرگ و حرکت به سرای دیگر و طی کردن مراحل تکاملی، یکی پس از دیگری سبب رشد و امری لازم و ضروری است.

اگر بیم مرگ به خاطر کمی توشه راه و ایمان و عمل صالح است، باید خودمان رابا

ص: 535

توشه تقوا مجهز نماییم. همان گونه که قرآن کریم سفارش می فرماید:

«وَتَرَوُوهَا فَاِنَّ خَيْرَ الْاَزَادِ التَّقْوَى» (1)

توشه بردارید که بدون شک بهترین توشه های راه شما تقوا می باشد.

اگر به خاطر تخلفات و گناهان بسیاری است که مرتکب شده ایم، باید ضمن توبه و جبران آن، بدانیم که خداوند «ارحم الراحمین» است و رحمت او بر غضبش پیشی دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَوْ تَعَلَّمُونَ قَدَرَ رَحْمَةِ اللَّهِ لَا تَكَلَّمُوا عَلَيْهَا» (2)

اگر می دانستید که چقدر لطف و رحمت خداوند بزرگ است، بر آن تکیه و اعتماد می کردید و هرگز به خود ترس راه نمی دادید.

آری، اساس ترس ما از مردن، همان ضعف عملکرد و تخلفات زیاد ماست که آن هم با توبه و کارهای خوب و امید صادقانه، قابل جبران است. 19

ص: 536

---

1- . سوره بقره، آیه 197

2- . نهج الفصاحه، حدیث 319

### اشاره

پس از پاسخگویی به علل ترس از مرگ و بررسی دلایل و ریشه های ترس، اکنون در باره توبه و جبران تخلفات گذشته که تنها راه نجات است، به سراغ قرآن و روایات می رویم:

### معنای توبه

توبه به معنای برگشت است، لذا در قرآن، هم به خداوند نسبت داده شده و هم به انسان. (1) توبه خدا یعنی برگرداندن لطف و رحمت خود بر بندگان و توبه انسان به معنای برگشت او از حالات و اعمال فاسد گذشته خود است و لذا در هر توبه انسان دو توبه از خدا می بینیم؛

یکی برگرداندن لطف خودش به بندگان گناهکار است که با این لطف انسان متوجه بدی های خود می شود و پس از این توجه، انسان نیز توبه کرده و از افکار و اعمال خودش پشیمان شده و برمی گردد و دیگری پذیرش توبه انسان است که بار دیگر خدا لطف کرده و توبه او را می پذیرد.

همانند پدری که لطف می کند و سرمایه ای را به فرزندش می بخشد و این فرزند با همان سرمایه، اجناسی تهیه می کند، دوباره پدر، آن اجناس را با قیمت چند برابر از پسرش می خرد که در واقع یک تجارت و سود فرزند، میان دو لطف پدر قرار دارد.

بنابراین یک توبه انسان میان دو توبه خدا قرار گرفته است، بدین ترتیب که ابتدا خداوند توفیق توجه به عیب ها را به انسان عطا می فرماید، آنگاه انسان پشیمان

ص: 537

شده و از آن عیب‌ها و گناهان توبه می‌کند و سپس خداوند توبه او را می‌پذیرد که این لطفی دیگر است. قرآن این حقیقت را چنین بیان می‌فرماید:

«ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (1) خداوند لطف خودش را بر آنها شامل می‌کند و می‌فهمند که بد کرده اند، سپس آن افراد توبه می‌کنند و بار دیگر خداوند رحیم توبه آنان را پذیرفته و آنان را می‌بخشد.

## مراحل توبه

حضرت علی علیه السلام توبه را دارای چهار مرحله دانسته و می‌فرماید: «التَّوْبَةُ نَدْمٌ بِالْقَلْبِ وَاسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ وَتَرْكُ الْجَوَارِحِ، وَإِضْمَارُ الْأَيَّامِ» (2)

توبه چهار مرحله دارد:

اول: پشیمان شدن قلبی.

دوم: اقرار و اعتراف و آن پشیمانی را در قالب استغفار به زبان آوردن.

سوم: ترک و رها کردن گناهان گذشته.

چهارم: تصمیم بر اینکه در آینده هم آن گناهان را تکرار نکنند.

## ابعاد توبه حقیقی

در حدیث بسیار عالی و جالبی رسول خدا صلی الله علیه و آله توبه را در ابعاد گوناگون بیان کرده و خطاب به اصحاب فرمودند: «أَتَدْرُونَ مَنْ التَّائِبُ؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا» آیا می‌دانید توبه کننده حقیقی کیست؟ آنان گفتند: نه. آنگاه حضرت آنان را به چند گروه تقسیم کردند:

1 - «إِذَا تَابَ الْعَبْدُ وَلَمْ يُرِضِ الْخُصَمَاءَ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ» هر گاه انسان به زبان و دل توبه کند، ولی طلبکاران و ستم کشیدگان را از خود راضی ننماید، در حقیقت توبه نکرده است.

2 - «مَنْ تَابَ وَلَمْ يَزِدْ فِي الْعِبَادَةِ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ» کسی که توبه کند، ولی به عبادتش چیزی اضافه نشود، او هم توبه نکرده است.

ص: 538

1- . سوره توبه، آیه 118

2- . غرر الحکم

- 3 - «مَنْ تَابَ وَلَمْ يُعَيِّرْ لِبَاسِهِ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ» هر گاه کسی توبه کند، ولی در لباس و قیافه ظاهری او تغییری داده نشود، باز هم توبه نکرده است. یا مقصود این است که اگر لباس حرام و گناه را به لباس تقوی تغییر ندهد، تائب شمرده نمی شود.
- 4 - «مَنْ تَابَ وَلَمْ يُعَيِّرْ رُفْقَاءَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ» هر گاه شخصی توبه کند، ولی در مسائل اجتماعی روابط قبلی خود را با افراد فاسد همچنان ادامه دهد و آنان را عوض نکند، گویا اصلاً توبه نکرده است.
- 5 - «مَنْ تَابَ وَلَمْ يُعَيِّرْ مَجْلِسَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ» هر گاه توبه کند، لیکن در نشست و برخاست ها و دعوت ها و پذیرایی های او چهره اسلامی مشاهده نشود، باز هم توبه او اساسی نیست.
- 6 - «مَنْ تَابَ وَلَمْ يُعَيِّرْ فِرَاشَهُ وَوَسَادَتَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ» هر گاه کسی توبه کند، ولی در مسائل خانوادگی، زناشویی و تربیت فرزند، اخلاق و رفتار اسلامی نداشته باشد و در مسائل جنسی از راه انحرافی که رفته باز نگردد، او نیز توبه نکرده است.
- 7 - «مَنْ تَابَ وَلَمْ يُعَيِّرْ خُلُقَهُ وَبَيْتَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ» هر گاه کسی توبه کند، ولی در حالات روحی، فکری، قلبی و برخوردهای اجتماعی او تغییری حاصل نشود و به جای راضی کردن خدا به فکر راضی کردن این و آن باشد و تکبر، کینه، حسادت، بخل و ریا را کنار نگذارد و انگیزه ها و هدف های مادی خود را به قصد قربت و اخلاص تبدیل نکند، باز هم توبه او ریشه و اساس ندارد.
- 8 - «مَنْ تَابَ وَلَمْ يَفْتَحْ قَلْبَهُ وَلَمْ يُوسِّعْ كَفَّهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ» هر گاه توبه کند، اما روحش باز و رویش گشاده نباشد، بلکه همان تنگ نظری های قبلی را داشته باشد و از کمک به دیگران خودداری کند، او هم توبه نکرده است.
- 9 - «مَنْ تَابَ وَلَمْ يَقْصِرْ أَمَلَهُ وَلَمْ يَحْفَظْ لِسَانَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ» هرگاه کسی توبه کند، ولی از خیال پردازی و آرزوهای واهی و دور و دراز خویش دست برندارد و زبانش را از انواع تهمت ها، دروغ ها، غیبت ها، ناسزاهای شایعه سازی ها، یاوه گویی ها، سخن چینی ها،



سوگند‌های نابجا و گواهی‌های ناروا و... باز ندارد در حقیقت توبه ای نکرده است.

10 - «مَنْ تَابَ وَلَمْ يَقْدِمِ فَضْلَ قُوْتِهِ مِنْ بَدَنِهِ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ» کسی که توبه کند، ولی در مسائل اقتصادی و مصرف مال و توجه به محرومان و گرسنگان جامعه بی تفاوت باشد و حاضر نباشد کمی از دارایی و تشریفات زندگی خود را در راه رفاه دیگران صرف نماید، او هم توبه نکرده است.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله سخن خود را چنین ادامه دادند:

«اِذَا اسْتَقَامَ عَلٰی هٰذِهِ الْخِصَالِ فَذَاكَ التَّائِبُ»<sup>(1)</sup> هر گاه توبه کننده این صفات دهگانه را مراعات کرد، برآستی او توبه کرده است.

### شرایط و انواع توبه

همان گونه که برای هر نوع بیماری دوايي مخصوص است، برای هر نوع گناهی هم توبه خاصی لازم است که مناسب با آن گناه می باشد. مثلاً توبه کتمان حقایق که باید برای مردم گفته می شد به این است که انسان آن مسائل را با بیان رسا و گویا بیان نماید. قرآن بعد از آنکه کتمان کنندگان را به سخت ترین نفرین ها تهدید می کند می فرماید: «الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَاُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»<sup>(2)</sup> هرگاه افراد کتمان کننده توبه نمایند و خرابی ها را اصلاح کنند و به جای کتمان های خود دست به بیان حقایق دینی مکتوم در مورد خود بزنند، من نیز لطف و رحمتم را بر آنان بر می گردانم و من توبه پذیر رحیمی هستم.

در این آیه چگونگی توبه با نوع گناه کاملاً تناسب و سنخیت دارد.

در قرآن شاید آیه ای نباشد که در کنار توبه، وظیفه ای را بیان نکرده باشد، مثلاً مکرر در کنار جمله «تابوا» جمله «اصلحوا» هم آمده است،<sup>(3)</sup> یعنی علاوه بر توبه و پشیمانی قلبی، باید انسان توبه کننده خرابکاری های گذشته خود را اصلاح نماید.

ص: 540

1- . بحار الانوار، ج 6، ص 35

2- . سوره بقره، آیه 160

3- . سوره آل عمران، آیه 89، نور، 5 و نحل، 119

در کنار توبه منافقان، وظائف متعددی بیان شده است، از جمله اینکه می فرماید:

«الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>(1)</sup> گر چه منافقان در قعر دوزخند، لیکن هر گاه توبه کنند و خرابی های گذشته را اصلاح نمایند، «واصلحوا» و به جای وابستگی به غیر مسلمانان (شرق و غرب و طاغوت ها) تنها به خدا متوسل شوند، «واعتصموا باللَّهِ» و به جای بدعت و ایجاد مکتبی التقاطی، تنها از قانون خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله پیروی نمایند، «واخلصوا دینهم لله» و دین و اعمال دینی را خالص برای خدا انجام دهند و در کنار توبه به این وظائف عمل نمایند و نشان دهند که به راستی از راهی که رفته اند پشیمان شده اند، ما نیز اینان را همراه مؤمنان قرار می دهیم. «فأولئك مع المؤمنین»

در بعضی آیات<sup>(2)</sup> در کنار جمله «تابوا» جملات دیگری از قبیل «أقاموا الصلوة و آتوا الزَّكَاةَ» آمده یعنی مشرکین که توبه می کنند باید نماز را هم پیادارند و زکات را پردازند... و در آیات دیگر می بینیم که در کنار توبه، شرط عمل صالح و ایمان بیان شده است.<sup>(3)</sup>

کوتاه سخن آنکه: توبه تنها پشیمانی نیست، بلکه باید هم حق مردم به آنها داده شود و هم حق خدا انجام گیرد و خرابی ها اصلاح و کتمان حقایق دین افشا و کفرها ایمان و شرک ها توحید گردد و... تا توبه حقیقی صورت گیرد.

### همراهی ولایت

اگر تمام عبادات انجام گیرد و حقوق الهی و حقوق مردم پرداخت شود و پشیمانی قلبی هم صددرصد باشد، ولی در مسائل سیاسی و اجتماعی انسان دچار لغزش شود، یعنی خط ولایت و رهبری او سالم نباشد، تمام کارها و جبران ها و توبه ها نقش بر آب است. زیرا این فریاد قرآن است که می فرماید: «وَأَنْتَ لَغَفَّارٌ لِّمَنْ تَابَ»

ص: 541

1- . سوره نساء، آیه 146

2- . سوره توبه، آیه 5 و 11

3- . سوره فرقان، آیه 71، طه، 82 و مریم، 60

و آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» (1) بدون شک من آمرزنده کسانی هستم که توبه نمایند و ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهند، لیکن هدایت آنان نیز صحیح باشد.

در روایات پیرامون این آیه می خوانیم: مراد از جمله «اهتدی» در پایان آیه آن است که علاوه بر تمام کارهای گفته شده باید تابع رهبری الهی و هدایت به سوی ولایت پیامبر و اهل بیت او علیهم السلام و در مسیر خدا باشد. (2)

در آیه ای دیگر می خوانیم که حضرت نوح به مردم می گوید: «أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا رِجَالَهُ يَغْفِرَ لَكُمْ» (3) شما بندگی خدا کنید و تقوا داشته باشید و از رهبری من پیروی نمایید تا خداوند شما را بیامرزد.

بنابراین شرط اساسی تمام اعمال صالح، ولایت و پیروی از رهبر الهی است.

## راههای توبه و جبران

در آیات قرآن و روایات برای آمرزش و جبران گناهان، دستورات و رهنمودهایی رسیده که ما چند نمونه از آنها را بیان می کنیم:

### 1 - صدقات و کمک های پنهانی.

قرآن می فرماید: «إِن تُبَدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعْمًا هِيَ وَإِن تُخْفَوْهَا وَتُؤْتَوْهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ» (4) اگر به فقرا آشکارا کمک کنید کار نیکویی انجام داده اید، ولی اگر همین صدقات و رسیدگی به فقرا پنهانی و مخفیانه باشد، برای شما بهتر است و کفاره گناهان و سبب جبران بدی های شما می شود.

### 2 - هجرت و جهاد.

در قرآن می خوانیم: «فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ» (5) کسانی که هجرت کرده اند و بخاطر حمایت از حق از خانه هایشان آواره و اخراج شده اند و در راه من آزارها دیده اند و جهاد کرده و به

ص: 542

1- . سوره طه، آیه 82

2- . تفسیر شُبَّر

3- . سوره نوح، آیه 3 و 4

4- . سوره بقره، آیه 271

5- . سوره آل عمران، آیه 195

شهادت رسیده اند، به یقین من گناهانشان را پوشانده و آنان را خواهم بخشید.

3 - دوری از گناهان کبیره.

قرآن می فرماید: «إِنْ تَجْتَنَّبُوا كَبَائِرَ مَا تُهَوِّنَ عَنْهُ نُكْفِرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» (1) اگر شما از گناهان بزرگی که از آن نهی شده اید دوری نمایید، ما گناهان دیگرتان را می بخشیم.

گناهان کبیره به آن گناهی گفته می شود که یا در قرآن وعده عذاب بدان داده شده باشد و یا روایات، یا عقل و یا مؤمنین آن را گناه بزرگ بشمارند، گرچه نام مخصوصی از آن در قرآن نباشد. نظیر فاش کردن اسرار مسلمانان و جاسوسی برای کفار که هم به حکم عقل و هم در دیدگاه جامعه اسلامی گناهی بس بزرگ است، بر فرض که آیه و حدیثی نباشد. (2)

4 - انجام کارهای نیک.

در قرآن می خوانیم: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» (3) بدرستی که حسنات و کارهای نیک، کارهای بد را از بین می برد. لذا در اسلام به ما سفارش شده که هر گاه مرتکب خلافی شدید سعی کنید به جبران آن، کارهای نیکی انجام دهید که یکی از آثار کار نیک، خنثی کردن آثار دنیوی و اخروی کارهای بد است. (4)

5 - وام و قرض دادن.

قرآن می فرماید: «إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ» (5) هر گاه شما به خدا (بندگان نیازمندش) قرض نیکو بدهید، وامی که در آن بهره و آزار و توقع و ذلت نباشد، خداوند پاداش چند برابر عطا می فرماید و گناهان شما را هم می آمرزد.

6 - تقوی.

در قرآن می خوانیم: «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ» (6) 29

ص: 543

1- . سوره نساء، آیه 31

2- . مؤلف در کتاب گناه شناسی توضیح بیشتری داده است

3- . سوره هود، آیه 114

4- . البته گاهی هم کار بد، کارهای خوب را خنثی و به اصطلاح حبط می کند

5- . سوره تغابن، آیه 17

6- . سوره انفال، آیه 29

هر گاه تقوا داشته باشید و از گناه دوری نمایید، خداوند به شما دید خاصی (فُرْقَان) می دهد که به راحتی بتوانید حق را از باطل تشخیص دهید، به علاوه گناهان شما را می پوشاند و از تقصیر شما در می گذرد.

## 7 - دعای دیگران.

علاوه بر توبه و ندامت خود انسان، دعای مؤمنین و اولیای خدا درباره او را نیز می توان از عوامل بخشش خدا برشمرد که در آیات و روایات بسیاری آمده است.

### چند تذکر

1 - کسانی که از مردن می ترسند بدانند که راه توبه باز و خداوند بسیار بخشنده است.

در قرآن حدود سیصد مرتبه خود را با صفات «رحمان، رحیم، غفار، غفور، ودود» ستوده است.

آنان با یک اراده و تصمیم و بازگشت به خدا، می توانند تمام خلافتکاری های خود را جبران کنند و بدانند که خداوند نیز آنان را می پذیرد؛ زیرا خودش فرموده است:

توبه ها را قبول می کند، «قَابِلُ التَّوْبِ» (1) و توبه کننده را نیز دوست دارد. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ» (2)

2 - توبه تنها یک سفارش اخلاقی نیست، بلکه یک وظیفه واجب و ضروری است که قرآن هفت مرتبه با جمله «تُوبُوا» به همه مردم فرمان توبه داده است.

3 - توبه باید فوری باشد و توبه هایی که انسان در آستانه مرگ و لحظه برخورد با قهر خدا دارد، بی فایده است. زیرا در لحظه خطر در حقیقت انسان بطور اجبار توبه می کند، نه بر اساس معرفت و ندامت واقعی، چنانکه فرعون هم در آستانه هلاکت و 22

ص: 544

---

1- . سوره غافر، آیه 3

2- . سوره بقره، آیه 222

غرق شدن توبه کرد، ولی چه سود؟

در قرآن می خوانیم: «فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ... فَلَمْ يَكْ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا...» (1) گروهی به هنگام مشاهده آثار غضب خدا توبه کرده و یا ایمان می آورند، ولی این توبه و ایمان سودی ندارد.

در جای دیگر چنین می خوانیم: «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ» (2) توبه برای کسانی نیست که جنایات زیادی را انجام داده و تا لحظه مرگ غافل و سرمست هستند، ولی همین که مرگ یکی از آنها فرارسد و ببیند مردن جدی است، می گوید: خدایا! اکنون توبه کردم.

در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی نیز در قرآن چنین می خوانیم: مردم محارب و مفسد باید اعدام گردند، یا به دار کشیده شوند، یا دست راست و پای چپشان قطع گردد و یا تبعید شوند، مگر آنان که قبل از دستگیری توبه نمایند، «الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ» (3) بنابراین هرگاه فسادگران قبل از دستگیری توبه کنند، قابل عفو و بخشش هستند.

4 - همان گونه که قبلاً هم اشاره کردیم، توبه هر گناهی به نوعی است؛ اگر شخصی نماز نخوانده، توبه اش به آن است که قضای آن را انجام دهد و اگر شخصی به آبرو یا مال مردم تجاوزی کرده باید از شخصی که مورد ظلم قرار گرفته عذرخواهی کند و او را راضی نماید.

5 - اثر توبه تنها آمرزش گناهان نیست، زیرا در قرآن و روایات آثار دیگری را هم می بینیم از جمله:

الف: زندگی شیرین و نیکو می شود. «تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا» (4) هر گاه شما توبه کنید، خداوند شما را به بهره ای نیکو کامیاب می نماید.

ب: علاوه بر بخشش گناهان، همان لغزشها به حسنات تبدیل می شود. «الَّذِينَ تَابُوا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» (5) کسی که توبه کرده و ایمان آورده 70

ص: 545

1- . سوره غافر، آیه 84 و 85

2- . سوره نساء، آیه 18

3- . سوره مائده، آیه 34

4- . سوره هود، آیه 3

5- . سوره فرقان، آیه 70

و عمل صالح انجام دهد، خداوند بدی های آنان را به حسنات تبدیل می نماید.

ج: سبب نزول رحمت و موجب قدرت و توانمندی بیشتری می شود. «ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ» (1) توبه کنید تا خداوند آسمان را برای شما به باریدن فراوان بگمارد و نیرویی بر نیرویتان بیافزاید.

د: رزق و امدادهای غیبی را در پی دارد. «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَيُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً» (2) استغفار کنید زیرا خداوند غفار و بخشنده است، تا آسمان را به باران فراوان بر شما بگمارد و شما را به مال ها و فرزندان کمک کند و برایتان باغ ها و جویبارها پدید آرد.

6 - همان گونه که توبه واقعی این همه آثار خیر را بدنبال دارد، اگر کسی به ظاهر توبه کند، ولی همچنان بر اعمال خلاف خود باقی بماند، گویا خدا را مسخره کرده است.

امام باقر علیه السلام فرمود: «الْمُقِيمُ عَلَى الذَّنْبِ وَهُوَ يَسْتَغْفِرُ مِنْهُ كَالْمُسْتَهْزِءِ» (3)

کسی که به گناه پافشاری کند و مرتب استغفار کند، مانند کسی است که به تمسخر عملی را انجام دهد.

### برخورد با گناهکار

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث بسیار جالبی و وظیفه مردم را در برخورد با گناهکاران چنین بیان می فرماید:

«يُحِبُّونَ التَّائِبَ» مردم باید کسانی را که به راه حق برگشته و توبه کرده اند، مورد محبت خود قرار دهند.

ص: 546

1- . سوره هود، آیه 52

2- . سوره نوح، آیات 10 تا 12

3- . محجّه البيضاء، ج 7، ص 9

«وَيُرْحَمُونَ الضَّعِيفَ وَيُعِينُونَ الْمُحْسِنَ» نسبت به افراد ضعیف رحم نمایند و نیکوکاران را یاری کنند.

«وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلْمُذْنِبِ»<sup>(1)</sup> و برای گناهکاران هم دل بسوزانند و طلب آمرزش نمایند.

## در آستانه مرگ

### سعادت و شقاوت

یکی از بحث‌هایی که سزاوار است در آستانه بحث مرگ و معاد مورد بررسی قرار گیرد، «مسأله حسن عاقبت و سوء عاقبت» است که چون در منابع اسلامی در این باره توجه خاصی شده ما هم کمی درباره آن گفتگو می‌کنیم.

خدایا! به آبروی امام حسن مجتبی علیه السلام که در روز تولدش (نیمه رمضان 62) این جملات را می‌نویسم، به همه ما حسن عاقبت مرحمت بفرما.

### حسن عاقبت و سوء عاقبت

حضرت علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ حَقِيقَةَ السَّعَادَةِ أَنْ يَخْتِمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالسَّعَادَةِ وَ أَنَّ حَقِيقَةَ الشَّقَاةِ أَنْ يَخْتِمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالشَّقَاةِ»<sup>(2)</sup> حقیقت سعادت این است که کار انسان به سعادت پایان پذیرد و حقیقت شقاوت و بدبختی به آن است که پایان کار انسان شقاوت و بدبختی باشد.

لذا همواره اولیای خدا از عاقبت و سرانجام خود ترس داشته و از خداوند سعادت و حسن عاقبت را درخواست می‌کردند.

ص: 547

---

1- . بحار الانوار، ج 6، ص 20

2- . معانی الاخبار، ص 345



حدود سی سال قبل از شهادت حضرت علی علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله مشغول خطبه درباره اهمیت ماه رمضان بودند، خبر شهادت علی علیه السلام را اعلام فرمودند، لیکن حضرت علی علیه السلام به جای اینکه پرسد قاتل کیست؟ هدفش چیست؟ چگونه و چرا و چه وقت شهید می شوم؟ پرسید: یا رسول الله! آیا لحظه مرگ و شهادت، در ایمان و دین ثابت قدم و در سلامتی فکری و ایمانی خواهم بود؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله بشارت داد: بله، آن هنگام در سلامتی از ایمان خواهی بود. (1)

در کتاب اصول کافی (2) روایاتی تحت عنوان «باب المُعَارِن» به چشم می خورد «مُعَارِن» به کسانی گفته می شود که ایمانشان عاریه ای است و در لحظه مرگ آن را رها کرده و از دست می دهند و بدون ایمان از دنیا می روند.

در یکی از دعاهای امام سجاد علیه السلام در سحرهای ماه رمضان می خوانیم: «اللَّهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ اِيْمَانًا لَا اَجَلَ لَهُ دُونَ لِقَائِكَ» (3) خدایا! ایمانی به من مرحمت فرما که تاریخ آن موقت نباشد، بلکه تا بعد از مرگ و حضور در پیشگاهت آن ایمان ادامه داشته باشد.

در بعضی دعاها می بینیم که اولیای خدا در حال آرامش و سلامتی، عقائد خود را با خدا مطرح کرده و سپس از خدا می خواهند: «فَرَدَّه عَلِيٌّ وَقْتُ حُضُورِ مَوْتِي» (4) پروردگارا! این عقائدی که الآن با آرامش و بدون اضطراب گفتم، به هنگام فرا رسیدن مرگ که انواع وحشت ها در کار است، به من برگردان.

در قرآن می خوانیم: افرادی بعد از ایمان آوردن، کافر می شوند: «آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا» (5) و در قرآن وقته اسلامی بحث ارتداد مطرح شده و معنای آن هم برگشت از ایمان و گراییدن به کفر است.

قرآن از قول راسخان در علم نقل می کند که آنان همیشه از انحراف هایی که در جلوراه انسان قرار می گیرد و مسیر فکری او را عوض می کند هراسانند و از خدا چنین می خواهند: «رَبَّنَا لَا تُرْغِ قُلُوبَنَا بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَنَا» (6) خدایا! قلب های ما را بعد از آنکه هدایت کردی، منحرف مگردان. 8

ص: 548

1- . المراقبات، خطبه شعبانیه

2- . کافی، ج 2، ص 417

3- . مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی

4- . دعای سحر ماه رمضان و دعای عدیله

5- . سوره نساء، آیه 137 و منافقون، 3

6- . سوره آل عمران، آیه 8

از الطاف خدا نسبت به مؤمنان این است که در لحظه مرگ - که به فرموده امام صادق علیه السلام شیطان از هر سو برای ایجاد شک و گرفتن ایمان مؤمنان تلاش می کند. (1)

- آنان را در دینداری پایدار و ثابت قدم نگاه می دارد. چنانکه قرآن می فرماید: «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ» (2)

یکی از دعاهای مؤمنان در قرآن این است که می گویند: «وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ» (3) پروردگارا! ما را با افراد شایسته و در مسیر و راه و رسم آنان بمیران.

و همچنین یکی از دعاهای ساحرائی که با عشق و خلوص تمام به حضرت موسی ایمان آوردند و از تهدیدهای فرعون نهراسیدند این بود که «وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ» (4) خدایا! ما را مسلمان و تسلیم راه خودت بمیران.

حضرت ابراهیم و یعقوب علیهما السلام هم به فرزندان خود چنین وصیت می کنند:

«فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (5) بکوشید که به هنگام مرگ، با ایمان و تسلیم در برابر خدا باشید.

خداوند به مؤمنین بعد از امر به تقوا می فرماید: «وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (6) سعی کنید مرگتان در حالی باشد که مسلمان و اهل تسلیم فرامین الهی باشید.

با اینکه برای حضرت یوسف صحنه های گوناگونی از قبیل به چاه افتادن، زندانی شدن و به کاخ و دربار رسیدن پیش آمده بود، ولی چندان هراسی نداشت، اما بعد از آنکه به مقام و مسئولیت رسید، از خداوند درخواست کرد: «تَوَفَّنِي مُسْلِمًا» (7) خدایا! مرا مسلمان بمیران. گویا حضرت یوسف احساس می کند که جاه و مقام بیش از هر چیز دیگری روح انسان را عوض می کند و خطر بدعاقبتی در میان مقامات اجتماعی و سیاسی بیشتر است. 01

ص: 549

1- . تفسیر نورالثقلین، ج 2، ص 540

2- . سوره ابراهیم، آیه 27

3- . سوره آل عمران، آیه 193

4- . سوره اعراف، آیه 126

5- . سوره بقره، آیه 132

6- . سوره آل عمران، آیه 102

7- . سوره یوسف، آیه 101

در حدیث می خوانیم: هر گاه با شخصی دوست بودی و آن شخص به مقامی رسید، حتی اگر یک دهم علاقه قبلی را با تو حفظ کرد باز هم دوست بدی نیست. از این حدیث استفاده می شود که از بین رفتن نه دهم و نود درصد دوستی ها بخاطر پست و مقام است.

یکی از نمونه های بد عاقبتی که در قرآن حدود پانزده مرتبه به آن اشاره شده، آن است که ابلیس به آدم سجده نکرد، با آنکه به فرموده حضرت علی علیه السلام شیطان شش هزار سال عبادت کرد که معلوم نیست مراد سالهای دنیایی (365 روز) است یا سالهای اخروی که هر روزش مساوی با پنجاه هزار سال است. (1) چنانکه قرآن می فرماید: یک روز قیامت مساوی با پنجاه هزار سال است. (2)

اما تمام کارهای شیطان عبادت بود نه عبودیت، قالب بود نه قلب، روح او تسلیم خدا نبود، تکبر کرد و آن همه عبادت را بر باد داد و این بهترین نمونه بد عاقبت بودن است که در قرآن آمده است.

یکی دیگر از نمونه های بد عاقبتی که در قرآن و روایات، داستان بلعم باعورا آن مرد عالمی است که در زمان حضرت موسی زندگی می کرد و کارش بقدری بالا گرفت که گاهی حضرت موسی از او به عنوان مبلغ استفاده می کرد و دعاهایش مستجاب می شد، ولی بخاطر تمایل به دستگاه فرعون، منحرف شد و سوء عاقبت پیدا کرد و از مخالفان حضرت موسی شد. ماجرای آن در سوره اعراف بطور خلاصه و فشرده آمده است. (3)

### عوامل بدعاقبتی انسان

با دقت و جستجو در وضع افراد بد عاقبت می توان علت شقاوت و بدعاقبتی آنان را پیدا کرد که ما به چند نمونه از آن اشاره می کنیم:

ص: 550

1- . نهج البلاغه، خطبه 192 (قاصعه)

2- . سوره معارج، آیه 4

3- . سوره اعراف، آیه 175

## 1 - تکبر.

دلیل بد عاقبت شدن ابلیس همان روح تکبر او بود که خدا را نافرمانی کرد و به آدم سجده نکرد.

## 2 - حبّ دنیا.

عشق و علاقه به هر چیزی سبب می شود که انسان هنگام جدایی از آن، دچار حالت بغض و خدای ناکرده سوء عاقبت شود، چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: طمع به دنیا، سبب خروج از دین و سوء عاقبت می شود. (1) همان گونه که دلیل بدبختی بلعم باعورایی که دعاهایش مستجاب می شد این بود که با پیروی از هوا و هوس در دام شیطان افتاد و تحت تأثیر وعده های فرعون و دل بستگی به دنیا، پیامبر خدا حضرت موسی را رها کرده و هوادار طاغوت شد و سرانجام به هلاکت رسید. قرآن می فرماید: «... فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ... وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ» (2) شیطان او را بدنبال خود برد و به دنیا و مادیات دل بست و از هوا و هوس خود پیروی نمود.

## 3 - گناه.

قرآن می فرماید: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَاؤُا السُّوَايَ اُنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللّٰهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ» (3) پایان عمر کسانی که عمل ناروا انجام می دهند (و گناهان خود را ناچیز شمرده و به فکر توبه و جبران هم نیستند) آن است که آیات خدا را تکذیب نموده و همه آنها را به باد مسخره می گیرند.

در روایات متعددی سفارش شده است که بعد از هر گناه توبه ای داشته باشید، زیرا گناه در روح انسان اثر می گذارد که اگر پی گیری و برداشته نشود این اثر بیشتر می شود تا جایی که تمام دل و روح را عوض می کند.

## 4 - عمیق نبودن باورها و اعتقادات.

گاهی ایمان افراد بر اساس فکر و یقین و انتخاب و استدلال نیست، بلکه ایمان او 10

ص: 551

1- . سفینه البحار، «طمع»

2- . سوره اعراف، آیه 176

3- . سوره روم، آیه 10

سطحی و بی اساس است، قهراً چنین گرایش هایی زود متزلزل شده و با پیدا شدن کوچک ترین مسأله و شکی ایمانش از دست می رود و به قول معروف چیزی که بی اساس و سست باشد، با اندک فشاری از هم جدا می شود.

قرآن می فرماید: گروهی هستند که هر گاه ما به آنها نعمتی دادیم می گویند: «رَبِّي أكرمَن» (1) خدا من را دوست دارد و مورد کرامت قرار داده است، اما همین که کمی وضع آنان کم رنگ شد، فوری می گویند: «رَبِّي أهانَن» (2) خدا به من اهانت کرد! غافل از آنکه تغییر نعمت های الهی بخاطر تغییر وضع خودمان است. آری، ایمان بعضی (که متأسفانه اکثریت مردم را تشکیل می دهند) بخاطر آن است که در یک نوع رفاهی بسر می برند و هر گاه رفاه رفت، ایمان آنان هم می رود. در برابر این افراد کسانی هستند که در اعتقادات خود از کوه نیز محکم ترند و در مناجات هایی که با خدا دارند می گویند: خدایا! حتی اگر مرا به دوزخ هم بیافکنی در آنجا فریاد می زنم که من ترا دوست دارم. (3) یعنی علاقه من وابسته به رفاه و زمان و مکان نیست.

امام حسین علیه السلام پس از شهادت برادران، عزیزان و اصحاب خود و در حالی که در گودی قتلگاه به خون آغشته بود به پیشگاه خداوند عرض کرد: «الهي رَضاً بِقَضائِكَ» خداوندا! کشته شدن نمی تواند میان من و تو جدایی اندازد و علاقه قلبی مرا نسبت به تو کم کند، رضایت من در همین حال نیز به رضایت تو است.

خدایا! به مقام امام حسین علیه السلام به همه ما حسن عاقبت مرحمت فرما.

## وصیت

یکی دیگر از بحث های لازم در آستانه مرگ، بحث از وصیت است. گر چه وصیت مخصوص وقت مرگ نیست و بهتر است انسان در اولین فرصت وصیت نامه خود را تهیه کند، لکن چون معمولاً در آستانه مرگ وصیت می نمایند و از سوی

ص: 552

1- . سوره فجر، آیه 15

2- . سوره فجر، آیه 16

3- . دعای کمیل

دیگر آخرین فرصت برای وصیت کردن آن وقت است، لذا ما در باره وصیت جملاتی می نویسیم:

قرآن می فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ أَنْ تَرَكَ خَيْرًا لَوَالِدَيْهِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (1) بر شما لازم شد که هر گاه مرگ شما فرا رسد و مالی در بساط داشتید، برای والدین و بستگان وصیتی شایسته و حکیمانه و عادلانه داشته باشید، این وصیت برای افراد با تقوا لازم است.

گر چه وصیت کردن مستحب است، ولی تعبیر قرآن با جمله «كُتِبَ عَلَيْكُمْ» آمده و این عیناً همان تعبیری است که در تشریح روزه (2) بکار برده شده است و تعبیرات قرآن و سفارشات پیشوایان دین آن را تا مرز وجوب پیش برده است.

وصیت، به قدری مهم است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که وصیت کرده بمیرد، گویا شهید از دنیا رفته و هر که وصیت نکرده از دنیا برود، گویا به مرگ جاهلیت و مانند افراد قبل از اسلام مرده است. (3)

### نقش وصیت

وصیت، نشانه دقت و اهل حساب و فکر بودن انسان است.

وصیت، نشانه احترام به حقوق است.

وصیت، یاد مرگ بودن انسان است.

وصیت، استمرار بخشیدن به اهداف عالی انسان است.

وصیت، پر کردن خلاءهای اقتصادی افراد محروم است.

وصیت، بهره گیری از چیزهایی است که یک عمر جمع کرده است.

وصیت، راه جبران کارهایی است که خود در زمان حیات انجام نداده است.

وصیت، یادگاری انسان بعد از مرگ و یادبود وزنده کردن یاد خود است.

ص: 553

---

1- .سوره بقره، آیه 180

2- .سوره بقره، آیه 183

3- . وسائل الشیعه، ج 13، ص 352

در وصیت چند مسئله را باید مورد توجه قرار داد:

1 - در وصیت تنها توجه به مسائل مالی نباشد، بلکه از قرآن الهام بگیریم که می فرماید: هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، فرزندان خود را فراخواند و از آنان پرسید: «ما تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي» (1) شما بعد از من چه چیزی را خواهید پرستید؟ مشاهده می فرمایید که حضرت یعقوب در لحظه مرگ، به فکر اعتقاد و شناخت توحیدی فرزندان است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از ضربت خوردن و در آستانه شهادت در اولین جمله وصیت خود، فرزندان را به تقوا سفارش می فرماید.

بنابراین وصیت نباید تنها جنبه های مالی و مادی داشته باشد. زیرا توصیه ها و سفارشات انسان در آخرین لحظات زندگی، برای تمام بستگان از خاطرات فراموش نشدنی است.

2 - در وصیت نباید انسان سوءاستفاده کرده و حقوقی را ضایع کند و بخاطر انتقام، ناراحتی های خود را دفع کند، بلکه باید مصلحت و عدالت و نیاز و ضرورت ها را در نظر بگیرد. زیرا در حدیث می خوانیم: کسی که در وصیت خود ظلم کند، مرتکب گناه کبیره شده است. (2)

3 - در وصیت باید حقوق فرزندان را مراعات کند.

در حدیث می خوانیم که شخصی تمام اموال خود را (با داشتن فرزندان کوچک) در راه خدا بخشید و به هنگام مرگ هیچ چیزی نداشت. همین که ماجرا را به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر دادند، حضرت فرمود: با این مرده چه کردید؟ گفتند: او را به خاک سپرده و دفن کردیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر زودتر به من خبر می دادید اجازه نمی دادم در قبرستان مسلمانان او را دفن کنند، چرا او با داشتن کودکان کوچک، این

ص: 554

1- . سوره بقره، آیه 133

2- . وسائل الشیعه، ج 13، ص 359

چنین وصیت کرده است؟

در حدیث دیگری پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: گاهی انسان هفتاد سال (تمام عمر) عبادت می کند، ولی در وصیت نامه خود، عدالت را مراعات نمی کند و با این عمل، خود را اهل جهنم می نماید. (1)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ضمن وصیتی به حضرت علی علیه السلام فرمودند: کسی که خوب وصیت نکند، جوانمرد نیست و شفاعت ماهم شامل او نمی شود. (2)

آری، اسلام ظلم، بی انصافی و بی عدالتی در وصیت را به منزله دزدی از مال وارثان می داند. (3)

4- به جای وصیت، خود عمل کنیم.

وصیت، استفاده از آخرین فرصت هاست، ولی این نباید تکیه گاه شود و به امید وصیت کردن در حال حیات، به فکر کمک و انفاق نباشیم. زیرا کمک با دست خود، اثر دیگری دارد.

شخصی وصیت کرد که بعد از مرگش انبار خرما می او را در راه خدا انفاق کنند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به وصیت او عمل کرد و در آخر یک عدد خرما در انبار بجا ماند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر این یک عدد خرما را او با دست خودش می داد، از وصیت به یک انبار خرما بهتر بود.

آری، از نظر افراد مادی، انفاق یک انبار خرما ارزش بسیاری دارد، ولی از نظر اسلام عملی ارزش دارد که به انسان ارزش و رشد دهد، انبار خرمایی که باعث رشد و کمال آدمی نگردد و او را بالا نبرد، چندان ارزشی ندارد.

5- وصیت، وسیله جلب محبت دیگران است.

در سیره امامان معصوم علیهم السلام می خوانیم که آنان حتی برای بستگانی که نسبت به 56

ص: 555

---

1- . سفینه البحار

2- . وسائل الشیعه، ج 13، ص 357

3- . وسائل الشیعه، ج 13، ص 356



آن بزرگواران بی‌علاقه بودند، وصیت کرده و از مال خود به آنان بهره‌ای می‌رساندند و بدین وسیله دوستی و محبت آنان را به راه و مکتب خود جلب می‌نمودند.

6 - وصیت، گاهی واجب است.

در فقه اسلامی آمده است: هر گاه انسانی بدهکار به مردم یا خداوند است و یا امانتی از مردم نزد اوست که ترس تلف و ضایع شدن آن را دارد، واجب است برای حفظ حقوق مردم، وصیت نماید و شگئی نیست که این وجوب، شامل کسانی که خمس و زکات و مالیات‌های اسلامی را بدهکارند نیز می‌شود.

7 - مقدار وصیت.

بر پایه احکام اسلامی، انسان تا یک سوّم مالش را بیشتر نمی‌تواند وصیت کند، ولی بخاطر آنکه به سهم وارثان زیاد ضرر نرسد و روح آنان از قانون اسلام و آن شخص جریحه دار نشود) بهتر است کمتر از یک سوّم وصیت نماید. مثلاً به یک چهارم وصیت کند. (1) یعنی اگر از دوازده تومان، چهار تومان حق وصیت کردن دارد، بهتر است سه تومان آن را وصیت کند.

البته اگر ما یک نگاه عمیق و کلی به این قانون بیاندازیم، مشاهده خواهیم کرد که این یک سوّم سرمایه، تا چه اندازه می‌تواند مشکلات اقتصادی خانواده و جامعه‌ها را حلّ کند.

8 - وصیت کردن را به فال بد نگیریم.

شاید دلیل آنکه بسیاری از ما وصیت نامه نداریم این باشد که خیال می‌کنیم وصیت کردن به معنای زود مردن و پایان عمر است و آن را به فال بد گرفته و از آن سر پیچی می‌نماییم، اما اگر آن را یک وظیفه شرعی، عقلی و عرفی ببینیم، تخلّف از آن را به خود اجازه نمی‌دهیم.

9 - وصیت باید حکیمانه باشد. 11

ص: 556

قرآن در آیه وصیت، یک کلمه بسیار پر بار بکار برده و آن کلمه «بالمعروف» است.

«كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ أَنْ تَرَكَ خَيْراً الْوَصِيَّةِ... بِالْمَعْرُوفِ» (1) یعنی باید وصیت با عقل، عرف و حکمت هماهنگ باشد.

معمولاً در میان فامیل افرادی پیدا می شوند که از یک سو نیاز شدیدی به کمک مالی دارند و از سوی دیگر چون از بستگان درجه اول و نزدیک نیستند، مشمول قانون ارث هم نمی شوند، و بر عکس گاهی افرادی که سهم ارث دارند کسانی هستند که از زندگی بسیار خوبی برخوردارند و هیچ گونه نیازی هم ندارند، اگر بطور قانونی برخورد کنیم و به دسته اول که محرومند چیزی نرسد و هر چه هست سهم دسته دوم شود، دو مسأله بسیار بد پیش خواهد آمد: ادامه فقر برای گروهی و ثروت اندوزی و تکاثر برای گروه دیگر.

در اینجا لازم است انسان در وصیت خود، سهمی را برای آن بستگان محروم در نظر بگیرد تا با این عمل حکیمانه و خداپسندانه، هم مانع فقر دسته اول شود و هم جلو تکاثر دسته دوم را گرفته باشد.

لذا امام باقر علیه السلام فرمود: پایان کار کسانی که به نفع فامیل محرومی که مشمول قانون ارث نمی شود وصیت نکند، گناه و معصیت است. (2)

### وصیت های نمونه

ای کاش اطلاعات من و فرصت و حوصله شما زیاد بود تا نمونه هایی از وصیت های رسول خدا و امامان معصوم علیهم السلام را در اینجا بیان می کردیم، (3) اما چون اکنون که این جملات را می نویسم شب نوزدهم ماه رمضان و شب ضربت خوردن حضرت علی علیه السلام است و در جوار حضرت رضا علیه السلام هستم، خوب است به عنوان

ص: 557

1- . سوره بقره، آیه 180

2- . وسائل الشیعه، ج 13، ص 355

3- . شما می توانید جهت مطالعه وصایای آنان به بحار الانوار (از جلد 42 تا جلد 48 و جلد 78) و همچنین وصایای حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه مراجعه فرمایید

نمونه چند جمله از وصیت‌هایی که امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از ضربت خوردن در بستر شهادت به فرزندان فرموده را بیان کنم آن حضرت در وصیت خود می‌فرماید:

«أوصي بكم بتقوى الله» ای حسن و حسین من! شما را به تقوا سفارش می‌کنم. (آری، معمولاً ابتدای هر گونه سفارشی که امامان ما داشتند، سفارش به تقوا می‌باشد و با این جمله لزوم رابطه انسان با خدا را بیان می‌کردند.)

«ألا تبغيا الدنيا و ان بعثتكما و لا تأسأ ما علی شیءٍ منها زوی عنكما» شما دنبال دنیا نروید، گرچه دنیا به سراغ شما بیاید و اگر چیزی از دنیا از دست شما رفت، تأسّف نخورید.

(این دو جمله رابطه انسان با دنیا را بیان می‌کند).

«وقولا بالحق و اعملا للأجر» حق بگوید و برای قیامت و پاداشهای الهی کار کنید.

(این جمله خط و هدف را بیان می‌کند).

«و کونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً» نسبت به ستمگران دشمن بوده و نسبت به محرومان و مظلومان یاور باشید. (این دو جمله بر خورد سیاسی، اجتماعی، نظامی و اقتصادی را هم در رابطه با قدرتمندان روزگار و هم در رابطه با مستضعفان و مظلومان بیان می‌کند).

«أوصي بكم و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی بتقوى الله و نظم أمرکم» (1) من به شما دو فرزندم و هم به سایر فرزندان و خانواده ام و تمام کسانی که در طول تاریخ نامۀ من به آنها می‌رسد، به تقوا و نظم در کارها سفارش می‌نمایم. توجه دارید که امام همه مردم جهان را مورد خطاب قرار می‌دهد.

آری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من و علی پدران این امت هستیم (2) و پدر امت باید به هنگام وصیت، همه مردم را مورد توجه خود قرار دهد.

جالب اینکه امام علیه السلام تقوا و نظم را در کنار یکدیگر آورده است، یعنی همان گونه که باید حقوق الهی را مراعات نمود باید نوبت‌ها، اولویت‌ها، قراردادهای را نیز 95

ص: 558

1- نهج البلاغه، نامه 47

2- بحار الانوار، ج 16، ص 95

مراعات کرد و هر گونه بی نظمی و هرج و مرج، در دیدگاه اسلام مردود است و در ادامه حضرت می فرمایند:

«وَصَلِّحْ ذَاتَ بَيْنِكُمْ» ای فرزندانم و ای امت مسلمان! سعی کنید کدورت ها را از بین خود و جامعه ریشه کن کنید، زیرا پیامبر فرمود: آشتی دادن میان دو مسلمان از همه نمازها و روزه های (مستحبی) شما بهتر است.

آنگاه امام با الفاظ و جملات زیبا و لحن مخصوصی، همگان را نسبت به یتیمان، همسایگان، قرآن، نماز، حج، جهاد، حسن روابط و نظارت عمومی، امر به معروف و نهی از منکر، سفارش فرمودند و در ادامه به عدالت در قضاوت وصیت نموده و در مورد قاتل خود فرمودند: قاتل من بیش از یک ضربت به من نزده است، هرگاه من با این ضربت کشته شدم، شما نیز بیش از یک ضربت به او نزنید و مواظب باشید عصبانیت، شما را به کشتار عمومی یا به قطعه قطعه کردن او نکشاند، که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: از مُثله و تگّه تگّه کردن پرهیزید، گرچه نسبت به سگ درّنده باشد. (1)

### عمل به وصیت

آیات و روایات عمل به وصیت شرعی و صحیح را لازم دانسته و مسئولیت و گناه تغییر آن را به عهده کسی می داند که با شنیدن (و یا دیدن) وصیت نامه، به خاطر هوا و هوس خود، وصیت نامه را تغییر دهد.

قرآن می فرماید: «فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ» (2) هرکس بعد از آگاهی از وصیتی آن را تغییر دهد، شکی نیست که گناهش بر آن کسانی است که تغییر و تبدیل می کنند.

امام باقر علیه السلام فرمودند: به وصیت ها عمل کنید گرچه برای غیر مسلمانان باشد.

ص: 559

1- . نهج البلاغه، نامه 47

2- . سوره بقره، آیه 181

(البته در صورتی که عمل به وصیت سبب تقویت کفر و یا تضعیف اسلام نباشد و روشن است که مسلمان چنین وصیتی نمی کند)

از نظر فقه اسلامی هرگاه تغییر وصیت سبب از بین رفتن حق و حقوقی شود، تغییردهنده، گناهکار و ضامن است و باید از مال خودش دستور شخص وصیت کننده را عمل نماید. (1)53

ص: 560

---

1- . تفسیر نمونه، ج 1، ص 453

### اشاره

لحظه مرگ و احتضار، بسیار حسّاس و خطرناک است، حتّی خوبان از آن دلهره و وحشت دارند، البتّه منافاتی ندارد که در عین حالی که ترس دارند، علاقه به لقاءالله نیز داشته باشند. مانند غوّاصی که به یافتن مروارید علاقمند است، امّا از غرق شدن در دریا نیز بیم دارد.

آیات و روایات فراوانی در این زمینه وارد شده که ما به گوشه ای از آنها اشاره می کنیم. زیرا آن حالات، از عالم ملکوت و غیب است و ما جز راه وحی راه دیگری برای کشف آن نداریم.

\* قرآن می فرماید: «وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ مَا كُنْتُمْ مِنْهُ تَجِدُونَ» (1) به راستی لحظه گیج کننده مرگ فرارسید، همان که از آن فرار می کردی.

همان گونه که انسان مست نه می فهمد که خودش چه می گوید و نه می فهمد که مردم درباره او چه می گویند، در آن لحظه هم حضور مرگ و دلهره ها از یک سو و جدایی از زن و فرزند و مال و مقام از سوی دیگر، برای او هوشی نگذارده و چنان او را گیج و مبهوت کرده که قرآن و حدیث از آن حالت به لفظ «سکره» و مستی یاد کرده است. این تعبیر درباره قیامت هم آمده که می فرماید:

«... وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ» (2) ای پیامبر! تو در آن روزی که زلزله برای به پاشدن قیامت می شود، مردم را همچون افراد مست می بینی، ولی آنان مست نیستند و لکن عذاب خدا سخت تر است، عذاب بزرگ

ص: 561

1- . سوره ق، آیه 19

2- . سوره حج، آیه 2

الهی است که عقل را از سرشان ربوده است.

\* قرآن می فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ» (1) تا اینکه مرگ یکی از آنان فرارسد، از خدا استمداد می کند و به مأموران قبض روح می گوید: مرا برگردانید تا شاید عمل صالحی (با اموالی که جمع کرده و اکنون بجا می گذارم و می روم) انجام دهم، لیکن به این آرزوها هرگز لباس عمل پوشانده نمی شود و جواب همه این ناله ها منفی است.

در روایات می خوانیم که این ناله از کسانی است که مالیات های اسلامی و زکات مال خود را نمی پردازند. (2)

\* در قرآن می خوانیم: «وَأَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَّ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولُ رَبِّ لَوْلَا - أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِنَ الصَّالِحِينَ» (3) تا مرگ به سراغ شما نیامده، از آنچه به شما داده ایم در راه خدا به دیگران انفاق نمایید و گرنه لحظه مرگ خواهید گفت: خدایا! آیا نمی شود مرا تا مدّت نزدیک و کوتاهی مهلت دهی تا از اموال جمع کرده خود در راه تو صدقه دهم و بدین وسیله از شقاوت ها رهایی یابم و جزو صالحان شوم؟

در قیامت نیز فریاد التماس و درخواست مراجعت و برگشت به دنیا بلند است و می گویند: «فَأَرْجِعْنَا نَعْمَلُ صَالِحًا» (4) خدایا! حالا فهمیدیم، ما را به دنیا برگردان تا عمل صالح انجام دهیم.

\* قرآن که بهترین کتاب آدم سازی و غفلت زا می باشد، در سوره قیامت (5) می فرماید: «كَلَّا» اینقدر دنیا را بر آخرت ترجیح ندهید، به فکر مردن باشید همان مرگی که «إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِي» چون جان شما از بدن خارج و به استخوان های گردن رسد، «وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ» گفته می شود: کیست که این انسان در حال مردن را نجات 29

ص: 562

1- . سوره مؤمنون، آیات 99-100

2- . تفسیرالمیزان، ج 15، ص 79

3- . سوره منافقون، آیه 10

4- . سوره سجده، آیه 12

5- . سوره قیامت، آیات 26 تا 29

بدهد؟ کدام پزشک و دارویی را برای رهایی او از مرگ بیاوریم؟!

«وَوَظَّنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ» ولی خود انسان می داند که هر لحظه و آنی از دنیا و تمام چیزهایی که یک عمر دنبال آنها دویده و جمع کرده و به آنها دل بسته جدا می شود، از دوستان و فرزندان و همسر دور می گردد.

«وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ» به خاطر بیرون آمدن روح از بدن، ساق پاهای او بهم چسبیده و شدائد جدایی از دنیا و ورود به عالمی دیگر، او را در فشاری بس شدید قرار داده است.

توجه دارید که قرآن کریم برای اینکه انسان را از وابستگی عمیقی که به دنیا دارد جدا کند، چگونه صحنه های جان دادن را ترسیم می کند. (1)

آری، تمام گرفتاری های ما، از غفلت ماست و اگر درباره تلاوت قرآن آن همه سفارش شده برای آن است که هم افراد با برخورد به این قبیل آیات، توجه پیدا کنند و هم جامعه ها با شنیدن سرنوشت ملت ها، از خواب غفلت بیدار شوند و راه الهی را طی نمایند. زیرا یکی از نام ها و صفات قرآن «تذکره» است، یعنی قرآن وسیله یاد و توجه و عامل غفلت زدایی است.

\* حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه صحنه مرگ را چنین ترسیم می فرماید: انواع گنجی ها و حسرت ها و فراق ها از دنیا و رو آوردن به جهان پر خطر دیگر برای انسان پیدا می شود و در ادامه می فرمایند: «فَعَبْرٌ مَوْصُوفٍ مَا نَزَلَ بِهِمْ» آنچه بر انسان در لحظه مرگ وارد می شود قابل توصیف نیست.

وقتی مرگ به سراغ انسان می آید، اطراف بدن شل می شود، رنگ می پرد، زبان می گیرد و انسان هنوز می بیند و می شنود ولی دیگر قدرت حرف زدن ندارد، فکرش هم کار می کند، ولی در اینکه در تمام عمرش چه کرده است.

«يُفَكِّرُ فِيمَا أَفْنَى عُمُرَهُ وَفِيمَا أَذْهَبَ دَهْرَهُ» با خود فکر می کند که عمرش را در چه راهیست

ص: 563

---

1- . در سوره واقعه از آیه 83 به بعد نیز به مسأله جان دادن اشاره شده است



صرف و ایامش را در چه مسیری گذرانده است.

امام می فرماید: محتضر در آن لحظه از اموال و ثروتی که در طول عمرش جمع کرده یاد می کند و با خود می گوید: این اموال را از چه راهی بدست آوردم؟ چرا فکر حلال و حرام آن نبودم؟ الآن گناه و حسابش با من و لذت و بهره اش با دیگران است.

مأمور مرگ همچنان روح او را از اعضای بدنش جدا می کند، تا زبان و گوش هم از کار می افتد و فقط چشمانش می بیند و به اطراف خود نگاه می کند و تلاش و وحشت و حرکات اطرافیان را مشاهده کرده، ولی نمی شنود و حرفی نمی تواند بزند و در لحظه آخر روح از چشم هم گرفته می شود و او در میان خانواده، دوستان و بستگان همچون مرداری می افتد و همه از او می ترسند و از او دور می شوند و پس از اندکی او را به خاک و به عملش سپرده و همگی بر می گردند. (1)

\* در روایات می خوانیم: در لحظه مرگ، مال و فرزندان و عمل انسان برای او مجسم می شوند، محتضر به مال توجهی می کند، می بیند جز کفن سهم دیگری ندارد، توجهی به فرزندان و همسرش می کند، ولی آنان هم تا گور او را بیشتر همراهی نمی کنند و تنها عمل اوست که تا ابد با اوست.

راستی با این همه آیات و روایات روشن و هشدارهای پی در پی، جایی برای غفلت باقی می ماند؟!

## لحظات جان دادن خوبان

در این باره نیز چند آیه و حدیث را بیان می کنیم، قرآن می فرماید:

1- «تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَاَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا» (2) به هنگام مرگ و رسیدن به لقاءالله، با نیکوکاران به احترام برخورد شده و با سلام و امنیت و بشارت به اینکه خداوند برای آنان اجر کریم آماده فرموده است، وارد برزخ و بهشت می شوند.

ص: 564

1- . نهج البلاغه، خطبه 109

2- . سوره احزاب، آیه 44

2- «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً» (1) به آنان گفته می شود: ای روح آرام! به سوی پروردگارت برگرد و در مدار بندگان مخصوص من قرار گیر و داخل بهشت خودم شو.

در حدیثی که مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر این آیه آورده چنین می خوانیم:

مؤمن به هنگام مرگ وحشت دارد، ولی مأمور قبض روح به او دلداری داده و می گوید: چرا می ترسی؟! من از پدر به تو مهربان ترم، چشمانت را باز کن. در این هنگام مؤمن چشم خود را باز می کند و قیافه های ملکوتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام را می بیند و سپس از طرف خداوند ندایی می رسد که ای روح آرام! (روحی که با یاد خدا آرام بودی روحی که با انتخاب رهبری معصوم دلگرم بودی و حوادث تلخ و شیرین مسیر تو را کج نکرد و قلب تو را به وحشت نیانداخت) به سوی پروردگارت برگرد و در مدار بندگان مخصوص من قرار گیر و داخل بهشت خودم شو. (2) (لطف خدا در این کلام غوغا می کند که می فرماید: بهشت خودم و نمی گوید بهشت).

3- «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي تُوْعَدُونَ» (3) البته پاداش کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست و در این راه استقامت نمودند، این است که ملائکه بر آنان نازل شوند و بگویند: ای پایداران راه ایمان! نه از خطرهای آینده ترسی داشته باشید و نه نسبت به گذشته دلهره، مژده باد شما را به بهشتی که وعده گاه شماست.

در آیه فوق آمده است: «نه خوف داشته باشید و نه محزون باشید» و این به خاطر آن است که «خوف» ترس از خطرات احتمالی آینده است و «حزن» ترس از گذشته تاریک است. (4) 15

ص: 565

1- . سوره فجر، آیه 27 و 28

2- . تفسیرالمیزان، ج 20، ص 416

3- . سوره فصلت، آیه 30

4- . تفسیر المیزان، ج 17، ص 415

در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که این نزول فرشتگان و بشارت ها، به هنگام مرگ است. (1)

4- «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (2) ملائکه ای که مسئول گرفتن جان مؤمنان هستند به آن پاکان با تقوا می گویند: سلام بر شما، بخاطر آنکه اعمال نیکویی داشتید، داخل بهشت شوید.

5- «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ...» (3) آگاه باشید! برای اولیای خدا ترس و اندوهی نیست، آنان که ایمان آورده و تقوا پیشه کرده اند، برای مؤمنان هم در این دنیا بشارت است و هم در آخرت....

امام صادق علیه السلام می فرماید: بشارت در این آیه، همان بشارتی است که در لحظه مرگ از زبان اولیای خدا می شنود. (4)

### لحظات جان دادن بدان

در اینجا نیز از کلام قرآن و روایات استفاده می کنیم، قرآن آستانه مرگ گنهکاران را چنین ترسیم می کند:

1- «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (5) کسانی که با کفر و گناه به خود ظلم کرده اند، همین که با فرشتگان

ص: 566

---

1- . تفسیر المیزان، ج 17، ص 420

2- . سوره نحل، آیه 32

3- . سوره یونس، آیات 62 تا 64

4- . تفسیر المیزان، ج 10، ص 100

5- . سوره نحل، آیه 28

مأمور قبض روح بر خورد می کنند، خود را باخته و تسلیم شده و می گویند: ما کار بدی نکرده ایم، ولی جوابی که می شنود این است که بلی، شما جنایتکارید و خداوند به کارتان آگاه است.

آری، آدمی که در تمام عمرش حیله و دروغ کارش بوده، در لحظه مرگ و قیامت هم آن اخلاقیات خود را از دست نمی دهد و به فرشتگان و خدا هم در حساس ترین لحظات دروغ می گوید.

2- «وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا...» (1) ای پیامبر! اگر این ستمکاران را به هنگامی که در شدائد مرگ و جان دادن فرورفته اند مشاهده کنی، فرشتگان قبض روح دست گشوده و به آنها می گویند: جان خود را خارج سازید که شما امروز گرفتار مجازات خوارکننده ای خواهید شد.

این نوع جان دادن به خاطر دو جهت است که در ادامه آیه نیز بیان شده است:

یکی اینکه بر خدا دروغ بستند.

دیگر اینکه در برابر آیات او سر تسلیم فرو نیاوردند.

در این آیه به جای بشارت هایی که به مؤمنان داده می شد، تعبیر به «غمرات» که به معنای شدائد فراگیر است شده و به جای اینکه «توفی» و جان گرفتن از طرف فرشتگان باشد، مأموران به او می گویند: جانتان را بدهید، که این یک نوع تحقیر آنان می باشد.

3- «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِم أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً...» (2) قبل از این آیه خداوند می فرماید: ما برای مردم پیامبرانی فرستادیم ولی آنان مخالفت کردند، آن مخالفان را برای هشدار در شدائد و ناگواری ها قرار دادیم تا شاید از خواب غفلت بیدار شده و به درگاه خدا تضرع و زاری و توبه نمایند، ولی باز هم سرمستانه بکار خود ادامه دادند، ما راه دیگری را انتخاب کردیم و آن اینکه:

این مردم فراموشکار و غافل را با انواع شادی ها و نعمت ها سرگرم کردیم تا همین که مشغول تفریح، لذت و کامیابی شدند، ناگهان همه را با قهر خود بگیریم. آری، این راه برای آن دسته از افرادی است که پیامبران، هشدارها و حوادث، هیچ یک آنان را 44

ص: 567

1- . سوره انعام، آیه 93

2- . سوره انعام، آیه 44

4- «وَلَوْ تَرَىٰ اِذِ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهُهُمْ وَاذْبَارُهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ» (1) ای پیامبر! اگر وضع دلخراش و عبرت انگیز کفار را به هنگامی که فرشتگان مرگ به صورت و پشت آنان می زنند و به آنها می گویند: بچشید عذاب سوزنده را مشاهده می کردی، از سرنوشت رقت بار آنان آگاه می شدی.

چنانکه در آیه دیگر می فرماید: «فَكَيْفَ اِذَا تَوَفَّيْتَهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهُهُمْ وَ اذْبَارُهُمْ» (2) چگونه است حال این جنایتکاران به هنگام جان دادن، زمانی که فرشتگان مأمور جان گرفتن نزد آنان می آیند و در حالی که انواع دلهره ها و جدایی ها و خطرات انسان را به وحشت می اندازد، به جای دلداری آنان با سیلی و کتک جان آنها را می گیرند.

5- «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا» (3) فرشتگان هنگام جان گرفتن افرادی که هجرت نکرده و به خود ظلم کرده اند، می گویند: شما در چه حالی بودید! و چرا در صف کفار قرار گرفتید؟ آنها می گویند: ما در محیط خود در فشار بودیم. اما فرشتگان این پاسخ را قبول نکرده و می گویند: مگر سرزمین خدا پهناور نبود که (به جایی دیگر) مهاجرت کنید؟

آری، مسلمان همین که در منطقه ای تحت تأثیر افکار و شرایط غیراسلامی قرار می گیرد، واجب است برای حفظ عقیده و افکار و ایمان خود هجرت نماید و نباید از حیوان پست تر باشد. زیرا می بینیم گروهی از حیوانات بخاطر ادامه زندگی خود به مناطق مختلف کوچ و به اصطلاح هجرت می نمایند.

کوتاه سخن آنکه یکی از گفتگوهای که فرشتگان در لحظه مرگ با این افراد بی اراده و تن پرور دارند و آنان را شرمنده می نمایند، انتقاد از هجرت نکردن آنان از 97

ص: 568

1- . سوره انفال، آیه 50

2- . سوره محمد، آیه 27

3- . سوره نساء، آیه 97

## آسان جان دادن

اکنون که لحظات جان دادن خوبان و بدان را از نظر قرآن و روایات بیان کردیم، به چند حدیث که عوامل آسان جان دادن را بازگو می کند اشاره می کنیم:

\* امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَنْ كَسَى أَخَاهُ الْمُؤْمِنِ كِسْوَةَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَكْسُوهُ ثِيَابَ الْجَنَّةِ وَأَنْ يُهَوِّنَ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ» هر کس مؤمن برهنه ای را با لباسی بپوشاند...

خداوند مردن را بر او آسان می کند. (1)

\* در روایت دیگری آن حضرت فرمود: هرکس دوست دارد که سكرات مرگ را بر وی آسان و سبک باشد، صله رحم کند و به پدر و مادر خود نیکی و خدمت نماید. (2)

\* پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر که علاقه به حضرت علی علیه السلام داشته باشد مردن بر او آسان می شود. (3)

شکّی نیست که منظور از علاقه و دوستی، انتخاب راه او و حمایت از خط فکری و عملی آن رهبر معصوم و پیروی از آن است.

\* در روایت برای آسان جان دادن مؤمن آمده است که هنگام مرگ او را به جایی که همیشه در آنجا نماز می خوانده ببرید. (4)

## ملاقات با اولیای خدا

مرحوم مجلسی قدس سره 56 حدیث درباره اینکه انسان در لحظه جان دادن و مرگ، رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام را می بیند نقل کرده و سپس می فرماید: مسأله حضور پیامبر اکرم و ائمه علیهم السلام هنگام جان دادن، از مسائلی است که روایات متعدّد و بسیاری درباره آن آمده است و در میان شیعه از شهرت مخصوصی برخوردار است

ص: 569

1- . سفینه البحار

2- . سفینه البحار

3- . بحار الانوار، ج 7، ص 221

4- . کافی، ج 3، ص 125

و هر انسان عاقلی که بنای لجاجت نداشته باشد، نباید استبعاد نماید. (1)

مرحوم علامه طباطبائی حدیثی را درباره ملاقات انسان در لحظه مرگ با رسول خدا نقل فرموده و سپس می فرماید: مسأله ملاقات انسان با پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام در حال مرگ از راههای بسیاری نقل شده است. (2)

البته در ذیل روایات، دلیل آن حضور هم آمده که مؤمنان با دیدن قیافه های ملکوتی اولیای خدا و با بشارت هایی که می دهند، به راحتی حاضر به ترک دنیا و انتخاب جوار آن بزرگواران شده و مردن برایشان آسان می گردد، اما آنان که عمری در راه خلاف بوده اند، همین که حضور رهبران آسمانی را مشاهده می نمایند، برغم هایشان افزوده شده و شرمندگی خاصی آنان را فرامی گیرد، به خصوص آنکه از طرف آن بزرگواران اشاراتی هم به وضع دلخراش آنان بشود.

### قبض روح و جان دادن

چه کسی انسان را قبض روح می کند و جان او را می گیرد، خداوند یا عزرائیل و یا فرشته ای دیگر؟

قرآن گرفتن روح را یکجا به خدا نسبت داده و می فرماید: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» (3) تنها خداوند به هنگام مرگ جانها را بدون کم و کاست می گیرد.

در جای دیگر قبض روح را کار «ملک الموت» دانسته و می فرماید: «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ» (4) ای پیامبر! به مردم بگو: جان شما را ملک الموت می گیرد، همان فرشته ای که مأمور گرفتن روح شما شده است.

و در جای دیگر همین کار را به فرشتگان نسبت داده و می فرماید: «تَوَفَّيْتَهُ رُسُلُنَا» (5) فرشتگان فرستاده ما، جان ها را می گیرند.

این سه آیه با هم منافاتی ندارند، زیرا ملک الموت هم از طرف خداوند مأموریت

ص: 570

1- . بحار الانوار، ج 7، ص 221

2- . تفسیر المیزان، ج 10، ص 100

3- . سوره زمر، آیه 42

4- . سوره سجده، آیه 11

5- . سوره انعام، آیه 61

دارد که در قرآن نیز با جمله «وَكَلَّ بِكُمْ» به این مأموریت اشاره شده است، همان گونه که فرشتگان هم مأمور خدا هستند و در قرآن با کلمه «رُسُلْنَا» به این حقیقت اشاره شده است.

بنابراین قابض ارواح و گیرنده اصلی جان ها خداست و ملک الموت و فرشتگان از طرف خداوند مأمور این کارند و طبق فرموده امام صادق علیه السلام ملک الموت یارانی از فرشتگان دارد که در اطراف عالم جان ها را می گیرند و به عزرائیل علیه السلام تحویل داده و او همه را به خداوند تقدیم می نماید. (1)

پس نسبت دادن قبض روح و جان گرفتن، هم به خدا و هم به ملک الموت و هم به فرشتگان صحیح است، همان گونه که نوشتن را می توان هم به انسان و هم به دست و هم به قلم نسبت داد. زیرا قلم در اختیار دست و دست در اختیار انسان است. بر فرض ملک الموت یارانی که به شرق و غرب عالم اعزام کند نداشته باشد، او که مثل ما موجودی مادی نیست که حضورش در یک لحظه در چند مکان، غیر ممکن و یا مشکل ساز باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب معراج از ملک الموت پرسید: چگونه در یک لحظه هم در شرق عالم حاضر می شوی و هم در غرب؟

او گفت: تمام دنیا نزد من مثل یک سکه در کف دست شماست. (2)

### وظیفه ما بر بالین محتضر

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: جمله «لا اله الا الله» را به کسی که در حال جان دادن است تلقین نمایید، همانا کسی که آخرین کلامش این جمله باشد، داخل بهشت می شود. (3)

امام صادق علیه السلام فرمود ابلیس یاران خود را مأمور می کند که در لحظه مرگ انسان حاضر شوند و او را به کفر و یا تردید کشانده و در چنین حالی جان دهد و لذا هر گاه

ص: 571

1- . بحار الانوار، ج 6، ص 144

2- . تفسیر صافی، ذیل آیه 11 سوره سجده

3- . محجّه البيضاء، ج 8، ص 262



بر بالین افرادی که در آستانه مرگ هستند حاضر شدید، شهادت به توحید، «لا اله الا الله» و گواهی بر نبوت، «أشهد أن مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» را آنقدر تکرار و به او تلقین نمایید تا وقتی که از دنیا برود.

در روایات دیگری چنین می خوانیم: علاوه بر شهادت بر توحید و نبوت، گواهی بر امامت امامان معصوم یکی پس از دیگری نیز به محضر تلقین شود. (1)

البته این گواهی ها باید بر اساس ایمان و یقین باشد و ما هم باید بر اساس مهر و محبت این جملات را به او تلقین نماییم.

در کتاب های معتبر و رساله های عملیه، دعایی وارد شده که مستحب است به افراد در حال مردن تلقین شود و آن دعا این است:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ وَأَقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ أَقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ أَنْتَ الْعَفْوُ الْعَفْوُ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ» (2) خدایا! گناهان زیاد مرا ببخش و اطاعت های کم مرا قبول فرما. ای کسی که هم کم را می پذیری و هم از خطاهای زیاد می گذری! طاعت کم مرا هم بپذیر و از خطاهای زیاد من درگذر، تو اهل عفو و بخشش هستی. خدایا! به من رحم کن، زیرا تو رحیم و رحم کننده هستی.

به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر دادند که زبان مردی در حال احتضار گرفته است و نمی تواند حرف بزند. رسول خدا صلی الله علیه و آله بر بالای سر او حاضر شد و فرمود: بگو «لا اله الا الله»، ولی آن مرد نتوانست بگوید. آن حضرت جمله را تکرار کرد، باز او نتوانست بگوید.

آن حضرت به زنی که بالای سر آن مرد نشسته بود فرمود: آیا این مرد مادر دارد؟ آن زن گفت: بله، من خودم مادرش هستم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا از فرزندت راضی هستی؟ گفت: نه، بلکه از او ناراحتم. آن حضرت فرمود: من دوست دارم که تو از او 37

ص: 572

1- . محجّه البيضاء، ج 8، ص 263؛ بحار الانوار، ج 6، ص 195

2- . محجّه البيضاء، ج 8، ص 265؛ بحار الانوار، ج 6، ص 195 وتوضیح المسائل امام مسأله 537

راضی شوی، مادر گفت: به احترام شما راضی شدم. سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن مرد فرمود: بگو «لا اله الا الله». آن شخص به سخن آمده و شهادتین خود را گفت و جان داد. (1)

آری، رضایت مادر در حساس ترین موارد نقش بسیار مهمی دارد.

واجب است محتضر و مسلمانی را که در حال جان دادن است به پشت بخوابانند بطوری که کف پاهایش رو به قبله باشد، و سفارش شده که عقائد صحیح اسلامی و گواهی به توحید و نبوت و امامت و معاد طوری به او تلقین شود که بفهمد.

مستحب است کسی را که سخت جان می دهد اگر ناراحت نمی شود او را به جایگاهی که معمولاً در آن نماز می خوانده ببرند.

سفارش شده که او را تنها نگذارند و افراد جنب و حائض هم نزد او نباشند و از گریه و و زیاد حرف زدن نزد او بپرهیزند و هر چه ممکن است نزد او قرآن بخوانند، به خصوص سوره های یس و صافات و احزاب و آیه الکرسی. (2)

### وظایف ما پس از مرگ دیگران

پس از مرگ انسان، بر اطرافیان و دیگر مؤمنان اعمالی واجب است (مانند: تشییع جنازه و غسل و کفن و نماز و دفن) که باید هر چه زودتر و با شکوه تر انجام پذیرد که در این مبحث به بعضی آنها اشاره می کنیم:

تشییع جنازه

در تشییع جنازه سه مسأله باید مراعات شود: اول احترام به کسی که از دنیا رفته است، دوم تسلیت به بازماندگان و سوم درس عبرت گرفتن تشییع کنندگان.

امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که همراه جنازه ای حرکت کند، هر دعایی به مرده کند،

ص: 573

1- . محجّه البیضاء، ج 8، ص 265

2- . توضیح المسائل، احکام محتضر

ملانکه همان دعا را در حقّ او می نمایند. (1)

امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس بر مرده ای نماز گزارد، خداوند گناهایش را می بخشد و کسی که گوشه جنازه مؤمنی را بگیرد، خداوند 25 گناه کبیره او را می بخشد. (2)

در روایات می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام تشییع جنازه، بسیار محزون و متفکر بود و با خود گفتگو می کرد. (3)

موسی علیه السلام از خدا پرسید: پاداش کسی که جنازه ای را تشییع می کند، چیست؟ خطاب آمد: فرشتگانم را مأمور می کنم که با پرچم هایی او را از قبر تا بهشت بدرقه کنند. (4)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اولین هدیه ای مؤمن آن است که گناهان و لغزشهای او و تمام کسانی که به تشییع جنازه اش آمده اند، بخشوده می شود. (5)

در روایت دیگری فرمودند: به عیادت بیماران بروید و جنازه ها را تشییع کنید، زیرا آخرت را به یاد شما می اندازد. (6)

همچنین در حدیث دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم: خداوند در برابر هر گامی که برای تشییع جنازه برداشته می شود، صد میلیون حسنه و ثواب می دهد و صد میلیون لغزش را می بخشد.

این همه ثواب به خاطر اثرات سازنده ای است که یک تشییع جنازه می تواند داشته باشد. زیرا همراه جنازه بودن، انسان را به فکر خود می اندازد، زنگ بیدار باش است، وسیله کنترل غرائز و هوسهاست، دل کندن از دنیا و مجسم کردن پایان همه تلاشهاست، نورانیت است، احترام به شخصیت مؤمن است، انقلاب درونی است، و به خصوص اگر جنازه شهید باشد که علاوه بر اینها، تجلیل از او تجلیل از مکتب، 93

ص: 574

1- . سفینه البحار، «شیع»

2- . سفینه البحار، «شیع»

3- . سفینه البحار، «شیع»

4- . بحار الانوار، ج 7، ص 208

5- . وسائل الشیعه، ج 2، ص 821

6- . نهج الفصاحه، حدیث 1993

اسلام، قرآن و هدف او هم هست.

در حدیث آمده است که حضرت علی علیه السلام هنگام تشییع جنازه ای صدای خنده ای را شنید، ناراحت شد و فرمود: گویا مرگ برای غیر ماست و آنگاه گلایه هایی را بیان داشت تا آنجا که فرمود: من تعجب می کنم از کسانی که با چشم خود مرگ را می بینند، ولی باز هم غافل و فراموشکارند. (1)

امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه جنازه ای را تشییع می کنی، فرض کن خودت در آن تابوت هستی و التماس می کنی که خدایا! مرا به دنیا برگردان، و تصوّر کن اکنون خداوند تو را برگردانده است، پس بیاندیش چه باید بکنی. (2)

پیام های دردناک

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: هنگامی که افراد کافر و دشمن خدا می میرند و به سوی گورستان روانه می شوند، به اطرافیان خود پیام ها و نداهایی را می دهند.

(پیام هایی که گوش ملکوتی برای شنیدنش لازم است و امثال ما که نمی توانیم بشنویم، باید پای سخن پیامبر و اهل بیت او علیهم السلام بنشینیم تا برای ما بیان نمایند).

آن شخص کافر به اطرافیان خود می گوید:

من از شیطان گول خوردم، اودر قالب خیرخواهی و جلوه گری مرا گمراه کرد.

من از دنیا گول خوردم، به او دل بستم و اطمینان کردم و از خدا غافل شدم.

من از آدم های دوست نما گول خوردم، آنان مرا رها و خوار کردند.

من از فرزندانم گول خوردم که برای خوشی آنان دین و دنیا را تباه کردم.

من از ثروتم گول خوردم و در حق خدا و مردم بخل نموده و انفاق نکردم.

و اکنون من از مدّت طولانی قبر رنج می برم و ناله ها دارم....

قبر، خانه تنگ، تاریک و وحشتناک است.... 83

ص: 575

---

1- . بحار الانوار، ج 6، ص 136

2- . وسائل الشیعه، ج 2، ص 883

و در پایان می گوید: «واَحْسَرْتَاهِ عَلٰی مَا فَرَّطْتُ فِيْ جَنْبِ اللّٰهِ...»

ای وای بر من! حسرت بر من، بخاطر آن سهل انگاری هایی که در راه خدا کرده ام... (1)

در حدیث دیگری از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چنین می خوانیم:

سوگند به آن قدرتی که جان محمد در دست اوست! اگر مردم جایگاه مردگان را مشاهده می کردند و گفتارشان را می شنیدند، او را رها کرده و به حال خودشان اشک ها می ریختند. زیرا روح آن مرده از بالای جنازه اش فریاد می زند و می گوید: ای اهل و فرزندانم! دنیا شما را بازی ندهد، همان گونه که مرا بازی داد، تمام اموالی که در طول زندگی از حلال و حرام جمع کردم، برای دیگران گذاردم که لذتش برای دیگران و عقاب و مسئولیتش برای من است. پس از آنچه بر سر من آمده بترسید و عبرت بگیرید. (2)

غسل، کفن و دفن

امام رضا علیه السلام می فرماید: دلیل غسل دادن به مردگان این است که هم از انواع مرضها و آلودگی های قبل از مرگ نظیف شوند و هم ملاقات با ملائکه و اهل آخرت بدون نظافت و طهارت سزاوار نیست. (3)

در حدیثی دیگری آن حضرت فرمودند: کفن کردن میت برای آن است که انسان هنگام ملاقات با خداوند، از یک نوع پاکی و نظافت ظاهری برخوردار باشد و بدن و عورتش پیدا نشود و قیافه برگشته و وحشت آور او بر ناظران پنهان باشد، زیرا دیدن قیافه بدون کفن مرده، سبب قساوت قلب می شود. از همه اینها گذشته، علاقه بینندگان به او محفوظ می ماند و به او و وصیت های او احترام می گذارند، ولی اگر مرده بدون کفن باشد، ناظران به صورت یک مرداری پست به او نگریسته و دیگر 79

ص: 576

1- . بحار الانوار، ج 6، ص 258

2- . بحار الانوار، ج 6، ص 161

3- . وسائل الشیعه، ج 2، ص 679

مقام و شخصیت و ارزش انسانی برای او و اهداف و وصایای او قائل نمی شوند. (1)

و این توهین به مقام مؤمن است.

در روایات سفارش شده است که پارچه کفن بهتر است همان پارچه و لباسی باشد که در ایام حج به عنوان لباس احرام یا در نماز جمعه و سایر عبادت ها مورد استفاده قرار گرفته است. (2)

همچنین سفارش شده که انسان کفن خود را آماده کرده و گاهی به آن نگاه کند تا هم از غفلت بیرون آید و هم اجر و پاداش ببرد. چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ كَانَ كَفَنُهُ مَعَهُ فِي بَيْتِهِ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ وَ كَانَ مُجُورًا كُلَّمَا نَظَرَ إِلَيْهِ» (3) هر کس کفن خود را در خانه اش داشته باشد، از غافلان نوشته نمی شود و با هر نگاهی که به آن بیاندازد، اجر و پاداش می برد.

امام رضا علیه السلام فرمودند: فلسفه و دلیل دفن میت آن است که مردم از بد بویی و فساد و تغییر قیافه مرده ناراحت نشوند، زیرا اگر بدن مرده را دفن نکنند، بدن فاسد شده و باعث شادی دشمنان و ناراحتی دوستانش می شود. (4) 19

ص: 577

---

1- . وسائل الشیعه، ج 2، ص 725

2- . وسائل الشیعه، ج 2، ص 732

3- . وسائل الشیعه، ج 2، ص 756

4- . وسائل الشیعه، ج 2، ص 819



دلیل عقلی و آیات و روایات همه گواهی می دهند که با مردن و پوسیده شدن جسد، لطمه ای به روح وارد نمی شود، بلکه روح ما همچنان باقی است و برای خود استقلال و اصالت دارد. زیرا شخصیت ما با روح و جان ماست، نه با بدن و جسد ما.

بنابراین اگر یک سیلی در سن ده سالگی به شخصی زده و فرار کردیم آن شخص حتی اگر ما را در سن هفتاد سالگی پیدا کند، تقاضای انتقام دارد، هر چند به دید مادی خود به او بگوییم: آن سلول های دستی که به صورت شما خورده مربوط به شصت سال پیش است و تاکنون بیش از ده مرتبه تمام آن سلولها عوض شده است، پس تقاضای قصاص و انتقام بی مورد است. او در پاسخ ما می گوید: من کار به جسد و سلول تو ندارم، تو همان شخصی هستی که به من سیلی زدی.

این مثال نشانه آن است که شخصیت انسان با تغییر جسم عوض نمی شود، همانند کسی که با ماشینی سرقت کند و سپس لباس و ماشین خود را عوض کند و پا به فرار بگذارد، هنگام دستگیری نمی تواند بگوید: ماشین و لباسم عوض شده پس من آن سارق نیستم.

گاهی با جملاتی که در باره خودمان می گوییم، بطور ناخودآگاه اقرار به بقای روح داریم، مثلاً در سن پیری می گوییم: من در بچگی زیاد شرور بودم، در صورتی که بدن ما هر چند سال یکبار عوض می شود، ولی احساس وجدانی ما هیچ عوض نمی شود و ما واقعاً در پیری خودمان را همان شخص اول کودکی می دانیم و عوض



شدن بدن در «من بودن من» تغییری نمی دهد.

دلیل دیگر آنکه: گاهی سالها پس از مرگ شخصی در حالی که می دانیم طبیعتاً جسدش در قبر پوسیده شده و از بین رفته است، ولی او در قالبی سالم به خواب ما می آید و مطالب واقعیت داری را به ما می گوید که بعد از بررسی می فهمیم مو به مو حقیقت دارد و یا گاهی از آینده خبرهایی می دهد که بدون کم و زیاد واقع می شود، این خواب ها کم نیست و نشان دیگری است که فعالیت و آگاهی روح با مردن و پوسیده شدن جسد کاری ندارد، یعنی روح اسیر این بدن نیست، هنگامی که این بدن سالم بود با آن کار می کرد و زمانی که متلاشی شد آن روح با کمال استقلال، بدن دیگری نظیر همین بدن برای خود پیدا می کند و به آن متصل می شود و به فعالیت خود ادامه می دهد. (1)

قرآن و روایات نیز عوارض و آفات را برای جسم انسان می دانند، نه روح او. قرآن در مواردی که از مردن سخن به میان آورده، واژه «تَوَفَّى» را بکار برده که به معنای گرفتن و دریافت کردن بدون کم و کاست است. مثلاً «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» (2) یعنی خداوند انسان را به هنگام مرگ به تمام شخصیت و واقعیتش تحویل می گیرد و یا آیه «يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ» (3) فرشته مأمور گرفتن جانها بدون کم و کاست جان شما را تحویل می گیرد.

در قرآن در باره روح و جان، چهارده مرتبه تعبیر «تحویل می گیریم» و «تحویل می گیرد» آمده است که تحویل گرفتن، نشانه باقی و ثابت بودن روح است. چون جسم و جسد وارد خاک شده و می پوسد.

دلیل دیگر قرآنی بر بقای روح، آیات فروانی است که شامل درود و تحیت بر 11

ص: 580

---

1- . البته روایات درباره آن بدنی که روح ما به آن ملحق شده و به فعالیت ادامه می دهد توضیح داده اند که در صفحات آینده مطرح

خواهیم کرد

2- . سوره زمر، آیه 42

3- . سوره سجده، آیه 11

مردگان است، از جمله:

«سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ» (1) سلام بر نوح در طول تاریخ و در میان همه نسل ها و امت ها.

«سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ» (2) سلام بر ابراهیم.

«سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ» (3) سلام بر موسی و هارون.

همچنین روایات متعددی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام در زمینه های گوناگون بیانگر آن است که روح انسان با مردن نیست نمی شود، بلکه زنده و باقی و مورد خطاب و لطف الهی یا قهر او قرار می گیرد که به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم:

\* پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گاهی به قبرستان آمده و با مردگان سخن می گفتند.

\* در حدیث می خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله با دست مبارک خود فاطمه بنت اسد مادر حضرت علی علیهما السلام را به خاک سپرده و به او تلقین فرمودند.

اساساً روایات تلقین به میت، خود نشانه بقا و درک روح اوست.

\* جسد کافرانی که در جنگ بدر هلاک شده بودند، به چاهی انداخته شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله بالای چاه آنها را صدا زد و با ایشان گفتگو کرد، از آن حضرت پرسیدند: مگر آنها می شنوند؟ فرمود: شما از آنها شنواتر نیستید!

\* حضرت علی علیه السلام به هنگام دفن رسول الله صلی الله علیه و آله و فاطمه زهرا علیهما السلام با آنان گفتگو می کرد.

\* حضرت علی علیه السلام در پایان جنگ جمل جسد کعب بن احبار را بلند کرده و با او سخن می گفت. گفتند: مگر می شنود؟ فرمود: بله. (4)

\* در روایات بسیاری آمده است که ارواح مردگان حتی صدای پای تشییع کننده ها 55

ص: 581

1- . سوره صافات، آیه 79

2- . سوره صافات، آیه 109

3- . سوره صافات، آیه 120

4- . بحار الانوار، ج 6، ص 255

را می شنوند و گاه و بی گاه به اهل و خانه خود توجه و عنایت دارند و از گناه وارثان رنج می برند و از کارهای نیک آنان خرسند می شوند و در انتظار خیرات آنان هستند.

\* به علاوه در روایات متعددی وارد شده که رهبران معصوم ما، در قبرستان حاضر می شدند و به اهل قبور سلام کرده و با آنها حرف می زدند و از آنان سؤال می کردند و به ما نیز سفارش کردند که همان سلام ها را در ورود به قبرستان و با اهل قبور داشته باشیم. (1)

مجموع همه آیات و روایات این سخن را تأیید می کند که با مردن و فنای جسم و جسد انسان، روح از بین نمی رود و همچنان باقی است و عوارض و آفات جسم، شامل روح نمی شود.

## وجود عالم برزخ

قرآن در این باره می فرماید: «وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (2) و از پی آنان تا روزی که مبعوث شوند، فاصله ای (برزخ) است.

مراد از عالم برزخ، عالم قبر است، عالمی که انسان در آن یک نوع زندگی خاصی تا قیامت دارد. این حقیقت را در آیات قرآن و روایات بسیاری از شیعه و سنی می توان مشاهده کرد. (3)

برزخ، دورانی است میان زندگی دنیا و زندگی آخرت، دورانی برای مؤمنان و نیکوکاران رهایی از قفس بدن است و برای گناهکاران بس وحشت زا و دلهره آور می باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: وَاللَّهِ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ إِلَّا الْبَرْزَخَ وَ أَمَّا إِذَا صَارَ الْأَمْرُ إِلَيْنَا فَنَحْنُ أَوْلَى بِكُمْ» به خدا سوگند من جز از حوادث تلخ برزخ ترس دیگری برای شما ندارم، زیرا در قیامت ما به شما سزاوارتریم و در آن مرحله ما می توانیم شما را مشمول شفاعت خودمان کنیم.

ص: 582

1- . مجموعه روایات در تفسیر المیزان، (ج 1، ص 396) آمده است

2- . سوره مؤمنون، آیه 100

3- . تفسیر المیزان، ج 15، ص 72

آیات متعددی در قرآن اوضاع عالم برزخ را بیان می کند، از جمله آیه 46 سوره غافر که علامه طباطبائی قدس سره می فرماید: آیه به روشنی بر وضع مجرمان در برزخ دلالت می کند. (1)

«النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ ادْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» فرعونیان در هر بامداد و شامگاه بر آتش عرضه می شوند (و این سهمیه برزخ آن طاغوتیان است و سهم قیامت آنان جمله بعد است که می فرماید:) و آنگاه که قیامت به پا شود گفته می شود که این فرعونیان را در شدیدترین عذاب داخل کنید.

همان گونه که مشاهده می کنید در شکنجه گاه برزخ عرضه آتش است، ولی در قیامت ورود در آتش می باشد. به علاوه امام صادق علیه السلام فرمودند: در قیامت عذاب دائمی است و اگر در آیه عرضه آتش در صبح و شب بیان شده، مربوط به عذاب در برزخ است. (2)

و در سوره نوح می خوانیم: «أَغْرَقُوا فَأَدْخِلُوا نَارًا» (3) قوم نوح بخاطر خطاهای زیادی که داشتند غرق شدند.

مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می فرماید: مراد از داخل آتش شدن، همان آتشی است که در برزخ است. (4)

نکته جالبی که در این آیه است آنکه مسأله غرق و آتش در کنار هم آمده است، آری این بدن ها غرق در آب هستند، ولی روح در قالب دیگر در آتش است. همانند کسی که با این بدن در فضای بسیار بزرگی می خوابد، ولی در عالم خواب و رؤیا او را در جای بسیار تنگی فشار می دهند.

آیاتی که در باره شهدا می فرماید: گمان نکنید کسانی را که در راه خدا کشته 09

ص: 583

1- . تفسیر المیزان، ج 17، ص 354

2- . بحار الانوار، ج 6، ص 285

3- . سوره نوح، آیه 25

4- . واگر مراد آتش قیامت باشد باید جمله «ادخلوا» (فعل ماضی) را به معنای «سیدخلون» (فعل مضارع) بگیریم. تفسیر المیزان، ج 20،

ص 109

می شوند مرده اند، بلکه زنده هستند و شادی کنان از نعمت های الهی بهره مند می شوند،<sup>(1)</sup> این آیات دلالت بر زندگی بعد از مرگ آنان دارد.

در روایات می خوانیم: گناهکاران همین که عذاب برزخ را مشاهده می کنند می گویند: «رَبَّنَا لَا تُقِم لَنَا السَّاعَةَ»<sup>(2)</sup> خدایا! قیامت را برای ما بر پا مکن.

## زندگی برزخی

از آنجایی که شناخت و دستیابی به عالم برزخ و چگونگی زندگی در آن از توان و علم ما خارج است، به سراغ آیات و روایات در این باره می رویم. البته قبل از ورود به بحث، توجه به مقدمه ای لازم است و آن اینکه:

انسان دارای دو بدن است؛ یکی بدن سنگین و دیگری بدن سبک.

بدن سنگین همین بدنی است که در بیداری با هم زندگی می کنیم و نیاز به غذا و پوشاک دارد و بدن سبک آن بدنی است که در عالم خواب داریم که گاهی با هم گفتگو و برخورد داریم.

اما چرا به آن بدن سبک می گوئیم؟ زیرا گاهی در دو دقیقه خواب رفتن، بدن انسان از این سمت کره زمین به سمت دیگر آن می رود، در اقیانوس ها شنا می کند و یا در آسمان ها پرواز می کند و... در صورتی که آن مسافت را اگر بخواهد در بیداری طی کند، ساعت ها باید در هواپیما بماند و هرگز در هوا پرواز نمی کند و یا چه بسا اصلاً شنا بلد نباشد. بنابراین ما آن بدن را بدن سبک می نامیم.

همانند عالم خواب و بیداری، در دنیا نیز با جسم و بدن مادی زندگی می کنیم، ولی در عالم قبر و برزخ با آن بدن سبک زندگی خواهیم کرد تا اینکه روز قیامت به پا شود و دوباره از ذرات پوسیده و پراکنده بدن ما، بدن سنگین تشکیل شود و روح بدان برگردد.

ص: 584

1- . سوره بقره، آیه 154 و آل عمران، 169

2- . تفسیر نورالثقلین، ج 4، ص 533

گاهی راننده از ماشین بیرون می آید و موقتاً سوار ماشین دیگری می شود، ولی موتور و چراغ ماشین اول را روشن می گذارد، در خواب هم راننده اصلی که همان روح است، از بدن سنگینی که در این منطقه به خواب رفته خارج شده و به بدن دیگری تعلق می گیرد و کارهایی نیز انجام می دهد، ولی قلب انسان که همان موتور می باشد روشن است.

گاهی راننده ماشین را خاموش می کند و بیرون آمده و سوار ماشین دیگری می شود، همانند مرگ که راننده اصلی (روح) از بدن خارج و تمام موتور و چراغ (قلب و تنفس و معده و...) را نیز خاموش می کند.

آری، هم در خواب و هم در مرگ، روح ما از این بدن هجرت می کند، اما در خواب، دوباره روح به بدن برمی گردد، ولی در مرگ، روح دیگر به آن بدن برنمی گردد تا روز قیامت. بنابراین زندگی عالم برزخ مانند زندگی در عالم خواب است، انواع شادی ها و غم ها، لذت ها و شکنجه ها را ما در عالم خواب داریم، همان گونه که در بیداری داریم. در برزخ انسان با یک بدن لطیف و سبک و به قول روایات متعدد<sup>(1)</sup> انسان در بدنی همانند بدن دنیایی خود زندگی می کند. «فِي صُورَةٍ كَصُورَتِهِ»<sup>(2)</sup>

در بدنی همانند همین بدن دنیایی، که اگر اهل طاعت بوده از لذت های مادی و معنوی بهره مند می گردد و اگر اهل گناه و کفر بوده از انواع عذاب ها می چشد.

در خواب با بدنی هجرت می کنیم که همانند همین بدن سنگین است، زندگی در برزخ نیز در قالب و کالبدی همانند همین قالب و بدن دنیایی است. چنانکه در حدیث می خوانیم: «فِي قَالِبٍ كَقَالِيهِ فِي الدُّنْيَا»<sup>(3)</sup> یا «كَهَيْئَةِ الْأَجْسَادِ»<sup>(4)</sup> زندگی در آن عالم 45

ص: 585

1- . بحار الانوار، ج 6

2- . بحار الانوار، ج 6، ص 244

3- . کافی، ج 3، ص 245

4- . کافی، ج 3، ص 245

در قالبی است همانند بدن دنیایی که در اصطلاح به آن بدن «قالب مثالی» می گویند.

بنابراین در برزخ هم عذاب و فشار قبر و هم شادی ها همه با قالب مثالی و بدن سبک صورت می گیرد و لذا اگر مرده ای را سوزاندند و خاکسترش را به باد دادند، یا مرده ای را درنده ای خورد و یا به دریا انداختند و اصلاً برای او قبری نبود، باز هم فشار و عذاب قبر یا لذت و شادی خواهد داشت، چون این امور مربوط به روح و آن بدن سبک و لطیف است.

ممکن است شما برای بدن سنگینی که به خواب رفته انواع رختخواب های نرم و گرم و لطیف را آماده کنید، ولی آن شخص در عالم خواب خود را در آتش و یا شدیدترین ناگواری ها ببیند، اما شما که بدن سنگین او را مشاهده می کنید خیال می کنید آرام و راحت است. البته تمام این مثال ها و تشبیهات، مربوط به عالم برزخ است و حساب قیامت از حساب برزخ جداست.

مرحوم مجلسی می فرماید: مسأله بدن سبک و قالب مثالی در برزخ، در روایات معتبر بسیاری آمده است. (1)

### سؤال قبر

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ انْكَرَ ثَلَاثَةَ اَشْيَاءَ فَلَيْسَ مِنْ شَيْعَتِنَا: الْمِعْرَاجَ وَ الْمَسْأَلَةَ فِي الْقَبْرِ وَ الشَّفَاعَةَ» (2) هر که سه چیز را منکر شود، شیعه و پیرو ما نیست: یکی معراج پیامبر صلی الله علیه و آله در سؤال در قبر و سوم شفاعت اولیای خدا در روز قیامت است.

مرحوم علامه طباطبائی می فرماید: انسان در زندگی برزخی، شبیه کسی است که در دنیا برای رسیدگی اعمالی که از او سرزده به یک سازمان قضایی احضار و مورد

ص: 586

1- . بحار الانوار، ج 6، ص 271

2- . بحار الانوار، ج 6، ص 223

بازجویی و بازپرسی قرار گرفته است و پرونده اش تکمیل و در انتظار محاکمه در بازداشت بسر می برد تا موعد مقرر فرارسد. (1)

### از چه می پرسند؟

امام زین العابدین علیه السلام در هر جمعه که در مسجدالنبی مردم را موعظه می فرمود، ضمن بیاناتشان مواردی را که انسان در قبر مورد سؤال قرار می گیرد برشمرده و به مردم هشدار می دادند. از جمله:

1 - اولین سؤال آن دو فرشته «نکیر و منکر» این است که آیا خدا را پرستش می کردی یا مشرک بودی؟

2 - از پیامبر صلی الله علیه و آله و مکتب و دین و کتاب سؤال می کنند.

3 - از رهبری و ولایت می پرسند که کدام رهبر (حق یا باطل) را تقویت و یا تضعیف می کردی؟

4 - از عمر می پرسند که در چه راهی صرف کردی؟

5 - از مال و درآمدها می پرسند که از چه راهی بدست آوردی و در چه راهی مصرف نمودی؟

سپس امام سجاد علیه السلام می فرمودند: خودتان را برای پاسخگویی به سؤالات شبِ اول قبر آماده نمایید. (2)

در روایات دیگری آمده است که از دوستی و دوستان هم می پرسند که با چه کسی دوست بودی؟ (3)

در بعضی روایات می خوانیم که در سؤالات عالم برزخ، ریشه و دلیل عقائد را نیز می پرسند که آیا استدلالی بوده است یا تقلیدی؟ (4)

### از چه کسی می پرسند؟

در روایات می خوانیم: سؤال در قبر، تنها از کسانی است که در درجه والایی از ایمان یا درجه نازلی از کفر باشند، یعنی از کسانی که حَقّاً مؤمن و یا حَقّاً کافرند، اَمَّا

ص: 587

1- . شیعه در اسلام، ص 101

2- . بحارالانوار، ج 6، ص 223

3- . بحارالانوار، ج 6، ص 260

4- . بحارالانوار، ج 6، ص 263



## لَذَّتْ يَا عَذَابُ در قبر

در روایات متعدد آمده است که بعد از بازجویی، به نیکوکاران با ایمان گفته می شود: بخوابید خوابیدنی که خوابِ وحشتناک هم در آن نمی بینید، (2) خوابی که انواع کامیابی ها در آن باشد، (3) و تعبیرات متعدّد دیگری که مضمون همه آنها یک نوع استراحت آرام و لذّت بخش است.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةُ نَعِيمٍ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ وَتَصْلِيَةٌ جَهِيمٍ» (4) فرمودند: اگر انسانی که از دنیا رفته از افراد خوب و آبرومند درگاه خدا باشد، پس در رحمت و وسعت و راحتی «فَرَوْحٌ» و رزق «رَيْحَانٌ» به سر می برد. این پاداش مربوط به برزخ است، ولی پذیرایی در قیامت جمله بعد است که می فرماید: «وَجَنَّةُ نَعِيمٍ» بهشت پر نعمت است، ولی اگر آن شخصی که از دنیا رفته از کافران لجوجی باشد که هر حقیقتی را تکذیب می کنند، وسیله پذیرایی آنها در برزخ آبهای بسیار داغ «فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ» و در قیامت هم ورود در آتش دوزخ «وَتَصْلِيَةٌ جَهِيمٍ» خواهد بود. (5)

در نامه حضرت علی علیه السلام به فرزندش می فرماید: «وَالْقَبْرِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ» (6) قبر یا بوستانی از باغهای بهشت و یا گودالی از گودال های آتش دوزخ است.

در بعضی از روایات می خوانیم که به انسان مؤمن در عالم برزخ جایگاه بهشتی او را نشان می دهند و بدین وسیله او را شاد می نمایند. (7)

مرحوم مجلسی قدس سره در جلد 6 بحار الانوار بعد از نقل 128 حدیث، جمع بندی

ص: 588

- 1- . بحار الانوار، ج 6، ص 235
- 2- . بحار الانوار، ج 6، ص 237
- 3- . بحار الانوار، ج 6، ص 262
- 4- . سوره واقعه، آیات 88 تا 94
- 5- . تفسیر المیزان، ج 19، ص 217
- 6- . بحار الانوار، ج 6، ص 218
- 7- . بحار الانوار، ج 6، ص 237

نموده و می فرماید: ثواب و عذاب برزخ مورد اتفاق ائمت اسلامی است و روایات از شیعه و سنی در این زمینه متواتر است، سپس عقیده مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی و شیخ مفید را در حتمی بودن مسأله عذاب و ثواب قبر بیان فرموده است.

بنابراین مسأله عذاب و ثواب در قبر محال نیست و هر مسأله ممکنه را همین که گوینده ای راستگو تصدیق کرد ما هم باید قبول کنیم تا چه رسد به اینکه گوینده و خبر دهنده، آفریدگار جهان و پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام باشند آن هم در موردی که موضوع از عالم دیگر باشد.

## باران برزخی

در روایات می خوانیم: بعضی از اعمال انسان مانند نماز، زکات، حج و روزه و همچنین علاقه های قلبی و روابط سیاسی انسان (ولایت و رهبری) در قیافه های بسیار زیبا نزد انسان حاضر شده و می گویند: ما همان اعمال صالح تو هستیم، و بدین وسیله انسان را در عالم برزخ شاد می نمایند. (1) اما اگر کافر بمیرد، انواع تاریکی ها، فشارها، شیاطین و گزندگان همدم او هستند. (2)

## حالات برزخیان

با توجه به اینکه پس از جان دادن و در قبر عالم برزخ انسان شروع می شود، آیا زنده ها می توانند حالات برزخیان را احساس نمایند؟

در پاسخ می گوئیم: خدایی که آتش را در دل چوب و درخت مخفی می کند، می تواند عذاب قبر را هم در دنیای برزخ از چشم ما مخفی نماید.

خدایی که جبرئیل را نزد پیامبرش می فرستد و مردم او را مشاهده نمی کنند، می تواند دو فرشته هم برای سؤال و عذاب قبر بفرستد و مردم آنها را نبینند.

ص: 589

---

1- . بحار الانوار، ج 6، ص 234

2- . بحار الانوار، ج 6، ص 224

همان گونه که انسان در خواب با کاوسی بد زجر می کشد و مثلاً مار و عقرب هایی او را می گزند و او ناله ها می زند، ولی ما چیزی در کنار او نمی بینیم و در ظاهر او را آرام می یابیم، اموری نیز که در برزخ می گذرد چنین است، یعنی از چشم مادی ما پنهان است.

### گوشه ای از عوامل عذاب برزخی

در روایات عوامل متعددی برای عذاب برزخی برشمرده شده است از جمله:

1 - سبک شمردن نماز.

2 - یاری نکردن ضعیفان.

در حدیث می خوانیم که حتی بعضی از مردان خدا در برزخ گرفتار می شوند و همین که مأموران برزخ بنا دارند او را تازیانه بزنند، التماس می کند تا اینکه به یک تازیانه حاضر می شود.

آنها می گویند: دلیل آن تازیانه آن است که تو یک روز نماز را سبک شمرده و بدون وضو خواندی و همچنین از کنار ضعیفی گذشتی و او را یاری نکردی. آنگاه یک ضربه به او می زنند که با آن ضربه، قبرش در هاله ای از آتش قرار می گیرد. (1)

3 - غیبت. در حدیثی می خوانیم: یک سوّم عذاب قبر بخاطر غیبت است. (2)

4 - سخن چینی.

5 - بی پروایی در نجاسات.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: عذاب قبر بخاطر سخن چینی و اجتناب نکردن از ترشحات نجاست و بول است.

6 - نافرمانی و کناره گیری از خانواده و دوری از همسر خود و پاسخ مثبت ندادن به خواسته های طبیعی او. (3)

ص: 590

---

1- . بحار الانوار، ج 6، ص 221

2- . بحار الانوار، ج 6، ص 245

3- . بحار الانوار، ج 6، ص 222

سعدبن معاذ یکی از یاران بسیار خوب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، همین که از دنیا رفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله با خبر شد، حضرت بدون لباس رسمی (بدون عبا و کفش) همراه یاران برای انجام مراسم او حرکت کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله دستور دادند او را غسل دهند و خودشان ایستادند تا غسل تمام شد، گوشه جنازه سعد را گرفتند تا به محل دفن او رسیدند، آن حضرت شخصاً بدن سعد را گرفت و داخل قبر گذاشت و قبر را با خاک و گل با همکاری یاران بسیار محکم مسدود کردند و سپس خاک ریختند تا قبر با زمین مساوی شد.

آنگاه فرمودند: من می دانم بدن و کفن او می پوسد، ولی خداوند دوست دارد انسان هر کاری را انجام می دهد، محکم کاری کرده و درست انجام دهد و سرهم بندی نکند، لذا من لحد را محکم ساختم.

مادر سعد همین که محبت و توجه پیامبر در تشییع جنازه و دفن و سایر مراسم را مشاهده کرد، گفت: ای فرزندم! بهشت بر تو گوارا باد.

در این لحظه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای مادر عجله نکن و بهشت را برای او حتمی و قطعی ندان، فرزند تو بخاطر بد اخلاقی که در خانه با همسرش داشت، الآن که دفن شد به فشار قبر گرفتار گردید. (1)

آری، امثال سعد هم با آن مقام معنوی که دارند و کارشان به جایی می رسد که پیامبر می فرماید: چون ملائکه را پابرهنه در تشییع جنازه او دیدم من هم با سر و پای پابرهنه آمدم، گاهی به خاطر یک سری نقاط ضعف که در زندگی خود دارند، گرفتار عذاب و تنبیه می شوند.

از این حدیث جالب چند درس گرفته می شود:

1 - بزرگ ترین شخصیت عالم هستی، در تشییع جنازه مؤمنی شرکت می کند. 20.

ص: 591

2 - ملائکه خدا به احترام وفات مؤمن، به زمین نازل شده و در مراسم تشییع جنازه و دفن او شرکت می نمایند.

3 - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: در هر کاری حتی خاک کردن مردگان، محکم کاری کنید.

4 - زود شخصی را بهشتی یا جهنمی ندانیم.

5 - در فرهنگ اسلامی یک نوع ارتباط بسیار عمیقی بین اعمال و رفتار انسان با دیگران و سرنوشت او دیده می شود به طوری که در فشار گذاردن و ناراحت کردن همسر و خانواده در دنیا، سبب فشار و ناراحتی انسان در عالم برزخ می شود.

6 - اخلاق مرد و چگونگی برخورد او با خانواده در خانه به قدری مهم است که جزای بد اخلاقی آن حتی با نزول فرشتگان و توجه خاص رسول الله صلی الله علیه و آله قابل جبران نیست.

7 - مبادا با یک سری برنامه های به ظاهر خداپسند و پیامبر پسند و مردم پسند به خود مطمئن شویم، بلکه باید هر لحظه در دل خود هراس و بیم داشته باشیم که ممکن است در لابلای برخوردها و رفتارها، از ما اعمالی سرزند که بزرگ ترین عبادت ها نتواند ما را از مهلکه آن برهاند.

### عذاب برزخی مؤمنان

بعضی از مؤمنان در برزخ عذاب می شوند تا در روز قیامت از هر جهت پاک و پاکیزه و دور از هر گونه کیفری به بهشت بروند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «صَغَطَةُ الْقَبْرِ لِلْمُؤْمِنِ كَفَّارَةٌ لِمَا كَانَ مِنْهُ مِنْ تَضْيِيعِ النَّعَمِ»<sup>(1)</sup> فشار قبر برای افراد باایمان، کفاره گناه اسراف و ضایع کردن نعمت هایی است که انجام داده است.

ص: 592

1 - شهادت در راه خدا.

قرآن می فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»<sup>(1)</sup> گمان نبرید کسانی که در راه خدا شهید می شوند مرده اند، بلکه نزد خداوند زندگانی هستند که روزی داده می شوند.

البته این پاداشها تنها مخصوص شهیدان در جبهه نیست، زیرا در حدیثی امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْمَيِّتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ شَهِيدٌ قُلْتُ: وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ؟ قَالَ: وَانْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ حَتَّى عِنْدَ رَبِّهِ يُرْزَقُ» همانا اگر کسی از شما با بودن در رهبری معصوم از دنیا برود، به منزله شهید است. از حضرت پرسیدند: گرچه در بستر و رختخواب بمیرد؟ امام فرمود: بله، اگر چه در بستر بمیرد شهید و زنده است و نزد خداوند از روزهای برزخی کامیاب می شود.<sup>(2)</sup>

بنابراین ادامه دادن به راه صحیح و ولایت و پیروی دائمی از امام معصوم و گول حوادث تلخ و شیرین را نخوردن و استقامت کردن در برابر خطوط انحرافی، خود یک نوع شهادت است، زیرا شهید برای پایداری هدف جان می دهد و او هم با استقامت و پایداری در راه هدف، جان داده است.

2 - تبلیغ دین و آگاه نمودن مردم.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «مَنْ قَوَّى مَسْكِنًا فِي دِينِهِ ضَعِيفًا فِي مَعْرِفَتِهِ عَلَى نَاصِبٍ مُخَالَفٍ فَأَفْحَمَهُ لَقَنَّهَ اللَّهُ يَوْمَ يَدْلِي فِي قَبْرِه... يَتَحَوَّلُ عَلَيْهِ قَبْرُهُ أَنْزَهُ رِيَاضَ الْجَنَّةِ»<sup>(3)</sup> کسی که افراد مستضعف فکری را تقویت نماید و آنها را در برابر مخالفان ما به اسلحه استدلال و بیان مجهز کند، در برزخ مورد لطف مخصوص خداوند قرار می گیرد و آن لطف الهی همان تلقین معارف حقه در قبر است. (جایی که دست انسان از همه چیز کوتاه است) و خداوند قبر او را به صورت بهترین باغ های بهشتی در می آورد.

ص: 593

1- . سوره آل عمران، آیه 169

2- . بحار الانوار، ج 6، ص 245

3- . بحار الانوار، ج 6، ص 228

آری، او در زندگی با استدلال و برهان، عقائد و دستورات دینی را تبلیغ و تفهیم این و آن می کرد، خداوند هم در جایی بس حسّاس و خطرناک و بدور از همه چیز و همه کس و تنها، عقائد حقّه را به او تلقین می فرماید. زیرا پاداش احسان و نیکی جز احسان نیست. «هل جزاء الإحسان إلا الإحسان» (1)

3- مردن در شب و روز جمعه.

طبق بعضی روایات خداوند به احترام شب جمعه و روز جمعه که ایام شریفی است، هر گاه کسی در آن شب و روز از دنیا برود مورد لطف قرار داده و عذاب قبر را از او برمی دارد. (2)

4- اهتمام به نماز و رکوع.

امام باقر علیه السلام فرمود: «مَنْ أَتَمَّ رُكُوعَهُ لَمْ يُدْخِلْهُ وَحْشَةَ الْقَبْرِ» (3) هر که در نمازش رکوع را درست انجام داده و عجله نکند و توجه قلبی داشته باشد، خداوند او را از ترس و وحشت در قبر دور می دارد.

5- ولایت و محبت پیامبر و اهل بیت علیهم السلام.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حُبِّي وَ حُبِّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ أَهْوَالُهُنَّ عَظِيمَةٌ: عِنْدَ الْوَفَاةِ وَ فِي الْقَبْرِ وَ عِنْدَ التُّشُورِ وَ عِنْدَ الْكِتَابِ وَ عِنْدَ الْحِسَابِ وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ» (4) محبت و علاقه به من و اهل بیتم در هفت جای بسیار هولناک، کارساز و نجات بخش است: الف: هنگام مرگ و حضور فرشته مأمور قبض روح.

ب: در قبر و هنگام بازجویی در برابر فرشتگان مسئول برزخ.

ج: هنگام زنده شدن مردگان در قیامت.

د: هنگام دادن نامه اعمال و گشودن کتاب اعمال انسان در قیامت.

ه: هنگام حساب و حضور در دادگاه عدل الهی. 48.

ص: 594

1- . سورة الرَّحْمَنِ، آیه 60

2- . بحار الانوار، ج 6، ص 230

3- . بحار الانوار، ج 6، ص 244

4- . بحار الانوار، ج 7، ص 248

و: هنگام سنجش افکار و اعمال با معیار و الگوهای حق در آن روز.

ز: هنگام عبور از پل صراط.

6- صلوات بر محمد و آل محمد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: صلوات بر من، سبب نورانیت قبر می شود. (1)

7- زیارت امام حسین علیه السلام.

در روایات می خوانیم: یکی از پادشاهی که خداوند به زائر قبر امام حسین علیه السلام می دهد آن است که از عذاب و فشارهای قبر، او را نجات می دهد. (2)

8- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: سه گروه از زنان عذاب قبر ندارند و در قیامت هم با حضرت فاطمه زهرا علیها السلام محشور می شوند:

الف: زنی که با فقر و تنگدستی شوهر خود بسازد.

ب: زنی که با بد اخلاقی شوهر، صبر و بردباری خود را از دست ندهد. (البته معنای این جمله آزاد بودن مرد در رفتار و اخلاق بد نیست، زیرا چنین مردان بد اخلاقی در روایات، به قهر و عذاب الهی تهدید شده اند).

ج: زنی که مهریه خود را به شوهرش ببخشد. (3) (و بدین وسیله یا باری از دوش او برداشته و یا امکاناتی برای پیشرفت او تهیه کند).

9- خیرات و هدایا.

یکی از عوامل سعادت و رفاه در برزخ، هدایایی است که از دنیا برای او فرستاده می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مرده در قبر همچون انسانی است که در حال غرق شدن است و هر لحظه به انتظار رسیدن کمکی است، گاهی چشم به دعای این و آن دارد و همین که می بیند شخصی در حق او و برای نجات او دعای خیر و استغفاری کرد، از اینکه تمام دنیا را به او بدهند شادتر می شود. 75

ص: 595

1- بحار الانوار، ج 94، ص 70

2- کامل الزیارات، ص 143، حدیث 3

3- مواظب العددیه، ص 75



سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ هَدَايَا الْأَحْيَاءِ لِلْأَمْوَاتِ الدَّعَاءُ وَالِاسْتِغْفَارُ» (1)

از جمله هدیه هایی که می توانند زنده ها برای مردگان بفرستند، دعا و استغفار برای آنان است. (2)

در حدیث دیگری آن حضرت فرمودند: سخت ترین شب ها شب اول قبر است که شما می توانید با صدقه دادن، به مردگان خود ترحم نمایید و اگر مالی برای صدقه نداشتید، لااقل دو رکعت نماز بخوانید و به روح او هدیه کنید. (3)

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا می توان برای مرده نماز خواند؟ فرمود: بله، گاهی مرده در فشار است و بخاطر نمازی که شما هدیه او می کنید، در رفاه قرار می گیرد و به او گفته می شود که این تخفیف یا رفاه، بخاطر نمازی است که فلان برادر ایمانی برای تو هدیه کرده است.

آنگاه حضرت فرمود: «إِنَّ الْمَيِّتَ لَيَفْرَحُ بِالتَّرْحِمِ عَلَيْهِ وَالِاسْتِغْفَارِ لَهُ كَمَا يَفْرَحُ الْحَيُّ بِالْهَدْيَةِ» (4) همان گونه که زندگان با هدایا شاد می شوند، اهل قبور و برزخیان نیز با ترحم و استغفاری که نسبت به آنان می شود، شاد می گردند.

در روایت دیگر می خوانیم: هر گاه مسلمانی کار خیری برای مرده ای انجام دهد، هم آن میت از آن بهره مند می شود و هم کسی که آن عمل را انجام داده مورد لطف قرار می گیرد. (5)

همچنین خداوند به خاطر اینکه فلان فرزند جاژه ای را برای مردم احداث و یا از یتیمی پذیرایی نموده است، عذاب قبر را از پدرش برمی دارد. (6) د»

ص: 596

- 1- . محجّه البيضاء، ج 8، ص 291
- 2- . البته در روايات، به خيرات ديگري نيز اشاره شده است
- 3- . سفينه البحار، «صلاه»
- 4- . محجّه البيضاء، ج 8، ص 292
- 5- . محجّه البيضاء، ج 8، ص 292
- 6- . سفينه البحار، «طريق» و «ولد»

## بهره برداری از اعمال حتی پس از مرگ

در روایات متعدّد می خوانیم: انسان، پس از مرگ و در عالم برزخ می تواند از یک سری کارهایی که در زمان حیات و به دست خود انجام داده و یا تأسیس کرده بهره مند شود، از جمله:

1 - فرزند صالحی که به یاد والدین باشد و در حق آنان دعا و استغفار کند.

2 - قرآن یا کتابی که مورد استفاده دیگران قرار بگیرد.

3 - چاه یا قنات آبی که ایجاد کرده و مردم از آن بهره مند شوند.

4 - درختی که کاشته و مردم بعد از مرگش از آن استفاده می نمایند.

5 - تأسیس یک نظام، کار و راه خیری که بعد از مرگش مردم آن راه و خط و نظام را پذیرفته و در آن سیر می کنند.

6 - اعمال صالح و خیری که به نیابت او انجام می گیرد. مثلاً به نیابت از او به حج می روند، یا روزه گرفته و یا انفاق و صدقه ای می دهند.

7 - اموالی را که انسان وقف می کند، تا مادامی که آن موقوفات مورد بهره برداری مردم است، انسان در برزخ نیز استفاده می کند. (1)

## زیارت قبور

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «زُرِ الْقُبُورُ تُذَكِّرُ بِهَا الْآخِرَةَ» به قبرستان زیارت اهل قبور بروید تا یاد آخرت در شما زنده شود.

و در جمله دیگر فرمودند: «زُورُوا مَوْتَاكُمْ فَسَلِّمُوا عَلَيْهِمْ فَإِنَّ لَكُمْ فِيهِمْ عِبْرَةً» (2) به زیارت مردگان بروید و بر آنان درود و سلام بفرستید، زیرا این کار درس عبرتی برای شما می شود.

ص: 597

---

1- . مجموعه روایات در بحار الانوار، ج 6، ص 293 و تسلیه الفؤاد، ص 134 آمده است

2- . محجّه البیضاء، ج 8، ص 289

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِيهِ أَوْ أَحَدِهِمَا فِي كُلِّ جُمُعَةٍ غُفِرَ لَهُ وَكُتِبَ عِنْدَ اللَّهِ بَارًّا» (1) کسی که در هر جمعه به زیارت قبر پدر و مادرش یا یکی از آنان برود، هم گنااهش بخشیده می شود و هم نزد خداوند فرزند نیکوکار به حساب می آید. همچنین می خوانیم: دعا نزد قبر والدین مستجاب است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس قبر مرا زیارت کند، در قیامت، شفاعت از او بر من واجب می شود.

حضرت زهرا علیها السلام هفته ای یکبار به زیارت قبر حمزه و سایر شهدا می رفت و برای آنها استغفار و طلب رحمت می کرد.

امام رضا علیه السلام فرمود: اگر به هنگام زیارت قبر مؤمن هفت مرتبه سوره قدر خوانده شود، هم میت و هم کسی که به زیارت او آمده مورد عفو و بخشش خداوند قرار می گیرد.

و در روایات آمده است که مردگان از زیارت شما مطلع شده و شاد می شوند و به شما علاقمند و مأنوس می شوند. (2) است

ص: 598

---

1- . وسائل الشیعه، ج 2، ص 878

2- . مجموعه روایات در محجّه البیضاء، ج 8، ص 289-290 آمده است

### دمیدن در صور

در آستانه برپایی قیامت، تمام اهل زمین و آسمان ها می میرند. این حقیقت را قرآن چنین بیان می کند: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعَقَ مَن فِي السَّمَوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَن شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ» (1) در صور دمیده می شود، پس هر کس در آسمان ها و زمین است از صدای او جان می دهد، جز آن کسی را که خدا بخواهد. (2)

پس از مدتی (که خدا می داند چقدر طول می کشد) بار دیگر در صور دمیده می شود، ولی با آن صدا مردم زنده می شوند و از قبرها برخاسته و در انتظار سرنوشت خود هستند.

البته دمیدن اول صور که خداوند با آن جان همه خلائق را می گیرد تنها در یک آیه آمده، ولی دمیدن دوم که با آن جان ها به اجساد برمی گردد، در بیش از ده آیه آمده است.

مسأله دوبار دمیده شدن در صور در احادیث شیعه و سنی نیز آمده است.

از امام می پرسند فاصله میان این دو دمیدن چقدر است؟ امام فرمود: علم آن نزد خداوند است.

ص: 599

---

1- . سوره زمر، آیه 68

2- . در اینکه مراد از این استثنا چه کسانی هستند؟ نظریه های مختلفی بیان شده که در تفسیر المیزان علامه طباطبایی قدس سره با رد تمام آنها و با توجه به روایات می فرماید: با صدای صور، تمام بدن ها می میرند و ارواح زنده می مانند

در قرآن ده ها آیه آمده که می فرماید: برای شروع قیامت این نظام حاکم بر آسمان ها و زمین و ستارگان و دریاها بهم خورده و به صورت نظام دیگری که مناسب با قیامت باشد در می آید.

ما نیز در اینجا آیات و روایاتی را بیان می نماییم:

در آیات قرآن برای آفرینش آسمان ها و زمین مدّت معین قرار داده شده است، آنجا که می فرماید: «ما خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى» (1) ما آسمان ها و زمین و آنچه میان آنهاست را نیافریدیم مگر بر اساس حق، آن هم برای مدّتی معین که همان روز قیامت است.

در آن روز بساط آسمان در هم پیچیده شده و در زمین تغییرات اساسی داده می شود، نه تنها زمین و آسمان بلکه خورشید و ماه و سایر کرات هم برای همیشه در این نظام نیستند و حرکت و نظام آنها هم موقت و تا مدّت معینی است که بعد از پایان آن مدّت «أجل مُّسَمًّى»، بساط آنها بر چیده می شود. «سَخَّرَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى» (2)

بنابراین قرآن از ابتدا موقت بودن این نظام را با عبارت «أجل مُّسَمًّى» به ما گوشزد کرده است و آن أجل هنگامی است که قیامت بر پاشود.

خوشبختانه پیش بینی های علمی که برای آینده جهان و نظام موجود شده نیز تا مقدار زیادی در شعاع نظریّه وحی حرکت می کند، گرچه هر گاه نظریّه ای بر خلاف وحی باشد، بیش از یک حدس نیست که دیر یا زود توسط دانشمندان دیگر تکمیل و یا تغییر پیدا کرده و به حقایق قرآن نزدیک خواهد شد. زیرا همیشه نظریّه خالق و سازنده اشیا، بر سایر نظریّه ها مقدم است، خدایی که آسمان ها و زمین و کرات دیگر را آفریده و گفته اش بر خاسته از علم بی نهایت اوست و هیچ گونه اشتباه، انحراف،

ص: 600

1- . سوره احقاف، آیه 3

2- . سوره لقمان، آیه 29، فاطر، 13 و زمر، 5

خطا و تجدید نظر در ذات مقدّسش راه ندارد، بهتر می داند تاریخ سرآمد و پایان کار آنها چه مدّتی است.

به هر حال برویم سراغ اوضاع طبیعت تا ببینیم سرنوشت آنها چیست؟ و ابتدا از آسمان ها شروع می کنیم:

وضع آسمان ها

قرآن در باره آسمان ها می فرماید: «سَبْعًا شِدَادًا» (1) ما هفت آسمان محکم را برای شما بنا کردیم و در جای دیگر می فرماید: «سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا» (2) ما هفت آسمان را به صورت طبقه طبقه روی هم آفریدیم.

آسمان هایی که به دست قدرت خدا از کجی ها و شکاف ها و ناموزونی ها نگاه داشته شده است. «فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ» (3)

آسمان هایی که به صورت یک سقف محفوظ آفریده شده اند، «وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا» (4) و به فرمان خداوند برپاست. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ» (5)

آسمان هایی که روزنه و شکافی ندارند. «وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ» (6)

آسمان هایی که در آفرینش آنها نوآوری و ابتکار بسیاری است. «بَدِيعَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (7)

آسمان هایی که خداوند آنها را بدون پایه های قابل دید (بلکه بایک قدرت نامرئی) بر افراشته و آفریده است. «... بَغَيْرِ عَمَدٍ تَرْوَاهَا...» (8)

آسمان هایی که با ستارگان آرایش داده شده است. «إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةٍ 2

ص: 601

- 1- . سوره نبأ، آیه 12
- 2- . سوره نوح، آیه 15
- 3- . سوره بقره، آیه 29
- 4- . سوره انبیاء، آیه 32
- 5- . سوره روم، آیه 25
- 6- . سوره ق، آیه 6
- 7- . سوره بقره، آیه 117؛ انعام، 101
- 8- . سوره رعد، آیه 2

آسمان هایی که تحت حفاظت مخصوص خداوند است. «وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ»(2) آری، این آسمان های با این اوصاف در هنگام برپایی قیامت، تمام ویژگی های خود را از دست می دهند.

به جای استحکام، سست می شوند. «فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ»(3)

به جای انسجام، گسسته می شوند. «اِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ»(4)

به جای آن همه زیبایی، به صورت دود در می آیند. «تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ»(5)

به جای نعمت و آبرسانی، همچون مس گداخته می شوند. «يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ»(6)

به جای آن همه محکمی که قابل کجی و شکاف نیست، شکاف ها بر می دارند.

«وَاِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ»(7)

به جای آن همه استواری، از جا کنده می شوند. «وَاِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ»(8)

به جای استقرار، حرکت و سقوط پیدا می کنند. «يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا»(9)

به جای گستردگی، همچون طوماری درهم پیچیده می شوند. «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ»(10)

وضع خورشید و ماه 04

ص: 602

- 1- . سوره صافات، آیه 6
- 2- . سوره حجر، آیه 17
- 3- . سوره حاقه، آیه 16
- 4- . سوره انشقاق، آیه 1
- 5- . سوره دخان، آیه 10
- 6- . سوره معارج، آیه 8
- 7- . سوره مرسلات، آیه 9
- 8- . سوره تکویر، آیه 11
- 9- . سوره طور، آیه 9
- 10- . سوره انبیاء، آیه 104

خورشیدی که پرنور و حرارت بود. «سِرَاجاً وَهَاجاً» (1)

خورشیدی که با نورش مورد سوگند خداوند بود. «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا» (2)

خورشید و ماهی که طبق حساب دقیق بکار خود مشغول بودند. «وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ» (3)

خورشیدی که در مدار و مدّت و جایگاه ویژه خود در حرکت بود. «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا» (4)

خورشید و ماهی که بارها قرآن درباره آنها فرمود: نظامشان موقت است، نه دائمی. «كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى» (5)

در آستانه قیامت، آن اجل به سر آمده و آن نظام بهم ریخته، خورشید و ماه همچون آسمان و زمین دگرگون شده و تمام مدارها و حساب ها و نورافشانی ها و جنب و جوش هایی که در سایه آن نورها و حرارت ها بوده از بین می رود، چنانکه قرآن می فرماید: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» (6) خورشید به تاریکی می گراید و آن دامن نورانی و گسترده اش همچون طومار و پارچه ای درهم پیچیده می شود.

ماه هم که در نور و حرکت تابع خورشید است، همین که بساط آسمان و خورشید بهم خورد، نمی تواند کوچک ترین استقامتی از خود نشان دهد، لذا آن هم نور خودش را از دست می دهد. «وَخَسَفَ الْقَمَرُ» (7)

در این نظام حرکت ها طوری تنظیم شده که کرات آسمانی بهم نمی خورند و اصطحکاک با هم ندارند، مثلاً خورشید بر خوردی با ماه ندارد، «لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ» (8) ولی در زمانی که قیامت به پا شود، این نظام بهم خورده و خورشید 40

ص: 603

1- . سوره نبأ، آیه 13

2- . سوره شمس، آیه 1

3- . سوره الرحمن، آیه 5

4- . سوره یس، آیه 38

5- . سوره رعد، آیه 2

6- . سوره تکویر، آیه 1

7- . سوره قیامت، آیه 8

8- . سوره یس، آیه 40



و ماه هر یک از مدار اصلی خود خارج و در یکجا جمع می شوند. «و جُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ» (1)

وضع ستارگان

ستارگانی که قرآن در باره آن فرموده است: «كُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» (2) هر یک از خورشید و ماه و سایر ستارگان (3) در فلک و مدار مخصوص خود در حرکت هستند، در آن روز از مدار خود بیرون آمده و همچون کشیدن زنجیر از میان دانه های گردنبند، همه متفرق می شوند، «وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَبَرَتْ» (4)

آری، هر چه در دنیا نظم و حساب بوده در آنجا نثر و از هم پاشیدگی است و هر چه در دنیا نور و زینت داشته اند، «زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ» (5) در آنجا به تاریکی می گریند. «وَإِذَا النُّجُومُ انكَدَرَتْ» (6)

هر چند ستارگان در دنیا راهنمایان بشر بودند و در خشکی و دریاها وسیله هدایت و راه یابی و تشخیص قبله و جهت قرار می گرفتند، «و هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» (7) اما به هنگام بر پایی قیامت، نورشان گرفته و آثار هدایت آنها محو و نابود می شود. «فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ» (8)

وضع زمین و کوهها

این زمینی که همچون گهواره حرکتی آرام بخش دارد و یکی از نعمت های بزرگ خداوند نسبت به بندگان همین آرام بودن آن است، «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا» (9) به هنگام بر پایی قیامت چنان می لرزد که خداوند نام آن را زلزله بسیار بزرگ نهاده است، «إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ» (10) و می فرماید: «وَإِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا» (11) زمانی که زمین، لرزه ای وحشتناک پیدا کند.

این زمینی که با کمال راحتی روی آن راه می رویم و از منابع آن استفاده می کنیم و 1

ص: 604

1- . سوره قیامت، آیه 9

2- . سوره انبیاء، آیه 33

3- . تفسیرالمیزان، ج 17، ص 94

4- . سوره انفطار، آیه 2

5- . سوره فصلت، آیه 12

6- . سوره تکویر، آیه 2

7- . سوره انعام، آیه 97

8- . سوره مرسلات، آیه 8

9- . سوره نبأ، آیه 6

10- . سوره حج، آیه 1

11- . سوره زلزال، آیه 1

روی آن کشاورزی کرده و انواع ساختمان‌ها را بنا کرده ایم و به قول قرآن که می‌فرماید: «جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا» (1) زمین برای شما همچون مرکب رامی است که بر پشت آن سوار می‌شوید، اما در آن روز (همچون حیوانی که چموش و سرکش می‌شود) دیگر آرام نیست، بلکه اضطرابی پیدا می‌کند که نه تنها قابل استفاده نیست، بلکه تمام ساخته‌ها و بافته‌ها بر باد می‌روند، «يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ» (2) روزی که زمین به اضطراب بسیار شدیدی می‌افتد، آن روز زمین به شدت درهم کوبیده می‌شود. «كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا» (3)

این زمینی که هم تمام نعمت‌های طبیعی آن (نهرها، گیاهان، ساختمان‌ها و حیوانات و امثال آن) و هم تلاشهای شبانه روزی شما آن را زینت کرده بود، (4) «إِنَّمَا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا» (5)، اما همه این زینت‌ها با یک تکان شدید درهم می‌ریزد، «وَإِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا» (6) و هر چه را در خود دفن می‌کند، به هنگام قیامت پس داده و بیرون می‌اندازد. «وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا» (7)

مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: بهترین نظریه آن است که مراد از «اثقال» همان انسان‌های دفن شده هستند.

همان زمینی که او را ساکت و بی‌شعور می‌پنداشتیم و هر کاری را روی آن انجام می‌دادیم، در روز قیامت سرگذشت میلیون‌ها سالش را بازگو می‌کند و تمام حوادث و خاطراتش را نقل می‌کند و برای انسان‌ها همچون یکی از شاهدان آن روز در می‌آید. «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا» (8)

آری، بعد از آنکه (با اراده خدا) عصای بی‌جان حضرت موسی به صورت افعی جاندار درآمد، مسأله جاندار شدن جمادات دیگر محال و ناشدنی نیست. 3

ص: 605

1- . سوره ملک، آیه 15

2- . سوره مزمل، آیه 14

3- . سوره فجر، آیه 21

4- . تفسیر مجمع البیان، ج 6، ص 450

5- . سوره کهف، آیه 7

6- . سوره واقعه، آیه 4

7- . سوره زلزال، آیه 2

8- . سوره زلزال، آیه 3

در روز قیامت، (بخاطر آنکه کوهها از جاکنده و قطعه قطعه و سپس به صورت ریگ و پنبه نرم می شوند،) همه جای زمین مسطح و یکنواخت می شود، هیچ مانع و سدّ و دیواری، قطعات آن را از هم جدا نمی کند. «وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً» (1) کوهها که برداشته شد، قهراً سطح زمین کشیده و بزرگتر به نظر می آید. «وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ» (2)

زمین در آن روز شکافته می شود و انسان ها از درون آن بیرون می ریزند، «يَوْمَ تَشَقُّقُ الْأَرْضُ» (3) همان گونه که در دنیا زمین شکافته و گیاهان و دانه ها از درون آن سر در می آورند، در قیامت نیز انسان ها از خاک سر بر آورده و شتابان بسوی دادگاه الهی حاضر خواهند شد و خلاصه در قیامت زمین غیر از این زمین امروز است و تغییراتی کلی و اساسی در آن رخ می دهد. «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ» (4)

اما کوهها

قرآن در باره وضع کوهها در آستانه قیامت می فرماید: آنها در اثر زلزله شدید از جا کنده شده، «وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّمَتْ» (5) و حرکت می کنند، «وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ» (6) و با شدت بهم خورده و قطعه قطعه می شوند. «فَلَدَكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً» (7) و سپس آن قطعات چنان بهم می خورند که همچون گردهای پراکنده در می آیند، «فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا» (8) و آنگاه از شن و ماسه نرم تر می شوند و به صورت پشم زده شده در می آیند. «وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ» (9) و خلاصه آن عظمت و سنگینی و بزرگی چنان می شود که گویی اصلاً کوهی نبوده و به صورت سراب در می آیند. «فَكَانَتْ سَرَابًا» (10)

اکنون که دگرگونی های زمین، آسمان، کرات آسمانی، خورشید، ماه و کوهها بیان نمودیم، کمی بنگریم به حال خودمان که در آن روز بر سر ما چه خواهد آمد؟ و ما را 20

ص: 606

- 1- . سوره کهف، آیه 47
- 2- . سوره انشقاق، آیه 3
- 3- . سوره ق، آیه 44
- 4- . سوره ابراهیم، آیه 48
- 5- . سوره مرسلات، آیه 10
- 6- . سوره نبا، آیه 20
- 7- . سوره حاقه، آیه 14
- 8- . سوره واقعه، آیه 6
- 9- . سوره معارج، آیه 9
- 10- . سوره نبا، آیه 20

در چه حالی و با چه کسانی احضار می کنند؟ چه خواهیم کرد و چه خواهیم گفت؟ و آیا در آن روز تکیه گاه و فریادرسی خواهیم داشت؟ قرآن می فرماید: «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَنَرَاهُ قَرِيباً» (1) انسان خیال می کند قیامت دور است، ولی خیلی نزدیک است. در حدیث می خوانیم: همین که انسان مُرد، قیامتش بر پا می شود، مگر نه آن است که عالم قبر و برزخ دروازه ورود به قیامت است، و مگر فاصله ما و آن دروازه بیش یک دم و نفس است.

## معاد جسمانی است

گروهی تصوّر می کنند معاد تنها جنبه روحانی دارد، یعنی انسان در قیامت با همین بدن زنده نمی شود و جزای کار نیک و بد خود را از طریق لذت ها و کیفیهای روحی دریافت می کند، ولی بر خلاف این تفکر، قرآن و روایات متعدّد معاد را جسمانی می دانند، یعنی ذرات بدن و استخوان های پوسیده درون قبرها و اطراف زمین در یک جا جمع شده و در قالبی مانند قالب دنیایی انسان در آمده و دوباره روح به آن بر می گردد و در دادگاه الهی حاضر شده و سپس به کیفر و پاداش اعمال خود خواهد رسید.

در سه جای قرآن کریم می خوانیم: «يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ» (2) روز قیامت مردگان زنده شده و از قبرها بیرون می آیند.

قرآن می فرماید: مردم در قیامت می گویند: «مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا» (3) چه کسی ما را از خوابگاه و قبرمان فراخواند.

در جای دیگر می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» (4) همانا خداوند کسانی را که در قبرها هستند، بر می انگیزد. همچنین می خوانیم: «وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا» (5) زمین سنگینی ها را (از جمله مردگان را از دل خود) بیرون می اندازد.

ص: 607

1- . سوره معارج، آیه 6 و 7

2- . سوره یس، آیه 51، قمر، 7 و معارج، 43

3- . سوره یس، آیه 52

4- . سوره حج، آیه 7

5- . سوره زلزال، آیه 2

راستی اگر معاد مربوط به کیفر و پاداش روح باشد و کاری به جسم نداشته باشد، چرا این همه آیات قرآن با صراحت از «قبر»، «مَرَقَد»، «أَجْدَاث» و «زمین» سخن می گوید، روح که در قبر نیست!

علاوه بر آنکه تمام مثال ها و تشبیهاتی که قرآن در باره امکان معاد و ساده بودن آن و نمونه های معاد در طبیعت آورده، مربوط به معاد جسمانی است.

از همه اینها گذشته، انکار و تردید و شبهه و استبعاد کفار، در مورد زنده شدن روح نبود، بلکه از زنده شدن استخوان های پوسیده بود. آنها می گفتند: «إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ»<sup>(1)</sup> آیا بعد از آنکه بدن ما در زیر خاک پوسیده و ذرات آن در این عالم پراکنده و گم شود، باز ما زنده خواهیم شد؟ خلاصه آنکه قرآن گاهی با استدلال و گاهی با بیان نمونه ها، تمام شبهات منکران را پاسخ داده و از نظر قرآن معاد جسمانی است.

کسانی که معاد را روحانی می پندارند، نه تنها دلیلی ندارند، بلکه باید صدها آیه قرآن را که در باره دوزخ، بهشت، شهادت اعضا و گفتگوهایی که در قیامت است، همه را از مسیر ظاهری و صحیح خود منحرف نمایند و برای آنها توجیحات بی دلیلی بر خلاف قرآن و روایات درست کنند.

### شبهه آکل و مأكول

برخی می گویند: ما که مردیم پس از مدتی بدنمان به خاک تبدیل شده و از طریق گیاهان میوه می شود و آن میوه غذای دیگران می شود، پس ما با چند واسطه پس از مدتی جزو بدن دیگران می شویم، بنابراین چگونه در قیامت این ذرات در هم مخلوط شده از هم جدا خواهند شد؟

در پاسخ می گوئیم: اگر تمام بدن ما خاک گردد و سپس میوه شده و دیگران آن را

ص: 608

بخورند، ولی تنها به قدر یک سلول از ما باقی باشد، کافی است که معرّف تمام شخصیت ما شده و در قیامت از همان یک سلول بدن ما درست شود، همان گونه که ما در رحم مادر نیز از یک سلول درست شده ایم.

همانند اینکه شما یک قطعه کوچک درختی را به عنوان قلمه در خاک می نشانید که پس از مدّتی همان قلمه کوچک تبدیل به یک درخت تنومند می شود، یا بعضی کرم ها که اگر قطعه قطعه شوند، هر قطعه اش یک سر و دم پیدا کرده و آنگاه یک کرم کامل می شود.

از همه گذشته، چگونه باور می کنیم که یک موجود ضعیفی مانند انسان بتواند نخ، پارچه، بنزین، لاستیک، گازوئیل، قیر و روغن را از درون نفت استخراج کند، اما در توانایی خداوند خالق هستی در خارج نمودن ذرات بدن ما از دل زمین، شک و تردید کنیم؟!

مگر نمی بینیم که گاو و گوسفند علف می خورند و خداوند آن را تبدیل به شیر می کند، مگر یک قطعه نانی که ما می خوریم به صورت گوشت، استخوان، خون، اشک، چربی، ناخن و مو... در نمی آید، راستی خدایی که چنین قدرتی دارد، نمی تواند در قیامت ذرات درهم مخلوط شده را از هم جدا نماید؟

برای خداوند هیچ کاری آسان تر از کار دیگری نیست و هیچ چیز برای خدا بزرگ تر از چیز دیگری نیست و لذا قرآن، گاهی به خورشید با آن بزرگی سوگند خورده است: «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا» و گاهی هم به انجیر و زیتون، «وَاللَّيْنِ وَالزَّيْتُونِ»، زیرا برای خداوند آفریدن انجیر و خورشید یکسان است.

کوتاه سخن آنکه جدا شدن ذرات درهم مخلوط شده، نیاز به علم و قدرت بی نهایت دارد، یعنی هم باید بداند که این ذرات در کجا و به چه صورتی در آمده است و هم باید بتواند آن را از هر جا و به هر شکلی هست به صورت اول برگرداند و

تنها خداوند جامع این کمالات است. (1)

ماجرای حضرت ابراهیم که در بحث امکان معاد گذشت، می تواند نمونه عملی و پاسخ به یک سری شبهات در این مورد باشد.

### چگونگی حضور در قیامت

قرآن نحوه حاضر شدن انسان در صحنه قیامت را چند نوع بیان نموده است:

گاهی می فرماید: انسان تنها مبعوث می شود، «وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا» (2)

گاهی می خوانیم: انسان همراه با رهبری که در دنیا پذیرفته است مبعوث می شود، «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ انْسٍ بِإِمَامِهِمْ» (3)

و گاهی می خوانیم: مردم دسته دسته و بطور فوج فوج وارد می شوند، «فَتَأْتُونَ افْوَاجًا» (4)

دلیل این تفاوت ها آن است که انسان از نظر فریادرسی تنهای تنهاست، یعنی مال، ثروت، دوست و فامیل به درد او نمی خورند، و از نظر سرنوشت، با رهبری که انتخاب کرده همراه است، و از نظر شکل و قیافه، در میان گروهی که همکار و همفکر او هستند خود را می یابد.

بنابراین ممکن است انسانی در شکل خاصی و در پشت سر رهبر خویش و در میان انبوه جمعیت باشد، ولی فریادرسی نداشته و خود را تنها ببیند.

یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در باره آیه «فَتَأْتُونَ افْوَاجًا» سؤال کرد، رسول خدا گریست و فرمود: سؤال مهمی کردی و سپس فرمودند: مردم در قیامت ده گونه

ص: 610

---

1- . جهت توضیح بیشتر در مورد صفات خداوند، به کتاب توحید مؤلف مراجعه فرمایید

2- . سوره مریم، آیه 95

3- . سوره اسراء، آیه 71

4- . سوره نبأ، آیه 18

1 - شایعه سازان، به صورت میمون. 2 - حرام خواران، به شکل خوک. 3 - رباخواران، واژگون. 4 - قاضی ناحق، کور. 5 - خودخواهان مغرور، کر و لال. 6 - عالم بی عمل، در حال جویدن زبان خود. 7 - همسایه آزار، دست و پا بریده. 8 - خبرچین، آویخته به شاخه های آتش. 9 - عیاشان، بدبوتر از مردار 10 - مستکبران در پوششی از آتش محشور می شوند. (1)

در سوره قمر می خوانیم: «كَانَهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ» (2) چنان وحشت زده و گیج از قبرها بیرون می آیند که مانند ملخ ها درهم مختلط می شوند. (3)

در جای دیگر می فرماید: اینها همین که از قبرها زنده خارج می شوند، چنان سراسیمه و با سرعت می دوند که گویا یک علامت و تابلو مخصوصی را هدف قرار داده و می خواهند هر چه زودتر خود را به آن برسانند. «يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَانَهُمْ إِلَى نُصَبٍ يُوفَّضُونَ» (4)

در آیات متعدّد می خوانیم: مردگان پس از مبعوث شدن، با چشم های خاشع و اشک آلود به اطراف خود نگاه می کنند و ذلّت عجیبی آنان را با قهر فرامی گیرد.

«خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ» (5) «تَرْهَقُهُمْ» یعنی با قهر فراگرفته است. (6)

آن روز چنان وحشت آور است که قرآن می فرماید: مردم همچون پروانه ها و پرنده ها گیج و پراکنده هستند. (7) شاید دیده باشید گاهی که پرنده ها و پروازندگان زیادی روی درختی نشسته اند، همین که صدایی بلند شود، همه پرواز می کنند و به دنبال یک جای امنی هر دسته ای به سوئی پرواز می کنند و چنان سریع پرواز می کنند که گویی جای مخصوصی را در نظر دارند، ولی چنین نیست، بلکه آن صدا اینها را به دست و پا انداخته است.

آری، در قیامت هم صدای بسیار شدیدی پیدا می شود، «الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ» و با این صدا، اهل محشر حیرت زده و پراکنده شده و هر دسته ای به سمتی می دوند 4

ص: 611

1- . تفاسیر مجمع البیان و صافی

2- . سوره قمر، آیه 7

3- . تفسیر المیزان، ج 19، ص 64

4- . سوره معارج، آیه 43

5- . سوره قلم، آیه 43

6- . مفردات راغب

7- . سوره قارعه، آیه 4



چنانکه گویا یک هدف خاصی دارند.

خداوند متعال به پیامبرش می فرماید: «وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى» (1) در وقت بر پا شدن قیامت مردم را مست می بینی، ولی آنها مست نیستند، بلکه عذاب چنان شدید است که عقل را از سر آنها ربوده است.

البته این وحشت ها مربوط به افراد گناهکار و کافر است، افراد با ایمان با آرامش و اطمینان و نور خاصی در قیامت حضور پیدا می کنند و هیچ دلهره و وحشتی هم ندارند. «يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ» (2)

اگر در قرآن می خوانیم که در قیامت انسان از برادر و مادر و پدر و همسر و فرزندش فرار می کند، مربوط به کفار است. (3) وگرنه در همان روز که روی صورت بعضی غبارها و آثار غم نشسته، (4) آری در همان روز، افراد نیکوکار با صورت های نورانی و خندان در حالی که پیام های بشارت را دریافت کرده اند در صحنه قیامت حضور پیدا می کنند. «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ» (5)

در آن روز حضور در دادگاه الهی اجباری است و جای طفره رفتن نیست، زیرا با هر انسانی مأموری است که او را به جلو می راند و مأمور دیگری بر اعمالش گواهی می دهد. «كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ» (6)

## نام ها و اوصاف قیامت

مرحوم فیض کاشانی نام های قیامت را که بیش از یکصد نام و وصف است از آیات و روایات بیان نموده است. (7) اما نام ها و اوصافی که در قرآن آمده، به این ترتیب است:

1- «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» (8) روزی که پرده ها کنار رود و اسرار فاش شود.

ص: 612

1- .سوره حج، آیه 2

2- .سوره حدید، آیه 12

3- .سوره عبس، آیات 34 تا 36

4- .سوره عبس، آیه 40

5- .سوره عبس، آیه 38 و 39

6- .سوره ق، آیه 21

7- .محبّه البیضاء، ج 8، ص 331

8- .سوره طارق، آیه 9

2- «يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوتِ» (1) روزی که مردم همانند پروانه های پراکنده، مبهوت، متفرق و گسج هستند.

3- «يَوْمَ الْمَوْعُودِ» (2) روزی که تمام انبیا و کتب آسمانی به آن وعده داده اند.

4- «يَوْمَ يَمُوتُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ» (3) روزی که گرفتاری های شخصی انسان به قدری است که حتی از نزدیک ترین افراد می گریزد، از برادر، مادر، پدر، فرزند و همسرش هم فرار می کند.

5- «يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ» (4) روزی که انسان به کارهایی که از پیش برای قیامت خود فرستاده نگاه می کند و گناهان مجسم شده خودش را می بیند.

6- «وَأَمَّا زَوْجُ الْيَوْمِ أَيْهَا الْمُجْرِمُونَ» (5) روزی که به مجرمان خطاب می شود فاصله بگیرد، «يَوْمَ الْفَصْلِ» (6) روز جدایی انسان ها و روز قضاوت و حکم الهی درباره همه انسان ها.

7- «يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ» (7) روزی که مهر سکوت بر لب ها زده و حق عذرخواهی هم به کسی داده نمی شود. 35

ص: 613

1- . سوره قارعه، آیه 4

2- . سوره بروج، آیه 2

3- . سوره عبس، آیه 34 و 35

4- . سوره نبأ، آیه 40

5- . سوره یس، آیه 59

6- . سوره مرسلات، آیه 13 و 14

7- . سوره مرسلات، آیه 35

8- «يَوْمٌ عَسِيرٌ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ» (1) روز بسیار سخت و دردناک بر کافران و بدون هیچ آسایشی.

9- «يَوْمٌ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا» (2) روزی که همه مردم از قبرها با سرعت بیرون می آیند.

10- «يَوْمُ التَّغَابُنِ» (3) روزی که بسیاری از مردم احساس می کنند در دنیا باخته اند و کلاه سرشان رفته و خودشان و عمرشان را ارزان بلکه مفت به هدر داده اند.

11- «يَوْمٌ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا» (4) روزی که هیچ کس مالک هیچ کس نیست و احدی قدرت تصرف و دخالت در کار دیگری را ندارد.

12- «يَوْمٌ لَا يَخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» (5) روزی که خداوند، پیامبر و مؤمنان را در آن صحنه خوار نمی کند و آنان در امن و در سایه لطف الهی هستند و تمام ناراحتی ها و دلهره ها مربوط به گناهکاران و کافران است.

13- «يَوْمُ الْجَمْعِ» (6) روزی که همه مردم در آن جمع می شوند.

14- «يَوْمٌ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ» (7) روزی که زنان و مردان با ایمان بخاطر اعمال شایسته ای که انجام داده اند با نور خودشان که در جلو آنهاست حرکت می کنند.

15- «يَوْمٌ مَعْلُومٌ» (8) روزی که مشخص شده و قطعی و حتمی است.

16- «يَوْمٌ يُدْعَوْنَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاءً» (9) روزی که تکذیب کنندگان معاد با شدت و با عُنْف به دوزخ پرتاب می شوند.

17- «يَوْمُ الْخُرُوجِ» (10) روزی که از قبرها خارج می شوند.

18- «يَوْمٌ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ» (11) روزی که صیحه و صدای عجیب را می شنوند.

19- «يَوْمُ الْخُلُودِ» (12) روزی که همیشگی و جاودانه است (و دیگر مرگ نیست).

20- «يَوْمُ الْوَعِيدِ» (13) روزی که به تهدیدات و اعلام خطرهای انبیا لباس عمل 20

ص: 614

1- . سوره مدثر، آیه 10

2- . سوره معارج، آیه 43

3- . سوره تغابن، آیه 9

4- . سوره انفطار، آیه 19

5- . سوره تحریم، آیه 8

6- . سوره شوری، آیه 7

- 7- . سورة حديد، آيه 12
- 8- . سورة واقعه، آيه 50
- 9- . سورة طور، آيه 13
- 10- . سورة ق، آيه 42
- 11- . سورة ق، آيه 42
- 12- . سورة ق، آيه 34
- 13- . سورة ق، آيه 20

- 21- «يَوْمَ عَظِيمٍ» (1) روزی که بسیار بزرگ است.
- 22- «يَوْمَ الْيَمِّ» (2) روزی که بسیار دردناک است.
- 23- «يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ» (3) روزی که کفار بر آتش عرضه می شوند.
- 24- «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذِرَتُهُمْ» (4) روزی که عذرخواهی ظالمان فایده ندارد.
- 25- «يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» (5) روزی که شاهدان برای شهادت دادن بپا می خیزند.
- 26- «يَوْمَ التَّنَادِ» (6) روزی که مردم یکدیگر را به کمک می طلبند، ولی چه سود؟
- 27- «يَوْمَ الْحِسَابِ» (7) روزی که به حساب های ریز و درشت رسیدگی می شود.
- 28- «يَوْمَ التَّلَاقِ» (8) روزی که هم انسان ها با یکدیگر ملاقات می نمایند، هم بندگان با خدا، هم اهل آسمان ها با اهل زمین، هم ظالم با مظلوم و هم انسان ها با اعمالشان ملاقات دارند. (9)
- 29- «يَوْمَ الْآزِفَةِ» (10) روزی که نزدیک است و شما خیال می کردید دور است.
- 30- «يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ» (11) روزی که عذاب از بالا و پائین، کافران را همچون شب فرامی گیرد.
- 31- «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» (12) روزی که مال و فرزند برای انسان بی فایده است.
- 32- «يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ» (13) روزی که ظالمان دستان خود را از شدت پشیمانی به دندان می گیرند و فریاد می زنند: ای کاش با فلانی دوست نمی شدیم و ای کاش همراه با پیامبر راهی داشتیم!
- 33- «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (14) روزی که نه تنها زبان، بلکه دست ها و پاها نیز به کردارهای انسان گواهی می دهند.
- 34- «يَوْمَ الْحَسْرَةِ» (15) روزی که انسان حسرت ها و افسوس ها دارد.
- 35- «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ...» (16) روزی که هر فردی عمل خودش را از هر خیر و شرّی در برابرش مجسم می بیند. 30

- 2- . سورة زخرف، آيه 65
- 3- . سورة احقاف، آيه 20
- 4- . سورة غافر، آيه 52
- 5- . سورة غافر، آيه 51
- 6- . سورة غافر، آيه 32
- 7- . سورة ص، آيه 16
- 8- . سورة غافر، آيه 15
- 9- . تفسير الميزان، ج 17، ص 337
- 10- . سورة غافر، آيه 18
- 11- . سورة عنكبوت، آيه 55
- 12- . سورة شعراء، آيه 88
- 13- . سورة فرقان، آيه 27
- 14- . سورة نور، آيه 24
- 15- . سورة مريم، آيه 39
- 16- . سورة آل عمران، آيه 30

36 - «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ» (1) روزی که صورت‌هایی سفید و صورت‌هایی سیاه می‌شوند.

37 - «لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ» (2) روزی که در آن هیچ شک و تردیدی نیست.

38 - «يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا يُخَلَّ» (3) روزی که داد و ستدها و روابط برای نجات انسان فایده‌ای ندارد.

آنچه تاکنون گفتیم، برخی از مواردی بود که با لغت و کلمه «یوم» در قرآن آمده و آیات دیگری درباره اوصاف قیامت آمده که مرحوم فیض آن را بیان نموده است. (4)

### گسستن وسائل و رابطه‌ها

در قرآن می‌خوانیم: مردم در قیامت به طور فردی مبعوث می‌شوند، (5) و مراد از فرد بودن آن است که هیچ قدرت و نیرویی قادر بر کمک رسانی نیست. (6) در توضیح این حقیقت می‌گوییم: تمام اسباب و وسائلی که در دنیا به کمک انسان می‌آید، در آخرت هیچ‌گونه کارایی برای او نمی‌تواند داشته باشد از جمله:

1 - رشوه، هدیه و غرامت. در دنیا گاهی انسان با هدیه و غرامت خود را از گرفتاری نجات می‌دهد، اما در قیامت چنین نیست. قرآن می‌فرماید: «لَا يُؤَاخِذُ مِنْهَا عَدْلٌ» (7) در قیامت به جای کفر و بی‌دینی و گناهان، بدل و غرامت و بازخرید در کار نیست.

2 - رابطه و پارتی. یهود عقیده داشتند که چون نیاکانشان پیامبرند، از این رابطه و پارتی استفاده کرده و در آخرت از عذاب معاف خواهند بود، اما قرآن می‌فرماید:

«لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ» هیچ شفاعتی در مورد آنان پذیرفته نیست. (8)

ص: 616

1- . سوره آل عمران، آیه 106

2- . سوره آل عمران، آیه 9

3- . سوره بقره، آیه 254

4- . محجّه البیضاء، ج 8، ص 331

5- . سوره مریم، آیه 95

6- . تفاسیر مجمع البیان و المیزان

7- . سوره بقره، آیه 48

8- . البتّه شفاعت مردودی که در اینجا گفته شده همان توقّعات نابجای یهود به خاطر وابستگی فامیلی با پیامبران است و گرنه شفاعتی که مورد قبول و پذیرش خداوند قرار گیرد، در آیات و روایات متعدّد آمده است که در بحث‌های آینده مطرح می‌شود

3 - عذرخواهی. در دنیا گاهی عذرخواهی و اظهار ندامت و تقاضای عفو و بخشش می تواند وسیله نجات باشد، اما در قیامت هرگز. قرآن می فرماید: «لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ» (1) در قیامت عذرخواهی ستمگران بی فایده است.

4 - وابستگی و پیوندها: ستمگرانی که به واسطه محبت و وابستگی به معبودهای غیر الهی چند روزی بر مردم ستم کردند، در آخرت تا عذاب الهی را می بینند، منکر این پیوند و دوستی ها شده و از معبودها و پیروان خود انزجار می جویند، قرآن می فرماید: «تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ» (2) دیگر سودی ندارد، زیرا تمام اسباب در آن روز به کلی قطع و دستشان از همه جا کوتاه است.

5 - یاری خواستن. گاهی انسان در دنیا به خدمتکاران و زیردستان خود کمک کرده و یا فریادرس دیگران بوده و یا به یاری دیگران دلبسته بوده است، اما در قیامت هرگز چنین نیست و هیچ کس نمی تواند به نیاز زیر دست و فرو دست خود پاسخ دهد.

«يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئاً» (3)

6 - حيله و نیرنگ. در دنیا گاهی ممکن است کارها با حيله و فریب و توطئه پیش رود، (البته برای مدت کوتاهی) اما قرآن می فرماید: «يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً» (4) در قیامت هرگز مکر و حيله کوچک ترین اثری در نجات انسان ندارد.

7 - فدیة. در دنیا گاهی انسان برای رهایی از زندان و گفتاری، مایل است که مال و چیز با ارزشی را به عنوان فداء بدهد، ولی در قیامت هرگز پذیرفته نمی شود.

«فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ» (5)

آری، در آن روز برای رهایی هیچ گونه فدایی پذیرفته نمی شود، هرچند بسیار زیاد و بزرگ باشد، زیرا قرآن می فرماید: «لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (6) اگر فرض کنید تمام آنچه روی 36

ص: 617

1- . سوره روم، آیه 57

2- . سوره بقره، آیه 166

3- . سوره دخان، آیه 41

4- . سوره طور، آیه 46

5- . سوره حدید، آیه 15

6- . سوره مائده، آیه 36



زمین است از اموال و معدن ها و خانه ها، بلکه دوبرابر آن را با خود داشته باشید و همه آن را برای نجات خود بدهید، پذیرفته نمی شود. آری، در آن روز انسان تنها خودش به گروگان گرفته می شود.

8 - مال و فرزند. در آیات متعدّد قرآن می خوانیم که در قیامت مال و فرزند مفید نیست، «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» (1) و تنها قلب سالم و عمل صالح کارآیی دارد و به درد انسان می خورد و به فرموده تفسیر المیزان هر گونه ارزش مادی و اعتباری که در دنیا کارگشایی دارد، در آنجا کاربردی نخواهد داشت.

9 - نسبت و قرابت. در قیامت خویشاوندی و فامیل نیز کوچک ترین اثری در نجات انسان ندارد، نه پدر می تواند فرزندانش را یاری دهد و نه فرزند پدر را. «لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَن وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَن وَالِدِهِ شَيْئاً» (2) و نه بستگان در آنجا کاربردی دارند، «لَنْ تَنْفَعَكُم اَرْحَامُكُمْ» (3) و خلاصه هیچ گونه نسب و قرابت و بستگی فامیلی اثری نخواهد داشت. «فَلَا اَنْسَابَ بَيْنَهُمْ» (4)

آنها نه تنها به فریاد یکدیگر نمی رسند، بلکه بخاطر گرفتاری های شخصی، از یکدیگر نیز فرار می کنند. چنانکه قرآن می فرماید: «يَوْمَ يَقْرُ الْمَرْءُ مِنْ اَخِيهِ وَ اُمِّهِ وَ اَبِيهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ» (5) روز قیامت روزی است که انسان از برادر و مادر و پدر و همسر و فرزندانش فرار می کند. 36

ص: 618

---

1- . سوره شعراء، آیه 88

2- . سوره لقمان، آیه 33

3- . سوره ممتحنه، آیه 3

4- . سوره مؤمنون، آیه 101

5- . سوره عبس، آیات 34 تا 36

اشاره

برپایی قیامت و معاد و زنده شدن مردگان و بهم خوردن نظام موجود و تشکیل یک نظام دیگر، به خاطر حسابرسی و رسیدگی به اعمال دنیوی انسان است که در قیامت مورد پرسش و بازخواست قرار می گیرد. با توجه به آیات و روایات در این زمینه، مطالبی را بیان می کنیم:

سؤال از همه کس

قرآن می فرماید: «فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» (1) ما حتماً هم از مردمی که برایشان پیامبر فرستاده ایم سؤال خواهیم کرد و هم از خود انبیا در باره اینکه آیا مطالب را به مردم رسانده اند یا نه، سؤال می نماییم.

آری، سؤال در قیامت عمومی است و از همه افراد صورت خواهد گرفت.

سؤال از همه اعمال

در قیامت از همه اعمال انسان بازخواست و سؤال می شود، «وَلَنَسْأَلَنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (2) از آنچه انجام داده اید حتماً بازخواست می شوید. حتی اگر بسیار اندک و ناچیز باشد، «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (3) هر کس به هم وزن ذره ای (4) خیر یا شرّی انجام دهد، در روز قیامت همان را خواهد دید.

البته این آیه قانون کلی برای کارهای خیر و شرّ است، ولی در میان اعمال انسان

ص: 619

- 
- 1- . سوره اعراف، آیه 6
  - 2- . سوره نحل، آیه 93
  - 3- . سوره زلزال، آیه 7
  - 4- . «ذره» به موجودات بسیار ریزی گفته می شود که در شعاع آفتابی که از روزنه ای باریک می تابد، به چشم می خورد

بعضی از کارها به قدری عالی است که حتی گناهان را به خوبی ها تبدیل می کند و یا بعضی گناهان به قدری خطرناک است که سبب می شود کارهای خوب هم از بین رفته و حبط گردد.

### سؤال از هر حالت

در قیامت خداوند گناهانی را که صورت ظاهری هم ندارد، نظیر گناه بزرگ شرک و ریا و یا کتمان حق، مورد حساب و سؤال قرار خواهد داد.

قرآن در این باره می فرماید:

«إِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ» (1) اگر آنچه در دل دارید آشکار سازید یا پنهان کنید، خداوند طبق آن شما را محاسبه می کند.

حتی افکار و نیات ما را به حساب می آورد. مثلاً اگر به فقیری کمک کردیم ولی هدف ما خدا نبود، بلکه شهرت طلبی و یا امثال آن باشد، باز هم بخاطر همان هدف و انگیزه مورد سؤال قرار می گیریم.

### محاسبه عمل در هر کجا

حضرت لقمان در ضمن وصایای خود به فرزندش چنین می فرماید:

«يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» (2)

فرزندم! هر گاه به مقدار وزن یک دانه خردل هم کار نیک یا بدی انجام دهی، خواه در آسمان های بلند و خواه در قعر زمین و یا در شکاف کوه ها و سنگ ها باشد، خداوند در روز قیامت آن عمل را در برابر تو حاضر کرده و پاداش نیک و بد کارت را خواهد داد.

آری، هیچ یک از عوامل خفا و پنهان کاری، نه ریز بودن کار و نه دور بودن آن و نه

ص: 620

1- . سوره بقره، آیه 284

2- . سوره لقمان، آیه 16. نظیر این آیه در سوره انبیاء آیه 47 آمده است

پنهانی و نه تاریکی، مانع علم و آگاهی او نیست. و این بخاطر آن است که خداوند هم لطیف است و هم خبیر، یعنی عالم به امور دقیق و ظریف است.

### سؤال یا عدم سؤال در قیامت

تاکنون از آیات استفاده کردیم که در قیامت از همه کس و همه اعمال و حالات او سؤال خواهد شد، ولی قرآن در یک جا می فرماید: «لَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ» (1) و در آیه ای دیگر می فرماید: «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ» (2) که ما از گناهکاران بازخواست و سؤال نمی کنیم، حال چگونه این آیات قابل جمع است و چرا یک جا می فرماید: سؤال در کار است و در جای دیگر می فرماید: سؤالی در کار نیست؟

پاسخ: اولاً آیه اول مربوط به قیامت نیست. چون آیه بیانگر داستان قارون و سرانجام هلاکت اوست که هشدار می دهد: ای قارون های زمان! تا مهلت دارید به خود آید و از راه کج خود برگردید، زیرا هنگام قهر و غضب ما دیگر مهلت توبه و عذرخواهی نخواهید داشت و ما به هنگام هلاک کردن فاسدان، از گناهانشان سؤال نمی کنیم و فرصت سؤال و جوابی برای آنها باقی نمی گذاریم تا آنها برای توبه و توجیه و عذرتراشی و التماس، تلاش کنند.

ثانیاً گاهی سؤال برای شناسایی است، یعنی انسان برای شناخت و آگاهی خود سؤال می کند، که خداوند متعال از آن بی نیاز است و همچنین ملائکه و مؤمنان نیز مجرم و گناهکار را به سیما می شناسند، چنانکه قرآن می فرماید: «يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ» (3)

ثالثاً مراحل و توقفگاه های قیامت متعدد است. چنانکه علامه طباطبایی با توجه به روایات می فرماید: در قیامت مواقف و توقفگاه ها متعدد است و انسان در بعضی

ص: 621

1- .سوره قصص، آیه 78

2- .سوره الرحمن، آیه 39

3- .سوره الرحمن، آیه 41

مراحل مورد سؤال قرار می گیرد و در بعضی دیگر مورد سؤال و بازخواست واقع نمی گردد.

بنابراین آیاتی که بیانگر سؤال و پرسش در قیامت است، مربوط به مرحله ای و این آیات مربوط به مرحله و وقعی دیگر است. (1)

## پرسش های اساسی

گرچه سابق بر این گفتیم که از تمام اعمال و افکار و حالات انسان سؤال می شود، ولی چون در آیات و روایات نسبت به بعضی مسائل حساسیت و ویژگی خاصی در کار است و امامان مردم را به آن موارد بخصوص متوجه کرده اند، ما هم در اینجا گوشه ای از آن موارد را نقل می کنیم:

\* قرآن می فرماید: «ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (2) در قیامت حتماً از نعمتی که به شما داده شده مورد سؤال قرار می گیرد.

در روایات می خوانیم که مراد از نعمت در آیه، ولایت امام معصوم است، (3) علامه طباطبائی می فرماید: اگر از نعمت نان و آب هم سؤال می شود به خاطر آن است که نیرویی که از این نعمت ها باید در راه رضای خدا و خط پیامبران خدا صرف شود، بجای خود مصرف شده است یا نه و گرنه نعمت نان و آب به خودی خود مورد سؤال قرار نمی گیرد. (4) مثلاً پدری که برای درس خواندن فرزندش امکاناتی را تهیه کرده و غذا و پوشاک او را تأمین کرده، اگر فرزندش درس نخواند، از تمام آن امکانات بازخواست می شود.

بنابراین سؤال از نعمت های مادی و جزئی برای آن است که چرا این نعمت ها در راهی که باید قرار گیرد که همان بندگی خدا و اطاعت اولیای معصوم است، قرار نگرفته و گرنه کسانی که از نعمت های مادی در راه خدا بهره گرفته باشند، هرگز مورد

ص: 622

---

1- . تفسیرالمیزان، ج 19، ص 121

2- . سوره تکوین، آیه 8

3- . بحارالانوار، ج 7، ص 272

4- . تفسیرالمیزان، ج 20، ص 499

سؤال قرار نخواهند گرفت.

\* در روایات متعدّد می خوانیم: در قیامت انسان از جای خود حرکت نمی کند، تا اینکه از عمر، جوانی، مال، ولایت و حبّ اهل بیت علیهم السلام سؤال شود. (1)

\* در قرآن می خوانیم: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (2) هر یک از گوش و چشم و دل، مورد سؤال قرار می گیرند. گوش از شنیدنی ها و چشم از دیدنی ها و دل از فکر و عقیده. (3)

\* در روایات می خوانیم که در قیامت اولین سؤالی که از انسان می شود درباره نماز است، هرگاه نماز قبول شد، سایر اعمال هم مورد قبول قرار می گیرد و اگر نماز رد شد، سایر اعمال نیز بی اثر می ماند. (4)

\* در سوره نحل آیه 56 و سوره عنکبوت آیه 13 می خوانیم که در قیامت از افتراهایی که در دنیا نسبت به مکتب و دین زده می شود، سؤال می شود.

\* در قرآن می خوانیم که در قیامت از یک سری موهوماتی که بدون دلیل به ذات مقدّس خداوند نسبت داده شده، بازخواست می شود. مثلاً درباره کسانی که ملائکه را دختران خدا می دانستند، می خوانیم: «سَتَكْتَبُ شَهَادَتَهُمْ وَيُسْئَلُونَ» (5) ما این حرفهای یاوه آنان را ضبط و در قیامت مورد سؤال قرار خواهیم داد.

\* طبق بعضی روایات، انسان در قیامت حتّی از ظلمی که به حیوانات نموده است مورد سؤال قرار می گیرد. پیامبر صلی الله علیه و آله شتری را دید که زیر بار بسته شده است، فرمود:

صاحب این حیوان برای حساب قیامت، خودش را آماده کند. (6)

\* در قرآن می خوانیم که از والدین نسبت به دخترانی که زنده بگور کرده اند می پرسند: «وَإِذَا الْمَوْؤَدَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (7) چرا و به چه گناهی این اطفالود

ص: 623

1- . بحار الانوار، ج 7، ص 258

2- . سوره اسراء، آیه 36

3- . تفسیر صافی

4- . بحار الانوار، ج 7، ص 267

5- . سوره زخرف، آیه 19

6- . بحار الانوار، ج 7، ص 276

7- . سوره تکویر، آیه 8 و 9. «موؤده» به دختر زنده بگور شده گفته می شود

معصوم را کشتید؟

شاید آیه شامل سقط جنین و کسانی که در دنیای علم و صنعت و متمدن امروز با عمل کورتاژ اولاد خود را سقط می کنند نیز باشد.

## سؤالات بی جواب

در قیامت گاهی سؤالاتی از انسان می شود که از پاسخ آن عاجز است و در واقع این نوعی عذاب و شکنجه روحی است، زیرا جز شرمندگی پاسخی برای آنها نیست، از جمله:

1 - سؤال از مشرکین.

در آیات متعدّد قرآن می خوانیم: روز قیامت خداوند از مشرکان و کسانی که اطاعت و پیروی قوانین غیر خدا را نموده اند و یا به قدرتی غیر از قدرت بی نهایت الهی چشم دوخته بودند، سؤال می فرماید: «أین شُرکائی» (1) کجا هستند کسانی که شما در دنیا شریک من قرار می دادید؟

و یا می فرماید: «قيل ادعوا شُرکائکم فَدَعَوْهُم فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ» (2) روز قیامت به مشرکان گفته می شود: آن شریک هایی که برای خدا تصوّر می کردید را به فریادرسی خود بخوانید! آنها هم می خوانند، ولی پاسخی نمی شنوند.

2 - سؤال از فرصت ها.

یکی دیگر از سؤالاتی که در قیامت انسان پاسخی برای آن ندارد این است که گناهکاران و کفار در جهنّم، مراجعت خود را به دنیا از خداوند درخواست می کنند و می گویند: خدایا! ما را از این آتش نجات بده تا کار صالح انجام دهیم. خداوند در پاسخ می فرماید: «أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ...» (3)

آیا ما به مقدار پند گرفتن شما را عمر ندادیم تا هر که اهل عبرت و پند گرفتن

ص: 624

1- . این تعبیر چهار مرتبه در قرآن آمده است: سوره نحل، آیه 27، قصص، 62 و 74 و فصلت، 47

2- . سوره قصص، آیه 64

3- . سوره فاطر، آیه 37

است در آن مدّت پند گیرد؟ ولی انسان در برابر این سؤال پاسخی ندارد، چون می بیند که دهها سال عمر کرده و می توانست تنها در چند دقیقه آن به خود آید و از انحراف و گناه دست کشیده و توبه کند.

3 - سؤال از پیروی شیطان.

قرآن می فرماید: در روز قیامت خداوند از کسانی که در دنیا فرمان های شیطان را پیروی و اطاعت کرده اند، می پرسد: «أَلَمْ أُعْهِدَ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ» (1) آیا با شما عهد نکردم که بندگی شیطان را نکنید؟ ولی این سؤال هم پاسخی جز خجالت و شرمندگی ندارد.

### حسابگر کیست؟

اما در اینکه چه کس و یا چه کسانی در قیامت انسان را مورد محاسبه قرار می دهند و اعمال او را بررسی می نمایند؟ با توجه به آیات و روایات می گوئیم:

الف: خداوند

در قیامت حسابگر خداوند است، خدای عالم و عادل و عزیز که به احدی ظلم نمی کند و حساب او از هر حسابگر دیگری کفایت می کند. «و كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ» (2) حسابگری که مهربان است و به تمام ریز و درشت کار و افکار ما آگاهی دارد، (3) حسابگری که در یک چشم بهم زدن به حساب همه خلائق می رسد (4) و سریع ترین حسابگر است. «و هُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ» (5)

شخصی از حضرت علی علیه السلام پرسید: خداوند چگونه این همه خلائق را حسابرسی می کند؟ امام فرمود: همان گونه که همه آنها را روزی می دهد، به حساب همه آنان نیز می رسد. پرسید: چگونه حسابرسی می کند در حالی که آنان خدا را

ص: 625

- 1- . سوره یس، آیه 60
- 2- . سوره انبیاء، آیه 47
- 3- . سوره کهف، آیه 49
- 4- . تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه 202 بقره
- 5- . سوره انعام، آیه 62



نمی بینند؟ حضرت فرمود: «کَمَا يَرْزُقُهُمْ وَ لَا يَرُونَهُ» (1) همان گونه که روزیشان می دهد و آنان او را نمی بینند.

سؤال: اگر خداوند سریع الحساب است و در حدیث می فرماید: به اندازه دوشیدن شیر یک حیوان بیشتر طول نمی کشد، (2) یا به مقدار یک چشم بهم زدن است، پس چرا در مواردی آمده است که حساب عده ای مانند ثروتمندان یا مسئولان، مدت ها به طول می انجامد؟

پاسخ: طولانی شدن حسابرسی، به خاطر طولانی بودن جواب و پاسخ به سؤالات است، نه بخاطر ضعف حسابگر.

ب: رهبران امت

در روایات می خوانیم که خداوند حساب هر امت را به عهده امام و رهبر آسمانی آن امت گذارده است، که به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم:

\* امام صادق علیه السلام فرمود: «اِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَكَلَّمْنَا اللَّهَ بِحِسَابِ شَيْعَتِنَا» (3) در روز قیامت خداوند متعال حساب شیعیان ما را به خود ما واگذار می کند.

\* امام کاظم علیه السلام فرمود: حساب مردم با ماست. (4)

\* از مرحوم صدوق نقل شده که خداوند حساب پیامبران را خود عهده دار شده و حساب جانشینان انبیا را به انبیا و حساب امت ها را به امامان واگذار می فرماید. (5)

مرحوم علامه طباطبائی در ذیل آیه «إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» (6) با توجه به روایات متعدد از ائمه معصومین علیهم السلام می فرماید: حساب هر گروهی مربوط به امام زمان همان گروه است. (7) چنانکه تفسیر صافی نیز ذیل آیه 46 سوره اعراف، روایاتی را در این باره بیان فرموده است. 03

ص: 626

1- . نهج البلاغه، کلام 300

2- . تفسیر مجمع البیان

3- . بحار الانوار، ج 7، ص 264

4- . بحار الانوار، ج 7، ص 274

5- . بحار الانوار، ج 6، ص 251

6- . سوره غاشیه، آیه 26

7- . تفسیر المیزان، ج 20، ص 403

یکی دیگر از محاسبه گران در قیامت، وجدان انسان است، چنانکه قرآن می فرماید: «كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» (1) امروز وجدان شما برای حسابگری خودتان کافی است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: در قیامت انسان آنچنان متذکر اعمال خویش می شود که گویی همین الآن انجام داده و فریاد می زند: «ما لهذا الكتابِ لا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا» (2) این چه کتابی است که ریز و درشت اعمال مرا ضبط کرده است؟

آری، حسابگری خداوند به قدری عادلانه و منصفانه است که وجدان خود ما نیز با یک تذکر و یادآوری به کرده ها، همان قضاوت را داشته و خود را در دادگاه وجدان محکوم می کنیم.

### انواع حساب در قیامت

در قیامت هر دسته ای به گونه ای حسابرسی می شوند:

الف: گروهی خیلی ساده و آسان محاسبه می شوند.

قرآن می فرماید: «فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا» (3) از روسفیدان و کسانی که نامه عملشان را به دست راستشان داده اند، حساب آسان کشیده می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر عطا و بخشش کنی به آن کسی که او بخل ورزیده و تو را محروم کرده است و رفت و آمد کنی با کسی که از تو جدا شده و عفو نمایی آن کسی را که به تو ستم روا داشته است، در قیامت خداوند بخاطر این کمالات، حساب تو را آسان می گیرد. (4)

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ صَلَةَ الرَّجِمِ تُهَوِّنُ الْحِسَابَ» (5) صلۀ

ص: 627

1- . سوره اسراء، آیه 14

2- . سوره كهف، آیه 49

3- . سوره انشقاق، آیه 8

4- . تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه

5- . بحار الانوار، ج 7، ص 273

رحم در دنیا، سبب آسانی حساب در قیامت است.

ب: گروهی بسیار سخت حسابرسی می شوند.

قرآن در وصف مردان خدا می فرماید: «يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» (1) آنان از حساب های سخت قیامت می ترسند.

راستی مگر خداوند بد حساب است که آنان از بد حسابی او هراس دارند؟

پاسخ این سؤال را ما در روایات می یابیم، آنجا که می فرماید: «اتِّمَّا يُدَاقُّ اللّهُ الْعِبَادَ فِي الْحِسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي الدُّنْيَا» خداوند روز قیامت حساب مردم را طبق میزان عقلی که در دنیا داشته اند مورد سؤال قرار می دهد، هر کسی که در دنیا عقل و درکش بیشتر است در قیامت هم حسابش سخت تر خواهد بود.

آری، افراد زیرک که در دنیا می توانند از زرنگی خود استفاده ها کنند باید به فکر حساب های سخت خود هم باشند.

امام صادق علیه السلام به یکی از یاران که در گرفتن طلب خود از مردم بسیار سختگیر بود فرمود: کسانی که در دنیا در داد و ستدها با مردم سختگیر و تنگ نظر باشند، خداوند هم در قیامت با آنان به سختی حساب خواهد کشید. (2)

بنابراین طبق روایات متعدّد (3) معنای بد حسابی در قیامت، همان دقّت در حساب است، نه ظلم در آن. زیرا خداوند به هیچ کس ظلم نمی کند. «وَلَا يَظْلِمُ رَبِّكَ أَحَدًا» (4)

ج: گروهی بدون حساب به دوزخ می روند.

اینها همان مشرکانی هستند که با دیدن و شنیدن صدها آیه و دلیل و معجزه دست از لجاجت خود برنداشتند، بنابراین در قیامت هم وضع آنان روشن است و نیازی به سؤال و جواب ندارند. لذا امام سجاد علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَهْلَ الشِّرْكِ لَا تُنصَبُ لَهُمْ 49

ص: 628

1- . سوره رعد، آیه 21

2- . بحار الانوار، ج 7، ص 266

3- . بحار الانوار ج 7، ص 266 به بعد

4- . سوره کهف، آیه 49

المَوَازِينُ»(1) برای اهل شرک در قیامت میزان بر پا نمی شود.

در حدیث دیگری امام رضا علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می فرماید که خداوند تمام بندگان را به جز مشرکان پای میزان حساب می آورد.(2)

قرآن نیز به این حقیقت اشاره کرده و می فرماید: «فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا»(3) ما برای گروهی در قیامت میزانی به پا نمی داریم.

یعنی آنان وزن و ارزشی ندارند و یا کار خیری انجام نداده اند و یا با اعمال خلاف خود کارهای پسندیده خود را نابود نموده اند.

در بعضی روایات می خوانیم: رهبر ظالم و فاجر و دروغگو و پیرمرد زناکار و ثروتمند بخیل و عالم حسود، بدون حساب به دوزخ می روند.(4)

د: گروهی بدون حساب به بهشت می روند.

در حدیث مفصّلی می خوانیم که گروهایی در قیامت بدون حساب به بهشت می روند:

1 - کسانی که در انجام دستورات الهی و دوری از گناهان استقامت می ورزند.

2 - کسانی که از کنار برخوردهای بد و نیش و نوش دیگران با بلندنظری و عفو می گذرند و اهل کینه و عقده و انتقام نیستند.

3 - گروهی که علاقه ها و پول خرج کردن های خود را جز در راه محبت به خدا قرار نمی دهند و در کارهای خودشان هدفی جز خدا ندارند.(5)

### چیزهایی که حساب ندارند

در روایات متعدّد می خوانیم: خداوند متعال در قیامت از نان و غذا و آن پولی که صرف ازدواج و جهاد و حج می شود، بازخواست و سؤال نمی فرماید.

ص: 629

1- . بحار الانوار، ج 7، ص 259

2- . بحار الانوار، ج 7، ص 260

3- . سوره کهف، آیه 105

4- . میزان الحکمه، «حساب»

5- . بحار الانوار، ج 7، ص 171

در روایات می خوانیم: در قیامت بدهکار را احضار می کنند و کارهای نیک او را به طلبکار می دهند تا راضی شود، و اگر بدهکار عمل نیکی نداشت تا بجای بدهی خود بدهد، گناهان طلبکار را بر گناهان او اضافه می نمایند و بدین وسیله خداوند قصاص می فرماید. (1)

حضرت علی علیه السلام گناهان را به چند دسته تقسیم کرده و فرمودند:

«... اَمَّا الَّذِي لَا يُغْفَرُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ... وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا يَجُوزُنِي ظُلْمُ ظَالِمٍ...» (2) یک نوع گناه را خدا نمی بخشد و آن ظلمی است که مردم نسبت به یکدیگر مرتکب می شوند، سپس امام فرمود: خداوند به عزت و جلال خود سوگند یاد فرموده که در آن روز هرگز از ظلم ستمگری چشم پوشی نخواهد کرد، گرچه کم و جزئی باشد.

آری، درباره حَقِّ النَّاسِ خداوند با کمال دقت به حساب ها می رسد.

حضرت علی علیه السلام فرمود: خداوند در روز قیامت می فرماید:

«الْيَوْمَ احْكُم بَيْنَكُمْ بِعَدْلِي وَ قِسْطِي لَا يُظْلَمُ الْيَوْمَ عِنْدِي احَدٌ الْيَوْمَ اخِذْ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيَّ بِحَقِّهِ وَ لِصَاحِبِ الْمَظْلَمَةِ بِالْمَظْلَمَةِ بِالْقِصَاصِ مِنَ الْحَسَنَاتِ وَ السَّيِّئَاتِ... اَلْمَظْلَمَةُ يَهْبِهَا لِصَاحِبِهَا» (3) امروز در میان شما به عدالت حکم می کنم و به هیچ کس در دادگاه من ظلم نمی شود، امروز حق ضعیف را از قوی می گیرم، امروز به نفع مظلوم از ظالم (یا از طریق گرفتن کارهای نیک ظالم و قرارداد آن در پرونده مظلوم و یا از طریق برداشتن گناهان مظلوم و اضافه نمودن آنها به گناهان ظالم) دادخواهی می کنم. تا اینکه فرمودند: تنها آن دسته از ظالمان امروز نجات می یابند که مظلوم و کسی که به او ظلم کرده اند، از حق خودش بگذرد.

ص: 630

1- . بحار الانوار، ج 7، ص 274

2- . بحار الانوار، ج 7، ص 265

3- . بحار الانوار، ج 7، ص 268

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» (1) می فرماید: روز قیامت به انسان گناهکار خطاب می شود: آیا می دانستی که راه تو کدام بود و وظیفه تو چه بود؟ اگر بگویند: می دانستم، از او می پرسند: چرا عمل نکردی و اگر بگویند:

نمی دانستم، به او گفته می شود: چرا یاد نگرفتی؟ (2)

در حدیث دیگری می خوانیم: خداوند با وجود حقیقتی که در یک محله و منطقه ای زندگی می کند، بر سایر افراد آن محل احتجاج کرده و می فرماید: مگر فلان مؤمن که گرفتار کار خلاف نشد، در میان شما و در همسایگی شما نبود؟ و مگر شما حرف او را نشنیدید و گریه های او را در دل شب و اعمالش را در روز ندیدید؟ (3) چرا شما مانند او و در راه او نبودید؟

در دادگاه عدل الهی بعضی برای نجات خود می گویند: خدایا! توبه ما مال و زیبایی و یا گرفتاری دادی که وسیله گناه و انحراف ما شد! خداوند در آن هنگام بندگان صالحی را که مال و زیبایی و یا شوائب و گرفتاری ها آنان را گمراه نکرده به عنوان نمونه شاهد می آورد و می فرماید: مگر حضرت یوسف و مریم زیبایی نداشتند؟ و مگر ایوب گرفتار سخت ترین بیمارها نشد؟ و بدین وسیله انسان در دادگاه قیامت محکوم شده و بهانه ها و عذرهاش بی نتیجه می ماند.

قرآن می فرماید: نمونه انسان با ایمان، زن فرعون است که در کاخ و دربار فرعون زندگی می کرد، اما هرگز به آن نظام و طاغوت آلوده نشد و اراده محکم تر از فولاد او بر تمام شرایط محیطی و زمانی و اقتصادی حاکم شد. همان گونه که نمونه انسان کافر را همسران حضرت لوط و نوح معرفی می کند که در خانه وحی و بر سر سفره وحی و در کنار تربیت کنندگان معصوم آن هم برای مدتی بس طولانی زندگی کردند، ولی بخاطر آنکه تصمیم بر اصلاح و هدایت خود نداشتند، همچنان در کفر باقی ماندند

ص: 631

1- . سوره انعام، آیه 149

2- . بحار الانوار، ج 7، ص 285

3- . بحار الانوار، ج 7، ص 285

و هنگام قهر خداوند آنان نیز عذاب شدند.

بنابراین در هر زمانی افرادی وجود دارند که در قیامت بر مردم حجت باشند.

### خجالت و شرمندگی

امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر در قیامت و در دادگاه عدل الهی هیچ کیفری نباشد مگر همین شرمندگی و خجالت در پیشگاه خداوند، سزاوار است که انسان از خواب و خوراک و استراحت دوری و به حال خود فکر کند. (1) گناهایی که حتی حاضر نبوده والدین و همسرش بفهمند، روز قیامت در برابر همه خلافت و اولیای خدا نشان داده می شود. (البته در صورتی که گناه از حد بگذرد و توبه نکند و قابل عفو نباشند)

در روایات متعددی سفارش شده که برای رهایی از حساب قیامت، در دنیا هر شخصی خودش را محاسبه و حسابرسی کند، یعنی در هر شبانه روز چند دقیقه و ساعتی را به فکر در عملکرد خود پردازد تا اگر کار نیکی انجام داده خدا را شکر کند و اگر کار خلافی مرتکب شده است، توبه و عذرخواهی و جبران نماید.

در حدیث می خوانیم: کسی که خودش را محاسبه کند، خداوند در قیامت دوباره از او حساب نمی کشد و خداوند بالاتر از آن است که به حساب کسی برسد که او خود به حسابش رسیده است.

امام کاظم علیه السلام فرمود: از ما نیست کسی که در دنیا از خود غافل باشد و به حساب کار خودش در هر روز رسیدگی نکند. (2)

### ثبت و کشف اعمال

یکی از مسائل قیامت، مسأله کتاب و پرونده های انسان است، که آیات و روایات بسیاری درباره آن آمده و بیانگر آن است که تمام اعمال و افکار انسان در دنیا ثبت و

ص: 632

1- بحار الانوار، ج 68، ص 365

2- جامع السعادات، ج 3، باب محاسبه

ضبط می شود و در آخرت کشف و نمایان می گردد، ما در اینجا ابتدا آیات مربوط به ثبت پرونده ها را نقل نموده و سپس آیات کشف آنها را بیان می کنیم:

ثبت اعمال در دنیا

\* «إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ» (1) همانا فرشتگان ما تمام اندیشه و مکر و توطئه های شما را می نویسند.

\* «كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ» (2) بر خلاف تصوّر شما، ما همه گفته ها را می نویسیم.

\* «وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ» (3) ما هر کار خیری که افراد با ایمان انجام دهند می نویسیم.

\* «وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ» (4) ما هم خود اعمال و هم آثار آنها را می نویسیم.

\* «وَ كُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ» (5) هر کاری که انجام داده اند، در نامه های آنان ثبت است.

\* «وَ رُسُلَنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ» (6) فرشتگان ما نزد مردم، کارهای آنها را می نویسند.

\* «وَ كُلُّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ مُسْتَقَرٌّ» (7) هر کار کوچک و بزرگی که انجام داده اند، موبه موا ضبط می شود.

\* «أَحْصَاهُ اللَّهُ وَ نَسُوهُ» (8) خداوند یک یک کار ایشان را به شماره دارد، ولی مردم کرده های خود را فراموش نموده اند.

پس از ضبط و ثبت اعمال و افکار در دنیا، تمام آنها در قیامت افشا می شود.

کشف پرونده ها

\* «وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ» (9) روزی که پرونده های اعمال گشوده و بررسی می شود.

\* «وَ بَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا» (10) در آن روز، همه مردم در برابر دادگاه الهی ظاهر می شوند و 21

ص: 633

1- . سوره یونس، آیه 21

2- . سوره مریم، آیه 79

3- . سوره انبیاء، آیه 94

4- . سوره یس، آیه 12

5- . سوره قمر، آیه 52

6- . سوره زخرف، آیه 12

7- . سوره قمر، آیه 53

8- . سوره مجادله، آیه 6



9- . سورة تكوير، آيه 10

10- . سورة ابراهيم، آيه 21

هیچ فرد یا عملی پنهان نیست.

\* «بَدَّالَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ» (1) در قیامت همه کارهای مخفی مردم هویدا می شود.

\* «يُنَبِّئُوا الْإِنْسَانَ بِمَا قَدَّمَ وَآخَرَ» (2) در آن روز انسان هم از کارهایی که با دست خود انجام داده با خبر می شود و هم از کارهایی که تأسیس کرده (و پس از مرگش مردم در مسیر آن کارهای حق یا باطل قرار گرفته اند)، آگاه گشته و در اجر یا کیفر تمام کسانی که در آن مسیر قرار گرفته اند، شریک می شود.

آیات در زمینه ثبت اعمال در دنیا و کشف آنها در قیامت زیاد است و ما به همین اندازه بسنده کرده و به سراغ مسأله تقسیم پرونده ها می رویم:

### نیکوکاران و گنهکاران

قرآن می فرماید: در روز قیامت تمام انسان ها با توجه به پرونده آنان، به دو گروه تقسیم می شوند:

1 - نیکوکاران که نامه اعمالشان را به دست راستشان می دهند. «أَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ» (3) هر کس پرونده اش را به دست راستش دادند، شاد و سعادتمند است.

2 - گنهکاران که درباره نامه عمل آنها سه تعبیر مختلف در قرآن آمده است:

الف: یک جا در مقابل خوبان که نامه به دست راستشان است، می فرماید: «وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ» (4) نامه مجرمان به دست چپشان داده می شود.

ب: در جای دیگر می فرماید: «أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ» (5) نامه گناهکاران، از پشت سر به آنها داده می شود (که نهایت تحقیر آنان است).

ص: 634

1- . سوره انعام، آیه 28

2- . سوره قیامت، آیه 13

3- . سوره حاقه، آیه 19

4- . سوره حاقه، آیه 25

5- . سوره انشقاق، آیه 10

ج: در سوره اسراء بعد از آنکه می فرماید: نامه نیکوکاران به دست راستشان داده می شود، می خوانیم: «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى» (1) کسانی که در دنیا حقائق را ندیدند، در آخرت هم نابینا محسور می شوند.

بنابراین در مورد نامه بدکاران، سه نوع تعبیر متفاوت وجود دارد که شاید بتوانیم از مجموع این تعبیرات استفاده کنیم که مراد از دست راست و دست چپ در آیات قرآن، سعادت و شقاوت انسان است، چنانکه مرحوم علامه طباطبائی نیز در کتاب «حیات پس از مرگ»، مراد از راست و چپ را «حَقُّ و باطل» و «سعادت و شقاوت» دانسته و فرموده است:

قرآن درباره اینکه مردم به دو دسته خوب و بد تقسیم می شوند، گاهی می فرماید:

«أَصْحَابُ الْيَمِينِ» و «أَصْحَابُ الشِّمَالِ» (2) دست راستی ها و دست چپی ها،

و گاهی به جای راست و چپ می فرماید: «أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ» و «أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ» (3) گروه مبارک و گروه نامبارک و گاهی بجای دست چپ و گروه نامبارک، گمراهان را نام برده است. (4)

در جمع بندی آیات شاید بتوان به این نتیجه رسید که اسم چپ و راست در قرآن، کنایه از بد و خوب و سعادت و شقاوت باشد و آیاتی که می فرماید: نامه عمل خوبان به دست راست و نامه عمل مجرمان را به دست چپ آنها می دهیم، دارای معنای دیگری غیر از معنای ظاهری آن باشد. همان گونه که در فارسی نیز می گوئیم:

فلانی بالا و فلانی پائین است، یا شمال شهر و جنوب شهری است، که مراد تنها از حیث مکان نیست، بلکه برای درجه و مقام و شهرت و وضع اقتصادی نیز از آن استفاده می شود.

شادی یا غم

تاکنون بیان کردیم که تمام کارها در این جهان توسط فرشتگانی که مأمور ثبت و نوشتن اعمال هستند ضبط می شود و در قیامت همان پرونده ها و نوشته ها برای انسان گشوده و سبب شادی بعضی و روسیاهی گروه دیگری می شود. 92

ص: 635

1- . سوره اسراء، آیه 72

2- . سوره واقعه، آیه 27 و 41

3- . سوره واقعه، آیه 8 و 9

4- . سوره واقعه، آیه 92

نامه اعمال کسانی که اهل ایمان و پیرو ولایت امام حق و عادل هستند، به دست راستشان داده می شود. «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ انْسٍ بِامَامِهِمْ فَمَنْ اوتى كِتَابَهُ يَمِينَهُ فَاُولَئِكَ يَفْرَحُونَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا» (1) روزی که هر دسته ای در کنار رهبرانی که در دنیا برگزیده اند محشور می شوند، در آن روز کسانی که در خط رهبری حق قرار گرفته اند، نامه اعمالشان به دست راستشان داده می شود، آنان با اشتیاق نامه خود را می خوانند و کوچک ترین ظلمی به آنان نمی شود. (2)

آنان هنگامی که نامه اعمال خود را می خوانند و لذت می برند و از شادی در پوست خود نمی گنجد، فریاد می زنند: ای مردم! بیاید نامه مرا بخوانید و سعادت مرا ببینید. (3)

آری، آنان در دنیا به فکر قیامت خود بودند و برای آخرت کشت نمودند و در آخرت نیز به سعادت رسیدند، اما آنان که در این دنیا همچون نابینایان حقیقت را ندیدند و رهبران معصوم و عادل را رها کرده و به دنبال رهبری فرعون ها، قارون ها و طاغوت ها رفتند، در آخرت نیز وضع اسفباری خواهند داشت و نامه اعمالشان به دست چپشان داده خواهد شد. (4)

و در جای دیگر می خوانیم: کسانی که در اثر انحراف و گناه نامه عملشان را به دست چپ آنها می دهند، غرق در حسرت و غم می شوند و فریاد می زنند: ای کاش این نامه را به من نمی دادند! و ای کاش در همان حال شک و تردید از سرنوشت باقی بودم و نمی دانستم وضع چیست که لااقل روزنه امیدی در من بود! وای بر من که مال و قدرت و سلطنت دنیای من در این روز نتوانست مرا نجات دهد... (5) 29

ص: 636

1- . سوره اسراء، آیه 71

2- . «فَتِيل» به نخ بسیار باریکی که در وسط هسته خرما قرار دارد، گفته می شود

3- . سوره حاقه، آیات 19 تا 23

4- . تفسیرالمیزان، ج 13، ص 17

5- . سوره حاقه، آیات 25 تا 29

از آیات قرآن استفاده می شود که در روز قیامت برای هر شخصی سه نوع کتاب و پرونده وجود دارد:

1 - فردی، که برای هر انسانی یک کتابی است که مربوط به کارهای شخصی خودش است. قرآن در این باره می فرماید: «وَكُلُّ انْصَانٍ الزَّمَانَةُ طَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا» (1) ما پرونده عمل هر انسانی را به گردش می اندازیم و روز قیامت همان نامه عمل را به صورت کتابی که ریز و درشت کارها در آن ضبط شده، در برابرش باز می نماییم.

2 - گروهی، که برای هر امت و گروهی هم یک کتابی است. «كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا» (2) در قیامت هر امت و گروهی به کتاب مخصوص خود فراخوانده می شوند. البته شاید این کتاب مربوط به خط فکری امت ها باشد.

3 - همگانی، که کتابی که در آن اعمال تمام مردم یکجا ضبط شده است. (3)

## مراحل و مواقف

طبق روایات متعدد، در قیامت پنجاه توقفگاه داریم که هر یک از آنها مربوط به یکی از حالات آن روز و یا حالات انسان و مسئولیت ها و سؤال و جواب هاست و مدت توقف در هر یک از این مراحل، هزار سال است. (4)

البته این مدت برای افراد فاسد و منحرف است، زیرا طبق حدیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده، برای مؤمنین مدت حساب به مقدار انجام یکی از نمازهای واجب در دنیا است. (5)

مرحوم مجلسی در جمع بندی روایات و تفسیر آیات در این باره می فرماید: به

ص: 637

1- . سوره اسراء، آیه 13

2- . سوره جاثیه، آیه 28

3- . تفسیرالمیزان، ج 13، ص 348

4- . تفسیرالمیزان، ج 20، ص 80؛ بحارالانوار، ج 7، ص 126

5- . بحارالانوار، ج 7، ص 123

نظر می‌رسد که مدّت حساب کافران معمولی در قیامت هزار سال است،<sup>(1)</sup> ولی حساب بعضی از کافران که شاید رهبران کفر و فساد در جامعه باشند، پنجاه هزار سال هم طول می‌کشد،<sup>(2)</sup> هر چه کفر و ظلم بیشتر باشد، مدّت حساب طولانی‌تر است، هر چه ایمان و تقوا هم بیشتر باشد، حساب در آن روز آسان‌تر خواهد بود.<sup>(3)</sup>

شخصی از حضرت علی علیه السلام پرسید: گاهی در آیات قرآن جملات ضد و نقیض به چشم می‌خورد، مثلاً در یک آیه می‌خوانیم: خداوند در قیامت بر لب و دهان مردم مهر می‌زند، ولی در جای دیگر می‌فرماید: مردم فریاد می‌زنند و به یکدیگر لعنت می‌کنند؟

حضرت در پاسخ فرمود: مراحل و توقفگاه‌ها در قیامت متعدّد است، در یک مرحله اجازه سخن گفتن دارند، چنانکه مشرکان به دروغ می‌گویند: «وَاللّٰهُ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِيْنَ»<sup>(4)</sup> به خدا سوگند ما در دنیا مشرک نبودیم! لیکن آن دروغ سبب می‌شود که مهر بر لب هایشان زده شود و به جای لب‌ها، پوست بدن و دست‌ها و پاها و دیگر اعضای آنها به گمراهی و گناه آنان گواهی می‌دهند.<sup>(5)</sup>

بنابراین در یک زمان و مرحله فریاد و لعنت و دروغ و انکار در کار است، ولی در مرحله‌ای دیگر مهر بر دهان خوردن و سکوت، پس مراحل و مواقف متعدّد و با هم فرق می‌کنند.

دروغگویی در قیامت

سؤال: مگر در قیامت هم می‌توان دروغ گفت؟

پاسخ: مرحوم علامه در تفسیر آیه 18 سوره مجادله می‌فرماید: کسانی که در دنیا با دروغ خو گرفته‌اند، در قیامت هم نمی‌توانند از آن خصلت همیشگی خود یکسره دست بکشند و لذا دروغ می‌گویند و بر دروغ خود سوگند هم یاد می‌کنند، «يَوْمَ 14

ص: 638

1- . با توجه به آیه 5 سوره سجده

2- . با توجه به آیه 5 سوره معارج

3- . بحار الانوار، ج 7، ص 128

4- . سوره انعام، آیه 23

5- . بحار الانوار، ج 7، ص 314

يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ» (1) روز قیامت که همه مردم زنده می شوند، این گمراهان همانند سوگندهای دروغی که در دنیا برای شما یاد می کردند در آنجا هم برای خدا سوگند دروغ یاد می کنند و خیال می کنند که با این حيله ها و دروغ ها آنجا هم می توانند کاری از پیش ببرند.

البته کم کم با صحنه های قیامت بیشتر آشنا می شوند و می بینند که تمام پرده ها کنار رفته و دیگر جای خلاف گویی نیست، لذا در سوره نساء می خوانیم: «لَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا» (2) در آن روز هیچ چیزی را پنهان نگاه نمی دارند و به همه انحراف ها و گناهان خود با کمال صراحت اقرار می کنند.

اینها مانند کسانی هستند که مرتکب کارهایی شده اند، ولی پس از دستگیری در دادگاه همه چیز را منکر می شوند و همین که مدارک و عکس ها و شاهدها همه حاضر شدند و دیدند که دیگر جای انکار نیست، همه چیز را با بیان ساده و روشن اقرار می کنند.

کوتاه سخن آنکه در قیامت به خاطر وجود همان خصلت دروغ بافی که در دنیا داشتند، یا به خاطر آشنا نبودن به آن نظام و یا احتمال تأثیر دروغ، اول دروغ هایی می گویند، ولی چیزی نمی گذرد که با کنار رفتن پرده ها و حجاب ها همه چیز را اقرار می کنند.

### حساب و جزای کارهای انجام نشده

در فرهنگ اسلام برای انسان دوگونه حساب و جزا ثبت می شود:

1 - کارهایی که خودش انجام داده است.

2 - کارهایی را که انجام نداده، ولی تصمیم بر انجام آن داشته است.

توضیح آنکه: بر خلاف قوانین حقوقی این جهان که تنها روی کارهای انجام شده

ص: 639

---

1- . سوره مجادله، آیه 18

2- . سوره نساء، آیه 42

حکم صادر می کنند و نسبت به افکار و انگیزه ها و آرزوها و نیت ها عکس العملی نشان نمی دهند، اسلام، هم برای کارهایی که انسان انجام داده و هم نسبت به انگیزه و نیت هایی که در دل داشته و به مرحله عمل نرسیده حساب باز نموده است، به طوری که هرگاه انسانی در مشرق زمین عمل صالح یا فاسدی انجام دهد، هر چند سال ها بلکه قرن ها از آن گذشته باشد و دیگری در مغرب نسبت به انجام آن کار راضی یا ناراضی باشد، در دادگاه عدل الهی به هنگام جزا یا کیفر، پای او را نیز به میان می کشند.

این رضایت باطنی و پیوند مکتبی، علاوه بر اینکه یک حقیقت قابل ملاحظه ای در سازندگی انسان است، از درون نیز نقش مهمی دارد. زیرا هر لحظه به انسان بد فکر و بد اندیشه هشدار می دهد که هرگاه راضی به فلان کار زشت باشی، تو هم در کیفر آن عمل شریک خواهی بود، و همچنین به انسان رشد یافته بشارت می دهد که هرگاه در انجام عمل نیک آنگونه که دلخواه تو بود موفق نشدی، خداوند بخاطر آن فکر و آرزوی صحیحی که داشتی به تو پاداش می دهد.

برای روشن شدن بیشتر این مسأله که پیوند فکری و مکتبی از نظر اسلام هیچ حدّ و مرز زمانی و مکانی ندارد، آیات و روایاتی را بیان می کنیم:

1 - قرآن خطاب به یهودیان زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «فَلَمَّ قَتَلْتُمُوهُمْ»<sup>(1)</sup> چرا شما پیامبران (همچون یحیی و زکریا علیهما السلام) را شهید کردید؟ در حالی که طبق فرموده امام صادق علیه السلام فاصله میان قاتلان آن پیامبران با یهودیان زمان رسول الله صلی الله علیه و آله پانصد سال بوده است.<sup>(2)</sup>

آری، صدها سال پیش اجداد و پدران آنها پیامبرانی را کشته اند، ولی چون آنها از رفتار و عملکرد پدران خود راضی بودند، خداوند آنها را نیز مورد عتاب قرار داده و حتی نسبت پیامبرکشی به آنان می دهد که چرا پیامبران را کشتید؟ و در قیامت هم 85

ص: 640

---

1- . سوره آل عمران، آیه 183

2- . تفسیر المیزان، ج 4، ص 85



باید پاسخ این کار ناکرده ای را که راضی به آن بوده اند بدهند.

2- قرآن در مورد شتر حضرت صالح که یکی از نشانه های بزرگ الهی و معجزه آن پیامبر بزرگوار بود و آن را تنها یک نفر پی کرد و از بین برد، می فرماید: «فَعَقَرُوهَا» (1) همه مخالفان حضرت صالح شتر را کشتند. و این به خاطر آن آست که همه مخالفان به کار آن یک نفر راضی بودند و لذا همه مردم نیز مورد قهر خداوند قرار گرفتند.

چنانکه حضرت علی علیه السلام می فرماید: «إِيَّهَا النَّاسُ! إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرِّضَا وَالسَّخَطُ وَاثْمًا عَقَرَ نَاقَةَ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوهُ بِالرِّضَا» (2) ای مردم! رضایت و خشنودی و ناخوشایندی انسان نسبت به عملی نیز محاسبه می شود، چنانکه شتر صالح را یک نفر کشت، ولی چون دیگران بدان رضایت داشتند، خداوند تمام آنان را عذاب فرمود.

3- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس در محلّ گناه (به ناچاری) حاضر باشد و قلباً مخالف با گناه باشد، گویا غایب است، ولی هر غایبی که قلباً راضی به انجام گناه باشد، گویا در آن مجلس حضور داشته است. (3)

آری، حضور و غیاب در صحنه گناه و جرم تنها با حضور فیزیکی و جسم و جسد نیست، بلکه حضور و غیاب واقعی همان رضایت یا تنفر قلبی است.

4- حضرت رضا علیه السلام فرمود: هر گاه شخصی در مشرق کشته شود، ولی انسانی در مغرب زمین به آن قتل راضی باشد، در نزد خداوند آن انسان راضی هم مانند قاتل، مجرم شناخته می شود. (4)

5- یکی از یاران حضرت علی علیه السلام بعد از پیروزی در جنگ جمل گفت: ای کاش برادرم بود و پیروزی ما را می دید! امام فرمود: اگر دل او با ما باشد، گویا در جنگ و پیروزی ما شریک است. از این بالاتر این که امام فرمود: نه تنها برادر تو، بلکه در این 59

ص: 641

1- . سوره هود، آیه 65

2- . نهج البلاغه، خطبه 201

3- . وسائل الشیعه، ج 11، ص 409

4- . تفسیر نمونه، ج 9، ص 159

پیروزی افرادی شریک اند که هنوز به دنیا نیامده اند. (1) (یعنی آیندگان هم اگر راضی به کار ما باشند، نیز با ما شریکند)

6 - در زیارت عاشورا می خوانیم: خدا لعنت کند کسانی را که خبر شهادت امام حسین علیه السلام را شنیدند، ولی قلباً راضی بودند و عکس العملی نشان ندادند.

7 - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: در قیامت همین که نامه عمل غیبت کننده را به دستش می دهند، می پرسد: چرا کارهای خیر من در آن نیست؟ به او می گویند: به خاطر گناه غیبت تو، کار خیرت در پرونده دیگری ثبت شد، و برعکس در نامه بعضی عباداتی ثبت شده که هرگز انجام نداده اند، آنها نیز می پرسند: ما این اعمال را انجام نداده ایم؟! ولی پاسخ می شنوند که عبادات کسی که تو را غیبت کرده، از نامه عملش حذف و در پرونده تو ثبت نمودیم. (2)

کوتاه سخن آنکه در روز حساب، ما باید پاسخگوی یک سری کارهایی باشیم که انجام نداده ایم، ولی راضی به آن بوده ایم و یا با یک سری گناهان خود سبب انتقال لغزش دیگران به پرونده خودمان شده ایم.

و اینها همه به خاطر همان بیش و دید اسلامی است که میان تمام انسان هادر هر عصر و نسلی یک پیوند مکتبی برقرار نموده و تمام مرزهای مادی و منطقه ای و نژادی و زمانی را برداشته است.

اکنون که ما می توانیم از راه قلب و راضی بودن و شاد شدن و همدردی و هم فکری در تمام کارهای خیری که در طول تاریخ و به دست هر انسانی واقع شده شریک باشیم، حیف است که تنها خوشی و رفاه امروز خودمان را به حساب آوریم و از داشتن فکر بلند و هدف عالی و نیت خیر و نجات و پیروزی و سعادت همه انسان ها در سراسر جهان در طول تاریخ محروم بمانیم.

به علاوه گاهی کار ما آثاری دارد که در قیامت باید پاسخگوی آثار آن هم باشیم. 36

ص: 642

1- . نهج البلاغه، خطبه 12

2- . جامع السعادات، ج 2، ص 236

قرآن می فرماید: «وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ»<sup>(1)</sup> ما هم کار مردم را که در دنیا انجام داده اند می نویسیم و هم آثار خیر و شری که آن کارها در برداشته است. مثلاً گاهی با ارشاد خودتان یک نفر را از گمراهی نجات می دهید و او هم صدها نفر دیگر را هدایت می کند، خداوند در قیامت تنها پاداش آن یک نفری را که شما بدون واسطه هدایت کرده اید عطا نمی کند، بلکه هم پاداش او و هم پاداش هدایت کسانی را که به واسطه او نجات یافته اند به شما مرحمت می کند، همچنین است آثار گناه و انحراف های با واسطه ای که از انسان سر می زند. 12

ص: 643

---

1- . سوره یس، آیه 12

### شهادت و گواهی شاهدان

یکی از مسائل مهم در قیامت وجود گواهان مختلف و متعدّد است، چنانکه قرآن می فرماید: «يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» روزی که تمام شاهدان برپا می خیزند.

گرچه خداوند نیازی به هیچ شاهدهی ندارد، ولی انسان دارای چنان خصلتی است که هر چه حضور ناظران و شاهدان را بیشتر احساس کند، در تربیت و تقوای او مهم تر و مؤثرتر است.

برای نمونه به داستان زیر توجه کنید:

روزی جناب «عقیل»، برادر بزرگتر حضرت علی علیه السلام خدمت حضرت رسید و تقاضای سهم بیشتری از بیت المال را نمود، حضرت دست او را گرفت و به نماز جمعه برد و آن جمعیت انبوه را به عقیل نشان داد و سپس فرمود: از بیت المال سهم بیشتری دادن به تو، یعنی دزدیدن از حق همه این مردم! عقیل با نگاهی به آن جمعیت، از درخواست خود پشیمان شد و برگشت.

آری، حضور و نظارت مردم و تعداد گواهان و شاهدان هر چه بیشتر باشد، احساس شرمندگی انسان زیادتر می شود و قهراً همت بیشتری برای کنترل خود نشان می دهد، چون گاهی ممکن است انسان در تنهایی کاری را انجام دهد که در جمع و حضور شاهدان به هیچ وجه حاضر به مطرح کردن آن نیز نباشد.

از آیات و روایات استفاده می شود که در صحنه قیامت و در دادگاه عدل الهی، حضور شاهدان قطعی و حتمی است، اما این شاهدان چه کسانی هستند؟ در این مبحث با توجه به آیات قرآن اشاره ای به آنها می کنیم.

اولین شاهد: خداوند

در قرآن می خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (1) همانا خداوند بر همه چیز گواه است. برای خداوند اوصاف دیگری نیز وارد شده که همگی دلالت بر احاطه و حضور و علم و گواهی خداوند دارند، نظیر آیه «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (2) همانا خداوند مراقب شماست، یا آیه «وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا» (3) خداوند بر هر چیز احاطه و حضور دارد و یا تمام آیاتی که بیانگر علم الهی است.

دومین شاهد: انبیا

یکی از گواهان دیگر در قیامت، پیامبران بزرگوار هستند.

قرآن می فرماید: «وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَوْلًا شَهِيدًا» (4) ما تو را در قیامت در حالی که شاهد و گواه مردم هستی، حاضر می کنیم.

در جای دیگر می خوانیم: «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَوْلًا» (5) روزی که از میان هر قوم و امتی شاهدی از خودشان برمی انگیزیم و تو را شاهد بر آنان.

بنابراین در قیامت شاهد هر امتی، پیامبر همان امت خواهد بود و شاهد تمام انبیا، شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.

سؤال: اگر انبیا در قیامت بر کار مردم گواهی می دهند، پس چرا در پاسخ سؤال

ص: 645

1- . سوره حج، آیه 17

2- . سوره نساء، آیه 1

3- . سوره نساء، آیه 126

4- . سوره نساء، آیه 41

5- . سوره نحل، آیه 89

خداوند که می پرسد: اَمّت شما چگونه رفتار کردند؟ می گویند: «لَا عِلْمَ لَنَا» (1) ما علمی نداریم. مگر کسی که علم ندارد می تواند شاهد باشد؟

پاسخ: اولاً: علم انبیا از طرف خداست و از خودشان چیزی نمی دانند.

ثانیاً: گاهی شاگرد به استاد و معلّمش می گوید: من که علم و قدرتی ندارم، در واقع این تعبیر نوعی احترام و ادب نسبت به استاد است. بنابراین مراد انبیا، علم آنان در برابر علم خداوند است که چیزی نیست، نه آنکه اصلاً علمی ندارند و گرنه چرا طبق فرموده قرآن گاهی از بدرفتاری اَمّت خود شکایت می کنند، چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مهجوریت قرآن به وسیله اَمّتش، به خداوند شکایت کرد. «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (2)

سوّمین گواه: امامان معصوم علیهم السلام

در قرآن می خوانیم: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (3) و بدین گونه ما شما را یک اَمّت معتدل و میانه قرار دادیم تا شاهد بر مردم باشید و رسول خدا هم بر شما شاهد باشد.

با توجه به اینکه همه افراد اَمّت اسلامی آن عدالت و اعتدال و لیاقت و آگاهی لازم برای شهادت و گواهی دادن را ندارند، بنابراین مراد از اَمّت در آیه بعضی افراد هستند، نه همه مردم. همان گونه که مدح قرآن درباره کسانی که با پیامبرند، «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» (4) شامل همه نمی شود، زیرا منافقان نیز با رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده اند.

علاوه بر آنکه بسیاری از افراد اَمّت اسلامی کسانی هستند که به خاطر فسق و گناه خود، گواهی آنان حتی برای اندک چیزی آن هم در کوچک ترین دادگاه های دنیا ارزشی ندارد، حال چگونه می توانیم بگوییم که همه این افراد لایق شهادت دادن و گواه بودن هستند؟! آن هم در روز بزرگ قیامت و در برابر خداوند! آن هم نسبت به 29

ص: 646

- 1- . سوره مائده، آیه 109
- 2- . سوره فرقان، آیه 30
- 3- . سوره بقره، آیه 143
- 4- . سوره فتح، آیه 29

کلیه اعمال تمام انسان ها!

بنابراین مراد از امت، تنها بعضی افراد امت هستند که شرایط لازم برای شهادت بر اعمال تمام مردم را در دادگاه عدل الهی دارند، چنانکه امام باقر علیه السلام فرمودند: آن امت وسط که شاهدانند، تنها ما هستیم. (1)

امام صادق علیه السلام پیرامون آیه «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» (2) فرمود: در هر دوره و زمانی امامی هست که گواه و شاهد بر مردم است. (3)

چهارمین شاهد: فرشتگان

در قرآن می خوانیم: «وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ» (4) روز قیامت هر انسانی در پیشگاه عدل الهی حاضر می شود، در حالی که در کنار او هم فرشته ای است که او را به محشر سوق می دهد و همچنین فرشته ای است که شاهد کارهای انجام شده اوست. (5) فرشتگانی که در قیامت گواه بر اعمال انسانند، ممکن است همان گروه از مأمورانی باشند که در دنیا همراه ما بوده و اعمال ما را ضبط می نمودند و ممکن است سایر فرشتگان باشند.

پنجمین شاهد: زمین

قرآن می فرماید: «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا» (6) زمین در قیامت خبرهایش را بازگو می کند. شهادت زمین در آن روز می تواند دو گونه باشد: الف: به وسیله وضع و نظامی است که پیدا کرده است. همان گونه که ما به یکدیگر می گوئیم: چشم تو شهادت می دهد که دیشب خواب نکرده ای و رنگ تو گواه آن است که ترسیده ای و یا عصبانی و یا شاد شده ای، همچنین زمین در آن روز 4

ص: 647

1- . تفسیر صافی، ذیل آیه 143 سوره بقره

2- . سوره نساء، آیه 41

3- . تفسیر صافی، ذیل آیه

4- . سوره ق، آیه 21

5- . تفسیر المیزان، ج 18، ص 379

6- . سوره زلزله، آیه 4

دچار زلزله ای بسیار بزرگ می شود و بعد از کنده شدن و به حرکت درآمدن کوهها و بهم خوردن و قطعه قطعه شدن و سپس شن شدن آنها، با ما حرف ها دارد. یعنی وضع و نظام آن روز به ما مطالبی را می فهماند. همانند دایره های تنه درخت پس از بریده شدن که به ما تاریخ و سن آن را نشان می دهد و یا نوشته ای که مقدار اطلاعات و آگاهی نویسنده آن را به ما می فهماند.

بنابراین مراد از شهادت دادن زمین، گواهی اوضاع آن است نه گفتگو و کلام.

ب: خداوند با قدرت و اراده خود هر گوشه ای از آن را به سخن در می آورد. همان قدرت و اراده ای که در دنیا عصای بی جان موسی را به صورت اژدهایی بزرگ آن هم دارای چشم و دم و نیش در آورد.

آن قدرتی که در دنیا از مواد غذایی خاک، میوه و از میوه نطفه و سپس انسان به دنیا می آورد و آن انسان پس از چندی حرف می زند، در آن روز نیز این رشته طولانی را درهم می پیچد و حرکت کند آن را به صورت یک حرکت سریع السیر در می آورد و جمادات بی کلام، گوینده و ناآگاهان همه آگاه می شوند. «إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ»<sup>(1)</sup> همانا خانه آخرت جایگاه حیات است، که با توجه به این معنا، زمین با سخن و کلام گواهی می دهد.

راستی چگونه ما به راحتی می پذیریم که نوار کاستی که در ضبط قرار گرفت و متصل به برقی شد با ما سخن بگوید، ولی نوارهایی که در این جهان در طول عمر از ما گرفته شده و اکنون به اراده خدا متصل شده و در جایگاه قیامت قرار گرفته است، نتواند سخن بگوید!

روایات متعدّد نیز بیانگر آن است که در روز قیامت، زمین نیز یکی از شاهدان می باشد، از جمله:

رسول خدا صلی الله علیه و آله به هر منطقه ای که وارد می شدند، دو رکعت نماز بجا می آوردند و 64

ص: 648



می فرمودند: روز قیامت این مکان بر نماز ما شهادت می دهد. (1)

و امام صادق علیه السلام فرمود: نمازهای خود را در مکان های مختلف بخوانید، زیرا مکان ها نیز در قیامت بر اعمالتان شهادت خواهند داد. (2)

ششمین گواه: وجدان

یکی از شاهدان در آن روز، عقل و وجدان بیدار شده انسان است. در قرآن آیات بسیاری آمده که بارها انسان با کمال صراحت به گناه و انحراف خود اقرار می کند، اقراری از عمق جان و از تمام وجود، اقراری که شاید از اقرار هر شاهدی پرسوز و گدازتر باشد.

جالب اینکه در آن روز خداوند نیز وجدان را قاضی قرار می دهد و به انسان خطاب می فرماید: «إِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» (3) نامه عمل خود را بخوان، امروز روح و روان تو برای اینکه علیه تو گواهی دهند، کافی است.

آری، بر فرض در روز قیامت هیچ دادگاه و حسابگری هم نباشد، تمام وجود ما بر خودمان گواهی می دهند و این برای کیفر و پاداش کافی است، چنانکه اگر هیچ کس با معتادان سخنی نگوید، همان تنگی سینه و هر یک از سرفه های او که در اثر اعتیاد پیدا شده بر علیه او سخن ها دارند.

در مناجات می خوانیم: خدایا! هرگاه حساب مرا به خود من واگذار کنی، جزای خویش را جز قهر و غضب و آتش دوزخ تو چیز دیگری نمی دانم!

هفتمین شاهد: اعضای بدن

یکی از شاهدها در قیامت، اعضای بدن (دست و پا و پوست و زبان) هستند.

قرآن می فرماید: «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَسِنَّتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (4) روزی 24

ص: 649

1- . تفسیر المیزان، ج 6، ص 337

2- . علل الشرایع به نقل از «حیات پس از مرگ» علامه طباطبائی قدس سره

3- . سوره اسراء، آیه 14

4- . سوره نور، آیه 24

که زبان و دست و پاهای مردم بر آنان گواهی می دهند.

و گاهی بر دهان مهر خورده و تنها دست و پاها سخن می گویند، «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (1) روزی که بر لب های آنان مهر می زنیم و تنها دست آنان با ما حرف می زند و پاهایشان گواهی می دهند که در دنیا به کجاها رفتند و چه کارها کردند.

در آیه دیگر می خوانیم: «سَيَشْهَدُ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (2) روز قیامت، گوش و چشم ها و پوست هایشان به آنچه در دنیا عمل کرده اند، گواهی می دهند.

جالب آنکه انسان که این گواهی را از اعضای خود می بیند، با کمال ناراحتی و شرمندگی به پوست خود می گوید: «قَالُوا لِيَجْلُوذِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا» (3) چرا و چگونه در این روز از گناهان رسوا و شرم آوری که توسط تو مرتکب شده ام پرده برداشته و گواهی می دهی؟! پوست جواب می دهد: «قَالُوا انطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي انطق كل شيء» (4) خداوندی که همه چیز را به نطق و گفتگو درمی آورد، ما را به گواهی و سخن گفتن وادار نمود.

علامه طباطبائی قدس سره در تفسیر این آیات می فرماید: شهادت اعضا، زمانی واقعیت دارد که هر یک از اعضا در دنیا دارای شعور باشند و از عمل انسان آگاه باشند وگرنه 21

ص: 650

1- . سوره یس، آیه 65

2- . سوره فصلت، آیه 20

3- . سوره فصلت، آیه 21

4- . سوره فصلت، آیه 21

هر گاه در قیامت خداوند به اعضا شعور بدهد و یا در آن روز به آنها آگاهی و صوت بدهد که شهادت نخواهد بود. زیرا شاهد باید به هنگام عمل، هم حاضر باشد و هم عالم باشد تا بتواند ماجرا را دریابد و برای روزی دیگر گواهی بدهد. بنابراین همه اعضای ما در این عالم دارای یک نوع آگاهی و شعورند، گرچه نوع آن علم و شعور با علم و شعور ما فرق داشته باشد. (1)

در جای دیگر نیز قرآن می فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (2) از آنچه که نمی دانی پیروی مکن، زیرا که هریک از گوش و چشم و دل تو در روز قیامت مورد سؤال قرار می گیرند.

گرچه بعضی خواسته اند بگویند که مراد از سؤال از چشم و گوش، سؤال از صاحبان چشم و گوش است، ولی با توجه به آیات دیگر که می فرماید: «در قیامت خود اعضا شهادت می دهند»، هیچ دلیلی بر اینکه آیه را بر خلاف ظاهر آن معنا نکنیم نداریم.

در حدیث می خوانیم: گواهی اعضا تنها مخصوص افراد فاسق و مجرمانی است که باید گرفتار عذاب الهی شوند، و در باره مؤمن این گواهی ها در کار نیست و تنها نامه عملشان را به دست راستشان می دهند و آنان شادی کنان دیگران را نیز به خواندن نامه عمل خود ترغیب می کنند. (3)

هشتمین شاهد: زمان

حضرت علی علیه السلام فرمود: «ما مِنْ يَوْمٍ يَمُرُّ عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ لَهُ ذَلِكَ الْيَوْمُ: أَنَا يَوْمٌ جَدِيدٌ وَأَنَا عَلَيْكَ لَشَّهِيدٌ... اشْهَدُ لَكَ بِه يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (4) هیچ روزی بر انسان نمی گذرد مگر آنکه آن روز به انسان هشدار می دهد که من امروز برای تو روز جدیدی هستم و گواه کارهایی خواهم بود که امروز انجام می دهی و در روز قیامت به آنها شهادت خواهم داد، بنابراین سعی کن که از این روز استفاده کامل کرده و اعمالی را در راه سعادت ابدی خودت انجام دهی. ق

ص: 651

1- . تفسیرالمیزان، ج 17، ص 402

2- . سوره اسراء، آیه 36

3- . کافی، به نقل از تسلیه الفؤاد، ص 181

4- . تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه 21، سوره ق

امام سجاد علیه السلام فرمود: «هَذَا يَوْمٌ حَادِثٌ جَدِيدٌ وَهُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ عَتِيدٌ» (1) امروز روز تازه و جدیدی است و در قیامت گواه اعمالی است که در آن انجام می دهیم.

نهمین گواه: اعمال

از شاهدان در قیامت، خود اعمال و کردارهای انسان است که در برابر انسان مجسم و نمودار می شوند. آری، همین که عمل در آن نظام خود را نشان داد، دیگر هیچ راهی برای انکار وجود ندارد.

مسأله تجسم عمل در قرآن و روایات بسیار مطرح است که ما به نمونه ای از آنها اشاره می کنیم:

\* «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحَضَّرًا» (2) روزی که هر کس آنچه کار نیک انجام داده در برابر خود حاضر می بیند.

\* «وَوَجِدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا» (3) روز قیامت انسان رفتار و کردار دنیایی خود را در برابر خود حاضر می یابد.

\* «وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (4) جزایی برای شما نیست، مگر همان عمل خودتان که گریبانگیر شما می شود.

\* «يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ» (5) گناهایی که در دنیا به صورت کار و انرژی از انسان صادر شده، در آن روز به صورت باری بر دوش او سنگینی می کند.

راه دوری نرویم، مگر در همین دنیا اهرام مصر و ساختمان ها و کاخ های زیبای شاهان، تجسم رفاه طلبی و بلندپروازی آنان نیست؟

\* در دنیا افراد متمولی که تنها به فکر ذخیره کردن پول و ثروت خود هستند و به فریاد محرومان نمی رسند در حالی که دل صدها فقیر از بینویی و نداری می سوزد، در قیامت همان پولها و سگه ها داغ و به پیشانی و پهلوی زراندوزان گذارده می شود. (6) این سوز در برابر آن سوز.

\* افرادی که در دنیا با گرفتن ربا اعتدال جامعه را بهم می زنند، در قیامت نیز با 35

ص: 652

1- صحیفه سجادیه، دعای ششم

2- سوره آل عمران، آیه 30

3- سوره کهف، آیه 49

4- سوره یس، آیه 54

5- سوره انعام، آیه 31

6- سوره توبه، آیه 35

داشتن یک شکم بزرگ، اعتدال ایستادن و حرکت از آنان گرفته می شود. (1)

\* امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه 179 سوره آل عمران می فرماید: اموالی که در دنیا مورد بخل قرار گرفته و مالیات اسلامی آن پرداخت نشده است، در قیامت به صورت ماری به گردن صاحبش انداخته می شود. (2)

\* کسی که در دنیا غیبت شخصی را در محله ای دیگری کرده است، این زبان درازی و نیش زدن دنیایی، سبب می شود در آخرت زبانش از دهان بیرون آمده و به قدری دراز می شود که روی زمین قرار گرفته و مردم آن را لگد کنند و این یک نوع تجسم عمل است.

در روایات ما از مسأله تجسم اعمال بارها سخن به میان آمده است، چنانکه شیخ بهائی می فرماید: جملاتی که تنها از رسول خدا صلی الله علیه و آله (غیر از امامان معصوم علیهم السلام) در باره تجسم اعمال در قیامت وارد شده، از بس زیاد است که قابل شماره نیست. (3)

بنابراین یکی از شاهدان و گواهان در قیامت، همان اعمال تجسم یافته خود ماست، که در دنیا صورتی دارد و در آخرت شکل دیگری به خود می گیرند.

عذاب قیامت، نه انتقام است و نه عقده و نه کیفرهای قراردادی که قابل چانه زدن و تخفیف باشد، بلکه عذاب قیامت عین همان کارهای دنیایی خود ماست، چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ» (4) دنیا مزرعه آخرت است.

آری، خوشه های گندم، همان دانه ای است که کشاورز کاشته و این خوشه تجسم همان عمل اوست.

از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید جو ز جو

شعراي ما نیز با الهام از معارف اسلامی، مسأله تجسم عمل را در اشعار خود 67

ص: 653

1- . سوره بقره، آیه 275

2- . تفسیر نورالثقلین، ج 1، ص 343

3- . مصابیح الانوار، ج 2، ص 253

4- . عوالی اللالی، ج 1، ص 267

آورده اند، (1) چنانکه مولوی می گوید:

ای دریده پوستین یوسفان گرگ برخیزی از این خواب گران  
گشته گرگان یک به یک خواهی تو می درانند از غضب اعضای تو  
ز آنچه می بافی همه روزه بپوش ز آنچه می کاری همه ساله بنوش  
گر ز خاری خسته ای خود کشته ای در حریر و قزدری خود رشته ای  
چون زدستت زخم بر مظلوم رُست آن درختی گشت و زقوم رُست  
این سخن های چو مار و کژدمت مار و کژدم می شود گیرد دمت  
خداوند!

روز قیامت ما را در برابر آن همه شاهد، روسفید فرما! و مارادر ترس و ضعف خودمان رها نکن که راهی برای نجات جز عفو و لطف تو وجود ندارد.

## شاکیان در قیامت

### اشاره

روز قیامت و در دادگاه عدل الهی، علاوه بر سؤالاتی که از انسان می شود و شاهدان و گواهان متعدّد شهادت می دهند، شاکیان هم هستند که از انسان شکایت دارند، از جمله:

### 1 - رسول الله صلی الله علیه و آله

در قرآن می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز قیامت نزد خداوند شکایت کرده و می گوید: «یا رَبِّ اِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (2)

پروردگارا! امت من، قرآن را کنار گذاشته و مهجور کردند.

خدایا! آنان یا قرآن را نخواندند، یا تدبّر نکردند و یا عمل نکردند و یا به دیگران نرساندند.

به جای اینکه برای زنده ها بخوانند، تنها بر مرده ها خواندند، به جای اینکه کتاب

---

1- . عدل الهی، شهید مطهری، ص 253

2- . سوره فرقان، آیه 30

زندگی و قانون قرار دهند، کتاب تشریفات و سوگند قرار دادند.

به جای آنکه روبرو قرار دهند، پشت سر گذاردند، به جای آنکه از آن نور بگیرند، به وسیله آن پول گرفتند.

به جای آنکه آیات آن را به دل بنشانند، بر کاغذ نوشته و بر سنگ تراشیدند، به جای آنکه او را حفظ نمایند، فراموش نمودند.

مرکز نزول آن «مکه و مدینه»، مرکز توطئه شد، قوانین آن تغییر کرد، حدود آن رها شد، توحید و بندگی حق که به آن امر کرده بود، به اطاعت از طاغوت تبدیل شد.

به جای اینکه تربیت یافتگان آن دشمن خدا را بترسانند، از دشمن خدا ترسیدند، به جای اینکه با هم متحد شوند، از هم گسستند و به جای وارسنگی، به شرق و غرب وابسته شدند.

اطلاعات مسلمانان از حقوق شرق و غرب بیش از آگاهی آنها از آیات حقوقی قرآن بود و قوانین اجتماعی و اخلاقی و اقتصادی آن به کلی رها شد.

آری، تنها یک گوشه از جهان اسلام به خاطر رهبری امام خمینی قدس سره و خون بهترین جوانان، قرآن را زنده کردند و آن ایران است.

یکی از دانشمندان می گفت: در مدینه کنار قبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله جمعیت زیادی را دیدم، به فکر فرو رفتم و به پیامبر عزیز گفتم: یا رسول الله! آیا از این مردم راضی هستی؟ در آن حال قرآنی در دستم بود، عرض کردم: یا رسول الله! من این قرآن را باز می کنم، اگر از این مردم راضی یا ناراضی هستی یک آیه در سطر اول آن باشد که من از نظر شما درباره مردم با خبر شوم!

قرآن را باز کردم و با کمال تعجب سطر اول این آیه آمد: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (1)

این آیه مرا تکان داد و فهمیدم که روح پیامبر صلی الله علیه و آله از ما ناراضی است. 30

ص: 655



آری، مسلمانانی که مظلومیت میلیون ها مسلمان دیگر را در دنیا می بینند ولی سکوت کرده و خود را سر سپرده ابرقدرت ها قرارداده اند، هرگز مورد رضایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیستند.

مسلمانانی که نماز و جماعاتشان وحشت در دل حتی یک مگس به وجود نمی آورد، تا چه رسد که فساد را از جامعه های کفر بردارد، و مراکز عبادت آنان به بازار و مرکز تجارت و کسب در آمد اجناس بیگانگان در آمده است، چگونه می توانند قلب رسول الله صلی الله علیه و آله را از خود راضی نمایند؟!

مسلمانانی که سرانشان به ضعیف زور می گویند و به قوی باج می دهند، بازار ربا و بهره در میانشان رواج دارد، در بعضی کشورها مغازه های شراب فروشی باز است، مسلمانانی که ترسو، جاهل، وابسته، متفرق، غافل، فقیر و اسیر افکار بیگانگانند، چگونه می توانند رضای خدا و رسولش را جلب نمایند؟

آری، یکی از شاکیان در قیامت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.

## 2- قرآن

یکی از شکایت کنندگان در قیامت، قرآن کریم است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ: الْمُصْحَفُ وَالْمَسْجِدُ وَالْعِتْرَةُ»<sup>(1)</sup> روز قیامت سه چیز برای شکایت از مردم به صحنه می آید: یکی قرآن، یکی مسجد و دیگری اهل بیت علیهم السلام

ممکن است قرآن در روز قیامت از دودسته هوادار و مخالف شاکی باشد و در دادگاه عدل خداوند، جلو آنها را بگیرد.

الف: شکایت قرآن از هواداران.

شاید شکایت قرآن به این مضمون باشد: خدایا! با اینکه دستور تلاوت قرآن آمده،<sup>(2)</sup> ولی بسیاری از مسلمانان حتی نتوانستند از رو مرا بخوانند.

ص: 656

1- . بحار، ج 7، ص 222

2- . سوره مزمل، آیه 20

خدایا! بعضی که مرا می خواندند، حق تلاوت را ادا نمی کردند، یعنی بدون طهارت و وضو و تدبیر به سراغم می آمدند و یا در تلاوت عجله می کردند. (1)

خدایا! بعضی آیات مرا می خواندند و می فهمیدند، ولی عمل نمی کردند.

خدایا! بعضی که عمل می کردند، به دیگران نمی رساندند.

خدایا! بعضی در عمل به قرآن حتی از مخالفان قرآن هم عقب تر ماندند. چنانکه حضرت علی علیه السلام در وصیت خود می فرماید: مبدا دیگران در عمل به قرآن و استفاده از رهنمودهای آن از شما مسلمانان جلو باشند.

خدایا! بعضی تنها به آیات عبادی و فردی عمل می کردند و نسبت به هجرت و جهاد و ایثار و سیاست که در متن آیات بود، بی اعتنا بودند و به بعضی آیات ایمان می آوردند و نسبت به بعضی آیات بی تفاوت بودند.

خدایا! بعضی به جای آنکه مرا قانون بدانند، وسیله نان دانسته و مال التجارة خود قرار دادند، از خواندن و چاپ کردن سرمایه اندوزی ها کردند.

خدایا! بعضی که در فکر و روح خود انحرافی داشتند، آیات متشابه را (که چند نوع می توان معنا کرد) دستاویز اهداف خود قرار دادند. (2)

خدایا! بعضی به جای اینکه در تفسیرم از مفسران واقعی و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام استمداد نمایند، از سلیقه های شخصی خود در تفسیر آیات کمک می گرفتند.

خدایا! بعضی مرا وارونه معنا کردند و بعضی خوب مرا شناختند، ولی حقائق مرا نادیده گرفته و کتمان نمودند. (3)

خدایا! به جای اینکه مرا برای دل های زنده بخوانند، (4) بر مردگان خواندند. خدایا! به جای آنکه مرا جزو اصیل ترین موادّ درسی قرار دهند، مرا از میان 2

ص: 657

---

1- . در قرآن درباره تدبیر و طهارت هرکدام سفارش ها شده است

2- . سوره آل عمران، آیه 7

3- . سوره بقره، آیه 174

4- . سوره یوسف، آیه 2

برنامه های درسی و نسل تحصیل کرده جدا کردند.

خدایا! بعضی تنها به هنگام تَفأل، استخاره و سوگند به سراغم می آمدند.

گرچه در حدیث شکایت قرآن تنها درباره تحریف و قطعه قطعه کردن آمده است،<sup>(1)</sup> لیکن آنچه را ما از زبان حال قرآن نقل کردیم یک واقعیتی است که از طرف هواداران قرآن بر سر قرآن آمده است.

ب: شکایت قرآن از مخالفان

قرآن از مخالفان خود چنین شکایت می کند:

خدایا! مرا ساخته فکر بشر دانستند.<sup>(2)</sup>

خدایا! مرا افسانه های پیشینیان دانستند.<sup>(3)</sup>

خدایا! شنیدن تلاوت مرا ممنوع کردند.<sup>(4)</sup>

خدایا! به آورنده من تهمت سحر و جنون و کِهانت و کذب زدند.<sup>(5)</sup>

خدایا! مرا می شنیدند، ولی لجاجت کرده و ایمان نمی آوردند.<sup>(6)</sup>

خدایا! هنگامی که راهی برای انکار من نداشتند، می گفتند: قرآن دیگری برای ما بیاور و آن را تبدیل و تغییر بده.<sup>(7)</sup>

### 3 - مسجد

یکی از شاکیان در قیامت، مسجد است.<sup>(8)</sup>

در حدیث می خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت مسجد به درگاه خداوند از مسلمانان شکایت می کند و می گوید: «یا رَبِّ عَطِّلُونِی وَ ضَيِّعُونِی»<sup>(9)</sup> خدایا! مرا تعطیل و حقم را ضایع کردند.

ص: 658

1- . وسائل الشیعه، ج 3، ص 484

2- . سوره نحل، آیه 103

3- . سوره انعام، آیه 25

4- . سوره فصلت، آیه 26

5- . سوره طارق، آیه 13

6- . سوره سبأ، آیه 31

- 7- . سورة يونس، آيه 15
- 8- . بحار الانوار، ج 7، ص 222
- 9- . وسائل الشيعه، ج 3، ص 484

با آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله درباره رفتن به مسجد فرمود: خداوند برای هر گامی که به سوی مسجد برداشته شود ده پاداش می دهد و ده لغزش را می بخشد و ده درجه مرحمت می فرماید،<sup>(1)</sup> باز هم مسجدها خلوت بود.

### اهمیت و جایگاه مسجد

در اینجا به گوشه ای از نقش و آداب مسجد در روایات اشاره می کنیم:

\* مسجد، محلّ وحدت و اجتماع و کنگره با صفا و مقدّس مسلمانان است.

\* مسجد، تنها جایی است که مسلمانان بدون هیچ امتیازی در کنار هم از هر نژاد و با هر زبان قرار می گیرند.

\* مسجد، مرکز نشر فرهنگ اسلامی و آشناسدن با همفکران و پرس و جواز یکدیگر است.

\* مسجد، اولین اقدام رسول الله صلی الله علیه و آله هنگام هجرت از مکه به مدینه است.

\* مسجد، هم مرکز رشد مردم، هم محلّ دادرسی مظلوم، هم پایگاه تقویت جبهه های جنگ و هم مرکز بندگی خداوند است.

\* مسجد، نمودار قدرت اسلام و علاقه مردم به مکتب است.

\* مسجد، هم نشانگر افراد غایب و بی اعتنا به امت است و هم نشانگر عاشقان به خداوند است.

\* مسجد، مکان مقدّسی است که نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب و انجام هر نوع کاری که توهین به مسجد باشد، در آن ممنوع است.

\* حضرت علی علیه السلام فرمود: در مسجد، انسان هم با مردان خدا روبرو و هم با فرمان خدا آشنا و هم مشمول رحمت خدا می شود.<sup>(2)</sup>

اما هرگاه همین مسجد وسیله و مرکز توطئه دشمن قرار گیرد، باید توسط امام 80

ص: 659

1- . وسائل الشیعه، ج 3، ص 483

2- . وسائل الشیعه، ج 3، ص 480

مسلمانان به هر نحوی که ممکن است از بین برود، گرچه با قیمت خراب کردن آن باشد، همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله مسجد ضرار را خراب کردند.

#### 4 - رهبران آسمانی

از جمله شاکیان در قیامت، رهبران آسمانی می باشند. در حدیث می خوانیم که روز قیامت اهل بیت پیامبر علیهم السلام به عنوان شکایت می گویند: «يَا رَبِّ قَتَلُونَا وَ طَرَدُونَا وَ شَرَّدُونَا» (1) خدایا! ما را کشتند و تبعید و آواره ساختند.

خدایا! به جای پذیرفتن رهبری بر حق ما، به سراغ مسرفان و مفسدان و طاغوت ها رفتند.

خدایا! به جای مودت و محبت که مزد رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود، قرن ها بر سر منبرها و در نمازها به ما لعنت می کردند.

خدایا! مقدسات سبک سر و کج فهم (خوارج) و عیاشان دنیاپرست (قاسطین) و مقام پرستان بیعت شکن (ناکثین)، در قالب تدین و دینداری با تمام قوا با ما مخالفت کردند.

خدایا! تنها یادگار رسول الله صلی الله علیه و آله دخترش فاطمه علیها السلام بود که به او سیلی زده و حقش را غصب نموده و خود و فرزندان را شهید کردند.

خدایا! سر مبارک مولود کعبه و وصی پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را با شمشیر شکافتند و جنازه امام حسن علیه السلام را تیر باران کردند و بدن امام حسین علیه السلام را زیر سم اسب رها کردند و عترت او را به اسارت بردند و امامان دیگر را هم در غل و زنجیر و زندان و تبعید و محاصره به شهادت رساندند و حتی گنبد و بارگاه های بر مزار آنان را خراب کردند و بالاخره چنان وضعی پیش آوردند که به ناچار حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) هم به امر الهی، از چشم مردم پنهان و غیبت اختیار کردند!

ص: 660

خدایا! سادات و نسل ما و راویان احادیث و علمای ربّانی را تبعید، زندان و شکنجه کردند و یا به شهادت رساندند.

خدایا! در برابر رهبران معصوم و عالمان واقعی، آخوندهای درباری تراشیدند، و با تهمت، توهین، تفرقه، شایعه و تهدید یاران، به ما خون دل دادند.

خدایا! کار به جایی رسید که نقل احادیث ما که درهای معارف، حکمت و حقایق بود، در یک زمان ممنوع و در زمان دیگر ارتجاع و در عوض نقل افکار شرقی و غربی روشنفکری به حساب می آمد.

خدایا!...

بارالها! ما را در روز قیامت از افرادی که مورد شکایت این شاکیان هستند، قرار مده. آمین ربّ العالمین

ص: 661

مسأله حسرت و پشیمانی در قیامت، در آیات و روایات متعددی بازگو شده است که ما نمونه هایی از آن را در اینجا بیان می کنیم:

چنانکه خواندیم: یکی از نام های قیامت، «يَوْمَ الْحَسْرَةِ» (1) است، یعنی روزی که مردم در آن حسرت ها دارند، در جمله بعد دلیل حسرت آنان را چنین بیان می کند:

«إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ» بخاطر آنکه کار از کار می گذرد و پرونده اعمال انسان خاتمه پیدا می کند و هر یک از اهل بهشت و دوزخ به سرنوشت خود سپرده می شوند، در آن هنگام مرگ به صورت گوسفند و قوچی ظاهر و در برابر دوزخیان و بهشتیان ذبح می شود و بدین وسیله به اهل محشر فهمانده می شود که دیگر کار تمام شد، اهل بهشت برای همیشه در بهشت و اهل دوزخ برای همیشه در جهنم خواهند بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «شَرُّ النَّدَامَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (2) ندامت و حسرت در روز قیامت سخت ترین پشیمانی هاست، زیرا هیچ راهی برای جبران وجود ندارد.

آری، هرگونه آرزو در آن روز بیهوده است، قرآن از قول مجرمین می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (3) اگر برای من برگشتی به دنیا بود از نیکوکاران می شدم، ولی هزار حیف که دیگر برگشتی در کار نیست.

در جای دیگر می گویند: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (4) اگر

ص: 662

1- . سوره مریم، آیه 39

2- . نهج الفصاحه، حدیث 1810

3- . سوره زمر، آیه 58

4- . سوره ملک، آیه 10



ما در دنیا به حرف حق گوش داده و اهل فکر و تعقل بودیم، امروز به این وضع گرفتار نمی شدیم.

آیات قرآن در این زمینه زیاد است، در آن روز فریادها بلند است، گاهی می گویند:

«هَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ» (1) آیا کسی هست که در این روز بزرگ شفاعت ما را کرده و نجاتمان دهد؟ گاهی فریاد می زنند: «فَهَلْ أَلِيَّ مَرَدٍ مِنْ سَبِيلٍ» (2) آیا راهی برای فرار و رهایی هست؟ گاهی می گویند: «رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا» (3) خدایا! شقاوت بر ما غلبه کرد و ما را از راه تو دور نمود.

و گاهی فریاد می زند که ای کاش من خاک بودم! «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» (4) آری، خاک از ما یک دانه می گیرد، ولی یک خوشه می دهد و ما این همه نعمت های خدا را گرفتیم، ولی کار ارزشمندی انجام ندادیم.

البته همه جا حسرت و ندامت خود را با داد و فریاد اظهار نمی کنند، بلکه (به نظر می آید) ابتدا شرمندگی خود را پنهان می نمایند، «وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ» (5) ولی کم کم خجالت و ندامت از پنهانی به صورت آشکار و فریاد درمی آید.

این حسرت ها از همان لحظه زنده شدن آغاز می شود که می گویند:

«يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا» (6) وای بر ما! چه کسی ما را از قبرمان بیرون آورد.

در آن روز کارها و زحماتی که در دنیا برای غیر خدا کشیده اند، یکسره تباه و سبب حسرت آنان می شود. «وَيَرَاهُمْ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ» (7)

و بارها تقاضای برگشت کرده و می گویند: «رَبَّنَا ابْصُرْنَا وَسَمِعْنَا فَاجْعَلْنَا لِنَا أَعْمَالَ صَالِحِينَ» (8) خدایا! حالا ما هوشیار و بینا و شنوا شدیم و فهمیدیم که انبیا درست گفتند و راه ما کج بوده است، خدایا! ما را به دنیا برگردان تا عمل صالح انجام دهیم! 12

ص: 663

1- . سوره اعراف، آیه 53

2- . سوره شوری، آیه 43

3- . سوره مؤمنون، آیه 106

4- . سوره نبأ، آیه 40

5- . سوره یونس، آیه 54

6- . سوره یونس، آیه 52

7- . سوره بقره، آیه 166

8- . سوره سجده، آیه 12

ولی این ناله ها و نعره ها، هیچ سودی ندارد.

این ناله ها در هر مرحله و صحنه تا لحظه ورود به دوزخ و حتی بعد از دخول جهنم ادامه دارد، زیرا می بینیم دوزخیان از قعر جهنم فریاد زده و می گویند:

«رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ» (1) خدایا! ما را از این جهنم سوزان رها فرما و به دنیا برگردان و اگر ما مثل سابق به کارهای زشت خود ادامه دادیم، پس بی شک ما ظالم هستیم.

### چه کسانی حسرت می خورند؟

1 - خوبان. روز قیامت حسرت سراسر وجود انسان را فرامی گیرد، حتی خوبان نیز حسرت می خورند که ای کاش در دنیا، اعمال نیک بهتر و بیشتری انجام می دادند.

2 - پیروان طاغوت. قرآن می فرماید: «يَا حَسْرَتَىٰ عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ» (2) انسان در آن روز می گوید: دریغا از آنچه در حق خدا کوتاهی کردم.

طبق بعضی روایات حسرت در این آیه مربوط به کسانی است که رهبران آسمانی و اوصیای پیامبر علیهم السلام را رها کرده و به دنبال رهبران فاسق رفتند.

3 - منکران رسالت. رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود: روز قیامت کسانی که مقام رسالت مرا قبول نکردند، در حال کوری و کری و در تاریکی های قیامت حاضر می شوند و می گویند: وای بر ما به خاطر کوتاهی هایی که در حق خداوند مرتکب شدیم!

4 - گویندگان بی عمل. امام باقر علیه السلام فرمود: بیشترین حسرت در قیامت از کسانی است که در کلام و بیان خود از عدالت دم زدند، ولی به آن عمل نکردند.

5 - افراد تندرو و افراطی نیز به هنگام قیامت حسرت ها دارند. (3)

6 - جاهلان. گروه دیگری که در قیامت حسرت می خورند کسانی هستند که توانایی

ص: 664

1- . سوره مؤمنون، آیه 107

2- . سوره زمر، آیه 56

3- . غررالحکم، «ندم»

تحصیل علم را داشته اند، ولی به دنبال فراگیری آن نرفته اند. (1)

7 - عالم بی عمل. کسانی که مردم به خاطر حرف شنوی آنان اهل بهشت شدند، ولی خودشان به خاطر نداشتن عمل اهل دوزخند. (2)

8 - اهل همنشینی و مجالست های بیهوده. در حدیث می خوانیم: هرگاه گروهی در جلسه ای گرد هم بنشینند و به جای یاد خدا به حرف های بیهوده سرگرم شوند، روز قیامت این مجلس برای آنان وسیله حسرت خواهد بود. (3)

9 - گناهکاران. در دعا می خوانیم: «أَعُوذُ بِكَ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُورِثُ النَّدَمَ» (4) خدایا! از گناهایی که سبب ندامت و پشیمانی من در روز قیامت می شود به تو پناه می برم.

10 - ریاست طلبان. آنان که برای ریاست دنیا دست و پا و حرص می زنند، روز قیامت گرفتار حسرتی بزرگ خواهند شد. (5)

11 - کسانی که در دنیا توسط دوستان نااهل دچار انحراف شده اند، در روز قیامت غرق در حسرتند و فریاد می زنند: «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ اتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا» وای بر من ای کاش فلانی را برای خودم به عنوان دوست قرار نمی دادم، و از شدت ناراحتی دو دست خود را در دهان گذارده و به دندان می گیرد و می گوید: دوست بد مرا از راه خدا دور و منحرف کرد و ای کاش (به جای دوستی با فلانی)، با رسول خدا راهی پیدا می کردم. (6)

12 - ثروت اندوزان. از جمله افرادی که در قیامت بسیار حسرت می خورند، کسانی هستند که در طول عمر خود اموالی را چه بسا از راه نامشروع بدست آوردند، ولی مهلت بهره گیری از آن را نداشته و از دنیا رفته اند و آن اموال به دست کسانی رسیده است که آنان در راه خدا خرج کرده اند و بدین وسیله صاحب مال به جهنم رفته، 29

ص: 665

1- . نهج الفصاحه، حدیث 305

2- . نهج الفصاحه، حدیث 305

3- . وسائل الشیعه، ج 4، ص 1180

4- . سفینه البحار، «ندم»

5- . معجم احادیث نبوی، ج 6، ص 391

6- . سوره فرقان، آیات 26 تا 29

ولی وارث نیکوکار به بهشت می رود. (1)

امام صادق علیه السلام درباره آیه «وَيَرَاهُمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ» (2) فرمود: آیه در مورد کسی است که در زمان حیات خود، به جمع اموال و ثروت اندوزی پرداخته و به محرومان کمک نکرده است، پس از مرگ او اگر وارثان در راه خیر و مسیر الهی صرف کنند، تلاش از صاحب مال ولی پاداش برای وارث است، و اگر در راه گناه صرف کنند، باز او با بجاگذاردن این اموال در دست وارث، گناهکار را یاری کرده - در گناهش نیز شریک است - و سبب ندامت و حسرتش می گردد. (3)

13 - آدم کشی، رهاکردن بستگان، نداشتن وصیت، بی اعتنایی به حقوق مردم و نپرداختن زکات، هر کدام وسیله حسرت در قیامت خواهد بود.

بارالها ما را از آن ندامت های مخفی و آشکار و از آن حسرت های سخت در تمام مراحل نجات بده.

### اعترافات

مجرمان در قیامت ابتدا به حاشا کردن و دروغ گفتن می پردازند و خیال می کنند که همچون دنیا دروغ و انکار می تواند وسیله رهایی آنان باشد، «يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ» (4) روزی که خداوند همه مردم را زنده و در دادگاه عدل خود حاضر می کند، پس سوگندهای ناحق می خورند که ما کار خلافی نکرده ایم.

اوقیامت را همچون دنیا و خداوند را مانند مردم خیال کرده و همان گونه که در دنیا با سوگند دروغ مردم را گول می زد، می خواهد در قیامت با چنین سوگندهایی خداوند را هم گول بزند.

آری، کسی که یک عمر با دروغ خو گرفته است، نمی تواند به زودی از عادت خود

ص: 666

1- . غررالحکم، «خسر»

2- . سوره بقره، آیه 166

3- . تفسیرصافی، ج 1، ص 157

4- . سوره مجادله، آیه 18

دست بکشند، ولی این دروغ‌ها در ابتدای کار است، کم‌کم که با صحنه‌های قیامت بیشتر آشنا می‌شود و پرده‌ها هم یکی پس از دیگری کنار می‌رود و عمل‌های خلاف هم تجسم پیدا می‌کند و شاهدان و شاکیان فراوان از زمین و زمان و اولیای خدا و حتی اعضای بدن او در دادگاه حاضر می‌شوند، دیگر جایی برای انکار و دروغ نمی‌بیند. در آنجاست که قرآن می‌فرماید: «وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا» (1) هیچ مطلبی را پنهان نمی‌گذارند و هر چه هست می‌گویند. لذا در آن روز اعترافات عجیبی دارند که ما نمونه‌هایی از آنها را در اینجا نقل می‌کنیم:

1 - در روز قیامت همین که خداوند به مجرمان می‌گوید: آیا پیامبران آیات مرا بر شما نخواندند و شما را از این روز هشدار ندادند؟ می‌گویند: «شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنْفُسِنَا» (2) بلی، ما امروز علیه خودمان گواهی می‌دهیم.

2 - کسانی که در دنیا راه خدا و اولیای او را رها کردند، در قیامت به گناهان خود اعتراف می‌کنند. «فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ» (3)

3 - اعتراف به انکار قیامت. «وَلَوْ تَرَىٰ اذْ يُوقَفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ» (4) اگر ببینی روزی که کفار را در پیشگاه پروردگار نگاهشان می‌دارند، خداوند از آنها می‌پرسد: آیا این قیامت حق نیست؟ می‌گویند: بلی، به خدا سوگند قیامت حق است. خداوند می‌فرماید: پس به خاطر انکار قیامت و کفرورزیتان در دنیا، اکنون عذاب موعود را بچشید.

4 - اعتراف به گناهان. در قیامت کفار می‌گویند: «فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا» (5) خداوندا! ما به گناهان خود اعتراف کردیم.

5 - اعتراف به شقاوت خود. «قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ» (6) می‌گویند: خداوندا! شقاوت بر ما غلبه کرد و ما گروهی گمراه بودیم. 05

ص: 667

1- . سوره نساء، آیه 42

2- . سوره انعام، آیه 130

3- . سوره ملک، آیه 11

4- . سوره انعام، آیه 30

5- . سوره غافر، آیه 11

6- . سوره مؤمنون، آیه 105

6 - اعتراف به ظلم و غفلت خود. «يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ» (1) وای بر ما! به درستی که ما از پیش آمدن این روز در غفلت بودیم، بلکه نسبت به خود و جامعه ستم کردیم.

هر چه اقرار و اعتراف به گناه در دنیا وسیله عفو و بخشش خداوند است، در آخرت این اعترافات جز حسرت و شرمندگی هیچ گونه اثری ندارد.

### اعتراف تنها در دنیا مؤثر است

گرچه در اوائل کتاب بحثی پیرامون «توبه» داشتیم، ولی در اینجا نیز به مناسبت بحث اعترافات قیامت، به چند حدیث درباره اعتراف به گناه در دنیا اشاره ای می کنیم:

در دنیا اقرار به گناه، وسیله عفو و بخشش الهی است، چنانکه حضرت علی علیه السلام می فرماید: «شَافِعُ الْمَذْنِبِ اقْرَاضُهُ» (2) اعتراف گناهکار، وسیله شفاعت و مورد عفو قرار گرفتن اوست.

در حدیث دیگری آن حضرت می فرماید: «مَنْ اعْتَرَفَ بِالْجَرِيرَةِ اسْتَحَقَّ الْمَغْفِرَةَ» (3) هر کس به درگاه الهی به گناه و خلاف خود اعتراف نماید، سزاوار عفو و بخشش خداوند است.

گروهی که به خاطر علاقه به مال و دنیا، از رفتن به جبهه سرپیچی کردند و در جنگ تبوک شرکت نکردند، همین که آیاتی از قرآن را در مذمت دنیاپرستان رفاه طلب شنیدند، از کار خود پشیمان گردیده و از رسول خدا و مسلمانان شرمنده شدند. آنها به عنوان توبه، دست از کار و تلاش و زندگی خود برداشته و وارد مسجد پیامبر شدند و خود را به ستون مسجد (4) بستند. همین که رسول خدا صلی الله علیه و آله از جنگ برگشتند و از ماجرا آگاه شدند، فرمودند: آنها به ستون بسته باشند تا خداوند درباره

ص: 668

1- . سوره انبیاء، آیه 97

2- . غررالحکم، «الاقرار»

3- . غررالحکم، «الاقرار»

4- . همان ستون «توبه» و یا ستون «ابولبابه» در کنار مرقد پیامبر صلی الله علیه و آله است

آنان حکم کند.

پس از مدتی آیه نازل شد: «وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ» (1) این افراد به خاطر اعتراف به گناه خود و اعمال خوبی که در کنار کارهای خلافشان انجام داده اند، اکنون که از رفتار ناپسند خود پشیمان هستند، امید است خداوند توبه آنان را بپذیرد. زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است.

پس از نزول آیه، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور دادند آنان را از ستون مسجد آزاد کنند. (2)

آری، اعتراف به گناه نزد خداوند در دنیا، بهترین وسیله برای پذیرش توبه و دریافت عفو الهی است. چنانکه در دعا و مناجات می خوانیم: خدایا! اگر مرگ من نزدیک شده و کار خوبی هم ندارم، تنها وسیله دریافت لطف و عفو تو را اقرار و اعتراف به گناهان خود قرار می دهم. و امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجاده دعایی دارد به نام دعای اعتراف به گناهان.

### رحمت خدا در قیامت

امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَشَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَحْمَتَهُ حَتَّى يَطْمَعَ ابْلِيسَ فِي رَحْمَتِهِ» (3) هنگامی که قیامت فرا می رسد، خداوند به قدری رحمت خودش را به روی مردم گسترش می دهد که حتی ابلیس در اینکه مورد لطف قرار گیرد به طمع می افتد.

در سوره فرقان می خوانیم: «فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» (4) خداوند گناهان آنان را به کار نیک و حسنه تبدیل می کند.

در روایات متعددی که در تفسیر این آیه آمده چنین می خوانیم: روز قیامت گناهان مؤمن بر او عرضه می شود و از ناراحتی به لرزه می افتد، ولی به خاطر آنکه او اهل ایمان، حیا، صدق، اخلاص، حسن خلق و در خط رهبری معصوم و اولیای

ص: 669

1- . سوره توبه، آیه 102

2- . تفسیر نمونه، ج 8، ص 115

3- . بحار الانوار، ج 643، ص 236

4- . سوره فرقان، آیه 70

خدا بوده، مورد لطف مخصوص قرار می گیرد و به فرمان خداوند گناهان او به عبادت تبدیل می شود. (1)

علامه طباطبائی قدس سره می فرماید: روایات بسیار زیادی از شیعه و سنی درباره تبدیل گناه به کار خیر در قیامت وارد شده است. (2)

در بعضی روایات نیز می خوانیم: روز قیامت همین که گناهکار را به دوزخ می برند، می گوید: خدایا! گمان نداشتم مرا بسوزانی! خداوند می فرماید: او را مورد عفو خود قرار دادم، او را به بهشت ببرید و همان حسن ظنّ به خدا، وسیله نجاتش می شود. (3)

## میزان در قیامت

### اشاره

یکی از مسائل مهم قیامت که در قرآن و روایات زیاد به چشم می خورد، مسأله میزان است.

میزان، به معنای وسیله وزن و سنجش است. قرآن می فرماید: «وَ انزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ» (4) پیامبران با کتاب و میزان آمدند، یعنی انبیا قانون و ملاک حق و باطل و معیارهای سنجش خیر و شر را برای مردم آوردند.

میزان و وسیله سنجش اعمال در قیامت، لازم نیست مانند میزان و ترازوهایی باشد که در دنیا می بینیم، زیرا کلمه «میزان» مانند کلمه «چراغ» است، یعنی همان گونه که همه چراغ ها در یک نقطه با هم شریکند و آن نور و از بین بردن تاریکی است و کلمه چراغ شامل تمام انواع چراغ های قدیم و جدید و آینده می شود، ولی اکنون با لفظ چراغ، دیگر چراغ های گذشته به ذهن نمی آید و شکل و نوع آن فرق نموده است، در قیامت نیز میزان چنین خواهد بود و شکل و نوع و وسیله سنجش آن فرق خواهد کرد.

ص: 670

---

1- . تفاسیر نورالثقلین، ج 4، ص 33 و صافی، ج 2، ص 205

2- . تفسیرالمیزان، ج 15، ص 269

3- . تسلیه الفؤاد، ص 179

4- . سوره حدید، آیه 25



مرحوم مجلسی (1) و علامه طباطبائی (2) با توجه به آیات و روایات، مطالبی را در مورد میزان بیان کرده اند و ما گوشه ای از آن را به اختصار در چهار عنوان مختلف، ذکر می کنیم:

## 1 - میزان های قیامت

همان گونه که بیان کردیم میزان، در حقیقت وسیله سنجش است، با هر وسیله ای که باشد. چنانکه وسیله سنجش پارچه، متر و وسیله سنجش دیوار عمودی، شاغول و وسیله سنجش خط، خطکش و وسیله سنجش راه، کیلومتر و وسیله سنجش هوا و دما، هواسنج و دماسنج است، در قیامت نیز وسیله سنجش عمل انسان، حق است، «وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ» (3) زیرا اساس آن روز، بر حق و حقیقت است، حال در هر چه باشد. «ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ» (4)

در روایات متعدّد می خوانیم: میزان اعمال ما، پیامبران و امامان معصومند، زیرا آن بزرگواران به مقام والای انسانیّت رسیده اند و حق عمل را از نظر اخلاص و نوع و روش و استمرار آن انجام داده اند و کارهایشان الگو است، لذا اعمال مردم را با عمل آن بزرگواران مقایسه می کنند. (5)

در زیارتنامه حضرت علی علیه السلام می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيزَانَ الْأَعْمَالِ» (6) سلام بر تو ای کسی که وسیله سنجش اعمال ما در روز قیامت هستی.

## 2 - تعدّد میزان

در قیامت چون هر یک از اعمال ما، با نمونه کاملی از نوع خودش سنجیده می شود، مثلاً نمازها را با نماز کامل و روزه و حجّ و جهاد و گفتار و سخنان ما را با

ص: 671

1- . بحار الانوار، ج 7، ص 242

2- . تفسیر المیزان، ج 9، ص 7

3- . سوره اعراف، آیه 7

4- . سوره نبأ، آیه 39

5- . بحار الانوار، ج 7، ص 249

6- . زیارت حضرت علی علیه السلام در میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله

روزه و حج و جهاد و گفتار کامل می‌سنجند، بنابراین میزان‌ها متعدّد است. لذا قرآن نیز به جای کلمه «میزان»، کلمه «موازين» را بکار برده است. «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ» (1)

### 3 - میزان برای همه نیست

طبق روایات، میزان برای افراد مؤمن است، اما مشرکان و کسانی که اعمالشان همچون کف روی آب بی‌حقیقت است و یا با یک سری گناهی که مرتکب شده‌اند تمام کارهای خوبشان را تباه کرده‌اند، برای آنان وزن و میزانی نخواهد بود. «فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا» (2)

حضرت علی علیه السلام فرمود: برای رهبران گمراه‌کننده نیز وزن و میزانی در قیامت نخواهد بود، زیرا وضع آنان به قدری رسوا می‌باشد که نیازی به حساب و کتاب و سنجش ندارند. (3)

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: برای مشرکان ترازوی عدل نصب نمی‌گردد و نامه‌عملشان نیز در قیامت گشوده نمی‌شود و مسأله سنجش و حساب و کتاب، تنها مخصوص مسلمانان است. (4)

### 4 - عوامل سنگینی میزان

تمام کارهای خیر، میزان عمل را سنگین و تمام کارهای شرّ آن را سبک می‌کند، ولی در حدیث می‌خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اخلاق نیکو در سنگینی عمل صالح از هر خیر دیگر مفیدتر است. (5)

ص: 672

1- . سوره انبیاء، آیه 47

2- . سوره کهف، آیه 105

3- . تفسیر صافی، ذیل آیه 105 کهف

4- . حیات پس از مرگ، علامه طباطبایی

5- . بحار الانوار، ج 7، ص 242

کلمه «صراط»، بیش از چهل بار در قرآن استعمال شده است.

چون در روز قیامت، صراط، تجسم یافته همان صراط و خطوط فکری عقیدتی و عملی هر انسان است که در دنیا برای خود می پذیرد و یگانه عامل شخصیت او می باشد، بدین جهت کمی درباره «صراط مستقیم» یعنی تنها راهی که در دنیا مطلوب و راه رسیدن به کمال است، گفتگو می کنیم و آنگاه به سراغ صراط در قیامت می رویم.

راه مستقیم، یعنی راه راست، راه حق و عدل، راه انبیا و شهدا و صالحان و صدیقین (1) و راه خدا، «إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (2) راه محمد صلی الله علیه و آله «إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (3).

راه مستقیم، بیش از یکی نیست، ولی راههای انحرافی زیاد است.

راه مستقیم، راهی است که نه افراط دارد، نه تفریط.

راه مستقیم، راهی است که نه به مسائل فکری تنها بها می دهد و نه تنها مسائل عملی را ارزشمند می داند.

راه مستقیم، راهی است که فرد و جامعه را در کنار هم قرارداده و همچنین جسم و جان، فکر و عمل، قیام و توکل، عقل و احساس را در کنار هم قرار می دهد.

راه مستقیم، هم به مسائل دنیوی توجه دارد و هم به مسائل اخروی.

راه مستقیم، همان دین خداست. قرآن می فرماید: «هُدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قَيِّمًا» (4) به مردم بگو: خداوند مرا به راه مستقیم که آن مکتب و دینی است که بر اساس فطرت و عقل پابرجاست، هدایت فرمود.

راه مستقیم، همان راه عبودیت و بندگی خداوند است. «وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ

ص: 673

1- . سوره نساء، آیه 69

2- . سوره هود، آیه 56

3- . سوره زخرف، آیه 43

4- . سوره انعام، آیه 161

راه مستقیم، همان تمسک و پیوند با خداوند است. «وَمَنْ يَعْتَصِمِ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»(2) و شکی نیست که تمسک به خداوند، همان پذیرفتن قانون خدا و اطاعت از اولیای اوست، چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: «وَاللَّهُ نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ»(3) به خدا سوگند تنها ما راه مستقیم هستیم و بس.

بنابراین، در میان صدها و هزاران خطوط انحرافی، بودن در راه مستقیم به قدری اهمیت دارد که واجب است هر مسلمانی لااقل روزی ده مرتبه برای قرار گرفتن خود و دیگران در آن راه، مصرانه از خداوند استمداد کرده و بگوید: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» خداوندا! ما را به راه مستقیم هدایت فرما.

### صراط در قیامت

در قیامت روی جهنم پلی است به نام «صراط» که از موباریک تر و از شمشیر برنده تر است.(4) و همه مردم باید از آن عبور نمایند، و به قول قرآن: «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ثُمَّ نُنْجِي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا»(5) هیچ یک از شما نیست مگر آنکه وارد دوزخ می شود، این امری است حتمی، ولی افراد باتقوا را نجات می دهیم و ظالمان را در حالی که از ضعف و ذلت به زانو درآمده اند در آن رها می کنیم.

به فرموده روایات، عبور از صراط برای مؤمنان همچون برق است و برای گروه دیگری همچون باد و برای بعضی مانند اسب می باشد و خلاصه هر کدام ایمان و عمل صالح بیشتری داشته باشند، با سرعت بیشتری عبور می کنند.(6)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هنگام عبور مؤمنان، آتش دوزخ سرد و سالم می شود،

ص: 674

- 1- . سوره یس، آیه 61
- 2- . سوره آل عمران، آیه 101
- 3- . تفسیر نورالثقلین، ج 1، ص 17
- 4- . نورالثقلین، ج 5، ص 572
- 5- . سوره مریم، آیه 71 و 72
- 6- . تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 353

چنانکه برای حضرت ابراهیم آتش سرد شد. (1)

البته عبور مؤمنان از جهنم و دیدن جهنمیان و جایگاه و صحنه های عذاب آنان، سبب می شود در مقایسه ای با بهشت، جایگاه بهشتی خود را بهتر بشناسند و اگر چند روزی در دنیا برای خدا یک سری سختی ها را تحمل کردند، سرانجام به کجا رسیده اند.

در حدیث می خوانیم: خداوند هیچ کس را به بهشت نمی برد مگر آنکه او را به جهنم و عذاب های آن آشنا و مشرف قرار می دهد تا قدر نعمت ها و فضل خدا را نسبت به خودش بداند و نشاط و شادی او بیشتر شود و همچنین احدی را به دوزخ نمی برد مگر آنکه نعمت های بهشت را به او نشان دهد تا بیشتر بسوزد و حسرت بخورد. (2)

### در صراط چه می گذرد؟

در روایات متعدّد می خوانیم: روی این پل با آن همه دلهره و اضطرابی که انسان دارد و صحنه های آتش پیرامون آن و باریکی راه و لحظه سرنوشت ساز ابدی، در چند مرحله توقفگاه است که غیر از اولیای خدا که برق آسا از آن مواقف می گذرند، دیگران باید پاسخگو باشند. (3)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «إِنَّ رَبِّكَ لَبِالْمِرْصَادِ» (4) می فرماید: مراد جوابگویی به خداوند در آن عبورگاه است. (5)

در آن عبورگاه، از نماز، بستگان، فامیل، حقوق مردم و امانت سؤال می کنند، در آنجا نیز افرادی استوارند که در انتخاب رهبر، دنبال هر شخصی در دنیا نرفته و تنها از رهبرانی پیروی کرده اند که منتخب خدا و رسول او بوده اند. (6)

ص: 675

1- . نور الثقلین، ج 3، ص 354

2- . نور الثقلین، ج 3، ص 354

3- . بحار الانوار، ج 8، ص 67

4- . سوره فجر، آیه 14

5- . بحار الانوار، ج 8، ص 65

6- . بحار الانوار، ج 8، ص 69

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لِكُلِّ شَيْءٍ جَوَازٌ وَ جَوَازُ الصِّرَاطِ حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» (1) برای ورود و عبور از هر چیزی، اجازه لازم است و جواز عبور از صراط در قیامت، علاقه و اطاعت از امیرالمؤمنین علیه السلام است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در موارد مختلفی به حضرت علی علیه السلام فرمود: «أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ» (2) پیروی و محبت تو سبب بهشت رفتن و انکار و مخالفت با تو رمز دوزخ است. مرحوم علامه امینی از احمد حنبل و ابن ابی الحدید و عدّه دیگری از علمای اهل سنت نقل کرده که مسأله عبور از صراط یا سقوط در دوزخ، وابستگی به حضرت علی علیه السلام دارد. (3) یعنی معیار و جواز عبور یا سقوط با پیروی و مودت آن حضرت یا انکار و بغض آن بزرگوار است.

همچنین حضرت علی علیه السلام فرمود: «أَنَا الصِّرَاطُ الْمَمْدُودُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ» (4) من آن صراط و راهی هستم که میان بهشت و دوزخ کشیده شده است.

اولیای خدا در مناجات خود عبور از صراط را یادآور می شوند و به درگاه خدا ناله ها دارند.

در دعا می خوانیم: «فَوَاسْوَاتَاهُ عَدَاً مِنَ الْوُقُوفِ بَيْنَ يَدَيْكَ إِذَا قِيلَ لِلْمُخْفِينَ جُوزُوا وَ لِلْمُثْقَلِينَ حُطُّوا أَمَعَ الْمُخْفِينَ اجُوزُوا أَمَعَ الْمُثْقَلِينَ احْطُّوا» (5)

ای خدای من! افسوس از فردا که در پیشگاه تو باید جوابگو باشم، روزی که به مردان سبک بار و باتقوا گفته می شود: از صراط عبور کنید، ولی به گناهکاران سنگین بار خطاب می شود: سقوط کنید، در این حال نمی دانم که من در چه حالی خواهم بود، آیا عبور خواهم کرد یا سقوط؟ ان

ص: 676

- 
- 1- . بحار الانوار، ج 39، ص 202
  - 2- . تنها مرحوم مجلسی 32 حدیث در بحار، ج 39، آورده است
  - 3- . الغدير، ج 3، ص 299
  - 4- . علم اليقين، ج 2، ص 966
  - 5- . ضمن دعائی که در مسجد زید خوانده می شود مفاتیح الجنان

شفاعت، به معنای در کنار چیزی یا شخصی قرار گرفتن و جفت شدن است.

مثلاً شاگردی در مدرسه نمره کم می آورد و معلّم حاضر می شود یکی دو نمره اضافه به او بدهد تا او هم قبول شود، در اینجا نمره ها در کنار هم، شاگرد ضعیف را نجات می دهند. یا مثلاً نخ باریک توانی ندارد، نخ های دیگر با او تابیده و محکم شده و سبب بهره گیری می شود و یا مراجعه به پزشک و مصرف دارو، عامل بهبودی بیمار می باشد.

در مثال های بالا جمع شدن نمره ها و نخ ها و پزشک و دارو یک نوع شفاعت و در کنار هم آمدن است.

تنه درخت هم شفاعت می کند و مواد غذایی را از ریشه گرفته و به شاخه ها و میوه ها می رساند. سیم برق هم برق را به لامپ ها می رساند. و خلاصه در عالم هستی هر یک از نور و حرارت و آب و زمین، دانه را از مرحله ای به مرحله بالاتری می رساند، این بود نمونه هایی از معنای شفاعت در طبیعت.

اما معنای شفاعت در آخرت آن است که اولیای خدا، اعم از انبیا و امامان و علما و شهدا که به قلّه های تکامل معنوی رسیده اند، دست ضعیفانی (که انحراف فکری ندارند، ولی لغزشهای عملی دارند) را گرفته و آنان را از قهر خدا نجات می دهند، البته شکی نیست که مقام شفاعت و اجازه آن تنها به دست خداست.

در اینجا سعی می کنیم، پرتوی از سیمای شفاعت که در کتب مختلف مطرح شده است را در قالب پرسش ها و شبهات و پاسخ به آنها بیان نماییم:

### **پاسخ به شبهات**

سؤال 1: آیا مسأله شفاعت اولیای خدا در قیامت، قطعی و حتمی است؟ و آیا قرآن و روایات با صراحت از آن نامی به میان آورده اند؟

ص: 677

پاسخ: بله، تمام کتاب های مهم اعتقادی شیعه و سنی مسأله شفاعت را طبق روایات متعدد بیان کرده اند. (1) در قرآن بیش از بیست مرتبه از مسأله شفاعت سخن به میان آمده و مرحوم مجلسی در بحار الانوار، 86 حدیث در این باره نقل فرموده است.

فخر رازی در تفسیر آیه «عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّحْمُوداً» (2) می گوید: همه مفسران گفته اند: مقام محمودی را که خداوند در این آیه به پیامبرش وعده داده، همان مقام شفاعت اوست. (3)

بنابراین از نظر قرآن و روایات، در اصل شفاعت انبیا و اولیای خدا جای هیچ گونه تردید و اختلافی نیست.

سؤال 2: آیا شفاعت کردن تنها مخصوص پیامبر است؟

پاسخ: نه، زیرا در روایات (شیعه و سنی) شفاعت را برای علما و شهدا و صالحان بیان کرده اند، تا چه رسد به امامان معصوم علیهم السلام.

سؤال 3: از چه کسانی شفاعت می شود؟

پاسخ: کسانی که دارای ینش و عقائد فکری و رهبری صحیح باشند و تنها در عمل دچار لغزشهایی شده باشند، مشمول شفاعت شافعان می شوند. قرآن می فرماید:

«لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» (4) تنها کسانی از شفاعت بهره مند می شوند که میان خود و خدایشان پیمانی داشته باشند و اولیای او و راه آنان را قلباً پذیرفته باشند.

آری، کسانی که در این دنیا از اولیای خدا و علمای ربّانی پیروی کرده باشند، در آن روز هم می توانند از آنان بهره گیرند و مشمول شفاعت آن بزرگواران باشند، یعنی باید بذر شفاعت را در دنیا کاشت تا در آخرت برداشت کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «اسْتَجِيبُوا الْأَنْبِيَاءَ وَ سَلِّمُوا بِأَمْرِهِمْ وَ اعْمَلُوا بِطَاعَتِهِمْ 87

ص: 678

1- . معجم المفهرس لاحادیث النبوی، از صحاح سته و غیره، ماده «شفع»

2- . سوره اسراء، آیه 79

3- . تفسیر کبیر فخر رازی، ذیل آیه

4- . سوره مریم، آیه 87



تَدْخُلُوا فِي شَفَاعَتِهِمْ» دعوت و ندای پیامبران گرامی را بپذیرید و نسبت به فرمان های آن بزرگواران تسلیم باشید و عمل شما طبق دستور و فرمان آنان باشد تا در شفاعت آنان وارد شوید.

البته روایاتی نسبت به کوتاهی در بعضی از اعمال مهم، نظیر کوتاهی و سبک شمردن نماز آمده است که شفاعت اولیای خدا شامل حال آنان نمی شود.

سؤال 4: چرا خداوند مستقیماً گناهکاران را مورد عفو قرار نمی دهد تا نیازی به شفاعت دیگران نباشد؟

پاسخ: اولاً: شاید دلیل آن کوبیدن روح تکبر انسان و امر به تواضع در برابر بندگان صالح خدا باشد، همان گونه که به شیطان امر شد در برابر آدم سجده کند.

قرآن در باره گروهی می فرماید: همین که به آنان گفته می شد بیایید تا رسول خدا برای شما استغفار و دعا کند، آنان سرهای خود را به طرف دیگر برگردانده و با تکبر مخصوصی بی اعتنایی می کردند. (1)

ثانیاً: مقام شفاعت از پادشاهی است که خداوند به خاطر عبادت و بندگی اولیای خدا به آنان داده است، نه اینکه کمبودی در عفو خداوند است که با شفاعت و واسطه شدن مردان خدا جبران می شود.

ثالثاً: انسان همین که دید اولیای خدا مانند انبیا، امامان، شهدا، علما، صالحان و یا قرآن و... در قیامت اهل شفاعت هستند، سعی می کند در دنیا خود را به آنان نزدیک و از پرتو رهنمودهای آنان استفاده کند.

از همه گذشته، عطا کردن مقام شفاعت جاذبه ای در افراد به وجود می آورد که اگر به مقام نبوت و امامت نمی رسند، لاقلاً خود را به مقام شهدا و صالحان و علما برسانند.

سؤال 5: آیا مشمول شفاعت شدن، پاداش و مزد بدون کار و زحمت نیست؟ اگر 5

ص: 679

قرآن می فرماید: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (1) پس مرزدها باید بر اساس کار و تلاش باشد و شفاعت کردن از گناهکاری که باید به جهنم برود، مزد دادن بدون کار است و با آیه منافات دارد؟

پاسخ: روز قیامت شفاعت تنها شامل حال کسانی می شود که با ایمان و عمل صالح خود توانسته اند سرمایه ای را ذخیره و اعتباری را کسب نمایند. همان گونه که در دنیا اگر کسی خوش حساب باشد و مبلغی پول نقد به بازار ببرد، به واسطه اعتباری که دارد، مدت و مبلغی را هم نسیه به او می دهند، که در واقع آن نسیه و اعتبار، شعاع همان سابقه و نقدینگی اوست. در آخرت هم بهره بردن از شفاعت، در حقیقت پرتوی از همان اعمال انجام داده اوست.

بنابراین در شفاعت باید افراد حرکت ها و اعمال صالحی داشته باشند تا مشمول شفاعت اولیای خدا بشوند و این مزد بدون کار نیست. همان گونه که در کوهنوردی افراد قوی به کسانی کمک می کنند که خود را به دامنه کوه رسانده باشند، نه آنان که پای کوه لمیده و هیچ حرکتی نداشته اند.

سؤال 6: آیا رحم و لطف شفیعان بیش از خداوند است که خداوند می خواهد گناهکاران را عذاب کند، ولی اولیای خدا واسطه شده و نمی گذارند؟!

پاسخ: خیر، واسطه ها هم با مقام و دستوری که از طرف خدا دارند شفاعت می کنند، و اگر خداوند آن مقام یا اجازه شفاعت را به آنها مرحمت نفرموده بود، احدی حق شفاعت کردن نداشت. بنابراین شفاعت و واسطه گری آن بزرگواران نیز در حقیقت شعاعی از لطف خداوند است، قرآن می فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (2) کیست که در حضور خدا حق شفاعت داشته باشد، مگر به اذن او.

سؤال 7: اگر قانون کیفر الهی طبق عدل است، شفاعت و واسطه گری چرا؟

پاسخ: اولاً: هم قانون به کیفر رسیدن گناهکاران حق است، هم دادن مقام عالی 55

ص: 680

1- . سوره نجم، آیه 39

2- . سوره بقره، آیه 255

شفاعت به اولیای خدا، اما یکی از آنها بر دیگری اولویت داده شده است.

ثانیاً: خداوند تنها منتقم نیست، غفور و رحیم هم هست، بنابراین هر صحنه ای می تواند مظهر یکی از صفات الهی باشد. گاهی به عنوان اظهار عدل و انتقام، گناهکار را کیفر می دهد و گاهی به واسطه شفاعت دیگران او را می بخشد، زیرا بخشش هم حق خدا و از صفات اوست.

سؤال 8: آیا وعده شفاعت و امید به آن، گناهکاران را جری و جسور نمی کند؟

پاسخ: اولاً: اگر وعده شفاعت و پذیرش آن برای هرکس و با هر انگیزه و عملی قطعی بود، شاید عامل جرأت انسان بر گناه می شد، اما ایمان به شفاعت در صورتی که برای انسان معلوم نیست مضمول آن می شود یا نه، یا فلان گناه را هم شامل می شود یا نه، و یا این شفاعت قبل از عقوبت ها و قهر الهی است یا بعد از مدت ها کیفر و شکنجه، دیگر سبب جرأت بر گناه نمی شود.

مثلاً اگر یکی از بانک ها اعلام کند که به تعدادی جایزه می دهد، این وعده مشترکین در آن بانک را دلگرم و نور امید می دهد، ولی جرأت خرید با تکیه به پولی که از جایزه بدست خواهد آمد را به انسان نمی دهد و هرگز به امید جوائز احتمالی بانک خرید نمی کند، زیرا نه برنده جایزه معلوم است و نه مبلغ و تاریخ پرداخت آن.

ثانیاً: مگر توبه و قبول آن سبب جرأت بر گناه می شود؟ زیرا توبه هم نور امید در دل گنهکار می تاباند، پس باید توبه هم انسان را جری کند؟ ولی چنین نیست، زیرا معلوم نیست خداوند توبه از کدام گناه و از کدام شخص و در کدام شرایطی را می پذیرد؟

به علاوه شرایط شفاعت چنانکه گذشت باعث رشد افراد است، نه جرأت بر گناه آنان.

سؤال 9: چرا در بعضی آیات شفاعت نفی شده است؟

پاسخ: در دو جای قرآن می خوانیم: بترسید از روزی که شفاعتی پذیرفته نیست. (1)

این خطاب قرآن به یهودیان خودخواهی است که طبق یک عقیده موهوم خود، خیال می کردند هرگز به قهر خدا دچار نمی شوند و حتی اگر عذابی باشد، تنها برای چند روزی است وگرنه نژاد یهود، برترین نژاد و نور چشم نظام آفرینش است و در قیامت نیز مشمول لطف و شفاعت خداوند خواهند بود.

همچنین پاسخ به بت پرستانی است که عقیده داشتند که این سنگ و چوبی که می پرستند، شفاعت کننده آنهاست.

بنابراین خداوند برای سرکوب این خرافات و کوبیدن روح خودخواهی یهودیان می فرماید: در آن روز هر کسی سروکارش تنها با عمل خودش می باشد و جای عوض و رشوه و شفاعت نیست.

آری، شفاعت مردان خدا که به خاطر بندگی حق به مقام محمود رسیده اند کجا و شفاعت سنگ و چوب بی عقل و شعور کجا؟

شفاعت گناهکارانی که اقرار به گناه و تقصیر خود دارند کجا و شفاعت یهودیان خودخواه نژادپرست کجا؟

پس اگر در آیاتی می خوانیم که شفاعتی نیست، باید مورد و زمینه و ویژگی های شفاعت کننده و شفاعت شونده را هم در نظر بگیریم.

سؤال 10: چه افرادی از شفاعت محرومند؟

پاسخ: قرآن در این باره یک صحنه بسیار جالبی را از گفتگوی اهل بهشت (در همان حال که در بهشت هستند) با اهل جهنم ترسیم نموده و می فرماید:

«فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ» بهشتیان در بهشت با مجرمانی که در دوزخند 23

ص: 682

سؤال و جواب می کنند. آنان می پرسند: «ما سَلَكُكُمْ فِي سَقَرٍ» چه کاری شما را به سوی جهنم کشانید؟ و جهنمیان پاسخ می دهند:

«لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» ما پای بند نماز نبودیم و در حق خدا کوتاهی کردیم.

«وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ» ما حق محرومان جامعه را نادیده گرفته و آنان را اطعام نکردیم و طبق حدیثی که ذیل آیه آمده: یعنی ما خمس و زکات نمی دادیم.

«وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ» ما همراه دیگران غرق در لهو و لعب بودیم.

«وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ» برنامه ما انکار روز قیامت بود تا آنکه آن روز فرا رسید.

فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» (1) به خاطر این اعمال، شفاعت های شفیعان شامل حال آنها نشده و فائده به حالشان ندارد.

در واقع سبب محروم ماندن از شفاعت چهار چیز است:

الف: بی اعتنایی به نماز و حق خدا.

ب: بی توجهی به طبقه محروم جامعه.

ج: سرگرم باطل شدن.

د: لجابت و نپذیرفتن معاد، با وجود صدها دلیل.

سؤال 11: مگر لطف خدا و اولیای او محدود است که گروهی حتی مشمول شفاعت هم نمی شوند؟

پاسخ: بهره گیری از الطاف خدا تنها مربوط به لطف او نیست، بلکه بستگی به ظرفیت، استعداد و لیاقت ما نیز دارد، به چند مثال توجه فرمایید:

نور خورشید، کمبودی ندارد و خاک به خاطر تیرگی خودش نمی تواند مثل آئینه آن را منعکس کند و این گناه نور نیست.

آب دریا زیاد است، ولی قطره ای از آن در توپ در بسته نمی رود و این گناه دریا نیست، بلکه بسته بودن و استعداد نداشتن توپ او را محروم کرده است.

انسانی که به خاطر گناهان زیاد، روح خود را تیره و درهای ورودی روحش که 48

ص: 683

همان چشم و گوش و فکر باشد بسته نگاه داشت، از فضل خدا محروم می ماند.

قرآن به افرادی که در کفر و گناه خود لجوج هستند، می فرماید: «صُمَّ بَكْمُ عُمَى» آنان گویا کر و گنگ و کورند.

اگر پزشکی نتواند مرده ای را زنده کند، ضعف او نیست، زیرا مرده قابلیت خود را از دست داده است، چنانکه خداوند به پیامبرش می فرماید: «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى» (1) تو قادر نیستی مرده دلان را هدایت و ندای حق را به گوش دل آنان برسانی. در جای دیگر می فرماید: «لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا» (2) برنامه های تبلیغی و ارشادی تو تنها در افرادی می تواند اثر کند که زنده دل باشند.

بنابراین علاوه بر لطف الهی، ظرفیت و استعداد خود انسان نیز در دریافت شفاعت مهم است.

چند نکته

از روایات اسلامی چند مطلب استفاده می شود:

1 - درجات شفاعت کنندگان یکسان نیست، بلکه بالاترین مقام برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سپس انبیا و امامان معصوم علیهم السلام، آنگاه علمای ربّانی و شهدا و دیگران می باشد و مقدار و حدود شفاعت کردن بستگی به مقام شفاعت کنندگان دارد.

2 - در جمع بندی میان روایات به این نتیجه می رسیم که آغاز و افتتاح شفاعت در قیامت، ابتدا به دست حضرت محمد صلی الله علیه و آله و آنگاه دیگران است. (3)

3 - پیشوایان معصوم ما در مواردی چندین بار با سوگند فرمودند: واللّٰه ما شفاعت می کنیم، واللّٰه ما شفاعت می کنیم... .

4 - معنای شفاعت آن نیست که گناهکار حتماً قبل از هر گونه عقوبت مورد لطف قرارگیرد، بلکه گاهی بعد از مدّت ها عذاب و شکنجه مورد عفو قرار می گیرد، 08

ص: 684

---

1- . سوره نمل، آیه 80

2- . سوره یس، آیه 70

3- . تفسیر المیزان و سنن ابن ماجه، حدیث 4308

چنانکه در روایتی می خوانیم: هنگامی که کفار و مشرکین در کنار خداپرستان گناهکار در دوزخ قرار گرفتند، شروع به نیش زدن کرده و می گویند: آن ایمان شما به خدا دردی دوا نکرد و عاقبت شما هم مثل ما در دوزخ قرار گرفتید! خداوند به ملائکه امر می کند تا آن خداپرستان گناهکار را مورد شفاعت قرار دهند. (1)

5 - شفاعت کردن تنها مخصوص انسان های بزرگوار نیست، بلکه همان گونه که در نهج البلاغه می خوانیم: یکی از شفاعت کنندگان در روز قیامت قرآن است، حضرت علی علیه السلام می فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ وَ مُشَفَّعٌ... وَأَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُفِّعَ فِيهِ» (2) بدانید که قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعتش روز قیامت (درباره کسانی که آن را یاد گرفته و یاد داده و تلاوت کرده و به آن عمل نموده اند) پذیرفته است.

گرچه بعضی مسأله شفاعت قرآن را نوع دیگری معنا و دست به توجیه زده اند، ولی طبق روایات بسیاری که در کتاب اصول کافی وارد شده، (3) قرآن همانند سایر اعمال خیر، تجسم یافته و در قیافه یک جوانی بسیار زیبا ظاهر شده و در برابر اهل قیامت عبور می کند به طوری که همه فرشتگان و انبیا و مؤمنان خیال می کنند او یکی از افراد آنان است، ولی از جلوی همه آنها گذشته و در مقامی والا قرار می گیرد و آنگاه از هواداران خود شفاعت می کند و می گوید: خدایا! فلاینی در راه من زجرها کشید و از من مواظبت نمود، امروز او را از بهترین نعمت ها بهره مند فرما.

جالب اینکه شفاعت قرآن تنها برای نجات از قهر خداوند نیست، بلکه طبق روایات، شفاعت برای زیاد شدن و ارتقای مقام و درجه نیز هست. (4) 98

ص: 685

1- . بحار الانوار، ج 8، ص 362

2- . نهج البلاغه، خطبه 175

3- . کافی، ج 2، ص 596

4- . کافی، ج 2، ص 598

روزی که بچه ها به خاطر سختی ها پیر می شوند. «يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا» (1)

روزی که هیچ معامله و واسطه و رابطه ای در کار نیست. «يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا يُخْلَعُ وَلَا شَفَاعَةٌ» (2)

روزی که جز مؤمنان با تقوا، دوستان هم هر کدام برای دیگری دشمن می شوند.

«الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» (3)

روزی که معجز حاضر است همه چیز و همه کس فدا شود تا او نجات یابد. «لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ» (4)

روزی که انسان حتی از نزدیک ترین افراد همچون برادر، مادر، پدر، فرزند و همسرش فرار و تنها به فکر نجات خودش می باشد. «يَوْمَ يَقْرُ

الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَآبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ» (5)

روزی که انسان فریاد می زند راه فرار کجاست؟ «أَيْنَ الْمَفْرِّ» (6)

و روزی که از هر کجا مرگ به او رو می آورد، ولی از مرگ خبری نیست. «وَ يَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ» (7)

آری، در آن روز ما هستیم و عمل ما، ما هستیم و خدا، ما هستیم و جزا.

در آن روز انسان گناهکار به دست پا می افتد، چنانکه امام سجاده علیه السلام در دعای سحرها ماه رمضان می فرماید: به اطراف خود نگاه می کند، گاهی به راست و گاهی به چپ، می بیند هر انسانی کار نیکی کرده در آن روز سبب نجاتش شده، ولی تنها او دست خالی است. تمام کارهایی که در دنیا انجام داده یا به خاطر ریا، غرور و عجب باطل شده و یا به خاطر آنکه بعد از کار نیک گناهی کرده که آن عمل نیک را از بین

ص: 686

1- . سوره مزمل، آیه 17

2- . سوره بقره، آیه 254

3- . سوره زخرف، آیه 67

4- . سوره رعد، آیه 18

5- . سوره عبس، آیه 34

6- . سوره قیامت، آیه 10

7- . سوره ابراهیم، آیه 17



برده است، بسیاری از کارهایی را که خیال می کرد خوب است، الآن معلوم شد بد بوده و او نمی دانسته و به قول قرآن: «زَيْنَ لَهُ سُوءٌ عَمَلِهِ» (1) کار بد به صورت زیبا جلوه کرده است، «وَهُمْ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (2) افرادی هستند که خیال می کنند نیکوکارند.

در آن روز، گناهکار در بن بست قرار می گیرد و دست به التماس و استمداد از این و آن می زند، در قرآن صحنه هایی از استمداد بیان شده که ما در اینجا اشاره می کنیم و از خدا می خواهیم سبب تذکری برای خود و خوانندگان باشد.

## الف: استمداد از مؤمنان

گناهکاران در قیامت در چند نوبت از مؤمنین استمداد می نمایند، یک جا می گویند: «أَنْظِرُونَا نَقْتَبِسَ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَائِكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا» (3) نگاهی به ما کنید تا ما از نوری که نتیجه عمل شما در دنیاست بهره مند شویم، ولی جواب منفی می شنوند و به آنان گفته می شود: برگردید به دنیا و از آنجا نور بخواهید.

گناهکاران می گویند: «أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ» (4) آیا ما در دنیا (در یک روستا، شهر، کارخانه، بازار، اداره و...) با شما نبودیم؟

می گویند: چرا، جسم ما در یکجا بود، ولی خط فکری ما، عملکرد و اهداف و رهبر و شیوه زندگی ما دوگونه بود.

در صحنه دیگر گناهکاران از بهشتیان چنین استمداد می کنند: «أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ» (5)

ای اهل سعادت! کمی از آب ها یا آنچه خدا نصیب شما کرده به ما نیز بدهید، ولی باز جواب منفی می شنوند و می گویند: خداوند نعمت های بهشت را بر کافران حرام کرده است.

ص: 687

1- .سوره فاطر، آیه 8

2- .سوره کهف، آیه 104

3- .سوره حدید، آیه 13

4- .سوره حدید، آیه 14

5- .سوره اعراف، آیه 50

بیچاره گناهکار که هر چه استمداد از خوبان می کند به جایی نمی رسد، تا بالاخره به فکر می افتد که گناه خود را به دوش این و آن اندازد، به افرادی می گوید: «لَوْلا اَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ» (1) اگر شما در دنیا نبودید، ما مؤمن می شدیم و راه حق را می رفتیم، شما مانع شدید. ولی پاسخی که می شنوند این است: «اَنْحُنْ صَدَدْنَاكُمْ» (2) آیا ما مزاحم هدایت شما بودیم؟ چرا با بودن راه و چراغ و چشم سالم، کج روی را انتخاب کردید؟

گاهی می گویند: «اَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كَبَرْنَا فَاَصَدَّ لُونَا السَّيِّلَا» (3) خدایا! ما تقصیری نداریم، زیرا ما بدنبال بزرگان و رهبران فاسد بودیم که به این روز نشستیم، آنها ما را گمراه کردند و از خدا می خواهند که عذاب این رهبران فاسد را دو برابر قرار دهد، «رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ» (4)، ولی خداوند می فرماید: «لِكُلِّ ضِعْفٍ عَفْءٌ» (5) نه تنها عذاب بزرگان دو برابر است، (زیرا هم کج رفتند و هم دیگران را به کج روی کشاندند)، بلکه عذاب شما هم دو برابر است، زیرا شما هم در واقع دو گناه انجام داده اید: یکی اینکه کج رفتید، دیگر اینکه با پیروی خود از رهبران فاسد، آن ستمگران را نیز تأیید و تشویق کردید، پس هم مرتکب گناه انحراف شده اید و هم مرتکب گناه تشویق ظالم.

گناهکاران به رهبران خود می گویند: «فَهَلْ اَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا» (6) ما که عمری پای پرچم شما و بله قربان گو و تسلیم بی چون و چرای شما در دنیا بودیم، آیا امروز شما می توانید درد ما را دوا و عذاب را از ما برطرف کنید؟! رهبران فاسد می گویند: «اِنَّا كُلُّ فِیْهَا» (7) مگر نمی بینید که ما خودمان نیز در بلاها گرفتاریم.

ص: 688

1- . سوره سبأ، آیه 31

2- . سوره سبأ، آیه 32

3- . سوره احزاب، آیه 67

4- . سوره احزاب، آیه 68

5- . سوره اعراف، آیه 38

6- . سوره ابراهیم، آیه 21

7- . سوره غافر، آیه 48

خلاصه اینکه هر چه گناهکار می خواهد خودش را برهاند و گناه را به دوش دیگری (خواه رهبران فاسد یا محیط فاسد) اندازد نمی تواند، زیرا اراده انسان قوی ترین نیرویی است که می تواند تمام سیستم ها و نظام های غلط را بشکند، انسان ساخته محیط نیست، بلکه سازنده محیط است، انسان تنها سنت پذیر نیست، بلکه سنت شکن نیز هست، انسان وابسته به سیستم اقتصادی نیست، بلکه خود دارای اراده و اختیار است.

قرآن نمونه های جالبی مانند همسر فرعون و همسر حضرت نوح و لوط را نقل می کند که همسر فرعون با اینکه تنها بود و در خانه فرعون و سرسفره و نان خور و مقهور نظام او بود، ولی با اراده محکم تر از آهن خود، نه فرعون را پذیرفت و نه مقام و طلا و دربار و کاخ او توانست در روحیه او اثر بگذارد و همچنان که در کاخ بود، به فکر کوخ بود و در رژیم طاغوت، هوادار سرسخت رهبر آسمانی خود حضرت موسی بود، برعکس همسر نوح و لوط با اینکه سرسفره و حی تغذیه می شدند و بیشترین تعلیمات برای آنها بود، چون نخواستند حق را بپذیرند، از آن سرباز زده و نپذیرفتند. (1)

### ج: استمداد از شیطان

گناهکار در قیامت با ناله و نفرین به فکر می افتد تا گناه خود را به دوش شیطان اندازد، ولی شیطان هم انحراف او را معلول اراده انسان می داند و به مجرمان می گوید: «فَلَا تَلُمُونِي وَ لَوْمُوا انْفُسَكُمْ» (2) مرا سرزنش نکنید، بلکه خودتان را ملامت نمایید، «إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجِبْتُمْ لِي» (3) زیرا من در دنیا کاری به شما نداشتم جز دعوت و وسوسه و این خود شما بودید که دعوتم را پذیرفتید،

«إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا» (4) من همین وسوسه ها و دعوت ها را نسبت

ص: 689

1- . سوره تحریم، آیه 11

2- . سوره ابراهیم، آیه 22

3- . سوره ابراهیم، آیه 22

4- . سوره اعراف، آیه 201

به بعضی مؤمنان داشتیم، ولی آنها قوی بودند و هوشیار و متذکر می شدند.

آری، شما خود خانه دلتان را به من دادید و من هم در آنجا سکونت کردم، «فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (1) وگرنه من نسبت به مردان خدا هیچ گونه تسلط قهرآمیز و سلطنت و اجبار نداشتم. «مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ» (2)، «لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا» (3)

### د: استمداد از مأموران جهنم

گناهکاری که به هر طرف رو می کند دست ردّ به سینه اش می خورد، نه مؤمنان و نه رهبران و دوستان فاسد به او کمک می کنند و نه شیطان حاضر است گناه او را به عهده بگیرد، از ملائکه و مأموران دوزخ استمداد می کند و می گوید: «وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ» (4) ای فرشتگان مأمور جهنم! شما که نزد خدا آبرو دارید از پروردگارتان برای ما بخواهید که حتی اگر یک روز هم شده عذاب ما را تخفیف دهد و به ما ترحم کند، ما قبول داریم که عذاب ما همیشگی است، ولی برای یک روز به ما لطف شود، ما قبول داریم که عذاب ما نباید تعطیل شود، ولی تقاضای تخفیف داریم.

نمی دانم چه می نویسم و چه می گویم، ولی می دانم که این آیات ناله افراد زنده را بلند می کند و دل را می لرزاند، به هر حال آن فرشتگان هم جواب منفی می دهند و می گویند: «أَوْ لَمْ تَكُنْ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ...» (5) سالیان دراز در دنیا این همه تبلیغات

ص: 690

1- . سوره زخرف، آیه 36

2- . سوره ابراهیم، آیه 22

3- . سوره نحل، آیه 99

4- . سوره غافر، آیه 49

5- . سوره غافر، آیه 50

حق را شنیدید، چرا به فکر نیفتادید؟

## ه: استمداد از خداوند

زیانکاران و مکذبین به آیات خدا که به شقاوت و گمراهی خود معترفند، با کمال بی شرمی سرانجام به خداوند می گویند: «رَبَّنَا اخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنَّا عَمَدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ» پروردگارا! ما را از عذاب جهنم بیرون آور، اگر دوباره خلاف کردیم ظالم و سزاوار دوزخیم، ولی جواب می شنوند: «قَالَ احْسَبُ أَنُؤَا فِيهَا وَ لَا تُكَلِّمُونَ» دور شوید و حرف نزید و خفه شوید! مگر یادتان رفته که هرگاه بندگان شایسته در مناجات خود مرا می خوانند و می گفتند: «رَبَّنَا آمَنَّا فَأَغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ» و از من طلب عفو و بخشش می کردند، شما آنان را به مسخره گرفته و می خندیدید و همین توهین و مسخره کردن سبب غفلت و بدبختی شما شد. (1)

آری، آنان که خود مؤمن و اهل دعا نیستند، لاقل مردان خدا را مسخره نکنند.

## پاسخ منفی، بازتاب عمل خود انسان

شاید به فکر بعضی این چنین بیاید که منصفانه نیست که گناهکار این همه استمداد کند و آنطور دست ردّ به سینه اش زده شود، ولی این قضاوت عجولانه است، زیرا اگر کمی به عقب برگردیم می بینیم که این گناهکار هم دست ردّ به سینه قرآن، پیامبران، امامان، علما و تمام راهنمایانش زده و آن طرد بازتاب و نتیجه همان لجاجت های اوست.

او با هر کسی سخن گفت، ولی در برابر خدا نمازی نخواند، به هر تار عنکبوتی تکیه کرد، ولی به قدرت خدا توکل نداشت، از هر شخصی در برابر هر کاری تشکر می کرد، ولی آن همه نعمت ها دل او را با خدا گرم نکرد، با داشتن ده ها و صدها دلیل روشن برای فاسد بودن فلان رهبر یا دوست، به خاطر چند روز کامیابی و هوسرانی دست از اطاعت او برنداشت، و خلاصه تمام طرد و پاسخ های منفی به مجرمان در قیامت، نتیجه همان دست ردّ و طردی است که آنها در دنیا نسبت به اسلام و قرآن و اولیای خدا داشته اند.

ص: 691

### اشاره

از قیامت امثال من چه می توانند بگویند یا بنویسند، جایی که حضرت علی علیه السلام می فرماید: نه چشمی دیده و نه گوشه شنیده است، ما به غیب و عالم ملکوت جز راه وحی راه دیگری نداریم، لذا به سراغ قرآن می رویم و از میان صدها آیه که درباره وضع کفار و مجرمان بیان شده، بعضی از آیات را به ترتیب اندام انسان بیان و ترجمه کرده و بدان اکتفا می کنیم:

### وضع عقل

قرآن می فرماید: «وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ» (1) در وقت زلزله و پاشدن قیامت مردم را مست و بدون اندیشه می بینی، ولی در واقع آنها مست نیستند، اما عذاب خداوند آنقدر شدید است که هوش از سر آنها ربوده است.

البته در کنار این گيجی و حیرت زدگی، یک نوع امنیت و نشاط برای مؤمنان است که در بخش های آینده انشاءالله مطرح خواهیم کرد.

### وضع پیشانی و چشم ها

قرآن می فرماید: «يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ...» (2) ثروتمندان و زراندوزانی که از مال و ثروت خود در راه خدا انفاق نمی کنند، در آن روز همان درهم و دینار را داغ کرده و بر پیشانی و پهلو و پشت آنان می گذارند و به آنان گفته می شود: این همان چیزی است که در دنیا به عنوان

ص: 692

1- . سوره حج، آیه 2

2- . سوره توبه، آیه 35

دارایی و «کنز» برای خود ذخیره کرده اید.

از شدت ترس و وحشت چشم‌ها از حرکت می‌ایستد و به یک نقطه دوخته می‌شود، «تَشَخُّصٌ فِيهِ الْأَبْصَارُ» (1) یا در آن روز آنان چشمان اشک‌آلود و خاشعی دارند. «خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ» (2)

و در آیات دیگری می‌خوانیم که گناهکارانی در آن روز کورند و هنگامی که می‌پرسند: ما در دنیا چشم داشتیم چرا در اینجا نابینا هستیم؟ به آنان جواب داده می‌شود: همان‌گونه که نسبت به آیات ما در دنیا فراموشکار بودید و چشم از آن فرو می‌بستید، در اینجا هم چشم بسته و فراموش شده هستید. (3)

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ اَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ اَعْمَى» (4) هرکه در دنیا نابینا شد در آخرت هم نابیناست، با بیان جالبی می‌فرماید: کسانی که آفرینش آسمان‌ها و زمین و گردش شب و روز و خورشید و ماه و آن همه نشانه‌های شگفت‌الهی را دیده، ولی خدا را نشناخته‌اند و در عمل مانند کسانی هستند که گویا هیچ اثری از خدا ندیده و کوردلانی سنگدل همچنان به زندگی حیوانی خود غافلانه ادامه می‌دهند، در قیامت هم نابینا محسور می‌شوند. (5) آری، کوری آن روز، عکس‌العکس عمل کوردلی امروز آنهاست.

در روایات می‌خوانیم: کسانی که مستطیع هستند و باید به حج بروند، ولی آن را به تأخیر می‌اندازند، در قیامت کور خواهند بود. (6)

در قیامت مراحل و مواقف گوناگونی است که در بعضی از آنها («مَوْقِفُ الْبُكَاءِ» و ایستگاه اشک)، گناهکاران گریه می‌کنند، ولی اشکی که دیگر سودی ندارد و بیداری و تذکری که دیگر فایده‌ای ندارد. چنانکه امام صادق علیه السلام فرمودند: چه بسا 96

ص: 693

- 1- . سوره ابراهیم، آیه 43
- 2- . سوره قلم، آیه 43 و معارج، 44
- 3- . سوره طه، آیه 125 و 126
- 4- . سوره اسراء، آیه 72
- 5- . تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 196
- 6- . تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 196

کسانی که در دنیا از روی لغو و بیهوده زیاد می خندند، در قیامت گریه های زیادی خواهند داشت. (1)

البته امام صادق علیه السلام فرمودند: «كُلَّ عَيْنٍ بَاكِئَةٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً: عَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَعَيْنٌ سَهَرَتْ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَعَيْنٌ بَكَتْ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (2) تمام چشم ها در قیامت گریان است، مگر سه چشم: چشمی که هنگام دیدن حرام فرو افتد و چشمی که در اطاعت خدا بیداری کشد و چشمی که در دل شب از خوف خدا اشکی بریزد.

این چشمان دیگر تلخی گریه قیامت را به خود نخواهند دید.

امام رضا علیه السلام فرمودند: کسی که به یاد مصیبت های ما بگرید یا دیگران را بگریاند، در قیامت گریان نخواهد بود. (3) و نیز روایات متعددی که درباره گریه بر مظلومیّت امامان معصوم علیهم السلام بخصوص امام حسین علیه السلام وارد شده و همچون پاداشی بر آن مترتب است.

### وضع صورت مجرمان

قرآن می فرماید: «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ» (4) روزی که صورت نیکوکاران سفید، ولی صورت گناهکاران سیاه می شود.

در جای دیگر می خوانیم: «كَانَ مَا أَغْشَيْتَ وُجُوهَهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا» (5) گویا قطعه تاریکی از شب صورت گناهکاران را پوشانده است.

و در جای دیگر می فرماید: «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ» (6) صورت هایی در قیامت است که روی آنها غبار نشسته است.

لذا به ما سفارش شده هنگامی که مشغول شستن صورت در وضو هستیم، یادی از صورت های قیامت کنیم و این دعا را بخوانیم: خدایا! صورتم را سفید گردان در

ص: 694

1- . وسائل الشیعه، ج 8، ص 480

2- . وسائل الشیعه، ج 11، ص 179

3- . بحار الانوار، ج 44، ص 278

4- . سوره آل عمران، آیه 106

5- . سوره یونس، آیه 27

6- . سوره عبس، آیه 40



روزی که صورت گناهکاران سیاه می شود.

البته در برابر این گروه، بهشتیان هستند که صورت های نورانی دارند.

### وضع بینی مجرمان

همان گونه که در ضرب المثل های عربی و فارسی مسأله بینی و دماغ برای عزّت و ذلّت، بکار می رود، مثلاً «دماغش سوخت» یا «دماغش را به خاک کشیدیم» و یا «بادی به دماغش کرد» و مشابه این تعبیرات، در قرآن نیز درباره کسانی که در برابر انبیای بزرگوار دهن کجی کرده و آیات وحی را داستان های بیهوده می انگارند، می فرماید: «سَنَسِئُهُ عَلَيَّ الْخُرْطُومَ» (1) ما بر خرطوم آنان داغ می گذاریم. داغ گذاردن بر بینی، نشانه بزرگ ترین ذلّت و ضعف و بدبختی آنهاست، چنانکه بجای بینی، کلمه «خرطوم» آمده تا آنان را بیشتر تحقیر کند.

### وضع دهان و زبان

صحنه های قیامت یکی دوتا نیست، بلکه مراحل، مواقف، صحنه ها و شرایط مختلفی دارد و گناهکاران در آن روز در هر صحنه ای وضعی دارند؛

در مرحله ای مهر بر دهان آنان زده می شود، «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ» (2) یا آنان واژگون و کر و کور و لال محشور می شوند، «وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيَآً وَبُكْمًا وَصَمًّا» (3) و قادر به گفتگو نیستند، در آن روز به جای زبان، سایر اعضای انسان به گفتگو می پردازند.

در بعضی مراحل هم التماس ها دارند، گاهی به گمراه کنندگان خود نفرین ها می کنند، گاهی افسوس و حسرت ها دارند و وعده اصلاح خود را می دهند.

در برابر این افسوس و یا سکوت مجرمان، اهل بهشت فریاد می زنند: بیایید نامه اعمال ما را بخوانید و برگ برنده را به دست ما ببینید. «اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا»

ص: 695

1- . سوره قلم، آیه 16

2- . سوره یس، آیه 65

3- . سوره اسراء، آیه 97

قرآن می فرماید: «وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ...» (1) کسانی که در دنیا دوستان نااهل گرفته اند، روز قیامت دو دست خود را به دهان و به دندان می گیرند و می گویند: ای کاش ما با فلانی دوست نمی شدیم! او ما را از یاد خدا غافل و سبب گمراهی ما شد.

ای کاش در دنیا من با پیامبر خدا راهی باز کرده بودم!

در روایات می خوانیم: این ندامت ها برای کسانی است که در مسأله رهبری به سراغ افراد فاسد و فاسق رفته و رهبران معصوم و آسمانی را به خاطر تبلیغات دروغین این و آن و یا هوا و هوسهای خود و یا خط و حزب خود رها نموده و یا به جای قوانین الهی، به سراغ قوانین بشری رفته و به آنها دل بسته اند. (2)

## سرافکندگی مجرمان

خداوند به پیامبرش می فرماید: «وَلَوْ تَرَىٰ اِذِ الْمُرْمُونِ اَنَّا نَكِسُوْا رُؤْسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا ابْصُرْنَا وَ سَمِعْنَا فَاَرْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا اَنَا مُوقِنُونَ» (3)

اگر بینی مجرمانی که معاد را نمی پذیرفتند، همین که در دادگاه قیامت حضور می یابند، در مقابل پروردگارشان شرمنده شده و سر به زیر انداخته می گویند:

پروردگارا! قیامت را دیدیم و پذیرفتیم و حالا گوشمان برای شنیدن حق باز است پس ما را به دنیا برگردان تا عمل صالح انجام دهیم، همانا ما با دیدن این صحنه به درجه یقین رسیده و همه چیز را باور می کنیم.

شرمندگی و خجالت و رسوایی، از بزرگ ترین شکنجه های روحی در دنیا و آخرت است، زیرا در همین دنیا که صدها راه برای توبه و جبران باز است، گاهی که از انسان سخن و یا عملی سر می زند، همین که سند و نوار و یا عکس او را افشا می کنند، شرمنده شده و حاضر است به زمین فرورود و تمام هستی خود را فدا کند

ص: 696

1- . سوره فرقان، آیه 27

2- . تفسیر نور الثقلین، ج 4، ص 12

3- . سوره سجده، آیه 12

تا آن لحظه را نبیند.

## وضع گردن مجرمان

قرآن درباره کسانی که انبیا و کتاب های آسمانی را نمی پذیرند و همچنان به مجادله و لجاجت ادامه می دهند، اعلام خطر کرده و می فرماید: «إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ» (1) آنها باید به یادآورند روز قیامت را که غل ها در گردنشان و با بزرگ ترین نوع ضعف و حقارت به دوزخ کشانده می شوند.

مسأله غل های جهنمی که برگردن مجرمان انداخته می شود در موارد متعددی از قرآن بیان شده است.

## وضع دل ها

گرچه تمام تعبیراتی که در مورد چشم و لب و دندان گفته شد در حقیقت بازتاب آن دلهره ای است که در قلب مجرمان است، ولی قرآن در خصوص دل نیز آیاتی را بیان فرموده است، از جمله می خوانیم: «مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤْسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ» (2) با ذلت سر به آسمان کرده و به طوری حیرت زده می شوند که حتی پلک چشمشان بهم نمی خورد و دل آنها از ترس خالی شده و فرو می ریزد و به کلی قدرت و اراده و فکر خود را از دست می دهند.

و در جای دیگر می خوانیم: «قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ» (3) در آن روز دل ها در اضطراب غیر قابل وصفی است. انشالله درباره سیمای بهشتیان خواهیم گفت که آنان چگونه بدون اضطراب و در امن و آرامش خواهند بود.

## وضع پهلو و کمر

درباره ثروتمندان زراندوزی که با دیدن محرومیت های مردم، دست از بخل خود

ص: 697

1- . سوره غافر، آیه 71

2- . سوره ابراهیم، آیه 43

3- . سوره نازعات، آیه 8

برنداشته و همچنان به جمع و ذخیره کردن مال و ترک انفاق در راه خدا سرسختانه به زندگی حیوانی خود ادامه می دهند، چنین می خوانیم: «يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ» (1) در قیامت همان سگه های اندوخته شده در دنیا را داغ و بر پیشانی و پهلو و کمر زراندوزان می نهند و به آنها می گویند: «هَذَا مَا كَنَزْتُمْ» این همان سگه ها و کنزهای شماست که بخل می ورزیدید و انفاق نمی کردید.

آری، سگه هایی که در دنیا دل محرومان را سوزانده، در آخرت ما را می سوزاند، صورتی که در برابر فقیر درهم کشیده شده، در آن روز با فلز گداخته درهم کشیده می شود، پهلویی که در کنار محرومان قرار نگرفت و کمری که به فقرا پشت کرد و با این قیافه ها دلهایی را سوزاند، در آن روز خواهد سوخت.

به دنبال این عذاب ها، فریاد و ناله آنان نیز بلند است که: «مَا اغْنَى عَنِّي مَالِيَه» مال من امروز به فریادم نرسید، «هَلَكَ عَنِّي سِدِّ لَطَائِيَه» (2) قدرت و سلطنت از دستم رفت و برای آخرتم کاری نکردم.

نه مال و نه آنچه بدست آورده بود، هیچ یک نتوانست او را از قهر خدا برهاند، «ما اغنى عنه ماله و ما كسب» (3) زیرا در آن روز مال و فرزند به درد گناهکار نمی خورد.

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» (4)

در قرآن چندین نمونه از مالی که به زمین فرو رفت یا باغ هایی که سوخت نقل شده تا شاید انسان از دلبستگی به آن برهد.

حضرت موسی به قارون فرمود: «لَا تَنْسِ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (5) از این دنیا بهره هایی که برای نجات و قیامت و رشد انسانی خودت هست، فراموش مکن، ولی پندهای آن پیامبر بزرگوار سودی نکرد و سرانجام زمین او و اموالش را به درون خود فرو برد. 77

ص: 698

1- . سوره توبه، آیه 35

2- . سوره حاقه، آیه 28 و 29

3- . سوره مسد، آیه 2

4- . سوره شعرا، آیه 88

5- . سوره قصص، آیه 77

در مورد باغ دارانی که بنا گذاشتند از میوه های باغ به محرومان ندهند، می فرماید:

ما باغشان را یکسره خاکستر کردیم. (1)

قرآن برای نجات انسان و دوری از وابستگی و دل بستگی های او، بهترین موعظه و پند را داده و شدیدترین هشدارها را با بیان های گوناگون و رسا و مکرر آن هم با نمونه های مختلف ارائه داده است:

گاهی فرموده: ای انسان! تو خلیفه خدا هستی نباید به زمین و مال بچسبی.

گاهی فرموده: به ایثارگرانی که از خود کم گذاشته و به دیگران بخشیدند نگاه کن، مبادا تو عقب بمانی.

گاهی فرموده: مالی که در راه خدا بدهی، مانند دانه ای است که به صورت خوشه ها آن هم با گندم های فراوان بدست می آید. بنابراین در انفاق، تو سود بزرگی بدست می آوری.

گاهی فرموده: ای انسان! روزی را که فقیر و نادار بودی فراموش مکن و امروز که بی نیاز هستی غافل مباش.

وگاهی فرموده: ما فرعون ها را غرق و قارون ها را به زمین فروبردیم.

همه این تذکرات لطف و رحمت الهی است تا فکر و دل ما را از وابستگی به این دنیا فانی رها نموده و به یاد قیامت اندازد.

## وضع درونی

قرآن در این باره می فرماید: «وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَانَهُمْ» (2) در برابر بهشتیانی که از بهترین شیرها و آب ها و عسل ها و نوشیدنی ها بهره مند می شوند، به دوزخیان به جای آب گوارا، آب چنان جوشانی داده می شوند که همچون اسید، اندرون آنان را سوزانده و قطعه قطعه می کند.

ص: 699

---

1- . سوره کهف، آیات 22 تا 42

2- . سوره محمد، آیه 15

قرآن صحنه ای را از دشمنان خدا در قیامت بازگو می کند که اعضای و پوست انسان علیه او گواهی می دهد، بعضی از گناهانی که انسان با پوست بدن کرده از قبیل زنا و لواط و امثال آن و سعی کرده مخفی بماند، در آن روز خود پوست شهادت داده و رسوا می کند.

مجرمان گویا از شهادت و گواهی پوست خود به شدت ناراحت و عصبانی شده و پرخاشگرانه به آن می گویند: چگونه امروز علیه ما سخن گفته و شهادت دادید؟ پوست بدن در پاسخ می گوید: همان خدایی که قادر است همه چیز را به گفتگو و نطق درآورد، ما را هم به سخن درآورد. (1) غافل از آنکه مگر یک قطعه گوشت زبان، با گوشت های دیگر فرق دارد؟ و مگر برای قدرت بی نهایت خدا به نطق درآوردن چیزی با چیز دیگری تفاوت دارد؟!

در جای دیگر می خوانیم: «كُلَّمَا نَضِيَ جَتُّ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَا لَهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا» (2) هرگاه پوست های بدن گناهکاران بریان شده و بسوزد، ما دوباره پوست های نو دیگری از همان پوست های سوخته ساخته و به آنان می دهیم، مانند خشتی که خورد شود و دوباره در قالب ریخته و از همان خاک ها خشت نوی درست شود. چنانکه امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال یکی از منکران خدا به نام «ابن ابی العوجا» که پرسید:

گناه پوست نو چیست که عذاب شود؟ فرمود: پوست جدید از همان پوست سوخته است و سپس مثال خشت را بیان فرمودند.

جایگزینی پوست نو به خاطر آن است که درد سوزندگی کم نشود، زیرا پوست بدن بسیار ظریف و حسّاس است و هنگام سوختن سوزش و زجر فراوانی دارد، ولی هنگامی که پوست سوخت و آتش به استخوان رسید، آهسته آهسته درد کم می شود. قرآن در این آیه می فرماید: ما با دادن پوست جدید، جلو کم شدن و

ص: 700

1- . سوره فصّلت، آیه 21

2- . سوره نساء، آیه 56

تخفیف درد را می گیریم.

آری، پوست جدید و سوختن آن در هر لحظه، به خاطر کفر و لجبازی آنها در هر لحظه است، اگر آنها در دنیا مدام لجبازی نمی کردند، عقوبت آنان نیز کم بود، ولی آنان با دیدن هر نشانه و استدلالی عناد ورزیدند، هر آیه ای نازل شد کفر ورزیدند، لجاجت و تکرار گناه در اینجا، سبب تکرار عذاب در آن دنیا شد.

### چگونگی حضور در قیامت

قرآن می فرماید: در قیامت نامه عمل مجرم را به دست چپ او می دهند آن هم نه از روبرو، بلکه به خاطر تحقیر و بی اعتنائی بیشتر، از پشت سر. (1) هنگامی که مجرم پرونده خود را سیاه و نامه را به دست چپ خود دید، که نشانه دوزخی شدن است، «وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ» فریاد می زند و می گوید:

«فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتِ كِتَابِيَهٗ» ای کاش پرونده و کارنامه ام را به من نمی دادند!

«وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهٗ» ای کاش از کارم بی خبر بودم!

«يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَهٗ» ای کاش همان مرگ قبلی مسأله را خاتمه می داد و دیگر زنده نشده و به این روزگار بر نمی خوردم!

«مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهٗ» مال و ثروت هایی را که تمام عمرم را فدای آنها کردم، هیچ به دردم نخورد!

«هَلْكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهٗ» (2) قدرت و سلطنت و مقامی که در دنیا داشتم به هدر دادم و برای امروزم خیری ذخیره نکردم!

آنگاه مجرم را با بدترین وضع وارد دوزخ می کنند، قرآن می فرماید: «وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقْرَّبِينَ فِي الْأَصْفَادِ» (3) در قیامت مجرم را با هم در غل و زنجیر می بینی، مجرم را در آن روز با غل و زنجیری که دستشان به گردنشان بسته شده

ص: 701

1- . سوره انشقاق، آیه 10

2- . سوره حاقه، آیات 25 تا 29

3- . سوره ابراهیم، آیه 49

در یک سلسله طولانی بهم می بندند و به این صورت و قیافه در قیامت حاضر می شوند. (1)

آری، کسانی که در دنیا در یک خط فکری و عملی و در توطئه ها و استعمارها و قراردادهای خائنه و ناحق، دور یک میز و در یک مدار هستند، آنجا هم در کنار هم و در یک زنجیر طولانی به غل بسته می شوند.

دست هایی که در دنیا در ظلم و تجاوز آزاد بوده باید در آنجا بسته شود، گردن هایی که در دنیا گردنکشی کرده و در برابر خدا خم نگشته در آخرت باید با غل و زنجیر خم شود و کسانی که با اولیای خدا نبوده اند، در آن روز هم ردیف دشمنان خدا خواهند بود.

آیا جزای فکرها و دل های بسته که هیچ گونه پند و اندرزی در آنها رخنه نمی کند، جز با بستگی زبان و دست و گردن می باشد؟

این بود گوشه ای از سیمای مجرمان در قیامت، که در صورت مقایسه با سیمای نیکوکاران، جایگاه واقعی انسان مشخص شده و فاصله میان دو گروه و راه سعادت و کمال معلوم می گردد. م»

ص: 702

---

1- . کلمه «اصفاد» جمع «صفد» به معنای «غل و زنجیر» و «مُقَرَّبِينَ» یعنی «با هم»



## اشاره

پس از ترسیم قیافه مجرمان و دوزخیان، در این مبحث با توجه به آیات و روایات، کمی نیز درباره جهنم و چگونگی آن سخن می‌گوییم:

در قرآن یکصد و چهل و پنج مرتبه اسم آتش و نار برده شده و به همین عدد هم اسم بهشت و جنت، یکصد و پانزده مرتبه نام دنیا و به همین عدد نام آخرت به میان آمده و این به خاطر آن است که یک کتاب تربیتی که هدفش هدایت مردم به راه مستقیم است باید تربیت شدگان خود را میان خوف ورجا و متعادل نگاه دارد، هرگاه یکی از جهات بیم یا امید در انسانی بیشتر شود، خطر سقوط او را تهدید می‌کند.

در تاریخ می‌خوانیم که در صدر اسلام افرادی پس از آیات دوزخ، وحشت زده شده و از شدت اندوه، دنیا، کار، همسر، فرزند و معاشرت با دیگران را رها کرده و به بیابان رفته و مشغول دعا و گریه و ناله می‌شدند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنها را دعوت و دستور مراجعت به زندگی و معاشرت می‌دادند و ضمن انتقاد از روش آنان می‌فرمودند: دین من دین انزوا و گوشه‌گیری نیست، چنانکه قرآن می‌فرماید: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (1) یعنی هم نیکی و زیبایی‌های دنیا را از خدا بخواهید و هم حسنات آخرت را.

برای بردن مجرمان به دوزخ خطاب می‌رسد: «خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلُّوهُ» (2) ای مأموران عذاب، این جنایتکاران را بگیرید و به او دستبند بزنید سپس به دوزخ پرتابش کنید.

ص: 703

1- . سوره بقره، آیه 201

2- . سوره حاقه، آیه 30 و 31

شاید از خدای ارحم الراحمین این قهر باور کردنی نباشد، ولی در جهان به ظاهر متمدن امروز، عده ای همچون مردم مسلمان افغانستان و فلسطین، تحت سلطه و ستمگری زورگویان و قدرت های بزرگ و یا با حمایت های آنان با مخرب ترین سلاحها، مظلومانه کشته می شوند و یا از خانه و کاشانه خود آواره می گردند، شما قضاوت کنید که آیا جزای این جنایتکاران جز آتش است؟ آیا بر دستی که با فشار دکمه ای صدها بی گناه را به خاک و خون می کشد غل نزنند؟ و آیا در جزای پرتاب موشک او را به دوزخ پرتاب نکنند؟

## درهای جهنم

قرآن می فرماید: «لَهَا سَبْعَةُ ابوابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ» (1) دوزخ هفت در دارد و برای ورود از هر دری، گروه معینی از مجرمان تقسیم شده که از همان در به دوزخ پرتاب می شوند.

شاید عدد هفت اشاره به بسیاری درها باشد، همان گونه که در آیه 26 سوره لقمان می خوانیم: اگر آب هفت دریا مرگب شود و با آن، کلمات خدا نوشته شود، آنها تمام می شود ولی کلمات خدا تمام نمی شود، که مراد از هفت دریا تنها عدد هفت نیست، بلکه دریا های زیاد است. این درها برای تشریفات نیست، بلکه به خاطر اصناف جنایتکاران است. (در عین حال همیشه لطف خداوند بیشتر از غضبش است، زیرا درهای ورودی بهشت هشت در است. (2)

در احادیث می خوانیم: جهنم هفت طبقه است که روی هم قرار گرفته است و هر طبقه ای مخصوص گروهی است. (3) در پایین ترین و سخت ترین طبقات جهنم منافقان جا دارند، چنانکه قرآن می فرماید: «الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ» (4) زیرا منافقان به خاطر مصونیتی که از اظهار اسلام دارند، در میان مؤمنان عامل نفوذی

ص: 704

1- . سوره حجر، آیه 44

2- . نورالثقلین، ج 4، ص 505

3- . نورالثقلین، ج 4، ص 504

4- . سوره نساء، آیه 145

برای کفار بوده و سخت ترین ضربه را در طول تاریخ به اسلام و مسلمین زده اند.

در اینکه چه گروهی و از کدام در و به کدام طبقه دوزخ سرازیر می شوند، روایاتی آمده است، (1) که به دلیل اختصار، از بیان آنها صرف نظر می کنیم.

## وضع جهنم و آتش

گرچه بحث از دوزخ و شدائد آن در متن وحی و آیات و روایات معصومین علیهم السلام آمده است، اما بنا ندارم با طرح این بحث شما را مأیوس و دلسرد کنم، لذا در آینده نزدیکی انشاءالله پیرامون بهشت و نعمت های جاودان آن نیز سخنی خواهم گفت.

از خداوند می خواهم این سطرها که بیان قرآن و ترجمه و تفسیر آن است ما را از غفلت بیرون آورد و دل ما را از علاقه افراطی به دنیا و هوسها دور سازد و لافل گاهی هم یاد معاد و روز قیامت باشیم.

اما حالات و وضع آتش جهنم.

1 - قرآن برای جهنم یک خروش و حالت عصبانیت و قهری بیان کرده و می فرماید:

«سَمِعُوا لَهَا تَغِيظًا وَ زَفِيرًا» (2) دوزخیان از راه دور صدای دلخراشی را از دوزخ می شنوند.

2 - دوزخ گرچه به خودی خود به قدری بزرگ است که هرگاه به او گفته شود: «هَلْ امْتَلَأَتْ» آیا پُر شدی؟ او در پاسخ می گوید: «وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ» (3) آیا باز هم چیزی هست؟ ولی با این همه وسعت و بزرگی، قرآن از آن به «مَكَانًا ضَعِيقًا» (4) تعبیر فرموده است، یعنی جای دوزخیان بسیار تنگ است! چنانکه در روایتی جهنم را به دیوار بسیار بزرگی تشبیه کرده که در آن میخ هایی را می کوبیم، با اینکه دیوار بسیار بزرگ و ضخیم است، ولی جایگاه هر میخی تنگ است، دوزخ هم با همه بزرگی و وسعتش برای دوزخیان بسیار تنگ است.

ص: 705

1- . نورالثقلین، ج 4، ص 504

2- . سوره فرقان، آیه 12

3- . سوره ق، آیه 30

4- . سوره فرقان، آیه 13

3 - دوزخ مأمورانی دارد که قرآن عدد آنها را نوزده بیان فرموده است، «عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشْرَ» (1) جالب اینکه همین عدد را وسیله آزمایش کفار قرار داده و فرموده ما این تعداد را مأمور دوزخ و به مردم ابلاغ کردیم تا ببینیم عکس العمل آنها به هنگام شنیدن این عدد چیست؟ آیا می پذیرند یا بهانه آورده و خواهند گفت: چرا تعداد آنها کم است و چرا لااقل بیست نشد و... به هر حال در برابر این بیان سه گروه عکس العمل نشان می دهند:

الف: گروهی که این عدد را تحقیر و مسخره می کنند. (منافقان)

ب: گروهی از یهودیان و مسیحیان که با این عدد در کتاب های خودشان مانوس بوده اند، به اسلام گرایش پیدا می کنند.

ج: گروهی از مسلمانان همین که گرایش اهل کتاب را دیدند، نسبت به قرآن خود مطمئن تر می شوند.

ولی مأموران پذیرایی اهل بهشت شماره و عدد ندارند، آن قدر زیادند که گاهی هزاران فرشته فقط آنان را استقبال می کنند.

4 - قرآن در توصیف مأموران جهنم می فرماید: «عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غُلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (2) آنان بسیار با خشونت و قدرت و قاطعیت طبق همان فرمان خدا بدون هیچ گونه کم و کاستی مشغول عذابند و به استمدادها و ناله ها و نعره های دوزخیان کوچک ترین توجهی نمی کنند، ولی فرشتگان مأمور بهشت با جمله «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ» (3) بهشتیان را استقبال نموده و به آنان خوش آمد می گویند.

5 - وضع دوزخ طوری است که نسبت به کفار احاطه دارد و همه را فرا می گیرد. در قرآن چند مرتبه این حقیقت با جمله «إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» (4) بیان شده است. 54

ص: 706

1- . سوره مدثر، آیه 30

2- . سوره تحریم، آیه 6

3- . سوره زمر، آیه 73

4- . سوره توبه، آیه 49 و عنکبوت، 54

همچنین در سوره کهف می خوانیم: «أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا» (1) سراپرده ها و شعله های جهنم همه جای کفار را در بر گرفته و می پوشاند.

چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ» (2) برای کفار لجوج بسترهایی از آتش دوزخ که روی آنها پوشش هایی از همان آتش است، قرار داده و از آنان پذیرایی می نمایم.

6 - دوزخیان در آتش آه و زوزه می کشند. «لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهيقٌ» (3).

7 - آتش دوزخ شعله و فوران دارد. «وَهِيَ تَقُورٌ» (4)

8 - آتش دوزخ هرگز به سردی نمی گراید، «لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ» (5) زیرا هرگاه به سوی خاموشی برود، خداوند او را شعله ور می کند. «كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا» (6)

9 - عذاب دوزخ بسیار پر مایه و چند لایه است. «وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ» (7)

10 - در دوزخ مرگ نیست، «لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا» (8) و عذاب های مرگ آور هر لحظه دوزخیان را به هلاکت و نابودی و مرگ می کشاند، ولی از مرگ خبری نیست.

«وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ مَا هُوَ بِمَيِّتٍ» (9)

اما اهل بهشت تا ابد در انواع نعمت های الهی و در کنار اولیای خدا در لذتند.

11 - شعله های دوزخ مثل شمشیر به صورت مجرمان کشیده می شود. «تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ النَّارُ» (10) «لَفح» به معنای ضربه شمشیر است.

12 - از سوز و حرارت آتش، پوست صورت دوزخیان جمع و لب ها از هم باز و دندان ها آشکار می شود. «وَهُمْ فِيهَا كَالْحُحُونِ» (11) مانند سرگوسفندی که آن را روی آتش می گیرند تا موهای او از بین برود، اما قیافه بهشتیان همه جوان، شاد، زیبا و معطر است. 04

ص: 707

1- . سوره کهف، آیه 29

2- . سوره اعراف، آیه 41

3- . سوره هود، آیه 106

4- . سوره ملک، آیه 7

5- . سوره نحل، آیه 85

6- . سوره اسراء، آیه 97

7- . سوره ابراهیم، آیه 17

8- . سوره فاطر، آیه 36

9- . سوره ابراهیم، آیه 17

10- . سورہ مؤمنون، آیہ 104

11- . سورہ مؤمنون، آیہ 104

13 - علاوه بر آتش، سایه ای از دود سیاه نیز همه را فرا می گیرد. «و ظِلٌّ مِّنْ يَحْمُومٍ» (1)

14 - آتش دوزخ شعله می کشد، «إِنَّهَا لَطَّى» (2) ولی در بهشت درختان سر به فلک می کشند.

15 - آتش طوری است که به سراغ کنزاندوزان و سرمایه داران کافر می رود، «تَدْعُوا مِنْ ادْبَرٍ وَتَوَلَّى وَ جَمَعَ فَأَوْعَى» (3) همچون موشک هایی که با هدایت قبلی به سراغ هواپیماهای دشمن می رود. آری آتش به سراغ کسانی می رود که به دعوت الهی پشت کردند و اموالی را جمع و ذخیره کرده و به محرومان جامعه توجّهی ننمودند.

16 - آتش دوزخ جرقه هایی دارد به بزرگی کاخ، «تَرْمِي بِشَرِّ رَرٍ كَالْقَصْرِ» (4) ولی برای بهشتیان قصرهایی زیبا از جواهرات آماده است. در سوره مرسلات که آیاتی از دوزخ را بیان می فرماید ده مرتبه می گوید: «وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» وای بر تکذیب کنندگان (از خطرات آن روز).

17 - جهنّم و آتش آن در محل سرپوشیده ای است که نمی توان از آن اندکی نجات پیدا کرده و فرار کرد، «عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ» (5) ولی برای بهشتیان محدودیت مکانی نیست، بلکه وسعت بهشت به اندازه وسعت زمین و آسمان هاست.

18 - آتش دنیا اول بیرون و پوست را می سوزاند بعد استخوان و گوشت را، ولی آتش دوزخ باطن را همچون ظاهر می سوزاند، «الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْنَدَةِ» (6) و اساساً هیزم آن انسان و سنگ است، «وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (7)

آتش دوزخ آتشی بر جان و جسم، بر باطن و ظاهر است، آتش دوزخ غیر از سوزندگی، شکننده و کوبنده هم هست. «وَمَا ادْرَاكُ مَا الْحُطْمَةُ نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ» (8) 6

ص: 708

1- . سوره واقعه، آیه 43

2- . سوره معارج، آیه 15

3- . سوره معارج، آیه 17 و 18

4- . سوره مرسلات، آیه 32

5- . سوره بلد، آیه 20

6- . سوره همزه، آیه 7

7- . سوره بقره، آیه 24

8- . سوره همزه، آیه 5 و 6

19 - لباس دوزخیان نیز از آتش است، «لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ» (1) و در جای دیگر می خوانیم: «سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ» (2) پیراهن دوزخیان از ماده ای سیاه رنگ، بدبو، قابل اشتعال، اسیدگونه، خشن و تیره است، ولی لباس بهشتیان از حریری نرم و نازک و لطیف و زیورهای آنان از بهترین جواهرات خواهد بود.

20 - علاوه بر همه عذاب ها، تازیانه ها و گرزهایی است که بر سر آنان کوبیده می شود. «و لَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ» (3)

21 - غذای دوزخیان چیزی نظیر خار خُشک و جانگداز است که آنان را نه سیر می کند و نه فربه. قرآن می فرماید: «لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ صَرِيحٍ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِيهِ مِنْ جُوعٍ» (4) ولی برای اهل بهشت بهترین میوه، غذا، نوشیدنی، شیر، عسل، گوشت و پرند و... آماده است.

آیات و روایات در این باره زیاد است که پرداختن به آنها سبب طولانی شدن بحث می شود و ما به همین اندازه اکتفا می نماییم، علاوه بر آنکه در آینده گوشه ای از سیمای بهشت را در آیات و روایات بیان خواهیم کرد.

### یاد دوزخ و قیامت

دلیل آنکه این همه قرآن به مسأله معاد و صحنه های آن توجه کرده آن است که «یاد قیامت» عالی ترین اثر تربیتی را در انسان دارد. تمام جنایت ها از کسانی سر می زند که به قول قرآن روز قیامت را فراموش کرده اند، «نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (5) چنانکه خداوند به کم فروشان می فرماید: «الْأَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ» (6) آیا کم فروشان نمی دانند که برای روز بزرگی در محضر عدل الهی زنده می شوند و باید جوابگوی اعمال خود باشند؟

خداوند نیز برای تربیت این قبیل انسان های مجرم و غیر مجرم و پیشگیری از گناه

ص: 709

1- . سوره حج، آیه 19

2- . سوره ابراهیم، آیه 50

3- . سوره حج، آیه 21

4- . سوره غاشیه، آیه 6 و 7

5- . سوره ص، آیه 26

6- . سوره مطففین، آیه 4 و 5



یا ترک گناه، از اهرم توجه به معاد استفاده می کند، در هر روز که ما نماز می خوانیم با گفتن جمله «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» باید فکر خودمان را به معاد توجه دهیم.

حضرت علی علیه السلام درباره حَمَام رفتن می فرماید: خوب جایی است حَمَام، زیرا آب داغ آن ما را به یاد قیامت و آتش می اندازد. (1)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دعای مجیر هشتاد و شش مرتبه با جمله «أَجْرْنَا مِنَ النَّارِ يَا مُجِير» که به معنای پناهم بده از آتش ای خدای پناه دهنده است، ما را به دوری از آتش دوزخ توجه داده اند، چنانکه در پایان هر بند از دعای جوشن کبیر نیز رهایی از آتش را از خداوند می خواهیم. «خَلَّصْنَا مِنَ النَّارِ يَا رَبِّ»

و حضرت علی علیه السلام در مسجد کوفه و دیگر جاها یک اوضاع خطرناک قیامت را به زبان آورده و از خداوند امنیت را درخواست می کند، «اللَّهُمَّ أَنْتَ اسْتَلْكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ... اسْتَلْكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَعُضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ...»

مسأله قیامت مسأله ای است که امامان ما در نماز همین که به جمله «مالک یوم الدین» می رسیدند آن قدر آنرا تکرار می کردند که نزدیک بود جان به جان آفرین تسلیم کنند. (2) چنانکه در مورد امام صادق علیه السلام می گویند: آن قدر این جمله را در نماز تکرار می فرمود که بعضی حوصله شمارش آن را نداشتند. (3)

خلاصه قیامت روزی است که به فرموده حضرت علی علیه السلام از گرمی، عرق تا دهن مردم می آید و چنان درفشارند که هر کجا جای پایی برای ایستادن پیدا کنند، خوشحال می شوند. (4) روزی که تاریک و داغ و تنگ و وحشت آور است و انواع ناله ها و نعره ها به گوش می رسد، روزی که هیچ قدرتی به دست هیچ کس نیست، «لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (5) امروز قدرت برای کیست؟ برای خداوند قهار.

کجا هستند کسانی که ادعای خدایی و الوهیت می کردند؟ 16

ص: 710

1- . وسائل الشیعه، ج 1، ص 361

2- . تفسیر نور الثقلین، ج 1، ص 16

3- . تفسیر نور الثقلین، ج 1، ص 16

4- . نهج البلاغه، ص 300

5- . سوره غافر، آیه 16

در قرآن و روایات به بعضی از علل عذاب های آخرت اشاره شده است و ما در اینجا به قسمتی از آنها اشاره می کنیم:

الف: علل عذاب در قرآن

1 - ایمان نداشتن به خدا و فکر محرومان جامعه نبودن.

در قرآن می خوانیم: «إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ» (1) در قیامت به مأموران عذاب خطاب می شود: بگیرید این مجرم را و به دست او دست بند بزنید و به دوزخ ببرید، زیرا او به خدای بزرگ ایمان نیاورد و به فکر محرومان نبود و حتی دیگران را به آن تشویق نکرد.

2 - ایمان به معاد نداشتن، پای بند نماز نبودن و در یاوه سرایی و لهو و لعب ها غرق شدن. قرآن می فرماید:

«قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ وَ كُنَّا نَحْوُضُ مَعَ الْخَائِضِينَ وَ كُنَّا يَكْدِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ» (2) بهشتیان از دوزخیان می پرسند چه شد که شما به جهنم رفتید؟ آنان می گویند: ما اهل نماز نبودیم و ایمان به قیامت نداشتیم و نسبت به محرومان بی تفاوت بودیم و در باطل غرق شدیم.

3 - آیات و احکام خدا را مسخره کردن و به دنیا مغرور شدن.

قرآن می فرماید: «وَ مَا وَاكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ذَلِكَ بِأَنكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا وَ غَرَّتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَ لَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ» (3) جایگاه شما آتش است و هیچ یآوری برای شما نیست، زیرا آیات خدا را مسخره می کردید و دنیا شما را مغرور کرد، بنابراین امروز گرفتار آتش شدید شده و از آن نیز بیرون نخواهید رفت و عذرتان هم پذیرفته نیست.

ص: 711

1- . سوره حاقه، آیه 33 و 34

2- . سوره مدثر، آیات 40 تا 46

3- . سوره جاثیه، آیه 34 و 35

قرآن می فرماید: «مِمَّا حَطَبْتَاهُمْ أَغْرِقُوا فَادْخُلُوا نَارًا» (1) قوم نوح چون دعوت او را نپذیرفتند و مرتکب انواع خطاها شدند، در دنیا غرق و سپس وارد آتش شدند.

5 - خیانت به اولیای خدا.

در سوره تحریم می خوانیم: «فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ» (2) همسران حضرت نوح و لوط خیانت کردند و آن دو پیامبر بزرگوار نیز با وجود مقام پیامبری نتوانستند آنها را نجات دهند و لذا همراه سایر دوزخیان حکم به دخول در آتش آن همسران خائن صادر شد.

6 - سرمایه اندوزانی که متکبران با حق برخورد می کنند.

قرآن می فرماید: «تَدْعُوا مَنْ ادْبَرَ وَتَوَلَّى وَجَمَعَ فَأَوْعَى» (3) آتش به سراغ آن گروهی رود که به ندای حق پشت کرده و اموالی را جمع و ذخیره می نمایند.

و خلاصه دلیل قهر خدا در آن روز همین بی تفاوتی های آنها در دنیاست، زیرا خودشان می گویند: «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (4) اگر ما نسبت به حق فکر باز گوش شنوایی داشتیم، امروز در میان دوزخیان نبودیم.

دلایل رفتن به دوزخ زیاد است که ما به همین اندازه اکتفا می کنیم.

ب: علل عذاب در روایات

در روایات متعددی نیز به علل عذاب دوزخیان اشاره شده است که به گوشه ای از آنها اشاره می کنیم:

\* در حدیث می خوانیم: کسانی که با بنای ساختمان های زیبا خودشان را در جامعه مطرح می کنند، در قیامت گرفتار همان بناها خواهند بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در یک حدیث طولانی فرمودند: 10

ص: 712

1- . سوره نوح، آیه 25

2- . سوره تحریم، آیه 10

3- . سوره معارج، آیه 17 و 18

4- . سوره ملک، آیه 10

\* کسی که به یک وجب از زمین همسایه خیانت کند، روز قیامت آن قطعه تا اعماق زمین به صورت طوقی به گردنش انداخته می شود.

\* کسی که اهل گناه زنا و لواط باشد، بدبوتر از مردار به دوزخ می افتد.

\* کسی که به همسرش ظلم کرده و مهریه او را نپردازد، در قیامت مانند زناکاران محشور گشته و مورد سؤال قرار می گیرد و از پاداش کارهای نیک او کاسته و بدین وسیله حق همسرش پرداخت می شود.

\* کسی که همسران متعدّد دارد، اگر میان همسران خود به عدالت رفتار نکند در قیامت به دست او غل و دستبند می زنند.

\* کسی که به مسلمانی سیلی بزند، با عذاب قیامت استخوان هایش خرد می شود.

\* کسی که با سخن چینی و نیش زبان میان مسلمانان را بهم بزند، در قیامت با نیش مارگزیده می شود.

\* کسی که با مال و ثروت خود به محرومان و فقرا فخرفروشی کرده و آنها را تحقیر کند، همچون مورچه، خوار و کوچک محشور و به دوزخ می افتد.

\* کسی که در دنیا به زنان و مردان پاکدامن نسبت زنا و لواط بدهد، خداوند تمام کارهای خیر او را نابود کرده و با وضع سخت و اسفباری به دوزخ پرتاب می شود، مگر این نسبت به عنوان شهادت و با شرایط آن در نزد قاضی عادل باشد.

\* کسی که در دنیا به جای این همه نوشیدنی های گوارا و لذیذ، از شراب استفاده کند، در قیامت به او از مایعات سمّی آتش زای بدبو می نوشانند.

\* کسانی که اهل احتکارند یا به مشروبات حرام خو گرفته اند یا عامل اغفال و گول زدن دختران و پسرانند، در یک وادی جداگانه ای در دوزخ پذیرایی می شوند.

\* کسانی که با شایعه ها، گواهی ها و شهادت های ناحق و پرونده سازی های دروغ باعث سقوط افراد در جامعه می شوند، در قیامت به زبانشان آویخته و در قعر دوزخ در کنار منافقان قرار می گیرند.

\* کسانی که با ریخت و پاش و سفره های رنگین در جامعه طاغوت تراشی کرده و خودشان را مطرح کنند، همان غذا آتش هایی می شود و درون آنها را می سوزاند.

\* کسانی که با تلاوت قرآن در جامعه خودشان را مطرح می کنند، در قیامت با روی سیاه محشور می شوند.

\* کسانی متکبرند، در قیامت در قیافه های بسیار ریز لگدمال می شوند.

\* کسانی که مردم از ترس به آنها احترام می گذارند، از بدترین مردم در قیامت خواهند بود.

\* کسانی که حتی با گفتن کلمه ای در قتل بی گناهی شریک شوند، در قیامت بخشی از خون آن بی گناه به دامن آنها قرار داده می شود.

\* کسانی که دنیا را بر آخرت و دنیاپرستان را بر مردان خدا ترجیح دهند، در قیامت کور محشور می شوند.

\* کسانی که منافقانه با مردم برخورد کرده و دورو و دوزبانه باشند، در قیامت دوزبان از آتش به آنها داده می شود.

\* کسانی که مال دیگران را به ناحق تصاحب کنند، گویا در قیامت قطعه ای از آتش را به دهن فرو برده اند.

\* کسانی که (نعوذبالله) مرتکب زنا یا لواط یا سایر لذت های شهوانی غیر مشروع شوند، لگامی از آتش به دهن آنها زده و در درّه های آتش انداخته می شوند. (1)

آری، با توجه به این روایت و روایت های دیگر، بیشتر عذاب های قیامت مربوط به نادیده گرفتن حقوق مردم و جامعه است و از طرفی تمام تجاوزات به مال، ناموس، آبرو و جان انسان های بی گناه، یک عامل اصلی بیشتر ندارد و آن نداشتن ایمان به معاد است، و اگر مردم طبق وحی و کتاب های آسمانی به قیامت ایمان بیاورند و قهر و عقوبت خدا را باور داشته باشند و پای خود را از این همه مفاسد 13

ص: 714

کنار بکشند، در دنیای ما دیگر ترس، فقر، قلدری، توهین و نفاق و تجاوز و جنایتی به چشم نخواهد خورد.

تمام دادگاه‌ها، دادگستری‌ها، قضات، حقوق دانان، روان شناسان، جامعه شناسان، مصلحان و بشردوستان دنیا باید راهی که می روند تجدید نظر نمایند و ریشه اصلی مفسد را در دنیا بررسی کنند که آن نبود تقواست، سپس به عامل پیدایش تقوا که همان ایمان به حضور خدا و حضور در دادگاه قیامت و ایمان به کیفر و پاداش خداوند است، بیشتر توجه نمایند، ولی افسوس که جهانیان راه اصلی را گم کرده اند.

## عذاب های روحی و روانی

آنچه تاکنون درباره وضع دوزخ و کیفر مجرمان گفته شد مربوط به عذاب های جسمی آنان بود، لیکن در قیامت نوع دیگری از عذاب وجود دارد که ناگواری آن کمتر از عذاب های جسمی نیست و آن عذاب های روحی است که در آیات و روایات به آن اشاره شده است، از جمله:

1 - مؤمنان به آنها می خندند، «فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ»<sup>(1)</sup> زیرا در دنیا کافران آنها را مسخره کرده و به آنها می خندیدند. «إِنَّ الَّذِينَ اجْرُمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ»<sup>(2)</sup> آری، جواب مسخره کردن و خنده کافران در دنیا، خندیدن به آنها در قیامت است.

2 - خداوند با آنها حرف نمی زند، «وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...»<sup>(3)</sup>

3 - با خطاب تحقیرآمیز با آنها سخن گفته می شود. «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ»<sup>(4)</sup> بچش مزه عذاب و قهر خدا را که همانا عمری در شخصیت موهومی زندگی کردی و خود را انسانی نمونه، کم نظیر، عزیز و کریم می پنداشتی!

ص: 715

1- . سوره مطففین، آیه 34

2- . سوره مطففین، آیه 29

3- . سوره بقره، آیه 174

4- . سوره دخان، آیه 49

## اشاره

در بحث دوزخ قیافه مجرمان را بیان کردیم که چگونه پس از آنکه نامه اعمال به دست چپشان داده شد، روسیاه و سرافکنده و خیره و حیرت زده و مهر بر دهن خورده و به غل و زنجیر کشیده شده و غبار آلود و اشک ریزان و در تاریکی و فشار و عرق ریزان محشور می شوند، اکنون به شرح سیمای بهشت و بهشتیان می پردازیم.

## حوض کوثر

در قیامت قبل از ورود به بهشت، نیکوکاران و پیروان خط نبوت و امامت، به دست مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام از حوض کوثر سیراب خواهند شد.

بیش از یکصد حدیث در این زمینه در کتاب های بحار الانوار (1)، الغدیر (2)، کنز العمال (3) و تفاسیر شیعه و سنی که درباره سوره کوثر گفتگو کرده اند وارد شده و ساقی حوض کوثر حضرت علی بن ابیطالب علیهما السلام معرفی شده است.

در حدیث ثقلین که متواتر و مورد اتفاق شیعه و سنی است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آخرین لحظات عمر شریفشان فرمودند: من از میان شما می روم، ولی دو چیز گرانبها میان شما می گذارم: «یکی قرآن و دیگری اهل بیت من» و سپس فرمودند: این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض به من ملحق شوند.

کسانی که خود را از راهنمایی و هدایت پذیری قرآن و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و منسوبین آن بزرگوار محروم کرده باشند، در قیامت نیز از بهره مند شدن از آن آب گوارا که مقدمه ورود به بهشت است، محروم خواهند ماند و کسانی که از علوم و هدایت

ص: 716

1- . بحار الانوار، ج 8، ص 16

2- . الغدیر، ج 2، ص 321

3- . کنز العمال، ج 14، ص 415

## ورود به بهشت

چنانکه گذشت، مؤمنان نیکوکار به هنگام مرگ و زنده شدن در قیامت و دخول به بهشت، فرشتگان با آنان برخورد با کرامت و جالبی داشته و با سلام به آنان خیرمقدم می گویند و پذیرایی از آنها شروع می شود، «تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ» (2) و خداوند با جملاتی از قبیل «ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً» (3) ای روح های پاک! به سوی پروردگارتان برگردید و در زمره بندگان خالص قرار گیرید و در بهشت خودم جای گیرید، و به آنها می فهماند آنچه از این به بعد می بینند، سرور و شادی و مورد رضایت خواهد بود.

این خطاب ها و برخوردها، هر نوع دلهره و غم و اندوه جدایی از دوستان و بستگان را آسان می کند و طبق روایات متعدّد، مقدمات ورود به بهشت و پذیرایی در بهشت از همان ابتدای رحلت انسان شروع می شود که اولیای خدا را در لحظه جان دادن بالای سر خود می بیند و مرگ را مثل گل بو می کند و همانند کندن لباس کثیف و پوشیدن لباس تمیز از دنیا به عالم برزخ وارد می شود، نیکوکاران برزخی که از پیش در انتظار او بودند، آمدنش را به یکدیگر مژده می دهند، «وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ» (4) و زندگی برزخی او با انواع لذت ها و در همسایگی مردان خدا سپری می شود و نوبت به قیامت می رسد، روزی که همه چیز دگرگون و عقل ها مبهوت و چشم ها خیره و نفس ها در سینه حبس می شود و قیافه ها به صورت های مختلف درمی آید و اسباب وحشت به قدری زیاد است که همه از یکدیگر می گریزند و به فکر خود می باشند، در آن صحنه تنها مؤمنان هستند که از همه این ناراحتی ها درامانند، «وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ» (5) و با نوشیدن آب کوثر وارد بهشت می شوند.

ص: 717

1- . کنز العمال، ج 14، ص 417

2- . سوره احزاب، آیه 44

3- . سوره فجر، آیه 28

4- . سوره آل عمران، آیه 170

5- . سوره نمل، آیه 89



در برابر دوزخیان که با گرزها و زنجیرهای آتشین پذیرایی می شوند، در بهشت فرشتگان رحمت از هر سو بر آنان وارد شده و تبریک و تهنیت گفته و ادای احترام می نمایند، قرآن می فرماید: «وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» (1)

جالب اینکه فرشتگان در مراسم تبریک و سلام دلیل این همه لطف از جانب خدا را هم بیان نموده و می گویند: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ» سلام بر شما به خاطر آن صبر و پشتکاری که در دنیا در برابر طاغوت ها و هوسها داشتید.

آری، مؤمنان در عمر چند ساله خود، از گناه و انواع حرام ها دوری کردند و به انجام واجبات و نماز و روزه پرداختند و هر نوع سختی و رنج هجرت و آزار و ایثار را تحمل کردند، ولی هر چه بود چند روزی بیشتر نبود و گذشت و به قول معروف:

«ذَهَبَ الْعَنَاءُ وَبَقِيَ الْأَجْرُ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ» سختی ها تمام شد، ولی پاداشها همچنان باقی است، همانا خداوند در کمینگاه است تا به آن وعده ها وفا نماید.

این مؤمنان از عذاب خدا درامانند، زیرا آنان تنها خدا را می پرستیدند (نه دنیا، زور، پول، شهوت و شکم و...) و هدفشان تنها راضی کردن خدا بود نه این و آن و نه شرق و غرب و در مسائل سیاسی هم جز در خط رهبری معصوم و یا کسانی که منصوب آن بزرگواران بودند دنبال دیگری نرفتند، و شکی نیست که به این قبیل افراد از قبل وعده امنیتی از عذاب داده شده بود، زیرا که در حدیث طلایی امام رضا علیه السلام آمده است: «لا اله الا الله حصني فمن دخل حصني امن من عذابي» (2) هر که خالصانه تمام معبودهای پوشالی و موهومی را کنار بزند و خدای یگانه را پرستش کند، از عذاب درامان است، البته آن حضرت در ادامه فرمودند: توحید شروطی 13

ص: 718

1- . سوره رعد، آیه 23 و 24

2- . بحارالانوار، ج 3، ص 13

دارد که از جمله آنها پیروی از امام معصوم است.

و در حدیث دیگری می‌خوانیم: «ولایه علی بن ابیطالب حصنی فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» (1) پذیرفتن رهبری حضرت علی علیه السلام قلعه محکم و دژ الهی است که هر کس در آن داخل شود، از عذاب الهی در امان خواهد بود.

بنابراین ایمان و پذیرش ولایت زمینه دریافت امنیّت الهی است.

دلیل آنکه هم توحید و هم پذیرفتن رهبری حضرت علی علیه السلام هر دو با یک تعبیر به عنوان «دژهای محکم» بیان شده آن است که امام معصوم ما را به توحید راهنمایی می‌کند و توحید خالص هم ما را به رهبر الهی حواله می‌دهد و خط سیر انسان در هر دو یکی است، به خلاف رهبران طاغوتی که ما را به سوی خود و ستایش و تملّق از خودشان دعوت می‌کنند و از خدا دور می‌نمایند.

کوتاه سخن آنکه مؤمنان در آن روز بهت آور و خطرناک بیمی ندارند، زیرا خداوند می‌فرماید: «يا عبادِ لا خَوْفَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ» (2) ای بندگان من! در مورد ناگواری‌های احتمالی ترسی به خود راه ندهید و در مورد ناراحتی‌های قطعی هم محزون نباشید. (3)

### درهای بهشت

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ ابْوَابٍ» (4) برای بهشت هشت باب است و درهای بهشت بیشتر از درهای جهنّم که هفت در است، «لها سبعة ابواب» (5) می‌باشد، زیرا راه نجات و قرب به خدا بیشتر و لطف و رحمت او نیز از غضب و عدلش بیشتر است.

بر بالای درهای بهشت شعارهای جالبی نوشته شده است از جمله: «الصَّدَقَةُ بِعَشْرَةٍ وَالْقَرْضُ بِثَمَانِيَةِ عَشْرٍ» (6) صدقه دادن ده حسنه دارد، ولی وام دادن هیجده پاداش دارد، چون در صدقه، گیرنده حقارتی احساس می‌کند که در وام گرفتن آن

ص: 719

1- . سفینه البحار، «ولی»

2- . سوره زخرف، آیه 68

3- . «خوف» درباره خطرات احتمالی و «حزن» ناراحتی‌های قطعی می‌باشد. تفسیر المیزان، ج 18، ص 128

4- . تفسیر نمونه، ج 10، ص 194

5- . سوره حجر، آیه 44

6- . بحار الانوار، ج 8، ص 181

ناراحتی را کمتر دارد.

بر سر بعضی درها خط رهبری و نام رهبرانی که واسطه فیض و ارشاد الهی بوده اند ضبط شده است.

تعدد درهای بهشت به خاطر ازدحام یا زیبایی و امثال آن نیست، بلکه به خاطر آن است که هر گروهی با توجه به راهی که رفته اند از درب مناسب وارد شوند و یا در مقام معلوم و در جای خود قرارگیرند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: برای بهشت دری است به نام «باب المجاهدین» که رزمندگان، مسلحانه وارد می شوند و ملائکه به آنان خوش آمد می گویند. (1)

در حدیث دیگری می خوانیم که نام یکی از درهای بهشت «ریان» است که تنها روزه داران از آن وارد می شوند. (2)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ لِلْجَنَّةِ بَابًا يُقَالُ لَهُ الْمَعْرُوفُ لَا يَدْخُلُهُ إِلَّا أَهْلُ الْمَعْرُوفِ» (3) برای بهشت دری است به نام «معروف» که اهل معروف از آن در وارد می شوند.

در بعضی روایات نام های دیگری نیز برای درهای بهشت بیان شده است، از جمله: «باب البلاء» که به خاطر صبر در برابر مشکلات و مصائب است، چنانکه قرآن می فرماید: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ» (4) و همچنین «باب الرحمه»، «باب الصبر» و «باب الشکر». (5)

البته درهای بهشت باز و آماده ورود بهشتیان است. «مُفْتِحَةٌ لَهُمُ الْأَبْوَابُ» (6)

## بزرگی بهشت

وسعت و بزرگی بهشت به مقدار پهنه آسمان ها و زمین است، قرآن می فرماید:

«جَنَّهٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (7) یا «جَنَّهٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (8) و

ص: 720

1- . بحار الانوار، ج 8، ص 186

2- . بحار الانوار، ج 8، ص 194

3- . بحار الانوار، ج 8، ص 156

4- . سوره رعد، آیه 24

5- . نور الثقلین، ج 4، ص 507

6- . سوره ص، آیه 50

7- . سوره آل عمران، آیه 133

8- . سوره حدید، آیه 21

بهشتیان در آن آزادانه رفت و آمد دارند.

شاید بعضی خیال کنند این وسعت به چه درد می خورد؟ اگر ما را در گوشه ای از بهشت جا بدهند کافی است! ولی نباید فراموش کنیم هنگامی که در شکم مادر بودیم اگر از ما سؤال می شد: در دنیا چقدر جا لازم دارید؟ می گفتیم: کمی از این جایی که هستیم بزرگتر و روشن تر، اما همین که بدنیا آمدیم، خانه های معمولی ما را قانع نمی کند و کار انسان به جایی می رسد که حتی کره زمین نیز برای او تنگ می شود و به فکر تسخیر کرات آسمانی می افتد.

علاوه بر اینکه عالم قیامت با دنیا بسیار فرق دارد، آنجا خانه ابدی است و همه خلایق حاضرند و قدرت انسان، کامیابی ها، خواسته ها، تمایلات و مهمانان او چندین برابر است، از همه گذشته هر جایی را مناسب با خودش می سنجند و خدای بزرگ برای روز بزرگ باید پاداش بزرگ بدهد.

در حدیث می خوانیم: جایگاه ساده ترین افراد بهشت به قدری بزرگ است که هرگاه جنّ و انس بر او وارد شوند، جا و وسیله پذیرایی (بدون آنکه سهمی از کسی کم شود) برای همه هست. (1)

### هوای بهشت

نسیم بهشتی بسیار مطبوع و دلربا و ملایم است، قرآن می فرماید: «لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا» (2) در بهشت، نه خورشیدی دیده می شود تا از گرمی آن ناراحت شوند و نه زمهریر و هوای بسیار سردی در کار است که از سرمای آن رنج ببرند.

در مورد هوای بهشت همین بس که قرآن سی و شش مرتبه فرموده است: «جَنَّاتٌ

ص: 721

---

1- . بحار الانوار، ج 8، ص 120

2- . سوره انسان، آیه 13

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» باغ‌هایی که شاخه‌های آن برهم‌گردن نهاده و در پای درختانش نهرهای آب زلال جاری است، درختانی که خشک شدن و فاسد شدن و کهنه شدن ندارند و انواع مختلف آنها در آنجا هست که در قرآن نیز نام بعضی آنها آمده است: «فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ» در سایه درخت‌های سدر بی‌خار هستند، «وَ طَلْحٍ مَّنْضُودٍ» و در کنار درختان موزی (1) که میوه‌های آن روی هم قرار گرفته است.

درختانی که در سایه‌های دائمی هستند و با حرارت و آفتاب لطافت آنها از بین نمی‌رود، «وَ ظِلِّ مَمْدُودٍ» و در کنار آب جاری می‌باشند. «وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ» (2)

علاوه بر آن هوای لطیف، آهنگ‌های دلربایی نیز در آنجاست که به گفته روایات متعدد توسط حوریان و درختان نواخته می‌شود، ولی با مفاهیم بسیار عرفانی که شامل حمد و تقدیس خداوند متعال است. (3)

### بهشت محل کامیابی

بر خلاف آنکه در دوزخ همه نوع زجر و شکنجه وجود دارد، در بهشت همه نوع لذت و رفاه و آسایش در اختیار بهشتیان است، قرآن می‌فرماید: «فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ» (4) یعنی هر آنچه را انسان میل و اراده کند و هر چه چشم از آن لذت می‌برد، همه در اختیار اوست.

این آیه با همه کوتاهی خود به قدری جامع است که اگر تمام نویسندگان و گویندگان در تمام عمر خود در اوصاف بهشت بگویند یا بنویسند، در این جمله کوتاه جا دارد و همه را شامل می‌شود.

نعمت‌های دنیا هر چه عالی باشد، بالاخره انسان سیر شده و نسبت به کامیابی از آنها به حالت بی‌تفاوتی می‌رسد، مثلاً منظره‌های دیدنی برای کسانی جالب است که هنوز ندیده باشند، ولی برای ساکنان آن منطقه دیگر چندان لذتی ندارد و عادی شده است، اما دیدنی‌های بهشت و نعمت‌های آن کسل‌کننده نیست و از نشاط

ص: 722

1- . بعضی «طلح» را درختی می‌دانند که سایه بسیار مرطوب و خنکی دارد.

2- . سوره واقعه، آیات 28 تا 31

3- . بحار الانوار، ج 8، ص 196؛ کنز العمال، ج 14، ص 488

4- . سوره زخرف، آیه 71

انسان نمی‌کاهد، بلکه تا ابد لذت بخش است و کامیابی‌ها همچنان باقی است، البته شاید این امر به خاطر تنوع و تغییرات پی‌در پی در آنها باشد که بهشتیان از آن خسته و سیر نمی‌شوند، چنانکه قرآن می‌فرماید: «لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ» (1) آنچه بهشتیان بخواهند در بهشت وجود دارد و اضافه و زائد بر آن نیز در اختیار ماست.

### بهشت قابل وصف نیست

خداوند می‌فرماید: برای هیچ کس قابل تصور نیست که ما برای سحر خیزان نیایشگر چه مقام و نعمت‌هایی را که سبب روشن شدن چشم آنان است، پنهان و ذخیره کرده ایم، «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا اخْفَىٰ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ» (2)

چنانکه در کتاب‌های آسمانی گذشته می‌خوانیم که خداوند می‌فرماید: «أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ بِقَلْبٍ بَشَرٍ» (3). برای بندگان صالح خود چیزهایی را آماده کرده‌ام که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه به فکر انسانی آمده است.

### نعمت‌های ابدی

بارها قرآن مسأله پایدار بودن نعمت‌های بهشتی و بهشتیان را بیان فرموده و با جمله «خَالِدِينَ فِيهَا» به ما گوشزد کرده است که بهشتیان دیگر به هیچ عنوان از بهشت خارج نمی‌شوند.

در جای دیگر می‌فرماید: «أَكُلُوا دَائِمًا» (4) میوه‌های بهشتی نه فصلی و موسمی است و نه آفت زده می‌شود که در مدتی اصلاً نباشد، یا می‌فرماید: «لَا مَقْطُوعَةٍ وَ لَا مَمْنُوعَةٍ» (5) میوه‌های بهشت نه گاه بیگانه همچون میوه‌های دنیا قطع می‌شود و نه انسان از خوردن آن منعی دارد، اما در دنیا گاهی میوه هست، ولی تهیّه آن مشکل

ص: 723

1- . سوره ق، آیه 35

2- . سوره سجده، آیه 17

3- . بحار الانوار، ج 8، ص 191

4- . سوره رعد، آیه 35

5- . سوره واقعه، آیه 33

است، یا از ما دور است، یا بی اشتها هستیم، یا هنوز نارس و نامطبوع است، یا برای معده ما قابل هضم نیست، یا آلوده و فاسد است، یا تیغ دارد، یا ما از خوردن آن منع شده ایم، یا عوارض دارد و امثال آن، به هر حال در آیه فوق می فرماید: میوه های بهشت همیشه هست و هیچ وقت برای هیچ یک از بهشتیان هیچ گونه منعی در کار نیست و عوارضی هم ندارد.

در قرآن می خوانیم: «إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ» (1) این نعمت ها روزی ماست که به بهشتیان عطا می کنیم و هیچ کمبود و تمام شدن هم برای آنها نیست.

میوه ها و نعمت های بهشتی فراوان بوده، «وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ» (2) و تمام آنها قابل زیادن شدن هستند، «وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ» (3) یعنی علاوه بر خواسته های اهل بهشت، نزد ما زیادتر هم هست، بالاتر از خواسته یا تفکر آنان، بهتر و عالی تر از آنچه آنان بخواهند. (اللَّهُمَّ ارزُقْنَا بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَاهل بيته صلوات الله عليهم اجمعين)

### بهشت سرای امن

قرآن می فرماید: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ» (4) افراد باتقوا در قیامت در جایگاهی ثابت (و از هرگونه تغییر، انتقال، شیطنت، بیماری، مرگ، کمبود، آفات و ناگواری ها) درامانند.

و در جای دیگر می فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ» (5) کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را با شرک به خدا و پیروی از رهبری های باطل آلوده نکردند، در قیامت درامانند.

در قرآن می خوانیم: «لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (6) در قیامت برای حق طلبان، در پیشگاه پروردگارشان خانه سلامت وجود دارد.

ص: 724

1- . سوره ص، آیه 54

2- . سوره واقعه، آیه 32

3- . سوره ق، آیه 35

4- . سوره دخان، آیه 51

5- . سوره انعام، آیه 82

6- . سوره انعام، آیه 127

درباره شادابی قیافه ها و صورت بهشتیان قرآن می فرماید:

«وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ» (1) در آن روز صورت هایی درخشان و سفید دارند.

«وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ أَلِيًّا نَّظِيرَةٌ» (2) صورت های شاداب و زیبا که به الطاف الهی چشم دوخته اند.

«وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ» (3) صورت هایی که در روز قیامت از انواع نعمت ها بهره مند هستند.

«ضاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ» (4) اهل بهشت در آن روز هولناک خندان هستند و به نعمت های الهی بشارت داده شده اند.

آری، صورت هایی که در برابر عظمت خدا به خاک مالیده شده و در جبهه های جنگ با خون آغشته شده و در دل شب با اشک شسته شده و با شنیدن ظلم ها درهم کشیده شده و با دیدن آثار خدا به توحید رسیده است، آن روز باید این چنین خندان و منور باشند.

## افتخار و دعوت از دیگران

قرآن می فرماید: همین که پرونده مسرت بخش خوبان را به دست راستشان می دهند و می بینند هر چه هست کمال و سرافرازی و بندگی و اطاعت خداوند است، از شادی دیگران را دعوت می کنند و فریاد می زنند:

«هاؤُمُ اقْرَؤْا كِتَابِيَهٗ» ای اهل محشر! بیایید کتاب مرا بخوانید.

«إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهٗ» من در دنیا می دانستم که چنین روزی هست و به فکر حسابم بودم و از کارهای حرام دوری کردم و الآن تمام وجودم را شادی فراگرفته.

ص: 725

1- . سوره عبس، آیه 38

2- . سوره قیامت، آیه 22 و 23

3- . سوره غاشیه، آیه 8

4- . سوره عبس، آیه 39



«فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ» او در یک زندگی شادی آفرین و رضایت بخشی است.

«فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ» (1) در بهشتی عالی مقام زندگی می کند و از میوه، غذا، نوشیدنی و نعمت های بهشتی بهره می برد.

و این همه به خاطر آن اعمال صالحی است که در گذشته داشته اند.

## برادری و صفا

بر خلاف دوزخیان که یکدیگر را ملامت می کنند و به گفته قرآن هر دسته ای که به دوزخ پرتاب می شود به گروه دیگر همفکر خود نفرین و لعنت می کند، «كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتٌ لِأَخْتِهَا» (2)، در بهشت هیچ گونه کدورت و کینه در کار نیست، قرآن می فرماید: «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ» (3) ما هرگونه دشمنی و حسادت و کینه (4) را از دل آنان برداشته و همه را صمیمی و برادروار بر تخت هایی که روی روی یکدیگر است، جا می دهیم.

## دوری از لغو و بیهودگی

در آنجا دیگر دروغ، ناسزا، زخم زبان، تمسخر، تهمت و یاوه گویی نیست، «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا» (5) شنیدنی ها تنها سلام است، یعنی جملاتی است که از سلامت روح و فکر و زبان و رفتار بر می خیزد.

در جای دیگر می خوانیم: «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا» (6) در بهشت نه گفتار لغوی می شنوید و نه نسبت گناه به یکدیگر می دهند.

در سوره نبأ می خوانیم: «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا» (7) نه گفتار بی اثر می شنوند و نه نسبت دروغ بهم می دهند، گفته های آنجا همه از واقعیات و از یک صفای

ص: 726

1- . سوره حاقه، آیات 19 تا 24

2- . سوره اعراف، آیه 38

3- . سوره اعراف، آیه 42

4- . کلمه «غِل» به معنای نفوذ مخفیانه است و چون حسد و کینه، مرموزانه در روح انسان اثر می گذارند، غِل گفته شده است و شاید به

سایر صفات زشت نیز بتوان غِل گفت

5- . سوره مریم، آیه 62

6- . سوره واقعه، آیه 25

7- . سوره نبأ، آیه 35

خاصی ریشه می گیرد.

## لباس ها و زیورها

اهل بهشت با دست بندهایی از طلا- زینت داده شده اند و علاوه بر آن زیورهایی از لؤلؤ دارند، «يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ اَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ و لؤلؤا» (1)

و در آیه دیگر دست بندهایی از نقره را ذکر کرده: «و حُلُوا اساورَ مِنْ فِضَّةٍ» (2)

لباس آنان سبزرنگ و از حریر نازک (سندس) و حریر ضخیم (استبرق) است، «و يَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ و استبرقٍ» (3)

جالب اینکه این لباس ها کهنه شدن ندارند و در آنجا دیگر سختی و درد سر و خستگی در کار نیست، «لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ و لَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ» (4)

## مأموران پذیرایی

برای پذیرایی از بهشتیان قرآن می فرماید: «وَيُطَوَّفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ اِذَا رَأَوْهُمْ حَسِبَ بِتَهُمْ لؤلؤاً مَنْثُوراً» (5) پسران زیاروی همیشه شاداب و جوان که همچون دانه های پراکنده لؤلؤ آنان را می بینی، دور بهشتیان در رفت و آمدند.

## خوردنی های بهشت

از انواع میوه هایی که میل دارند انتخاب می کنند. «وَفَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ» (6)

دست یابی به میوه ها بسیار آسان و شاخه های میوه در دسترس آنان قرار می گیرد.

«قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ» (7)

از همه نوع میوه در اختیار آنان است. «وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ» (8)

از گوشت لذیذ پرنده ها هر چه و از هر نوع و در هر وقت بخواهند موجود است.

ص: 727

1- . سوره فاطر، آیه 33

2- . سوره انسان، آیه 21

3- . سوره کهف، آیه 31

4- . سوره فاطر، آیه 35

5- . سوره انسان، آیه 19

6- . سورة واقعه، آيه 20

7- . سورة حاقه، آيه 23

8- . سورة محمد، آيه 15

«وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ» (1)

## آشامیدنی ها

در بهشت انواع نهرها موجود است، از جمله:

الف: نهرهای آب زلالی که هرگز آلوده و تغییر پیدا نمی کند.

«أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ»

ب: نهرهایی از شیر که هرگز مزه آن عوض نمی شود.

«وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ»

ج: نهرهایی از عسل که تصفیه شده اند. «وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى»

د: نهرهایی از شراب که بهره گیران از آن لذت ها می برند.

«وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ» (2)

تفاوت شراب دنیا و شراب بهشت

1 - شراب دنیا نجس و به قول قرآن رجز است، (3) اما شراب بهشت پاک و پاکیزه است. «شَرَابًا طَهُورًا» (4)

2 - شراب دنیا عامل فتنه و دشمنی است، چنانکه شیطان با شراب و قمار میان مردم دشمنی ایجاد می کند، (5) اما شراب بهشت هیچ گونه کینه و کدورتی نمی آورد، بلکه برادرانه روبروی هم بر تخت ها تکیه زده و شادند.

3 - شراب دنیا ضررش بیش از منافع آن است، ولی شراب بهشتیان همه نفع است.

4 - شراب دنیا زوال عقل و مستی می آورد، اما شراب آخرت حتی ضرر غیر محسوس ندارد. «لَا فِيهَا غَوْلٌ» (6) «غَوْلٌ»، هلاکت مرموزانه و ناخودآگاه است)

5 - شراب دنیا یاوه گویی می آورد، ولی در شراب بهشتی چنین نیست. «لَا يَسْمَعُونَ»

ص: 728

1- . سوره واقعه، آیه 21

2- . سوره محمد، آیه 15

3- . سوره مائده، آیه 90

4- . سورة انسان، آيه 21

5- . سورة مائده، آيه 91

6- . سورة صافات، آيه 47

6 - شراب دنیا گنج کننده و دردسر آور و سبب انواع امراض می شود، اما شراب بهشتیان گنج کننده نیست و هیچ گونه دردسری از آن بر نمی خیزد. «لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَ لَا يُنْزِفُونَ» (2)

### ظرف ها و نهرها

آن لیوان ها و ظرف هایی را که اهل بهشت برای آشامیدن استفاده می کنند طوری است که سرد و خوشبو می کند، قرآن می فرماید: «يَشْرِبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا» (3)

در تفسیر المیزان می خوانیم: «کافور» یک ضرب المثلی است برای خنکی و خوشبویی و کلمه «کأس» نیز به معنای ظرف آب است، بنابراین خود ظرف های آب از ماده ای سرد و خوشبو کننده ساخته شده اند.

چشمه ها و نهرهای بهشتی در اختیار ساکنان آنجاست که به هر سویی بخواهند مسیر را با یک اشاره ای عوض یا چشمه و نهری را احداث می نمایند و در احداث نهر و چشمه هیچ گونه زحمتی نمی کشند، فقط اراده می کنند. «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا» (4)، لذا قرآن درباره چشمه ها و نهرهای بهشت می فرماید: «يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا» (5) یعنی خود بهشتیان چشمه ها را احداث و زمین های بهشت را با اراده ای که خدا به آنان داده می شکافند.

در آیه دیگر می خوانیم: آشامیدنی های اهل بهشت با زنجبیل معطر شده و از ظرف هایی که به روشنی نقره است استفاده می نمایند و مأموران پذیرایی از آب های گوارا آنقدر در ظرف های زیبا می ریزند که متناسب با میل آنان باشد، نه کمتر و نه زیاده تر.

ص: 729

1- . سوره نبا، آیه 35

2- . سوره واقعه، آیه 19

3- . سوره انسان، آیه 5

4- . سوره ق، آیه 35

5- . سوره انسان، آیه 6

در جای دیگر می فرماید: «يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزِفُونَ» (1) مأموران زیبا صورت بهشتی با جام های پر از شراب روشن و سفید که لذت بخش است و هیچ گونه ضرر و مستی در آن نیست، گرد بهشتیان می چرخند تا هرگاه میل داشته باشند بهره گیرند.

در هر جمله آن لطیفه ای است؛ جام پر، روشنی رنگ، سفیدی آن، لذت بردن، مستی و ضرر نداشتن که در آشامیدنی های دنیا معمولاً این همه اوصاف در یک آشامیدن هرگز جمع نمی شود.

در جای دیگر می فرماید: «يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ خِتَامُهُ مِسْكٌ» (2) ظرف های شراب صاف و خالص و در بسته و مهر خورده است، همین که اهل بهشت از آن میل فرمودند، در پایان بوی مشک در خود احساس می نمایند.

از لذت های معنوی که همراه این همه لذات مادی است، اینکه آن نعمت ها همه از طرف پروردگار است، «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» (3) شرابی که از طرف خدا باشد از یک لذت معنوی برخوردار است که آن دیگر قابل بیان نیست.

خوردنی ها و آشامیدنی های بهشت در ظرف هایی بسیار خوش منظر و زیبا می باشد، قرآن می فرماید: «يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَاكْوَابٍ» (4) مأموران پذیرایی در بهشت با طبق ها و کوزه های طلا که مملو از بهترین غذاها و آشامیدنی ها است برگرد اهل بهشت آماده خدمت و پذیرایی هستند.

این همه لطف و کامیابی کجا و آن دوزخی که هر چه سوخته می شوند پوست نوروئیده می شود کجا؟ 71

ص: 730

1- . سوره صافات، آیات 45 تا 47

2- . سوره مطففین، آیه 25 و 26. «رحیق»، یعنی شراب صاف و خالص

3- . سوره انسان، آیه 21

4- . سوره زخرف، آیه 71

در قرآن بارها درباره همسران بهشتی و ویژگی های آنان سخن به میان آمده است، قرآن می فرماید: «وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ» (1) زنان بهشتی، غیر از شوهران خود به دیگری چشمی ندارند و نسبت به آنان نیز با چشمی مستانه و عاشقانه نگاه می کنند.

آن زنان، هم عاشق شوهران خود هستند و هم تناسب سنی با آنها دارند. «عُرْبًا اَتْرَابًا» (2)

آن همسران همچون لؤلؤ زیبا و دست نخورده هستند، «و حُورٌ عِينٌ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ» (3) و هر وقت همسران نزد آنان می آیند، آنها را باکره می یابند. «فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا» (4)

پستان آن زنان برآمدگی کمی داشته و تازه رسیده است، «وَكَوَاعِبَ اَتْرَابًا» (5) و به این همسران احدی دست نزده است. «لَمْ يَطْمِثْهُنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌ» (6)

این همسران محفوظ و عقیف هستند، نه مبتذل. «حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ» (7) حوریه هایی که در خیمه ها منتظرند، به قدری زیبا هستند که گویا یاقوت و مرجانند، «كَانَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ» (8) از همه زیبایی های ظاهری که بگذریم از نظر کمالات لایق بهشت و بهشتیان هستند و از هر گونه کجی و انحراف و نقطه ضعف پاکند.

«لَهُمْ فِيهَا ازْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ» (9)

عدد این حوریه ها زیاد است و لذا در حدیث می خوانیم که در قیامت توان بدنی انسان در کامیابی، به اندازه صد نفر می شود.

علّت اینکه درباره زنان بهشتی بیشتر سخن گفتیم، به خاطر اهمیتی است که دارند، چنانکه در حدیث می خوانیم: «مَا تَلَدَّدَ النَّاسُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ بِلَذَّةٍ أَكْثَرَ لَهُمْ مِنْ

ص: 731

1- .سوره صافات، آیه 48

2- .سوره واقعه، آیه 37

3- .سوره واقعه، آیه 23

4- .سوره واقعه، آیه 36

5- .سوره نبأ، آیه 33

6- .سوره الرحمن، آیه 56

7- .سوره الرحمن، آیه 72

8- .سوره الرحمن، آیه 58

9- .سوره نساء، آیه 57



لَذَّةِ النَّسَاءِ» (1) بهترین نعمت های مادی در دنیا و آخرت، کامیابی از همسران زیباست. همان گونه که بهترین لذت معنوی، تجلی و رضوان خدا و طرف سخن خدا قرار گرفتن است.

راستی این نعمت کجا و آن شکنجه های دوزخیان کجا که هر گاه تشنه می شوند و آبی می طلبند مایعی همچون فلز گداخته به آنان داده می شود که پوست صورت آنان را بریان می کند، «يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهُ» (2)

### نمونه های دیگر

همان گونه که گفتیم قرآن در مسأله قیامت چیزی فروگذار نکرده است و بیش از هزار آیه در این زمینه است و حق هم همین است، زیرا زندگی ابدی انسان ها در آنجاست و ایمان به آن تعیین کننده زندگی این جهان هم هست، لذا در بیان اوصاف دوزخ و بهشت که عامل بیم و امید و قوی ترین وسیله تربیت است، آیات زیادی است که باز هم چند نمونه از آن را بیان می کنیم:

در بهشت تخت های بلند و عالی قرار داده شده است. «فِيهَا سُرُرٍ مَّرْفُوعَةٍ» (3)

در آنجا ظرف های زیبا از طلا و نقره چیده شده است. «وَأَكْوَابٍ مَّوْضُوعَةٍ» (4)

در بهشت پستی و تکیه گاه ها در کنار هم به نحو مخصوصی گذارده شده است.

«وَنُومَارِقٍ مَّصْفُوفَةٍ» (5)

در آنجا فرشهای بسیار عالی گسترده شده است. «وَزَرَائِبٍ مَّبْثُوثَةٍ» (6)

برای بهره بردن از میوه ها زحمت چیدن هم ندارند، زیرا شاخه های میوه دار در اختیار و به اراده آنها نزدیک می شود، «وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا» (7) اگر ایستاده یا نشسته یا خوابیده باشند، میوه ها در تسخیر ایشان و شاخه ها به اراده و در اختیارشان است.

ص: 732

1- . وسائل الشیعه، ج 14، ص 10

2- . سوره کهف، آیه 29

3- . سوره غاشیه، آیه 13

4- . سوره غاشیه، آیه 14

5- . سوره غاشیه، آیه 15

6- . سوره غاشیه، آیه 16

7- . سوره انسان، آیه 14

در قرآن دنیا با آن همه دریاها، معدن ها، درختان، به کالای کم بها تعبیر شده است، ولی بهشت را «ملک کبیر» می خوانند، «وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مُلْكًا كَبِيرًا» (1) ای پیامبر! هنگامی که به بهشت نگاه کنی نعمت ها و ملک و پادشاهی بزرگی را خواهی دید.

از نمونه های دیگر نعمت ها که بارها در قرآن از آن سخن به میان آمده است مسأله روبروی هم قرار گرفتن اهل بهشت است، تخت ها و جایگاه آنان طوری است که در حال استراحت که تکیه داده اند، همدیگر را می بینند، «عَلَى سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ» (2) بر تخت هایی که از طلا و نقره بافته و ساخته شده تکیه می زنند در حالی که در برابر یکدیگر و از دیدن نعمت ها و جایگاه ها و انس بهم لذت ها می برند.

### لذت های معنوی

تاکنون آنچه از نعمت های بهشت از قبیل باغ و هوا و تخت و غذا و نوشیدنی و همسر و... گفتیم گوشه ای از لذات مادی آن بود، ولی مهم تر از همه آنها لذات روحی و معنوی است.

در همین دنیا اگر کسی از تمام لذت های مادی برخوردار باشد، ولی حسود باشد، کینه داشته باشد، مردم از او ناراحت باشند، کسی به او سلام نمی کند، در این صورت تمام لذت ها برای او زهر می شود، چون یکی از نعمت های بزرگ خداوند نعمت محبوبیت است، نعمت کنار اولیای خدا بودن است، نعمت صفای دل است، راستی دل نورانی که در آن بخل، کینه، دشمنی، حسد، شرک و تکبر و امثال آن نباشد، قابل مقایسه با کاخ، باغ، همسر، مرکب و... نیست.

لذت های معنوی بهشت بالاتر از نعمت های مادی است و آیات و روایات

ص: 733

1- . سوره انسان، آیه 20

2- . سوره واقعه، آیه 15 و 16

بسیاری در این زمینه وارد شده است و ما به قسمتی از آنها اشاره می کنیم:

\* بهشتیان با قلبی پاک و دور از هرگونه کینه و کدورت زندگی می کنند. «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ» (1)

\* در میان مردان خدا و در جوار قرب خداوند هستند. «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي» (2)

\* خداوند پیام سلام برای ایشان هدیه می کند. «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ» (3)

\* فرشتگان از هر سو بر آنان وارد شده و تبریک می گویند. «وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ» (4)

\* عشق به خدا تمام وجودشان را گرفته و از عمق جان شکر می کنند. «وَأَخِرُّ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (5)

آری، در همین دنیا لذت معنوی بسیار است، حلّ مسائل علمی و فهمیدن آن لذت دارد، مناجات با حضور قلب لذت دارد، گفتگو با بزرگان لذت دارد، همسایگی بزرگان لذت دارد، گاهی مشاهده می شود که عکس گرفتن در کنار بزرگان لذت دارد، وقتی کنار هم بودن در عکس و همجواری خانه ها لذت داشته باشد، پس پیام سلام از ذات مقدّس الهی و فرشتگان او و هم نشینی با پیامبران و امامان و اولیای الهی، چه لذتی خواهد داشت!

در حدیث می خوانیم: خداوند به بهشتیان می فرماید: بالاتر از همه نعمت ها و کامیابی ها همان محبت من نسبت به شما و رضایت من از شماست. (6)

چنانکه در قرآن می خوانیم: «وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (7) رضایت و خشنودی خداوند از بهشتیان به مراتب از بهشت و نعمت های آن بزرگتر است 72

ص: 734

1- . سوره اعراف، آیه 43

2- . سوره فجر، آیه 29 و 30

3- . سوره یس، آیه 58

4- . سوره رعد، آیه 24

5- . سوره یونس، آیه 10

6- . بحار الانوار، ج 8، ص 141

7- . سوره توبه، آیه 72

واین همان فوز و رستگاری بزرگ است.

در حدیث می خوانیم: «إِنَّ أَطْيَبَ شَيْءٍ فِي الْجَنَّةِ وَ أَلَذَّهُ حُثُّ اللَّهِ وَالْحُبُّ لِلَّهِ»<sup>(1)</sup> لذیذترین و دلپسندترین نعمت های بهشت، محبت خدا و دوست داشتن برای خداوند است.

در آیات آخر سوره قمر می خوانیم: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» افراد باتقوا در باغ های بهشت و نهرها و در جایگاه صدق، (جایگاهی که لغو و کذب و خلافتی در آن نیست)، جایگاهی پسندیده زندگی می کنند، آن هم در پیشگاه خداوند قادر.

مسأله زندگی در کنار رحمت مخصوص خداوند، چیزی نیست که بتوان آن را بیان و توصیف کرد، گرچه ما در هر حال در حضور خدا هستیم، ولی حضوری که در قیامت است از ویژگی خاصی برخوردار است، چنانکه گاهی انسان در خانه خودش نماز می خواند، گاهی در مسجد، گاهی در مکه و مسجدالحرام، همه مکان ها از آن خداست، اما شرافت آنها فرق دارد.

گاهی شخصی پولی می فرستد تا ما غذا تهیه کنیم، گاهی به غذا فروش سفارش می کند که برای ما غذا بیاورد، گاهی ما را به منزلش می برد تا غذا بدهد، گاهی ما را در کنار خودش می نشاند و غذا می دهد، گاهی با دست خودش ظرف ما را غذا می کند و گاهی غذا را به دهان ما می گذارد، در هر صورت او به ما غذا داده، ولی مراتب لطف و محبت او در گذارسانی ها با هم فرق دارد.

ما در دنیا و آخرت در حضور او و در سر سفره نعمت های او هستیم، اما در قیامت صحنه و مقام و حضور چیز دیگری است، «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا»<sup>(2)</sup> در قیامت پروردگارشان از شراب پاک به آنان می نوشاند.

همین دور بودن از فضای گناه، لغو، دروغ و خیانت ها، بهترین لذت معنوی است و همچنین نداشتن هیچ غم و حزنی از جمله نعمت هایی است که اهل بهشت به آن 21

ص: 735

1- . بحار الانوار، ج 69، ص 251

2- . سوره انسان، آیه 21

اعتراف کرده و خدا را شکر می کنند و می گویند: «أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ» (1) خدا را شکر که ما را از حزن ها رهانید و به بهشت وارد فرمود.

یکی دیگر از نعمت های روحی آن است که بستگان مؤمن و نیکوکارانی که در دنیا با هم بودند در آنجا نیز بهم ملحق می شوند، «أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» (2) ما ذریه نیکوکاران را که در خط ایمان باشند (گرچه به درجه پدران خود نرسیده باشند)، به خاطر لذت بیشتر پدران به آنان ملحق می کنیم تا در کنار هم لذت بیشتری داشته باشند. (3)

چنانکه مهاجرانی که به شهری یا کشوری هجرت می کنند، همین که در کنار هم منزل می گیرند دیگر مسأله غربت و هجرت را فراموش کرده و گویا در شهر خودشان هستند، یا انسان در مسافرت همین که یکی از همشهریان یا همسایگان خود را دید خوشحال شده و لذت می برد که این نوعی لذت روحی و عاطفی و معنوی است.

یکی دیگر از الطاف الهی به اهل بهشت آن است که خداوند به آنان می فرماید:

«إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا» (4) این نعمت ها پاداش کار و اجر سعی و تلاش خودتان است. در صورتی که جزای کارهای نیک و چند رکعت نماز و چند روز روزه و حج و انفاق و امثال آن همه نیست، زیرا مال و جان و توفیق ما همه از خداوند است، عبادات ما همچون ساختمانی است که آجر، آهن، سیمان، گچ، در و پنجره و مصالح آن همه از خدا می باشد، ولی در عین حال او خانه را به قیمت چند برابر از ما بخرد! راستی انسان در برابر این همه لطف شرمنده می شود.

فرض کنید انسان بی پناه و دربندی را از غرق شدن نجات داده و او را و آزاد کردید، سپس به او رانندگی یاد داده و ماشین زیبایی را هم برای کار در اختیارش گذاشتید و برای او همسر و مسکن هم تهیه کردید، ولی او که نجات و آزادی و کار و زندگی خودش را از شما می داند گاه و بیگاه برای تشکر به دیدن شما بیاید، بعد 22

ص: 736

1- . سوره فاطر، آیه 34

2- . سوره طور، آیه 21

3- . تفسیرالمیزان، ج 19، ص 10

4- . سوره انسان، آیه 22

شما بخاطر همین ملاقات باز هم کرایه ماشین و پول بنزین را چند برابر به او بدهید، در اینجا به او جز شرمندگی چه حالی دست می دهد. البته شکی نیست که تمام این مثالها کوتاه و نارساست، به قول مولوی: «خاک بر فرق من و تمثیل من» و لطف خدا بیش از وصف و توصیف کردن است، «نتوان وصف تو گفتن که تو در وصف نیایی».

او کار ما را به ده برابر تا هفتصد برابر و بیشتر پاداش می دهد، «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امثَالِهَا» (1)

او کار کم ما را هم می پذیرد، «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» (2)

او کار ناقص و معیوب را هم قبول می کند، چنانکه در دعای بعد از نماز می خوانیم: «إِلَهِي إِنْ كَانَ فِيهَا خَلَلٌ أَوْ نَقْصٌ مِنْ رُكُوعِهَا أَوْ سُجُودِهَا فَلَا تُؤَاخِذْنِي وَتَقْضِلْ عَلَيَّ بِالْقَبُولِ وَالْغُفْرَانِ» (3) خدایا! هرگاه در رکوع و سجود نماز من نقص و عیبی است، نادیده گرفته و نماز را بپذیر و مرا مورد لطف و مغفرت قرار ده.

او کارهای زیبای ما را برای دیگران آشکار می کند، ولی زشتی ها را می پوشاند. «يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَسَتَرَ الْقَبِيحَ» (4)

## درجات بهشت

در قرآن از بهشت به کلماتی از قبیل «جَنَّاتُ عَدْنٍ» (5) و «جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ» (6) تعبیر شده، کلمه «عَدْن» به معنای استقرار است، معدن یعنی جایی که ذخایری در آن استقرار یافته است، فردوس به باغ های بسیار بزرگ به گونه ای که مزایای تمام باغ ها را دارد گفته می شود.

در حدیث می خوانیم «لِكُلِّ شَيْءٍ ذُرْوَةٌ وَ ذُرْوَةُ الْجَنَّةِ الْفِرْدَوْسُ» برای هر چیزی قلّه ای

ص: 737

1- . سوره انعام، آیه 160

2- . سوره زلزال، آیه 7

3- . تعقیبات مشترکه نماز

4- . دعای ماه رجب

5- . درقرآن یازده مرتبه این تعبیر آمده که تمام آن در مورد بهشت است

6- . سوره کهف، آیه 107

است و قَلْبُهُ بهشت فردوس است و در روایات آمده که هرگاه از خداوند چیزی خواستید فردوس آرزو کنید، زیرا که فردوس وسط بهشت و در بلندترین نقطه آن قرار دارد و تمام نهرهای بهشت از آنجا سرچشمه می گیرد. (1)

در روایات نقل شده است: کسانی که به خاطر خدا و در راه خدا همدیگر را دوست بدارند و یا به دیدن یکدیگر بروند، کاخ های مخصوصی به تعداد هفتاد هزار در اختیارشان قرار می گیرد. (2)

در بعضی از روایات برای سحرخیزان و کسانی که در زندگی سختی ها دیده و تحمل کرده اند، روزه داران ماه رجب، رهبران عادل، اطعام کنندگان، کسانی که در گفتگو نیش و بدزبانی نداشته باشند، افرادی که حتی حاضرند بر ضرر خودشان حق را بپذیرند و اهل ایثار و صله رحم و سلام کردن باشند و یا کسانی که به خاطر تأمین زندگی زن و فرزند مشکلات زندگی را تحمل می کنند، برای همه آنان کاخ ها و باغ ها و درجات ویژه ای در نظر گرفته شده است (3) چنانکه قرآن می فرماید: «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا» (4)

### کلیدهای بهشت

1 - صبر.

با اینکه قرآن در مدح اولوالالباب چند نوع کمال نقل کرده، ولی در پایان آنها می فرماید: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ» به خاطر صبر و پشتکاری که آنان در دنیا در برابر انجام عبادات و تحمل مشکلات در راه حق داشتند، فرشتگان از هر سو بر بهشتیان وارد شده و سلام می کنند. (5)

همچنین در اواخر سوره فرقان که سیمایی از بندگان شایسته خدا را ترسیم کرده و

ص: 738

- 1- . تفسیرالمیزان، ج 13، ص 433
- 2- . بحارالانوار، ج 8، ص 132
- 3- . بحارالانوار، ج 97، ص 47؛ ج 74، ص 90؛ ج 76، ص 2 و ج 81، ص 194
- 4- . سوره انعام، آیه 132
- 5- . سوره رعد، آیات 19 تا 24

اوصاف زیادی را بر می شمارد، در پایان می فرماید: «أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا» (1) پاداش اینها غرفه های بهشت است، زیرا صبر کردند.

همان گونه که درباره اولیای خدا حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین و فضه خادمه آنان (صلوات الله عليهم اجمعین) که غذای افطار خود را سه شب پی در پی به مسکین و یتیم و اسیر داده و با آب افطار کرده و این چنین ایثار نمودند (2) می خوانیم: «وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا» (3)

صبر و پشتکار اگر باشد انسان در ایمان و عمل صالح و تقوا هم موفق می شود، زیرا در حدیث آمده که صبر به منزله سر در بدن است، (4) که اگر نباشد ایمان هم متزلزل و عمل صالح هم بی دوام خواهد بود و لذا اگر صبر را اولین عامل و قبل از ایمان و عمل و تقوا بیان کردیم، جای دوری نرفته ایم.

## 2- ایمان و عمل صالح.

در آیات بسیاری آمده است که بهشت پاداش کسانی است که ایمان به خدا آورده و کارهای خوب و عمل صالح انجام داده اند. (5)

3- تقوا.

قرآن می فرماید: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ» (6) تنها افراد با تقوا هستند که در بهشت و از چشمه های جاری آن بهره ها می برند.

4- پیروی از فرمان خدا و پیامبر.

قرآن می فرماید: «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (7) خداوند کسانی را که پیرو قانون او و فرمان پیامبرش باشند به بهشت وارد می کند، آن بهشتی که در پای درختانش نهرهای آب جاری است. همچنین در آخرین آیه 13

ص: 739

- 1- . سوره فرقان، آیه 75
- 2- . تفسیر صافی، ج 2، ص 77
- 3- . سوره انسان، آیه 12
- 4- . میزان الحکمه
- 5- . از جمله: سوره بقره، آیه 25، نساء، 57، ابراهیم، 23، حج، 14 و کهف، 107
- 6- . سوره حجر، آیه 45
- 7- . سوره نساء، آیه 13



سوره بینه که نام بهشت را می برد می فرماید: «ذَلِكَ لِمَنْ حَشِيَ رَبَّهُ» این بهشت برای کسانی است که از قهر خدا در برابر تخلفات بهراسند.

5 - انقلابیون و مهاجران در راه خدا.

گروه دیگری که وارد بهشت می شوند، انقلابیون صادق و خالص و مهاجران و آوارگان در راه خدا می باشند. قرآن می فرماید: «فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَآخَرُوا مِن دِيَارِهِمْ وَآوَدُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (1) مهاجران آواره و آزار کشیده ای که در راه خدا اذیت شدند و با دشمنان خدا به جنگ برخاسته و شهید شدند، همانا ما گناهانشان را بخشیده و به بهشتی که باغ ها و جویبارها دارد وارد می کنیم.

6 - روح پاک.

قرآن در این باره می فرماید: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (2) روزی که مال و فرزند به درد انسان نمی خورد و تنها وسیله نجات او قلب سلیم است.

برای آشنایی و شناخت قلب سالم و روح پاک، ابتدا شناخت بیماری های آن و دوری از آنها لازم است، یعنی قلب سلیم، ثمره جهاد اکبر و مبارزه با نفس و امراض نفسانی است. لذا قرآن درباره منافقان و شهوت رانان و بهانه گیران با جمله «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» (3) از نداشتن قلب سالم آنان سخن به میان آورده است.

روحي که تسليم خدا نيست و به غير خدا تكيه مي كند و انواع كينه ها، قساوت ها، خودخواهي ها، حسدها و شك ها و شرک ها و... را در خود مي پذيرد سالم نيست، كساني که مي خواهند به بهشت روند بايد در يك مبارزه بي امان با هوسهاي خود برآيند و روح خود را از همه آلودگي ها دور سازند و خودساخته اي والا باشند، قرآن براي كساني که داراي اين امراض هستند، يك رهنمود بسيار عالي دارد، آنجا که مي فرماید: 10

ص: 740

1- . سوره آل عمران، آیه 195

2- . سوره شعراء، آیه 88 و 89

3- . سوره بقره، آیه 10

«وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُّنِيبٍ» (1) بهشت برای افرادی است که اهل توبه باشند، آنان که حالت توبه و انابه ای دارند که عامل نزدیک شدنشان به بهشت است.

بنابراین عامل بهشتی شدن، یا قلب و روح سالم است و یا قلب و روحی که اگر منحرف شد توبه کرده و برگردد.

7 - توجه به تربیت خانواده.

در قرآن می خوانیم: بهشتیان درباره دلیل بهشت رفتن خود از یکدیگر سؤال می کنند، «وَاقْبَلْ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ» (2) و در پاسخ می گویند: ما درباره رفتار و کردار و تربیت خانواده و اولاد خود توجه کامل داشتیم و می ترسیدیم که مبادا به انحراف و کج روی فکری یا عملی کشیده شوند، ولذا با اخلاق و موعظه و توجه، فرزندان خوبی تربیت کردیم. (3) «قَالُوا اِنَّا كُنَّا قَبْلَ فِى اَهْلِنَا مُشْفِقِينَ» (4)

8 - جهاد و شهادت.

اگر آخرین فرصت های عمر انسان در جهاد در راه خدا صرف شود، اهل بهشت است، چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ حَتَمَ لَهُ بِجِهَادٍ فِى سَبِيلِ اللّٰهِ وَ لَوْ قَدَرَ فَوَاقٍ نَاقَهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ» (5) کسی که به قدر دوشیدن شیر شتر از پایان عمرش در جهاد صرف و با جهاد به لقاء الله رود بهشتی است.

خواننده عزیز! یک بار دیگر دو بخش دوزخ و بهشت را مطالعه فرمائید، این ما و این سرنوشت هر یک از ما، بدانیم بهشت رفتن خیلی مشکل نیست، زیرا هم درهای بهشت بیشتر است و هم لطف خدا بر قهر او مقدم است، راه توبه هم برای همه باز است.

بخشی از عمر ما تمام شده و این چند روز دیگر که هست (اگر باشد)، چند لقمه نانی و چند لیتر آبی و یک آمد و رفتی بیش نیست، اگر به گذشته خود نگاه کنیم

ص: 741

1- . سوره ق، آیه 33

2- . سوره طور، آیه 25

3- . تفسیرالمیزان، ج 19، ص 13

4- . سوره طور، آیه 27

5- . مستدرک الوسائل، ج 3، ص 242 به نقل از میزان الحکمه

مانند خوابی بیشتر نبوده، باقی عمر هم همینطور زود می‌گذرد، این دو موش سیاه و سفید (شب و روز) دائماً طناب عمر ما را می‌جویند، دیر یا زود چند نخ دیگر جویده و ما را می‌شویم، یا به قعر دوزخ می‌افتیم و یا به سوی بهشت روانه می‌شویم.

دنیا کم است، زود گذر است، امانت است، بی‌وفاست، لذت کامیابی آن با تلخی فراقش نمی‌ارزد، یک دقیقه خنده آن مخلوط با ساعت‌ها گریه است، هیچ کس مرگ را انکار نمی‌کند، یکی از امامان معصوم علیهم السلام هنگامی که مردم مشغول دفن کردن و خاک ریختن بر مرده‌ای بودند، فرمود: دنیایی که آخرش این است چه خوب است که انسان از اول دل به او نبندد و قیامتی که اولش قبر است چه خوب است که انسان به فکر آن باشد.

قرآن بارها هشدار می‌دهد که آیا ما قبل از شما افراد و امت‌هایی که حتی از شما قوی‌تر بودند را هلاک نکردیم؟ و حضرت علی علیه السلام فریاد می‌زند: کجا هستند شاهان و ستمگران؟ همه با آن قدرت و جبروتی که داشتند رفتند.

ما هر چه مال دنیا را جمع کنیم بیشتر از قارون و هر چه زور داشته باشیم بیشتر از فرعون نخواهیم داشت، همه رفتند و ما هر دقیقه یک قدم به مرگ نزدیک می‌شویم، در حدیث آمده که تعجب است از بهشتی که داوطلبان آن خواب و از دوزخی که فراریان آن غافلند.

کمی فکر کنیم که چرا بیش از هزار آیه قرآن درباره معاد است، چرا در سخنان معصومان و دعاهای آنان بیشتر به مسئله معاد توجه شده است؟ و چرا اکثر خطبه‌های حضرت علی علیه السلام سفارش به تقوا شده، چرا تنها ملاک قبولی عمل تقواست؟ و چرا عمل افراد بی‌تقوا قبول نمی‌شود؟ و چرا هر روز در نماز باید جمله «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را بگوییم؟

چرا امامان ما علیهم السلام در نماز آن قدر جمله «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را تکرار می‌کردند تا از هوش می‌رفتند، چرا حضرت علی علیه السلام در دعای کمیل و امام سجاده علیه السلام در

مناجات‌ها آن قدر اشک می‌ریزند، چرا امام حسین علیه السلام در بیابان عرفات در روز عرفه بقدری گریه می‌کند که ریگ زمین از اشک آن بزرگوارتر می‌شود، مگر چه خبر است که این همه قرآن و پیامبر و امامان ناله‌ها و گریه‌ها دارند؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر آنچه من از قیامت می‌دانم شما هم خبر داشتید، بسیار گریه می‌کردید و از خنده خود می‌کاستید و به کوهها رفته و تضرع و زاری‌ها داشتید.

و یا فرمودند: اگر می‌دانستید که بعد از مرگ چه خبر است به خاطر لذت، غذا نمی‌خوردید.

عیب ما این است که علم به معاد داریم، اما یقین نداریم، یک بدهکار که به منزل می‌آید به تمام خانواده بدهکاری فردای خود را خبر می‌دهد و همه می‌فهمند، اما چون هنوز باور نکرده‌اند و به رسوایی قرض یقین ندارند، به بستر رفته و می‌خوابند، ولی پدر تا صبح در عذاب و فکر است که فردا مأمور جلب می‌رسد و آبروی من در بازار ریخته می‌شود، اگر به گفته‌های قرآن در مورد معاد باور داشته باشیم، باید حداقل هر شبانه روز چند دقیقه‌ای به فکر قیامت خود باشیم.

قرآن می‌گوید: پرونده‌های شما در برابر همه مردم باز خواهد شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از شما شکایت خواهد کرد، اعمال شما مجسم و قهر خدا حاضر و حساب شما دقیق و راه شما باریک و قیافه‌ها دگرگون و راه نجات بسته و اسرار شما کشف و... می‌شود، کدام جاده‌ای را سراغ دارید که هزار تابلو خطر زده باشند، ولی رانندگان، مست و مشغول گفتگو و تخمه شکستن باشند و به سرعت گاز بدهند و نسبت به این همه هشدار بی‌تفاوت باشند؟

براستی هر خواب و بیداری ما، هر بهار و پائیز طبیعت و فراق و جدایی عزیزان در هر زمان، نشانه‌ای برای توجه دادن به معاد است. آیا این همه نشانه برای توجه ما کافی نیست؟ با کمی فکر درمی‌یابیم که یاد معاد نقش بسیار سازنده‌ای دارد، ریشه تمام مفاسد و بدی‌ها، فراموش کردن قیامت است.

چنانکه قرآن علّت بدبختی و بدعاقبتی گناهکاران را فراموش کردن قیامت می داند. «... بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (1)

البته این را هم بدانیم که کمی توجّه و تقوا و بندگی خدا، تمام مشکلات را حل می کند و مردن را مانند بو کردن گل می کند و در آن صورت اول مرگ ملاقات با لطف خدا و همسایه شدن با اولیای خدا و روز قیامت روز امنیّت و شادی و بهشت جاودانه می شود، اینک این گوی و این میدان.

### محرومان از بهشت

قرآن می فرماید: «لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ» (2) کافران و مشرکان به بهشت نمی روند، مگر زمانی که شتر از سوراخ سوزن رد شود، یعنی هرگز این دو گروه وارد بهشت نخواهند شد، زیرا هرگز شتر از سوراخ سوزن رد نمی شود.

علاوه بر آن در روایات می خوانیم که گروه های ذیل نیز از بهشت محرومند:

سختن چین، دائم الخمر، بی غیرت، غیبت کننده، منت گذار، بخیل، قاطع رحم، پیرزناکار، ثروت اندوز بخیل، تندخو و بداخلاق، پرخور و ستمگر و کسی که حق مردم را ندهد، کسی که منطق خدایا رهبر حق را ردّ کند، کسی که در حکومت به مردم حيله نماید و... (3)

ص: 744

1- . سوره ص، آیه 26

2- . سوره اعراف، آیه 40

3- . میزان الحکمه

یکی از عواملی که هر شیرینی را به تخیلی می کشاند، فکر نابودی و فساد و از بین رفتن است، مثلاً حسابداران و مأموران بانک که هر لحظه هزاران و میلیون ها تومان پول را در دست می چرخانند لذت نمی برند، زیرا می دانند در لحظه دیگر از دستشان گرفته می شود، تمام لذت های دنیا نیز تمام شدنی است، قرآن می فرماید:

«ما عِنْدَكُمْ يَنْقُذُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» (1) آنچه نزد شماست نابود شدنی و آنچه نزد خداست ابدی است.

آری، فکر فراق لذت کامیابی را از بین می برد، لیکن لذت بهشت ابدی است، بارها قرآن درباره تمام بهشتیان و بسیاری از دوزخیان مسئله خلود و ابدیت نعمت ها و عذاب ها را با صراحت اعلام فرموده است.

در خلود و دوام نعمت ها جای هیچ شبهه ای نیست، زیرا لطف خدا بی نهایت و نامحدود است و تا زمان بی نهایت می تواند انسان های مؤمن را مشمول همه نوع الطاف خود قرار دهد، تنها دو نکته و سؤال قابل تأمل است:

اول اینکه هم درباره اهل بهشت و هم درباره اهل دوزخ، در کنار جمله «خَالِدِينَ فِيهَا»، جمله «ما دَامَتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (2) آمده است، یعنی تا آسمان ها و زمین پابرجاست، نعمت های بهشت و عذاب های دوزخ هم باقی و برپاست، آیا این محدودیت نیست؟

در پاسخ آن می گوییم: زمین و آسمان قیامت، غیر از زمین و آسمان دنیاست، زیرا

ص: 745

1- . سوره نحل، آیه 96

2- . سوره هود، آیه 107 و 108

طبق آیات فراوان (چنانکه در بخش های نخستین اشاره کردیم)، در آستانه قیامت زمین لرزه ای شدید پیدا می شود، کوهها از جا کنده و نور خورشید تمام شده و ستارگان برهم ریخته و آسمان ها در هم پیچیده و نظام موجود بکلی دگرگون می شود، اما زمین و آسمان در قیامت به شکل دیگری است و نظام خاصی دارد، آنجا دیگر تغییر و تباهی، گرمی و سردی موسمی، لرزه و زلزله، بهم ریختگی و درهم پاشیدگی در کار نیست، با توجه به این مطلب اینکه قرآن می گوید: «تا زمین و آسمان برپاست دوزخیان در جهنم و بهشتیان نیز در نعمت ها بسر می برند»، به معنای ابدیت و جاودانگی است.

جالب اینکه بدنبال آیه در توصیف بهشت می خوانیم: «عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُوذٍ» (1) یعنی عطایی است که هرگز گسسته و قطع نمی شود.

دومین سؤال این است که چرا یک لحظه گناه، عذاب دائمی داشته باشد؟ چرا فردی به خاطر چند سال گناه، تا ابد در عذاب بسوزد؟!

بعضی در پاسخ می گویند: مراد از خلود دوام نیست، بلکه طولانی بودن است، اما این حرف قابل قبول نیست، زیرا گاه و بیگاه در کنار کلمه «خلود» در قرآن، کلمه «ابداً» نیز آمده است. (2)

بعضی دیگر می گویند: تا دوزخی هست آنها هم هستند، ولی بالاخره آتش خاموش می شود. مثل اینکه می گویند: فلانی زندانی دائم است، یعنی تا نفس داشته باشد باید در زندان بماند، ولی عاقبت عمر انسان به پایان می رسد.

این سخن نیز با آیات قرآن از قبیل آیه «كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا» (3) هرگاه دوزخ به سردی و خاموشی می گراید ما آن را شعله ور می سازیم، و آیه «كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا» (4) هرگاه پوست انسان ها می سوزد ما پوست نو به آنان 56

ص: 746

1- . سوره هود، آیه 108

2- . سوره نساء، آیه 169؛ تغابن، 9؛ طلاق، 11 و جن، 23

3- . سوره اسراء، آیه 97

4- . سوره نساء، آیه 56

می دهیم، سازگار نیست.

نمی دانم چرا عدّه ای این همه دست به توجیه زده و بی جهت تلاش می کنند، مگر در همین دنیا گاهی به خاطر یک دقیقه عملی سالها رنج و عذاب آن را نمی چشیم؟ مثلاً شما اگر در یک لحظه با چاقو چشم خود را کور کنید، تا پایان عمر در سختی و نابینایی می سوزید، راننده در یک لحظه غفلت چندین مسافر را برای همیشه دست و پاشکسته بجا می گذارد، در تمام کشورها زندانیانی به چشم می خورند که تا ابد زندان هستند در حالی که جرم یا توطئه یا سوء قصد آنان در مدّتی کوتاه بوده است.

### **تجسم عمل، نشان ابدیت**

بهترین نشان ابدیت در قیامت، مسأله تجسم عمل است، در اینجا ما بیان مرحوم شهید مطهری را که در کتاب عدل الهی آمده است بطور بسیار فشرده با توضیحی از خودمان بیان می کنیم.

ایشان می فرماید: گاهی جزا قراردادی است که قابل کم و زیاد کردن است، ولی گاهی جزا طبیعی و یا عینی است که هیچ قابل تخفیف و تغییر نیست، مثلاً جزای طبیعی کسی که شراب خورده، مستی است که جای هیچ شک و چانه زدن نیست، یا مثلاً شما در یک لحظه مقدار زیادی نمک را در خمیری ریخته و تحویل نانوا می دهید. او خمیر شور شما را به تنور زده و پس از دقایقی نان شور به شما تحویل می دهد، شما این نان شور را میل می کنید و به دنبال آن تشنه شده مقدار زیادی آب می نوشید و کم کم به سردرد و ناراحتی هایی گرفتار می شوید، در این مثال، نان شور عین همان خمیر شور است و جزای یک لحظه نمک ریختن شما مدّت ها زجر است، ولی هیچ قابل کم و زیاد کردن هم نیست.

ص: 747



در قیامت نیز اعمال و صفات تجسّم یافته و کسی را که از توبه و شفاعت و عفو دور افتاده و خود را از قابلیت انداخته عذاب می کند و ابدیت عذاب نتیجه اعمال خود اوست.

به علاوه پاره ای گناهان جز عذاب دائمی هیچ کیفر دیگری نمی تواند داشته باشد، کسی که با بدعت گذاری، افراد یا نسل هایی را برای ابد منحرف کرده و یا کسی که مانع رشد و سعادت و حق پذیری دیگران شده و یا کسی که جلورهبان حق یا ندای حق را گرفته است و آنان را خانه نشین و صدای آن بزرگواران را در گلو خفه و اموال مردم را به یغما برده و بهترین استعدادها و لیاقت ها و اموال را به هدر داده است، نه گناه کوچکی انجام داده و نه گناه مقطعی است، بنابراین ما باید آثار هر گناه را نیز بررسی کنیم. (1)

اگر علمای یهود و نصاری که پیامبر صلی الله علیه و آله را همچون فرزندانشان می شناختند؛ «يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ ابْنَاهُمْ» (2)، حق را کتمان نمی کردند و با صراحت به یهودیان و مسیحیان اعلام می کردند که آن پیامبر موعودی که در تورات و انجیل به ما وعده داده شده همین حضرت محمد است و بدین وسیله مانع ایمان آنان نمی شدند، امروز میلیون ها نفر یهودی و مسیحی گمراه نداشتیم.

آری، گاهی یک دقیقه سکوت، نسل هایی را برای قرن ها به انحراف می کشد، ما گناه را نباید از نظر ساعات بررسی کنیم، بلکه از راه آثار و نقش آن در تاریخ و نسل ها باید بررسی کنیم، راستی شما چرا عقربی را که یک دفعه نیش می زند برای همیشه او را نابود می کنید، لابد می گوئید: عقرب اگر بماند تا ابد می گزد. بعضی انسان ها نیز چنین می باشند چنانکه در حدیث می خوانیم: جنایتکار باید تا ابد در عذاب باشد، زیرا او همچون عقرب شده که اگر مهلت یابد جنایت می کند و تا ابد مردم را می گزد.

همان گونه که صدام و رژیم بعثی عراق که با تجاوز به جمهوری اسلامی ایران و بمباران و موشک باران بسیاری از مردم بی دفاع و مسلمان ما را به شهادت رساند و یا 20

ص: 748

---

1- . برای توضیح به پاسخ ششم از این سؤال که چرا در آخرت جزا داده می شویم نه در دنیا، مراجعه نمایید

2- . سوره بقره، آیه 146 و انعام، 20

مجروح و معلول نمود، اما همین که رزمندگان اسلام شجاعانه در برابر او ایستادند و مجبور به عقب نشینی و شکست شد، ادعای صلح طلبی کرد که رهبر کبیر انقلاب قدس سره فرمود: باید صدام و حزب کافر در عراق از بین برود، زیرا اگر او کمی مهلت یابد دوباره حمله می کند.

آری، انسانی که از گرگ دژنده تر و از موش دزدتر و از روباه حیله گرتتر و قلبش از سنگ سخت تر شده است، کیفری جز عذاب دائم ندارد و چون جنایت جزو حالات و روحیات و ذاتش شده، آن خبائث ذات به صورت قهر دائم در قیامت تجسم یافته و از او جدا نخواهد شد.

### جاودانگی، لطف الهی است

آیا در بهشت و جهنم بودن، همیشگی است و هیچ کس نمی تواند انسان را از آن خارج کند؟

پاسخ: اولاً؛ خلود وابدیت تنها برای تمام بهشتیان است، اما همه اهل جهنم در آن برای همیشه نیستند، زیرا گروه هایی بعد از مدتی عذاب و شکنجه مشمول شفاعت و عفو قرار می گیرند.

ثانیاً؛ معنای خلود این نیست که خداوند نتواند مؤمنان را از بهشت بیرون کند و لذا در ادامه آیه جمله «الّا ما شاء ربّک» (1) در کنار خلود و تداوم قهر یا لطف خدا آمده است.

بنابراین خداوند قدرت دارد که هر کاری را انجام بدهد، اما چون بر خود لازم کرده و قول داده که بهشتیان را در بهشت جاودانه قرار دهد، پس بهشتیان در بهشت جاودانه خواهند ماند.

ص: 749

آنچه بر خداوند لازم است

خداوند در قرآن بعضی کارها را بر خودش واجب کرده گرچه قدرت بر انجام ندادن آن را هم دارد، ولی بخاطر حکمت و عدالت یا وعده ای که داده قطعاً عمل می فرماید از جمله:

1 - هدایت مردم. «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ» (1)

2 - رحمت و لطف. «كَتَبَ عَلَيَّ نَفْسِهِ الرَّحْمَهُ» (2)

3 - رزق و روزی. «عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (3)

4 - حفظ قرآن از تحریف. «وَأَنَا لَهُ لِحَافِظُونَ» (4)

5 - یاری و نجات مؤمنان. «كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» (5)، «كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نَجِّجُ الْمُؤْمِنِينَ» (6)

در این قبیل آیات خداوند وظائف و حقوقی را بر خودش لازم فرموده، ولی قدرت او محدود نیست و با اینکه می تواند خلاف آن را انجام دهد، ولی خلف وعده نمی کند. 03

ص: 750

1- . سوره لیل، آیه 12

2- . سوره انعام، آیه 12

3- . سوره هود، آیه 6

4- . سوره حجر، آیه 9

5- . سوره روم، آیه 47

6- . سوره یونس، آیه 103

خداوندا! عمر ما را فدای راه خودت و پایان آن را شهادت در راه احیای دین خودت قرار بده.

خداوندا! ما را از اهل حسرت و خسارت در روز قیامت قرار مده.

خداوندا! ما را در شناخت راه خودت و عمل به آن و دعوت به آن توفیق عنایت فرما.

خداوندا! ما را مشمول الطاف خود در دنیا و آخرت بفرما.

خداوندا! در روزی که نامه ها باز می شود و پرده ها کنار می رود، ما را شرمنده نفرما.

خداوندا! اول مرگ را اول راحتی ما و روز قیامت را روز سرافرازی ما قرار بده.

خداوندا! به هر چه به ما عطا فرموده ای برکت عنایت فرما.

خداوندا! ما را از غافلین از معاد و قیامت قرار مده.

خداوندا! ما را در هر خیری که در طول تاریخ در هر کجای عالم انجام می شود، شریک قرار بده.

خداوندا! قلب مبارک حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) را برای همیشه از ما راضی فرما.

خداوندا! نسل و ذریه ما را بهترین یار اسلام قرار بده.

خداوندا! روزی حلال دائم بی منت، نصیب ما بفرما.

خداوندا! رزمندگان اسلام را پیروز و خدمت گزاران به جمهوری اسلامی را تأیید و توطئه ها را خنثی و توطئه گران را نابود بفرما.

آمین یا رب العالمین

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

